

مسائل و چالش‌های درونی و بیرونی انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی در ایران

به انضمام تحلیلی از جایگاه انجمن‌های صنفی
در نظام حکمرانی

مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی
شهریور ۱۴۰۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



جمهوری اسلامی ایران
وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی
معاونت رفاه اجتماعی

مسائل و چالش‌های درونی و بیرونی انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی در ایران

به انضمام تحلیلی از جایگاه انجمن‌های صنفی در نظام حکمرانی



توانمندسازی
حاکمیت و جامعه

مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی

شهریور ۱۴۰۰

مسائل و چالش‌های درونی و بیرونی انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی در ایران

معاونت رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی
مجری: مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی

مصاحبه‌کنندگان: فرشته الهی - سمانه سهرابی

پژوهش و تحلیل: محمد عادل

مشارکت‌کنندگان:

- ۱- پوران دخت دیوانیان؛ دبیرکانون سراسری انجمن‌های صنفی کارفرمایی سازندگان مسکن و ساختمان
- ۲- رضا همای؛ دبیر هیئت‌مدیره کانون انجمن‌های صنفی کارفرمایی حمل‌ونقل مسافرکشور
- ۳- سید ابوالفضل اشرف منصوری؛ رئیس هیئت‌مدیره کانون سراسری انجمن‌های صنفی کارگری مسئولان حفاظت فنی، ایمنی و بهداشت کارکشور
- ۴- اسدالله قلی‌زاده؛ رئیس هیئت‌مدیره انجمن صنفی صاحبان، اماکن فروش و عرضه فرآورده‌های نفتی سراسرکشور
- ۵- بیوک صحاف امین؛ رئیس هیئت‌مدیره انجمن صنفی کارفرمایی تولیدکنندگان لوله و اتصالات پلی‌اتیلن
- ۶- سولماز شهباز؛ دبیرکل انجمن صنفی کارفرمایی مهندسين پليمر و شيمي
- ۷- جمشید مغازه‌ای؛ دبیرانجمن صنفی کارفرمایی صنایع بیسکوئیت، شیرینی و شکلات ایران
- ۸- علی دهقان؛ دبیرانجمن صنفی کارفرمایی طراحان لباس و پارچه ایران
- ۹- سید محمدرضا بنی‌طبا؛ سخنگوی انجمن صنفی کارفرمایی صنایع فرآورده‌های لبنی ایران
- ۱۰- ایرج گلابتونچی؛ دبیر سندیکای شرکت‌های ساختمانی ایران
- ۱۱- مسعود رسولی؛ دبیرانجمن صنفی کارفرمایی صنعت تولید و بسته‌بندی مواد پروتئینی کشور
- ۱۲- مجید روحی؛ دبیرانجمن صنفی کارفرمایی تولیدکنندگان و صادرکنندگان تجهیزات و ملزومات پزشکی، دندانپزشکی، آزمایشگاهی و دارویی
- ۱۳- جهانگیر مجیدی؛ دبیرانجمن صنفی کارفرمایی صنایع چرم ایران
- ۱۴- سعید احمدیان؛ دبیرانجمن صنفی کارفرمایی شرکت‌ها و مؤسسات مشاوره مدیریت ایران
- ۱۵- عباس هاشمی؛ دبیر و رئیس ستاد برنامه‌ریزی و اجرایی انجمن صنایع لوازم خانگی ایران
- ۱۶- فروزان عبدالهی نمین؛ رئیس هیئت‌مدیره انجمن صنفی کارفرمایی شرکت‌های مهندسی و ساخت (صنایع نفت و نیرو)
- ۱۷- نصرالله محمدحسین فلاح؛ رئیس هیئت‌مدیره انجمن صنفی کارفرمایی کارخانه‌های صنعت ریخته‌گری ایران
- ۱۸- جواد سمساریلر و میرفتحعلی سیدزوزی؛ رئیس و دبیرانجمن صنفی کارفرمایی شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی ایران
- ۱۹- سامان رضایی؛ دبیرانجمن صنفی کارگری دریانوردان تجاری ایران

انتشار: شهریور ۱۴۰۰

فهرست مطالب

۷	خلاصه مدیریتی
۹	مقدمه
۱۱	فصل اول: ادبیات پژوهش
۱۳	۱- دیدگاه‌های مختلف درباره اتحادیه‌ها و اصناف
۱۳	۱-۱- رویکرد مثبت به اصناف
۱۴	۲-۱- رویکرد منفی به اصناف
۱۵	۲- کارکردهای امروزه اصناف
۱۵	۲-۱- کارکرد اصناف برای دولت
۱۶	۲-۲- کارکرد اصناف برای جامعه
۱۷	۳- وضعیت اصناف و اتحادیه‌ها در ایران
۱۷	۳-۱- تاریخچه مختصری از وضعیت اصناف در ایران
۱۸	۳-۲- فراز و فرود اتحادیه‌ها و اصناف در ایران
۲۱	فصل دوم: روش تهیه گزارش
۲۵	فصل سوم: یافته‌های پژوهش
۲۶	۱- جایگاه انجمن‌های صنفی در نظام حکمرانی کشور
۲۷	۲- مسائل و مشکلات پیش روی انجمن‌های صنفی
۲۷	۲-۱- مشکلات ناشی از سوی دولت و حاکمیت
۲۷	۲-۱-۱- مسائل و مشکلات ایجاد شده به واسطه ساختار دولت و حاکمیت
۳۰	۲-۱-۲- مسائل و مشکلات در عرصه سیاست‌گذاری
۳۲	۲-۱-۳- مشکلات اجرایی موجود بر سر راه فعالیت اصناف
۳۴	۲-۲- مشکلات ناشی از سوی انجمن‌ها و اصناف
۳۶	۳- راه‌حل‌های پیشنهادی انجمن‌ها برای حل مسائل و مشکلات
۳۹	فصل چهارم: نتیجه‌گیری
۴۲	منابع

پیوست: متن مصاحبه‌های انجام شده	۴۳
الف- کانون‌های سراسری انجمن‌های صنفی کارفرمایی	۴۴
۱- پوران دخت دیوانیان؛ دبیر کانون سراسری انجمن‌های صنفی کارفرمایی سازندگان مسکن و ساختمان	۴۴
۲- رضا همای؛ دبیر هیئت‌مدیره کانون انجمن‌های صنفی کارفرمایی حمل‌ونقل مسافر کشور	۴۶
ب- کانون سراسری انجمن‌های صنفی کارگری	۵۴
۳- سید ابوالفضل اشرف منصوری؛ رئیس هیئت‌مدیره کانون سراسری انجمن‌های صنفی کارگری مسئولان حفاظت فنی، ایمنی و بهداشت کار کشور	۵۴
ج- انجمن‌های صنفی کارفرمایی	۶۰
۴- اسدالله قلی‌زاده؛ رئیس هیئت‌مدیره انجمن صنفی صاحبان، اماکن فروش و عرضه فرآورده‌های نفتی سراسر کشور	۶۰
۵- بیوک صحاف‌امین؛ رئیس هیئت‌مدیره انجمن صنفی کارفرمایی تولیدکنندگان لوله و اتصالات پلی‌اتیلن	۷۰
۶- سولماز شهباز؛ دبیر کل انجمن صنفی کارفرمایی مهندسی پلیمر و شیمی	۷۵
۷- جمشید مغازه‌ای؛ دبیر انجمن صنفی کارفرمایی صنایع بیسکویت، شیرینی و شکلات ایران	۸۰
۸- علی دهقان؛ دبیر انجمن صنفی کارفرمایی طراحان لباس و پارچه ایران	۸۴
۹- سید محمد رضا بنی‌طبا؛ سخنگوی انجمن صنفی کارفرمایی صنایع فرآورده‌های لبنی ایران	۹۲
۱۰- ایرج گلابتونچی؛ دبیر سندیکای شرکت‌های ساختمانی ایران	۱۰۴
۱۱- مسعود رسولی؛ دبیر انجمن صنفی کارفرمایی صنعت تولید و بسته‌بندی مواد پروتئینی کشور	۱۱۱
۱۲- مجید روحی؛ دبیر انجمن صنفی کارفرمایی تولیدکنندگان و صادرکنندگان تجهیزات و ملزومات پزشکی، دندان پزشکی، آزمایشگاهی و دارویی	۱۱۹
۱۳- جهانگیر مجیدی؛ دبیر انجمن صنفی کارفرمایی صنایع چرم ایران	۱۲۱
۱۴- سعید احمدیان؛ دبیر انجمن صنفی کارفرمایی شرکت‌ها و مؤسسات مشاوره مدیریت ایران	۱۳۲
۱۵- عباس هاشمی؛ دبیر و رئیس ستاد برنامه‌ریزی و اجرایی انجمن صنایع لوازم خانگی ایران	۱۴۰
۱۶- فروزان عبدالهی نمین؛ رئیس هیئت‌مدیره انجمن صنفی کارفرمایی شرکت‌های مهندسی و ساخت (صنایع نفت و نیرو)	۱۴۶
۱۷- نصرالله محمدحسین فلاح؛ رئیس هیئت‌مدیره انجمن صنفی کارفرمایی کارخانجات صنعت ریخته‌گری ایران	۱۵۳
۱۸- جواد سمساریلو و میرفتحعلی سیدزوزی؛ رئیس و دبیر انجمن صنفی کارفرمایی شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی ایران	۱۵۹
د- انجمن صنفی کارگری	۱۶۷
۱۹- سامان رضایی؛ دبیر انجمن صنفی کارگری دریانوردان تجاری ایران	۱۶۷

فهرست شکل‌ها

- شکل شماره ۱- فراوانی انواع تشکل‌های کارگری و کارفرمایی ثبت‌شده در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ۱۹
- جدول شماره ۱- مشخصات افراد مصاحبه‌شونده ۲۳
- شکل شماره ۲- جایگاه انجمن‌های صنفی در جامعه و نظام حکمرانی ۲۷
- شکل شماره ۳- مسائل و مشکلات ناشی از ساختار دولت و حاکمیت ۲۹
- شکل شماره ۴- مسائل و مشکلات در عرصه سیاست‌گذاری ۳۲
- شکل شماره ۵- مسائل و مشکلات اجرایی ۳۴
- شکل شماره ۶- مسائل و مشکلات ناشی از سوی انجمن‌های صنفی ۳۵



خلاصه مدیریتی

امروزه اصناف بر اساس گروه‌های تشکیل دهنده آن‌ها به دو نوع تقسیم می‌شوند: اتحادیه‌های صنفی کارفرمایی و کارگری. برخلاف اصناف اروپایی در قرون گذشته که تجار و بازرگانان ایجادکنندگان اصلی آن‌ها بودند، امروزه و در دو قرن اخیر جنبش‌های کارگری و اتحادیه‌های کارگری برآمده از آن‌ها را باید اولین تجارب در زمینه تشکیل یابی دانست. پس از تشکیل اتحادیه‌های صنفی کارگری و تلاش آن‌ها برای به دست آوردن قدرت در مذاکرات یا ایجاد توافقنامه‌های معامله جمعی، راه برای تشکیل اتحادیه‌های کارفرمایی نیز هموار شد به طوری که اولین اتحادیه‌های کارفرمایی در نیمه اول قرن نوزدهم در شهرهای بزرگ صنعتی به وجود آمد. روند رشد و توسعه اتحادیه‌ها و اصناف به خصوص در بخش کارگری همواره در حال پیشروی نبوده و در مواقعی در نتیجه برخی سیاست‌ها یا حتی به عمد تضعیف شده‌اند که در نهایت به کاهش توان چانه‌زنی آن‌ها در مناسبات کار منجر شده است (رک: صص ۱۲-۱۳).

دیدگاه‌های مختلفی پیرامون اصناف وجود دارد که برخی با استدلال‌هایی وجود آن‌ها را برای کلیت جامعه مفید می‌دانند و برخی دیگر آن‌ها را فارغ از کارگری یا کارفرمایی بودن، ایجادکننده نوعی رانت برای گروه شغلی خاصی قلمداد می‌کنند که می‌تواند برای بازار آزاد پیامدهایی منفی در پی داشته باشد.

موافقان وجود این نهادها در بُعد اقتصادی، آن‌ها را عاملی برای گردش آزاد اطلاعات می‌دانند که مانعی در مقابل شکست بازار است و در بُعد اجتماعی آن‌ها را ایجادکننده شبکه‌های اجتماعی می‌دانند که می‌تواند به شکل‌گیری صدایی واحد در بین ذی‌نفعان و افزایش سرمایه اجتماعی منجر شود. این اصناف می‌توانند مزایایی، هم برای دولت و هم برای جامعه داشته باشند به طوری که می‌توانند توامان نقش بازوی اجرایی و نظارتی دولت بر اعضایشان داشته باشند و از سوی دیگر از مردم در مقابل سیاست‌های نامناسب حکومت دفاع کنند (رک: صص ۱۳-۱۶).

در ایران ریشه به وجود آمدن اتحادیه‌های صنفی به معنای مدرن آن را باید دوران مشروطه دانست که اولین اتحادیه‌های کارگری در سال ۱۲۸۵ به وجود آمدند. این نهادها طی تاریخ صدوپانزده ساله فراز و فرودهای بسیاری را تجربه کرده‌اند که در برخی اوقات سبب تضعیف آن‌ها شده و در برخی اوقات توانسته‌اند به نیرویی تأثیرگذار تبدیل شوند. در حال حاضر تعداد این تشکلات تا پایان سال ۱۳۹۹ به بیش از ۱۳ هزار و ۷۳۲ واحد رسیده است که از این میان تعداد ۲۸۱ تشکل مجوز خود را از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی دریافت کرده‌اند و زیر نظر این سازمان مشغول به فعالیت هستند. مطابق یک تقسیم‌بندی می‌توان پنج نوع اتحادیه و انجمن صنفی را از یکدیگر تفکیک کرد که در حالت سلسله‌مراتبی نسبت به یکدیگر وجود دارند. در پایین‌ترین سطح تشکل، انجمن‌های صنفی کارگری و کارفرمایی، در سطح دوم کانون‌های انجمن‌های صنفی کارگری و کارفرمایی و در بالاترین سطح نیز تشکل‌های عالی حضور دارند که ماهیتی عام داشته و به نوعی تمامی کارگران و کارفرمایان در بخش‌ها و حوزه‌های مختلف را نمایندگی می‌کنند (رک: صص ۱۷-۱۹).

برای شناسایی مسائل و مشکلات پیش‌روی انجمن‌های صنفی و اتحادیه‌ها در خلال فعالیتشان به مصاحبه با بیست نفر از نوزده اتحادیه و انجمن صنفی پرداخته شده و تلاش شده است با عمده‌ترین و مهم‌ترین تشکل‌ها که هم نقش پررنگی در اقتصاد کشور دارند و هم تعداد زیادی از افراد را در عضویت خود دارند مصاحبه شود تا دید هرچه کامل‌تری نسبت به مسائل پیش‌روی آن‌ها به دست آید. پیش از واکاوی مشکلات اتحادیه‌ها لازم بوده است روشن شود این نهادها چه جایگاهی برای خود در جامعه و همچنین نظام حکمرانی قائل هستند. اولین و مهم‌ترین جایگاهی که انجمن‌های صنفی برای خود قائل هستند این است که انجمن‌ها و اعضای آن‌ها، به واسطه آنکه خود در صنعت یا مشاغل خاص به طور مستمر و مستقیم درگیر بوده و بهتر از هرکسی نیازهای خود را می‌شناسند؛ می‌توانند نقش بازوی کارشناسی حاکمیت را داشته باشند و به طرق گوناگون نظرات خود را به گوش سیاست‌گذاران برسانند. این پتانسیل کارشناسی در انجمن‌ها می‌تواند جبران‌کننده ضعف‌های کارشناسی در بدنه بوروکراتیک دولتی باشد که ممکن است در مواردی شناخت دقیقی از سازوکارهای هر صنعت نداشته باشند. از طرفی دیگر، آن‌ها خود را پل رابطی میان مردم و به طور اخص بنگاه‌ها با دولت می‌دانند که وظیفه دارند از طریق سازوکارهای نهادینه شده صدای مردم را به گوش سیاست‌گذاران رسانده و به نوعی نماینده آن‌ها در نظام حکمرانی کشور باشند. همچنین وجود اصناف مانند نوعی سازوکار نظارتی است که می‌تواند بر فرایندهای نظام حکمرانی نظارت کرده و در جلوگیری از بروز تعارض منافع و یا زایل شدن حقوق جمعی جلوگیری نماید (رک: صص ۲۶-۲۷).

در رابطه با مسائل و مشکلاتی که انجمن‌های صنفی با آن روبه‌رو هستند، می‌توان ریشه برخی از آن‌ها را به انجمن‌ها نسبت داد و در برخی هم نقش دولت و حاکمیت را پررنگ دید؛ هرچند باید اذعان کرد که این دولت و حاکمیت است که بیشترین مشکلات را در این راستا ایجاد کرده است. دسته اول مشکلات ناشی از ساختار دولت است که بیانگر بزرگی بیش از حد آن است که سبب مداخله آن در تمامی امور شده است. دولت بزرگ به معنای بوروکراسی فراگیر است که در نتیجه بخش‌های گوناگون با نگرش‌های گوناگون در پی مدیریت امور هستند. این امر نتیجه خود را در تعدد بخشنامه‌ها و دستورات نشان می‌دهد که فضایی آشفته برای کار ایجاد می‌کنند. در چنین شرایطی که دولت دست‌بازی در تمامی امور دارد، به واسطه اطمینان خاطر از جایگاه خود، لزومی به پاسخگویی صریح در مقابل سیاست‌هایش نیز ندارد. نتیجه این امر آن است که نظام مدیریتی کشور نیازی به تخصص‌گرایی احساس نمی‌کند و در نتیجه دچار نوعی عدم مدیریت صحیح و ایستایی می‌شود که وقعی به نظرات انجمن‌های صنفی در سیاست‌گذاری نمی‌دهد (رک: صص ۲۷-۲۹). دسته دوم مشکلات که خود را در عرصه سیاست‌گذاری نشان می‌دهند نیز ریشه در تک‌صدایی بودن ساحت سیاست‌گذاری دارد که سبب شده است بسیاری از سیاست‌ها سختی با نیازهای اتحادیه‌ها و اصناف نداشته باشند و بیش از آنکه مبتنی بر نظرات کارشناسی باشند حاصل رویکردهای ایدئولوژیک و لابی‌گری گروه‌های پرنفوذ باشند. تجربه اصناف نشان می‌دهد که مواردی پر شمار بوده است که اصناف با دیدگاه کارشناسی برآمده از تجربه خود پیشنهادی را ارائه و یا تصمیمی را اتخاذ کرده‌اند، اما در تدوین سیاست نهایی قدرت لابی‌گری پیروز شده و سیاستی پدید آمده است که اساساً با منافع اصناف در تضاد قرار داشته است (رک: صص ۳۰-۳۲).

در ساحت اجرای سیاست‌ها نیز مشکلات متعددی وجود دارد که عمده‌ترین آن را می‌توان این دانست که اصناف برای پیگیری امور خود با شرایطی مواجه هستند که در آن سیاست‌های کلان و روندهای اجرایی مشخص نبوده و در نتیجه ضمانت اجرایی نیز برای آن‌ها وجود ندارد. نتیجه آنکه نبود ضمانت اجرای لازم برای سیاست‌ها و عدم نظارت دقیق بر اجرای آن‌ها سبب شده است تا با هر بار تغییر در ساختار مدیریتی یک نهاد، بسیاری از رویه‌ها تغییر کنند و صرفاً امور مبتنی بر دیدگاه و جهت‌گیری افراد مسئول پیش روند (رک: صص ۳۲-۳۴). مقصر اصلی در مسائل و مشکلات پیش‌گفته دولت و حاکمیت است، اما خود انجمن‌های صنفی نیز در این میان بی‌تقصیر نیستند. برخی رفتارها از سوی این انجمن‌ها و سازوکارهای آن‌ها نیز باعث شده است تا صدایی واحد از سوی آن‌ها در مقابل دولت شکل نگیرد. اصلی‌ترین مشکل ناشی از خود اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی، واقعی نبودن تشکل‌هاست به گونه‌ای که بسیاری از مخاطبان این نهادها، اعضای این انجمن‌ها را نماینده واقعی خود نمی‌دانند. این وضعیت باعث شده است که از سویی چنین نهادهایی دارای بدنه اجتماعی قوی نباشند و در نتیجه در مقابل دولت از قدرت چانه‌زنی مناسب برخوردار نباشند. مسئله اصلی در اینجا این است که در ایران سازوکار تشکل‌یابی برای چنین نهادهایی مشخص و واضح نبوده و در نتیجه باعث می‌شود فضا برای مداخله دولت و حضور افرادی که فقط به دنبال منافع شخصی خود و نزدیکی به کانون‌های قدرت هستند، فراهم شود (رک: صص ۳۴-۳۵).

فعالان انجمن‌های صنفی در حین بیان مشکلات، راه‌حل‌هایی را نیز پیشنهاد داده‌اند. نکته مثبت این پیشنهادها این است که اکثر آن‌ها با مشکلات گفته شده در ارتباط بوده و در پی حل مسئله‌ای خاص هستند. هرچند باید یادآور شد که همچنان اغلب این پیشنهادها کلی بوده و امکان عملی شدن بسیاری از آن‌ها در حاله‌ای از ابهام قرار دارد چرا که هم سازوکار پیگیری آن‌ها نامشخص است و هم ساختار اقتصاد سیاسی حاکمیت چنان پیچیده است که ممکن است این راه‌حل‌ها را صرفاً در حد آرزویی محال نگه دارد. از پیشنهادهای این افراد این است که باید به هر طریقی میزان مشارکت مردم و نهادهای مدنی در نظام حکمرانی افزایش پیدا کند هرچند هیچ‌کدام از مصاحبه‌شوندگان به‌طور دقیق مشخص نمی‌کنند که چگونه ساخت افزایش مشارکت در سیاست‌گذاری باید انجام شود. پیشنهاد دیگری که مطرح شده است تلاش برای کوچک‌سازی دولت است که در واقع آن را مترادف با واگذاری امور به مردم دانسته‌اند. در کنار این پیشنهادها به موارد دیگری نیز نظیر اصلاح یا کنار گذاشتن رویکردهای ایدئولوژیک در حاکمیت، الگوبرداری از تجارب سایر کشورها و مشخص کردن متولی واحد برای امور نیز اشاره شده است. درباره سازوکار خود انجمن‌ها نیز پیشنهادهایی برای اصلاح مطرح شده است که از جمله آن می‌توان به تلاش دولت برای شناسایی ظرفیت انجمن‌های مختلف و واگذاری بخشی از امور به آن‌ها، مرتبط کردن تشکل‌های مختلف بخش خصوصی به یکدیگر و ایجاد سیستمی کارآمد برای اعمال مقررات ملی توسط دولت اشاره کرد (رک: صص ۳۶-۳۷).

مقدمه



انجمن صنفی مجموعه‌ای از افراد هستند که در حوزه‌ای خاص به فعالیت اشتغال دارند و همین امر نقطه مشترک آن‌ها در تشکیل صنف یا اتحادیه است که در راستای حمایت از حقوق اعضای خود در مقابل سایر گروه‌های اجتماعی و دولت فعالیت می‌کنند. این انجمن‌ها نهاد‌های واسطه‌ای هستند که در سازوکاری مشارکتی که امکان حضور مستقیم ذی‌نفعان در سیاست‌گذاری وجود ندارد، می‌توانند بخشی بزرگی از جامعه را نمایندگی کنند. مهم‌ترین ویژگی مشترک این اتحادیه‌های صنفی را می‌توان چنین برشمرد: ۱. وظایف و کارکردهای خاص خود را دارند؛ ۲. در چارچوب یک نظام سیاسی مشخص، مفهوم و هویت می‌یابند؛ ۳. خصوصیات، آرا، باورها و اهداف صنفی خاص خود را دارند؛ و ۴. شخصیت حقوقی و مستقل از اراده اشخاص حقیقی دارند. در این راستا هدف و عملکرد واحد و هماهنگ دارند و اعضای گروه باید در جهت اهداف و منافع گروه، عمل کنند. وجه مشترک اتحادیه‌ها و اصناف مختلف این است که آن‌ها از نفع خاص یک صنف یا قشر اجتماعی دفاع می‌کنند؛ به این معنا که سعی می‌کند برای صنفی که مدعی نمایندگی آن هستند نوعی هویت‌سازی کنند و خود را نماینده آن‌ها معرفی کنند.

در این میان، در بین کسانی که به آزادی بی‌حد و حصر بازار اعتقاد دارند و دولت را از مداخله در آن منع می‌کنند، حضور اصناف نیز پذیرفته نیست؛ چراکه آن‌ها را عاملی برای بی‌ثباتی بازار می‌دانند. این در حالی است که اصناف تحت شرایط معین، نمونه خوبی از نهادهایی هستند که سرمایه اجتماعی را افزایش می‌دهند و سبب انباشت هنجارهای مشترک، اطلاعات، قوانین و کنش جمعی می‌شوند که در ادامه می‌تواند به بهبود کارکرد بازارها و حکومت‌ها منجر شود.

با تمام پیامدهای مثبتی که انجمن‌های صنفی می‌توانند در پی داشته باشند، در ایران دچار مسائل و مشکلاتی هستند که عرصه را برای فعالیت آن‌ها تنگ می‌کند. این مشکلات می‌تواند به آن بینجامد که نه تنها اتحادیه‌ها نتوانند در عرصه سیاست‌گذاری مداخله مثمر ثمری نداشته باشند و به نوعی جامعه را نمایندگی کنند، بلکه در پیگیری امور روزمره اعضای خود در مواجهه با نهاد‌های دولتی همچون سازمان مالیات، سازمان تأمین اجتماعی و اداره گمرک نیز بازمانند.

برای شناسایی چنین مشکلاتی یکی از بهترین منابع فعالان انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی هستند که به طور مستقیم با این مسائل درگیر هستند؛ لذا در این گزارش سعی بر این است از طریق گفت‌وگو با این فعالان، بخشی از این مشکلات شناسایی شوند. این تشکل‌ها در ایران در سه سطح انجمن صنفی، کانون انجمن‌های صنفی و تشکل‌های سراسری فعالیت می‌کنند که سعی شده است نظرات نمایندگانی از هر کدام از این انواع تشکل‌ها واریسی شود. در این راستا با بیست تن از نمایندگان نوزده تشکل صنفی مصاحبه شده است که دو نفر از آن‌ها نماینده کانون‌های انجمن‌های صنفی کارفرمایی، یک نفر نماینده کانون انجمن‌های صنفی کارگری، شانزده نفر نماینده انجمن‌های صنفی کارفرمایی و یک نفر نیز نماینده انجمن صنفی کارگری است.

در این گزارش سعی شده است در کنار جایگاهی که نمایندگان چنین نهادهایی برای خود تعریف می‌کنند، مسائل و مشکلاتی که با آن مواجه‌اند شناسایی شوند و در ادامه، راه‌حلی‌هایی که برای رفع این مشکلات و موانع به نظر آن‌ها می‌رسد بررسی شوند.

فصل اول:
ادبیات پژوهش



اتحادیه یا انجمن صنفی مجموعه‌ای از افراد است که در حوزه‌ای خاص به فعالیت اشتغال دارند و همین امر نقطه مشترک آن‌ها در تشکیل صنف یا اتحادیه است؛ هدف اصلی از تشکیل صنف حمایت از اعضا و منافع آن‌هاست. به لحاظ تاریخی، هر صنف متشکل از یک قشر اقتصادی-اجتماعی بوده که اعضای آن به یک حرفه خاص می‌پرداختند و مشخصات و منافع مشترکی داشته‌اند. درباره ریشه شکل‌گیری اصناف در ایران اجماع نظر وجود ندارد. برخی از محققان برای پیدایش اصناف منشأ اجتماعی قائل هستند و عده‌ای دیگر ریشه آن را در حکومت و تلاش آن برای تسهیل اداره جامعه می‌دانند، اما آنچه همه آن‌ها بر آن اتفاق نظر دارند این است که اصناف استقلال داخلی داشتند و رؤسای خود را از میان اعضای خود برمی‌گزیدند. اعضای صنف به حمایت از یکدیگر برمی‌خاستند و به مثابه یک گروه مالیات پرداخت می‌کردند. آن‌ها در مواجهه با حکومت به عنوان یک هیئت عمل می‌کردند و به طور مستقل به تنظیم و سازمان‌دهی امور خود اقدام می‌کردند.

تا پیش از صفویان، درباره اصناف و چگونگی سازمان‌دهی و کارکردهای آن‌ها اطلاعات اندکی وجود دارد. با وجود این، منابع مختلفی از پیوند میان آن‌ها و گروه‌هایی همانند اهل فتوت و متصوفه خبر می‌دهند که موجب انسجام و سازمان‌یافتگی هرچه بیشتر اصناف شد. دوره صفویه نقطه عطفی در سازمان‌دهی اصناف به شمار می‌رود. این موضوع تحت تأثیر رویکردهای اقتصادی و سیاسی شاهان صفوی قرار داشت. آن‌ها به منظور اخذ مالیات بیشتر، رونق و توسعه اقتصادی و ایجاد تمرکز در اداره حکومت به واسطه سلسله مراتب حکومتی نظارت بر اصناف را تشدید کردند. در نتیجه، سازمان‌دهی و انسجام درونی گروه‌های صنفی افزایش یافت. به عبارت دیگر، شکل‌یابی اصناف در این دوره ناشی از نیازهای حکومت به آن‌ها بود.

در اروپا نیز ریشه تاریخی به وجود آمدن اصناف را باید در اروپای قرن دوازدهم تا هفدهم میلادی جست‌وجو کرد که بازرگانان و صنعتگران به تشکیل نهادهای جمعی برای پیگیری و هماهنگی امور مربوط به خود اقدام کردند. صنعتگران که گروه‌های مختلف شغلی مانند بافندگان، کفاشان و نانویان بودند پیش از بازرگانان که به تجارت کالایی خاص اشتغال داشتند به این امر مبادرت کردند. این اصناف اولیه ماهیتی متفاوت با اصناف امروزی داشتند و به دلیل نبود روابط کاری که امروزه شاهد آن هستیم خود را به عنوان نیرویی کارگری یا کارفرمایی در مقابل دیگری یا دولت تعریف نمی‌کردند و بیش از هر چیز ماهیتی گروهی در مقابل حاکمیت داشتند. امروزه اصناف بر اساس گروه‌های تشکیل‌دهنده آن‌ها به دو نوع تقسیم می‌شوند: اتحادیه‌های صنفی کارفرمایی و کارگری.

برخلاف اصناف اروپایی در قرون گذشته که تجار و بازرگانان ایجادکنندگان اصلی آن‌ها بودند، امروزه و در دو قرن اخیر جنبش‌های کارگری و اتحادیه‌های کارگری برآمده از آن‌ها را باید اولین تجارب در زمینه شکل‌یابی دانست. پس از تشکیل اتحادیه‌های صنفی کارگری و تلاش آن‌ها برای به دست آوردن قدرت در مذاکرات یا ایجاد توافق‌نامه‌های معامله جمعی، راه برای تشکیل اتحادیه‌های کارفرمایی نیز هموار شد. به طوری که اولین اتحادیه‌های کارفرمایی در نیمه اول قرن نوزدهم در شهرهای بزرگ صنعتی به وجود آمد. اتحادیه‌های منصوب به کارفرمایان نه تنها در حوزه‌ای خاص مشغول به فعالیت هستند که در بسیاری از مواقع با تجمیع نیروهای خود، اتحادیه‌های سراسری ملی و بین‌المللی متشکل از گروه‌های کارفرمایی مختلف را پدید آورده‌اند که از منافع جمعی کارفرمایان در مقابل دولت‌ها و جنبش‌های کارگری دفاع می‌کنند. اگرچه اتحادیه‌های صنفی کارگری نیز در سطوح ملی و بین‌المللی وجود دارند، اما قوت و توانشان به مراتب کمتر از اتحادیه‌های کارفرمایی هم‌سطح آن‌هاست.

اصناف به طور تاریخی دو ویژگی دارند که آن‌ها را به نهادهایی مؤثر بدل می‌سازند: اول آنکه اصناف بسیار یکپارچه هستند و اعضایشان مشخص است؛ و دوم آنکه اصناف اغلب روابطی چندگانه میان اعضایشان ایجاد می‌کنند. یک صنف حول مجموعه مشترکی از فعالیت‌های اقتصادی شکل می‌گیرد و عموماً بر پیشبرد منافع اقتصادی اعضایش تمرکز دارد.

روند رشد و توسعه اتحادیه‌ها و اصناف، به خصوص در بخش کارگری همواره در حال پیشروی نبوده و در مواقعی در نتیجه برخی سیاست‌ها یا حتی به عمد تضعیف شده‌اند که در نهایت به کاهش توان چانه‌زنی آن‌ها در مناسبات کار منجر شده است. به عنوان نمونه از دهه ۱۹۷۰ میلادی در کشورهای توسعه‌یافته تغییر قابل توجهی در توزیع درآمد ملی میان عوامل تولید دیده می‌شود، به طوری که درآمد ملی دریافت‌شده توسط نیروی کار (سهم دستمزد) کاهش و سهم سرمایه به شکل سود صاحبان مشاغل خصوصی، سهامداران و سرمایه‌گذاران مالی افزایش یافته است. در انگلستان در فاصله سال‌های ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۴ این میزان برای کارگران شاهد کاهش ۸/۹

درصدی بوده و از ۷۶/۲ درصد به ۶۷/۳ درصد رسیده است؛ روندی که در دیگر کشورها نیز مانند آلمان، سوئد، آفریقای جنوبی نیز مشاهده می‌شود. در طول سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ نیز سهم دستمزد در ۵۸ درصد کشورهایی که سازمان جهانی کار آن‌ها را کشورهای با اقتصاد در حال گذار معرفی می‌کند، کاهش یافته است. همچنین این سهم در کشورهایی با درآمد پایین و متوسط و کشورهای کمتر توسعه یافته به ترتیب ۳۵ و ۶۰ درصد کاهش را تجربه کرده است که می‌توان تمامی آن‌ها را به کاهش قدرت چانه‌زنی کارگران نسبت داد (Onaran et al, 2015).

۱- دیدگاه‌های مختلف درباره اتحادیه‌ها و اصناف

دیدگاه‌های مختلفی درباره اصناف وجود دارد که برخی با استدلال‌هایی وجود آن‌ها را برای کلیت جامعه مفید می‌دانند و برخی دیگر آن‌ها را فارغ از کارگری یا کارفرمایی بودن، ایجادکننده نوعی رانت برای گروه شغلی خاصی قلمداد می‌کنند که می‌تواند برای بازار آزاد پیامدهایی منفی در پی داشته باشد. در ادامه به برخی از استدلال‌های این افراد برای مخالفت یا موافقت با اتحادیه‌ها و اصناف پرداخته خواهد شد.

۱-۱- رویکرد مثبت به اصناف

کسانی که نظری موافق با اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی دارند پیامدهای مثبت وجود آن‌ها را هم از نظر اقتصادی و هم از نظر اجتماعی گوشزد می‌شوند. یکی از دلایل آن‌ها در باب اهمیت وجود اصناف و اتحادیه‌ها، نقش آن‌ها در گردش آزاد و دقیق اطلاعات و کاستن از عدم تقارن اطلاعات در بازار است. عدم تقارن اطلاعات در بازار نوعی ناآگاهی یا کمبود آگاهی لازم در بین بخش‌های مختلف تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان تعریف می‌شود و در مقابل، اطلاعات کامل در اقتصاد به شرایطی گفته می‌شود که مصرف‌کنندگان، صاحبان منابع و بنگاه‌هایی که در بازار هستند، درباره وضعیت حال و آینده قیمت‌ها و هزینه‌ها و فرصت‌های اقتصادی بازار، اطلاعات کامل داشته باشند؛ بنابراین اطلاعات ناقص دقیقاً خلاف مفهوم بالاست؛ بدین معنا که اگر یکی از طرفین بازار یا هر دو اطلاعات کمتری درباره شرایط بازار و قیمت‌ها داشته باشد، شرایط عدم تقارن اطلاعات به وجود آمده است. از این رو موافقان اتحادیه‌ها، چنین استدلال می‌کنند که وجود آن‌ها می‌تواند همچون سازوکاری که به دنبال استانداردسازی‌های خاص است، این مشکل را که می‌تواند برای بازار تبعات منفی در پی داشته باشد برطرف کند (de munck, 2011).

همچنین وجود اصناف می‌تواند کیفیت کالاها و خدمات ارائه شده را نیز از طریق مکانیسم‌هایی تضمین کند. این مکانیسم‌ها شامل مقررات دقیق درباره دانش فنی، مواد اولیه (خام)، ابزار کار و مقررات تولید است. ضمن آنکه اصناف به طور گسترده بر کیفیت کالا پیش از ورود آن به بازار نظارت می‌کنند. انجام بازرسی‌های کارگاهی در طول فرایند تولید توسط اصناف نیز راهکاری است تا از کیفیت کالای نهایی اطمینان حاصل شود (Caracausi, 2017).

وجود اصناف کارکردهای اجتماعی نیز برای جامعه دارد که از میان آن‌ها می‌توان به شبکه‌سازی در میان افراد و افزایش سرمایه اجتماعی اشاره کرد. در واقع اصناف شبکه‌های اجتماعی هستند که با حفظ هنجارهای مشترک، مجازات هنجارشکن‌ها، انتقال مؤثر اطلاعات و انجام موفقیت‌آمیز اقدامات جمعی، سرمایه اجتماعی مفیدی را ایجاد می‌کنند (Ogilvie, 2000). رابرت پاتنام^۲ (۱۹۹۳) که این کارکرد اصناف را پدیده‌ای تاریخی می‌داند، معتقد است سرمایه اجتماعی به وجود آمده توسط اصناف قرون وسطی در شمال ایتالیا یک عامل مهم در موفقیت اقتصادی این منطقه در دوران مدرن در مقایسه با جنوب ایتالیا بوده است.

در نهایت اتحادیه‌ها و اصناف را باید صدای جمعی افراد دانست. آن‌ها اطلاعات مربوط به ترجیحات همه افراد را جمع‌آوری می‌کنند؛ بنابراین

1 ILO (International Labour Organization)

2. Robert D. Putnam

می‌توانند به انتخاب ترکیبی بهتر و فراگیرتر از سیاست‌های لازم منجر شوند. آن‌ها می‌توانند نقش مؤثری در شکل‌گیری مذاکرات جمعی و همچنین افزایش قدرت چانه‌زنی افراد داشته باشند، مذاکرات جمعی‌ای که ارتباط بین کارگر و کارفرما را بهبود بخشیده و روحیه همکاری بین کارگران را افزایش می‌دهند. در همین راستا بوک و دانلوپ^۱ (۱۹۷۰)، استدلال می‌کنند وجود اتحادیه‌های کارگری و نیروی چانه‌زنی جمعی آن‌ها سبب افزایش بهره‌وری از طریق کیفیت بهتر نیروی کار می‌شود؛ مزیت افزایش قدرت چانه‌زنی فقط محدود به کارگران نیست و کارفرمایان نیز از آن بهره‌مند می‌شوند. در واقع یکی از اصلی‌ترین مزایای پیوستن کارفرمایان به اتحادیه‌های صنفی آن است که موقعیت چانه‌زنی آن‌ها با کارگران بهبود خواهد یافت. همچنین یک اتحادیه کارفرمایی قوی رفتار بنگاه‌های فردی را تعدیل می‌کند (Berg et.al, 2008) و می‌تواند سیاست‌هایی در پیش بگیرد که منفعت جمعی در پی دارد. علاوه بر این، وجود اتحادیه‌های کارفرمایی پیامدهای مثبت برای جامعه نیز دارد؛ چراکه آن‌ها می‌توانند نقش مهمی در ارائه آموزش داشته باشند. از آنجا که آموزش یک کالای عمومی است بعید است بنگاه‌ها در این باره خدمات زیادی را ارائه دهند، مگر آنکه تحت فشار خارجی قرار گیرند. یک اتحادیه کارفرمایی قوی می‌تواند امکانات آموزشی را برای بنگاه‌ها فراهم کند و از طریق اهرم محروم‌سازی بنگاه‌ها از خدمات یا تحریم آن‌ها موجبات پرداخت سهم هر بنگاه را فراهم کند (Soskice, 1990). در ساحت سیاست نیز شبکه‌های اجتماعی حاصل از اصناف می‌توانند مشم‌ثر واقع شود و با تسهیل ارتباطات و همکاری، پیامدهای جانبی مثبتی برای توسعه سیاسی نیز ایجاد کنند (Ogilvie, 2019). اصناف از جمله نهادهای مدنی هستند که در طول تاریخ در انواع حکومت‌های اقتدارگرا و دموکراتیک وجود داشته‌اند و کارویژه‌های سیاسی مهمی همچون پیگیری منافع اعضای خویش، تعمیق آگاهی حکومت از تقاضای جامعه و نهایتاً، مشارکت در برنامه‌های توسعه و تعیین سمت و سوی آن‌ها داشته‌اند.

۱-۲- رویکرد منفی به اصناف

بر خلاف این دیدگاه‌ها دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که ادعا می‌کند وجود اصناف تنها به ایجاد انحصار برای افراد ثروتمند و قدرتمند و افزایش سهم آنان از کیک اقتصاد با هزینه مشتریان، افراد خارج از صنف و کل اقتصاد کمک می‌کند. دلیل پایداری آنان نیز کارآمدی شان نیست، بلکه تأمین منافع صاحبان قدرت است. آن‌ها سرمایه اجتماعی خود را برای جست‌وجوی رانت (منابع انحصاری) و تحریف بازارها به نفع اعضای خود استفاده می‌کنند (Ogilvie, 2011). کسانی که قائل به این رویکرد هستند عمدتاً طرفداران بازار آزاد هستند که هرگونه دخالت در سازوکار بازار چه توسط دولت و چه توسط دیگر نهادها را برنمی‌تابند. در منظر این افراد، بازار سازوکار خودتنظیم‌گری دارد که بدون دخالت هرگونه نیروی خارجی، خود بهتر می‌تواند به تنظیم امور بپردازد و هرگونه مداخله در آن سبب اختلال در کارکردهای طبیعی آن می‌شود. در این دیدگاه، اتحادیه‌ها به شکل کارتل‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که هدفشان افزایش قدرت چانه‌زنی اعضای خود است. اگر کارفرمایان به افزایش تقاضای دستمزد تمایل ندارند، اتحادیه‌های کارگری آن‌ها را با عرضه نیروی کار تهدید می‌کنند و به همین ترتیب، کارفرمایان نیز به تشکیل کارتل تمایل دارند تا نه تنها رقابت قیمتی را محدود کنند، بلکه بتوانند قدرت چانه‌زنی خود را در مقابل اتحادیه‌های کارگری جبران کنند (Barth et.al, 2020).

نقطه تمرکز این رویکرد بیشتر اتحادیه‌های کارفرمایی را هدف قرار می‌دهد و بر نقش آن‌ها در ایجاد کارتل‌ها، رانت خواری‌ها و ایجاد انحصار تأکید دارد. این فعالیت‌ها لزوماً بر روابط کار تأثیر مستقیمی ندارند، اما می‌توانند سبب گسترش منابع موجود برای اشتراک‌گذاری در میان اعضای اتحادیه شود؛ البته چنین وضعیتی صرفاً به کارفرمایان بخش خصوصی محدود نیست و می‌تواند شامل حال دولت نیز باشد، چراکه دولت در بسیاری از کشورها خود نقش کارفرمایی بزرگ را بازی می‌کند که می‌تواند از وجود اتحادیه‌های کارفرمایی به نفع خود سود ببرد. از جمله فعالیت‌های منفی اتحادیه‌های کارفرمایی می‌توان به مواردی همچون تلاش برای دخالت در بازار و بالا نگه داشتن قیمت‌ها، محدود کردن تولید و سرکوب هرگونه رقابت اشاره کرد که سبب اختلال در کارکرد بازار می‌شود. در این راستا، اتحادیه‌ها برای ایجاد و حمایت از انحصار خرید و انحصار فروش، مانع ورود آزاد بنگاه‌ها به بازار می‌شود و با محدود کردن حجم تجارت، قیمت‌های تولید را بالاتر از سطح رقابتی و هزینه ثابت نهاده‌ها را زیر سطح رقابتی تعیین می‌کنند که نتیجه آن تحمیل هزینه‌های



سنگین به مصرف‌کننده و سایر رقباست (Boldorf, 2009).

در یک طبقه بندی کلی که این دیدگاه ارائه می‌دهد اتحادیه‌ها و اصناف سه امتیاز اصلی حق انحصاری انجام نوع خاصی از مبادله (یا تجارت)، حق تصمیم‌گیری درباره اینکه چه کسی می‌تواند عضو صنف شود و حق تنظیم فعالیت‌های تجاری اعضا را به اعضای خود می‌دهند که در واقع راه‌اندازی نوعی کارت‌ل است که در خدمت اعضا رفتار می‌کند. علاوه بر این، ممکن است اتحادیه‌ها پذیرش قراردادهای ناکارآمد را به نیروی کار تحمیل کنند و انحرافات مدیریتی ایجاد کنند که در نتیجه آن هزینه مقابله با شوک‌های اقتصادی در محیط‌های اقتصادی پویا افزایش یابد (Hirsch, 2008).

اتحادیه‌های کارگری اثرات منفی هم دارند، چراکه هنگامی که آن‌ها تلاش می‌کنند برای اعضای خود دستمزد بیشتری بگیرند، کارفرمایان با تغییر نسبت سرمایه و کار به نفع به‌کارگیری سرمایه بیشتر نسبت به شرایط رقابتی پاسخ خواهند داد. از این رو، به دلیل چانه‌زنی اتحادیه‌ها منابع کمیاب به درستی تخصیص نمی‌یابد و تولید و رشد کمتر از حد ممکن خواهند شد.

در هر دو دیدگاه ذکر شده، اتحادیه‌ها و اصناف را دارای کارکردهای ثابتی فرض کرده‌اند که در هر شرایطی یکسان عمل می‌کنند، اما در مطالعه‌ای که ننگ و مک‌کالم^۱ (۱۹۸۹) برای هفده کشور عضو OECD بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۹ انجام داده‌اند مشخص شد ماهیت رابطه میان اتحادیه‌ها و رشد اقتصادی به ایدئولوژی دولت در قدرت وابسته است. در دولت‌های غیرسوسیالیست افزایش تراکم اتحادیه‌ها رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد، در حالی که در دولت‌های سوسیالیست سطح بالای اتحادیه‌ها رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد (Tzannatos, 2008)؛ بنابراین طبق این بررسی، ویژگی‌های دولت نیز می‌تواند در نقشی که اتحادیه‌ها دارند مؤثر واقع شود.

۲- کارکردهای امروزه اصناف

فارغ از موافقت یا مخالفت با اتحادیه‌ها و اصناف باید در نظر داشت آن‌ها بخشی از جامعه مدنی هستند که وظیفه خود را حمایت از بخشی از جامعه در مقابل سایر گروه‌ها و دولت تعریف کرده‌اند. مسائل پیش‌گفته درباره پیامدهای مثبت و منفی وجود اصناف، استدلال‌های موافقان و مخالفان بودند، اما اصناف و اتحادیه‌ها کارویژه‌های خاصی نیز دارند که اساساً حاصل نوعی برنامه‌ریزی بوده و به پایداری آن‌ها کمک می‌کنند. این وظایف و کارکردها، هم در قبال دولت و حاکمیت تعریف می‌شوند و هم در قبال جامعه که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱-۲- کارکرد اصناف برای دولت

کارکردهایی که اصناف برای دولت دارند اغلب در دو سپهر سیاسی و اقتصادی تعریف می‌شوند. این کارکردها هم به دولت کمک می‌کند دسترسی آسان‌تری به منابع پایدار مالی داشته باشد و هم در ساحت سیاسی، فضای آرام‌تری را برای فعالیت فراهم آورند و از دولت یا احزاب سیاسی نوعی حمایت سیاسی کنند. در اینجا به پنج کارکرد در این زمینه اشاره می‌شود، هرچند باید گفت کارکردهای اتحادیه‌ها برای دولت بیش از این موارد است:

۱. پرداخت مالی به دولت: اصناف درآمدهایی در ازای برخی فعالیت‌ها مانند حق ورود به صنف، پذیرش استاد، کارآموزی، هزینه‌های سالیانه، جریمه‌ها، مصادره و معافیت‌ها دارند و در اغلب موارد سهمی از آن را به دولت واگذار می‌کنند و در ازای آن دولت نیز امتیازات آن‌ها را تأیید می‌کند.

۲. کمک مالی اضطراری: یکی دیگر از کارویژه‌های اصناف پرداخت کمک‌های مالی اضطراری به دولت در مواقع لازم است.

۳. پرداخت مالیات و کمک در جمع‌آوری آن: اصناف در ازای امتیازات به پرداخت منظم مالیات متعهد هستند. اصناف نه تنها خود مالیات می‌پردازند، بلکه به دولت‌ها کمک می‌کنند روند اخذ مالیات از اعضا نیز تسهیل شود.

۴. تنظیم، اجرا و نظارت بر مقررات: اصناف همچنین به دولت‌ها در تنظیم مقررات صنعت و تجارت کمک می‌کنند. علاوه بر این، اصناف به دلیل ساختار شبکه‌ای خود می‌توانند همچون نیرویی کارآمد برای نظارت مستمر بر اعضا و بازار به دولت کمک کنند (Ogilvie, 2019).
۵. جلب حمایت سیاسی: اصناف می‌توانند نقش نوعی نیروی حامی از گروه‌های سیاسی را نیز داشته باشند که نمونه بارز آن‌را می‌توان در حمایت اتحادیه‌ها و سندیکاها و کارگری در حمایت از احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات مشاهده کرد.

۲-۲- کارکرد اصناف برای جامعه

- برای بررسی نقش اصناف در جامعه، ابتدا باید جایگاه این نهاد در جامعه مشخص شود. از نظر فیلیپ اشمیتر^۱، جامعه مدنی از انجمن‌های صنفی و مدنی و نهادهای میانجی مستقل از دولت و در حد فاصل بین خانواده‌ها و دولت تشکیل شده است که مستقل از مقامات عمومی شکل می‌گیرند. اشمیتر چهار ویژگی اصلی را برای جامعه مدنی و اصناف به عنوان بخشی از آن برمی‌شمارد: ۱. استقلال دوگانه؛ ۲. کنش جمعی هماهنگ؛ ۳. عدم تعهد به حقوق و مصالح دیگران؛ و ۴. مدنی بودن (سردارنیا و جاهدین محمدی، ۱۳۹۵: ۶۰).
- در ادامه با توجه به ویژگی‌های گفته شده به برخی از مهم‌ترین کارکردهای اصناف و اتحادیه‌ها در قبال جامعه پرداخته می‌شود:
۱. مانعی در مقابل اقتدارگرایی حکومت: اساساً جامعه مدنی و نهادهای ذیل آن مانند اتحادیه‌ها، تجلی قدرت اجتماعی جامعه در مقابل قدرت سیاسی یا حکومت و به مثابه سدی در مقابل خودکامگی آن هستند. در واقع می‌توان این‌گونه نهادها را نوعی میانجی میان مردم و حاکمیت دانست که مانع از فشار مستقیم حاکمیت بر جامعه می‌شوند.
 ۲. مانعی در مقابل سیاست‌های پوپولیستی: اگر دولت مستقیماً تحت تأثیر و نفوذ افراد، توده‌ها و تجمعات زودگذر آن‌ها باشد، به راحتی می‌تواند تحت تأثیر مستقیم احساسات متغیر و پالایش نیافته جمعی قرار بگیرد و در نتیجه توان و فرصت لازم برای برنامه‌ریزی طولانی مدت و عمیق پیدا نکند؛ نتیجه آنکه به سمت سیاست‌های روزمره، متناقض و بی‌ثبات‌کننده کشیده خواهد شد.
 ۳. تعمیق آگاهی حکومت از جامعه: هرچه موضوعات و مسائل مورد توجه دولت متنوع‌تر و گسترده‌تر باشد و فرآیندهای کسب شناخت و دست‌یابی به راه‌حل‌ها و خط‌مشی‌های اصلاحی بیشتر مبتنی بر بحث و استدلال و تعقل جمعی باشد، آگاهی حکومتی گسترده‌تر و شفاف‌تر است.
 ۴. نهادینه کردن مشارکت و نظارت بر حکومت: سازمان‌های صنفی تشکل‌های مهمی برای مشارکت دادن اصناف در فرآیندهای تصمیم‌گیری، مدیریت و تمرکززدایی هستند. همچنین نهادهای صنفی به عنوان یکی از اعضای جامعه مدنی در نهادینه‌سازی دموکراسی و مسئولیت‌پذیری و نظارت‌پذیری حکومت نقش مهمی دارند.
 ۵. پیشبرد منافع اعضا: پیدایش هر نهاد صنفی برخاسته از خواست‌ها و نیاز اقشار گوناگون جامعه است. در این راستا، نهادهای صنفی می‌توانند خواسته‌ها و مطالبات خود را تجمیع و منطقی کنند و برای تصمیم‌سازی به حکومت انتقال دهند و حکومت را ملزم سازند خواسته‌ها و مطالبات خود را تحقق ببخشند.
 ۶. آموزش حقوق صنفی و شهروندی: اصولاً آگاهی سیاسی و اجتماعی به‌ویژه نسبت به حقوق شهروندی و صنفی و درونی کردن باورهای مدنی و دموکراتیک از پیش شرط‌های مهم برای مشارکت صنفی و همکاری با اصناف و نهادهای مدنی، تعامل آن‌ها با حکومت و نهادینه شدن دموکراسی هستند. نهادهای صنفی از کانال‌های مهم برای تحقق این پیش شرط‌ها هستند.
 ۷. ایجاد همبستگی اجتماعی: بررسی‌ها نشان می‌دهد اصناف در ایجاد همبستگی اجتماعی میان اعضای خود نقش مهمی ایفا می‌کنند. این همبستگی اجتماعی از طریق تجمیع علایق اقتصادی، شرکت در مراسم و آیین‌های جمعی، کمک و همیاری متقابل و تجمع برای نیایش ایجاد می‌شد (رضایی، ۱۳۷۵: ۹۰-۸۴).



۳- وضعیت اصناف و اتحادیه‌ها در ایران

۳-۱- تاریخچه مختصری از وضعیت اصناف در ایران

در برخی متون، سابقه فعالیت اصناف در ایران به قرن سوم و در بیشتر متون به دوره صفوی برمی‌گردد. «اولین سندی که از وجود سازمان صنفی در ایران خبر می‌دهد، گزارش ابن بطوطه سیاح مراکشی، از بازارهای اصفهان و شیراز در قرن هشتم هجری است که به گروه‌هایی از مردم شهرنشین دارای یک حرفه معین در راسته‌های منظم در بازار اشاره می‌کند که دارای سلسله مراتب بودند و از میان خود رئیسی به نام کلو انتخاب می‌کردند» (جوادی یگانه و علامه، ۱۳۹۷: ۲۸۵). ابن بطوطه این سازمان‌های صنفی را سازمانی‌هایی مستقل که صرفاً ریشه در اشتراک مشاغل داشته‌اند معرفی نکرده است، بلکه آن‌ها را در ارتباطی تنگاتنگ با انجمن‌ها و سازمان‌های فتوت که ریشه دینی داشتند در نظر گرفته است. هرچند پیش از ابن بطوطه نیز افرادی همچون ناصر خسرو به مواردی از متشکل شدن حرفه‌ها اشاره داشته‌اند، اما به دلیل آنکه سازمان‌دهی آن‌ها مشخص نبوده؛ لذا نمی‌توان آن‌ها را به طور دقیق سازمان صنفی نامید. «با ظهور دولت صفوی به عنوان دولتی یکپارچه، متمرکز و قدرتمند، اصناف تقویت و گسترش یافتند. با رشد شهرنشینی، توسعه تجارت با همسایگان و کشورهای اروپایی، امنیت راه‌های داخلی و آرامشی که فراهم شد، کسب و کار مردم وضعیت بهتری پیدا کرد و به تبع آن اصناف پیشه‌ور از جایگاه یک نهاد نیمه مستقل شهری برخوردار شدند» (سردارنیا و جاهدین، ۱۳۹۵: ۶۴).

در دوره مشروطه نیز در قانون اساسی به آزادی فعالیت اجتماعات و انجمن‌های صنفی و مدنی و نیز انجمن‌های ایالتی و ولایتی اشاره‌هایی شده بود. در زمان پهلوی اول، اصناف پیش از پیش استقلال سنتی خود را از دست دادند و تحت نظارت دولت درآمدند که در همین راستا در پاییز ۱۳۰۴ هیئت اتحادیه اصناف تهران تأسیس شد و در ادامه در سال ۱۳۲۶، اتحادیه اصناف بازار تهران و در ۱۳۳۷، شورای عالی اصناف تأسیس شدند. نخستین قانون نظام صنفی در خرداد ۱۳۵۰ در مجلس شورای ملی وقت تصویب شد و از این تاریخ به بعد سازمان صنفی به عنوان یک سازمان مستقل در کشور شناخته شد و این سازمان، اتاق اصناف نامیده شد. پس از پیروزی انقلاب، اتاق‌های اصناف منحل شدند و کمیته‌های امور صنفی مسئولیت امور جاری اصناف در سراسر کشور را به عهده گرفتند. پس از انقلاب، نخستین قانون نظام صنفی در تیر ۱۳۵۹ به تصویب شورای عالی انقلاب رسید. این نظام نامه در سال ۱۳۶۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در سال ۱۳۶۱، شورای مرکزی اصناف منحل شد و بخش مهمی از اختیارات آن به اتحادیه‌ها منتقل شد (همان: ۶۵ - ۶۴). مسیر شکل‌گیری و رشد انجمن‌های صنفی کارگری و کارفرمایی در ایران یکسان نیست و هر یک تاریخ خاص خود را دارند. اولین اقدامات و گرایش‌ها به سوی ایجاد تشکل‌های کارگری در کشور به سال‌های پیش از انقلاب مشروطیت بازمی‌گردد. در آن سال‌ها شیوع وبا، برداشت بد محصولات کشاورزی و از رونق افتادن تجارت در مناطق شمالی به دلیل وقوع جنگ روسیه و ژاپن و متعاقب آن انقلاب روسیه، زمینه‌ساز بحران اقتصادی شدیدی شد. در اثر این بحران قیمت مواد غذایی به سرعت افزایش یافت؛ به نحوی که در شهرهای تهران، تبریز، مشهد و رشت، در سه ماهه ابتدای سال ۱۲۸۳، قند و شکر ۳۳ درصد و گندم ۹۰ درصد گران‌تر شد، درآمد حاصل از گمرک کاهش یافت و با درخواست‌های دولت برای دریافت وام‌های جدید موافقت نشد. این فشار شدید بحران اقتصادی که بیش از همه طبقه کارگر را متأثر می‌ساخت از یک سو و نیز رفتار ناهنجار کارفرمایان با کارگران از سوی دیگر باعث شد این فکر در میان طبقه کارگر بروز یابد که برای حل مشکل چاره‌ای جز اقدام گروهی ندارند. تلاشی که در نهایت بر اثر فشار و خفقان و ممنوعیت اجتماعات، موفقیتی در این زمینه برای کارگران در پی نداشت. سرانجام در سال ۱۲۸۵، نخستین اتحادیه‌های کارگری؛ یعنی اتحادیه کارگران چاپخانه‌های تهران و چند اتحادیه دیگر در تاریخ ایران به وجود آمدند، اما بنا به دلایلی از جمله نداشتن تجربه در این زمینه و اختلافات داخلی از بین رفتند و چندی بعد مجدداً اتحادیه کارگران چاپخانه‌های تهران و تعدادی دیگر از جمله اتحادیه کارگران صنعت نفت تشکیل شد که توانستند به تعدادی از خواست‌های خود از جمله کاهش ساعات کار روزانه دست یابند. هرچند این اتحادیه‌ها تلاش‌های وافر داشتند و موفقیت‌هایی نیز کسب کردند، اما با توجه به اهدافی که داشتند عموماً ناکام بودند (وب سایت وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی). به شکل دقیق‌تری می‌توان گفت سندی‌کاگرایی در ایران از سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ آغاز شد. به این معنا که برای رسیدگی و مداوای

دردهای مشترک و نشان دادن واکنش در برابر سخت‌گیری‌های کارفرمایان، کارگران خودبه‌خود گرایش بیشتری نسبت به یکدیگر احساس می‌کردند؛ به طوری که در بعضی از مراکز کارگری مثل اصفهان، آبادان، تهران و مازندران اجتماعاتی تحت عنوان اتحادیه‌های کارگری به وجود آمده بود. در همین دوران بود که به منظور ارشاد اتحادیه‌های کارگری و یکدست و هماهنگ کردن آن‌ها، سندیکاها و اتحادیه‌ها تجمیع شدند و مجمعی به نام شورای متحده مرکزی را به وجود آوردند. سندیکاهاى مزبور، مادامی که تصور می‌کردند حمایت شورای متحده مرکزی از آن‌ها صرفاً جنبه کارگری دارد و آنچه اتفاق می‌افتد در جهت تأمین منافع بحق آن‌هاست، رهبری شورای متحده را پذیرفتند. تشکل‌های کارفرمایان نیز برای به دست آوردن توان لازم و به منظور کسب امتیازات مورد نظر آن‌ها همانند تشکل‌های کارگری سابقه نسبتاً طولانی دارند. علاوه بر آن، گسترش فعالیت‌های سازمان بین‌المللی کار و لزوم شرکت نمایندگان کارفرمایان در کنفرانس‌های آن سازمان بر ضرورت وجود تشکل‌های کارفرمایی می‌افزود. این تشکل‌ها در ابتدا با سازمان‌های کارگری برخورد خصمانه داشتند، ولی به تدریج راه همکاری را پی گرفتند. تشکیل سازمان‌های کارفرمایی در ایران اولین بار در قانون کار سال ۱۳۲۵ پیش‌بینی شد و قانون کار سال ۱۳۲۸ نیز به آن اشاره کرد، ولی عملاً کارفرمایان در این زمینه فعالیت چندانی نداشتند و عموماً به صورت واحدهای صنفی سنتی به کسب امتیازات مورد نظر خود مبادرت می‌کردند. «تا پیش از سال ۱۳۴۲ تشکیلات کارفرمایی به صورت سندیکایی وجود نداشت و عده‌ای از صاحبان صنایع در تهران، اصفهان و تبریز جلساتی داشتند و اکثراً در اتاق بازرگانی برای حل و فصل کارهای خود فعالیت می‌کردند و تعداد سندیکاهاى ثبت شده آنان از انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد، ولی پس از انقلاب سفید چون متوجه شدند که کارگران در تهیه و تدارک سندیکاهاى کارگری-کارگاهی و حرفه‌ای هستند و برای تشکل و اتحاد خود بر مبنای انقلاب تلاش می‌کنند، به همین جهت ایشان نیز برای تشکیل سندیکاهاى کارفرمایی و به وجود آوردن اتحادیه شروع به فعالیت کردند، به طوری که پس از گذشت دوازده سال؛ یعنی در ۱۳۵۵، ۲۱۹ سندیکای کارفرمایی وجود داشت» (حافظیان، ۱۳۸۰).

پس از پیروزی انقلاب، قانون کار برای کارگران و کارفرمایان این حق را قائل شد که به منظور حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی خود به تشکیل سازمان‌های صنفی در سطوح مختلف کارگاهی، حرفه‌ای، محلی، استانی و ملی مبادرت کنند. قانون کار، سه نوع تشکل عمده کارگری و کارفرمایی را ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: شورای اسلامی کار؛ انجمن‌های صنفی کارگری؛ و کارفرمایی و نماینده کارگران. به علاوه هر یک از این تشکل‌ها، می‌توانند به تأسیس کانون‌های مربوطه در سطوح استان و کشور نیز اقدام کنند. در حال حاضر نیز در نظام حقوق صنفی ایران، سازمان‌های صنفی نقش‌های متقابل هم در برابر اعضا و هم در برابر دولت دارند. «از یک سو، دولت و نهادهای وابسته همچون شهرداری‌ها، مراجع قضائی، نیروی انتظامی و سایر نهادها در راستای پیشبرد سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و امنیتی ناگزیر هستند که فرصت‌ها، تسهیلات و تمهیدات حقوقی، قانونی، معنوی و سیاسی برای مشارکت دادن اصناف و نهادهای صنفی را فراهم کنند تا همکاری و مشارکت بخش خصوصی و اصناف به صورت جدی و مستمر حاصل شود و از سوی دیگر انجمن‌های صنفی نیز در قبال دولت و جامعه وظایفی را بر عهده دارند» (افشاری، ۱۳۸۶: ۹۵).

۲-۳- فرارزورود اتحادیه‌ها و اصناف در ایران

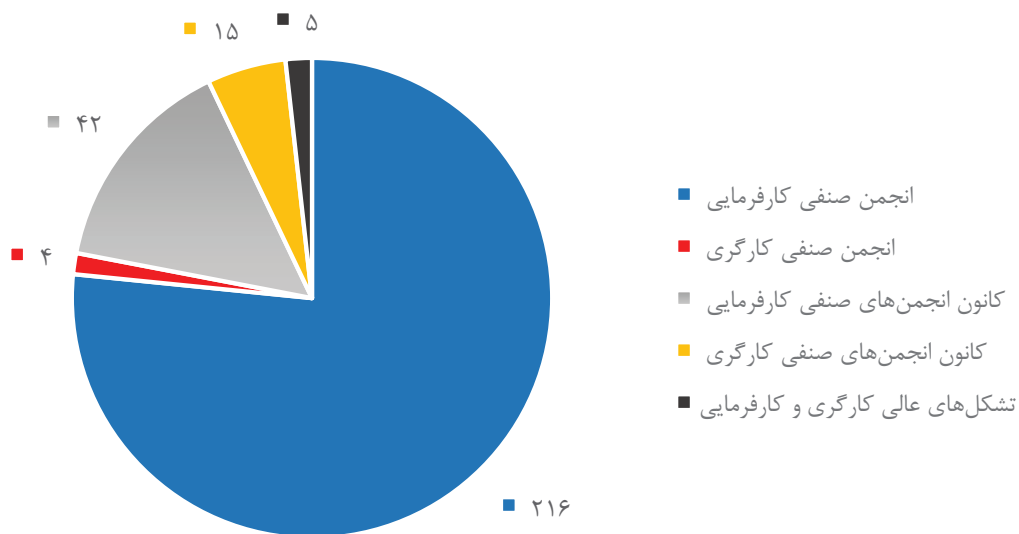
به استناد آمار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۸ جمعاً حدود ۳۲ سندیکای کارگری وجود داشت و از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۴۳، ۷۳ سندیکای کارگری در تهران و ۳۸ سندیکای کارگری در شهرستان‌ها و ۵۱ سندیکای کارفرمایی در تهران و شهرستان‌ها تشکیل شد که اکثریت آن در تهران بود. در پایان سال ۱۳۴۸ نیز تعداد ۲۷۰ سندیکای کارگری و ۱۱۶ سندیکای کارفرمایی فعالیت داشتند. طبق آمار موجود، در پایان سال ۱۳۵۳، تعداد ۶۱۲ سندیکای کارگری، ۲۰۳ سندیکای کارفرمایی، ۱۴ اتحادیه کارگری و یک اتحادیه کارفرمایی فعال بوده‌اند.

پس از انقلاب و در پایان سال ۱۳۵۷، جمعاً ۱۲۱۶ سندیکای کارگری و کارفرمایی و ۲۶ اتحادیه کارگری و کارفرمایی فعالیت داشته‌اند. از فروردین ماه سال ۱۳۵۸ تا اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ تعداد ۸۹ سندیکا بر سندیکاهاى قبلی افزوده شد و تعداد سندیکاهاى فعال به ۱۳۰۵ سندیکا بالغ گردید. در این دوره نهاد کارگری جدیدی به نام شورای اسلامی کار نیز پایه‌گذاری شد که در واقع تلاشی برای یکدست کردن تشکل‌های مختلف کارگری بود.



در حال حاضر تعداد تشکل‌ها تا پایان سال ۱۳۹۹ به بیش از ۱۳ هزار و ۷۳۲ واحد رسیده است که از این میان تعداد ۲۸۱ تشکل مجوز خود را از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی دریافت کرده و زیر نظر این سازمان مشغول به فعالیت هستند. مطابق تقسیم‌بندی‌ای که در سامانه اینترنتی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی وجود دارد پنج نوع اتحادیه و انجمن صنفی را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد که در حالتی سلسله‌مراتبی نسبت به یکدیگر وجود دارند. در پایین‌ترین سطح دو نوع تشکل انجمن‌های صنفی کارگری و کارفرمایی وجود دارد که افراد شاغل در حوزه‌ای خاص را در برمی‌گیرد. نقطه مشترک اعضای این انجمن‌ها اشتغال به فعالیتی خاص و مشترک و همچنین ماهیت کارگری یا کارفرمایی اعضاست که سبب گرد هم آمدن آن‌ها شده است. در حال حاضر ۲۱۶ تشکل ذیل انجمن‌های صنفی کارفرمایی و چهار مورد دیگر ذیل انجمن‌های صنفی کارگری به‌طور رسمی ثبت شده‌اند. در سطح دوم کانون‌های انجمن‌های صنفی کارگری و کارفرمایی وجود دارند که در واقع مجموعه‌ای از انجمن‌های صنفی را براساس ماهیت کارگری یا کارفرمایی آن‌ها در ذیل خود قرار می‌دهد. از میان این تشکل‌ها، ۴۲ مورد ذیل کانون انجمن‌های صنفی کارفرمایی و ۱۵ مورد ذیل کانون انجمن‌های صنفی کارگری دسته‌بندی شده‌اند. در نهایت و در بالاترین سطح نیز تشکل‌های عالی حضور دارند که ماهیتی عام داشته و به نوعی تمامی کارگران و کارفرمایان را در بخش‌ها و حوزه‌های مختلف نمایندگی می‌کنند. در حال حاضر پنج تشکل این چنینی در کشور وجود دارند که علاوه بر کارگران و کارفرمایان، بازنشستگان کارگری را نیز در برمی‌گیرند.

شکل شماره ۱- فراوانی انواع تشکل‌های کارگری و کارفرمایی ثبت‌شده در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی



فصل دوم:
روش تهیه گزارش



در این گزارش، برای شناسایی مسائل و مشکلات پیش‌روی انجمن‌های صنفی و اتحادیه‌ها در خلال فعالیتشان به مصاحبه با بیست نفر از نوزده انجمن صنفی پرداخته شده است. در تهیه گزارش تلاش شده با عمده‌ترین و مهم‌ترین تشکلهای که هم‌نقش‌پررنگی در اقتصاد کشور دارند و هم‌تعداد زیادی از افراد را در عضویت خود دارند مصاحبه شود تا دید هرچه کامل‌تری نسبت به مسائل پیش‌روی آنها به دست آید. اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی در ایران به سه دسته تقسیم می‌شوند. در دسته اول که در پایین‌ترین سطح قرار دارند انجمن‌های صنفی قرار دارند که در دو شاخه کارگری و کارفرمایی مشغول به فعالیت هستند. این انجمن‌ها بر پایه شغل مشترک اعضا شکل گرفته و در پی نمایندگی اعضای خود و نظارت بر فعالیت آنها هستند. در این گزارش از میان مصاحبه‌شوندگان، شانزده نفر از انجمن‌های صنفی کارفرمایی و یک نفر از انجمن صنفی کارگری دریانوردان تجاری ایران هستند. در دسته دوم کانون‌های انجمن‌های صنفی قرار دارند که مجموعه‌ای هستند از انجمن‌هایی صنفی که در حوزه‌های مشابه به یکدیگر فعالیت می‌کنند. این کانون‌ها کمتر با اعضا در سطح خرد ارتباط مستقیم دارند و در سطح بالاتر از انجمن‌های صنفی فعالیت می‌کنند. در این گزارش با دو نفر از نمایندگان کانون‌های انجمن‌های صنفی کارفرمایی و یک نفر از کانون‌های صنفی کارگری مسئولان حفاظت فنی، ایمنی و بهداشت کار کشور مصاحبه شده است. دسته سوم از این نهادها نیز تشکلهای عالی کشوری هستند که در مجموع پنج تشکل ایچ‌ن‌بی در کشور وجود دارند که در حالتی فزاینده، کلیت کارگران، کارفرمایان و حتی بازنشستگان را نمایندگی می‌کنند و در سیاست‌گذاری‌های کلان مربوط به این گروه‌ها مداخله می‌کنند.

پس از انجام مصاحبه‌ها، اطلاعات به دست آمده بررسی و تحلیل شد. شیوه به کار رفته برای تحلیل داده‌ها در این گزارش، تحلیل تماتیک بوده است؛ بدین صورت که مصاحبه‌های انجام شده با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA 10 بررسی شدند و در دو مرحله کدگذاری باز و محوری تحلیل شدند. پس از تحلیل مصاحبه‌ها، یافته‌ها در سه بخش جایگاه انجمن‌های صنفی و اتحادیه‌ها در جامعه و نظام حکمرانی، مسائل و مشکلات این نهادها و راه‌حل‌های پیشنهادی برای رفع آنها طبقه‌بندی شدند.

در جدول ذیل مشخصات افراد مصاحبه‌شونده نشان داده شده است:

جدول شماره ۱- مشخصات افراد مصاحبه شونده

ردیف	نام و نام خانوادگی	سمت در صنف مربوطه	نوع انجمن صنفی
۱	پوران دخت دیوانیان	دبیر کانون سراسری انجمن های صنفی کارفرمایی سازندگان مسکن و ساختمان	کانون انجمن های صنفی کارفرمایی
۲	رضا همای	دبیر هیئت مدیره کانون انجمن های صنفی کارفرمایی حمل و نقل مسافر کشور	
۳	ابوالفضل اشرف منصوری	رئیس هیئت مدیره کانون سراسری انجمن های صنفی کارگری مسئولان حفاظت فنی، ایمنی و بهداشت کار کشور	کانون انجمن های صنفی کارگری
۴	جمشید مغازه ای	دبیر انجمن صنفی کارفرمایی صنایع بیسکوئیت، شیرینی و شکلات ایران	انجمن های صنفی کارفرمایی
۵	علی دهقان	دبیر انجمن صنفی کارفرمایی طراحان لباس و پارچه ایران	
۶	بیوک صحاف امین	رئیس هیئت مدیره انجمن صنفی کارفرمایی تولیدکنندگان لوله و اتصالات پلی اتیلن	
۷	جوادمساریلر	رئیس انجمن صنفی کارفرمایی شرکت های حمل و نقل بین المللی ایران	
۸	میرفتحعلی سیدزوزی	دبیر انجمن صنفی کارفرمایی شرکت های حمل و نقل بین المللی ایران	
۹	سید محمد رضا بنی طبا	سخنگوی انجمن صنفی کارفرمایی صنایع فرآورده های لبنی ایران	
۱۰	ایرج گلابتونچی	دبیر سندیکای شرکت های ساختمانی ایران	
۱۱	مسعود رسولی	دبیر انجمن صنفی کارفرمایی صنعت تولید و بسته بندی مواد پروتئینی کشور	
۱۲	مجید روحی	دبیر انجمن صنفی کارفرمایی تولیدکنندگان و صادرکنندگان تجهیزات و ملزومات پزشکی، دندان پزشکی، آزمایشگاهی و دارویی	
۱۳	جهانگیر مجیدی	دبیر انجمن صنفی کارفرمایی صنایع چرم ایران	
۱۴	سعید احمدیان	دبیر انجمن صنفی کارفرمایی شرکت ها و مؤسسات مشاوره مدیریت ایران	انجمن های صنفی کارفرمایی
۱۵	عباس هاشمی	دبیر و رئیس ستاد برنامه ریزی و اجرایی انجمن صنایع لوازم خانگی ایران	
۱۶	اسدالله قلی زاده	رئیس هیئت مدیره انجمن صنفی صاحبان، اماکن فروش و عرضه فرآورده های نفتی سراسر کشور	
۱۷	فروزان عبدالمهی نمین	رئیس هیئت مدیره انجمن صنفی کارفرمایی شرکت های مهندسی و ساخت (صنایع نفت و نیرو)	
۱۸	نصرالله محمد حسین فلاح	رئیس هیئت مدیره انجمن صنفی کارفرمایی کارخانه های صنعت ریخته گری ایران	
۱۹	سولماز شهباز	دبیرکل انجمن صنفی کارفرمایی مهندسی پلیمر و شیمی	
۲۰	سامان رضایی	دبیر انجمن صنفی کارگری دریانوردان تجاری ایران	

فصل سوم:
یافته‌های پژوهش



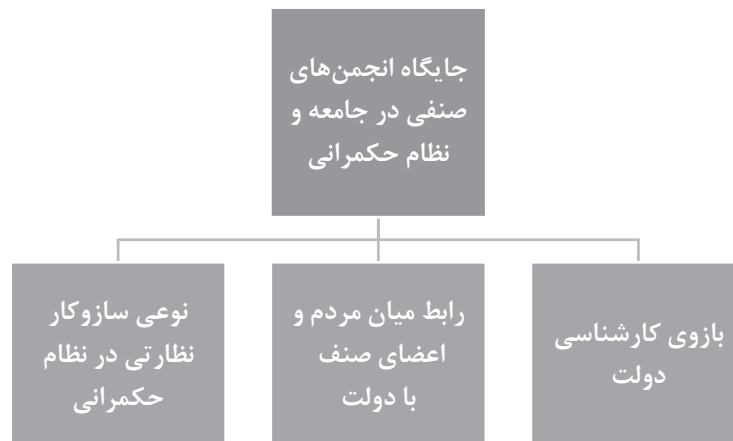
درباره مسائل و مشکلاتی که انجمن‌های صنفی با آن روبه‌رو هستند، می‌توان ریشه برخی از آن‌ها را به انجمن‌ها نسبت داد و در برخی نیز نقش دولت و حاکمیت را پررنگ دید؛ هرچند باید اذعان کرد این دولت و حاکمیت است که بیشترین مشکلات را در این راستا ایجاد کرده است. باید اشاره کرد در این گزارش، مشکلات شناسایی شده مبتنی بر تجربه فعالان صنفی است که در مراحل گوناگون فعالیت‌های خود با آن مواجه شده‌اند، اما همگی دارای دالی مرکزی هستند که نشانگر مسائل نظام حکمرانی در سطحی فراگیر و بالاتر از فعالیت‌های یک انجمن و صنف خاص است. در ادامه به بحث و بررسی این مسائل و مشکلات پرداخته می‌شود و سعی می‌شود ریشه این مسائل شناسایی شوند و بالطبع راه‌حلی‌هایی ارائه شوند که بخش عمده‌ای از آن‌ها را فعالان نهادهای صنفی پیشنهاد داده‌اند. پیش از ورود به بحث لازم است اشاره شود در ادامه گزارش از واژه دولت به‌کرات استفاده خواهد شد، اما عمدتاً منظور از آن، کلیت حاکمیت کشور است.

۱- جایگاه انجمن‌های صنفی در نظام حکمرانی کشور

پیش از ورود به بحث مسائل و مشکلاتی که انجمن‌های صنفی در حین فعالیت خود با آن روبه‌رو هستند لازم است روشن شود اساساً انجمن‌های صنفی برای خود چه جایگاهی در جامعه و نظام حکمرانی کشور قائل هستند. این امر به فهم بهترین مسئله کمک می‌کند که مشخص شود مشکلات و مسائل انجمن‌ها چقدر می‌تواند بر وضعیت جامعه اثر گذاشته و پیامدهای آن‌ها تا چه میزان تعداد افراد بیشتری از اعضای صنف را دربر می‌گیرد.

اولین و مهم‌ترین جایگاهی که انجمن‌های صنفی برای خود قائل هستند این است که انجمن‌ها و اعضای آن‌ها، به واسطه آنکه خود در صنعت یا مشاغل خاص به‌طور مستمر و مستقیم درگیرند و بهتر از هرکسی نیازهای خود را می‌شناسند، می‌توانند نقش بازی کارشناسی حاکمیت را داشته باشند و به طرق گوناگون نظریات خود را به گوش سیاست‌گذاران برسانند. این پتانسیل کارشناسی در انجمن‌ها می‌تواند جبران‌کننده ضعف‌های کارشناسی در بدنه بوروکراتیک دولتی باشد که ممکن است در مواردی شناخت دقیقی از سازوکارهای هر صنعت نداشته باشند. مغازه‌ای، دبیر انجمن صنفی کارفرمایی صنایع بیسکوئیت، شیرینی و شکلات ایران، درباره این ویژگی انجمن‌های صنفی، می‌گوید: «طبیعتاً انجمن هر صنعتی که متشکل از چکیده‌ای از کارشناسان و افراد شاخص آن صنعت است، اشراف کاملی به وضعیت صنعت و تولید دارند و می‌توانند شاخص‌ترین افراد در آن صنعت باشند. دولت می‌تواند از این انجمن‌ها و افراد متخصص به نحو احسن استفاده کند و صنعت را کارشناسی و بررسی کند و به خواسته‌های آن‌ها گوش دهد... من فکر نمی‌کنم در بدنه دولت و در بدنه نهادهای تصمیم‌گیر کارشناسی خبره‌تر از کارشناسان اصلی و مجموعه تشکل‌هایی که راهنمای صنایع هستند وجود داشته باشد». این کمک می‌تواند تسهیل‌کننده تصمیم‌گیری‌های نظام حکمرانی باشد و همچنین حمایت اجتماعی لازم برای برنامه‌ها و سیاست‌ها را نیز به دنبال داشته باشد. از سوی دیگر، آن‌ها خود را پل رابطی میان مردم و به‌طور اخص بنگاه‌ها با دولت می‌دانند. چنین تعریفی از جایگاه انجمن‌ها پیرایه نبوده و دقیقاً بر همین اساس است که لزوم شکل‌گیری چنین نهادهایی احساس می‌شود. انجمن‌های صنفی بخشی از جامعه مدنی محسوب می‌شوند که وظیفه دارند از طریق سازوکارهای نهادینه شده صدای مردم را به گوش سیاست‌گذاران برسانند و به‌نوعی نماینده آن‌ها در نظام حکمرانی کشور باشند. از سوی دیگر علاوه بر موارد گفته شده، وجود اصناف مانند نوعی سازوکار نظارتی است که می‌تواند بر روند فرایندهای نظام حکمرانی نظارت کند و در جلوگیری از بروز تعارض منافع یا زائل شدن حقوق جمعی جلوگیری کند؛ البته اینکه در ایران این تشکل‌ها تا چه میزان واقعاً جامعه یا اعضای صنف خود را نمایندگی می‌کنند و چه میزان پیگیر منافع جمعی هستند موضوعی است که بعدتر به آن پرداخته خواهد شد.

شکل شماره ۲- جایگاه انجمن‌های صنفی در جامعه و نظام حکمرانی



۲- مسائل و مشکلات پیش‌روی انجمن‌های صنفی

در این بخش مسائل و مشکلات انجمن‌های صنفی از دید آن‌ها تشریح شده است که نتیجه تجربه و برخورد مستقیم فعالان صنفی با نظام حکمرانی بوده است. مصاحبه‌شوندگانی که این مسائل را بازگو کرده‌اند همواره بر تجربه خاص خود تأکید داشته‌اند و در پی آن نبوده‌اند که به واکاوی کلیت مسائل حاکم بر جامعه بپردازند، اما این موارد را می‌توان در کلیتی در کنار یکدیگر قرار داد و به فهمی فراتر از مشکلات خاص یک تشکل رفت.

۲-۱- مشکلات ناشی از سوی دولت و حاکمیت

همان‌طور که گفته شد مشکلات موجود بر سر راه فعالیت اصناف و انجمن‌ها، هم از سوی دولت ناشی می‌شود و هم خود اصناف در این بین نقش دارند. از آنجا که مسائل ایجادشده از سوی دولت نقش پررنگ‌تری دارند در ابتدا در این بخش، این موارد بررسی می‌شوند و در قسمت بعد به مسائل ناشی از وضعیت خود اصناف پرداخته خواهد شد.

۲-۱-۱- مسائل و مشکلات ایجادشده به واسطه ساختار دولت و حاکمیت

در این بخش به پاره‌ای از مشکلات که ریشه در سازوکار و ساختار حاکمیت و دولت دارند اشاره می‌شود. باید گفت این‌گونه مشکلات صرفاً محدود به موارد پیش‌رو نیستند، اما از آنجا که این موارد حالتی ریشه‌ای و همگی به بزرگ بودن بیش از حد دولت ارجاع دارند در کنار یکدیگر توضیح داده می‌شوند. سایر مشکلاتی که آن‌ها نیز به نوعی با ساختار حاکمیت در ارتباط هستند، در ادامه و در بخش‌های بعدی تشریح خواهند شد.

شاید بتوان بزرگ‌ترین مشکلی را که دولت در ارتباط با فعالیتهای صنفی ایجاد کرده است بزرگی بیش از حد آن دانست که به انحاء مختلف در امورات مرتبط با اصناف دخالت می‌کند. این دخالت هم می‌تواند سازوکارهای داخلی اصناف را تحت تأثیر قرار دهد و هم در روند فعالیتهای مشاغل مربوط به این اصناف مشکل‌ساز شود. این بزرگی سبب می‌شود در یک فضای رقابتی ناعادلانه، دولت در مقابل فعالیتهای خصوصی قرار بگیرد و به نوعی رقیبی در بازار شناخته شود که از قدرت و توان مالی بسیاری برخوردار است.

چنان‌که هاشمی، دبیرانجمن صنفی کارفرمایی تولیدکنندگان لوازم خانگی ایران، در این باره می‌گوید: «مشکل دیگری هم که وجود دارد این است که دولت و حاکمیت همه چیز را در دست گرفته‌اند، شما نگاه کنید هر جایی که بروید کارخانه‌های دولتی وجود دارند و هر روز هم بیشتر می‌شود... خب این طور که نمی‌شود، دولت رقیب بخش خصوصی شده است، به جای اینکه مسیر و روند را برای بخش خصوصی هموار کند با منابع و امکاناتی که در اختیارشان است عملاً همه توان و اختیارات را از بخش خصوصی گرفته‌اند».

چنین وضعیتی برای دولت و حاکمیت نیز سبب بروز مسائلی می‌شود که اوضاع را وخیم‌تر می‌کند. به‌عنوان مثال، حاکمیت با اطمینان خاطر از جایگاه خود، لزومی به پاسخگویی صریح در مقابل سیاست‌هایش ندارد و صرفاً در برخی موارد، ممکن است انتقادهایی سطحی به دولت به‌عنوان بخشی از بدنه حاکمیت شنیده شود که هیچ‌گاه ریشه‌ای نبوده و فقط ناشی از اختلافات سیاسی محض است؛ چنین است که اساساً مشکلات و مسائلی که اصناف با آن روبه‌رو هستند محلی از اعراب نداشته و صرفاً به وسیله‌ای برای بازی‌های سیاسی تبدیل می‌شوند. برخی از مصاحبه‌شوندگان این امر را ناشی از اتکای دولت به درآمدهای نفتی دانسته‌اند و در مثال‌های خود به سیستم مالیات‌گیری سایر کشورها اشاره داشته‌اند که دولت را به پاسخگویی ملزم می‌کند. چنان‌که احمدیان، دبیرانجمن صنفی کارفرمایی شرکت‌ها و مؤسسات مشاوره مدیریت ایران، می‌گوید: «شما اگر کشورهای توسعه‌یافته را ببینید تا چیزی می‌شود مردمش می‌گویند من مالیات می‌پردازم و شما باید به من پاسخگو باشد، ولی در ایران این طور نیست». هرچند این مسئله می‌تواند خود عاملی جدی برای عدم مسئولیت‌پذیری باشد، اما پاسخگو نبودن دولت مسئله‌ای چندبُعدی است که عواملی دیگر نیز در آن دخیل هستند.

در چنین شرایطی که دولت بسیار بزرگ بوده و در بسیاری از امورات مداخله دارد و از سوی دیگر هیچ الزامی به مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی ندارد در سازوکارهای مدیریتی نیز بسیار ناکارآمد عمل می‌کند. در چنین وضعیتی نظام مدیریتی کشور نیازی به تخصص‌گرایی احساس نمی‌کند و در نتیجه دچار نوعی عدم مدیریت صحیح و ایستایی می‌شود که وقتی به نظرات انجمن‌های صنفی در سیاست‌گذاری نمی‌دهد. هاشمی، در این باره مثالی از مجلس می‌آورد که در کمیسیون‌های تخصصی آن، برخی از افراد حتی بدون آشنایی کافی مدت‌هاست که سمت‌های مربوطه را اشغال کرده‌اند. «به‌طور مثال مجلس می‌آید قوانینی را تصویب می‌کند با حدود ۲۸۰ نماینده از سراسر مناطق کشور، یک نماینده که نمی‌تواند در تمام فیلدها تخصص داشته باشد، در نتیجه آمدند و گفتند که ما کمیسیون‌های تخصصی داریم؛ چقدر اعضای آن کمیسیون‌ها متناسب با تخصص‌هایشان عضو می‌شوند؟ حتی یک سری از کمیسیون‌ها به نوعی سرقفلی دارند». شاید بتوان در سایر کشورها افرادی را با تخصص‌های گوناگون مشاهده کرد که مناصبی را برعهده گرفته‌اند، اما اینکه در کمیسیون‌های تخصصی، افراد فاقد تخصص یا با تخصصی بی‌ربط مشغول به کار باشند از جمله مسائلی است که گریبان‌گیر ایران و کشورهای مشابه است؛ البته این تنها کمیسیون‌های تخصصی مجلس نیستند که دچار چنین مشکلی هستند، بلکه در سایر نهادها و به‌خصوص در رده‌های بالای مدیریتی نیز این وضعیت وجود دارد. مشکلی که این افراد برای اصناف ایجاد می‌کنند این است که با فقدان دانش و آگاهی لازم اقدام به سیاست‌گذاری‌های مختلف برای اصناف می‌کنند که هیچ‌گاه افراد باتجربه اصناف با آن موافق نبوده و صرفاً مجبور به پذیرش آن‌ها می‌شوند. مجیدی، دبیرانجمن صنفی کارفرمایی صنایع چرم ایران، این وضعیت را چنین تشریح می‌کند: «یکی از مشکلات نهادهای دولتی ما که باید صنعت را هدایت کنند این است که درک و پختگی لازم را ندارند و در حدی نیستند که یک برنامه‌ریزی کلان تدوین کنند. من می‌بینم آن کسی که آن بالا نشسته است و می‌خواهد صنعت را هدایت کند پختگی لازم را ندارد و از این رو نمی‌بیند چه می‌شود؛ زیرا کسی می‌تواند صنعت ورشته‌های مختلف آن را هدایت کند که برای آن برنامه داشته باشد، باید آینده‌نگر باشد».

قدرت زیاد و عدم پاسخگویی که محصول خود را در عدم تخصص‌گرایی نشان می‌دهد میوه دیگری نیز دارند که همانا تعارض منافع و ترجیح منافع فردی و گروهی به جای منافع ملی است. این مسئله‌ای است که به‌کرات و به بیان‌های گوناگون، مصاحبه‌شوندگان به آن اذعان داشته‌اند و آن را بارها گوشزد کرده‌اند. رسولی، دبیرانجمن صنفی کارفرمایی صنعت تولید و بسته‌بندی مواد پروتئینی کشور، فعالیت در دولت و حاکمیت را به کل به این مسئله نسبت می‌دهد و چنین بیان می‌کند که اساساً هرگونه تلاش برای پیشرفت و ارتقا در میان این افراد نه برای حل مسائل کشور که برای نفع شخصی است تا بتوانند قدرت خود را افزایش دهند. این تعارض منافع تنها به صورت فردی وجود دارد که می‌تواند به طرق مختلف بر فعالیت مشاغل و اصناف اثر گذارد که در سطح سازمانی نیز دیده می‌شود. چنان‌که احمدیان، از سازمان تأمین اجتماعی، می‌گوید بر اساس قانون، خود این سازمان مرجع رسیدگی به شکایات بیمه‌ای است که



طبعاً مشکلاتی را به خصوص از لحاظ مالی برای اصناف به وجود آورده است: «سازمان تأمین اجتماعی چون خودش هم ضابط قضائی است هر کاری که بخواهد انجام می دهد، ولی در ارتباط با سازمان امور مالیاتی شما می توانید اعتراض کنید و زمان بخرید و تقسیط کنید، گرچه تقسیط در تأمین اجتماعی هم وجود دارد، ولی آن قدر روی آن بهره می کشند که زیاد می شود».

در پایان این بخش از توصیف مسائل و مشکلات که ریشه در سازوکار حاکمیت و دولت دارند باید به بزرگ ترین مشکل بر سر راه اصناف اشاره کرد؛ دولت بزرگ به معنای بوروکراسی فراگیر است که در نتیجه بخش های گوناگون با نگرش های گوناگون در پی مدیریت امور هستند. این امر نتیجه خود را در تعدد بخشنامه ها و دستورات نشان می دهد که فضایی آشفته برای کار ایجاد می کنند. در چنین شرایطی، هم تعدد نهادهای تصمیم گیر وجود دارد و هم تعدد دستورات. از این روست که اصناف برای پیگیری امورات مختلف با نهادهای مختلف درگیرند و به طور مشخص نمی دانند کدام نهاد متولی اصلی پیگیری وضعیت آن هاست. بخشی از سروکار داشتن با نهادهای گوناگون تا حدودی قابل فهم است؛ چرا که نهادهای گوناگونی مانند سازمان تأمین اجتماعی، اداره مالیات و گمرک هر کدام وظایفی دارند که منطقی است. اصناف باید با آن ها ارتباط داشته باشند، اما بخشی از این ارتباطات بیش از آنکه برای تسهیل و پیگیری امور باشد ناشی از چندصدایی بودن و نبود متولی واحد برای رسیدگی به امور اصناف است. بنی طبا، سخنگوی انجمن صنفی کارفرمایی صنایع فرآورده های لبنی ایران، در این مورد می گوید: «ما در حوزه تشکل ها در کشور مشکل داریم، اصل مشکل هم از تشکل های بالادستی اتفاق افتاده است. در حال حاضر یک اتاق تعاون، یک اتاق اصناف و یک اتاق بازرگانی داریم که تعدادی تشکل صنفی زیر نظر هر یک از این ها وجود دارد. به علاوه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی را داریم که یک سری از تشکل های کارفرمایی زیر نظر آن است، وزارت کشور هم گاهی اوقات یک سری از تشکل ها را زیر نظر خود ثبت می کند، چند تشکل هم زیر نظر وزارت ارشاد هستند و مجوزشان را از وزارت ارشاد گرفته اند. اگر به خصوص بخواهیم به بخش خصوصی نگاه کنیم، صحبت من این است که اتاق تعاون، اتاق اصناف و اتاق بازرگانی در تمام دنیا همه این ها یک نهاد، اتاق یا یک جاست که بخش خصوصی با آن سروکار دارند و آن ها را نمایندگی می کنند». همین امر باعث می شود یک صنف برای ادامه فعالیت های خود مجبور می شود با چندین نهاد روبه رو شود که هر کدام تصمیماتی جداگانه و بی ارتباط با یکدیگر می گیرند. بنی طبا در ادامه از مشکلی که در مقابل صنایع فرآورده های لبنی قرار دارد، مثالی بیان می کند: «دلیل مشکلات با وزارت جهاد و یک جوری هم وزارت صنعت این است که چون ما یک صنعتی هستیم که در آخر حلقه این زنجیره قرار داریم صنعت شناخته می شویم و زیر نظر وزارت صمت هستیم، ولی از لحاظ تمام مواردی که به صنعت ما ربط دارد به وزارت جهاد بازمی گردیم. سر قیمت شیر خام باید با وزارت جهاد با بجنگیم، این طرف هم وزارت صنعت فقط پتروشیمی و خودروسازی و سیمان و صنایعی از این قبیل را صنعت می داند و صنعت لبنیات با ۱۲۰ هزار نفر اشتغال را صنعت به حساب نمی آورد، در حالی که کل زنجیره ما از کل زنجیره خودرو بیشتر اشتغال ایجاد کرده است». در کنار این آشفتگی و عدم شفافیت در مدیریت امور باید به کاغذبازی های اداری نیز اشاره داشت که بخش زیادی از انرژی و زمان اصناف را به خود مشغول می کند. این سردرگمی بارز در نظام حکمرانی کشور، عمده ترین مشکلی است که مصاحبه شوندگان به آن بارها اشاره داشته اند و آن را معضلی جدی بر سر راه فعالیت های خود دانسته اند.

شکل شماره ۳- مسائل و مشکلات ناشی از ساختار دولت و حاکمیت



۲-۱-۲ مسائل و مشکلات در عرصه سیاست‌گذاری

بزرگ بودن و پاسخگو نبودن دولت سبب شده است نوعی نگاه خاص در میان سیاست‌گذاران به رابطه میان مردم و دولت شکل گیرد که خود را نه در مقام کارگزار امور مردم که حاکم بر آن‌ها دانسته و در نتیجه نوعی نگاه از بالا به پایین به مردم از جمله اصناف و مسائل و مشکلاتشان داشته باشند. به همین دلیل است که اصولاً نقش مردم در سیاست‌گذاری کاهش یافته و آن‌ها حضوری فعال در این عرصه ندارند. دیوانیان، دبیر کانون سراسری انجمن‌های صنفی کارفرمایی سازندگان مسکن و ساختمان، اشاره دارد که چنین دیدگاهی ناشی از نابرابری‌های اجتماعی یا دقیق‌تر حس فقر و نابرابری است که سبب می‌شود صاحبان ثروت و قدرت بیش از مردم عادی در سیاست‌گذاری مداخله کنند و در یک دور این امر به تعمیق بیشتر نابرابری منجر شود: «جامعه‌ای که از بابت نابرابری اجتماعی برافروخته‌اند و سیستم سیاسی-اجتماعی آنان از اختلال درون‌سازمانی و ناکارآمدی رنج می‌برد، خواه ناخواه منشأ مسائل پیچیده‌تری خواهد شد. چراکه نابرابری اقتصادی-اجتماعی می‌تواند مردم را به حاشیه براند و در عوض صاحبان ثروت و قدرت را به میدان آورد که این خود مجدداً به نابرابری اجتماعی بیشتر دامن می‌زند. اگر چنین شود؛ یعنی صاحبان ثروت و قدرت تصمیم‌گیران اصلی جامعه شوند و مردم در سیاست‌گذاری‌ها دخالت داده نشوند، علاوه بر اینکه زمینه‌ساز ناامیدی خواهد شد، سرمایه اجتماعی هم تضعیف خواهد شد و جامعه رها شده به حال خود واگذار می‌شود». در کنار عدم مشارکت مردم و محدود بودن مداخله در سیاست‌گذاری به عده‌ای خاص در کشور، زمینه سیاست‌گذاری رویکردهای ایدئولوژیک نیز مشکلاتی را ایجاد کرده‌اند. زمانی که عده‌ای محدود با نگاهی خاص به دنبال آن هستند که برای کلیت جامعه تصمیم‌سازی کنند و فرصتی برای سایر دیدگاه‌ها وجود نداشته باشد نوعی ایدئولوژی تک‌صدایی رشد می‌کند که همه مسائل را با عینک خاص خود می‌بیند و سیاست‌هایی را پایه‌گذاری می‌کند که ممکن است با مقتضیات زمانه و نیازهای جامعه همخوان نباشد. این بُعد از مشکلات را می‌توان به خصوص در زمینه پوشاک مشاهده کرد که در برخی مواقع قوانین و مقرراتی تدوین می‌شوند که نه تنها باعث کاهش تنوع محصولات می‌شوند، بلکه مردم را به سمت استفاده از کالاهای خارجی سوق می‌دهند. دهقان با اشاره به این موضوع و محدودیت‌های ناشی از تفوق رویکرد ایدئولوژیکی خاصی می‌گوید: «یک برداشت ایدئولوژیک از صنعت پوشاک و طراحی پوشاک و لباس آن هم طی چند دهه به اشکال متفاوت وجود دارد که طراح و هنرمند ما مطمئناً مانند یک طراح و هنرمند همین کشور همسایه مان ترکیه راحت نیست، به دلیل آن فضایی که در حوزه ایدئولوژیک وجود دارد و اجازه نمی‌دهد که حداقل ما همان قالب تنوع را در کار برای خودمان تعریف کنیم؛ کار کردن با این برداشت ایدئولوژیک خیلی سخت است. من گاهی اوقات با خودم فکر می‌کنم که چطور این هنر همچنان زنده مانده است؟! گاهی اوقات این برداشت ایدئولوژیک، حتی رنگ‌ها را بر نمی‌تابد». در ادامه این وضعیت منجر به آن می‌شود که در عرصه سیاست‌گذاری دیدگاه‌های غیرکارشناسی ارجحیت یافته و در بسیاری از مواقع لابی‌گری جای نظر کارشناسی را بگیرد. تجربه اصناف نشان می‌دهد که مواردی پر شمار بوده است که اصناف با دیدگاه کارشناسی برآمده از تجربه خود پیشنهادی را ارائه کرده‌اند یا تصمیمی را اتخاذ کرده‌اند، اما در تدوین سیاست نهایی قدرت لابی‌گری پیروز شده و سیاستی پدید آمده است که اساساً با منافع اصناف در تضاد قرار داشته است. بنی‌طبا نمونه‌ای از این مسئله را در صنایع لبنیات مثال می‌زند که در جلسه‌ای با حضور اصناف مربوطه و بر اساس نظرات کارشناسی قیمتی برای شیر خام و لبنیات تعیین شد، اما پس از جلسه و با لابی‌گری مصوب شد که قیمت شیر خام افزایش یابد و قیمت لبنیات تغییری نکند؛ در نتیجه گویا اصناف مشغول در صنایع لبنی، مجبور شدند به نوعی به مصرف‌کنندگان یارانه پرداخت کنند. نکته اصلی این نیست که هرچه اصناف بگویند درست بوده و باید به عنوان نظر کارشناسی پذیرفت، بلکه مسئله در اینجا است که اصناف یا مداخله‌ای در سیاست‌گذاری ندارند یا اگر داشته باشند ممکن است نظرشان نه با نظری کارشناسی که صرفاً بر اساس لابی‌گری و پیگیری منافی خاص، نادیده گرفته شود. در چنین شرایطی اصناف نیز سعی می‌کنند همین مسیر را پیش بگیرند و برای رسیدن به خواسته‌های خود، مبتنی بر روابط خود با سیاست‌گذاران عمل کنند. در نتیجه شاهد آن هستیم که سیاست‌ها که قاعدتاً باید بر اساس ضوابط مشخص شکل بگیرند بیشتر مبتنی بر بازی قدرت بوده و هرکس قدرت بیشتری در لابی‌گری و ارتباطات قوی‌تری با بدنه سیاست‌گذاری داشته باشد بهتر می‌تواند به نتیجه دلخواه برسد. رسولی بسیار صریح چنین وضعیتی را تشریح می‌کند: «شاید هرکسی زورش بیشتر برسد و ارتباطات بیشتری داشته باشد کارها را در دست می‌گیرد. تشکل ما شانسی است، به طور مثال در یک جلسه‌ای ما را می‌شناسند و یک کاری با ما انجام می‌شود و چیزی به ما می‌گویند، یک جلسه دیگر

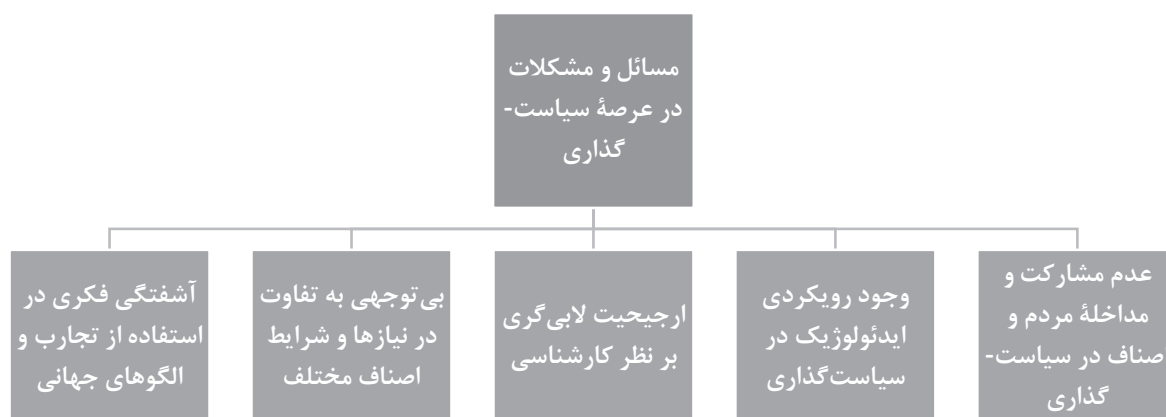


می‌رویم که کسی دیگر را می‌شناسند، یک ارگانی یکی را می‌شناسد یکی را نمی‌شناسد و معمولاً کارها به این ترتیب پیش می‌روند». چنین مسائلی به آن منجر می‌شوند که در عرصه سیاست‌گذاری، تصمیماتی گرفته شوند که خاص بودگی اصناف مختلف را در نظر نمی‌گیرد. دیدگاه‌های غیرکارشناسی و عدم مداخله اصناف، خود را در سیاست‌هایی مشابه برای تمامی صنوف نشان می‌دهد که در پی آن هستند تا با تدابیری واحد، مشکلات متنوع را حل و فصل کنند. هرچند برخی از مسائل حالتی کلان دارند و در بین اصناف مشترک‌اند، اما آنچه مهم‌تر است مسائل خاص هر صنف است که عمدتاً نادیده گرفته می‌شوند. اشرف حسینی، رئیس هیئت مدیره کانون سراسری انجمن‌های صنفی کارگری مسئولان حفاظت فنی، ایمنی و بهداشت کار کشور، این مسئله را چنین بازگو می‌کند: «بحث شورای کار یا انجمن یا ان‌جی‌او برای این است که امکان آن باشد که به ان‌جی‌او جوشکاران، ان‌جی‌او کارگران ساختمانی، بناها، نقاشان و گچ‌کاران این اختیار داده شود که به فراخور حال و سختی کار و وضعیت معیشتی‌شان پایه حقوقی مصوب کنند، اما در حال حاضر یک قاعده درباره همه گروه‌های شغلی، چه آن‌هایی که در کوره‌پزخانه کار می‌کنند، چه آن‌هایی که مثلاً در شرایط بد آب و هوایی کار می‌کنند، یا کسانی که در ارتفاع کار می‌کنند جاری است و برای همه گروه‌های شغلی یک حقوق وجود دارد». نادیده گرفتن تفاوت‌ها و نیازهای مختلف اصناف و در نتیجه سیاست‌گذاری واحد برای تمامی آن‌ها منجر به آن می‌شود که سیاست‌ها و قوانین تصویب شده با شرایط اصناف همخوانی نداشته باشد و عملاً نه تنها پیگیری امورات آن‌ها را تسهیل نمی‌کند که از اساس خود مشکلی بر سر راه آن‌هاست. در چنین شرایطی بین کسانی که قانونی را وضع کرده‌اند و کسانی که مخاطب اصلی آن هستند تضادی برقرار می‌شود. در این وضعیت سرشار از تضاد، حتی با تلاش اصناف، قانون‌گذار و سیاست‌گذار حاضر به تغییر قوانین نیست؛ چراکه اساساً این قوانین یا ناشی از تعارض منافع و نفع‌بری شخصی بدون توجه به نیازهای اصناف تهیه شده‌اند یا از ناآگاهی؛ در نتیجه اصناف همواره با نوعی مقاومت برای تغییر مواجه‌اند. علاوه بر نادیده گرفتن اصناف در تدوین قوانین و سیاست‌ها و عدم تمایل به تغییر از سوی حاکمیت، در برخی موارد نیز اختیاراتی که به موجب قوانین به اصناف داده شده است در فضایی مبهم و حتی غیرقانونی از آن‌ها سلب می‌شود و دولت بزرگ یک گام دیگر پیش رفته و باز هم بر قدرت خود افزوده و اصناف را ضعیف‌تر می‌کند. هم‌امی، دبیر هیئت مدیره کانون انجمن‌های صنفی کارفرمایی حمل و نقل مسافر کشور، درباره وضعیت تضعیف صنف خود می‌گوید: «اگر من بخواهم یکی دیگر از مشکلاتمان را برای شما بگویم این است که ما همه چیزمان به نرخ آزاد است، ولی نرخ ما را وزارت صنعت و معدن تعیین می‌کند. در صورتی که بر اساس بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های سازمان راهداری این نرخ باید توسط خود صنف تعیین شود. تا الآن دو سه دفعه آمده‌اند این تعیین نرخ را از اختیار ما گرفته‌اند؛ کسانی که شاید هیچ اطلاعی از صنف ندارند». همان‌طور که از سخنان هم‌امی مشخص است آشفتگی در تصمیم‌گیری و مشخص نبودن رویه‌ای واحد در اینجا نیز نمود پیدا می‌کند و هر نهاد دولتی به شیوه خاص خود و حتی در تضاد با نهادی دیگر با اصناف رفتار می‌کند و نوعی رفتار دلبخواهانه دارد.

نکته بعدی که به‌طور مکرر فعالان صنف‌های گوناگون مطرح می‌کنند بحث استفاده از تجارب و الگوهای جهانی در نظام سیاست‌گذاری کشور است. در این موضوع در اظهار نظرهای این افراد وضعیتی متضاد وجود دارد؛ از یک سو مکرراً با ارجاع به تجارب صنایع و اصناف در کشورهای دیگر به خصوص کشورهای همسایه مانند ترکیه، مدام در پی آن هستند که دلایل موفقیت آن‌ها را گوشزد کرده و نوعی الگوبرداری از آن‌ها را توجیه کنند و در سوی مقابل به استفاده خام از الگوهای جهانی ایراد وارد کرده و آن‌ها را عامل بخشی از مشکلات بدانند. به‌عنوان مثال، دهقان در زمینه پوشاک و صنایع نساجی می‌گوید: «همه جای دنیا مانند چین، ژاپن، ترکیه و خیلی از کشورهای که امروز جزو غول‌های این صنعت هستند این را فهمیدند که اول باید به صنعت پوشاک رسیدگی کنند تا صنعت نساجی، چون صنعت پوشاک است که لوکوموتیو است. ما این را بالعکس فهمیدیم و فکر کردیم که اول باید به صنعت نساجی برسیم و من هنوز فکر می‌کنم ما چطور این‌گونه فهمیدیم؛ یعنی یک مسئله ساده‌ای که چین نشان می‌دهد چهل سال پیش به دلیل فهمیدن این ماجرا به یک قطب بزرگ صنعتی تبدیل شده است در حوزه پوشاک و نساجی و همه را می‌بلعد، یا همین ترکیه کنار گوشمان و خیلی از کشورهای دیگر به خاطر فهمیدن همین رابطه خیلی ساده خیلی موفق هستند، ولی ما این را اشتباه فهمیده‌ایم»، اما در جایی دیگر همین فرد به الگوهای برآمده از سازمان‌های جهانی تاخته و می‌گوید: «در دهه ۷۰ و آشوبی که تعدیل‌سازندگی ایجاد کرد و آن فجایی که در حوزه اقتصاد و بازار و خیلی از فعالیت‌های مولد و حتی فرهنگ تحت تأثیر این تعدیل‌سازندگی شکل گرفت (این‌ها برداشت‌های شخصی من هست

که می‌گوییم) که تورم ما تا ۴۹٫۵ درصد رفت، واردات و مرزها به آن شکل یک مرتبه تحت تأثیر هجوم اندیشه‌های نئولیبرالیسم که از نسخه‌های سوخته بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برداشت شده بود و وارد فرایند توسعه ایران شد. با همه این صحبت‌ها ما یک صنعت پوشاکی داشتیم که به آلمان و ایتالیا صادرات داشت، حتی همان زمان در سال‌ها ۱۳۷۵ یا ۱۳۷۶ اگر اشتباه نکنم، تحت تأثیر همین سیاست‌هایی که گفتم تعداد بسیار زیادی از کارگاه‌ها و کارخانه‌های نساجی تخریب شدند». هرچند بیشتر فعالان صنفی بر مثبت بودن تجارب جهانی تأکید دارند و به دنبال نوعی الگوبرداری از سایر کشورها هستند، اما این تناقض دیدگاه نشان می‌دهد اولاً ممکن است این فعالان شناخت دقیقی از سازوکارهای سیاست‌گذاری و چالش‌های صنایع و همچنین زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دیگر کشورها نداشته باشند و صرفاً نتایج به‌ظاهر مثبت را ببینند و در پی رسیدن به آن هستند. از سوی دیگر این امر نشان از آشفتگی در سیاست‌گذاری دارد که در جایی که سیاست‌ها و تجارب جهانی با مبانی ایدئولوژیک ناسازگار نباشند، به راحتی آن‌ها را پذیرفته و در پی الگوبرداری محض هستند؛ نتیجه آن می‌شود که وضعیت بغرنجی پدید می‌آید که در عین آنکه الگوهای جهانی در آن دخیل بوده‌اند، باز هم موفقیت‌های سایر کشورها سیاست‌گذار و فعال صنفی را به سمت الگوبرداری از آن‌ها سوق می‌دهد. مسئله در اینجا این است که نمی‌توان سیاست‌های به کار گرفته شده در سایر کشورها را یک سره رد کرد یا چشم بسته پذیرفت، بلکه پیش از هر چیز لازم است که تأثیر این الگوبرداری‌ها به وضوح مشخص شود تا معین شود در کجا و به چه نحوی می‌توان از تجارب دیگران بهره برد و در کجا از آن‌ها عبور کرد.

شکل شماره ۴- مسائل و مشکلات در عرصه سیاست‌گذاری



۳-۱-۲- مشکلات اجرایی موجود بر سر راه فعالیت اصناف

مشکلات و مسائل روبه‌روی اصناف که تا پیش از این ذکر شد مربوط به مداخله گسترده دولت و عدم مشارکت عمده آن‌ها در سیاست‌گذاری بود، اما به هنگام فعالیت نیز با مسائلی روبه‌رو می‌شوند که باز هم عرصه را برای ادامه کار آن‌ها دشوارتر می‌کند. اولین و حادثترین مشکلی که اصناف در این بین با آن مواجه می‌شوند این است که اصناف برای پیگیری امور خود با شرایطی مواجه می‌شوند که در آن سیاست‌های کلان و روندهای اجرایی مشخص نیست و در نتیجه ضمانت اجرایی نیز برای آن‌ها وجود ندارد. ریشه این مسئله را باید در همان نبود متولی مشخص دانست که سبب می‌شود اصناف برای هر کاری با تعدد دستورات مواجه شوند و عملاً در فرایندهای بوروکراتیک پیچیده درگیر شوند و در وضعیتی بلا تکلیف به سر برند. علاوه بر تعدد نهادهای مسئول، نبود سیاست‌های مشخص نیز سبب شده با هر بار تغییر در ساختار مدیریتی یک نهاد، بسیاری از رویه‌ها تغییر کند و اساساً سیاست‌های تنظیم شده ضمانت اجرا نداشته و صرفاً به دیدگاه افراد بستگی داشته باشد. چنان‌که رضایی، دبیر انجمن صنفی کارگری دریاوردان تجاری ایران، می‌گوید: «هر وزیر یکی‌طور عمل می‌کند، با انتصابات هم که با آمدنش انجام می‌دهد؛ یعنی سیاست‌های کلان نداریم، البته امکان ندارد نداشته باشیم بلکه داریم و بارها در جلسات هم حضور داشتیم، ولی این سیاست‌ها در حد یک کاغذ نوشته هستند و در اجرا یک چیز دیگری

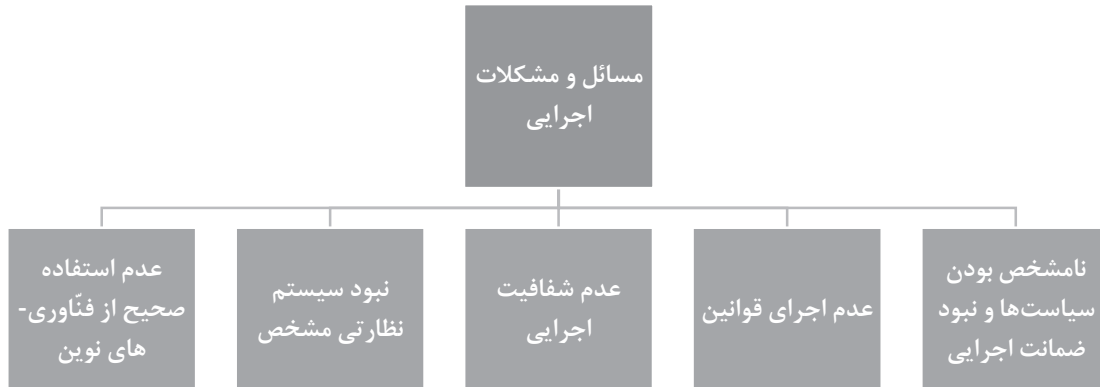


هستند». این امر نه تنها در بین نهادهای مختلف وجود دارد که در درون یک نهاد خاص نیز به چشم می‌خورد، به طوری که برای پیگیری کاری مشخص، در زمانی باید اقداماتی انجام شود و در زمانی دیگر اقداماتی دیگر. نتیجه آنکه فعالان در اصناف گوناگون حتی به تجربه خود در مواجهه با فرایندهای سازمانی در نهادهای خاص نیز نمی‌توانند تکیه کنند، چراکه ممکن است هر بار لازم باشد رویه‌ای تازه در پی گرفته شود. به عنوان مثال، احمدیان از سازمان تأمین اجتماعی، می‌گوید آن قدر سیاست هایش نامشخص است که پیگیری امور کاملاً به سطح فردی تقلیل یافته است: «هر کدام از شعب به یک سلیقه رفتار می‌کنند و در واقع باید بگویم هر کارشناس. برای مثال اگر پنج سال پیش از من می‌پرسیدید که تأمین اجتماعی شعبه‌ای که شما با آن سرو کار دارید چطور است، من می‌گفتم جهنم که می‌گویند همان جاست تا اینکه کارشناس درآمد ما تغییر کرد، یک خانمی بود که تغییر کرد و جایشان یک آقای آمد، بعد از این تغییر اگر دوباره همان سؤال را از من می‌پرسیدید من می‌گفتم خیلی شعبه خوبی است! یعنی یک کارشناس ساده می‌تواند زندگی شما را سیاه کند». این روند سلیقه‌ای در نهایت منجر به آن شده است که حتی خود نهادها و سازمان‌های دولتی که با اصناف درگیر هستند از این مسئله ضربه بخورند. به عنوان مثال، رسولی از تجربه مواجهه با کارشناسان اداره مالیات می‌گوید که فقط به دنبال یافتن نقطه ضعفی هستند تا میزان مالیات پرداختی را بر اساس آن تعیین کنند. در این حالت نه تنها اصناف تحت فشار قرار می‌گیرند و برخی ممکن است مالیاتی خارج از قاعده دهند که اساساً خود سازمان مالیاتی و دولت نیز نمی‌تواند بر درآمدهای مالیاتی حساب باز کنند، چراکه ممکن است این درآمدها در سال بعد و با جهت‌گیری متفاوت در دسترس نباشند.

این وضعیت که می‌توان آن را نوعی عدم شفافیت دانست در نهایت می‌تواند سبب کاهش اعتماد دولت و بخش خصوصی به یکدیگر شود؛ بی‌اعتمادی که گویا هریک از دو طرف چیزی را از دیگری پنهان کرده و آن دیگری در پی کشف آن است. هاشمی درباره این بی‌اعتمادی می‌گوید: «وقتی به عنوان بخش خصوصی به یک سازمان دولتی مراجعه می‌کنید نگاهی که به شما دارند به این شکل است که شما حتماً یک کاری کرده‌اید، ولی از ما (مسئولان و سازمان‌های دولتی) پنهان می‌کنید مگر اینکه خلاف آن ثابت شود». این وضعیت عدم شفافیت و مشخص نبودن رویه‌ها را می‌توان ناشی از آن دانست که هیچ سیستم نظارتی مشخصی در کشور تعیین نشده است که بتواند بر امور نهادهای و سازمان دولتی نظارت کند و روابط فی‌مابین دولت و اصناف را سازمان دهد.

علاوه بر این مسائلی که بیان شد، مسئله‌ای دیگر نیز در زمینه اجرایی وجود دارد که همانا عدم تمایل به استفاده از فناوری‌های نوین یا استفاده صحیح از آن است. گلابتونچی، دبیر انجمن صنفی کارفرمایی شرکت‌های ساختمانی ایران، به درستی اشاره می‌کند که فناوری‌های نوین برای آن به وجود آمده‌اند که امورات را تسهیل کنند، اما در ایران صرفاً به باری اضافی بردوش مردم تبدیل شده‌اند. وی مثالی از دولت الکترونیک و اینترنتی شدن برخی امور می‌زند که فقط نوعی حفظ ظاهر هستند، چراکه علاوه بر انجام کارها از طریق اینترنت، اصناف همچنان باید به شیوه سنتی و کاغذی کارها را تکرار کنند و الکترونیکی شدن امور فقط یک مرحله به مراحل پیشین پیچیده بوروکراسی اضافه کرده است. استفاده نکردن از فناوری‌های نوین علاوه بر این مورد، برای اصنافی که ماهیت کارشان بین‌المللی است نیز مشکلات خاصی را ایجاد کرده است. سمساریلر در بیان این مشکل می‌گوید که گمرک ایران حاضر نیست از سیستم رهگیری بار استفاده کند که در تمامی دنیا به کار می‌رود و تأکید بر سیستمی داخلی دارد که آن هم ناکارآمد است. در نتیجه در بسیاری اوقات، محموله‌های باری در داخل کشور غیرقابل ردیابی بوده و امکان نظارت کاهش می‌یابد. «سیستم IT و سیستم مجازی گذاشته‌اند برای اینکه همه بتوانند از طریق کامپیوتر ورود کالا و دیگر مسائل را اعلام بکنند و انجام دهند. این سیستم در حال حاضر در کشور وجود دارد، ولی اصلاً با قانون گمرکی کنوانسیون TIR همخوانی ندارد. این کنوانسیون خودش یک سیستم مجازی دارد که تمامی اطلاعات وسیله حمل و نقل و بار را از ابتدایی که بارگیری می‌شود ثبت می‌کند. سیستمی که ما داریم تا سر مرز آفلاین است، در صورتی که در تمام کشورهای اروپایی به محض اینکه وسیله وارد آن کشور می‌شود و شماره رهگیری (MRN) را که وارد می‌کنند تمامی اطلاعات مربوطه را نمایش می‌دهد و مسیری را که وسیله حمل و نقل باید طی کند نشان می‌دهد. این سیستم در کشور ما وجود دارد، اما آفلاین است؛ یعنی تا کامیون نرسد سر مرز ما کسی با آن کاری ندارد. وقتی که می‌رسد و شماره را وارد می‌کند سیستم نشان می‌دهد و می‌گویند این اطلاعات را روی سیستمی که ما خودمان در داخل داریم بارگذاری کنید که این سیستم هم کلی مشکل دارد و چون دست خود گمرک است هر روز یک چیز جدیدی به آن اضافه می‌کند».

شکل شماره ۵- مسائل و مشکلات اجرایی



در پایان این بخش می‌توان این‌گونه گفت که از سوی دولت و حاکمیت نوعی نگاه وجود دارد که گویا قصد ندارد نقش خاصی برای اصناف در زمینه سیاست‌گذاری قائل شود؛ البته این مسئله محدود به اصناف نیست و بخش بزرگی از جامعه را دربر می‌گیرد، اما درباره خاص اصناف شاهد آن هستیم که سیاست‌هایی از دل این نگاه زاده می‌شوند که مسیر حرکت اصناف را با دشواری روبه‌رو می‌کنند. رسولی به درستی می‌گوید: «حقیقت این است که دولت آن‌طور که باید و شاید با انجمن‌ها ارتباط نمی‌گیرد و قدرتی به آن‌ها نمی‌دهد و همواره می‌خواهد قدرت در دستان خودش بماند و این موضوع واقعاً در حال آسیب زدن به بخش خصوصی است. به نظر من دولت اصلاً بخش خصوصی را درک نمی‌کند».

۲-۲- مشکلات ناشی از سوی انجمن‌ها و اصناف

مقصر اصلی در مسائل و مشکلات پیش‌گفته دولت و حاکمیت است، اما خود انجمن‌های صنفی نیز در این میان بی‌تقصیر نیستند. برخی رفتارها از سوی این انجمن‌ها و سازوکارهای آن‌ها نیز باعث شده است تا صدایی واحد از سوی آن‌ها در مقابل دولت شکل نگیرد. از این‌رو در این بخش به بحث و بررسی این‌گونه مسائل پرداخته‌ایم و در صدد آن هستیم که بدانیم چه نقاط ضعفی متوجه انجمن‌های صنفی است و برای مقابله با آن چه می‌توان کرد.

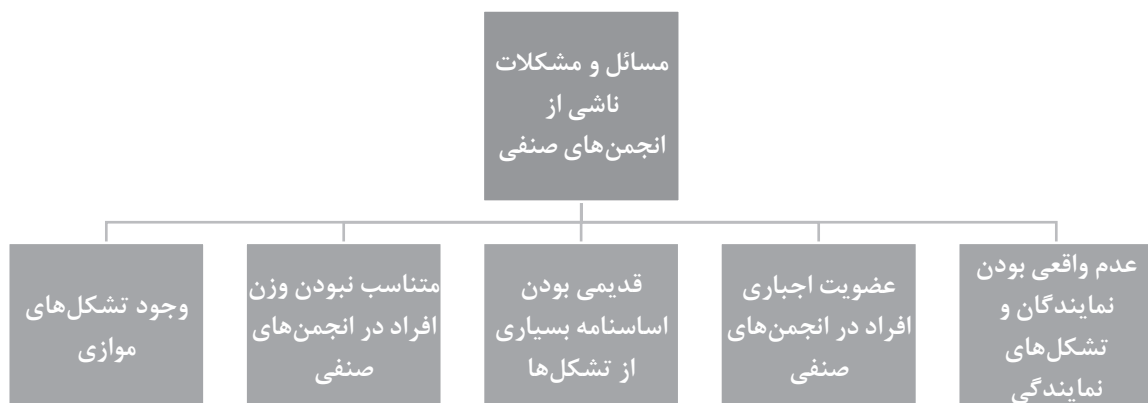
یکی از مشکلات حادی که گریبان‌گیر تمامی نهادهای مدنی در ایران است واقعی نبودن تشکل‌هاست، به‌گونه‌ای که بسیاری از مخاطبان این نهادها، اعضای این انجمن‌ها را نماینده واقعی خود نمی‌دانند. این وضعیت باعث شده از سویی چنین نهادهایی بدنه اجتماعی قوی نداشته باشند و در نتیجه در مقابل دولت از قدرت چانه‌زنی مناسب برخوردار نباشند و از سوی دیگر سبب نزدیک شدن اعضای نماینده به مراکز قدرت شده است. در نتیجه مشاهده می‌شود انجمن‌های صنفی که خود باید حامی حقوق هم‌صنفی‌های خود باشند به دست‌نشانده حاکمیت تبدیل شده‌اند و منویات آن را پیگیری می‌کنند. چنان‌که رضایی در این باره می‌گوید: «همیشه کارگران و مجموعه‌های صنفی که وجود دارند افرادی که در اصناف وجود دارند را به صورت یک دست نشانده می‌بینند. در واقع افراد را انتصابی می‌بینند تا انتخابی؛ با اینکه عملاً این نهاد یک نهاد کاملاً انتخابی است». این وضعیت هم حاصل تلاش دولت است که اصناف را نه صدایی مستقل که به‌عنوان نیرویی در خدمت خود داشته باشد و هم ناشی از ضعف اصناف و شیوه نمایندگی آن‌ها. رسولی بسیار واضح بیان می‌کند حتی در برخی اصناف افرادی مسئول می‌شوند که خود پیش از این کارمند دولت بوده‌اند و حال در دوران بازنشستگی نوعی مأمور دولت در بخش خصوصی شده‌اند. مسئله اصلی در اینجا این است که در ایران سازوکار تشکل‌یابی برای چنین نهادهایی مشخص و واضح نبوده و در نتیجه باعث می‌شود فضا برای مداخله دولت و حضور افرادی فراهم شود که فقط به دنبال منافع شخصی خود و نزدیکی به کانون‌های قدرت هستند. هم‌امی درباره چنین افرادی می‌گوید: «ما یک سری از افراد را می‌بینیم که می‌روند در صنوف تا بله قربان‌گو باشند و از طرفی هم منافع را به نفع شخص خودشان جمع کنند، این اتفاقی است که رخ می‌دهد». علاوه بر این افراد

بنا به قانون مکلف به آن هستند که با مشغول شدن به حرفه‌ای خاص عضو انجمن صنفی مربوطه شوند و نوعی اجبار برای عضویت آن‌ها وجود دارد. این بدان معناست که نهادهای صنفی‌ای در ایران وجود دارند که نه تنها نماینده واقعی نیستند که افراد اجباراً باید در آن‌ها عضو شوند. چنین امری نشان می‌دهد هیچ راه دیگری برای شاغلان در حرفه‌ای خاص وجود ندارد که صدای خود را به گوش سیاست‌گذاران برسانند، جز همین نهادهای ناکارآمد. عضویت اجباری نیز انجمن‌های صنفی را قادر می‌سازد که هرگونه که تمایل دارند رفتار کنند؛ چرا که نگرانی‌ای از بابت خروج افراد نداشته و خود را مکلف به پاسخگویی نیز نمی‌دانند.

همین نهادهای ناکارآمد که چندان هم پیگیر واقعی امور اصناف نیستند، در ادامه نیز مشکلاتی را دارند که اوضاع را وخیم‌تر می‌کند. یکی از این موارد این است که اساسنامه‌های آن‌ها بسیاری قدیمی بوده و تلاشی هم برای به‌روزرسانی آن نمی‌شود. این سکون و عدم تغییر هم نشان دهنده میزان واقعی بودن این انجمن‌هاست که اساساً خود را بی‌نیاز از تغییر می‌دانند و هم مانعی در مقابل یک صدا شدن افراد است. چنان‌که بنی‌طبا می‌گوید: «یک بخشی از ماجرای که ما نمی‌توانیم در تشکل‌های صنایع مختلف ایجاد صدای واحد کنیم برآمده از این است که هنوز فرم اساسنامه‌های تشکل‌های کارفرمایی و نحوه رأی‌گیری از آن‌ها به واقعیت‌های بازار گاهی توجه ندارد». یکی از پیامدهایی که این عدم به‌روزرسانی موجب شده است این است که اعضای انجمن‌های صنفی متناسب با وزن و اهمیتی که دارند در امور دخالت ندارند. در چنین انجمن‌های صنفی‌ای به خصوص در میان کارفرمایان، این امری رایج است که هر عضو متناسب با حجم فعالیت خود از حق رأی برخوردار باشد که در ایران قدیمی بودن اساسنامه‌ها مانع از آن شده است. البته این مسئله ناشی از نوعی برابری خواهی نیست که در پی آن باشد تا همه اعضا را در موقعیتی برابر قرار دهد، بلکه بیشتر راهی برای کاهش توان و قدرت انجمن‌هاست تا نمایندگان غیرواقعی راحت‌تر به امورات محوله تجویز شده از بیرون از انجمن‌ها بپردازند.

حاکمیت در تلاش خود برای تضعیف انجمن‌ها، گاه به اقداماتی عامدانه نیز دست می‌زند که نمونه بارز آن ایجاد تشکل‌های موازی است. در مواقعی که دولت نتواند تشکل خاصی را با خود همراه کند سعی می‌کند به شیوه‌ای، تشکلی دست‌ساز را ایجاد کند و با حمایت‌های خود، آن را به عنوان تشکل واقعی به جامعه معرفی کند؛ البته در شکل‌گیری چنین نهادهای موازی‌ای دولت تنها مقصر نیست و برخی از اعضای اصناف نیز چنین رویه‌ای را در پیش می‌گیرند که ناشی از تعارض منافع و پیگیری برای رسیدن به منافع شخصی است. بنی‌طبا مثالی از استان خراسان می‌آورد که در واقع تلاشی است در راستای مقابله با یک صدایی: «اتاق بازرگانی که وضعیتش بهتر است در خراسان می‌بینید که عنوان یک تشکل را عوض می‌کنند که مثلاً مأموریت تغییر کند و یک تشکلی ایجاد شود و یک صدایی شکل نگیرد، عنوان را تغییر داده‌اند به صادرکنندگان تک محصولی؛ مگر صادرکنندگان از تولیدکنندگان جدا هستند؟! چون رئیس اتاق خراسان هم‌زمان رئیس اتاق ایران هم هست از آن حمایت می‌کنند و این‌طور تشکلی زاده می‌شود، درحالی‌که تشکل موازی نباید وجود داشته باشد و اگر هم از قبل وجود داشته‌اند باید ادغام شوند».

شکل شماره ۶- مسائل و مشکلات ناشی از انجمن‌های صنفی



۳- راه‌حل‌های پیشنهادی انجمن‌ها برای حل مسائل و مشکلات

فعالان انجمن‌های صنفی در حین بیان مشکلات راه‌حلی‌هایی را نیز پیشنهاد داده‌اند که در اینجا سعی می‌شود به اهم آن‌ها اشاره شود. نکته مثبت این پیشنهادها این است که اکثر آن‌ها با مشکلات گفته شده در ارتباط بوده و در پی حل مسئله‌ای خاص هستند. هرچند باید یادآور شد که همچنان اغلب این پیشنهادها کلی بوده و امکان عملی شدن بسیاری از آن‌ها در حاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ چراکه هم سازوکار پیگیری آن‌ها نامشخص است و هم ساختار اقتصاد سیاسی حاکمیت چنان پیچیده است که ممکن است این راه‌حل‌ها را صرفاً در حد آرزویی محال نگه دارد.

یکی از مشکلات مطرح شده این بود که مردم و به‌طور خاص ترانجمن‌های صنفی نقش چندانی در فرایندهای سیاست‌گذاری ندارند و عمدتاً دولت رویکردی یک‌جانبه در پیگیری امور دارد. از این رو فعالان صنفی قائل به این امر هستند که باید به هر طریقی میزان مشارکت افزایش پیدا کند. گام اول در این راه نیز اعتماد به نهادهای صنفی از سوی دولت است؛ هرچند هیچ‌کدام از مصاحبه‌شوندگان به‌طور دقیق مشخص نمی‌کنند که چگونه ساخت این اعتماد و مشارکت در سیاست‌گذاری باید انجام شود و صرفاً به این گفته بسنده کرده‌اند که حضورشان می‌تواند چه مزایایی داشته و در نتیجه بهتر است دولت آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌ها دخیل کند.

پیشنهاد دیگری که مطرح شده است تلاش برای کوچک‌سازی دولت است که در واقع آن را مترادف با واگذاری امور به مردم دانسته‌اند. برای این کار لازم است در وهله اول دولت صرفاً نقش نظارتی پیدا کند. چنان‌که هم‌امی می‌گوید: «اگر دولت محترم به جای اینکه فقط نقش حاکمیتی و اجرایی را داشته باشد، نقش نظارت عالی‌ه خود را داشته باشد این همه سوءاستفاده نمی‌شود» و در ادامه به ایجاد تسهیلاتی برای فعالیت انجمن‌ها بپردازد؛ چنان‌که سمساریلر، رئیس انجمن صنفی کارفرمایی شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی ایران، می‌گوید: «کاری که در تخصص هر انجمنی وجود دارد کار آن‌هاست و دولت تنها بایستی تسهیلاتی ایجاد کند که این کار به روانی صورت گیرد». این پیشنهاد از سوی انجمن‌های صنفی درست در مقابل پیشنهاد دیگری قرار می‌گیرد که همین افراد بیان می‌کنند و بر آن تأکید دارند که دولت باید حمایت گسترده‌ای از آن‌ها به خصوص حمایت‌های اجتماعی مانند بیمه داشته باشد. هم‌امی از تجربه دولت نهم می‌گوید که «یکی از بزرگ‌ترین خدماتی که ارائه شد این بود که نیمی از حق بیمه رانندگان و باربرانی که در بازار کار می‌کردند را تقبل کردند و تا الآن هم ادامه دارد، ولی شنیدم کسانی که به تازگی وارد این کارها می‌شوند باید خودشان به صورت کامل بپردازند که آن را هم در حال پیگیری هستیم تا اینکه مسئله برطرف شود و نکته دیگر اینکه باید این امکان را تسری بدهند و بخشی از هزینه‌های بیمه این رانندگان را دولت تأمین کند». این نشان می‌دهد انجمن‌های صنفی از یک سو به دنبال آن هستند که دولت را در بازار کوچک سازند تا خود نقش بیشتری داشته باشند و از سوی دیگر به دنبال گسترش بازوان حمایتی دولت از خود هستند که ممکن است به بزرگ‌تر شدن دولت کمک کند. شاید در وهله اول این پیشنهادها با یکدیگر متناقض به نظر برسند، اما این نشانگر آن است که انجمن‌های صنفی به دنبال دولت رفاه گسترده‌ای هستند که فقط در امور رفاهی گسترده عمل کند، اما در دیگر بخش‌ها مداخله چندانی نداشته باشد. این الگویی است که در بسیاری از کشورها با دولت رفاه وجود داشته و در عین‌حال غالب نبودن دولت و وجود دموکراسی و چندصدایی، دولت بیشترین حضور را در امور رفاهی دارد. البته پیشنهاد مطرح شده که به مسئله بیمه‌های رانندگان به‌طور خاص می‌پردازد نقطه ضعفی را آشکار می‌کند که همانا نشانگر ترجیح منافع گروهی به جای منافع ملی است؛ چراکه در نتیجه وارد آوردن فشار مالی به سازمان تأمین اجتماعی از طریق این نوع بیمه‌پردازی در دولت نهم، این سازمان دچار وضعیت بفرنجی شده است که منافع کلیه بیمه‌پردازان و مستمیری بگیران را به خطر انداخته است، اما این افراد همچنان به دنبال چنین سیاست‌هایی هستند.

در کنار این پیشنهادها به موارد دیگری نظیر اصلاح یا کنار گذاشتن رویکردهای ایدئولوژیک در حاکمیت، الگوبرداری از تجارب سایر کشورها و مشخص کردن متولی واحد برای امور اشاره شده است. درباره سازوکار خود انجمن‌ها نیز پیشنهادهایی برای اصلاح مطرح شده است که از جمله آن می‌توان به تلاش دولت برای شناسایی ظرفیت انجمن‌های مختلف و واگذاری بخشی از امور به آن‌ها، مرتبط کردن تشکل‌های مختلف بخش خصوصی به یکدیگر و ایجاد سیستمی کارآمد برای اعمال مقررات ملی توسط دولت اشاره کرد. نکته جالب در این پیشنهادها این است که حتی در مواردی که مربوط به انجمن‌هاست نیز آن‌ها انتظار دارند که دولت اقدامات لازم را انجام دهد



و این وضعیتی تناقض آمیز است که کسانی که به مداخله گسترده دولت اعتراض دارند حتی در بیان پیشنهاد نیز بازهم پیگیری امور لازمه را به دولت واگذار می کنند؛ البته پیگیری برخی از امور مانند تشکیل فدراسیون سراسری از تشکل ها یا تلاش برای بهبود نمایندگی در انجمن های صنفی را وظیفه خود انجمن ها می دانند.

در پایان به نظر می رسد حتی خود فعالان صنفی نیز نمی توانند راه حلی عملی و مشخص برای بهبود وضعیت خود پیشنهاد دهند؛ هر چند نباید چنین انتظاری هم از آن ها داشت؛ چراکه این مسئله خارج از حوزه تخصصی آن ها بوده و صرفاً می توانند نظریات کارشناسی را در صنعت مربوط به خودشان داشته باشند. از این روست که مشاهده می شود پیشنهاد های مطرح شده یا عملی نبوده یا با یکدیگر همخوان نیستند. این امر به معنای آن نیست که نتیجه گرفته شود که نباید از نظرات انجمن های صنفی در اصلاح نظام حکمرانی بهره برد، بلکه بیشتر نشانگر ضعف نظام حکمرانی است که با عدم اجازه به ذی نفعان برای مداخله، سبب عدم تعمیق آگاهی کنشگران شده است.

فصل چهارم:
نتیجه‌گیری



انجمن صنفی مجموعه‌ای از افرادی است که در حوزه‌ای خاص به فعالیت اشتغال داشته و همین امر نقطه مشترک آن‌ها در تشکیل صنف یا اتحادیه است که در راستای حمایت از حقوق اعضای خود در مقابل سایر گروه‌های اجتماعی و دولت فعالیت می‌کند. امروزه این نهادها بر اساس گروه‌های تشکیل دهنده آن‌ها به دو نوع اتحادیه‌های صنفی کارفرمایی و کارگری تقسیم می‌شوند. مزایای وجود اصناف هم شامل حال دولت و هم جامعه می‌شود. اصناف می‌توانند در بسیاری از مواقع دسترسی به منابع مالی را برای دولت تسهیل کنند و به عنوان بازوی اجرایی و نظارتی کمک‌کننده به دولت عمل کنند. برای جامعه نیز می‌توانند عاملی جهت تعمیق آگاهی به حقوق شهروندان، تسهیل‌کننده سازوکار مشارکت در سیاست‌گذاری و نهادینه کردن آن و جلوگیری‌کننده از، به دام سیاست‌های پوپولیستی افتادن باشند.

وضعیت اصناف و اتحادیه‌ها در ایران فراز و فرودهایی داشته است که می‌توان ریشه‌های آن را تا زمان مشروطه پیگیری کرد. در حال حاضر نیز تعداد این‌گونه از نهادها بیش از ۱۳ هزار و ۷۳۲ واحد است؛ مطابق تقسیم‌بندی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی این تشکل‌ها به پنج گروه تقسیم می‌شوند که در پایین‌ترین سطح دو نوع تشکل انجمن‌های صنفی کارگری (۴ تشکل) و کارفرمایی (۲۱۶ تشکل) وجود دارند که افراد شاغل در حوزه‌ای خاص را دربر می‌گیرند. نقطه مشترک اعضای این انجمن‌ها اشتغال به فعالیتی خاص و مشترک و همچنین ماهیت کارگری یا کارفرمایی اعضا است که سبب گرد هم آمدن آن‌ها شده است. در سطح بعدی کانون‌های انجمن‌های صنفی کارگری (۱۵ تشکل) و کارفرمایی (۴۲ تشکل) وجود دارند که در واقع مجموعه‌ای از انجمن‌های صنفی را ذیل خود قرار می‌دهند. در بالاترین سطح نیز تشکل‌های عالی (۵ تشکل) حضور دارند که ماهیتی عام دارند و به نوعی تمامی کارگران و کارفرمایان در بخش‌ها و حوزه‌های مختلف را نمایندگی می‌کنند.

امروزه اصناف و اتحادیه‌ها در ایران با مسائل و مشکلات گوناگونی مواجه‌اند که باعث شده است در بسیاری از مواقع نتوانند به وظایف تعریف شده خود عمل کنند. این مسائل و مشکلات نه تنها انجمن‌ها و اتحادیه‌ها را تحت تأثیر قرار داده است که اعضای آن‌ها را نیز در پیگیری امور مربوط به شغل خود دچار مشکل ساخته است، چراکه نهادهای واسط میان آن‌ها و دولت خود دچار نوعی سردرگمی و ناکارآمدی شده‌اند. بخشی از این مسائل و مشکلات پیش‌آمده برای اصناف و اتحادیه‌ها ناشی از دولت هستند و برخی دیگر نتیجه ناکارآمدی خود اتحادیه‌ها.

شاید بتوان بزرگ‌ترین مشکل پیش‌آمده از سوی دولت را بزرگ بودن بیش از حد و دخالت شدید آن در تمامی امور دانست. این امر سبب شده است که دولت به راحتی و بدون مشارکت نهادهای مدنی سیاست‌هایی را تعیین کند که گاه بی‌ارتباط با نیازهای اصناف و حتی برخی اوقات در تضاد با شرایط آن‌ها باشد؛ سیاست‌هایی که گاهی اوقات بیش از آنکه مبتنی بر دیدگاه‌های کارشناسی باشند ناشی از رویکردهای ایدئولوژیک هستند و حتی برخی اوقات نتیجه لابی‌گری افراد و گروه‌های پرنفوذ. علاوه بر ناکارآمدی و عدم مداخله اتحادیه‌ها در فرایند تصمیم‌سازی، دولت در مقابل نتایج این سیاست‌ها نیز غیرپاسخگو بوده و در نتیجه هیچ‌گاه تلاش چشمگیری برای اصلاح سیاست‌ها یا رویه‌های به کار گرفته شده انجام نمی‌دهد.

فارغ از مداخله بیش از حد دولت، در بین نهادهای دولتی نیز نوعی آشفتگی وجود دارد که عمدتاً ناشی از تعدد نهادهای تصمیم‌گیر است به طوری که اتحادیه‌های مختلف برای فعالیت خود مجوزهای مختلفی را از نهادهای متفاوتی دریافت می‌کنند. در این بین هرکدام از نهادهای متولی دولتی نیز سازوکار و قوانین خاص خود را برای اصناف در نظر می‌گیرند که سبب سردرگمی اتحادیه‌ها در مسیر پیگیری امور می‌شود.

در چنین شرایطی زمانی که سیاست‌ها به مرحله اجرا می‌رسند بر پیچیدگی مسائل و مشکلات افزوده می‌شود، چراکه بسیاری از سیاست‌ها ضمانت اجرای مناسب نداشته و شفافیتی نیز در این بین وجود ندارد. این امر منجر به آن شده است که در برخی موارد موازین قانونی رعایت نشود و اجرای بسیاری از امور به سطح شخصی تنزل یابد بدین معنی که ممکن است فردی در نهادی دولتی در مقابل یک اتحادیه به گونه‌ای عمل کند و فردی دیگر به نحوی دیگر. نتیجه آنکه زمانی که اصناف پیگیر امور خود هستند با فضای آشفتگی روبه‌رو می‌شوند که نمی‌توانند مطمئن باشند چگونه باید در پی حل مسائل خود باشند. در تمامی سازمان‌های دولتی که اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی با آن‌ها سروکار دارند این مشکلات وجود دارد که نمونه بارز آن را می‌توان بالأخص در سازمان تأمین اجتماعی، اداره گمرک و سازمان مالیات مشاهده کرد.



بخش دیگری از مشکلات اتحادیه‌ها از سوی خود آن‌ها ناشی می‌شود. یکی از این مشکلات واقعی نبودن برخی از این اتحادیه‌ها است که به نوعی دست‌نشانده دولت هستند و کسانی که به اجبار قانون به عضویت آن‌ها درآمده‌اند، آن‌ها را نمایندگان واقعی خود نمی‌دانند. همچنین برخی از افراد در اتحادیه‌ها به جای آنکه برای پیگیری امور اعضا مسئول شده باشند در پی نزدیکی به قدرت بوده و منافع خود را پیگیری می‌کنند. همین امر سبب شده است که در چنین شرایط نابسامانی، اتحادیه‌ها از پشتوانه اجتماعی لازم نیز برخوردار نباشند و حتی در صورت تلاش برای ایجاد تغییر نیز کسی را به عنوان حامی در پشت خود نداشته باشند.

اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی دچار بسیاری از ناکارآمدی‌ها هستند که بخش عمده‌ای از این ناکارآمدی‌ها ناشی از مشکلات به وجود آمده از سوی دولت (علل بیرونی) و بخشی نیز ناشی از چالش‌های درونی (بحران نمایندگی، شخص محوری و موازی‌کاری) هستند. مشکلات بر سر راه فعالیت این نهادها بسیار است و نمی‌توان همگی را به خواست دولت برای تضعیف آن‌ها نسبت داد، اما نبود تلاشی برای رفع این مشکلات می‌تواند نشان‌گر این امر باشد.

منابع

- افشاری، فریدون (۱۳۸۶). ماهیت قانونی اصناف و اصول حاکم بر آن در حقوق ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز.
- حافظیان، فاطمه (۱۳۸۰). تشکل‌های کارگری و کارفرمایی در ایران، تهران: انتشارات اندیشه برتر.
- جوادی یگانه، محمدرضا و ساجده علامه (۱۳۹۷). تحلیل اجتماعی رابطه سازمان صنفی و سازمان فتوت در ایران، مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۷، شماره ۲.
- سردارنیا، خلیل و ساسان جاهدین محمدی (۱۳۹۵). سازوکارهای حقوقی تعامل اصناف با دولت و ضعف نهادمندی اتحادیه‌های صنفی در ایران، مجله مقالات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره هشتم، شماره اول.
- رضایی، عبدالعلی (۱۳۷۵). گروه‌های حرفه‌ای، اخلاق مدنی و دموکراسی: مروری بر دیدگاه‌های دورکیم. اطلاعات سیاسی-اقتصادی. شماره ۱۰۵ و ۱۰۶.
- مقررات کار؛ از مشروطیت تا امروز، منتشرشده در خبرگزاری کار ایران، مشاهده شده در تاریخ ۱۴۰۰/۳/۲۲ (<https://www.ilna.news/fa/>) (۵۶۰۷۱۷-tiny/news)
- سندیکا در ایران؛ از آغاز تا امروز، روزنامه کارگزاران، منتشرشده در وب‌سایت خبری ویستا، مشاهده شده در تاریخ ۱۴۰۰/۳/۲۲ ([https://www.vista.ir/m/a/ix lib](https://www.vista.ir/m/a/ix%20lib))
- Barth, E. Bryson, A. & Dale-Olsen, H. (2020). Union Density Effects on Productivity and Wages. *The Economic Journal*, 130(631), 1898–1936.
- Berg, J. Kucera, D. Berg, J. & Kucera, D. (2008). In defence of labour market institutions. Palgrave Macmillan UK.
- Bok and Dunlop (1970) – Bok, DC and Dunlop, JT (1970). *Labour in the American Community*. New York: Simon and Schuster.
- Boldorf, M. (2009). Socio-economic institutions and transaction costs: merchant guilds and rural trade in eighteenth-century Lower Silesia. *European review of economic history*, 13(2), 173–198
- De Munck, B. (2011). Guilds, product quality and intrinsic value. Towards a history of conventions? *Historical Social Research/ Historische Sozialforschung*, 103–124.
- Hirsch, B. T. (2008). Sluggish institutions in a dynamic world: Can unions and industrial competition coexist? *Journal of Economic Perspectives*, 22(1), 153–176
- NG and McCallum – Ng, I. & McCallum, J. (1989). Trade unions, economic growth.
- Ogilvie, S. (2000). The European economy in the eighteenth century. *The Eighteenth Century*, 1688–1815
- Ogilvie, S. (2000). The European economy in the eighteenth century. *The Eighteenth Century*, 1688–1815
- Ogilvie, S. (2011). *Institutions and European trade: Merchant guilds, 1000–1800*. Cambridge University Press.
- Ogilvie, S. (2019). *The European guilds: An economic analysis*. Princeton University Press.
- Onaran, O. Guschanski, A. Meadway, J. & Martin, A. (2015). *Working for the economy: The economic case for trade unions*
- Putnam, R. D. & Leonardi, R. Nanetti, R. Y. (1993). *Making democracy work: Civic traditions in modern Italy*. Princeton, NJ: Princeton university press.
- Soskice, D. (1990). Wage determination: the changing role of institutions in advanced industrialized countries. *Oxford review of economic policy*, 6(4), 36–61.
- Tzannatos, Z. (2008). The impact of trade unions: what do economists say? In *Defence of Labour Market Institutions* (pp. 150–191). Palgrave Macmillan, London.

پیوست

متن مصاحبه‌های انجام شده



الف- کانون‌های سراسری انجمن‌های صنفی کارفرمایی

۱- پوران دخت دیوانیان؛ دبیر کانون سراسری انجمن‌های صنفی کارفرمایی سازندگان مسکن و ساختمان

● چه ضرورت و جایگاهی برای مشارکت انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی در سیاست‌گذاری و حکمرانی کشور قائل هستید؟

انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی به‌عنوان یک حلقه بین‌بنگاه و بدنه حاکمیت به معنای عام آن؛ یعنی قوای سه‌گانه در نظر گرفته می‌شوند. اگر این حلقه واسط که انجمن‌ها و نهادهای غیردولتی هستند کار خود را در سطح بالایی انجام دهند و دیدگاه‌ها و نظرات نوآورانه را در اختیار حاکمیت قرار دهند و مشورت‌دهنده باشند در فرایند تصویب، اجرا و نظارت، کمک‌کار و در حقیقت بازوی دولت در امر تسهیلگری هستند و نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای دارند و می‌توانند روند اقتصاد را تسهیل کنند.

● تجارب جهانی در این زمینه چیست؟

امروزه در جهان شاهد خیزش گسترده سازمان‌ها و تشکل‌ها و انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی بسیاری از کشورهای در حال توسعه هستیم. کار گروهی و تشکلی نقش بسیار مثبت و بهره‌وری قابل ملاحظه‌ای را خصوصاً در مسائل اقتصادی ایفا می‌کند. در فرآیند تشکل‌گرایی، شخصیت و الگوی رفتاری انسان‌ها متحول می‌شود و تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری‌ها و هم‌افزایی نیروها سبب تغییر در گستره ملی می‌شود. از این رو واگذاری نقش فعال به مردم، ایجاد و تقویت تشکل‌های حرفه‌ای و صنفی و مردمی درباره مدیریت صنعت از ارکان اساسی رسیدن به توسعه پایدار است، ولی بعضاً در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، هنوز به معنای واقعی به اهمیت موضوع پی نبرده‌اند و کماکان در بودن یا نبودن آن مردد هستند. به همین منظور برای افزایش مشارکت مردم در امور کشور، پیش‌نویس قانون توسعه تشکل‌های اجتماعی مدنی تدوین شد و مقوله مشارکت در قانون اساسی (بند ۸ اصل سوم) و برنامه‌های توسعه مورد توجه قرار گرفت. ضروری است جایگاه تشکل‌ها در کشور بررسی شود تا انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی پس از تشکیل به مرحله تعلیق یا انحلال نینجامند؛ زیرا آنچه تاکنون باعث شکست و ناکامی انجمن‌ها شده است وجود برخی موانع در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و ساختاری-قانونی است که موجب شده تشکل‌ها و انجمن‌ها چندی پس از تشکیل و پیش از رسیدن به قوام و پایداری لازم، منحل یا نوعاً منفعَل شوند.

● تحلیل شما از مهم‌ترین مسائل و مشکلات نظام حکمرانی کشور چیست؟

این روزها مهم‌ترین مسائل و مشکلات کشور ماهیتی اقتصادی و اجتماعی دارد. این در حالی است که پیش از این مسائل کشور بیشتر معطوف به حوزه سیاست بود، اما امروز این مسائل به سمت موضوعاتی اقتصادی و اجتماعی تغییر جهت داده‌اند. مهم‌ترین مسائل حوزه اقتصادی-اجتماعی، فقر و نابرابری یا بیشتر «حس فقر و نابرابری» است که به طور قطع با تقویت کارآمدی نظام اجتماعی و سیاسی می‌توان بر آن فائق آمد تا منشأ دیگر بحران‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی نشوند. اگر انتقاد و اعتراض نسبت به کارگزاران و سیاست‌گذاران در جامعه شدت می‌گیرد، باید بدانیم که این امر از وجود مشکلات حل‌نشده در جامعه حکایت می‌کند و اگر با تدبیر، عقلانیت و استفاده از تجربه جمعی و اجماع نخبگان حل نشود، می‌تواند جامعه را در معرض مسائل جدی‌تری چون ناامیدی و بی‌اعتمادی قرار دهد. اعتراض و انتقاد با وجود تلخ بودن، پیام‌های مثبتی هم می‌تواند داشته باشد؛ از جمله اینکه جامعه زنده است و امید دارد که با اعلام صدای خود مشکلاتش را حل کند. بخشی از این مشکلات، ناشی از مسائل اقتصادی، فاصله طبقاتی، بحران اشتغال و بخشی از آن‌ها هم مسائل زیست‌محیطی و فساد است.

جامعه‌ای که از بابت نابرابری اجتماعی برافروخته‌اند و سیستم سیاسی-اجتماعی آنان از اختلال درون‌سازمانی و ناکارآمدی رنج می‌برد خواه ناخواه منشأ مسائل پیچیده‌تری خواهد شد؛ چراکه نابرابری اقتصادی-اجتماعی می‌تواند مردم را به حاشیه براند و در عوض، صاحبان ثروت و قدرت را به میدان آورد که این خود به نابرابری اجتماعی بیشتری دامن می‌زند. اگر چنین شود؛ یعنی صاحبان ثروت

و قدرت تصمیم‌گیران اصلی جامعه شوند و مردم در سیاست‌گذاری‌ها دخالت داده نشوند، علاوه بر اینکه زمینه‌ساز ناامیدی خواهد شد، سرمایه اجتماعی را هم تضعیف خواهد کرد و جامعه رها و به حال خود واگذار می‌شود. پیامد این امر، سختی کار در نظام سیاسی، نافرجامی برنامه‌های دولت، برجسته شدن دشمن، افزایش خشم در جامعه و تراحم در روابط مردم با دولت خواهد بود. با توجه به اینکه در حال حاضر سطحی از این آسیب‌ها در جامعه ما به چشم می‌خورد باید تلاش کنیم با تجدیدنظر در برخی سیاست‌ها، نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی را بکاهیم تا آسیب‌های آن به حداقل برسد و امید و نشاط به جامعه برگردد.

● انجمن شما بیش از هر دستگاه دولتی با کدام دستگاه‌ها و نهادهای دولتی و عمومی ارتباط دارد؟

کانون سازندگان مسکن و ساختمان بیشتر با وزارت راه و شهرسازی، شهرداری و سازمان نظام مهندسی ساختمان همکاری دارد. کانون سازندگان مسکن و ساختمان کشور، اولین کانون تخصصی در بخش اجرای ساخت و ساز است که تمامی اعضای آن متشکل از مهندسين دارای پروانه اشتغال به کار اشخاص حقیقی و حقوقی از وزارت راه و شهرسازی هستند. بخش اجرای ساختمان وفق ماده ۴ قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان که مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۴ و دارای تأییدیه شورای نگهبان است، اجباری بوده و تکلیف سنگین و خطیری بر عهده دارندگان صلاحیت می‌گذارد. مطابق آن ۴ گروه ساختمانی که در ماده ۱۲ تبصره ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان تعیین شده‌اند از خدمات سازندگان بهره‌مند می‌گردند. طبق آن حضور تمام وقت سازنده ذی‌صلاح که از شروع عملیات ساخت تا پایان کار مسئولیت دارد، الزامی است. الزامی است در پروانه ساخت شهرداری‌ها اسم سازنده دارای صلاحیت قید شود. این قانون به‌طور مثبت و سازنده در ارتقای سطح امنیت، آسایش، رفاه ملی و علی‌الخصوص در پایین آمدن حوادث و جرائم در کارگاه‌های ساختمانی تأثیر قابل توجهی دارد و در پیشگیری از حوادث کاری از ابعاد انسانی، اجتماعی و اقتصادی حائز اهمیت است، اما متأسفانه کلاً دستگاه‌های اجرایی، سازمان‌های دولتی و نهادهای نسبت به اجرای قوانین، ضوابط و مقررات حاکم با یکدیگر تعامل ندارند و این باعث می‌شود خلأی در کار سازندگان ذی‌صلاح ایجاد شود و شاهد حضور افراد فاقد صلاحیت در ساخت و ساز در کل کشور باشیم.

● مهم‌ترین مشکلات و مسائل اعضای صنف و حرفه شما در ارتباط با بوروکراسی و نظام حکمرانی کشور چیست؟

پیشنهاد می‌شود برای جایگاه قانونی سازندگان ذی‌صلاح و ارتقای کیفیت ساختمان‌ها یک سیستم کارآمد ملی برای اعمال مقررات ملی ساختمان توسط مراجع قانونی، دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط نسبت به اجرای صحیح قانون و الزام به رعایت مقررات ملی ساختمان و ضوابط و مقررات شهرسازی از سوی تمام اشخاص مرتبط با بخش ساختمان انجام پذیرد و دستگاه‌های اجرایی تعامل بیشتری با هم داشته باشند.

۲- رضا همای؛ دبیر هیئت‌مدیره کانون انجمن‌های صنفی کارفرمایی حمل‌ونقل مسافر کشور

● ابتدا مقدمه‌ای از کانون و فعالیت‌های زمینه‌ای آن بفرمایید.

کانون در واقع نمایندگانی از صنف هستند که بین بخش حاکمیت و بخش مردم نقش رابط را ایفا می‌کنند.

● شما چه ضرورت و جایگاهی برای انجمن‌ها و کانون‌های صنفی و حرفه‌ای در نظام حکمرانی و سیاست‌گذاری کشور

قائل هستید؟

در کلیه کشورهای پیشرفته این یک قاعده کلی است که ان‌جی‌اوها فعالیت کنند. در کشور ما انجمن‌های صنفی که قبلاً اتحادیه‌های صنفی بودند در بخش حمل‌ونقل اجازه فعالیت نداشتند و این اتحادیه‌ها به انجمن‌های صنفی تبدیل شدند؛ یعنی صنوف دیگر اتحادیه دارند، ولی به بخش حمل‌ونقل (چه کالا، چه مسافر و چه بین‌الملل) چنین اجازه‌ای ندادند.

● به چه علت؟

گفتند بخش حمل‌ونقل یک نظام خاص صنفی است و اتحادیه در آن نمی‌تواند جایگاهی داشته باشد؛ البته به نظر شخصی من، خود این کلمه اتحادیه، به خصوص به دلیل جایگاه خطیر حمل‌ونقل، چون معنی خاصی دارد نخواستند این بخش اتحادیه باشد. جایگاه انجمن‌های صنفی و کانون‌های کشوری، جایگاه محترمی است، به شرطی که از طرف حاکمیت حقیقتاً پذیرفته شوند؛ یعنی ما فقط به دنبال این نباشیم که تعدادی را اعلام بکنیم و بگوییم که این تعداد ان‌جی‌او داریم. صنف باید بتواند نمایندگان واقعی خودش را بدون دخالت هرگونه افراد خارج از صنف و سیستم توسط برگزاری انتخابات برگزیند و هیچ‌گونه دخل و تصرفی در آن وجود نداشته باشد و هیچ فشاری از هیچ ناحیه‌ای وجود نداشته باشد که چه کسی انتخاب شود یا نشود و اجازه داده شود که خود فعالان صنف، نمایندگان حقیقی خودشان را انتخاب کنند و آن نمایندگان نیز مطابق شرح وظایفی که وزارت کار برایشان تعریف کرده است عمل کنند و از حقوق صنف خود دفاع کنند.

● کانون شما تا چه اندازه توانسته است به این جایگاهی که شما شرح دادید دست یابد؟

کانون ما حدود ده سال است که تشکیل شده است، ولی از سال ۷۴ انجمن‌های صنفی را در سراسر کشور داشته‌ایم؛ مانند انجمن‌های حمل‌ونقل مسافر به صورت شهری؛ یعنی الآن هر شهرستان یک انجمن دارد. کانون ما تقریباً متشکل از ۸۷ انجمن است و تا آنجا که توانسته‌ایم سعی کرده‌ایم با بخش حاکمیت، بالأخص سازمان راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای کشور تعامل برقرار کنیم، ولیکن آن چیزی که خیلی مهم است این است که به طور مثال یک حرکت‌هایی شکل می‌گیرد و بدون اینکه نظر صنف در نظر گرفته شود بخشنامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و ضوابطی تنظیم می‌شود.

● از جانب چه سازمان‌هایی؟

از آنجا که متولی ما سازمان راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای کشور است بیشتر از جانب این سازمان است. آن قدر که با یک سری از افراد درباره مسائلی لابی‌گری می‌شود با خود صنف به عنوان نماینده اعضا صحبت نمی‌شود. شاید صنف به صرف ظاهر خواسته می‌شود و در جلسات شرکت می‌کند، اما نهایتاً نظر صنف اعمال نمی‌شود. به عنوان مثال از سال ۹۴ سازمان راهداری یک سری ضوابط ایجاد کردند و ضوابط حمل‌ونقل را تغییر دادند که مشکلات خاصی داشت و ما مکاتبات زیادی انجام دادیم تا حدی که مجبور شدیم به دیوان عدالت اداری شکایت کنیم. مشکلات ما از این قبیل است. صنف آن جایگاهی که باید را ندارد. در سایر کشورهای دنیا، از همین ترکیه کنار خودمان که قبلاً هیچ چیزی نبودند و حالا همه چیز شدند، کسی که مسئولیت نمایندگی صنف حمل‌ونقل را دارد جایگاهش همانند وزیر است. ما که دیگر نباید از ترکیه عقب‌تر باشیم. در ترکیه هر قرارداد مربوط به حمل‌ونقل که بخواهد منعقد شود حتماً باید نماینده حقیقی صنف حضور داشته باشد، نه نماینده‌ای که من دوست داشته باشم با وی تعامل کنم.



هنگامی که ما از تشکل، انجمن یا کانون صنفی صحبت می‌کنیم؛ یعنی این اگر کانون تقاضایی دارد از لحاظ قانونی به‌عنوان نماینده مردم که به آن‌ها رأی داده‌اند و آن‌ها را سرکار آورده‌اند، هر صنفی باید بتواند حرفش را به راحتی بیان کند و حق و حقوق خودش را طلب کند و دولت هم موظف است بهای لازم را به آن‌ها بدهد. زمانی که انتخابات نزدیک می‌شود یک سری از شبکه‌های اجتماعی صحبت‌های ما را منتشر می‌کنند؛ یکی از این صحبت‌ها این است که امام می‌فرمایند شما موظف هستید به نظر اکثریت احترام بگذارید، ولو اینکه این نظر مخالف نظر شما باشد؛ یعنی می‌دانید که این نظر مخالف نظر شماست، ولی به‌عنوان نظر مردم باید مهم قلمداد شود و انجام شود. حرف ما این است که صرفاً به این دلیل که جلساتی برگزار شوند و بر سر موضوعاتی که شاید هیچ اهمیتی هم نداشته باشند زمان بگذرد، ولی اصل کار و آن چیزی که باید انجام شود متأسفانه انجام نمی‌شود. چرا؟ چون بهای لازم داده نمی‌شود؛ آیا انجمن صنفی یا کانون انجمن‌های صنفی واقعاً جایگاهی دارند؟ آیا زمانی که نامه این انجمن به جایی فرستاده شد بهای لازم به آن داده می‌شود یا خیر؟ یا اینکه به بایگانی می‌رود یا پاسخ‌هایی به آن داده می‌شود که در نهایت نظر مردم اعمال نمی‌شود.

اگر می‌بینیم در کشورهای دیگر پیشرفت کرده‌اند به این دلیل است که دولت اعتقاد راسخ دارد که کار مربوط به مردم است و مردم باید نسبت به سرنوشت خود تصمیم‌گیرنده باشند. ما هم به‌عنوان یک صنف باید این حق را داشته باشیم هنگامی که تشخیص می‌دهیم یک قسمتی از کار به ضرر یا به نفع ماست چه کاری صورت گیرد و کسی نباید به اصطلاح کاسه داغ‌تر از آش شود و برای ما تصمیم بگیرد و بگوید که به نظر من صلاح شما چیز دیگری است. به‌طور کلی هیچ‌کسی بهتر از خود صنف نمی‌تواند صلاح خودش را تشخیص دهد. باید به این نقطه برسیم که دولت به این نتیجه برسد که صرفاً نقش نظارتی ایفا کند و کارها واگذار شوند؛ وقتی صحبت از واگذاری کار مردم به مردم می‌شود باید در عمل دیده شود؛ یعنی دولت کوچک شود و کارهای مردم در هر صنفی به خود صنف واگذار شود تا صنف به صلاح دید خودش عمل کند. در جایی که صنفی خطا کرد، دولت باید نقش نظارت عالی خود را ایفا کند. امکان دارد یک صنفی تشکیل شود و منافع خودش را هم در نظر بگیرد، ولیکن منافع عموم مردم را تضييع کند. در این موقعیت دولت باید ورود کند و برخورد کند. اگر من نوعی در صنفی به بهانه اینکه می‌خواهم از حق صنف دفاع کنم و حقوق عامه مردم را زیر پا بگذارم، دولت موظف است نقش نظارتی خود را ایفا کند و برخورد مناسبی داشته باشد. اصل ماجرا این است. نباید گرفتار بوروکراسی اداری شویم. به‌طور مثال اگر قضیه‌ای به عناوین مختلف به درازا بکشد و حل نشود ممکن است دولت تغییر کند، ولی آن موضوع حل نشده باقی بماند.

● آیا شما در کانون خود از این قبیل مشکلات داشته‌اید؟

ما سعی کرده‌ایم تعامل خوبی برقرار کنیم، اما اصل حرف ما این است اجازه دهند در هر صنفی نماینده‌های واقعی آن صنف انتخاب شوند. در عمل و نه در حرف ما بپذیریم کسی که به‌عنوان نماینده صنف می‌آید کسی است که حرف صنف را می‌زند و من مسئول موظف هستم که به آن رسیدگی کنم. من مسئول از طرف مردم در این جایگاه قرار گرفته‌ام و این مردم خواسته‌هایی دارند و باید به آن‌ها رسیدگی کنم که چرا خواسته‌های آن‌ها انجام نمی‌شود یا چرا یک سری ضوابط به نفع تعداد خاصی از افراد تغییر می‌کند؟! این ایراد کار است که من خدمت خود آقایان مسئول هم گفته‌ام. امروز من نوعی از یک موضوعی خوشم نمی‌آید و درخواست می‌کنم تغییر کند و ناگهان چیزی مخالف منافع کل صنف می‌شود یا به نفع تعداد انگشت‌شماری از افراد می‌شود. ما باید جایگاه صنف را به رسمیت بشناسیم و نماینده همه اصناف باشیم؛ کسانی که در جایگاه نمایندگان مجلس قرار دارند در یک جایگاه قانون‌گذاری و کلی تر نشسته‌اند و قانون‌های کلان کشور را تنظیم می‌کنند و صنف هم به‌عنوان نماینده اعضای صنف و مردم برای دفاع از حقوق حقه خودش فعالیت می‌کند، بنابراین تفاوتی نمی‌کند. این یک رابطه دوطرفه است، ما انتظار داریم همان‌طور که خودمان رابطه خوبی داریم و دوستانمان هم در سازمان راهداری این تعامل را دارند، در اصل هم به همین شکل باشد و اگر صنف درخواستی دارد حقیقتاً به آن بها داده شود، نه اینکه قسمتی که دوست داریم انجام شود و قسمتی که دوست نداریم انجام نشود و آن قدر وقت بگذرانیم تا فرد خسته شود و از پیگیری درخواست خود منصرف شود. چرا ما باید به این برسیم که دیگر در انتخابات دوره بعدی کانون شرکت نکنیم، خود من به همراه دوستانمان در هیئت‌مدیره کانون به این نتیجه رسیده‌ایم که در انتخابات بعدی کانون شرکت نکنیم و چه بسا با شرکت نکردن ما کانون به‌طور کل منحل شود.

باید به این نقطه برسیم که تفاوت افکار وجود دارد و دلیلی ندارد کسی که در صنف می‌آید خط و خطوطش با کسی که مسئول است یکی باشد. حتی تفکر دو برادر هم با هم یکی نیست. همان طور که در بخش حاکمیتی نمایندگان محترم دولت تشخیص می‌دهند که باید از حقوق دولت دفاع کنند، این طرف ماجرا هم این انتظار وجود دارد، حتی این انتظار سنگین تر هم است، زیرا پست‌های دولتی انتصابی هستند، ولی نمایندگان صنفی انتخابی هستند؛ یعنی مردم انتظار دارند و می‌گویند وقتی شما را به عنوان نماینده انتخاب کرده‌ایم، وظیفه دارید که از حقوق ما دفاع کنید ولو به هر قیمتی که شده! من نوعی هم اگر وجدان داشته باشم این وظیفه را به نحو احسن انجام خواهم داد و حق ندارم به نفع منافع خودم لابی کنم. اگر در جایی نمایندگان صنفی نظرشان اشتباه هم بود مسئولان ما نباید ناراحت بشوند، بلکه باید این آقایان را توجیه کنند که این کاری که شما می‌گویید اشتباه است و نه به نفع صنف شماست و نه به نفع مردم. تجارب جهانی هم این را اثبات کرده است. آن‌ها در جاهایی موفق بوده‌اند که نظام و دولتشان با بخش خصوصی هماهنگ بوده‌اند و کار تمام و کمال در دست بخش خصوصی بوده و دولت نظارت عالییه داشته است. تا زمانی که ما به این نقطه نرسیم و نپذیریم و نگاهمان صرف به این نباشد که به طور مثال من که الان وزیر یا معاون وزیر هستم یا هر سمت دیگری دارم هستیم باید حتماً نظر حاکمیتی اعمال شود. به نظر شخص من نظر حاکمیت باید برابر با نظر مردم باشد، زیرا منتخب مردم است. اگر می‌خواهیم در کشورمان مسائل حل شود، تنها راه همین است که کار حقیقتاً به دست بخش خصوصی انجام شود و اجازه دهند که اصناف پویایی خودشان را داشته باشند و مشکلاتش را عنوان کنند و دولت آن‌ها را برطرف کند. در حال حاضر صنف ما صنفی است که هیچ خدماتی از دولت دریافت نمی‌کند و به فرض همین لاستیک‌مان که قبلاً ۳ یا ۴ میلیون بود به ۳۰ یا ۴۰ میلیون تومان رسیده است و در عرض یک سال و نیم گذشته ماشینی که ۷۰۰ میلیون بود الان به ۵ یا ۶ میلیارد تومان رسیده است. این هزینه‌ها با وضعیت کار و کمبود مسافر همخوانی ندارد؛ وضعیت کرونا هم که مشکلات را چندین برابر کرد و صنف حمل و نقل زمین‌گیر شد و رو به نابودی کامل رفت.

● مشکلاتی را که بیان کردید بیشتر در ارتباط با کدام سازمان‌ها هستند؟

همه این‌ها به نظارت عالییه بازمی‌گردد که توضیح دادم. اگر دولت به جای اینکه فقط نقش حاکمیتی و اجرایی را داشته باشد، نقش نظارت عالییه خود را داشته باشد این همه سوءاستفاده نمی‌شود. به طور مثال کارخانه‌ای با نرخ دولتی ارز گرفته و شاسی اتوبوس وارد کرده است بعد می‌آید با دلالی یا هر چیزی که البته خود آقایان هم اطلاع دارند از این بحث‌ها، ماشین در بازار آزاد ۵ یا ۶ میلیارد می‌شود، این‌ها ایراد کار است. من که دولت نیستم تا بروم و مانعشان شوم، ما نهایتاً می‌توانیم نامه بنویسیم و نامه را هم نوشته‌ایم و می‌نویسیم همچنان و مشکلات را عنوان می‌کنیم، اما به دلیل اینکه هیچ‌کسی در جای خودش قرار ندارد و ما نمی‌خواهیم وظایفمان را انجام دهیم این مشکلات به وجود می‌آیند. تصمیم‌سازی‌ها باید در دست مردم باشد و سیاست‌گذاری هم به عهده دولت، اما آیا این سیاست‌گذاری باید در جهت تضییع حقوق یک بخش یا یک صنف باشد یا باید در جهت احقاق حقوقشان؟ سیاست‌گذاری که نباید برخلاف حقوق مردم باشد. سیاست‌گذاری باید در جهت بهتر شدن احقاق حقوق مردم باشد.

● کانون شما علاوه بر سازمان راهداری با سازمان‌ها و نهادهای دیگر هم ارتباط دارد؟

اگر بخواهم یکی دیگر از مشکلاتمان را برای شما بگویم، این است که ما همه چیزمان به نرخ آزاد است، ولی نرخ ما را وزارت صنعت و معدن تعیین می‌کند، در صورتی که بر اساس بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های سازمان راهداری نرخ را باید توسط خود صنف تعیین کند. تا الان دو سه دفعه آمده‌اند این تعیین نرخ را از اختیار ما گرفته‌اند. ما تنها صنفی هستیم که از تورم خیلی عقب‌تر بوده‌ایم و حتی همان زمان که نرخ‌گذاری دست خودمان بود بر اساس تورم و افزایش قیمت‌ها نرخ را افزایش نمی‌دادیم؛ زیرا می‌دانیم چه کسانی از حمل و نقل عمومی استفاده می‌کنند پس سعی می‌کنیم بیشتر حقوق مردم را در نظر بگیریم تا حقوق خودمان را، اما با این حال همچنان دولت نرخ ما را در بند الف قرار می‌دهد و با نرخ نان و غیره یکی می‌کنند. این اواخر به قدری ما به سازمان راهداری و وزیر محترم راه و شهرسازی آقای دکتر اسلامی گفتیم و مسئولان پیگیری کردند و صحبت کردند و نامه زدیم قرار شد که دوباره نرخ به دست خود صنف برگردد.



کسی که مدیر یا مسئول است احترامش سر جایش است، ولی باید برود جلو گران شدن به فرض لاستیک را بگیرد تا به ۴۰ میلیون تومان نرسد و ماشین دار هم مجبور نشود از لاستیک چینی بی کیفیت استفاده کند و خدای ناکرده لاستیک بترکد و مردم را به کام مرگ بکشاند. مگر یک ماشین چقدر کار می کند که بخواهد لاستیکش یا قطعات دیگر مورد نیازش را ۴۰ میلیون تومان بخرد! در حال حاضر مالکان وسایل حمل و نقل از عهده تأمین احتیاجات روزانه ناوگانشان بر نمی آیند، چه برسد به اینکه خدای ناکرده ماشینشان تصادف کند یا موتور بسوزاند؛ اگر موتور بسوزد، ممکن است ماشین یک الی دو سال در تعمیرگاه بخواهد، زیرا هزینه آن چیزی نزدیک به ۴۰۰ میلیون می شود. در کنار این همه هزینه ای که می کنیم هیچ فرقی با بخش خصوصی نداریم، شاید یک درصد که مربوط به شرکت جوان سیر از زیر مجموعه های یک نهاد مشخص است دولتی باشد، ولی ۹۹ درصد مابقی خصوصی است. این بخش خصوصی چرا باید با بخش دولتی تفاوت داشته باشد؟ اگر آقای وزیر اجازه می دهند که ریاست سازمان هواپیمایی کشور نرخ حمل و نقل بخش هوایی را شناور تعیین کند و به قولی هوای بخش دولتی را دارند چرا از این طرف نباید هوای کار را داشته باشند!

ضوابطی تعیین می کنند، اما عمل نمی شود. یک نمونه آن همین نرخ است که گفتم. چند سال قبل در همین ضوابط آمده که نرخ باید شناور باشد، اما هرگز به آن عمل نشد، اما الآن در هواپیمایی این گونه است. خط هوایی اصفهان - تهران که خود من هم از آن استفاده می کنم از ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان در یک هواپیما تفاوت نرخ وجود دارد، مثلاً شما ۷۰۰ هزار تومان بلیت گرفته اید، اما صندلی کناری شما ۵۰۰ هزار تومان برای بلیت پول داده است. مگر این دو صندلی چه تفاوتی با هم دارند؟

این تفاوت ها و تبعیض ها را که ما می بینیم ناراحت می شویم. در اینجا بخش خصوصی تمام هزینه ها و زحمات را انجام می دهد و از اینکه مسافران سالم به مقصد برسند تمام نگرانی را دارد، ولیکن متأسفانه هیچ حق و حقوقی ندارد. یا همین فاصله گذاری اجتماعی تا همین چند مدت قبل در بخش هواپیمایی رعایت نمی شد و من به خود آقای وزیر هم گفتم و حتی چند بار فیلم آن را گرفتم و در جلسات به مسئولان نشان دادم، ولی رعایت نمی شد، چرا؟ چون دولتی است؛ یعنی فقط بیاییم طوری عمل کنیم که آن قسمتی مربوط به دولت است متضرر نشود، ولی اگر بخش خصوصی متضرر شد یا از هم پاشیده شد و نتوانستند کار کنند مهم نیست. مشکلات بسیار است، اگر بخواهم بگویم مثنوی هزار من می شود.

● شما با سازمان تأمین اجتماعی در ارتباط هستید؟

با سازمان تأمین اجتماعی در ارتباطیم و مشکل داریم، با اداره دارایی در ارتباطیم. یکی از مشکلات اصلی ما در صنفمان این است که حمل و نقل را بر اساس قانون تجارت در نظر گرفته اند؛ یعنی از ابتدا تا انتهای سفر مسئولیت بر عهده شرکت حمل و نقل است. قدیم شرکت ها همه چیزشان برای خودشان بود و مسئولیت پذیرتر بودند، اما الآن شرکت باید حیطه وظایفش مشخص باشد، هنگامی که ماشین شرکت از ترمینال بیرون می رود چه کنترلی می تواند داشته باشد؟ فرمان در دست یک راننده و کمک راننده محترمی است و ما قدرت اجرایی نداریم که بخواهیم بگوییم کوچک ترین اتفاقی که افتاد مسئولیتش با ما (شرکت) است. این قانون برای دهه ۴۰ است و باید آن را اصلاح کنند، زیرا قانون تجارت نمی تواند در بخش حمل و نقل حکم فرما باشد؛ هر کسی باید به اندازه حیطه وظایف و اختیارات مسئولیت داشته باشد، از راننده ماشین گرفته تا مالک آن یا شرکت و کمک راننده. این ها باید اصلاح شوند که نشده اند.

تأمین اجتماعی نباید شرکت های حمل و نقل و مسافربری را به دید همان شرکت های تجاری بنگرد، ما یک بخش خدماتی هستیم و چیز خاصی نداریم. به طور مثال در بحث کرونا به فرض یک سوپرمارکت اگر نتوانست یک خودکار را بفروشد چیز دیگری برای فروش داشت، ولی ما فقط یک بلیت داریم. اگر بتوانیم آن را بفروشیم چرخ ماشین خواهد چرخید و سرویس می رود و راننده و کمک راننده و کارمندان شرکت از قبل آن چیزی به دست می آورند، ولی اگر مسافر نباشد و بلیتی به فروش نرسد بخش عظیم و حیاتی کشور معطل خواهند ماند. در همین خود اصفهان که من ساکن هستم و برای جلسات به تهران می آیم باید بگوییم که تعداد زیادی از ماشین داران ما ماشین های خودشان را فروختند و آن هایی هم که ماشین ها را خریداری کرده اند کسانی هستند که این ماشین ها را به خطوط مرزی برده اند تا بتوانند گازوئیل قاچاق کنند، اما کسی که بخواهد ماشینی را خریداری کند و بخواهد در سیستم بماند و با این برنامه

کار کند دیگر شما پیدا نخواهید کرد؛ کسانی هم که مانده‌اند کسانی هستند که یک عرقی از قدیم داشته‌اند و این شغل و آبرویشان است و کار دیگری نمی‌توانند انجام دهند، وگرنه با این وضعیت فعلی به هیچ عنوان کسی در بخش حمل و نقل مسافر سرمایه‌گذاری نخواهد کرد.

سازمان راهداری قبل‌ها یک وام ۴ درصدی به بخش حمل و نقل اختصاص می‌داد تا بتوانند ناوگان را نوسازی کنند، ولی الآن همان هم دیگر وجود ندارد و فرد باید ماشین را از بازار آزاد خریداری کند و بازار آزاد کارش نیست و حتی اگر کارش هم باشد به قدری قوانین و بخشنامه و غیره وجود دارد تا هنگامی که فرد به کمیته رسیدگی به تخلفات که می‌رود از جانش سیر می‌شود و منصرف می‌شود. در بهترین حالت اگر در بهترین خط مسافری که به فرض تهران-اصفهان یا تهران-شمال باشد دخل و خرج را محاسبه کنید خواهید دید که یک ماشین در بهترین شرایط سود ۸ یا ۹ درصدی هم به دست نمی‌آورد؛ یعنی به ازای یک میلیون تومان ۸ هزار تومان سود می‌کند در صورتی بانک به ازای هر یک میلیون تومان ۱۶ هزار تومان سود می‌دهد؛ به عبارتی اگر کسی ۵ میلیارد تومان پول ماشینش را در بانک بگذارد در ماه ۷۵ میلیون تومان به راحتی خواهد گرفت، بدون اینکه بخواهد در مقایسه با کسی که ماشین دارد هزینه دیگری داشته باشد، در صورتی که یک ماشین هرگز چنین سودی ندارد. این‌ها مواردی است که به آن توجهی نمی‌شود و خدای ناکرده ناگهان چشمانمان را باز می‌کنیم و می‌بینیم که صاحب یک حمل و نقل فوق العاده فرسوده و ناتوانی شده‌ایم که دیگر درست کردن آن با کرام‌الکاتبین است و کسی هم نمی‌آید در آن سرمایه‌گذاری کند. وظیفه ما این است که بگوییم، آقایان اگر دوست دارند گوش دهند و دوست ندارند هم گوش ندهند.

● با سازمان امور مالیاتی چه مشکلاتی دارید؟

سازمان امور مالیاتی هم همین‌طور است، مالیات‌های کلان می‌گیرند و اصلاً محاسبه نمی‌کنند که شرکت چقدر درآمد دارد و چه دارد. ما می‌رویم و اعتراض می‌کنیم، می‌گویند دستور است که مالیات گرفته شود. گاهی اوقات من خودم به اداره دارایی می‌روم و می‌گویم شما اصلاً نمی‌خواهید مخارج ما را در نظر بگیرید، همین اجاره‌بهای شرکت یا پول آب و برق و هزینه بیمه را در نظر بگیرید چیزی برای شرکت نمی‌ماند که شما دنبال مالیاتش می‌گردید.

● با بیمه چه مشکلاتی دارید؟

بیمه هم به همین صورت است. از نظر من در بخش حمل و نقل به ویژه حمل و نقل مسافر باید حق بیمه کاهش یابد، همان‌طور که گفتم کار ما خدماتی است و ما چیز خاصی نداریم که بخواهیم این پول‌ها را بپردازیم. اکثراً به دلیل سابقه شغل پدری یا نداشتن مهارت دیگر به این کار مشغول هستند.

اگر به صنف هیچ کمکی نمی‌کنند، حداقل مانع تراشی هم نکنند. صنف در سطح کشور فوق العاده خسته است و اگر با هر یک از اعضا صحبت کنید می‌بینید که جز خستگی، استرس و ناراحتی چیز دیگری ندارد. ما حتی در زمان استراحتمان هم بالشتمان مانند گوشی که در حالت ویبره است می‌لرزد، چون بدنمان باید بلرزد که این سرویسی که از شرکت بیرون می‌روند سالم به مقصد برسد و خدای ناکرده در راه اتفاقی برایش پیش نیاید و از بینی کسی خون نریزد؛ همه مسافران را مانند اعضای خانواده خودمان می‌دانیم؛ از استاد دانشگاه بگیرید تا یک کارمند دولت یا یک کارگر که همگی برای خانواده‌هایشان عزیز هستند، پس برای ما هم باید محترم و عزیز باشند. همکاران ما با تمام این مشکلات و سختی‌ها سعی کرده‌اند حمل و نقل را به بهترین نحو اداره کنند و بهترین سرویس دهی را به مردم ارائه کنند؛ در تمام مراسمات از مراسم اربعین امام حسین (ع) تا مراسم ارتحال حضرت امام، زمان زلزله و دیگر مراسمات یا در زمان دفاع مقدس می‌بینید که سرویس حمل و نقل کوتاهی نکرده است و برخلاف تمام حرف‌هایی که پشت سر ما می‌گویند صنف فوق العاده مظلوم و نجیبی است، گرچه در هر جایی آدم بد و خوب وجود دارد، ولی صنف ما یک صنفی است که فوق العاده نجیب است و خیلی مسئولیت‌سنجینی بر عهده دارد.

در کشورهای دیگر ارزش بالایی برای یک راننده قائل هستند، در همین ترکیه ببینید چطور به راننده‌هایشان کاپیتان می‌گویند. مردمشان



به این درک و فهم رسیده‌اند، اگر یک دکتر به اتاق عمل می‌رود و یک مریض را عمل می‌کند و همه ما به عنوان فامیل‌های آن مریض از دکتر برای نجات جان او تشکر می‌کنیم، رانندگان ما حدود ۴۰ کیسه خون را در هر سفر حمل می‌کنند و در یک مسافت ۱۸ ساعته از یک طرف کشور به طرف دیگر آن می‌روند. باور کنید زحمتی که این راننده می‌کشد بیشتر از آن دکتر است، اما جایگاه یک دکتر در این کشور کجاست و جایگاه راننده کجاست یا جایگاه مالک ماشین یا اصلاً شاگرد راننده که حتی بیمه ندارد کجاست. ما چند بار پیشنهاد دادیم که فکری به حالشان کنند، مگر این آدم چه گناهی کرده که شاگرد اتوبوس شده است. ما انتظار داریم وقتی دولت می‌بیند که یک بخش حیاتی از کشورش با این نظم و ترتیب و با این مسئولیت سنگین وظایفشان را به بهترین نحوه انجام می‌دهند کمکشان کند و یک گوشه از کار گرفته شود و اگر هم کمکی نمی‌کند چوب لای چرخمان نگذارد، ولی هر روز با یک بخشنامه و ابلاغیه کاری نکند که همین‌ته مانده افراد هم از صنف بروند. اگر در همین اصفهان سراغ بگیرید اکثر مدیران و صاحبان شرکت‌های ما ماشین‌هایشان را فروختند و رفتند و دوستان جدید جایگزین شدند، ولی مدام با من در ارتباط هستند و می‌گویند از کارشان پشیمان هستند، در صورتی که خودشان ماشین دار بودند و وقتی دیدند شرکت‌ها به فروش می‌روند گفتند خودمان خریداری کنیم و می‌گویند مشکلاتمان صد پله بدتر شده است. چرا حمل و نقل عمومی ما باید به این نقطه برسد؟!

هیچ اعتباری هم نداریم، اگر یک سوپرمارکتی کارگوش را به بانک معرفی کند تا به او وام بدهند زودتر وام می‌دهند تا من که با این شرکت و دم‌دوستانگه به کارمدم وام ندهند! هیچ چیز را در نظر نمی‌گیرند و فقط می‌گویند به بهترین نحوه بایستید و بگردانید. در نهایت باید بگویم که موفقیت کشور ما در این است که دولت در کلیه صنوف و امور مربوط به مردم به این شعار واگذاری کار مردم به مردم پایبند باشند، دولت نظارت عالی خود را داشته باشد؛ سیاست‌گذاری‌های کلان کشور که توسط مجلس محترم قانون‌گذاری می‌شود و یک سری از سیاست‌های کلان هم که توسط رهبر محترم ابلاغ می‌شود، اما آن سیاست‌هایی که مربوط به صنوف هستند باید با نظر نمایندگان حقیقی صنف تعیین شود و به مرحله اجرا درآید، در غیر این صورت هیچ نتیجه‌ای غیر از ضرر و مشکلات نخواهد داشت.

● بنا بر نظر شما در حال حاضر نمایندگانی از صنوف وجود دارند، اما نمایندگان حقیقی نیستند، درست است؟

آن‌هایی که نماینده حقیقی صنف هستند به حرفشان گوش داده نمی‌شود و توجهی به خواست آن‌ها نمی‌شود و آن کسی هم که به فرض به دلخواه من نوعی به نمایندگی رسیده باشد همه امکانات برایش فراهم است. اگر من بخواهم بگویم خیلی کار درستی نمی‌شود. چیزی که من دیدم این بوده که خیلی گوش شنوایی وجود نداشته است. هنگامی که ما ده دفعه یک موضوعی را مطرح می‌کنیم، ولی به آن ترتیب اثری داده نمی‌شود؛ یعنی اینکه می‌خواهیم شما را خسته کنیم و آن قدر به عنوان نماینده صنفتان به شما بی‌احترامی می‌کنیم تا خودتان خسته شوید و خواسته مربوط به حقوق صنفتان را پیگیری نکنید.

● علاوه بر اینکه می‌گویید راه حل این است که باید طرز نگاه مسئولان به اصناف تغییر کند، آیا راه حلی هم از جانب

اصناف وجود دارد که این تعامل بهتر شکل گیرد؟

اصناف که به هر صورت تعاملشان را داشته‌اند و در ارتباط هستند، آن نگاه حاکمیتی باید تغییر کند. به فرض اگر من مسئولیت دولتی دارم، باید این نگاهم را تغییر بدهم که من بر مردم حاکم هستم و باید بدانم که من حاکم را هم همین مردم پشت این میز قرار داده‌اند و گفته‌اند که از حقوقشان دفاع کنم و سیاست‌هایی تدوین کنم که منافع مردم تأمین شود، نه اینکه هر طوری که خواستم رفتار کنم؛ تا این نگاه تغییر نکند چیزی درست نمی‌شود. توصیه‌ای که به صنوف می‌توانم بکنم این است که باید کسانی که واقعاً در وجود خودشان می‌بینند و می‌دانند و می‌توانند از حقوق صنف بدون تعارف و رودربایستی دفاع کنند را به عنوان نماینده صنوف انتخاب کنند. ما یک سری از افراد را می‌بینیم که می‌روند در صنوف تا به قربان‌گو باشند و از طرفی هم منافع را به نفع شخص خودشان جمع کنند، این اتفاقی است که رخ می‌دهد. خوشبختانه در حال حاضر می‌بینید که آیت‌الله رئیسی در حال رسیدگی به این قبیل موارد هستند.

● آیا شما هم از اقدامات قوه قضائیه بهره‌ای برده‌اید؟

همین‌که اعلام می‌شود با فلان مدیر متخلف در فلان شهر برخورد شد برای ما ملموس است و در دیگر مکان‌ها مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم که تأثیرگذار بوده است. من اگر به آقای رئیسی دسترسی داشتم دست ایشان را می‌بوسیدم، چرا؟ چون اگر این اقدامات با همین شدت و حدت ادامه داشته باشد خیلی از موارد برطرف خواهند شد. کارها واقعاً بی‌دروپیکر شده بودند و کسانی دست به کارهایی زده‌اند که واقعاً درست نیست. اگر از ابتدا با چهار مورد بزرگ از این‌ها برخورد می‌شد هیچ‌کدام از این اتفاقات به این شکل رخ نمی‌دادند. برخوردی که باید می‌شد نشده است، ولی الآن خوشبختانه لمس می‌کنیم؛ به‌طور مثال یک جایی یا جلسه‌ای می‌رویم و می‌گوییم خوشبختانه قوه قضائیه به خوبی در حال برخورد با متخلفان است. می‌بینیم که آن‌ها به اصطلاح خودشان را جمع‌وجور می‌کنند؛ به‌عبارت دیگر من خیلی محترمانه منظورم را می‌رسانم که اگر به فرض جایی از کار به درستی پیش نرود ما مجبور خواهیم بود به قوه قضائیه پناه ببریم؛ البته دنبال این کارها نبوده و نیستیم و همواره خواسته‌ایم مسائلمان در درون خانواده حمل‌ونقل حل شود، اما گاهی اوقات می‌بینیم که هیچ بهایی داده نمی‌شود و صنف هم از ما توقع دارد، اگر ما به دنبال کارهایشان نرویم خدای ناکرده یک وصله‌ای به خودمان می‌چسبد که نکند دستشان با فلان جایی است؛ بنابراین می‌رویم و از طریق قوه قضائیه رسیدگی می‌کنیم. در هر صورت ما امیدوار هستیم این مسائلمان هم در رابطه با مالیات صنف، هم در ارتباط با وضعیت راننده‌های ما که یکی از پرخطرترین و پرریسک‌ترین صنوف کشور هستند و پشت یک شیشه آکواریومی نشسته‌اند و زحمت می‌کشند، دیده شده و به آن‌ها رسیدگی شود.

● آیا این شغل جزء مشاغل سخت است؟

ما دنبال این هستیم که در این دسته قرار بگیرد، ولی هنوز این اتفاق نیفتاده است، ولی اگر هم بشود با چه حقوقی می‌خواهد صورت گیرد! یک راننده با سی سال کار و زحمت شبانه‌روزی می‌خواهد بازنشسته شود آن وقت چه حقوقی می‌خواهند به او بدهند؟ حداقل حقوق اداره کار را می‌دهند. آن وقت این راننده با سی سال کار صاحب زن و بچه و عروس و داماد است، این حقوق پول آب خوردنش هم نمی‌شود چه برسد به موارد دیگر. این‌ها همان اصلاحاتی هستند که به نظر من دولت باید از یک بخشی شروع کند. در زمان دولت نهم یکی از بزرگ‌ترین خدماتی که ارائه شد این بود که نیمی از حق بیمه رانندگان و باربرانی که در بازار کار می‌کردند را تقبل کردند و تا الآن هم ادامه دارد، ولی شنیدم کسانی که به تازگی وارد این کارها می‌شوند باید خودشان به‌صورت کامل بپردازند که آن را هم در حال پیگیری هستیم تا این مسئله برطرف شود و نکته دیگر اینکه باید این امکان را تسری بدهند و بخشی از هزینه‌های بیمه این رانندگان را دولت تأمین کند، به این منظور که اگر این فرد بازنشست شد در زمان بازنشستگی حقوق خوبی به وی پرداخت شود. چرا حقوق دریافتی رانندگان بسیار پایین است؟ راننده نمی‌تواند بیشتر از چیزی که الآن برای بیمه می‌دهد پرداخت کند، همین الآن هم به سختی نیمی از حق بیمه را پرداخت می‌کند.

این‌ها مواردی هستند که دولت می‌تواند کمک کند؛ البته ما شرایط را هم در نظر می‌گیریم، ان‌شاءالله شرایط اقتصادی رو به بهبود بروند و مبارزه با مفاسد اقتصادی هم ادامه داشته باشد؛ اگر یکی از همین دزدی‌هایی که می‌شنویم را بگیریم و در صنفمان توزیع کنیم من فکر می‌کنم که وضعیت رانندگان ما از این رو به آن رو تغییر کند. ان‌شاءالله که اقدامات قوه قضائیه ادامه یابد و با هرکسی که فساد اقتصادی دارد و منافع گروهی را برای منافع شخصی هدر می‌دهد برخورد شود و امور در همه جا و همه صنوف اصلاح شود و برسیم به جایی که ملت هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ روحی وضعیت بهتری پیدا کنند.

● آیا پیش آمده مسئله‌ای را با همکاری اصنافی که فعالیتشان در راستای کار شماست پیگیری کرده باشید و به نتیجه

رسیده باشید؟

ما را از قانون اصناف خارج کردند؛ اگر اتحادیه داشتیم آن وقت اتاق اصناف بود و می‌رفتیم و با دیگر اصناف صحبت می‌کردیم، ولی الآن می‌گویند که قانون شما قانون خاص است. یک مدتی هم قانون اتحادیه‌ها بازگشت، ولی دوباره مانع آن شدند. شاید شخصاً ارتباط داشته باشیم، ولی به‌صورت مجموعه‌ای خیر.

● در حال حاضر با اتاق ایران و دیگر اتاق‌های مربوطه در ارتباط نیستید؟

در ارتباط هستیم و به جلسات می‌رویم، ولی کار خاصی انجام نمی‌شود و آن‌ها هم کار خودشان را می‌کنند و به فکرایین نیستند که صنف ما چه آینده‌ای خواهد داشت. شاید خیلی از نمایندگان که در آنجا حضور دارند همان طور که گفتم نماینده حقیقی نباشند. بالاخره ما دیده‌ایم که افراد می‌روند یک ماه پیش از انتخابات کارت بازرگانی می‌گیرند تا بتوانند در انتخابات آن شرکت کنند و رأی بیاورند.

ب- کانون سراسری انجمن‌های صنفی کارگری

۳- سید ابوالفضل اشرف منصوری؛ رئیس هیئت‌مدیره کانون سراسری انجمن‌های صنفی کارگری مسئولان حفاظت فنی،

ایمنی و بهداشت کار کشور

● به نظر شما در سیاست‌گذاری‌های نظام حکمرانی چطور می‌توانیم از ظرفیت‌های انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی استفاده کنیم؟

این حرف دل ماست. در آخرین مصاحبه‌ای که با ایلنا داشتیم و در سایت کانون گذاشته شده است دقیقاً درباره همین موضوع صحبت کردم. بزرگ‌ترین معضل ما در ایران این است که بدنه دولت فوق‌العاده بزرگ، سنگین و کند است و این سنگینی و کندی به بحث اجرایی، کارشناسی و مدیریتی تعمیم داده شده است در نتیجه در ایران تمام مسائل کاری به دولت منحصر می‌شود؛ یعنی دولت در همه چیز مداخله می‌کند؛ در حالی که دولت باید جنبه نظارتی داشته باشد و حاکمیتش را به نظارت محدود کند و بیشتر کارهای اجرایی را مانیتور نماید. کشورهای توسعه‌یافته و پیشرفته دقیقاً این قانون را رعایت می‌کنند؛ یعنی ان‌جی‌اوها، اصناف، تشکل‌ها یا سندیکاها فوق‌العاده بزرگ و گسترده و قدرتمند هستند و در مقابل دولت‌ها کوچک و نظاره‌گرند. مثلاً در بحث ایمنی که تخصص ماست، در جمع ۱۸۹ کشور جهان از نظر ایمنی رتبه ۱۰۲ را داریم. رتبه اول ایمنی جهان ژاپن است. نرخ حوادث ناشی از کار ژاپن، تقریباً نزدیک به صفر است؛ یعنی محیط‌های کارگاهی در ژاپن از محیط‌های زندگی ایمن‌تر است. ما رتبه ۱۰۲ هستیم؛ یعنی اگر به آمار حوادث توجه کنید، متوجه می‌شوید طبق آمار پزشکی قانونی، برای مثال در یک سال در اثر حوادث ناشی از کار ۱۸۷۰ نفر کشته داشته‌ایم. در کنار آن بیماری‌های ناشی از کار، ۶ برابر حوادث ناشی از کار کشته می‌دهد. برای مثال اگر شغل جوشکاری را در نظر بگیرید، یک جوشکار در روند زندگی خود به انواع و اقسام بیماری‌های شغلی منجر به فوت مبتلا می‌شود. منتها غالباً نمی‌دانند این بیماری‌ها ناشی از کار است و تصور می‌شود علت آمار بالای فوت بیماری زمینه‌ای بوده؛ در واقع بیماری‌های ناشی از کار است، اما در کشورهای اروپایی و آمریکایی یا برای مثال روسیه که در این مورد رتبه سیزدهم را دارد، برای این مسائل تمهیداتی اندیشیده می‌شود و مثلاً روی ان‌جی‌اوها و اصناف یا سندیکاها سرمایه‌گذاری می‌کنند و از آن‌ها برای کنترل‌های مضاعف استفاده می‌کنند. این مثال‌ها برای این است که در بحث ایمنی که تخصص خود ماست، آمار و ارقام دقیق‌تری داریم. در کانادا ان‌جی‌اویی وجود دارد تحت عنوان HSE. همچنین OSHA (اداره ایمنی و بهداشت شغلی) نیز یک ان‌جی‌اوی بین‌المللی مستقر در آمریکا است که آیین‌نامه و دستورالعمل‌هایی که تدوین می‌کند در تمام دنیا کاربرد دارد. یا مثلاً در ژاپن ان‌جی‌اوهای صنفی به قدری قوی هستند که اجازه نمی‌دهند یک نفر آسیب ببیند. این‌ها مسائلی است که کنترل‌های مضاعفی دارد و نتایج مضاعفی هم دارد. در حال حاضر یکی از درگیری‌های ما در ایران هر ساله بر سر حداقل حقوق و دستمزد است. چرا ما باید شورای عالی کاری داشته باشیم که دو طرف میز مذاکره آن کارفرما باشد و یک طرفش کارگر؟ دو طرف کارفرما؛ یعنی (۱) کانون عالی کارفرمایان و (۲) دولت. دولت بزرگ‌ترین کارفرما در ایران است. این دو طرف به دنبال این هستند که حقوق کارمند و کارگر را کمتر کنند. از طرفی شما شاهد هستید که تورم روزبه‌روز اضافه‌تر می‌شود. برای مثال شما حقوق و هزینه زندگی‌تان در نسبت با خط فقر مقایسه کنید. در حال حاضر ما حقوق‌بگیرهای زیادی داریم که حقوقشان بین یک تا ۳ میلیون تومان است. شما در حال حاضر اگر بخواهید یک خرید ساده در سوپرمارکت داشته باشید ۲۰۰ الی ۳۰۰ هزار تومان باید پرداخت کنید. این‌ها همه معضلات ماست. بحث شورای کار یا انجمن یا ان‌جی‌او برای این است که امکان آن باشد که به ان‌جی‌او جوشکاران، ان‌جی‌او کارگران ساختمانی، بناها، نقاشان، گچ‌کاران این اختیار داده شود که به فراخور حال و سختی کار و وضعیت معیشتی‌شان پایه حقوقی مصوب کنند که برای مثال نرخ سندیکای گچ‌کارها [برای حداقل دستمزد] این مبلغ است. این‌ها شرایط کارشان مشخص، تخصصی و تعریف شده است در نتیجه صنفشان می‌تواند نرخ دستمزد مشخص کند؛ اما در حال حاضر یک قاعده درباره همه گروه‌های شغلی، چه آن‌هایی که در کوره‌پزخانه کار می‌کنند، چه آن‌هایی که مثلاً در شرایط بد آب و هوایی کار می‌کنند، یا کسانی که در ارتفاع کار می‌کنند جاری است و برای همه گروه‌های شغلی یک حقوق



وجود دارد. تبعات این مسئله نارضایتی شغلی و پایین آمدن کیفیت کار است. این عوامل تأثیرگذاری هستند. متأسفانه اصل ۴۴ که برای کوچک سازی پیکره دولت نوشته شده رعایت نمی شود. ما روزبه روز بدنه دولت را سنگین تر می کنیم یا اگر هم سنگین تر نکنیم، همین وضعیت نامطلوب را حفظ می کنیم. از سوی دیگر مثلاً اگر قرار شود انجمن صنفی محققان و تحلیل گران برای شما راه اندازی شود، قدرت مانور ندارد؛ یعنی دست آخر شما باید به نهادی گزارش بدهید که خود آن نیز متصل به دولت است.

● چه ضرورت و جایگاهی برای مشارکت انجمن های حرفه ای و صنفی در سیاست گذاری و حکمرانی کشور قائل هستید؟ اگر ممکن است به صورت مبسوط توضیح دهید که انجمن های صنفی چگونه می توانند جایگاه مدنظر را به دست بیاورند و در حال حاضر چه جایگاهی دارند؟

اول باید به آن ها اعتماد شود و کار به آن ها واگذار شود. ترس از فعالیت ها و تصمیمات خلاف منافع دولت باید از بین برود و اعتماد ایجاد شود.

● این نگرانی دولت باید به چه صورتی مرتفع شود؟ در شرایطی که دولت هرگونه انبساط در انجمن ها و سندیکاهای را مساوی با انقباض در بدنه و قدرت می بیند قاعدتاً این اعتماد نه تنها از سمت دولت، بلکه از سمت انجمن ها نیز به راحتی به وجود نمی آید.

البته بستگی به فرهنگ دارد. در ایران روابط بر ضوابط ارجحیت دارد. پس فرهنگ ما به گونه ای است که ما می توانیم ضوابط را با روابط دور بزیم. البته فرهنگ اجتماعی ما متأثر از محیط پیرامونی نیز هست. شما وضعیت رانندگی را مشاهده کنید و آن را با کشورهای دیگر مقایسه کنید. حتی اگر به کشورهای حوزه خلیج که می گوئیم بی فرهنگ هستند نگاه کنید، در همین کشورها آن قدر رعایت می کنند و دقیق و منظم و با کیفیت رانندگی می کنند که شما باور نمی کنید. اصلاً چرا کشورهای [حوزه] خلیج فارس؟ شما به کیش بروید و یک ماشین اجاره کنید. چون مقررات رانندگی در کیش فوق العاده سخت گیرانه است و جریمه های سنگین دارد، پس مجبوریم درست رانندگی کنیم. پس این متأثر از قوانین سخت گیرانه ای است که فارغ از اعمال روابط است. در اینجا تا چند سال پیش از هر صد نفر، نود نفر کمربند ایمنی را نمی بستند. به همین دلیل، تبلیغات مداومی درباره جریمه نیستن کمربند ایمنی خودرو پخش شد. برای مردم بحث جانی و ایمنی مطرح نبود. مردم از ترس پرداخت سی هزار تومان جریمه کمربند خود را بستند. در حال حاضر، ۷۰ درصد راننده ها کمربندشان را می بندند. خیلی چیزها را مجبوریم بدون کوتاهی اعمال کنیم. وقتی اینچنین شود [قوانین] نیز به درستی رعایت می شوند. تصور نکنید بحث ایمنی در آمریکا یا اروپا فرهنگشان بوده است. اگر یک نفر تحت مسئولیت شما در این کشورها آسیب ببیند و از بین برود، به قدری محاکمه و شرایط قضائی سخت گیرانه ای دارد که ترجیح می دهند ده برابر هزینه ایمنی کنند تا اتفاقی نیفتد. حوادث ناشی از کار، چهار درصد نرخ تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص داده است. این چهار درصد با دلار ۳۲۰۰ یا ۴۰۰۰ تومانی، به رقمی نزدیک به سی هزار میلیارد تومان می رسد. سازمان تأمین اجتماعی حاضر است این هزینه های میلیاردی را پرداخت کند، ولی چند ریال هزینه فرهنگ سازی نکند. سازمان تأمین اجتماعی می گوید: من جبران خسارت دهم، بیمه اذکار افتادگی، سختی کار و بازنشستگی پیش از موعد می دهم، ولی حاضر نیست یک هزارم آن درآمدهای میلیاردی را برای فرهنگ سازی جامعه کارگری هزینه کند که کارگزار بین نرود.

● منظور شما از فرهنگ سازی چیست؟ فکر می کنم اینجا بحث فرهنگ مطرح نیست، موضوع بر سر تعارض منافع است. وقتی برای مثال کارگر رنگ کاری هر روز به طور مداوم در معرض ابتلا به انواع بیماری های تنفسی و ریوی است و مسئول بهداشت و ایمنی کار و یا HSE آن کارخانه خود از همان کارفرمایی حقوق می گیرد که آن کارگر رنگ حقوق می گیرد، نتیجه چه می شود؟ یا زمانی که کارفرما ترجیح می دهد به جای ایمن سازی محل کار- تازه اگر بتواند به طور

کامل آنجا را ایمن کند، با در نظر گرفتن سختی کار سن بازنشستگی را کاهش دهد نتیجه چه می‌شود؟ این نظارت و مطالبه‌گری بر عهده کیست؟

درباره اینکه می‌گویید از بوی رنگ ریه کارگران از بین می‌رود باید بگویم آیا ما وسایل و امکاناتی برای از بین بردن این خطر و آسیب نداریم؟ جلسه‌ای با نمایندگان WHO (سازمان بهداشت جهانی) داشتیم. در آن جلسه من و زنده‌یاد آقای نوربخش (رئیس سازمان تأمین اجتماعی) و تعدادی دیگر از دوستان بودیم. آقای نوربخش سؤال پرسیدند که نرخ بیماری‌های شغلی در کشورهای اروپایی چقدر است؟ آن‌ها گفتند ما اصلاً چنین چیزی نداریم. آنجا بیماری‌های شغلی را امحا کرده‌اند و به صفر رسانده‌اند. مثلاً در چین برای کارگر رنگی که در محیط آلوده پراز رنگ و سرب کار می‌کند، فن‌های صنعتی قرار می‌دهند و او را در اتاقک اپراتوری قرار می‌دهند که با محیط آلوده تماس نداشته باشد یا لباس‌های ایزوله و ماسک‌های تنفسی به او می‌دهند و تجهیزش می‌کنند که ذره‌ای مواد آلاینده وارد ریه او نشود. اینجا اگر بحث تعارض منافع هم در کار نباشد بستگی به توسعه آن کشور دارد. مثلاً در قسمت رنگ کارخانه ایران خودرو همه آن مواردی که ذکر کردید رعایت می‌شوند؛ اما ابزارآلاتی که در ایران است، آن چیزی نیست که مثلاً در آلمان است و آن کیفیت و کارایی را ندارد. همه کارکنان آنجا می‌گفتند که به هر حالی بخش از آلودگی وارد مجاری تنفسی آن‌ها خواهد شد. در نتیجه یا آنکه ایران توان تولید یا تهیه آن ابزارآلات ایمنی استاندارد را ندارد و یا اگر دارد بخش سرمایه‌داری به دلیل ذی‌نفع بودن از شرایط موجود این کار را نمی‌کند.

یکی از موارد مدنظر همین است. تأمین اجتماعی به جای آنکه دیه کارگری را بدهد که در بخش کوره‌های رنگ کار می‌کند، همان پول را می‌تواند به کارفرما یا صاحبان صنایع پرداخت کند. حوادث معدن یورت که اتفاق افتاد همه شور حسینی گرفته بودند. معمولاً وقتی حادثه‌ای اتفاق می‌افتد، همه می‌خواهند همه کار کنند. یک ماه که گذشت، همه سرد می‌شوند. بعد از پلاسکو چه استمرار نظارتی وجود داشت؟ طی دو سه ماه فیلم و عکس و گریه‌های آتش‌نشانان نشان داده شد و بعد هم تمام شد و رفت. معادن ما فوق‌العاده معادن بی‌کیفیت و غیراستانداردی هستند. تمام فکر و ذکر معدن‌دار این است که چیزی را که لازم دارد استخراج کند (البته ممکن است خیلی‌ها هم این‌گونه نباشند). پول و سود و سرمایه‌برایش مهم است. کارگری که صبح تا شب در آن محیط تاریک نمناک و پراز گرد و خاک کار می‌کند دیده نمی‌شود. همه در جلسه معاون وزیر هیجان‌زده شدند که نامه‌ای برای ریاست جمهوری و وزارت صنعت ارسال کنیم تا بودجه‌ای [برای این کار] تعریف کنند. برای مانیتورینگ یا تأمین تجهیزاتی که لازم و ملزوم معدن‌دار است بودجه‌ای تعریف شود. مرتب جلسه برگزار شد و وقت ما و همه گرفته شد، اما نتیجه‌ای نداشت. ما خوب حرف می‌زنیم، اما عمل نمی‌کنیم.

پس در حال رسیدن به جواب هستیم. یکی از دلایلی که این موارد را به انجمن‌های صنفی واگذار نمی‌کنیم چیست؟ ذی‌نفع بودن و رانت و تعارض منافع. شما اگر در یک صنف ان‌جی‌او را وارد این قضیه کنید آن ان‌جی‌او در نهایت باید پاسخگو باشد. در این سیستم گسترده و سنگین دولتی که هزارتو دارد، به هر کسی ارجاع می‌دهیم؛ یا می‌گویید شخص دیگری کارشناس است یا می‌گویید من به فرد دیگری واگذار کرده‌ام. در این سیستم مشخص نیست چه کسی باید پاسخگو باشد. نکته‌ای که شما می‌گویید درست است؛ مثلاً انجمن خودروسازان سبک یا سنگین و انجمن قطعه‌سازان باید در نظارت حضور داشته باشند. به این‌ها باید مسئولیت داده شود، اعتماد شود و بازخواست شوند. در حال حاضر سازنده دولت است. نظارت با دولت است. فروشنده دولت است. بهره‌بردار و سودبرنده دولت است. در این میان خریدار و متضرر کیست؟ پس ما اگر بدنه دولت را کوچک و کارها را واگذار کنیم خیلی می‌توانیم نتیجه مثبت بگیریم. در حال حاضر در وزارت کار، هر کسی مسئولیت یک مسئله را به دیگری ارجاع می‌دهد تا جایی که شما از پیگیری این وضعیت اسفبار است خسته می‌شوید.

● در حال حاضر بجز کشور ژاپن چه تجارب جهانی دیگری وجود دارند که در آن کشورها انجمن‌های صنفی و حرفه‌ای را با نظام حکمرانی همکاری داشته باشند؟

کشورهای اروپایی، آمریکای شمالی، استرالیا، جنوب شرقی آسیا و... تجربه‌های خیلی موفق و خوبی داشته‌اند و خروجی‌هایشان را شما مشاهده می‌کنید. مثلاً سال گذشته یک هیئت بلندپایه کارگری از چین به دفتر من آمدند. این‌ها تصمیم‌گیرنده بودند و صلاح قشر و جامعه کارگری را تشخیص می‌دادند. در حال حاضر شما می‌دانید، همکاری که مثل شما مسئولیت تهیه تحقیق و پژوهش را دارد، چه



مسائلی پیش روی خود دارد و چه نقاط قوت و ضعفی دارد. شما وقتی که یک تشکل صنفی، به نام تشکل پژوهشگران و محققان حوزه جهاد دانشگاهی داشته باشید، می‌توانید از طریق آن بگویید کار ما چه مقدار ساعت کار لازم دارد و چه میزان هزینه‌های شخصی و اداری دارد. انجمن خودش می‌تواند برای آموزش کسانی که وارد این شغل می‌شوند تقویم آموزشی بدهد. برای مثال ما پیش از ظهر جلسه‌ای با انجمن رانندگان درون شهری و برون شهری داشتیم. آن‌ها می‌گفتند که راننده‌های ما باید یک آموزش رانندگی تدافعی یا اطفای حریق خودرو ببینند. پس این انجمن صنفی نیازها را پیش‌بینی کرده و به دنبال آن است که آموزش‌هایی برای آن تهیه کند. این آموزش‌ها برای آن است که فردی که در جامعه صنفی مشغول به کار است، دچار معضل نشود و با نظارت می‌کند که کارفرما حق الزحمه راننده را درست پرداخت کند؛ اما دولت همه این‌ها را یک کارگر واحد می‌بیند چه محقق، چه مهندس عمران یا کارگر صفر. لذا لازم است روی اعتماد و واگذاری به انجمن‌های صنفی اعتماد بیشتری شود. خواه از طریق اصلاح فصل ۶ قانون کار که مربوط به تشکلات صنفی است، خواه از طریق اصلاح قانون اساسی یا مصوبات مجلس.

● جایی وجود دارد که این تجربه‌های موفق جهانی به صورت پژوهشی بررسی شوند و ارائه شوند (نه به صورت دولتی بلکه در اصناف و انجمن‌ها)؟

بله OSHA (اداره ایمنی و بهداشت شغلی) یک نمونه است. این‌ها ان‌جی‌اوهایی هستند که سایت‌های خودشان را دارند و خروجی‌های خیلی خوبی در حوزه HSE داشتند و در جهان از خروجی‌ها و دستاوردهای آنان استفاده می‌شود. ما برای بسیاری از استانداردهای خود به آنان رجوع می‌کنیم و آیین‌نامه‌های ما برگرفته از آن‌هاست. دستاوردها و عملکرد این‌ها در سایت‌هایشان موجود است و اگر در اینترنت جستجو کنید برای شما نمایش داده می‌شود.

● مهم‌ترین مشکلات و مسائل اعضای صنف و حرفه شما در ارتباط با بوروکراسی و نظام حکمرانی کشور چیست؟ در ارتباط با کدام سازمان‌ها (سازمان تأمین اجتماعی، سازمان امور مالیاتی، تسهیلات بانکی، وزارت کار، وزارت بهداشت و...) دچار مسائل و موانعی برای ایفای نقش خود شده‌اید؟

مشکل و مسئله‌ای که عمده‌تر برای ما پیش می‌آید این است، به دلیل آنکه می‌خواهیم بحث ایمنی را رعایت کنیم، خوشایند خیلی از کارفرماها نیست. همان‌طور که گفتید من به عنوان مسئول ایمنی اگر طبق قانون کار، یک اتاق رنگ را برای بحث اصلاح وضعیت کارگر تعطیل کنم، عکس‌العمل کارفرما یا مدیر بخش نسبت به این موضوع چه خواهد بود؟ اگر من اصرار کنم کار تعطیل شود، چه برخوردی با من خواهد شد؟ من مسئول ایمنی که در آنجا کار می‌کنم، اگر چنین عملی انجام دهم اخراج می‌شوم. اگر لطف کنند مرا جابه‌جا می‌کنند. این یکی از بزرگ‌ترین معضلات ماست.

● به نظر شما انجمن‌های صنفی در راستای اصلاح قانون چه کاری می‌توانند انجام دهند؟

به نظر من باید این‌ها لوايح و پیشنهاد‌هایشان را بنویسند و تا زمان به نتیجه رسیدن از پا ننشینند.

● آیا انجمن‌ها اتحادیه‌ای دارند؟

بله تجمیعش در قانون است؛ اما انجمن‌های صنفی کارگری ایران نیز وجود دارد. تمام انجمن‌هایی که ماهیتاً کارگری هستند زیرمجموعه آن هستند.

● منظورم این است که مدیران و هیئت‌مدیره به چه صورت است؟

کانون عالی انجمن‌ها که بنده نایب رئیس آن هستم و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم ۱۷ میلیون نفر عضو دارد، تجمیع همه این‌هاست. در هیئت‌مدیره مثلاً انجمن صنفی داروخانه‌ها، انجمن صنفی کارگری حسابداری، انجمن صنفی کارگران ساختمانی، انجمن صنفی

کوره‌پزخانه‌ها و همچنین ما که انجمن صنفی ایمنی هستیم حضور دارند. در این کانون انجمن‌های صنفی مختلفی وجود دارند، مثل انجمن صنفی رانندگان باربری یا نانوا و...

این آن صورت تجمیع شده است که شما پرسیدید. ما از طریق کانون عالی خیلی از چیزهایی را که مربوط به معیشت و حق و حقوق کارگر است تأمین می‌کنیم. در سال ۸۹ که کانون عالی کارگران ایران را تشکیل دادیم، وضعیت دفاع از منافع مشروع و قانونی کارگران و اصناف زیر صفر بود. در حال حاضر ما یک جاهت و موقعیتی پیدا کردیم و توانستیم آن را نزدیک به صفرش کنیم؛ یعنی به قدری مسائل معیشتی، دستمزد و اعتراضات وجود دارد که به چیزهای دیگر فعلاً نرسیده‌ایم. برنامه‌ای که ما داریم این است که بتوانیم در فرآیندها یک اصلاح ساختاری ایجاد کنیم.

● سؤالی که داشتیم و لابه‌لای بحث‌ها گم شد و به آن پرداخته نشد این است که شما با کدام یک از بخش‌های بوروکراسی و نظام حکمرانی موجود به مشکل و مانع برخوردید؟

طبق فصل ۴ قانون کار، بحث ایمنی کار به معاونت روابط کار در اداره بازرسی کار برمی‌گردد. تمام فعالیت‌های ما در حوزه معاونت روابط کار است. این معاونت یکی از مهم‌ترین معاونت‌های وزارتخانه است که از بحث تشکیلاتی سازمان‌های کارگری - کارفرمایی گرفته تا اداره کل بازرسی کار و مرکز تحقیقات، همگی در حوزه این معاونت است. ارتباط عمده ما با وزارت کار و این معاونت است.

● شما تاکنون برای ایفای نقش خود با مشکلی روبه‌رو نشدید؟

اگر انجمنی به دنبال ایفای نقش باشد؛ خودش برای خود و جاهت ایجاد کرده و ایفای نقش می‌کند. انجمن‌هایی که صرفاً تشکیل می‌شوند و اعتبارنامه و گواهی ثبت می‌گیرند زیاد هستند. با فعالیت‌هایی که ما در حوزه ایمنی و بهداشت کار داشتیم، از سال ۹۱ یکی از بزرگ‌ترین شرکای اجتماعی وزارت کار هستیم. مثلاً در بحث صلاحیت پیمانکاران، صفر تا صد فرآیند انجام کار، موانع و ممیزی‌هایش و... را ما خودمان انجام می‌دهیم. کار کردیم و خودمان را اثبات کردیم. یا مثلاً در بحث آموزش. ما سیستم آموزشی سنتی را که از سال ۴۸ وجود داشته است، در سال ۹۵ متحول کردیم. مثلاً ۱۰۰ هزار آموزش در سال را به ۲ میلیون آموزش در سال تبدیل کردیم و تمام مراحل را سیستماتیک و مکانیزه کرده‌ایم و زمان صدور گواهی را کوتاه کرده‌ایم. تفکرات غلطی وجود دارد که چون انجمن صنفی تشکیل داده‌ایم باید میز و کارمندی داشته باشیم. حال آنکه ابتدا باید خود را اثبات کنیم و بعد مدعی و معترض شویم.

● تحلیل شما از مهم‌ترین مسائل و مشکلات نظام حکمرانی کشور چیست؟

انجمن‌های صنفی یا ان‌جی‌اوها یا سندیکاها، در تمام دنیا خودجوش تشکیل می‌شوند. در ایران بحث تشکیل که پیش می‌آید، وزارت کار باید مشارکت و راهنمایی کند، اما وقتی تشکیل شد طبق روال جهانی بقیه کار باید با خودشان باشد. در ایران چون بر سر رأی دادن یا ندادن جنگ و جدال پیش می‌آید، صدور اعتبارنامه و گواهی ثبت توسط وزارت کار یا اداره کار استان‌ها انجام می‌شود. وزارت کار مجوز کانون‌های کشوری یا فرا استانی را صادر می‌کند. ادارات کل استان‌ها نیز مجوز انجمن‌های شهرستان‌ها را صادر می‌کند، ولی در کل اصول این است که انجمن‌ها خودشان انتخابات و اعتبارنامه و... را اداره کنند. در امورات داخلی نیز متأسفانه اداره کار و دولتی‌ها دخالت می‌کنند. این به صلاح نیست. قوانین مغایر با کنوانسیون‌هاست.

● راهکار شما برای حل مسائل و مشکلات صنف خودتان به صورت مشخص چیست؟

اول اینکه پیکره و سیاست‌های خود انجمن‌ها باید مشخص و قوی باشد. خط مشی و برنامه چندساله داشته باشند و بعد به واسطه آن مطالبه‌گر مسائل باشند. اول باید خودمان را درست کنیم. من به عنوان یک انجمن که صرفاً روی کاغذ هستم؛ چه مطالبه‌ای می‌توانم از یک رئیس دستگاه اجرایی داشته باشم؟ وقتی ما خودمان ضعیف باشیم توقعی نباید داشته باشیم.

● به طور کلی چه موانعی پیش روی مشارکت انجمن های حرفه ای و صنفی در سیاست گذاری و تصمیم سازی می بینید و برای حل این موانع چه اقداماتی می توان انجام داد؟

به نظرم ما باید به بحث و آگاهی ها در سطح حاکمیتی معطوف شویم و مسئولیت های حاکمیتی تبدیل به نظارتی شود. یکی از موانع این است. برای مثال وقتی تولید و فروش و نظارت و رسیدگی به شکایات توسط خود دولت انجام می شود، مشکل ایجاد می کند، حتی اگر انجمن ها در وضعیت باثباتی باشند.

● این سؤال بنده درباره خود کانون یا انجمن است. اینکه فراگیری و گستردگی آن به چه صورت است؟ تعداد اعضای آن چقدر است و در چند شهر هستند؟

ما در تمام استان ها انجمن ایمنی داریم. ما ۱۷۰ انجمن هستیم و حداقل تعدادی که به هر انجمنی رسمیت می بخشد حداقل ۵۰ نفر است و انجمن هایی هم داریم که ۵۰۰ عضو دارند. ما بر اساس ضوابط و نظارت خودمان، سعی می کنیم انجمن هایی که واجد شرایط باشند را بپذیریم. مثلاً انجمنی که افراد غیر مرتبط را عضو می کند از نظر ما انجمن نیست. ما باید این ها را غربالگری کنیم تا به نقطه مطلوب برسیم. در کل در حدود ۴۰۰۰ نفر عضو داریم.

● در حال حاضر رئیس و دبیر و هیئت مدیره کانون سراسری انجمن های صنفی کارگری مسئولان حفاظت فنی، ایمنی و بهداشت کار کشور چه کسانی هستند؟

رئیس بنده هستم. این ها انتخابی هستند. ما ۹ نفر هیئت مدیره هستیم و ۲ نفر بازرس هیئت مدیره. وقتی ۹ نفر هیئت مدیره رأی می آورند. جلسه ای تحت عنوان جلسه تعیین سمت تشکیل می شود و رئیس و نائب رئیس و... انتخاب می شوند. شرح وظیفه اعضا و... همگی در اساسنامه تشکلات صنفی توضیح داده شده و می توانید به آن مراجعه کنید.

● تجهیزات و منابع مالی کانون و انجمن ها از چه طریقی تأمین می شود؟

حق عضویت.

● یعنی منابعی به غیر از حق عضویت ندارید؟

علاوه بر حق عضویت، از طریق موضوع صلاحیت پیمانکاری که راه انداخته ایم مبلغی دریافت می کنیم. همچنین آموزش هایی که می دهیم نیز درآمدزاست.

● درباره سوابق فعالیت حرفه ای، مدت حضورتان در انجمن و تحصیلات خودتان توضیحی می فرمایید؟

من متولد ۵۸ هستم و کار ایمنی را از سال ۷۸ شروع کردم. البته رشته ایمنی از سال ۸۲ یا ۸۳ آمد و خیلی محدود بود؛ در حدی که مثلاً در دانشگاه حفاظت در تهران بود و در شهرهای دیگر نبود. در دانشگاه در رشته مدیریت صنعتی تحصیل می کردم و یک پروژه ساختمانی نزدیک دانشگاه بود. ما در آنجا یک مدیر پروژه داشتیم که یک مهندس فارغ التحصیل آمریکا بود و در پروژه های انبوه سازی در آمریکا کار کرده بود. او می گفت در آمریکا شغلی است به نام HSE Management و تو می توانی در آن کار کنی. من پیش زمینه آن را داشتم و دوره های ایمنی عمومی و صنعتی یا پرواز را گذرانده بودم، چون پدرم در ارتش بود و یک سری از دوره ها را آنجا دیده بودم و آشنایی داشتم. پیش زمینه این بود. وقتی که در آن پروژه کار کردم، از همان جا شروع شد تا حال حاضر که در خدمت شما هستم و در این حوزه همچنان مشغول هستم.

ج- انجمن‌های صنفی کارفرمایی

۴- اسدالله قلی‌زاده؛ رئیس هیئت‌مدیره انجمن صنفی صاحبان، اماکن فروش و عرضه فرآورده‌های نفتی سراسر کشور

● چه ضرورت و جایگاهی برای مشارکت انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی در نظام حکمرانی و سیاست‌گذاری قائل هستید؟

طبیعتاً در حوزه فعالیت‌های اقتصادی که بعضی اوقات می‌تواند با فعالیت‌های اجتماعی گره بخورد، برای شکل گرفتن یک تریبون واحد که بتواند با دولت، مجلس و با قوایی که در کشور به‌عنوان حاکمیت فعالیت می‌کنند ارتباط داشته باشد، ناگزیر باید به صورت جمعی و مجمعی فعالیت کنند و مؤسسات حقوقی از درون این‌ها شکل بگیرد و آن مؤسسات حقوقی مورد تأیید اکثریت، بتواند به‌عنوان تریبون با این نهادهای ذکرشده صحبت کند. درواقع اگر انجمن‌های صنفی، حرفه‌ای و تشکل‌ها نباشند، نه تنها در حوزه مدنیت در کشور حرفی برای گفتن نداریم بلکه با انبوهی از درخواست‌ها و مشکلات که یکی با دیگری کاملاً متفاوت است روبه‌رو می‌شویم. اگر نقش دولت یا مجلس را به‌عنوان وضع‌کننده قوانینی که هم به نفع کشور و مردم باشد و هم نفع بخش خصوصی که بخش تولید و سرمایه‌گذار بتوانند از آن بهره‌مند شوند. دولت باید درخواست‌هایی که تجمیع شده و با نگاه ملی است را از آن‌ها بگیرد، درنتیجه ناگزیر از تشکیل مؤسسات حقوقی مثل انجمن‌ها هستند که انتفاع و درآمد در آن مطرح نیست و چون درآمدی در آن مطرح نیست افرادی که در آن می‌آیند باید به فکر جمع و کشور و فعالیت‌های اقتصادی انجمن صنفی و نه فعالیت اقتصادی خود باشند. درنهایت تشکل‌ها شکل می‌گیرند، ماده ۱۰ احزاب وزارت کشور و سازمان‌های مردم‌نهاد، وزارت کار، انجمن‌های صنفی و کارگری و کارفرمایی در این حوزه گام برداشته‌اند، ولی به آن حدی که باید نرسیده‌اند و اکنون طوری شده است که تمام رسانه‌ها، مردم، مجلس، دولت و قوه قضائیه این انجمن‌ها را به‌عنوان پایه مشورتی خود تلقی می‌کنند و اگر بخواهند منافع ملی را در نظر بگیرند از این انجمن‌های تخصصی کمک می‌گیرند و با آن‌ها مباحثه می‌کنند. قوانین خوبی هم برای به‌دادن به انجمن‌ها و تشکل‌ها وضع شده است به‌طور نمونه کمیته ماده ۱۲ که در آن احکام دائمی برنامه‌های توسعه‌ای کشور را دولت ابلاغ کرده و در حال حاضر به کمیته حمایت از کسب و کار تغییر نام داده است یا ماده ۲ و ۳ قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار که تأکید بر مشورت با انجمن‌های تخصصی برای انجام یک کار دارد. در کشورهای دیگر انجمن‌ها جایگاه و اهمیت بیشتری دارد. در کشورهای دیگر انجمن‌هایی داریم که نظر آن‌ها صائب‌تر از دولت است؛ مثلاً در سیستم قضائی اگر انجمن تخصصی نظر خود را بدهد از نظر خود دولت مهم‌تر است. به‌طور مثال در کشور آمریکا انجمن‌های تخصصی در حوزه محیط زیست، بهداشت، ایمنی و تعیین استانداردها مثل استانداردهای ساخت و تولید فعالیت می‌کنند، قدمت زیادی دارند و نظری که می‌دهند نوشته‌ها، کارهای تخصصی و کتابخانه‌های آن‌ها به‌عنوان مرجع استفاده می‌شوند. در کشور ما نیاز است و رشد هم کرده، ولی اصلاحات برای بهتر شدن نیاز دارد.

● با توجه به اینکه از طرف دولت این مسئله به رسمیت شناخته شده آیا از شما یا انجمن‌ها دعوت به همکاری و

مشارکت به‌عنوان بازوی اجرائی شده است؟

چون این مسئله در کشور ما مقداری نوپاست و ما همیشه در اقتصاد و اجتماع نگاه دولتی داریم به نسبت تعریفی که وجود دارد. سیستم کاملاً دولتی ما، هم مشارکتی هم دولتی است، بد نیست البته خوب هم نیست و در این مدت رو به جلو بودیم. دولت به اندازه وزن شما با شما برخورد می‌کند. اگر شما انجمن حرفه‌ای و تخصصی هستید؛ اگر واقعاً توان اجرایی، عملکردی و پژوهشی در انجمن شما ضعیف باشد و صرفاً به یک اسم تقلیل پیدا کنید، دولت و مجلس به شما بها نمی‌دهند، چون وقت ندارند. اعضای که در انجمن‌های تخصصی حضور دارند باید از نظر مالی انجمن را حمایت کنند و انجمن از نظر تشکیلاتی قدرت داشته باشد؛ یعنی در بخش‌های مختلف، کارهای مهمی را در طول سال انجام دهند، عرضه کنند و فقط یک اسم را به یکدک نکشند، آن موقع ناخودآگاه دولت استقبال می‌کند؛ مثلاً اگر مکاتبات انجمن شما با دولت و مجلس به پنجاه عدد نرسد، مشخص است که به انجمن بهایی داده نمی‌شود چون توانایی عملکردی و پیگیری‌ها ضعیف دیده می‌شود و شما نمی‌توانید خود را به مجموعه دولت، مجلس و قوه قضائیه تحمیل کنید؛ یعنی توان



شما به سیستم تحمیل می‌شود و در جلسات به عنوان یک گم‌کرده‌ای دنبال شما هستند. مثلاً وقتی در حوزه انرژی درباره فرآورده‌های نفتی می‌خواهد بحثی شود همیشه احساس کنند که انجمنی وجود دارد که نظرات خوبی دارد و همیشه به ما کمک کرده است. صد در صد از این انجمن دعوت می‌کنند چون می‌تواند کارها را تسریع کند. ۵۰ درصد استقبال دولت و ۵۰ درصد وزن و پتانسیل انجمن دخیل می‌باشند. وزن به معنی داشتن مدیران شناخته شده کشوری نیست منظور وزن عملکردی است.

● تحلیل شما از مهم‌ترین مسائل و مشکلات نظام حکمرانی ایران چیست؟

مسائل زیادی وجود دارد و کتاب‌های زیادی نوشته شده است. اگر خاطرات تاریخی از زمان معاصر و پیش از آن مطالعه شود، خیلی از پاسخ‌های سؤالات شما در آن‌ها دیده می‌شود. به طور خلاصه، بوروکراسی اداری ما خیلی گسترده است، منظور صرفاً الکترونیکی شدن نیست بلکه کاغذبازی هم باید جمع شود. هر اقدامی که در کشور لازم است انجام شود اول باید قانون برای آن وضع شود یا قبلاً وضع شده است. ما با انبوهی از قوانین در کشور مواجه هستیم نه به عنوان فعالیت اقتصادی، اجتماعی و غیره؛ که چند روز دیگر معلوم نیست چه اتفاقی برای آن خواهد افتاد. در حقیقت ثباتی وجود ندارد مثلاً ایرادهای زیادی به قانون کار وارد است، ولی ثبات دارد از چندین سال پیش دست نخورده باقی مانده است. قوانین هر دهه پانزده سال یک بار به بازنگری احتیاج دارند. با وجود انبوهی از قوانین وقتی می‌خواهیم طبق آن‌ها رفتار کنیم آن قدر به هم رفرنس داده می‌شوند و درهم تنیده هستند که خسته‌کننده می‌شوند. به عنوان مثال یک فرد عادی اگر بخواهد مطالعه‌ای در رابطه با حقوق شهروندی انجام دهد باید چندین قانون را در کنار آن ببیند مثلاً اول حقوق شهروندی، سپس حقوق شهروندی در نظام اداری ایران، بعد قانون شفافیت اطلاعات که ابلاغ شده، سپس تخلفات اداری را خوانده و همه این‌ها را با هم حل‌جلی کرده تا به نتیجه مورد نظر برسد. قوانین متعدد درهم تنیده شده که بیشتر اوقات قابل تفسیر است. معاونت‌های مختلف مجلس این قوانین را رصد می‌کنند تا از تفسیر خارج کنند. بعد از وضع قوانین در مجلس و ابلاغ به دولت، وظیفه تدوین آیین‌نامه‌ها که همان جزئیات اجرائی قوانین هستند بر عهده دولت است. به طور مثال آیین‌نامه یک قانون، سه سال است که توسط دولت تدوین نشده است و جزئیات آن مشخص نیست. بعد از تدوین آیین‌نامه و تصویب آن در هیئت وزیران، آیین‌نامه‌ها به وزارتخانه‌ها ابلاغ و از آن دستورالعمل صادر می‌شود؛ یعنی آیین‌نامه مینا قرار می‌گیرد و از آن دستورالعمل می‌نویسند. دستورالعمل‌ها شماره‌گذاری می‌شوند و وقتی اجرایی می‌شوند هر دستورالعملی که در اجرا دچار مشکل شود به دلیل اینکه به قانون و آیین‌نامه نمی‌توانند دست بزنند، از دستورالعمل‌ها بخشنامه صادر می‌شود. به طور مثال سازمان امور مالیاتی یکی از پرترددترین صادرکننده بخشنامه‌هاست. در صورت مراجعه یک فعال اقتصادی به سازمان امور مالیاتی با انبوهی از قوانین مواجه می‌شود که سردرگم می‌ماند و نمی‌داند که با چه طرف است و کارمند امور مالیاتی هم با بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌هایی که رئیس او صادر کرده طرف است. در صورتی که ماده ۲ و ۳ قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار داریم که می‌گوید تا وقتی با مشکل‌ها صحبت نکرده‌اید قانون ننویسید. به طور مثال اگر حوزه نفتی می‌خواهد قانونی بنویسد از مشکل‌ها به صورت کتبی باید نظر بخواهد و آن‌ها را صاحب نظر بداند.

درباره گران شدن بنزین هیچ نظری از ما خواسته نشد. گران شدن بنزین مشکلات فراوانی به وجود آورد و درآمدهای کشور را تحت تأثیر قرارداد. درباره کارت سوخت ما راهکارهای خیلی خوبی داشتیم بعضی مواقع از ما راهکار به صورت کتبی خواسته شده، ولی در موارد مهم خیر. ما تعیین‌کننده نیستیم، اما می‌توان نظرخواهی کرد و شاید جمله‌ای بتواند مشکلات بسیاری را حل کند. این مسائل باعث فرسایشی شدن و زمان بر بودن می‌شود که دولت الکترونیک می‌توانست در این حوزه‌ها کمک کند. به طور مثال شرایط اخذ مجوز یک چیز، از این موارد است، اما در دولت الکترونیک کارمند و دستورالعمل پشت آن سامانه هستند مثلاً در صورت وارد کردن کد ملی چون شما ۱۰ مجوز دارید مجوز یازدهم را به شما نمی‌دهیم. دیگر نیازی به مراجعه حضوری به سازمان و دو هفته بررسی دستورالعمل‌ها نبود. وقتی مجلس قانون تصویب می‌کند نباید عادت به آیین‌نامه نویسی شود و بعضی قوانین نیاز به آیین‌نامه ندارند مثلاً دو صفحه خود قانون است سه خط اضافه کنید کافی است. دولت در جلسات کمیسیون‌ها شرکت می‌کند و نظر می‌دهد و همان قانون می‌شود، ما باید کمتر شاهد آیین‌نامه و دستورالعمل باشیم و مدیران باید تأثیرگذار باشند. لذا در نظام حکمرانی کشور، مردم، بخش خصوصی و دولت طی روابط فی‌مابین آن‌ها که قوانین با در نظر گرفتن شرع هستند، در عمل با تأخیر مواجه می‌شویم و اینکه از بدو تولد آن قانون مشکلاتی

در سر راه وجود دارد. در افزایش بوروکراسی اداری، تفسیرهای مختلف می‌شود و هدفی که وضع آن قانون داشته به سمت و سویی دیگر می‌رود و در نظام بانکی این مسئله را صد برابر کنید. چون قانون یک چیز، آیین‌نامه یک چیز و دستورالعمل بانک مرکزی چیز دیگری است. بعضی مواقع دستورالعمل‌های بانک مرکزی قوانین را دور می‌زند. اگر آیین‌نامه‌ای ایراد داشته باشد و با موارد قانون همخوانی نداشته و نیاز به ابطال داشته باشد باید توسط دیوان عدالت اداری این امر صورت گیرد. دیوان رأی صادر می‌کند، ولی شاید یک سال طول بکشد. در دیوان عدالت انبوهی از آیین‌نامه‌های ابطال شده است.

مسئولان ما در نظام حکمرانی مسئولیت امضا خود را به عهده نمی‌گیرند. وقتی آیین‌نامه صادر می‌شود و مثلاً بند ۲ خلاف قانون است و مسئولی امضا می‌کند و باعث بدبختی یک ساله بخش خصوصی می‌شود باید تاوان آن را پرداخت کند. بعضی بندها تفسیر است و می‌توان گفت مخالف قانون نیست، ولی بعضی دیگر کاملاً مخالف قانون است که در آیین‌نامه می‌آید. در این صورت حساسیت روی تدوین آیین‌نامه‌ها بیشتر می‌شود. متأسفانه مسئولیت در نظام حکمرانی در هنگام امضا وجود ندارد؛ و آدم‌های زیادی شاید بعد از رفتن یک مسئول از پست خود، به نابودی کشیده شوند. اگر دیوان ابطال کرد و گفت با این آیین‌نامه مشکل دارد کسی که امضا کرده باید تاوان دهد و در این صورت نظر تشکل‌ها و اتحادیه‌ها و انجمن‌ها مهم می‌شود. طبق قانون هر شخص حقیقی بدون اینکه اصلاً ارتباطی با موضوع داشته باشد می‌تواند با دلایل قانونی ابطال یک ماده آیین‌نامه یا دستورالعمل را از دیوان بخواهد. در حرفه ما بیشتر انجمن‌های تخصصی شکایت می‌کنند حتی افراد حقیقی مرتبط با موضوع و غیر مرتبط با موضوع هم شکایت دارند.

● مهم‌ترین مشکلات و معضلات اعضای صنف شما با نظام حکمرانی و بوروکراسی کشور چیست؟ در ارتباط با کدام سازمان اعضای انجمن شما به مشکل می‌خورند مثلاً در سازمان تأمین اجتماعی برای بیمه کردن اعضا یا در بانک‌ها برای گرفتن وام برای انجمن یا اعضا، وزارت صمت، وزارت نفت یا انرژی با کدام یک بیشتر مشکل دارید و کدام یک بیشتر برای رفع مشکل همراهی می‌کنند؟

مشکلات ما جدای از مشکلات دیگران نیست در ۸۰ درصد موارد با انجمن‌ها و حرفه‌های تخصصی و فعالیت‌های اقتصادی دارای مشکلات مشترک هستیم و ۲۰ درصد متفاوت و طبیعتاً تخصصی است. به طور مثال همه با سازمان مالیاتی و سازمان تأمین اجتماعی مشکل دارند. همان بخش قوانین و دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌ها و این تنیده شدن‌ها است که می‌شود این‌ها را راحت‌تر حل کرد، ولی باگذشت زمان و در سال‌های آینده تمام این سازمان‌ها متوجه شدند که وقتی بخشنامه‌ای برای فلان فعالیت اقتصادی صادر می‌شود در نهایت با فعالین اقتصادی طرف خواهند بود پس بهتر است پیش از دستور بخشنامه با آن‌ها صحبت کرد و خواسته‌ها مطرح شود، هم از طرف سازمان مالیاتی و هم از طرف فعال اقتصادی و این‌ها روی کاغذ آورده شده که وقتی بخشنامه‌ای صادر می‌شود باعث زدوخورد بین کارمند امور مالیاتی و فعال اقتصادی نشود. سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی دارند به این نتیجه می‌رسند و در ۵ تا ۱۰ سال آینده خیلی بیشتر این اتفاق می‌افتد. چون وظیفه سازمان مالیاتی این است که مالیات شما را وصول کند، ولی در وصول کردن به مشکل برمی‌خورد چون فعال اقتصادی جلوی او مقاومت می‌کند. سازمان مالیاتی مایل است که همه به طور شفاف اظهارنامه مالیاتی و مالیات بدهند. هیچ سازمان اداری دوست ندارد با مردم برخورد داشته باشد، ولی آیین‌نامه و دستورالعمل‌ها باعث آن می‌شود و روسا، مدیران کل، معاونین وزیر و معاونینی که اصل اداره‌کنندگان آن سازمان هستند به این نتیجه رسیده‌اند. رئیس آن سازمان باید شجاعت کافی داشته باشد که وقتی یک پذیرش‌نامه می‌زند بگوید من با ۳۰ انجمن تخصصی صحبت کردم و اشکالاتی که به صورت پیش‌نویس تهیه می‌شود و تبدیل به لایحه شده و به دولت می‌رود تا قانون شود. این‌هاست که می‌شود قانون، دو سه وزیر هم موارد فوق را بررسی کرده و تجمیع می‌کنند و به صورت لایحه به مجلس می‌رود چون با فعالین اقتصادی هم مشورت شده در نتیجه چیزی که دست رئیس می‌آید این برخورد‌ها را کم می‌کند. در بانک‌ها که در حد اعلی رودررویی وجود دارد. بانک‌ها حتی اهمیتی به بانک مرکزی هم نمی‌دهند خود را یک بنگاه خصوصی تصور می‌کنند و قدرت را در دست هیئت‌مدیره آن بانک می‌بینند. نظارت بانک مرکزی روی بانک‌ها خیلی ضعیف است. در نتیجه فعال اقتصادی شخص حقیقی و حقوقی که به بانک‌ها مراجعه می‌کند با یک سیستم خودمختاری مواجه می‌شود و بانک‌ها تصور دارند نباید به جایی جواب پس بدهند که به راحتی با تأخیر و کلی مشکلات این‌ها را اجرا کنند. شما پناهی ندارید مثلاً اگر



خواهید از هیئت تخلفات بانک‌ها شکایت کنید خود بانک‌ها رسیدگی می‌کنند، اگر به بازرسی کل کشور شکایت کنید بانک‌ها می‌گویند ما خصوصی هستیم و دولتی نیستیم، اگر بخواهید علیه بانک مرکزی به دیوان شکایت کنید این بانک خصوصی است چگونه نظر آن بانک را ابطال کنیم؟ ما که از این بانک شکایت داریم باید دادگاه عالی انقلاب برویم؟ بانک دولتی زیادی نداریم اکثراً خصوصی هستند. جریان شتر مرغ است زمانی که می‌گوییم بار ببر می‌گوید من مرغم، زمانی که می‌گوییم پرواز کن می‌گوید من شتر مرغم. تا چند سال پیش بانک‌های خصوصی داشتیم که هم در شورای هماهنگی بانک‌های دولتی و هم خصوصی شرکت می‌کردند. مجلس برای رفع موانع تولید قانون تصویب می‌کند مثلاً گفته بودند هر کس زیر ۱۰ میلیون تومان بدهی دارد اصل آن را پرداخت کند و نیاز به پرداخت سود نیست و خود دولت تأمین می‌کند. بانک هر کاری کرد تا این مصوبه را اجرا نکند، هر چند مجلس باید نظر بانک‌ها را در این مورد خواستار شود، اما تجربه ثابت کرده که بانک روی سود و زیان کار می‌کند و چرتکه‌ای عمل می‌کند. به کسی که میلیاردها پول دارد به خاطر امتیاز خوش حسابی سریع وام می‌دهد، ولی به کسی که احتیاج دارد وام نمی‌دهد. به طور مثال یکی از بانک‌ها کل تسهیلاتی که به مردم می‌دهد ۹۹ درصد وصول می‌شود. یک درصد است که وصول نمی‌شود چون وام ۴ درصدی می‌دهد. چون این بانک حسن نیت دارد و مشتری را اذیت نمی‌کند همیشه این بانک شلوغ است. به طور مثال در بانک‌های دیگر نوع قرارداد را به گونه‌ای تنظیم می‌کردند که اگر قرار بود ۱۵ درصد سود بابت وام دریافت شود به ۳۰ تا ۳۵ درصد سود می‌رسید و از آنجا که حتی اجازه خواندن قرارداد هم به فعال اقتصادی داده نمی‌شد و فقط امضا گرفته می‌شد این سودها افزایش پیدا می‌کرد و خیلی از فعالین اقتصادی با اعتبار، در همین بانک‌ها خودسوزی کردند.

مشکل دیگر سازمان تأمین اجتماعی و اداره امور مالیات است. خود سازمان تأمین اجتماعی مقصر نیست قانون کار مشکلاتی ایجاد کرده است. در حال حاضر کارگر و کارفرما ناراضی هستند و قانون کار نیاز به اصلاح جدی دارد. یکی از عوامل پائین آمدن اشتغال در کشور قانون کار است و چون قانون اشکال دارد باعث دور زدن کارگر و کارفرما از آن می‌شود. سازمان امور مالیاتی به روزتر شده و همکاری‌های بیشتری با فعالین اقتصادی و بخش‌های حقیقی و حقوقی داشته، ولی باز با قانون اقتصادی در رابطه با آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها مشکل دارد. یکی از مشکلات خود ما این بود که در تیرماه سال گذشته سازمان امور مالیاتی، مالیات ارزش افزوده خدمات عرضه سوخت را به عهده جایگاه‌ها گذاشت؛ یعنی جایگاه‌ها باید پرداخت کنند. تیرماه این قانون گذاشته شد و الآن که ماه فروردین است و ما می‌خواهیم پرداخت کنیم هیچ‌کس نمی‌داند این ارزش افزوده لیتری چقدر محاسبه می‌شود. سازمان امور مالیاتی و وزارت نفت با اینکه هیچ‌کدام از این سازمان‌ها اطلاعی از این مورد ندارند ما سه ماه یک بار باید اظهارنامه مالیاتی بدهیم و این مسئله باعث می‌شود که هیچ پرداختی از طرف ما صورت نگیرد و شامل جرائم شویم. نامه‌ای که سازمان امور مالیاتی به آقای قلی زاده زده بود را خبرگزاری فارس منتشر کرد و این مسئله را رسانه‌ای کرد. در حال حاضر نه ما، نه سازمان امور مالیاتی و نه کمیته ماده ۱۲ احکام دائمی نمی‌دانند چه کنند. به دلیل ابهامی که در مصوبه هیئت وزیران وجود داشته است و چون این ابهام برطرف نشده به همین دلیل یک سال می‌گذرد و هیچ ارزش افزوده‌ای پرداخت نمی‌شود. در بخش‌های دیگر هم همین مشکلات وجود دارد.

ما مشخصاً بیشترین همکاری را با وزارت نفت و شرکت‌های تابعه وزارت نفت و در عین حال بیشترین مشکلات را هم با این‌ها داریم. وزارت نفت خود را بسیار قدرتمند می‌بیند و احساس می‌کند در بعضی مواقع نیاز نیست با انجمن‌های تخصصی همکاری کند و حتی طرح‌هایی کلید زده که همگی با شکست مواجه شده‌اند. در ماده ۲ و ۳، شرکت‌های تابعه وزارت نفت از انجمن‌های تخصصی که مهم‌ترین آن‌ها همین جاست اگر مکاتبه‌ای صورت گیرد از ۲۰ نامه یکی را پاسخ می‌دهد، در صورتی که هر کدام از این نامه‌ها برای اطلاع از خیلی از ابهامات و مشکلاتی که در بخشنامه‌ها وجود دارد برای وزارت نفت و شرکت‌های تابعه حیاتی است و این ابهامات از طرف انجمن‌ها مطرح شده، اما بندرت پاسخی دریافت می‌گردد. ۲۰ درصد بیشتر مشکلات با وزارت نفت است. در حوزه خود ما ۱۵ تا بیست سال اخیر حتی یک نامه از وزارت نفت نداشتیم و از شرکت‌های تابعه وزارت نفت نامه داشتیم چون به طور مستقل با این‌ها کار می‌کنیم. اگر به وزارت نفت نامه زده شود وزارت نفت به شرکت‌های تابعه ارجاع می‌دهد و شرکت‌ها هم از ۲۰ نامه یکی را جواب می‌دهند. در سال‌های ۹۸ و ۹۹ معاونت حقوقی رئیس جمهوری (خانم جنیدی) و وزیرمجموعه‌های ایشان و دبیر هیئت دولت (آقای صراف) با اشراف کاملی از طریق کمیته ماده ۱۲ که تسهیل‌گری می‌کند در پیگیری کارهای ما برای رفع موانع کمک زیادی کرده‌اند که بی‌سابقه بود.

جناب آقای رئیسی دو دستورالعمل ابلاغ کرده‌اند دستورالعمل پیشگیری و مبارزه با ترک وظایف قانونی مدیران که اگر مدیری از وظیفه خود سر باز زند مجازات دارد. این دستورالعمل کمک زیادی به ما کرد و معاونت حقوق عامه دادستانی کل کشور نیز در جهت حمایت از ما برای وصول مطالبات و مشکلات وقتی قانونی وجود داشته کمک فراوانی کرد، ولی ما جوابی از وزارت نفت و سازمان‌های دیگر نمی‌گرفتیم و انجام نمی‌دادند، ولی با ورود دادستانی سریعاً انجام دادند. بنده بعید می‌دانم که انجمن‌ها به این ظرفیت دقت کنند. توصیه من به انجمن‌های دیگر این است که اگر می‌خواهند با دولت، مجلس و قوه قضائیه به نتیجه دلخواه برسند ظرفیت حقوقی خود را افزایش دهند، به این معنی که مشاوران حقوقی قوی داشته باشند. به مکاتبات انجمن‌ها از طرف قوای سه‌گانه زمانی پاسخ داده می‌شود که انجمن‌ها استناد به قوانین، بند، ماده و ابلاغیه به‌طور دقیق داشته باشند کلی‌گویی و درد دل هیچ فایده‌ای ندارد. در این صورت توان انجمن سنجدیده می‌شود و فوری پاسخ داده می‌شود. ما هم تیم رسانه‌ای و هم تیم حقوقی داریم. دفتر مرکزی ما به دلیل وجود نمایندگان استانی که مشکلات را به ما منتقل می‌کنند معمولاً خلوت است و ما بیشتر کار اداری داریم و ارباب رجوع حضوری زیاد نداریم و از طریق سایت و اتوماسیون با اعضا و مردم در ارتباط هستیم. مراجعات کم است، ولی سعی در افزایش مکاتبات داریم. انجمن‌های صنفی برای موفقیت در مشکلاتی که دارند حداقل در طول سال باید ۱۵۰۰ مکاتبه داشته باشند. اگر زیر ۱۵۰۰ مکاتبه باشد به نظر بنده مجموعه غیرفعال است؛ یعنی خوب فعال نیست. ۱۵۰۰ مکاتبه به بالا فعال خوب و خیلی خوب می‌شود. اگر ۱۵۰۰ مکاتبه داشته باشد حداقل ۲۰ تا ۳۰ نامه دریافت کرده و این مسئله در ۸۰ درصد مشکلات کلی (همه اصناف و انجمن‌ها) و ۲۰ درصد مشکلات مخصوص صنف خود کمک زیادی برای به نتیجه رساندن کار می‌تواند کند.

انجمن ما چون ارتباط مستقیم با مایحتاج مهم مردم که سوخت است دارند، آن‌ها به عنوان ویتیرین کار عمل می‌کنند و کسی وزارت نفت را نمی‌بیند. اغتشاش هم می‌شود اول جایگاه سوخت را که خصوصی است آتش می‌زنند و ۹۹ درصد از جایگاه‌های سوخت مالکان حقیقی دارند و دولتی نیستند و دولت فقط طرف قرارداد است. مردم این را نمی‌دانند و فکر می‌کنند پمپ بنزین مربوط به دولت است و در اغتشاشات آن را آتش می‌زنند. ما در افزایش قیمت بنزین هیچ نقشی نداشتیم و سامانه هوشمند قیمت را مشخص می‌کرد، ولی ضربات و آسیب‌ها به ما رسید. همان‌طور که این ضربات نصیب ما می‌شود ما انتظار حمایت داریم. من به عنوان فعال اقتصادی در این زمینه اگر راضی باشم خدمات بهتری ارائه می‌دهم. مثلاً قطع کن بنزین برای دسته نازل در نظر بگیرم که لباس مشتری آلوده به بنزین نشود و اگر نباشد خدمات من ناقص می‌شود. قیمت دسته نازل در دو سال گذشته ۲۰ برابر شده است. اگر آن را ۱۰۰ هزار تومان تهیه می‌کردم در حال حاضر ۱ میلیون تومان شده است و روزانه چند عدد از این دسته نازل‌ها خراب می‌شوند و اگر من پول نداشته باشم نمی‌توانم برای این مسئله هزینه کنم. مطالبات این مدلی بوده است که ما می‌گفتیم تأمین مالی برای ما انجام دهید و انتظار هم داشته باشید. در کرونا می‌گفتند مردم پیاده نشوند و متصدیان بنزین بزنند و این مسئله باعث صف زیاد شد. هر سکویی سه دستگاه دیسپنسر دارند و هر کدام دو نازل دارد که می‌شود ۶ نازل و این ۶ تا را یک نفر اداره می‌کند و امکان ندارد برای هر سکوی ۶ کارگر باشد و در کل در این حالت یک جایگاه سوخت ۲۴ نفر نیرو باید داشته باشند. ما حرفی نداریم این تعداد باشد، ولی پول آن‌ها را چه کسی می‌دهد. این مسئله باعث صف‌های کیلومتری شده است. اگر دولت می‌خواست واقعاً پروتکل رعایت شود به ازای هر لیتر هم باید ۲۰ تومان اضافه‌تر به جایگاه دار تخفیف می‌داد. ما بنزین را از دولت می‌خریم و مثلاً اگر بنزین ۱۵۰۰ تومان است ما ۱۴۰۰ می‌خریم و ۱۵۰۰ می‌فروشیم. ما هنوز داریم از دولت همان مبلغ ۱۰۰ تومان را می‌گیریم و هنوز مبلغی اضافه نشده است و اکنون که فروردین است هنوز در حال دریافت نرخ سال ۹۹ هستیم. حقوق کارگر اضافه شده، اما ما از دولت دریافت نکردیم و معلوم نیست چند ماه وضعیت همین باشد. اگر بخواهند ارتقای خدمات بدهند باید هزینه آن را تأمین کنند و نظارت هم انجام دهند و هر کس هم تخلف کرد او را مواخذه کنند. لذا در آن ۲۰ درصد مخصوص انجمن خودمان با شرکت‌های تابعه نفت بیشتر مشکل را داریم که کمی از آن طبیعی است و کمی از آن غیرطبیعی است و مربوط به نگاه حاکمیتی است. معاونت حقوقی رئیس‌جمهور بیشتر از شرکت‌های تابعه نفت با ما مکاتبه و مشورت می‌کند و تا به حال ۴ تا ۵ جلسه با ما داشته است و موضوعات را با استناد نوشته‌ایم و قانونی بوده است.

سوخت از انبارهای نفتی پالایشگاه‌ها به انبارهای نفتی می‌رود و از انبارهای نفتی با تانکرها به جایگاه‌ها ارسال می‌شود و ما می‌فروشیم. از انبار به بعد با بارنامه تحویل ما داده می‌شود و پیش از آن مربوط به دولت است و وقتی ما بنزین را تحویل می‌گیریم اگر تخلفی داشته



باشیم سازمان تعزیرات حکومتی، بهداشت، استاندارد، ایمنی وجود دارند. اینکه ما می‌گوییم کارت سوخت مشکل دارد به چه کسی باید بگوییم. ما به مردم کمک می‌کنیم تا مثلاً کارت سوخت را گم نکنند بعد می‌گویند چرا این موضوع را در رسانه‌ها می‌گویید. می‌گویند وقتی کارت سوخت جا ماند باید تا یک هفته به ادارات ما بفرستید، بعد گرفتن آن ۱۰ روز حداقل طول می‌کشد. این مهلت یک هفته را ۲۰ روز کنید تا شاید آن فرد برگشت و کارت خود را گرفت. کارت‌ها رمز دارد. ببینید از پلیس علاوه ۱۰ می‌توان با مدارک ماشین پرینت سوخت‌گیری گرفت. ما این مسئله را رسانه‌ای کردیم و به مردم آگاهی دادیم که وقتی کارت را گم می‌کنید به پلیس مراجعه کنید و وقتی پرینت می‌گیرید معلوم می‌شود در کدام پمپ‌بنزین آن را جا گذاشته‌اید. حتی اگر اسم پشت کارت سوخت به نام شخص دیگری باشد و بعد از انتقال عوض نشده باشد هم مشخص می‌شود. در جایگاه سوخت دوربین‌ها نشان می‌دهد و ما این مسائل را بهتر می‌توانیم شفاف‌سازی کنیم، ولی تا ما شفاف‌سازی می‌کنیم بعد از آن، آن‌ها در تلویزیون مطرح می‌کنند. این منافع مردم است و فرقی نمی‌کند چه کسی اعلام کند ما یا شما.

● در مسئله گران شدن بنزین هیچ مشورتی با شما نشد؟ بعد از گران شدن کاری برای بهبود شرایط انجام ندادید؟

به هیچ عنوان با ما مشورت نشد و فروش بنزین سوپر تا ۸۰ درصد کم شد و بسیاری از رسانه‌های داخلی و خارجی صحبت‌های آقای قلی‌زاده را منتشر کردند که کاهش مصرف بنزین سوپر؛ یعنی افزایش آلودگی هوا چراکه مردم بیشتر از این بودجه ندارند برای بنزین سوپر هزینه کنند. بنزین سوپر کیفیت بالایی دارد، ولی بسیار فرارتر از بنزین معمولی است و اگر در مخزن بماند بخار می‌شود و ما زیان می‌کنیم برای ما صرف ندارد تا برای فروش یک ماشین بنزین سوپر چند روز وقت بگیرد. ما همه این مسائل را مطرح کردیم، ولی هیچ کاری انجام نشد و مصرف بسیار پایین آمد و ما همچنان زیان می‌دهیم و بسیاری از جایگاه داران، دیگر بنزین سوپر نمی‌خرند.

● یعنی آیا هیچ اجباری برای وجود بنزین سوپر در جایگاه‌ها وجود ندارد؟

برای داشتن بنزین سوپر حتی اگر اجبار از سوی بخش خصوصی باشد جایگاه دار پول آن را یک هفته پرداخت نمی‌کند چراکه می‌بیند که پول را داده و بنزین دارد بخار می‌شود.

● هیچ درخواستی برای رفع زیان نبوده است؟

ما به وزارت بهداشت درخواست داده‌ایم و آن را رسانه‌ای کردیم و خواستیم تا قیمت پایین بیاید و برای صف‌های پمپ‌بنزین‌ها پیشنهاد دادیم و توضیح دادیم، اما مسئولان کمترین همکاری را داشتند. آقای جهرمی کاری کرده بودند که با کارت‌های سوخت می‌شد به کارت بانکی وصل شد، ولی آن طرح هم منتفی شد. این‌ها به دلیل عدم همکاری از طرف شرکت‌های وزارت نفت است که زیان آن به مردم می‌رسد و وقتی همکاری نیست زیان را مردم باید بدهند و تسهیلی اتفاق نمی‌افتد. اگر ما بخواهیم کارها را تسهیل کنیم باید قوانین و شرایط را بهتر کنیم و این به نفع مردم تمام شود. ما ۱۰ برابر کشور ترکیه بنزین می‌فروشیم، ولی ببینید انجمن‌های ترکیه چگونه با دولت در ارتباط هستند و ما چگونه، آن‌ها روزی ۱۰ میلیون لیتر توزیع می‌کنند ما صد میلیون لیتر و ما قاعدتاً باید بیشتر در کنار هم باشیم، اما این نگاه از بالا به پایین که مسئولان می‌گویند هر کاری ما می‌گوییم شما باید انجام دهید در مجموعه وزارت نفت بسیار بیشتر از وزارتخانه‌های دیگر است.

● درباره تجارب جهانی انجمن‌ها و همکاری آن‌ها با نظام حکمرانی کشورهایشان مثل همین چیزی که درباره ترکیه یا

آمریکا فرمودید مصداق‌های دیگری در ذهن دارید؟

مدل‌های اجرایی در موضوع سوخت متفاوت است. آنجا شرکت‌هایی وجود دارند که به جای دولت سوخت را تولید می‌کنند. بنزین به نام همان شرکت با قیمت تعیین شده از طرف یک شورا به پمپ‌بنزین‌ها فروخته می‌شود و ادعا می‌شود که کیفیت آن هم بالاست و قیمت‌ها هم بورسی هستند و شناور هستند، اما ایران یک نوع سوخت دارد و آن هم انحصاری است و حق ندارند سوخت دیگری

بفروشند و اگر کیفیت هم بد باشد شما مانوری روی محصول نمی‌توانید بدهید و ما به عنوان فعال اقتصادی محصول را نمی‌توانیم تغییر دهیم، اما در آمریکا و اروپا محصول را هم می‌توانند تغییر دهند. انجمن ما نهایت تلاشی که در وضعیت کنونی می‌تواند انجام دهد روی خدمات، مرادوات و نحوه عرضه سوخت است. انجمن‌های آن‌ها در همه موارد می‌توانند مؤثر باشند چه نوع محصول، چه قیمت و چه خدمات؛ اما ما نتوانسته‌ایم حتی در یک موضوع خدمات هم کاری انجام دهیم؛ مثلاً می‌خواهیم در یک پمپ بنزین افزایش درآمدزایی کنیم و یک تابلوی تبلیغی می‌زنیم و چند سازمان می‌گویند چون دارید تبلیغات می‌کنید باید پول تبلیغات را بدهید و جلوی آن راه می‌گیرند. نگاه حمایتی نسبت به ما از طرف وزارت نفت در این موضوعات بسیار کم است و هرچقدر نگاه مشورتی و حمایتی بیشتر باشد صنوف و بخش‌ها در آن زمینه‌ها رشد می‌کنند و هرکدام با دولت فاصله داشته باشند، باعث می‌شود تصمیم‌سازی کار کند و مجری یک کار. ما می‌گوییم هر کاری بکنند مجری کارت سوخت صنف ما هست و چطور نمی‌توانیم راجع به آن نظر بدهیم، مجلس از ما نظر می‌گیرد و بعد دولت از ما نظر نگیرد. این نگاهی که ما برتر هستیم و دیگران چیزی متوجه نیستند تبعات آن این می‌شود. در آمریکا و اروپا اتفاقاً می‌گویند کسی که فعالیت ۳۰ تا ۵۰ سال در این زمینه دارد او بیشتر می‌فهمد. اگر دولت مشکلات خود را با انجمن‌ها مطرح کند می‌تواند پیشنهاد آن‌ها را به طور رایگان بخواهد در حالی که برای هر طرحی پول می‌دهد؛ مثلاً پیشنهاد می‌دهند که اگر می‌خواهید بنزین را سهمیه بدهید این مدلی بدهید و بعد دولت بررسی می‌کند و اگر دوست داشت قبول می‌کند، دوست هم نداشت قبول نمی‌کند و این کار بسیار ساده است. متأسفانه این کار را هم نمی‌کند و خود دولت قوانین را تدوین می‌کند. به جرئت می‌توانم بگویم که بعضی از این تدوینگران حتی نمی‌دانند در پمپ بنزین‌ها چه خبر است. در صنوف اقتصادی دیگر هم چون واردات و صادرات هم همین‌طور است. مقررات تدوین می‌شود، ولی از اصل ماجراها خبر ندارند و نمی‌دانند در عمل چه اتفاقی می‌افتد. درباره این مسئله در آمریکا و اروپا در حوزه محیط زیست، ایمنی و استانداردها که برای آن‌ها خیلی مهم است، اکثر انجمن‌ها رفرنس هستند. در علوم انسانی، مانند روان‌شناسی کتاب‌های مرجع روان‌شناسی به نام DSM شناخته می‌شود و این‌که در کل کشورهای دنیا رشد کرده مربوط به انجمن روان‌شناسی آمریکا است و دولت و وزارت بهداشت چیزی ننوشته است. انجمن روان‌شناسی آمریکا کتاب مرجع درست کرده و در کل دانشگاه‌های جهان تدریس می‌شود. ما نمی‌خواهیم رفرنس شویم؛ فقط می‌خواهیم دو کار ساده انجام دهیم و آن را هم به سختی قبول می‌کنند و کاملاً مشخص است که چه اتفاقی می‌افتد. هرچقدر به انجمن‌ها بهاداده شود رشد بیشتری می‌کنند. زمانی هزینه‌های دولت بالا می‌رود که کارمند اضافه می‌کنند و هزینه‌های جاری را بالا می‌برند، خوب خود انجمن‌ها خود را تأمین می‌کنند و لازم نیست دولت هزینه کند. جالب اینجاست که ما به آقای جهانگیری نامه زدیم و گفتیم که ما انجمن‌ها و نمایندگان استانی در سطح کشور وظایف بسیاری از شرکت‌های تابعه نفت را می‌توانیم انجام دهیم و برآورد ما این است که ۲۰۰۰ میلیارد تومان در سال از بودجه شما کاهش پیدا می‌کند و هرچه انجام می‌دهیم هم مسئولیت آن را می‌پذیریم و هیچ پولی هم بابت آن دریافت نمی‌کنیم، ولی آن‌ها هیچ جوابی ندادند. اگر کسی چنین پیشنهادی بدهد، من اگر به عنوان معاون وزیر باشم اول این پیشنهاد را بررسی می‌کنم و می‌گویم اگر یک‌دهم کار را هم انجام دهد ۲۰۰ میلیارد می‌شود و آن را سریع قبول می‌کنم. در آمریکا چنین اتفاقی می‌افتد؟ در آمریکا دولت از انجمن‌ها می‌پرسد که نظر شما چیست؛ چرا که آن‌ها را قوی کرده و خود در حد نظارت عالی است و انجمن‌ها کار را انجام می‌دهند.

در ابتدا اولویت منافع کشور و مردم مطرح است و بعد رشد فعالیت اقتصادی ما، چرا که خود ما هم جزو مردم هستیم. در حال حاضر تنها یکی از شرکت‌های تابعه نفت که درگیر مسئله سوخت است ۱۷ هزار کارمند دارد. شرکتی که موضوع سوخت کشور ترکیه را مدیریت می‌کند ۶۵ نفر کارمند دارد. وقتی انجمن‌های صنفی و تشکل‌ها و بخش مردمی را فعال نمی‌کنند هرچقدر هم نفت بفروشند کافی نیست چون فقط کارمند اضافه می‌کنند و کارمند نمی‌داند در جامعه چه می‌گذرد و آن‌ها مطالب را تدوین می‌کنند و درست از کار در نمی‌آید. اصرار اینکه ما بالاتر هستیم، قیم هستیم، حاکمیت هستیم و ما دولت هستیم و بیشتر می‌فهمیم، کار را خراب می‌کند. در قسمت موشکی به دلیل این‌که به شرکت‌هایی که روی این مسئله کار می‌کردند بهاداده شده، در نتیجه تا این حد پیشرفت کرده‌اند. یک نظامی آیین‌نامه نوشته که طبق آن باید موشک ساخته شود بلکه برای ۱۰ شرکت و انجمن فراخوان داده و نیرو هم گرفته و برای ساخت موشک همه باهم همکاری کرده‌اند و نه آیین‌نامه، نه دستورالعمل و نه قانون خاصی دارد و تدریجاً نیروی خود را کم می‌کند و بخش خصوصی را فعال و قدرتمند می‌کند و کار هم خوب از آب درمی‌آید.



● درباره نظام بوروکراسی که در کشور وجود دارد و گاه خود مخل انجام کار در مسیر درست است راهکار شما برای حل مشکلات در این بوروکراسی عظیم به خصوص در انجمن خود شما چیست؟

دولت الکترونیک بسیار مهم است و باید همه چیز در همین قسمت باشد نه اینکه یک قسمت الکترونیک باشد و یک قسمت را بخواهند تأیید کتبی بگیرند. باید ۸۰ درصد کار این طور باشد. دوم بها دادن به بخش خصوصی، انجمن‌ها و اتحادیه‌ها؛ یعنی نظارت زیاد روی اعضای هیئت مدیره انجمن‌ها باید باشد و پاسخگو باشند و گزارش بدهند و بعد آن انجمن مجبور می‌شود نظارت خوبی هم بر قسمت‌های زیردست خود داشته باشد و کار باید به این‌ها داده شود. در مجالس سنا در کشورهای پیشرفته اتحادیه‌ها نماینده دارند و تعیین می‌کنند که به چه کسی باید رأی داده شود. وقتی نماینده اتحادیه‌ها آنجا حضور دارند، دغدغه‌های آن‌ها مطرح می‌شود و وقتی مشکلات آن‌ها حل می‌شود کل کشور نفع می‌برند، چون کشور تشکیل شده از این اصناف اقتصادی و اتحادیه‌ها. در ایران به زور و با مشکلات فراوان یک اتاق بازرگانی و اصناف درست می‌شود و باز هم دولت به آن‌ها نیم‌نگاهی دارد و نمی‌گذارد کار را به تنهایی انجام دهند و دولت باید به آن‌ها آن قدر قدرت بدهد که از آن‌ها دستور بپذیرد و به آن‌ها مسئولیت داده شود و از آن‌ها جواب پس بگیرد. اتحادیه‌ها بودجه خود را هم تأمین می‌کنند و لازم نیست پرداختی به آن‌ها انجام شود و وقتی این کار انجام نمی‌شود و کار به مردم واگذار نمی‌شود ساختمان‌هایی به نام ادارات شکل می‌گیرد و کارمندی مرتباً اضافه می‌شوند به آن کارمندان قبلی، زیرمجموعه‌هایی اضافه می‌شود و بعد می‌بینید برای یک درخواست پانزده نفر باید تأیید کنند که دو نفر آن‌ها هم مرخصی هستند و شش ماه معطلی دارد. بوروکراسی اداری این طور شکل می‌گیرد تازه بجز قوانین و دستورات عمل‌ها، چون کار دست دولت الکترونیک، انجمن‌ها و اتحادیه‌ها نیست.

● به طور کلی چه موانعی پیش روی مشارکت انجمن‌ها وجود دارد؟

یک مانعی که به خود وزارت کار و وزارت کشور هم ربط دارد، چون انجمن‌ها و نهادها را این دو مجوز فعالیت می‌دهند، آن هم تعدد انجمن‌هاست که کار را خراب کرده است و دولت هم گاهی گیج می‌شود. برای مثال یک انجمن درباره فرآورده‌های نفتی فعالیت می‌کند و بعد یک انجمن دیگر تخصصی‌تر می‌شود. در همین مورد در داخل شهرها و باز یک انجمن درباره فرآورده‌های نفتی در بین راه‌ها انجمن‌ها متعدد می‌شوند با اینکه توان عملکردی ندارند، ولی اسم دارند و مؤسسه حقوقی هستند. دولت وقتی بخواهد چیزی را از انجمن‌ها بپرسد گیج می‌شود با چه کسی باید مطرح کند و باید با خیلی‌ها در ارتباط باشد. ممکن است در میان این انجمن‌ها یک یا دو تا از آن‌ها درست کار کنند و بقیه هیچ کارکردی هم نداشته باشند. این تعدد صدور مجوز برای انجمن‌ها کار را خراب کرده است مثلاً وقتی وزارت کار مجوزی صادر می‌کند و یک انجمن شکل می‌گیرد باید بازدید سرزده از آن‌ها انجام شود و ببینند دفتر آن‌ها کجاست یا چند کارمند دارند و آیا اصلاً فعالیت دارند یا فقط به اسم وجود دارند و آدرس منزل خود را به اسم انجمن ثبت کرده‌اند. این موارد وجود دارد مثلاً انجمن نخود در حوزه محصولات کشاورزی کشور داریم که واقعاً لازم نیست و خوبات می‌تواند باشد، اما یک قلم واقعاً درست نیست که برای او انجمن تشکیل شود. مجوز دادن زیاد و تعدد آن‌ها واقعاً درست نیست. اسم آن‌ها در روزنامه هست و گاهی هم نامه‌ای ممکن است بزنند، ولی در عمل نه دفتری دارند و نه نیرویی و اصلاً ممکن است در تهران نباشند. تعدد این انجمن‌ها به هزاران عدد رسیده و شاید ۵ تا ۶ هزار انجمن در وزارت کار وجود دارد. دولت مگر می‌تواند با این تعداد ارتباط برقرار کند. در نهایت با دو یا سه تا از انجمن‌ها بتواند تعامل داشته باشد و این باعث خراب شدن کار می‌شود. اگر بازرسی شود و وقتی انجمن‌ها کار نمی‌کنند ملغی شوند؛ کار درست می‌شود. هرکسی توان عملکردی دارد باید بماند و نه انجمن‌های اسمی. اتفاقی که افتاده است این است که وزارت کار خواست وضعیت انجمن‌ها را دموکراتیک کند، ولی برعکس شد. در ابتدا ظاهر آن خوب بود، ولی در عمل این طور نبود و به خاطر همین کانون‌های کارفرمایی و کارگری ایجاد کرد؛ یعنی گفت یک انجمن استانی و نمایندگان معرفی شوند و یک کانون شکل بگیرد. با این روش کارگری کارفرما مستقیم نمی‌توانست با کانون در ارتباط باشد و اول باید با استان هماهنگ می‌کرد و استان‌ها چون مستقل بودند کانون را قبول نداشتند و خود کاری انجام می‌دادند و کانون آن‌ها کار دیگری انجام می‌داد. به مرور کانون ۵ نفری بین ده نفر افراد استانی افتاد و اگر می‌خواستید روی کانون تأثیر بگذارید باید همه استان‌ها تأثیر می‌گذاشتند. در صورتی که انجمن‌های صنفی کشوری که وجود

داشت این مدلی نبودند و از کل کشور اعضای کارگری و کارفرمایی عضو این انجمن صنفی می‌شدند و از کل کشور برای آن هیئت مدیره انتخاب می‌کردند؛ مثلاً ۲۰۰۰ نفر رأی می‌دادند و از میان آن‌ها ۵ نفر هیئت مدیره انتخاب می‌شدند و این ۵ نفر عصاره ۲۰۰۰ نفر بودند. در حال حاضر کانون‌ها عصاره ۱۰ نفر هستند. درست است که آن‌ها در استان خود انتخاب شده‌اند، اما استان آن‌ها برای انتخاب این ۱۰ نفر مشارکتی نداشته، ولی وقتی کشوری بود همه می‌آمدند و اتفاقی که می‌افتاد این بود که تمام مساعدت‌های مالی و کارها در تهران متمرکز بود و این‌ها نمایندگی‌های استانی داشتند و به آن‌ها بودجه و دستورالعمل و بخشنامه می‌دادند و واحدهای استانی زیر نظریک پنجره واحد کار می‌کردند، ولی در حال حاضر این طور نیست و کانون یک کار می‌کند و انجمن استانی که حتی زیر نظر خود کانون است کار دیگری انجام می‌دهد. فرض کنید کانون با وزارتخانه‌ای توافقی کرده است و از طرف انجمن نامه‌ای نوشته می‌شود که ما این کار را نمی‌خواهیم و چیز دیگری می‌خواهیم. چون به عنوان شخصیت حقوقی مستقل می‌تواند توافق انجام دهد و نامه‌نگاری کند و این مسئله کانون مرکزی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و منابع مالی این کانون‌ها می‌شوند همان ۱۰ نفر انجمن‌ها و نه کل اعضا. نمی‌تواند از اعضا پول به عنوان عضویت بگیرد و از آن ۱۰ نفر هم حق عضویت را ندهند، نمی‌تواند هزینه‌های خود را تأمین کند و کار را رها می‌کند. در انجمن‌های کشوری چون تعداد زیاد است اگر ۱۰۰۰ نفر پرداخت نکنند و ۵۰۰ نفر حق عضویت را بدهند کافی است و هزینه‌ها تأمین می‌شود.

● آیا انجمن‌ها عضو حقیقی می‌گیرند؟

انجمن‌ها هم عضو حقیقی و هم حقوقی می‌توانند بگیرند و انجمن‌های دیگری عضو انجمن نیستند، ولی در کانون انجمن‌ها عضو هستند و اعضا نمی‌توانند در آنجا عضو شوند. کانون‌ها از ده انجمن استانی شکل می‌گیرند و کشور ما ۳۲ استان دارد و فقط از ۱۰ استان کانون تشکیل می‌شود و بقیه ۲۲ استان عضو آن نمی‌شوند و به همین دلیل آن استان‌ها می‌گویند ما کانون را قبول نداریم.

● انجمن شما چند عضو دارد؟

انجمن ما حدود ۲۰۰۰ نفر عضو دارد، ولی فعالیت آن‌ها با حق عضویت معنا پیدا می‌کند و اگر پرداخت کنند عضو به روز هستند و اگر پرداخت نکنند در آمارها به حساب نمی‌آیند و در حالت تعلیق قرار می‌گیرند تا زمانی که خود را به روز کنند. یکی از مسائل همین است که توان مالی وجود دارد و کار انجام می‌دهد و انجمنی که اصلاً وجود ندارد در فضای رقابتی نامه‌نگاری می‌کند و می‌گوید این انجمن برای دیده شدن این کار را کرده است و ما آن را قبول نداریم و دولت گیج می‌شود. درباره جایگاه‌های سوخت و فعالیت‌های نفتی در تشکیلات کشوری هیچ سایتی بجز ما پیدا نمی‌کنید در صورتی که شاید چندین انجمن وجود داشته باشند. انجمن‌های CNG و داخل شهر معلوم نیست کجا هستند، ولی به عنوان انجمن مجوز دارند و تکلیف دولت با این انجمن‌ها روشن نیست. پس نیاز به ساماندهی و بازدیدهای سرزده است، همان طور که می‌گوییم دولت باید انجمن‌ها را قبول کند کسی هم که به انجمن‌ها مجوز داده باید سرزده کار آن‌ها را بازرسی کند و اگر کار نمی‌کنند آن‌ها را حذف کند.

● مجوز شما از کجا دریافت شده؟

مجوز ما از وزارت کار داده شده، ولی وزارت کشور هم مجوز می‌دهد. وزیر کشور هم به انجمن صنفی مجوز می‌دهد و آن هم یک موازی کاری می‌شود. دولت را نباید گیج کرد و در هر موضوع صنفی یک یا دو اتحادیه و یا تشکل بیشتر نباید باشد. اتحادیه‌ها هم همین طور هستند و بسیار متفاوت هستند مثلاً اتحادیه سوپرمارکت‌ها و یا اتحادیه سوپرمارکت، بقالی و کالباس فروشان، اتحادیه هایپرمارکت و سوپرمارکت‌های تهران و حومه و این مجوزها که داده می‌شود باعث گسترده شدن این‌ها می‌شود و تفرقه و نظرات مختلف ایجاد می‌شود. اگر مجوز ندهند مجبور می‌شوند به اتحادیه‌های اصلی بروند. می‌توانند لایحه بدهند و این قانون را که به همه مجوز داده شود عوض کنند. قانون هم به صراحت این مسئله را مطرح نکرده و مجوزهای وزارت کار بر اساس آیین‌نامه اجرایی است و خود وزارت کار می‌تواند آیین‌نامه‌ها را عوض کند.



● فکر نمی‌کنید اگر به این صورتی که شما می‌فرمایید شود موجب نارضایتی جامعه مدنی و فعالان حوزه‌های مختلف شود؟

اگر فعال نباشند که شکایتی نمی‌توانند داشته باشند و اگر فعال هم باشند تعدد در کارها نیست بلکه تعدد در مجوز دادن است. در ریاست جمهوری اگر چک بفرمایید بجز ما انجمنی در حوزه فرآورده‌های نفتی نیست؛ اما ممکن است باشد، ولی کاری نمی‌کنند. ما با مجوز دادن مخالف نیستیم بلکه منظور نظارت است و اینکه ببیند آیا انجمن‌ها کارمند دارند و برای چند نفر حقوق می‌دهند و بیمه رد می‌شود. اگر برای این انجمن‌ها هزینه بتراشند مجبور می‌شوند کار کنند و نمی‌توانند فقط از اسم خود سوءاستفاده کنند. در حال حاضر بیشتر انجمن‌ها اسم هستند و فقط یک مصاحبه در فضای مجازی می‌کنند و می‌روند.

● انجمن شما از سال ۱۳۴۳ تشکیل شده است، روند شکل‌گیری انجمن شما چگونه بوده و این تعداد اعضا چگونه به هم پیوسته‌اید؟ تجهیزات مالی شما چگونه است؟ انتخاب هیئت‌مدیره و رئیس هیئت‌مدیره چگونه است؟ یک توضیح کلی بدهید ممنون می‌شوم.

انجمن‌های صنفی در غالب کارفرمایی و مالکین هستند و بر اساس ماده ۱۳۱ قانون می‌توانند انجمن‌های صنفی تشکیل دهند و شکل‌های آن‌ها فعالیت کند و نحوه شکل‌گیری بیشتر بر اساس آیین‌نامه‌هاست. این‌ها در حوزه فعالیت رسمی خود کار می‌کنند مثلاً اسم ما انجمن صنفی صاحبان، اماکن فروش و عرضه فرآورده‌های نفتی سراسر کشور است و چون طرف قرارداد با دولت هستیم اتحادیه نداریم چون اگر قرارداد با دولت داشته باشیم باید تابع قرارداد با دولت باشیم و کارکنیم و استقلال نخواهیم داشت. انجمن ما قدیمی‌ترین فعالیت صنفی کشور را دارد که پیش از انقلاب به عنوان سندیکا کار می‌کرده و تا سال ۷۰ هم به نام سندیکا بود و بعداً به اسم انجمن صنفی تغییر نام داد و اکنون تمام ارگان‌ها ما را به نام اتحادیه می‌شناسند چون بسیار قدیمی هستیم. انجمن‌های صنفی و اعضای آن؛ یعنی هرکسی که سوخت ارائه می‌کند می‌تواند عضو ما باشد. ما اساسنامه‌ای داریم و افراد مدارک خود را بر اساس آن ارائه می‌دهند و حق عضویتی را که همه ساله توسط کل اعضا تعیین می‌شود پرداخت می‌کنند. اعضا بجز هزینه عضویت می‌توانند مساعدت مالی هم انجام دهند و کل درآمد ما از این حوزه است.

همه اعضای کل کشور؛ یعنی مجمع عمومی جمع می‌شوند و هر سه چهار سال یک بار هیئت‌مدیره جدید انتخاب می‌کنند و هیئت‌مدیره طبق اساسنامه کار خود را پیش می‌برد و چون کار ما انتفاعی است از مالیات معاف هستیم.

۵- بیوک صحاف امین؛ رئیس هیئت‌مدیره انجمن صنفی کارفرمایی تولیدکنندگان لوله و اتصالات پلی‌اتیلن

● چه ضرورت و جایگاهی برای مشارکت انجمن‌های صنفی و حرفه‌ای در نظام سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کشور قائل هستید؟

انجمن‌های صنفی در برنامه‌ریزی‌های کلی کشور در سطح فعالیت‌های خرد می‌توانند جایگاه ارزنده‌ای را دارا باشند. مشکلی که در کشور وجود دارد این است که قسمت‌های مختلف از توانمندی‌ها و احتیاجات خود در انجمن‌های صنفی خبر ندارند؛ بنابراین هر برنامه‌ریزی که در کشور برای بهبود وضع تولید و توسعه کشور در بخش صنعت می‌خواهند داشته باشند، بهتر است که انجمن‌های صنفی آن صنایع، قبلاً تمام کمبودها، کسری‌ها و پیش‌نیازهایی که برای توسعه وجود دارد را به برنامه‌ریزان اطلاع دهند تا ایشان با در نظر گرفتن پیش‌نیازها، برنامه‌ریزی‌های درستی برای سال‌های بعد انجام دهند. در سال‌های اخیر با فعال شدن اتاق بازرگانی و بخش‌های مختلف آن، در گفت‌وگوهای بخش خصوصی با دولت و جاهای دیگر، به این موضوع اهمیت داده شده است، ولی هنوز مطابق با نیازهای لازم برای برنامه‌ریزی‌های صحیح نیست. بنده در حال حاضر رئیس انجمن تولیدکنندگان لوله‌های پلی‌اتیلن هستم و قبلاً هم در انجمن ملی صنایع پلیمر، رئیس هیئت‌مدیره بودم. ما احساس وظیفه کرده و با هماهنگی بالادستی‌ها، پائین‌دستی‌های خود و قسمت‌های برنامه‌ریز، این کار را شروع کرده و منافع آن را هم دیدیم.

● از تجارب جهانی در زمینه همکاری انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی با نظام حکمرانی چیزی در ذهن دارید؟

صنایع پتروشیمی که در کشور وجود دارد، بخش بالادست صنایع تکمیلی است. کلیه مواد اولیه مورد نیاز صنایع تکمیلی را صنعت پتروشیمی تولید می‌کند که بخشی را در ایران تحویل شرکت‌های پتروشیمی می‌دهد و بخشی که مازاد نیاز است را صادر می‌کنند. شرکت‌های پتروشیمی در برنامه‌های کلی خود با توجه به تحریم‌هایی که در بخش پتروشیمی‌ها از طرف صنایع بزرگی که گواهی‌نامه آن‌ها از خارج از کشور گرفته و در ایران آورده شده و بر اساس آن گواهی‌نامه‌ها تولید انجام می‌دهند، از نظر کاتالیست‌هایی که برای تولید مواد اولیه پلیمری لازم دارند یا گریدهایی که می‌توانند از زیرمجموعه گریدهای اصلی در بخش صنعت تولید کنند، شامل محدودیت‌هایی بوده‌اند. متأسفانه در کشور تمام صنایع پتروشیمی پائین‌دست و صنایع تکمیلی، ارتباط مستقیم بازرگانی با صنایع تولیدکننده اصلی ندارند و تمام مواد خود را فقط از طریق بورس می‌خرند و هیچ تماسی با تولیدکنندگان بالادست صنایع پتروشیمی ندارند و خود صنایع پتروشیمی مثل صنایع پتروشیمی کشورهای پیشرفته، نیازهای صنایع پائین‌دستی برای تکمیل گریدهایی را که لازم دارند نمی‌شناسند و نمی‌دانند که چه نیازهایی وجود دارد، چون همیشه گریدهای جنرالی را که تولید می‌شد مشتریان می‌خریدند و به همین دلیل برای پیدا کردن نیازهای شاخه‌های پایین‌تر گریدها احساس نیاز نمی‌شد. برای صنعت پلیمر، صنعت پلاستیک در قسمت صنایع اتومبیل، صنایع و وسایل منزل، صنایع زیربنائی مثل لوله‌های گاز، آب، فاضلاب، آب‌رسانی داخل ساختمان، مواد مختلف با گریدهای مختلفی در دنیا ساخته شده که هرکدام در بخشی کار خود را انجام می‌دهند، ولی در پتروشیمی‌های ایران فقط به گریدهای اصلی توجه می‌شود چون گواهی‌نامه‌ها متعلق به خارج از کشور بوده و هیچ‌کس دنبال تولید زیرشاخه‌ها نبوده است، به‌طور مثال با نگاهی به کاتالوگ شرکت‌های مثل سابیک، بی‌آی‌سف، یا شرکت‌های دیگر تولیدکننده مواد پلیمری، دیده می‌شود که هزاران گرید برای زیرشاخه‌ها و مصارف خاص هرکدام وجود دارد و جای این موارد در کاتالوگ‌های ایرانی خالی بوده است. به دلیل اینکه پتروشیمی‌ها در وضعیت خیلی خوبی قرار داشتند و هیچ‌وقت به این فکر نیفتاده بودند، طی تماسی از طرف ما بیان شد که به‌طور مثال در بخش لوله‌های آب گرم و سردی که در ساختمان مصرف می‌شود و در کشور نیاز به ساختمان‌سازی وجود داشته و سالی ۱۵۰۰ هزار واحد ساختمان باید ساخته شود، همه این مواد لزوم استفاده دارند.

ما با همکاری صنعت، دانشگاه و خود صنایع پتروشیمی، آن‌هایی که نیازهای اصلی سرشاخه‌های ما بود را پیدا کردیم و به آن‌ها منتقل شد. تولیدی که در خارج از کشور انجام شده بود در داخل مهندسی معکوس شد، تست‌های لازم انجام با استانداردهای جهانی مقایسه شد و طی رفت‌وآمدهای بسیار، گریدهای زیرمجموعه‌ها پیدا شد. این کار وقتی انجام شده که ارتباط صنعت پائین‌دست، دانشگاه



و صنایع بالادست برقرار شد. این‌ها اگر از هم اطلاع داشته باشند و بدانند که بازار چه احتیاجاتی دارد و چه چیزی باید تولید کنند و استانداردهای جهانی چیست، با تکمیل این حلقه مشکلات زیادی می‌تواند حل و موادی با ارزش‌تری بیشتر تولید شود. حتی از این طریق، صادراتی که قبلاً به کشورهای هم‌جوار ایران وجود نداشت، صورت گرفت و علاوه بر اینکه نیازهای داخلی کشور تأمین شد و جلوی وارد شدن مواد اولیه‌ای خارجی که برای این کار لازم بود گرفته شد، یک مقدار مواد ساخته شده این شرکت‌ها هم با ارزش افزوده بیشتر به کشورهای همسایه ایران فروخته شدند و این تکمیل زنجیره ارزش در این قسمت است که واقعاً کمک زیادی به صنعت می‌کند. همکاری بین حاکمیت و انجمن‌های صنفی نیز خوشبختانه در کشور ما شروع شده است. در کشور ما به خاطر نقدینگی زیادی که در دست مردم است، متأسفانه اپیدمی در کشور رایج شده بود به این صورت که کسانی که پول نقد داشتند آن پول را سریع تبدیل به کالا می‌کردند و با توجه به تورم که روز به روز بالاتر می‌رفت، سرمایه‌گذاری در کالا برای آن‌هایی که پول نقد زیادی داشتند، مطلوب بود، ولی این مسئله اثرات منفی در اقتصاد و تولید داشت، مثلاً در بخش اتومبیل‌سازی که نیاز به اتومبیل نداشتند چند اتومبیل می‌خریدند و چند ماه دیگر با قیمت گران‌تری فروختند. در بخش سکه، طلا و دلار و در بخش مواد پتروشیمی هم متأسفانه این کار در چهار پنج سال گذشته انجام می‌شد؛ یعنی موادی که قیمت جهانی آن در یک روز به طور مثال ۱۰۰۰ دلار بوده با توجه به وجود نقدینگی و امکان پذیر نبودن واردات مواد از خارج، به خاطر محدودیت‌های بانکی و محدودیت‌هایی که بانک مرکزی ایجاد کرده بود، در نتیجه مجبور به خرید مواد اولیه‌ای که در ایران تولید و در بورس کالا عرضه می‌شد، با ۲۰ تا ۶۰ درصد قیمت جهانی می‌شدیم و متأسفانه افرادی که پروانه بهره‌برداری از وزارت صنایع و ظرفیت‌های بالائی داشتند این مواد را می‌خریدند و بعد در بازار آزاد به تولیدکنندگان واقعی می‌فروختند و در نتیجه دو اتفاق بد رخ می‌داد، یک اینکه مصرف‌کننده نهایی که مردم بودند این کالا را با قیمت گران‌تر از قیمت بین‌المللی آن دریافت می‌کردند، در صورتی که این مواد اولیه در ایران تولید می‌شد و دلیلی نداشت که ۴۰ تا ۶۰ درصد گران‌تر از قیمت بین‌المللی فروش رود، در نتیجه جلوی این موضوع از طریق اتاق بازرگانی گرفته شد و ستادی تحت عنوان ستاد تنظیم بازار مواد پلیمری در شرکت صنایع پتروشیمی تشکیل شد به طوری که این ستاد در اتاق بازرگانی یک کرسی دارد. در این اتاق هفت نفر شامل انجمن کارفرمایی پتروشیمی، سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، وزارت صنایع، وزارت بازرگانی و چند ارگان نظارتی دیگر حضور داشتند و یک کرسی در آنجا از طریق اتاق بازرگانی برای انجمن ملی صنایع پلیمری گرفته شد. در آن کرسی نماینده انجمن ملی در جلسات حضور داشت و نماینده تمام مشکلات را آنجا مطرح و با آن کمیته هماهنگی می‌کرد تا جلوی این اجحاف‌ها گرفته شود؛ بنابراین برای برقرار کردن سیستم کنترلی، قرار بر این شد که طبق لیست خریداران مواد اولیه که از نظر وزنی و ریالی محاسبه شده بود و در آن مقدار خرید و فروش انجام شده، مقدار مالیات بر ارزش افزوده داده شده، برای آن‌هایی که ظرفیت‌های اضافی داشتند و مواد را دریافت و در بازار می‌فروختند، مشخص شود که چه مقدار مواد خریداری و چقدر به فروش رسیده است و با توجه به موادی که خریداری شده، چه تعداد کارکنان نیاز است، چه مقدار حق بیمه و چقدر مالیات عملکرد داده شده است. بعد از بررسی همه این موارد آن‌هایی که این مواد را می‌خریدند و با قیمت زیاد می‌فروختند کنار گذاشته شدند. در حال حاضر بازار با فعالیت سه چهار ساله خود جلوی راه‌های نفوذ این افراد را گرفته و این باعث تعدیل کار شده و تقریباً میزان رقابت‌ها خیلی کمتر شده است. متأسفانه کار هنوز کامل نیست و دلیل آن این است که مواد اولیه‌ای که در بورس با رقابت خرید شده، ۵۹ درصد از کل مواد عرضه شده برای مصارف داخلی با قیمت رقابتی فروخته شده و میزان رقابت انجام شده در این تولیدات به ازای هر کیلو چیزی حدود ۲۵۰۰ تومان بوده است که این ۲۵۰۰ برای هر کیلو به خریدار نهایی منتقل شده که مصرف‌کننده‌های نهایی این مواد هستند. به طور مثال بعضی اوقات بطری آبی که در آن ۲۵۰ سی‌سی آب وجود دارد، ظرف بسته‌بندی از خود آب گران‌تر است و تمام این‌ها به مصرف‌کنندگان به دلیل عدم کنترل کافی روی آن‌ها تحمیل شده است. فعالیت‌های انجمن‌ها باعث جلوگیری از اجحاف به مردم شد، در صورتی که در کشور ما با توجه به وجود منابع نفتی و گازی، مصرف‌کنندگان ایرانی دیگر این مبلغ را نایستی پرداخت می‌کردند، ولی به خاطر مسائل اقتصادی موجود در کشور و به دلیل وجود تحریم‌های خارجی و تحریم‌های داخلی که خود در داخل باعث آن شده بودیم، ضرر آن به مصرف‌کننده نهایی می‌رسید و تا حدی با ورود انجمن‌ها به کمیته‌ها، صحبت‌های لازم در آنجا گفته شد.

متأسفانه برای اینکه بتوانیم نظرات صحیح خود را به کرسی بنشانیم، ما جایگاه اصلی خود را در حاکمیت نداریم، ولی در حال حاضر

وضعیت از ده سال پیش بهتر شده است. به دلیل عدم تعیین سهم بخش خصوصی در مسائل حاکمیتی در کشور، این عدم توازن وجود دارد و ما شاید ۲۵ تا ۳۰ درصد توانسته‌ایم جایگاه خود را به دست آوریم و ۷۰ درصد آن را باید از بخش حاکمیتی دولتی بگیریم تا کارها زودتر به روال درست خود برسد.

● **مهم‌ترین مشکلات و مسائل اعضای صنف شما در ارتباط با بوروکراسی و نظام حکمرانی چیست؟ در ارتباط با کدام سازمان‌ها به طور مثال تأمین اجتماعی، سازمان امور مالیاتی، بانک، وزارت نفت و وزارت کار دچار مسائل و موانع در ایفای نقش خود شده‌اید؟**

کسانی که فعالیت اقتصادی می‌کنند، باید با شفافیت خاصی کار خود را انجام دهند. وقتی کار شفاف شد پرداخت به سازمان تأمین اجتماعی و مالیات از طرف بخش خصوصی لازم است و بالادست ما باید حق خود را در ورود به این کار بداند. اکنون بخشی وجود دارد که قیمت‌های فروش مواد اولیه را در بورس تعیین می‌کند و این بخش در پتروشیمی (معاونت صنایع پایین دستی پتروشیمی) مستقر است. ما چون مصرف‌کننده حدود ۳۵۰۰ هزار تن مواد پلیمری در کشور هستیم از آن‌ها خواسته‌ایم تا ما هم نماینده‌ای در کمیته‌ای که در آن قیمت براساس قیمت جهانی تعیین می‌شود داشته باشیم و در آن حضور داشته باشیم و ببینیم این محاسباتی که آن‌ها براساس نشریات ISIS انجام می‌دهند تا چه حد درست است و چقدر بعضی مواقع در آن اعمال نظرهای خاص انجام می‌گیرد. هنوز ما که مصرف‌کننده این ۳۵۰۰ هزار تن هستیم و آن‌ها تولید می‌کنند و ما باید بخریم؛ اجازه نداریم در جلسات حضور داشته باشیم. ما نمی‌خواهیم کاری انجام دهیم و فقط در این حد که حضور داشته باشیم کافی است و تلورانس و بالا و پایین قیمت را می‌خواهیم بینیم. ما هنوز نتوانسته‌ایم به آن جایگاه برسیم و حاکمیت هنوز بر ما غلبه دارد و می‌گویند ما هرچه بگوییم شما باید بخرید. از دل این کار فساد ایجاد می‌شود؛ یعنی آن شرکت پتروشیمی که وقتی امروز در بازار می‌خواهد مواد اولیه‌ای را اعلام کند با مهندسی گریدها قیمت را این میزان ریال اعلام می‌کند و ما مجبور می‌شویم به دلیل کم عرضه کردن کالا، قیمت را ۲۰ تا ۳۰ درصد گران‌تر از آنچه آن‌ها اعلام کرده‌اند بخریم و هیچ نظارتی نیز بر این بازار نشود. هم ما باید نقدینگی زیادی بابت مواد اولیه بدهیم و هم مصرف‌کننده. وقتی ما مواد را تا این حد گران خریدیم نمی‌توانیم ارزان بفروشیم و مجبوریم مبلغی روی آن بکشیم و این به مردم به عنوان مصرف‌کننده نهایی آسیب می‌زند. این بخش در صنایع پتروشیمی در ماه سه یا چهار بار قیمت فوب خلیج فارس انواع گریدها را براساس نشریات جهانی محاسبه و اعلام می‌کند و بر اساس تصمیم کمیته تنظیم بازار این مبلغ ۹۵ درصد قیمت خلیج فارس ضربدر عدد ارزش‌نیمایی است تا مبلغ ریالی آن درآید و به هر حال یک نفر از صنف ما برای نظارت بر تعیین قیمت‌ها باید حضور داشته باشد. گاهی ممکن است وقتی وضعیت مالی پتروشیمی خراب است ۵ درصد قیمت را بالا ببرند. البته بنده نمی‌گویم حتماً این کار انجام می‌شود، خیر می‌گویم ممکن است. گاهی بوده است که برای مثال ارز آزاد زیر قیمت ارز نیمایی است و دلیل ندارد ارزش‌نیمایی را ضربدر قیمت ۹۵ درصد خلیج فارس کنند. بعضی از پلی‌پروپیلن‌ها که قیمت تعیین شده را طبق همان فرمول محاسبه می‌کردند نزدیک ۴۵ هزار تومان در هر کیلو می‌شد و گاهی ما این‌ها را با ۳۰ تا ۴۰ درصد بالاتر و با قیمت ۷۰ هزار تومان در هر کیلو خریداری می‌کردیم و در نتیجه این مسئله به مصرف‌کننده نهایی فشار می‌آورد. علت اینکه این مبلغ به قیمت اصلی اضافه می‌شد این بود که عرضه کم انجام می‌شد و ما به کمیته تنظیم بازار اعلام کرده بودیم که برای مثال این گریدها باید هفته‌ای ۱۰۰۰ تن عرضه شود، اما کمیته آن را عرضه نمی‌کرد. پلی‌پروپیلن‌ها ۳۰ تا ۴۰ گرید دارند. آن‌ها می‌آمدند چه کار می‌کردند؟ گریدهایی که مشتری نداشتند مانند گریدهای مورد نیاز هفتگی نساجی ۸۰۰۰ تن و برای کارخانه‌های شیمیایی ۲۸۰۰ تن را عرضه می‌کردند و جمع این گریدها به میزان ۱۰۰۰ تن را که باید تولید می‌شد پر می‌کردند، اما گریدهای اصلی مورد نیاز ما را عرضه نمی‌کردند و ما مجبور بودیم برای خرید رقابت کنیم تا کار ما انجام شود و آن‌ها سود خود را می‌بردند و گریدهای عرضه شده خریداری نداشت. اگر به سایت انجمن ملی مراجعه کنید، اعلام کرده‌اند که مثلاً ۶۰ گرید امروز ارائه شده و ۲۰ گرید اصلاً مشتری نداشته است یا مثلاً ۳۰ گرید با این میزان رقابت خریداری شد و این همان مهندسی گریدهاست. ما توانسته‌ایم میزان کمی جلوی این کار آن‌ها را بگیریم، ولی هنوز کار زیادی برای درست کردن بقیه آن وجود دارد. نماینده انجمن ملی که نماینده اتاق بازرگانی است در آنجا حضور دارد، ولی از رأی ۱ رأی دارد. وقتی همه کسانی که در آنجا جمع شده‌اند شامل نماینده پتروشیمی‌ها، سازمان حمایت، ارگان‌های نظارتی و غیره، بیشتر آرا را

در دست دارند درحالی که ۵۰ درصد این ماجرا ما هستیم که در داخل خریدار هستیم و باید حداقل از آن ۷ رأی ۲ تا ۳ رأی داشته باشیم که اگر اتفاقی علیه ما بخواهد بیفتد نتواند اعمال کنند، ولی با این حال ما به اندازه یک رأی خود خیلی کارها انجام داده ایم.

● انجمن و اعضای انجمن شما بیشتر با چه سازمان هایی در ارتباط بودند و در این ارتباط دچار مشکل شدند یا کدام سازمان ها همکاری بیشتری با شما داشتند؟

اگر خدای ناکرده اتفاقی در کشور ما می افتاد مانند جنگ یا هر چیز دیگری اگر چند نفری از بین می رفتند ما یک بار می گفتیم که عارضه ای آمد و دوره ای پیش آمد که یک میلیون نفر از مردم ما از بین رفتند و برای آن ها عزاداری می کردیم و تمام می شد و بعد مشکلی نداشتیم، اما در کشور ما یک چیز هست و با تمام کنترل های مختلفی که وجود دارد متأسفانه اپیدمیک هم است، آن چیز فساد است. دامنه این فساد در تمام ارگان های کشور چه در بخش بیمه، مالیات، تولیدکننده ها که ما هستیم، بخش بالادستی و پایین دستی رسوخ پیدا کرده است و به این راحتی نمی توان جلوی این اپیدمی را گرفت. اگر من مثال بالا را زدم برای این بود که از بین رفتن نفوس یک بار انجام می شود و تمام می شود، اما اگر ما نتوانیم ریشه فساد را اصلاح کنیم، عمومی می شود. برای مثال مأمور شهرداری یا مأمور بیمه کاری ندارد به اینکه ما اینجا چه می کنیم، کار درست است یا خیر و آیا به ضرر شهر هست یا نه و فقط از ما درخواست مربوط به خود را دارد و من دلایل درست بودن یا نبودن کار آن ها را نمی دانم و متأسفانه این کار جاری است. من صنعتگر مجبورم نیمی از زمان خود را برای نجات از دست این ها صرف کنم. این مسئله، چه در بیمه و چه در مالیات، وجود دارد و ما عادت نکرده ایم که وقتی مملکت برای ما امنیت ایجاد کرده است و کار فراهم کرده و ما کارخانه داریم و عده ای در کارخانه ها کار می کنند و زحمت می کشند، هم باید حقوق، هم بیمه و هم بیمه تکمیلی آن ها را بدهیم و اگر چیزی را فروختیم و سود کردیم، باید حق دارایی را بدهیم و هیچ جای دنیا این طور نیست که صنعتی کار کند بدون اینکه پول این مسائل را ندهد، ولی در کشور ما مالیات از قشر کمتری از جامعه دریافت می شود. اگر آن هایی را که از کار سود می برند را صد واحد در نظر بگیریم، تنها بیست واحد از آن ها مالیات پرداخت می کنند و بقیه پرداخت نمی کنند.

● راهکار شما برای رفع مشکلات و مسائل صنف و حرفه شما در تعامل با بوروکراسی کشور چیست؟

برای تعامل با ارگان هایی که با آن ها در تماس هستیم مانند وزارت صمت و اتاق بازرگانی، بخشی را آماده کردیم برای گفت و گوی بخش خصوصی با دولت به نام اتاق تهران و اتاق ایران و مرتب جلسات در آنجا برگزار می شود. وقتی صحبت ها درباره بخش کاری ماست و وزیری دعوت می شود و موضوع جلسه مشخص است؛ انجمن های مختلف شامل حدود صد انجمن مختلف برای فعالیت های صنعتی مختلف و تشکل ها در این شورا نسبت به موضوعاتی که در آن روز با دستور جلسه مشخص مطرح می شود مشکلات خود را مطرح می کنند و ما آن ها را در تصمیم گیری ها لحاظ می کنیم، ولی بالادستی ها و حاکمیت هم مشکلات خود را دارند؛ یعنی حتی گاهی می خواهند کاری انجام دهند، اما دست آن ها از جای دیگری بسته است و نمی توانند ده تا بیست آیتم پیش روی خود را باهم بودجه بندی کنند و اولویت با موارد اضطراری است و موارد ما را در آخرین رتبه قرار می دهند، چون می دانند ما در هر شرایطی پای کار هستیم و آن هایی که باید بودجه بگیرند را بیشتر حمایت می کنند و این مسئله اهمیت دادن و ندادن کاملاً در جامعه ما مشهود است.

● آیا تا به حال از سمت شما به دولت یا یک وزارتخانه به طور داوطلبانه و خودجوش پیشنهادهایی برای حل مشکلات حرفه خودتان شده است و یا برعکس از سمت دولت پیشنهادی به شما برای مشارکت و مشورت در حل بحران و یا مشکل خاصی صورت گرفته است؟

از ما سؤال می کنند و راهکار می خواهند و از ما می خواهند که هر پیشنهاد یا انتقادی داریم به همراهش راهکار نیز به آن ها بدهیم و ما از آن نتیجه های مثبت گرفته ایم. کلاً کسانی که در بخش حاکمیتی کار می کنند، جدا از مسائل سیاسی و باندا بازی، متأسفانه تجربه کافی ندارند و باید آن ها را توجیه کنیم و این مسئله نتیجه مثبتی داشته است و ما همیشه از آن سود برده ایم و در نتیجه این کار را برای خود مفید می دانیم و اگر انجام ندهیم واقعاً ضرر می کنیم.

● چه موانعی پیش‌روی مشارکت انجمن‌های صنفی و حرفه‌ای با حاکمیت در سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی می‌بینید؟
برای حل این موانع چه راهکاری پیشنهاد می‌دهید؟

طبق تجربه چندساله این جانب که در سال‌های پیش نماینده انجمن صنایع ملی کارگروه تنظیم بازار در اتاق ایران بودم و در حال حاضر نیستم و دوستان دیگر سیاست‌های تعیین شده را دنبال می‌کنند، وقتی اتفاقاتی که در سال‌های اخیر افتاده را با سال‌های قبل مقایسه می‌کنیم خوشبختانه دیده می‌شود که امروزه گوش شنوای زیادی وجود دارد و وقتی به اظهار نظرات ما توجه شد برنامه‌ریزی‌های بهتری، به نفع تولید و توسعه کشور انجام دادند، ولی به طور کل صد درصد نظرات ما انجام نشده است.

● پیشینه و تاریخ تأسیس انجمن پلی اتیلن چیست و تعداد اعضا و هیئت‌مدیره چند نفر هستند؟ بیشتر با کدام دستگاه و مراجع حاکمیتی در ارتباط هستید؟

نزدیک به سی سال از فعالیت انجمن پلی اتیلن که بنده عضو هیئت‌مدیره و رئیس آن هستم می‌گذرد. دوره فعالیت انجمن دوساله است و نزدیک به سیصد عضو دارد. ظرفیت کارخانه‌هایی که زیرپوشش انجمن هستند بر اساس پروانه بهره‌برداری که وزارت صنایع اعلام و صادر کرده است، نزدیک به ۱۸۰۰ تن است و ظرفیت واقعی که در این کار وجود دارد نزدیک به ۵۰ درصد این مقدار است. تعدادی از ماشین‌آلات قدیمی هستند و اطمینان زیادی به آن‌ها وجود ندارد و به علاوه در هنگام افتتاح کارخانه‌ها در استان‌های مختلف به دلیل دخالت نماینده مجلس و مقامات محلی، ظرفیت تولید اگر A بود ۲A نوشته شده و این عدد واقعی نیست. آنچه نیاز کشور ما برای بخش‌های زیربنائی شامل آب، گاز و فاضلاب است در حدود ۴۵۰ هزار تن در سال است. در سال‌های پیش حدود ۲ میلیارد دلار، مواد ساخته شده پلاستیکی به کشورهای هم‌جوار خود یا خارج از این حوزه صادر شد. سیصد شرکت در کل ایران و توزیع استانی آن وجود دارد. اعضای اصلی هیئت‌مدیره پنج نفر هستند دو نفر هم عضو علی‌البدل هستند. انجمن از طرف وزارت کار و اتاق بازرگانی نظارت می‌شود و در انتخابات و مجامع عمومی، افرادی که انتخاب می‌شوند تابع اساسنامه‌های خاصی در انجمن هستند و مجوز از وزارت کار گرفته شده است.

● تجهیزات و منابع مالی انجمن از کجا تأمین می‌شود؟

منابع مالی از حق عضویت‌ها تأمین می‌شود. ما تمام شرکت‌های زیرمجموعه خود را بر اساس نیازهای شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور و یا وزارت جهاد کشاورزی در گریدهای A, B, C رتبه‌بندی کرده‌ایم و وقتی این‌ها در مناقصات بزرگ قصد خرید دارند با توجه به توانایی‌های شرکت‌ها این کار انجام می‌شود، چون شرکت‌هایی که وجود دارند دارای وسایل، تجهیزات، امکانات و آزمایشگاه‌های مختلف هستند و این تقسیم‌بندی توسط انجمن انجام شده که در بخش آب و فاضلاب، کدام شرکت‌ها چه گریدهایی دارند و در بخش طرح‌های آبیاری، تحت‌الشعاع وزارت جهاد کشاورزی کدام شرکت‌ها هستند، همه این موارد گریدهایی شد. منابع درآمدی از حق عضویت و ورودی این شرکت‌ها تأمین می‌شود.

● سوابق فعالیت حرفه‌ای و تحصیلات جنابعالی چیست؟

بنده فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران هستم و کار اصلی این جانب طراحی و ایجاد طرح‌های آبیاری و آب‌رسانی، سیستم‌های آبیاری تحت فشار است. دارای مدرک کارشناسی خاک‌شناسی و کارشناسی ارشد آبیاری هستم و بعداً در دانشگاه‌های مختلف دوره MBA را گذرانده‌ام و در حال بازنشستگی هستم. بنده در گزارشی ظرفیت تمام شرکت‌های تابعه را که چند نفر هستند، چه کارهایی می‌توانند انجام دهند، مشخص کرده‌ام و بر اساس تولیدات طبقه‌بندی شده و برای دسترسی به اطلاعات کامل، لیست اعضا و ظرفیت‌ها با توجه توزیع استانی در دست دارم، می‌توانید طی تماسی با انجمن و جناب آقای مهندس دربندی اطلاعات را دریافت کنید.



۶- سولماز شهباز؛ دبیر کل انجمن صنفی کارفرمایی مهندسين پليمر و شيمي

● درباره پیشینه انجمن، تعداد اعضای آن و روند شکل‌گیری انجمنتان توضیح بفرمایید.

بنده شهباز دبیرکل انجمن مهندسين پليمر و شيمي هستم. انجمن ما، انجمن صنفی کارفرمایی مهندسين پليمر و شيمي است و در دو جا ثبت شده است. در سال ۱۳۸۷ قسمتی از کارهای ثبتی ما شروع شد و در سال ۱۳۸۹ در وزارت کار ثبت شد به همین خاطر عنوان صنفی کارفرمایی را گرفته است. در سال ۱۳۹۳ اقدام به ثبت انجمن در اتاق بازرگانی ایران شد و در سال ۱۳۹۴ در اتاق بازرگانی ایران هم ثبت انجام گرفت. انجمن ما یک تشکل دوسویه است که در وزارت کار و اتاق بازرگانی ایران ثبت شده است. تعداد اعضای فعال انجمن ما در حال حاضر هفتاد نفر می‌باشند و اگر سه سال حق عضویت انجمن را پرداخت نکنند به صورت خودکار از لیست حذف می‌شوند و در نتیجه دیگر عضو فعال نیستند. از زمان تأسیس انجمن بیش از ۱۵۰ عضو داشتیم. زمینه فعالیت انجمن ما کمی وسیع‌تر از سایر تشکل‌های دیگر است و به دلیل عنوان انجمن ما که مهندسين پليمر و شيمي است سعی کردیم به سمت اعضا و شرکت‌های خرد و کوچک حرکت نکنیم و این فرصت را به سایر تشکل‌ها که به صورت تخصصی‌تر کار می‌کنند بدهیم. عمده اعضای ما پتروشیمی‌ها و پالایشگاه‌های بزرگ مانند پتروشیمی خلیج فارس، تندگویان، آبادان، امیرکبیر و پالایشگاه‌های دیگر مانند تهران و شمال می‌باشند. در حال حاضر اعضای انجمن حقوقی می‌باشند و اعضای حقیقی نداریم و به طور مثال مدیرعامل پتروشیمی خلیج فارس به عنوان نماینده جلو می‌آید و روی کارت عضویت عضو حقوقی انجمن درج می‌شود. پتروشیمی خلیج فارس علاوه بر اینکه عضو انجمن ماست عضو سایر تشکل‌ها هم است. همه پتروشیمی‌ها، پالایشی‌ها و سایر شرکت‌های خرد، عضو تشکل‌های دیگر هم می‌باشند. انجمن ما با اینکه خود یک انجمن فعال است، می‌تواند با انجمن‌های دیگر نیز ارتباط بگیرد و در حال حاضر عضو یک تشکل بالادستی است که همان فدراسیون صنعت نفت ایران است. انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و سندیکاها می‌توانند عضو فدراسیون‌ها باشند و مؤسسات و شرکت‌های کوچک مثل پتروشیمی آبادان، عضو فدراسیون‌ها نمی‌باشند. در حال حاضر فدراسیون صنعت نفت ۱۲ عضو دارد که انجمن‌ها اعضای آن می‌باشند. فدراسیون در حقیقت انجمن انجمن‌هاست. در انجمن ما رئیس هیئت‌مدیره، آقای رامین خسرو خاور بوده و در هیئت‌مدیره هفت نفر عضو اصلی، دو نفر عضو علی‌البدل به اضافه دو بازرس داریم که در کل هیئت‌مدیره و بازرسين يازده نفر هستند.

● با چه بخش‌هایی بیشتر تعامل دارید؟

به دلیل اینکه انجمن ما عضو اتاق بازرگانی ایران است، بنابراین امکان فعالیت‌ها و مراودات بیشتری را با بخش خصوصی داریم. به طور مداوم با اتاق بازرگانی تهران و اتاق بازرگانی ایران تعامل و آمودرفت داریم. دوره‌ها و مجامع ما آنجا برگزار می‌شود و از سوی دیگر اخیراً با وزارت اقتصاد و دارایی پروژه‌ای را انجام دادیم و به دلیل عضویت انجمن در فدراسیون صنعت نفت و تعامل بیشتر فدراسیون با نهادهای دولتی مانند مجلس، شورای رقابت و ریاست جمهوری، انجمن به عنوان یکی از اعضا در طرح‌ها و فعالیت‌هایی که فدراسیون صنعت نفت در مجلس و شورای رقابت مطرح می‌شد با فدراسیون همراه بود و تمام جلسات را شرکت می‌کرد.

● منابع مالی انجمن به چه صورت تأمین می‌شود؟ آیا فقط از حق عضویت‌ها تأمین می‌شود یا منبع دیگری نیز دارید؟

برای تأمین مالی چند راه وجود دارد و برجسته‌ترین آن تأمین مالی از طریق حق عضویت‌هاست. حق عضویت انجمن ما سالانه ۵ میلیون تومان است، به علاوه حق ورودی برای اولین بار ۱٫۵ میلیون است. یک سری فعالیت‌های دیگر نیز داریم. انجمن ما پنج کمیته شامل کمیته آینده‌پژوهی، سیاست‌گذاری، رویدادها و نمایشگاه‌ها، مسئولیت اجتماعی، IT و انتشارات دارد. یکی از کمیته‌های فعال، کمیته IT و انتشارات است و ما سعی کردیم از این دو کمیته درآمد داشته باشیم و در این راستا در حال چاپ کتاب و فصلنامه تخصصی مهندسی پليمر و شيمي برای فروش هستیم و نوعی تأمین مالی برای انجمن است.

● درباره تحصیلات خود و مدت حضور در انجمن بفرمایید.

بنده دارای مدرک کارشناسی مهندسی شیمی از دانشگاه علوم تحقیقات هستم و ما هلدینگ PEDEM هستیم که انجمن یکی از زیرمجموعه‌های این هلدینگ است. من قبلاً کارشناس هلدینگ PEDEM بودم و یک سال است که به صورت تخصصی در انجمن مهندسی پلیمر و شیمی کار می‌کنم و تقریباً پنج ماه می‌گذرد که دبیر انجمن هستم.

● شما چه ضرورت و جایگاهی برای مشارکت انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی در سیاست‌گذاری و نظام حکمرانی قائل هستید؟

انجمن با عنوان یک تشکل همگرا شناخته می‌شود. پس اگر این انجمن همگرا بتواند اعضای خود را در یک راستا پیش ببرد، در یک حکمرانی خوب می‌تواند تأثیر بسزایی داشته باشد. وظیفه انجمن‌ها این است که با دفاع از منافع بخش خصوصی و رفع موانع و مشکلاتی که وجود دارد، راه را برای بخش خصوصی هموار کند. طبق ماده ۵ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار به اتاق بازرگانی فرصت داده شده که ارکانی مانند تشکل‌ها در تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری نقش داشته باشند و بازوی مشورتی برای قوای سه‌گانه باشند. به دلیل عضویت ما در اتاق بازرگانی، وقتی مکاتبه‌ای با ما انجام می‌شود ما به اعضا نامه می‌زنیم و مشکلات و موانع آن‌ها را جمع‌آوری کرده و گزارش و نظر خود را به اتاق بازرگانی ارائه می‌کنیم و یک نوع بازوی حمایتی حساب می‌شویم و بعضاً از این مکاتبات جوابیه‌ای دریافت می‌کنیم که به نفع اعضا تمام شده است. برای مثال قبلاً قانونی وجود داشت که روی مواد پتروشیمی مالیات دریافت می‌شد، ما مکاتبات زیادی داشتیم، اما جوابی نگرفتیم اخیراً نامه‌ای از سمت اتاق دریافت کردیم مبنی بر اینکه مالیات روی مواد پتروشیمی در حال لغو شدن است و خوشبختانه مکاتبات ما نتیجه دلخواه را گرفت. از طرفی تشکل‌ها روشن‌کننده زوایای تاریک اقتصاد هستند؛ یعنی از طرفی منافع و مطالبات مشروع اعضای خود را با گفت‌وگو حل می‌کنند و با استفاده از ظرفیت‌های قانونی که دارند قانون‌های تصویب‌شده را اصلاح و نظارت می‌کنند، از طرف دیگر یکی از کارهایی که انجمن می‌تواند انجام دهد این است که مناسبات بین تشکل‌های بین‌المللی در حوزه‌های تخصصی سایر کشورها را فراهم کنند که این تعاملات با سایر تشکل‌های خارج از کشور فرصتی برای برون‌رفت از شرایط تحریم کشور نیز هست.

● در حال حاضر در انجمن شما روابطی با تشکل‌های بین‌المللی یا خارج از کشور یا کشورهای همسایه برای کار

مشترک وجود دارد یا به صورت روتین این امر وجود ندارد و موردی پیش می‌آید؟

سال ۱۳۹۷ دبیر سابق انجمن آقای دکتر تقی‌خانی به دلیل سفرهای مداوم به کشور کانادا، در کنگره یک انجمن بین‌المللی شیمی شرکت داشتند و پروژه‌هایی را با آن‌ها پیش برده بودند، اما به دلیل جدا شدن ایشان از انجمن این پروژه‌ها تعطیل شدند، اما در برنامه جدید انجمن، از سرگیری روابط با تشکل‌های بین‌المللی ذکر شده است.

● از تجارب جهانی در زمینه همکاری انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی با نظام حکمرانی اطلاع دارید که در چه کشورهایی

تجارب مشابه پیش‌آمده و نتیجه مطلوبی داشته است یا خیر؟

در حال حاضر کار تشکل‌ها و انجمن‌ها در دنیا خیلی بهتر از ایران و هموارتر است و اصولی‌تر پیش می‌رود. در کشور سوئد تشکل‌هایی وجود دارند که توانایی قانون‌گذاری دارند چون اعضا و کارفرماهای خود را متقاعد به نظر دادن در مسائل سیاسی می‌کند و آن قدر این قدرت زیاد است که می‌تواند سیاست‌گذاری کند، اما در ایران هنوز نتوانسته‌ایم کارفرماها را متوجه کنیم که به عنوان کارفرما حق نظر دادن درباره روابط کار در قانون را دارند. در حال حاضر دولت برای کارفرماها تصمیم می‌گیرد و آن‌ها هم قبول می‌کنند. چند نمونه از انجمن‌هایی که قدرت زیادی در تنظیم بازار سیاست‌گذاری داشته‌اند، به طور مثال انجمن مهندسی خودرو آمریکا آن قدر قدرتمند است که توانایی قیمت‌گذاری خودرو را دارد، مثال دیگر انجمن سازندگان مبدل حرارتی، انجمن ژئوفیزیک دانشمندان، انجمن بین‌المللی وضع قانون و استاندارد، این تشکل‌ها قدرت‌های زیادی دارند و به عنوان یک نهاد تنظیم‌گر و قانون‌گذار در جامعه هستند. این انجمن‌ها بین‌المللی و دارای شعبات مختلف در کشورهای متفاوت می‌باشند.

• آیا در ایران این اتفاق نیفتاده است؟

وزارت کار اطلاعات خیلی دقیقی در این قسمت به ما نمی‌دهد که بدانیم در ایران دقیقاً چه اتفاقاتی می‌افتد، اما اطلاعاتی که ما دریافت می‌کنیم بیشتر از سمت اتاق بازرگانی ایران است. در حال حاضر اتاق بازرگانی ایران ۲۰۰ تشکل دارد که به صورت فعال هستند. اطلاعاتی که از کارشناسان اتاق بازرگانی دریافت کرده‌ایم این را نشان می‌دهد که شاید حدود ۴۰ درصد از تشکل‌ها قدرت قانون‌گذاری و ورود در سیاست، قیمت‌گذاری و تنظیم بازار دارند. بیشتر نقش اتحادیه‌ها و اصناف در این قضیه پررنگ می‌باشند، به طور مثال انجمن خرما در ایران توانایی قیمت‌گذاری، تنظیم بازار و سیاست‌گذاری را دارا است و این تشکل قدرتمندی است و تنها تشکلی است که علاوه بر ثبت در اتاق بازرگانی ایران، شعبات استانی هم دارد در استان هرمزگان هم یکی از شعبه‌ها وجود دارد.

• یعنی از نظر شما یکی از دلایل تأثیرگذار بودن و وزن داشتن انجمن‌ها فراگیری، گستردگی و داشتن دفاتر استانی است

یا اول آن وزن را پیدا کرده و سپس شعبه در شهرستان‌ها ایجاد کرده است؟

انجمن‌ها اول قدرت را داشته‌اند و بعد اقدام به تأسیس شعبات در شهرستان‌های دیگر کرده‌اند. در حال حاضر در ایران یک تشکل چند نفره‌ای هیئت‌مدیره مهم، معتبر و معروف دارد که به فردیت افراد تشکل جلو می‌رود. تشکل قدرتی برای مجلس رفتن ندارد، اما هیئت‌مدیره‌ای که قبلاً به طور مثال نماینده مجلس بوده، تشکل نیز به واسطه آن فرد به مجلس می‌رود. این تشکل قدرتی ندارد و چند جلسه مجلس رفتن و در جلسات شورای رقابت شرکت کردن سودی برای آن‌ها ندارد.

• تحلیل شما از مهم‌ترین مسائل و مشکلات نظام حکمرانی کشور چیست؟

یک شاخص جهانی وجود دارد درباره حکمرانی خوب که شش مورد دارد و این موارد شامل حق اظهار نظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی و عدم خشونت، اثربخشی، کیفیت مقررات، حاکمیت قانون و مبارزه با فساد هستند. تحلیل لفظی من این است که شاید از این شش شاخص ما یک یا دو تا از آن‌ها را داشته باشیم. یکی از مسائلی که تشکل‌ها می‌توانند درباره آن کمک کنند مبارزه با فساد است. هیئت‌مدیره اتاق بازرگانی نیز در این زمینه قبلاً صحبت کرده بودند که وقتی یک تشکل وارد حکمرانی می‌شود درهای فساد بسته می‌شود و مبارزه شدید با فساد می‌کند. یکی از اعضا، یک قیمت درباره یک محصول می‌دهد و اگر تشکل قدرت داشته باشد، می‌تواند آن عضو را کنترل کند و به او تذکر دهد که کار او درست نیست و قیمت مصوب چیز دیگری است و جلو او را بگیرد. وقتی ببینند فساد وجود دارد، رانت انجام می‌شود و موادی که باید صادر شوند، قاچاق می‌شوند، تشکل در تمام این موارد می‌تواند ورود کند و جامعه را به سمت حکمرانی خوب پیش ببرد.

• مهم‌ترین مشکلات و مسائل اعضای صنف و حرفه شما در مقابل نظام بوروکراسی و نظام حکمرانی کشور چیست؟

در کدام سازمان‌ها بیشتر دچار مشکلات برای ایفای نقش خود شده‌اید؟ تأمین اجتماعی، سازمان امور مالیاتی، وزارت

نفت، وزارت کار یا تسهیلات بانکی؟

یک ماه پیش ما به عنوان تسهیل‌سازی امور اعضا نامه‌ای به اعضای خود زدیم و در آن ذکر کردیم که یک ستاد تسهیل در وزارت صمت ایجاد می‌شود و هر کس مشکلی با این سیستم دارد اطلاع دهد تا ما به این ستاد ارجاع دهیم و برای هر کدام از آن‌ها راه‌حلی پیدا شود. نامه‌ای که ما دریافت کردیم ۹۹ درصد از اعضای پتروشیمی و پالایشگاه ما در رابطه با گمرک و مالیات مشکل داشتند و می‌خواستند برای برقراری معافیت‌های مالیاتی و گمرکی جهت تشویق سرمایه‌گذاران به تولید کاری انجام شود. مشکلات دیگر تعامل منطقی تر و نظام مند بانک مرکزی و بانک‌های عامل با شرکت‌های پتروشیمی و پاسخگویی شایسته و به موقع آن‌ها در جهت رفع مشکلات حادث شده برای شرکت‌های پتروشیمی، عدم ایجاد تغییر پی‌درپی در بخشنامه‌ها که سبب بروز سردرگمی شرکت‌های پتروشیمی و بانک‌های عامل است، سلیقه‌ای تفسیر نمودن بانک‌های عامل که ضرر هنگفتی به شرکت‌های پتروشیمی و تولیدی وارد می‌کند. مشکل بعدی این است که وقتی یک شرکت پتروشیمی می‌خواهد وارداتی انجام دهد باید سازمان ملی استاندارد ثبت سفارش آن‌ها را بررسی کند و بپذیرد، بعد

از این پروسه همین روش‌ها و نامه‌نگاری را باید دوباره در وزارت صمت (صنعت، معدن و تجارت) داشته باشند و اکثر آن‌ها (شرکت‌های عضو انجمن) از ما خواسته بودند که برای این امر به سازمان ملی استاندارد بسنده شود و دوباره نامه‌نگاری‌ها تکرار نشود و اخذ مجوزها یک بار اتفاق بیفتد و این شرکت‌ها به طور مداوم با وزارت صمت مشکل دارند. مشکل دیگر لغو معافیت‌های مالیات بر درآمد حاصل از صادرات محصولات پتروشیمی است که باعث کاهش صادرات محصولات تولیدی مازاد و مشکلات مربوط به تفکیک مواد خام و نیمه‌خام در صنعت پتروشیمی شده است. مشکل بعدی این بود که خواسته بودند که قوانین گمرکی در صادرات و واردات مواد اولیه، قطعات یدکی و مواد شیمیایی آسان شود، درباره سرمایه‌گذاری در شرکت‌های دانش‌بنیاد که یکی از شرکت‌های زیرمجموعه هلدینگ‌های پتروشیمی هستند، آن‌ها درخواست داشتند که دولت این کار را انجام دهد و در حال حاضر به جای اینکه دولت در مناقصات به شرکت‌ها پروژه بدهد و به آن‌ها کمک کند، تبدیل به یکی از رقبای ما شده است و فرصت گرفتن پروژه را به ما نمی‌دهد و پروژه گرفتن ما در کشورهای خارجی بسیار راحت‌تر از داخل است. در حال حاضر ما داریم از عراق به راحتی پروژه می‌گیریم و راحت کار آن‌ها را انجام می‌دهیم، ولی هنوز در مناقصه‌ای که شش ماه پیش برگزار شده است، جواب نگرفته‌ایم. مورد بعد این بود که آن‌ها خواسته بودند یک کنسرسیوم توسعه بازار بین‌المللی برای انجام صادرات به بازارها باهدف مدیریت فعالیت‌های قیمت‌گذاری و فروش تشکیل شود مانند بازارهای داخلی که در حال حاضر داریم.

● درباره رابطه با سازمان تأمین اجتماعی و برای گرفتن تسهیلات برای انجمن و اعضای انجمن یا با وزارت کار و وزارت

نفت چه مشکلاتی به طور اختصاصی عنوان شده است؟

به صورت اختصاصی نگاه صرفاً اقتصادی نظام مالیاتی کشور و سازمان تأمین اجتماعی به شرکت‌های شاغل در صنعت به عنوان منابع درآمد سازمان‌های مذکور و اتخاذ روش‌های بسیار سخت‌گیرانه در برابر آن‌ها و طولانی بودن زمان رسیدگی ممیزی و حل و فصل موارد اعتراض که در این مسئله مشکل داشتند.

یکی از مشکلات دیگر این بود که از ما خواسته بودند در قوانین و مقررات نظام مالیاتی و تأمین اجتماعی بازنگری شود و اختیارات این دو مجموعه برای اجرا کردن قوه قهریه از جمله بستن حساب‌های مدیران و ممنوع‌المعامله نمودن آن‌ها بدون صدور احکام از سوی قوه قضائیه، محدود شود. این مسئله از سوی پتروشیمی‌تندگوییان برای ما ارسال شده بود. پیشنهاد می‌کنم یک نسخه از نامه‌هایی که ما جمع‌آوری کرده‌ایم را برای شما ارسال کنیم و جزئیات آن را بخوانید و ببینید چه مشکلاتی داشته‌اند. این نامه‌ها یک پایگاه داده بسیار مناسبی برای شما و برای ما هستند که بتوانیم به آن‌ها کمک کنیم.

مشکلاتی با وزارت نفت هم وجود داشت. آن‌ها از ما خواسته بودند که برنامه‌ها و اهداف از سوی وزارت نفت شفاف‌سازی شده و برنامه‌های اجرای پروژه‌های توسعه میادین نفتی اعلام شوند. ظاهراً برنامه‌های بلندمدت اعلام نمی‌شد و لازم بوده این شرکت‌ها از قبل در بخش حفاری و خدمات نفتی برای سرمایه‌گذاری برنامه‌ریزی کنند و مبلغی بودجه کنار بگذارند و وزارت نفت برنامه دقیقی به آن‌ها نمی‌داده و یک مناقصه برگزار می‌کرده و یک ماه بعد هم جواب می‌خواسته است. آن‌ها خواستار این بودند که در رابطه با اسناد مناقصات شرکت ملی نفت ایران بازنگری شود و مناقصات یک طرفه اتفاق نیفتند و منافع کارفرما فقط در نظر گرفته نشود. بنده مواردی را ذکر کردم که مخرج مشترک مشکلات بسیاری از شرکت‌ها بود.

● راهکار شما برای حل مشکلات صنف خود در ارتباط با بوروکراسی چیست؟

تشکل‌ها در ایران فرمی هستند که کارفرماها و اعضای آن‌ها منتظر تصمیم دولت هستند که آن‌ها سر تصمیم بحث کنند و در آخر آن را کنار بگذارند. پیشنهاد می‌کنم ما کارفرماها اعضای خود را متقاعد کنیم قانون‌گذاری، روابط کار، تأمین اجتماعی و مالیات از حقوق شماست برای اینکه درباره آن اظهار نظر کنید. باید آن‌ها در این مورد کاملاً توجیه شوند. مسئله دوم این است که باید حمایت‌های قانونی از انجمن‌ها افزایش پیدا کند. تنها حمایتی که اکنون وجود دارد از اتاق بازرگانی ایران است که آن هم درباره نیمی از موضوعات است و هیچ حمایت قانونی از انجمن‌ها صورت نمی‌گیرد پس این افزایش حمایت قانونی باید زیادتر شود. یکی از مواردی که می‌تواند



به ما کمک کند این است که ما بستری داشته باشیم که نمایندگان انجمن خود را در نهادهای سیاست‌گذاری عضو کنیم، ولی راه آن را نمی‌دانیم. عضویت نمایندگان بسیار به رفع این مسئله می‌تواند کمک کند. حق رأی یا عضویت مشورتی بسیار می‌تواند کمک‌کننده باشد و انجمن را برجسته می‌کند. در بند ۲ و ۳ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار، موارد به جایی ذکر شده بوده و دولت را موظف کرده بودند که به هنگام تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری از نظرات تشکل‌ها استفاده کنند، ولی متأسفانه از زمانی که این قانون وضع شده هیچ‌گاه دولت این بند را رعایت نکرده است پس چرا قانونی وضع می‌شود و از آن استفاده نمی‌شود. این موارد مدام ذکر می‌شود. دولت موظف به انجام این کار در هنگام سیاست‌گذاری است و باید نقطه نظرات تشکل‌ها را جمع‌آوری کند.

● به‌طورکلی چه موانعی بر سر راه مشارکت انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی در نظام سیاست‌گذاری می‌بینید و راه حل آن‌ها چیست؟

موارد قبلاً ذکر شده‌اند، اما همین بند ۲ و ۳ که در بالا ذکر شد به نظر من برجسته‌ترین و مهم‌ترین مواردی است که می‌توان ذکر کرد و به آن ایراد وارد کنیم. ما تعداد زیادی مطالبات داشتیم و در این میان واسطه‌ای داریم که اتاق تهران است و این اتاق به ما نامه می‌زند که طی ۴۸ ساعت آینده نظرات خود را اعلام کنید ما چطور در این مدت نامه‌نگاری کنیم و جواب‌ها را بگیریم. وقتی این مدت زمان گذاشته می‌شود، این کار آن‌ها نوعی رفع تکلیف است چون ما فرصتی برای نامه‌نگاری نداریم و در حال حاضر اتاق هم دیگر واسطه نیست بلکه تبدیل به یک پایگاه اطلاع‌رسانی شده است. مطالبه انجام شده، ولی هیچ پاسخی به ما داده نشده است و ما خود نمی‌دانیم از کدام نهاد باید وارد شویم تا جواب بگیریم و چطور انجمن را قدرتمند کنیم.

۷- جمشید مغازه‌ای؛ دبیر انجمن صنفی کارفرمایی صنایع بیسکوئیت، شیرینی و شکلات ایران

● چه ضرورت و جایگاهی برای انجمن‌های صنفی و حرفه‌ای در نظام حکمرانی و سیاست‌گذاری کشور قائل هستید؟

طبیعتاً انجمن هر صنعتی که متشکل از چکیده‌ای از کارشناسان و افراد شاخص آن صنعت است، اشراف کاملی به وضعیت صنعت و تولید دارند و می‌توانند شاخص‌ترین افراد در آن صنعت باشند. دولت می‌تواند از این انجمن‌ها و افراد متخصص به نحو احسن استفاده کند و صنعت را کارشناسی و بررسی کند و به خواسته‌های آن‌ها گوش دهد (لزوماً نمی‌گوییم همه خواسته‌هایشان را برآورده کند) و با کمک یکدیگر نیازهای صنعت را شناسایی و رفع کند. من فکر نمی‌کنم در بدنه دولت و نهادهای تصمیم‌گیر کارشناسی خبره‌تر از کارشناسان اصلی و مجموعه تشکل‌هایی که راهنمای صنایع هستند وجود داشته باشد. متأسفانه از این بدنه کارشناسی انجمن‌ها کمتر استفاده می‌شود و کمتر به آن‌ها بها داده می‌شود، در نتیجه تصمیماتی که اتخاذ می‌شود صنعت را دچار مشکل می‌کنند و ما (افراد فعال در صنعت) ماه‌ها باید دوندگی کنیم تا به آن نقطه صفر اولیه برسیم و خوشحال باشیم که بالاخره توانستیم آن مشکل را حل کنیم.

● تعامل شما با دولت و سازمان‌های دولتی تا چه میزان بوده است؟

طبیعتاً ما آمادگی هرگونه تعامل در زمینه مواد اولیه، صادرات، کیفیت کالا را با دولت و مراکز تصمیم‌گیری داریم، اما اینکه تا چه حد می‌خواهند از این، آمادگی ما (انجمن شیرینی و شکلات) استفاده کنند بحث دیگری است. به طور مثال تصمیماتی که درباره صادرات، مسائل برگشت ارز، تعرفه‌های ترجیحی یا هر مسئله دیگری که در ارتباط با این صنعت است اتخاذ می‌شود، از آنجا که ما از بدنه صنعت شناخت داریم اگر از این شناخت استفاده شود، طبیعتاً بهتر می‌دانیم که وضعیت چیست و تصمیمات بهتری اتخاذ خواهد شد. گاهی اوقات تصمیماتی بر اساس مشکلات و مسائلی که در مملکت وجود دارند اتخاذ می‌شود، اگر ما هم بتوانیم در این جلسات تصمیم‌گیری حضور داشته باشیم و نظر بدهیم و بتوانیم به عنوان ذی‌نفع صنعت قرار بگیریم، طبیعتاً می‌توان گفت که بهره‌بهتری از آن تصمیمات به دست می‌آید تا اینکه یک تصمیمی اتخاذ شود و بعد با هزاران مشکل و حفره‌ای که در آن‌ها وجود دارد و به نظر نیامده و بعدها توسط کارشناسان بیان می‌شود، بازخورد داشته باشیم.

متأسفانه در حال حاضر در این دولت اخیر ما کمتر دیدیم که به انجمن‌ها و تشکل‌ها آن‌طور که باید بها بدهند و علی‌رغم صحبت‌ها و اظهاراتی که بیان می‌شود واقعیت اتفاقی صورت نمی‌گیرد. در دولت‌های پیشین هم ما مشکلاتی داشتیم، اما ارتباطاتمان با دولت و مراکز تصمیم‌گیری بسیار نزدیک‌تر بود، ولیکن الآن شاید شرایط این‌طور ایجاب می‌کند که ما را زیاد به بازی نگیرند و البته تبعات آن را صنعت و شاغلان آن می‌بینند.

● آیا اصراری بر استفاده از ظرفیتتان در مراکز تصمیم‌گیری داشته‌اید؟

به هر حال ما می‌خواهیم که خودمان را مطرح کنیم و در مراکز تصمیم‌گیری حضور داشته باشیم، اما تصمیم با آن‌هاست که تا چه حد به ما این اجازه را بدهند. طبیعتاً ما نمی‌خواهیم در کلیات و مسائل کلی دخالت کنیم، اما در مسائلی که مستقیماً با صنعت ما درگیر است دلمان می‌خواهد از نظرات کارشناسی ما استفاده شود.

● آیا رسانه‌ای برای بیان حرف‌هایتان و رساندن آن به گوش تصمیم‌گیران در اختیار دارید؟

ما سایت و گروه‌های مختلف افراد را داریم و با افراد، دولتمردان و مراکز تصمیم‌گیری نامه‌نگاری می‌کنیم، اما همان‌طور که گفتم متأسفانه کمتر بها داده می‌شود.

● بیشتر با چه سازمان‌ها و مراکزی در ارتباط هستید؟

ما به دلیل موجودیت خودمان با سازمان استاندارد خیلی ارتباط داریم و همچنین سازمان غذا و دارو، وزارت بهداشت، وزارت صنعت،

معدن و تجارت، گاهی با وزارت جهاد کشاورزی، مرکز توسعه تجارت و نهادهایی که مستقیماً می‌توانند بر صنعت ما تأثیرگذار باشند.

● ارتباطات با این نهادها چگونه است؟

ارتباطمان خوب است، نمی‌گوییم بد است، اما دلمان می‌خواهد خیلی از مسائل و تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند با حضور کارشناسان و خبرگان این صنعت باشد.

● آیا مشکل خاصی در ارتباط با این سازمان‌ها داشته‌اید؟

بله. ما برای تهیه مواد اولیه و مسئله برگشت ارزش مشکل داریم. به طور کلی به دلیل مسئله تحریم‌ها صادراتی که داریم و قابل توجه هم بوده و در بعضی از سال‌ها حتی به یک میلیارد دلار هم نزدیک شده است، دلمان می‌خواهد تسهیلات ویژه‌ای برای این صنعت در نظر گرفته شود. همچنین مسائلی در ارتباط با حمل و نقل، تعرفه‌های ترجیحی و ارتباط با کشورهای داریم که می‌توانیم در بازارشان حضور فعال داشته باشیم و در تلاش هستیم تا وضعیت بهتری را برای صنعت رقم بزنیم.

● با گمرک هم در ارتباط هستید؟

بله. با گمرک به عنوان زیرشاخه نهادهایی که با آن‌ها در ارتباط هستیم تعامل داریم. همچنین با مجلس، اتاق‌های بازرگانی و سایر نهادهای تصمیم‌گیر در ارتباط هستیم.

● با تأمین اجتماعی و سازمان مالیاتی چطور؟

تأمین اجتماعی کل قشر کارگری را پوشش می‌دهد که ما هم جزئی از آن‌ها هستیم. صنعت ما صنعت پرمشغله‌ای است و نیروی انسانی بسیار زیادی چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم داریم و طبیعتاً ارتباطمان با وزارت کار و تأمین اجتماعی هم خیلی زیاد است.

● مشکل خاصی با سازمان تأمین اجتماعی نداشته‌اید؟

مشکلی مانند مشکل تأمین مواد اولیه که بخواهم به آن اشاره کنم نداریم. در حال حاضر مشکل اصلی ما با وزارت صمت است. در راستای تأمین مواد اولیه به خصوص آن مواد اولیه مورد نیازمان که در داخل تولید می‌شود مانند آرد، شکر، روغن، شیر خشک و سایر اقلامی که واردات نداریم و وارداتشان به نوعی ممنوع است یا در انحصار دولت است یا اینکه دولت با مباشرت به دلیل حساس بودن آن‌ها را وارد می‌کند.

● آیا میزان تولید این اقلام کم است؟

تولید کم نیست و به دلیل اساسی بودن و استفاده‌های گوناگون در همه جا، حتی مصارف خانگی هم مورد استفاده قرار می‌گیرد، ولیکن به دلیل نوسانات قیمت برای تهیه گندم، آرد، شکر و روغن که همین الآن هم با بحران آن چنانی مواجه است مشکل داریم و خودمان حق وارداتشان را نداریم، اگر هم این حق را داشته باشیم، منابع مالی بسیار گزافی را می‌طلبد. در نتیجه متصل به تأمین مواد از داخل هستیم و داخل هم دچار نوسان قیمتی و هم کمبود است.

● با سازمان امور مالیاتی چه مسائلی دارید؟

کل کشور با سازمان امور مالیاتی مشکل دارند. در حال حاضر مالیات‌ها اصلاً شفاف نیستند. مالیات بر ارزش افزوده یکی از مسائلی است که سالیان سال است در دستور کار ماست. طبیعتاً اخذ مالیات بر ارزش افزوده به این طریقی که الآن اخذ می‌شود مورد اعتراض شدید ماست.

● میزان آن زیاد است یا نحوه اخذ آن مشکل دارد؟

میزان آن درست است و مسئله‌ای نیست، ولیکن فکر می‌کنم در زنجیره تولید آخرین فرد که مصرف‌کننده است باید این مالیات را بپردازد، در حالی که ما در هر مرحله از تولیدمان به طور مثال برای آرد یک‌طور مالیات می‌دهیم، برای شکر طوری دیگر و در آخر هم که تولید به پایان می‌رسد باز هم به نوعی باید مالیات بپردازیم. در مراحل مختلف تولیدکننده مالیات را می‌پردازد، بدون اینکه بتواند از مصرف‌کننده آن را باز پس گیرد.

● آیا تسهیلات بانکی به راحتی در اختیار شما قرار می‌گیرد؟

برای گرفتن تسهیلات مقداری مشکل داریم و نقدینگی یکی از مشکلات صنعت شیرینی و شکلات است و گردش مالی سالانه ما مقداری مشکل‌ساز است و روز به روز هم مشکل‌تر می‌شود، زیرا امکان سرمایه‌گذاری خارجی در کشور وجود ندارد و اگرچه در این دهه سرمایه‌های هنگفتی از داخل به صنعت تزریق شده است، اما همچنان نیاز به کمک بانک‌ها و دریافت تسهیلات وجود دارد.

● آیا صنعت شما جزو برنامه‌های حمایت از تولید قرار گرفته است؟

علی‌رغم اینکه اعلام کرده‌اند ما چیزی مشاهده نکرده‌ایم. در مسئله یارانه‌ها هم قرار بر این بود که ۳۰ درصد آن برای حمایت از صنعت استفاده شود، ولی متأسفانه ما چیزی مشاهده نکردیم.

● با بیمه مشکل خاصی ندارید؟

حق بیمه‌ها که افزایش پیدا می‌کند و پرداخت می‌کنیم، ولی با بیمه آن‌طور که سازمان امور مالیاتی فشار وارد می‌کند مشکلی نداریم.

● دیر ترخیص کردن کالاها در گمرک مشکلی برای صنعت شما به وجود آورده است؟

مسئله ترخیص یک طرف قضیه است، مسئله ثبت سفارش و تأمین ارز طرف دیگر. در حال حاضر به دلیل کمبود ارز کالای اساسی بسیار زیادی در گمرک دپو شده است، از جمله همین روغن و شکر (شکر خام). طبیعتاً کل این موادی که گفتم به خصوص روغن که حدود ۹۵ درصد آن روغن خام است از خارج از کشور تأمین می‌شود و ما هنوز به میزان کافی دانه‌های روغنی نداریم که بتوانیم روغن تولید کنیم، در نتیجه به دلیل مشکلات ارزی و تحریم این اقلام در گمرک دپو می‌شوند و هزینه‌های گزافی را به واردکننده، چه دولت باشد و چه بخش خصوصی، تحمیل می‌کند و باعث می‌شود ارزش افزوده ما کاهش یابد و بهای تمام شده افزایش یابد، در نتیجه زمینه رقابت برای صادرات کاهش می‌یابد.

● تأثیر آن بر صادرات زیاد است؟

مشکلاتی که کرونا ایجاد کرده است از یک طرف باعث شده است مرزها به تناوب بسته و باز شوند و صادرکننده اعتماد و اطمینان کافی نداشته باشد که کالایش را بار کند و بفرستند، به خصوص اینکه کالای ما آسیب‌پذیر و جزء کالاهای غذایی و آسیب‌پذیر تلقی می‌شود. در ارتباط با برگشت پول و حواله پول مشکل داشتیم و صادراتمان نسبت به سال‌های گذشته افت کرده است. تأمین مواد اولیه هم بسیار تأثیرگذار است و زمینه‌های رقابت را کاهش می‌دهد. به طور مثال قیمت شکر یک‌شنبه ۲ برابر می‌شود یا روغن کمیاب می‌شود؛ رقابتی ما هم بیکار ننشسته‌اند. اگر ما بازاری را از دست بدهیم، احیای آن بسیار مشکل خواهد بود، در زمینه صادرات رقبا در هر صنفی در حال مبارزه هستند. به طور مثال بازاری را که ما طی سالیان طولانی و با زحمت بسیار توانسته‌ایم به دست آوریم، اگر به تناوب کالا به آن بازار نرسانیم و صادرات به صورت مستمر نباشد طبیعتاً به صنعت آسیب می‌زند و رقبا آن بازار را از ما خواهند گرفت و احیای مجدد آن بسیار کار دشواری است. در حال حاضر ترکیه در منطقه رقیب اصلی ماست. ترکیه چه از نظر حمل و نقل و چه از نظر تهیه مواد اولیه امکاناتی دارند؛ ولیکن ما تلاش می‌کنیم بازارهای فعلی خودمان را که در حال حاضر وجود دارند حفظ کنیم.

● از نظر شما بیشترین مشکلات انجمن‌ها با نظام حاکمیت در چه مواردی است؟

در حال حاضر بیشترین مشکل ما همان مسئله تأمین مواد اولیه است. تأمین مواد اولیه یکی از مشکلات عدیده ماست که سال‌های سال با آن درگیر هستیم، نه تنها برای صنعت ما، بلکه برای تمام صنایع. در یک زنجیره تولید اگر در یک ماده مشکلی داشته باشیم کل زنجیره تولید به مشکل برخورد خواهد خورد. برفرض اگر انبارمان پر از آرد و شکر و شیر خشک باشد، ولی یک قلم مثل روغن به مشکل برخورد، طبیعتاً کل زنجیره تولید به هم خواهد ریخت. این داستان را ما به تناوب درباره هریک از مواد اولیه داشته‌ایم، به خصوص موادی که باید از طریق واردات تهیه شوند، این مواد درگیر مشکلات حواله پول، گشایش اعتبار، ثبت سفارش و کیفیت کالا هستند.

● اطلاعاتی از نحوه تعامل انجمن‌های صنفی با نظام حکمرانی‌شان در دیگر کشورها دارید؟

از اینکه چه نوع تعاملی دارند اطلاعات به خصوصی ندارم، اما انجمن‌ها در دیگر کشورها از قدرت بیشتری برخوردار هستند، البته قدرتی که بتواند در مراکز تصمیم‌گیری مؤثر باشد، نه قدرت بازدارنده.

● از نظر شما چه موانعی باعث می‌شود دولت از ظرفیت انجمن‌ها استفاده نکند؟

به ضرر خود دولت است. ما (انجمن‌ها) یک سری ظرفیت‌هایی داریم که می‌توانیم آن‌ها را رایگان در اختیار دولت و مراکز تصمیم‌گیرنده قرار دهیم. یک نوع مشاوره رایگان است که دولت می‌تواند به خوبی از آن استفاده کند و ما هم بسیار از این کار استقبال می‌کنیم تا بتوانیم خودمان هم از این طریق منتفع شویم. این هم به نفع تولیدکننده خواهد بود و هم به نفع مصرف‌کننده و همچنین در کیفیت کالا و تأمین مواد اولیه نقش مؤثری خواهد داشت.

● چرا دولت از این امکان استفاده نمی‌کند؟

باید از دولت پرسید چرا این کار را نمی‌کند.

● از نظر شما مهم‌ترین مشکلات کشور چیست؟

به نظر من مسئله تحریم مهم‌ترین مشکل کشور است؛ زیرا تعادل کشور در مسائل تجاری به هم خورده است. نمی‌توانیم ارز مورد نیاز را تأمین کنیم و همچنین نمی‌توانیم ارز انتقال دهیم. تحریم بر تمام اقشار تولیدی و مصرف‌کنندگان تأثیر داشته است.

● چه راهکاری برای استفاده از ظرفیت انجمن‌ها به دولت پیشنهاد می‌دهید؟

باید ترغیب شوند از این ظرفیت استفاده کنند، من به زور نمی‌توانم کسی را به اصطلاح زیر منگنه بگذارم و بگویم حتماً باید از این ظرفیت استفاده کنید. طبیعتاً خود دولت و مراکز تصمیم‌گیر باید تعامل داشته باشند و بخواهند. ما می‌توانیم با توجه به اشراف لازم، رایگان مشاوره بدهیم. ما بارها نامه‌نگاری کرده‌ایم و خواسته‌ایم که حضور داشته باشیم؛ ولیکن در مواردی از ما نظر خواسته‌اند و در مواردی خیر و در آن موارد که نظر ما را گرفته‌اند نمی‌دانیم که استفاده کرده‌اند یا خیر، مگر اینکه در تنگنا قرار گرفته باشند.

● نمونه‌ای از پیگیری‌هایی که داشته‌اید و به نتیجه رسیده است را بفرمایید.

تا چندی پیش هنگامی که کالایی را صادر می‌کردیم باید ارز آن به داخل بازمی‌گشت، ولی بیشتر از یک سال تلاش و پیگیری کردیم و توانستیم مقامات راضی کنیم که بتوانیم از ارز صادراتی برای واردات استفاده کنیم و ارز صادرات را به داخل منتقل نکنیم تا دوباره با آن واردات داشته باشیم؛ زیرا برگشت ارز هیچ معنایی ندارد. اینکه بخواهیم پولی که در یک کشور داریم دوباره به داخل بیاوریم و باز برای واردات از داخل پرداخت کنیم، این کار هم هزینه‌سربار زیادی دارد و هم زمان‌بر است و با توجه به مسائل تحریم مشکلات عدیده‌ای را ایجاد می‌کند. این موضوع سال‌های سال ادامه داشت تا اینکه توانستیم طی تلاش‌هایی که با صنایع دیگر شکل گرفت این روند را از میان برداریم.

۸- علی دهقان؛ دبیر انجمن صنفی کارفرمایی طراحان لباس و پارچه ایران

● لطفاً مقدمه‌ای از انجمن و فعالیت‌های خودتان بفرمایید.

انجمن طراحان پارچه و لباس ایران از قدیمی‌ترین تشکلهای غیردولتی است که در حوزه طراحی فعالیت دارد. طراحی به نوعی اصلی‌ترین رکن و نقطه عطف زنجیره تولید پوشاک است؛ یعنی زنجیره تولید پوشاک را ترکیبی از تولیدات نساجی و اتفاقاتی که در کارخانه‌های تولید پوشاک می‌افتد بدانیم. در دنیای امروز معتقدند طراحی مهم‌ترین رکن این زنجیره است؛ داده‌ها هم این را ثابت کرده‌اند که طراحی بیشترین درصد اثرگذاری را در کار تولید یک پوشاک دارد. طراحی پدیده‌ای است که متکی بر هنر است، طراحی لباس و طراحی پارچه، از لحاظ آکادمیک هم در حیطه دانشکده‌های هنر قرار می‌گیرد.

انجمن طراحان متولی حفظ و ارتقا جایگاه طراحی است و یکی از اصلی‌ترین فعالیت‌هایش هم آموزش حوزه طراحی و مد بوده که مطمئناً بعد از شرایط کرونایی برنامه‌های آموزشی را با شتاب بیشتری ادامه خواهد داد، زیرا همان‌طور که داده‌ها و نحوه عملکرد و فعالیت کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهند صنعت پوشاک صنعتی است که بسیار مورد توجه قرار گرفته و بیش از هر زمان دیگری کشورها می‌خواهند نقش فعالی در آن داشته باشند، زیرا با کمترین هزینه بیشترین میزان اشتغال مولد صنعتی را ایجاد می‌کند.

● شخص شما فعالیتتان را از چه زمانی در انجمن آغاز کرده‌اید؟

من دبیر و سخنگوی انجمن هستم و در این انجمن چند ماهی است که وارد شده‌ام، ولی پیش از این در انجمن صنایع پوشاک ایران بوده‌ام که آن هم به نوعی همراه این انجمن کار می‌کند، آنجا هم دبیر بودم.

● تعداد اعضای انجمن چند نفر است؟ چون داخل سایت اطلاعاتی در این خصوص نبود.

چندصد نفر هستند؛ البته لزومی هم ندارد که تعداد اعضا در سایت باشد، ولی خیلی از انجمن استقبال می‌شود و این به دلیل این است که مدارکی که انجمن در حیطه آموزش ارائه می‌کند بسیار معتبر است. اکثر افرادی که رشته طراحی لباس و پارچه را در دانشگاه خوانده‌اند اینجا هم می‌آیند و مدرک انجمن را هم می‌گیرند و این در رشته‌های دیگر هم اتفاق می‌افتد. به‌طور مثال خیلی از فارغ‌التحصیلان گرافیک به انجمن گرافیک می‌روند تا مدرک انجمن هم ضمیمه مدارک علمی‌شان شود، یا مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها که سال‌های سال است فعالیت دارد، اکثر کسانی که در دانشگاه علامه یا دیگر دانشگاه‌ها رشته‌های مربوطه را خوانده‌اند به آنجا هم می‌روند و به نوعی آن مدرکی که از این مراکز می‌گیرند برایشان اعتبار بیشتری دارد.

انجمن طراحان هم به واسطه فعالیت و اساتیدی که طی دو دهه اخیر داشته و اینکه آموزش‌هایی که ارائه می‌داده آموزش‌های به‌روزی بوده است، برای افرادی که در این حوزه فعالیت می‌کنند خیلی معتبر است و خیلی از افراد به آن رجوع می‌کنند، برای اینکه با مدارک اینجا می‌توانند موقعیت بهتری داشته باشند؛ خیلی اوقات هم کارخانه‌های مطرح پوشاک از ما می‌خواهند تا طراحانی را برای آموزش به آن‌ها معرفی کنیم.

● چه ضرورت و جایگاهی برای مشارکت انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی در نظام حکمرانی کشور قائل هستید؟

جایگاه تشکلهای غیردولتی، سمن‌ها، انجمن‌های مردم‌نهاد یا هر اسم دیگری که ما برای آن در نظر بگیریم در دنیای امروز کاملاً مشخص است، من فکر می‌کنم بهتر است بگوییم که این تشکلهای پدیده دنیای امروز هستند. من معتقدم باید نهادها و تشکلهای غیردولتی، انجمن‌های مردم‌نهاد، سمن‌ها، ان‌جی‌اوها و هر پدیده‌ای را که در این حیطه تعریف می‌شود کاملاً در مفهوم توسعه ببینیم؛ یعنی یکی از موارد خیلی مهم برای جهت‌گیری توسعه و رشد آن و افزایش شاخص‌های توسعه هستند، به نوعی شاید پتانسیل و نقش یک نیروی رسانه‌ای را ایفا می‌کنند، مطالباتی را از یک قشری از جامعه دارند که این یک بخش کار است، همچنین در راینی‌هایی که با نهادهای تصمیم‌ساز دارند این مطالبات را احیا می‌کنند، با این تفاوت که فعالیت و کار ترمیمی و احیایی که این‌ها انجام می‌دهند



در خیلی از مواقع به کارآفرینی و اشتغال منجر می‌شود یا اینکه اشتغال را حفظ می‌کند. به نوعی می‌توانند در کنار آن دولت اصلی و قوه مجریه، نهادهایی باشند که به طور خیلی مستقیم نقش مردم در تصمیم‌سازی‌ها را برجسته می‌کنند. بدون تشکل‌های غیردولتی یا سمن‌ها و ان‌جی‌اوها حکمرانی خوب، (اگر آن را یک برداشت علمی بدانیم) در حوزه توسعه (آن هم توسعه با مفاهیم و کارکردهای نهادی بدین مفهوم که کارکردهای نهادی و نهادها هزینه مبادله را در کل جریان توسعه کاهش می‌دهند) بیشترین تمثيل و تعارف یا یک برداشت اداری یا یک پزدادن رسمی است. این نهادها به نوعی نقش حضور و صدای مردم را در جریان توسعه دارند و سعی می‌کنند تا حد بالایی توسعه آمرانه را به یک توسعه ساختاری و انگیزشی در سطح جامعه تبدیل کنند. به شکل مختصر اگر توسعه یک جایگاه و پایگاه محکم برای ایستادن داشته باشد، حتماً این جایگاه‌ها و تشکل‌های مردم‌نهاد است که بدون آن‌ها می‌شود گفت که توسعه در فضا معلق خواهد بود.

● انجمن شما تا چه حد توانسته است به این جایگاه دست پیدا کند؟

برداشت شخصی من این است که از یک سمت هر انجمنی بسته به میزان تلاشی که دارد می‌تواند به این جایگاه دست پیدا کند. از سمت دیگر هر انجمنی تا آن حدی که بتواند و پتانسیل‌های داخلی آن اجازه بدهند که با موانع و تقابل‌های خودساخته بوروکراسی ایرانی مقابله کند می‌تواند به این جایگاه برسد. تشکل‌ها در ایران دو مانع خیلی بزرگ دارند: اولین مانع که تا حد بسیار زیادی وابسته به دومین مانع است، امکانات و مؤلفه‌هایی است که لازم دارند. برای یک عملکرد خوب و برای اینکه بایستند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها شاید بحث‌های مالی باشد در خیلی از انجمن‌ها و تشکل‌ها وجود دارد و این می‌تواند باشد زائیده مانع دوم که آن هم بوروکراسی پیچیده و زائد دولتی است و این یک بحث علمی است. اینکه می‌گویم زائد به این دلیل است که زائد بودن از رکود و سکون به وجود می‌آید و این رکود و سکون در واقع زائیده ناکارآمدی است و هنگامی که ناکارآمدی در بوروکراسی تبدیل به یک بحران شود، این اتفاق رخ می‌دهد؛ البته از یک سری مفاهیم برداشت‌های غیرعلمی و غیرواقعی می‌شود، در صورتی که امروزه همه می‌دانند که حکمرانی خوب، یک پدیده و یک مفهوم کاملاً علمی است که خردمندی و عقلانیت‌تئوریک باید پشت آن باشد. در دنیا نظریه‌ها تا اندازه‌ای در ساخت مشاهدات دخیل هستند. نظریه‌ها حتی از مشاهدات عبور می‌کنند؛ یعنی اگر عقلانیت و خردمندی پشت هر اتفاقی نباشد آن اتفاق می‌تواند به یک پوچی مفرط تبدیل شود. به همین دلیل هم برداشت‌هایی که بعضی اوقات از این مفاهیم صورت می‌گیرد به یک مانع خیلی بزرگ تبدیل می‌شوند. در همین رابطه در ارتباط با این دو مشکلی که گفتم، شاید اصلی‌ترین دلیل آن شکل نگرفتن یک عقلانیت ابزاری باشد، به طور مثال یک امر تمثیلی و شعارگونه که همه نسل‌ها، پدربزرگان، پدران و خود ما تجربه کرده‌اند و امیدوارم نسل بعد از ما آن را تجربه نکنند این بوده است که ما بارها شنیده‌ایم ایرانی می‌خواهیم که صنعتی باشد که خیلی هم خوب است، شاید یکی از آرزوهای قشنگ باشد. شما اگر متون خاطرات فعالان اجتماعی و سیاسی دهه ۱۰، ۲۰ و ۳۰ را مطالعه کنید این موضوع را به وضوح آنجا می‌بینید. در دهه ۴۰ و ۵۰، بعد از ۲۸ مرداد خیلی چیزها پوست انداختند، در دهه ۷۰ متأسفانه این آرزو تبدیل به یک فاجعه‌ای شد تحت عنوان تعدیل ساختاری و من فکر می‌کنم به یک انهدام رسید. معدل و میانگین این ماجرا را در رابطه با تشکل‌ها نیز می‌بینید. همیشه این بحث وجود داشته، اما امکان‌پذیر نبوده که مسیر این‌ها هموار شود، زیرا عقلانیت و خردمندی لازم در لابه‌لای بحران ناکارآمدی گم می‌شده و به همین دلیل هم تشکل‌ها هیچ زمان نمی‌توانستند خودشان آن طور که باید به خودشان کمک کنند و راهی برای غلبه بر مشکلاتشان پیدا کنند. به همین دلیل اگر متر و معیاری بتوان پیدا کرد که مسیر حرکت این‌ها را اندازه‌گیری کرد، می‌بینیم که این سرعت لاک‌پستی همیشه وجود داشته است.

انجمن‌هایی توانسته‌اند موفق شوند که بهتر توانسته‌اند بر این‌ها غلبه کنند و به کارکردهای نهادی دست یابند و به نهاد تبدیل شوند؛ یعنی چیزی فراتر از یک مؤسسه، بنگاه یا یک تشکل باشند و تبدیل به یک نهاد شوند و نیازمندی‌هایی را در جامعه به وجود آورند و با کارکرد نهادی بتوانند بر مشکلات غلبه پیدا کنند. انجمن‌طراحان هم شاید از این منظر تا حدی موفق بوده و یکی از آیتم‌های مؤثر در این موفقیت، آموزش بوده است. شاید خیلی از انجمن‌های دیگر اگر حیطه آموزش را نداشته باشند یا اینکه هدفی که به خاطرش آن انجمن شکل گرفته ارتباط مستقیمی با جامعه نداشته باشد شرایط خیلی دشوارتری خواهند داشت.

● مشکلات و مسائلی که اعضای انجمن شما در ارتباط با نظام بوروکراسی و حکمرانی کشور دارند چیست؟

این سؤال در نامه شما هم بود و یک تجربه ذهنی را برای من جرقه زد. ما اگر بخواهیم این صنف را ببینیم یک مسئله‌ای دارد که من در انتهای این بحث خدمت شما می‌گویم. منتها اجازه بدهید من ابتدا مجدد به سراغ آن فقدان دانش مورد نیاز بروم. به‌شخصه فکر می‌کنم بزرگ‌ترین دغدغه هر کشوری در دنیای امروز باید توسعه باشد. توسعه هم مفاهیم و کارکردهای مشخصی دارد، چه برای منی که به‌عنوان یک شهروند معتقد به اقتصاد و توسعه نهادگرایی باشم و در مفهوم نهادگرایی اقتصاد، ادبیات و هنر را بفهمم، یا اگر کسی در قالب نئولیبرال می‌خواهد توسعه را بفهمد، در نهایت همه این‌ها در خیلی از مواقع یک تعریف مشخصی از توسعه دارند که چند مشخصه خیلی مهم دارد؛ اینکه ما باید دانستن و کارآمدی مان به اندازه نیازهای توسعه باشد، ارتباطاتمان با جامعه باید به اندازه نیازهای توسعه باشد، اعتقاد و اعتمادی که به مردم از هر جنسیتی داریم و بالعکس باید مبتنی بر نیازهای توسعه باشد و در نهایت کارآمدی باید شکل بگیرد که مبتنی بر اهداف توسعه باشد. خیلی اوقات بیشتر صنایع و فعالیت‌های مولد به این فقدان کارآمدی و دانستن باخته‌اند. من به‌شخصه فکر می‌کنم در خیلی از اوقات در نسبت با برخی ناکارآمدی‌های اجرایی هیچ محرک و نیروی خارجی دخیل نبوده است جز ندانستن و فقدان آن آگاهی و کارآمدی لازم مبتنی بر نیازهای توسعه که در داخل شکل گرفته است. ما در دهه ۷۰ و آشوبی که تعدیل ساختاری ایجاد کرد و آن فجایی که در حوزه اقتصاد و بازار و خیلی از فعالیت‌های مولد و حتی فرهنگ تحت تأثیر این تعدیل شکل گرفت (این‌ها برداشت‌های شخصی من است) که تورم ما تا ۴۹٫۵ درصد رفت، واردات و مرزها به آن شکل یک مرتبه تحت تأثیر هجوم اندیشه‌های نئولیبرالیسم که از نسخه‌های سوخته بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برداشت شده بود وارد فرایند توسعه ایران شد. با همه این صحبت‌ها ما یک صنعت پوشاک داشتیم که به آلمان و ایتالیا صادرات داشت، حتی همان زمان در سال ۷۵ یا ۷۶ اگر اشتباه نکنم، تحت تأثیر همین سیاست‌هایی که گفتم تعداد بسیار زیادی از کارگاه‌ها و کارخانه‌های نساجی تخریب شدند، اما صنعت پوشاک ایستاد و هنوز واردات داشت، چه اتفاقی افتاد؟ صنعت پوشاک ویتترین را درست می‌کند؛ یعنی جایی که مردم می‌ایستند و به یک کالای نهایی نگاه می‌کنند. پشت این کالای نهایی یک زنجیره وجود دارد از نساجی تا طراحی که یک مجموعه‌ای از هنرمندان کشور در آن فعالیت دارند و مسائل دیگر تا اینکه به سکوی فروش می‌رسد که مخاطب آن را انتخاب و خریداری می‌کند، چون مبتنی بر اصول طراحی و مد روز است و رنگ، تنوع و درخشانی دارد و همراه با سلیقه مصرف‌کننده می‌شود.

همه جای دنیا مانند چین، ژاپن، ترکیه و خیلی از کشورهایی که امروز جزء غول‌های این صنعت هستند این را فهمیدند که اول باید به صنعت پوشاک رسید تا صنعت نساجی، چون صنعت پوشاک است که لوکوموتیو است. ما این را بالعکس فهمیدیم و فکر کردیم اول باید به صنعت نساجی برسیم و من هنوز فکر می‌کنم ما چطور این‌گونه فهمیدیم؛ یعنی یک مسئله ساده‌ای که چین نشان می‌دهد چهل سال پیش به دلیل فهمیدن این ماجرا به یک قطب بزرگ صنعتی تبدیل شده است و در حوزه پوشاک و نساجی همه را می‌بلعد، یا همین ترکیه کنار گوشمان و خیلی از کشورهای دیگر به خاطر فهمیدن همین رابطه خیلی ساده خیلی موفق هستند، ولی ما این را اشتباه فهمیده‌ایم. ما آمدیم وام‌های نوسازی و بازسازی به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار را برای صنایع نساجی در نظر گرفتیم، آن‌ها آمدند این وام‌ها را دریافت کردند و ورشکست شدند. بالعکس آن صنعت پوشاک با آن دیرینه و برتری که داشت - صادقانه می‌گویم که اگر هنوز هم به متون قدیمی مراجعه کنید خیاط‌هایی در خیابان لاله زار وجود داشتند که مانند پزشک محرم مردم بودند و از ایتالیا می‌آمدند اینجا تا از آن‌ها آموزش ببینند - را نابود کردیم و آن تولیدکننده‌هایی که به آن شکل در دهه ۷۰ تولید می‌کردند و به آلمان و ایتالیا کالایشان صادر می‌شد در سال ۷۴ به عکس برگردانی از توهم تعدیل ساختاری که از سال ۷۴ شروع شد برخوردند، همین تعدیل ساختاری از سال ۷۴ به شکل کاریکاتوری وارد عمل شد و آن شکل کاریکاتوری تعدیل از سال ۷۴ به بعد دیگر تیر نهایی را به این‌ها زد و همه از بین رفتند و امروز ما با یک صنعتی مواجه هستیم که همچنان به‌رغم تمام این مشکلات روی پای خودش ایستاده است و به اندازه توانش با واردات بی‌رویه و قاچاق مبارزه می‌کند، همچنان اعتبار دارد و برندهای خیلی معروف داریم و همچنان هم ویتترین دارد، اگر به آن اجازه بدهند. بزرگ‌ترین مشکل صنف ما هنوز همان مشکل تاریخی است که گاهی اوقات در این دولت و هر دولت دیگری دیده می‌شود. باور کنید هنوز این را نفهمیده‌اند که ویتترین و سکوی فروش مهم است، چون نقطه تلاقی با مصرف‌کننده است. در نتیجه این باعث شده است آن‌طور که باید صنعت پوشاک نتواند توانمندی‌های خودش را نشان دهد؛ بخش هنر و بخشی که در واقع خرد را به تولید تزریق

می‌کند که همان طراحی است با هزار جور مشکل دست به گریبان است. نکته‌ای که گفتم در انتها بیان می‌کنم این است که در کنار همه این مشکلات یک برداشت ایدئولوژیک از صنعت پوشاک و طراحی پوشاک و لباس آن هم طی چند دهه به اشکال متفاوت وجود دارد که طراح و هنرمند ما مطمئناً مانند یک طراح و هنرمند همین کشور همسایه‌مان ترکیه راحت نیست، به دلیل آن فضایی که در حوزه ایدئولوژیک وجود دارد و اجازه نمی‌دهد که حداقل ما در همان قالب، تنوعی را در کار برای خودمان تعریف کنیم. کار کردن با این برداشت ایدئولوژیک خیلی سخت است. من گاهی اوقات با خودم فکر می‌کنم چطور این هنر همچنان زنده مانده است. گاهی اوقات این برداشت ایدئولوژیک، حتی رنگ‌ها را بر نمی‌تابد. من این مشکل را دوم گفتم که شما هم خیلی به آن اهمیت ندهید، زیرا هنوز هم حساسیت‌هایی روی آن وجود دارد.

● البته در حال حاضر این حساسیت کمتر شده است.

زنان در حوزه طراحی خیلی علاقه دارند، نه اینکه این حساسیت کمتر نشده باشد، ما حتی طراحان خیلی خوبی داریم که خودشان هم معتقدند به آن برداشت‌های ایدئولوژیک که وجود دارد و آمده‌اند و کار طراحی انجام می‌دهند، ولیکن دست و بالشان بسته است و بالطبع آن میدانی که رقیبشان دارد این‌ها ندارند؛ البته همان قالب را همه باید بپذیرند و قانون هست، بیاییم فکر کنیم یک مقدار تسهیلات، آرامش، راحتی و رنگ‌های بیشتری را در نظر بگیریم، به شرطی که هیچ جسارتی به آن قالب قانون نشود، ولی همچنان سخت است. برای حاکمیت خیلی سخت است که آن برداشت ایدئولوژیک را به روز کند.

شما در هر هنر دیگری هم که بروید کنشگر از هر طرف که وارد می‌شود یک اما و آگری وجود دارد، ولی شما به جامعه می‌روید می‌بینید اتفاقاً با آن‌هایی که معتقد به آن برداشت ایدئولوژیک هستند خیلی راحت‌تر نسبت به مدیران و تصمیم‌سازان می‌توانید صحبت کنید و کنار بیایید و خیلی با آن‌ها راحت‌تر هستید؛ یعنی موسیقی گوش می‌کنند، تئاتر می‌بینند، نمایشگاه عکس و نقاشی هم می‌آیند و هیچ دلخوری هم ندارند و خودشان هم راحت هستند. این تجربه شخصی من بوده است.

● بالاخره هنر زیبایی است و همه زیبایی را دوست دارند.

بله. اتفاقاً من به یکی از مدیران که هم در کارهای نمایشگاهی و هم در حوزه فعالیت تخصصی خودم بود گفتم این چارت ایدئولوژیک که شما تعریف کرده‌اید، آدم‌هایی که در این چارت هستند اصلاً مانند شما نیستند؛ یعنی به راحتی با این هنر همراهی می‌کنند. در واقع این برداشت یک شکل بوروکراسی و اداری پیدا کرده است و به یک امراداری تبدیل شده است. من با کسی که به پوشش این ایدئولوژیک معتقد است در جامعه خیلی راحت‌تر می‌توانم صحبت کنم و ارتباط داشته باشم، مگر یک تعدادی که وابستگی شدیدی به آن مباحث رسمی داشته باشند. این شاید یک تفکر غلط است که به قول شما در بوروکراسی شکل گرفته است، زیرا اگر اصل همان ایدئولوژیک را بررسی کنید، نه تنها با هنر و زیبایی مخالف نیست، بلکه خواهان زیبایی است.

دقیقاً درست می‌گویید. من چند سال پیش در یک شهرستان یک نمایشگاه کاملاً هنری عکاسی که درباره رنگ و پوشش بومی بود شرکت کردم. دیدم در ساعت مشخصی تعدادی دانشجویان و اساتیدشان به نمایشگاه می‌آیند. این‌ها بالای یکصد نفر بودند و خانم‌های بسیار محجبه هم همراهشان بود. وقتی آمدند من ابتدا ترسیدم که نکنند از محتوای نمایشگاه دلخور شوند، ولی باور کنید یکی از بهترین روزهای نمایشگاه همان روز بود. به قدری این افراد سؤال داشتند و راحت بودند و ارتباط خوبی برقرار شد، نه تنها هیچ مشکلی نداشتیم، بلکه این قدر این‌ها فضای خوبی داشتند که من همان‌جا به یکی از دوستان مدیرم گفتم چه خوب شد که شما نبودید، اگر شما بودید واقعاً آن روز را نابود می‌کردید. این همان برداشت رسمی و سازمانی است. اینکه شما اعتقاد دارید به فرض گوجه سبز باید سبز باشد و این اعتقادات از یک نیروی متافیزیک است و معمولاً بین همه آدم‌ها مشترک است و همه به آن معتقد هستند فرق می‌کند با اینکه من به شما نامه بدهم با تمام مشخصاتی که یک نامه باید داشته باشد تا شما در رابطه با این باورها یک سری ضوابط اداری را در ظاهر صرفاً اجرا کنید که یک سری از قراردادهای اداری رعایت شده باشد. این مسائل مقداری که جنبه اداری، سازمانی و رسمی پیدا می‌کند به مسائلی تبدیل می‌شود که در نهایت کار مشکل پیدا می‌کند.

در حوزه موسیقی زنان ساز می‌زنند و همه از هر قشری از جامعه می‌آیند و می‌بینند. من به وضوح دیده‌ام هیچ مشکلی هم با این مسئله ندارند، ولی همین موضوع وقتی زیر دست مدیر می‌رود و بخشنا می‌دهد و نیروهای اجرایی‌شان هم وارد کار می‌شوند یک سری مشکلات ایجاد می‌شود. این پوسته ظاهری ماجرا باعث می‌شود شما در ظاهر ببینید که این هنر در حال آسیب دیدن است، اما اصلی‌ترین موضوع این است که کارآفرینی و اشتغالی که تحت تأثیر این هنر می‌توانسته ایجاد شود آسیب می‌بیند. دنیای امروز به آن هنرمندی که کارش موسیقی است به کارش به عنوان یک محصول نگاه می‌کند که گاهی اوقات آن‌ها را صادر می‌کند. یکی از مهم‌ترین درآمدهای اقتصادی کشور اتریش یا خیلی از کشورهای دیگر از همین موسیقی است. این‌ها نه اینکه صرفاً یک فعالیت مولد را با خودشان ببرند، بلکه معتقدند یک فرهنگ را با خودش می‌برد. اینکه یک هنرمند ایرانی به فرض در نوازندگی کمانچه مهارت بالایی دارد و در خارج از کشور اجرا دارد، این نیست که تنها یک کار یا هنر را به نمایش درآورده است، بلکه او معدل یک سری از فرهنگ‌ها و آیین‌های ایرانی است که آن را با پوششی که تا حدی معرف جامعه ایرانی است به نمایش گذاشته است. در واقع آن فرد یک دنیایی را با خودش می‌برد که ما می‌توانیم روی آن نام ملی بگذاریم و آن آیین و فرهنگ ماست، اما این‌ها مشکلات بوروکراسی پیدا می‌کنند. بوروکراسی خیلی خوب است، اگر به نظم مولد منجر شود، اما خیلی بد است اگر نظم ساختاری را از میان ببرد.

● گویا بیشترین مشکلاتان با همین بوروکراسی دست‌وپاگیر است.

بله، خب در نهایت همه‌اش همین می‌شود؛ یعنی آن فقدان عقلانیت هم تحت تأثیر همین بوروکراسی و ناکارآمدی است.

● آیا تاکنون کاری انجام داده‌اید تا این فهم مقداری با این صنعت ملموس شود و مشکلات کمتر شود؟

طراحان خیلی صحبت کرده‌اند که زمینه اشتغال در این صنعت فراوان است، چون صنعت پوشاک در دنیای امروز صنعتی است که با کمترین هزینه بیشترین اشتغال مولد و صنعتی را ایجاد می‌کند و به همین خاطر است که کشورهای دنیا مدام به آن توجه می‌کنند و به سمت آن می‌آیند. به طور مثال بنگلادش که شاید ما آن را به عنوان یک کشور خیلی سطح پایین بشناسیم، چند سالی است که به سمت صنعت پوشاک آمده است و به شکل سفارشی برای کشورهای توسعه یافته و برندهای معتبر کار می‌کند. اگر اشتباه نکنم آخرین آماری که بود نزدیک به ۳۰ میلیارد دلار در سال صادراتشان بود. ترکیه یا چین را ببینید. باورتان نمی‌شود چند صد میلیارد دلار صادراتشان در این زمینه است یا حتی ژاپن، فرانسه و سوئد کلی برنامه ریزی کرده‌اند که حضورشان را در این کار هر چه بیشتر تقویت کنند، زیرا با کمترین هزینه بیشترین اشتغال صنعتی را ایجاد می‌کند و دائم هم به روز می‌شود و سرانه مصرف پوشاک هم برای همه کشورها، به خصوص کشورهایی مانند ما که چهار فصل هستند بسیار بالاست. کشورهای توسعه یافته به بازار پوشاک ایران به شدت چشم دارند، تمام آرزوی ترکیه این است که این بازار را همچنان در دست داشته باشد، زیرا سالانه حداقل ۱۵ میلیارد دلار گردش مالی این بازار است. ما یک سری تولیدکننده داشتیم که هنوز هم معتبر هستند، اما با این‌ها چه کردیم؟

طراحان خیلی تلاش کردند شرایط را بهتر کنند و گفتند بگذارید این برداشت ایدئولوژیک را در جهت رقابت پذیرتر شدن بدون آنکه در عرف‌ها و عادت‌ها و قوانین خللی وارد شود کمی اصلاح کنیم، بگذارید صلاحیت رقابت این صنعت افزایش پیدا کند. همه برای رقابت پذیر شدن این صنعت تلاش کردند. انجمن صنایع پوشاک ایران شش سال تمام نیرویش صرف این شده است که واردات بهینه شود و واردات بی‌رویه و قاچاق نباشد.

● راهکار شما برای حل این مشکلاتی که عنوان کردید چیست؟

راهکار باور کردن و فهمیدن و نگاه کردن به مسیر توسعه و تجربه به جای مانده از بقیه کشورهاست. اینکه ما کارآمدی را برای خودمان بخواهیم، ولی این مسیر سخت و دشواری دارد. این حرفی که می‌زنم به این معنی نیست که چنین چیزی وجود ندارد، بلکه وجود دارد، ولی گاهی اوقات بهتر است وطن پرستی مان را صیقل بزنیم. هنگامی که کشور دیگری از بازار ما و از تمام امکانات ما برای سرمایه‌گذاری خودش استفاده می‌کند باید مقداری از گوشه‌های ارادت ملی مان درد بگیرد تا حداقل فکر کنیم مقداری سرعت تغییر و تحولات اداری را



افزایش دهیم. اینکه من برای کاری نامه می‌دهم تا این فرایند اداری طی شود گاهی چندین هفته یا چندین ماه بیهوده طی می‌شود تا نتیجه آن نامه مشخص شود. این حداقل کاری است که می‌تواند انجام گیرد، اما چطور با اینکه سال‌هاست گفته شده می‌خواهد انجام گیرد؟ بحث همان نکته‌ای است که گفتیم، اینکه ما بفهمیم که پوشاک لوکوموتیو نساجی است، خدا می‌داند چقدر این مسئله مطرح شده است، ولی هنوز هیچ تغییری رخ نداده است.

● شما بیشتر با چه سازمان‌هایی در ارتباط هستید؟

انجمن طراحان با وزارت ارشاد ارتباط دارد و ارتباط خوبی هم دارد تا حدی با وزارت صنعت هم ارتباطاتی دارد و با بقیه سازمان‌ها به فراخور اتفاقات و کارهایی که پیش می‌آید ارتباط دارد، ولی بیشتر به دلیل آن کارکردی که در حیطه هنر دارد با وزارت ارشاد کار می‌کند.

● چه مشکلاتی با این سازمان‌ها دارید؟

همه مشکلات در راستای همان صحبت‌هایی است که بیان کردم.

● با سازمان‌های تأمین اجتماعی و امور مالیاتی ارتباطی دارید؟

مالیات که مطمئناً همه‌جا همراه همه افراد و همه تشکل‌ها هست که برحسب موازین اداری و قانونی فعالیت می‌کند. مجوز ما چون از وزارت کار آمده است و به دلیل برگزاری مجامع، یک سری ارتباطات با آن داریم. با سازمان فنی و حرفه‌ای هم به تبع در حوزه آموزش در صورت نیاز ارتباطاتی داریم و با آن‌ها کار می‌کنیم. با همه این‌ها ارتباط هست، منتها در مجموع پیشرفت آن هدف که بیان کردم تحت تأثیر اتفاقاتی است که شرح آن گذشت. کارگروه ساماندهی مد و لباس هم وجود دارد که درباره پوشاک و مد اسلامی فعالیت می‌کند و با آن هم ارتباط خوبی داریم.

● با تأمین اجتماعی چطور؟

با تأمین اجتماعی خیلی سروکار داریم که بیمه هنرمندان در این حوزه اصلاح شود، کارهایی هم انجام داده‌ایم. صحبت‌هایی در ارتباط با صندوق بیمه هنرمندان صورت گرفته که اصلاح شود، ولی خب در کل می‌دانید که کار کردن با تأمین اجتماعی حوزه سختی است و بوروکراسی خیلی زیادی دارد و کار و انرژی زیادی صرف می‌شود.

● تسهیلات بانکی در اختیارتان قرار می‌گیرد؟

زمان قبل را که بعید می‌دانم چنین اتفاقی افتاده باشد، زیرا به‌طور کلی این صنعت به دلیل همان مشکلاتی که گفتیم شاید تنها صنعتی است که خیلی بی‌نیاز از بودجه‌ها و کمک‌های دولتی است. آقای هاگوپیان که رئیس انجمن هستند و شما هم حتماً ایشان را می‌شناسید جمله معروفی دارند که همواره می‌گویند ما حتی به اندازه یک چوب‌کبریت چیزی از دولت نگرفته‌ایم و این یک واقعیت است، خیلی روی پای خودشان ایستادند و به پیش آمدند و کاملاً متکی به خود بوده‌اند و کار کرده‌اند؛ زیرا به شکل افراطی خیلی اوقات حمایت از سیستم نساجی صورت می‌گرفته است. شرکت‌ها برحسب نیاز اگر موردی بوده به بانک‌ها مراجعه کرده‌اند، ولی انجمن یک مؤسسه‌ای بوده است که بیشتر فعالیتش در ارتباط با آموزش و رفع نیازهای تولیدکنندگان در حوزه‌های طراحی بوده است. در آینده شاید به دلیل اهدافی که وجود دارد این اتفاق صورت بگیرد، ولی رجوع به بانک‌ها به‌طور کلی برای همه سخت است، زیرا انجمن‌ها در قالب تفاهم‌نامه‌هایی شکل می‌گیرند که فکر نمی‌کنم انجمنی را سراغ داشته باشید که با خیال راحت وام گرفته باشند.

● نمونه‌های تجارب جهانی در زمینه ارتباط انجمن‌ها با نظام حکمرانی و سیاست‌گذاری چگونه است؟

اگر نگاه بکنید یک سری از کشورها کاملاً موفقیتشان محصول ارتباطی است که نهادهای داخلی‌شان با یکدیگر دارند. در کشور انگلستان

سندیکاهایی که در حوزه کارگری داشتند و ارتباط و نوع کنش و فعالیتی که با یکدیگر داشتند به اتحادیه سراسری کارگری تبدیل شده است. اگر به فرض یکصد یا دویست سندیکای کارگری آنجا کار می‌کرده، همه آن‌ها به یک اتحادیه کارگری در کشور انگلستان تبدیل شده‌اند، همچنین در کشور فرانسه. دلیلش این بوده است که این‌ها برای کار و برای اینکه کنار یکدیگر و پیگیر مطالبات یکدیگر باشند هیچ مشکلی نداشتند؛ یعنی هیچ برخورد سازمانی با این‌ها صورت نگرفته که توانسته‌اند این کار را انجام بدهند.

من سندیکاهای کارگری را برای شما مثال زدم، زیرا پرمشغله‌ترین اتحادیه‌ها هستند. اگر اتحادیه سراسری کارگران را ببینید، خواهید دید که به یک قطبی تبدیل شده است که یکی از اصلی‌ترین کارهایش دیگر نوشتن مقاله‌نامه و تفاهم‌نامه نیست، بلکه هماهنگ کردن ارتباطی است که اتحادیه‌ها و سندیکاها و تشکل‌های مختلف کارگری و کارفرمایی در اروپا با یکدیگر دارند، به نحوی توسعه محصول عملکرد این‌ها و ارتباطی است که با یکدیگر دارند چرا؟ چون نیروهای منسجمی پیدا کرده‌اند و حتی این‌ها نیز در نگارش بودجه و برنامه‌های دولتی نقش دارند؛ یعنی این‌ها برنامه می‌دهند، مسیر ورود خودشان در دولت را هموار می‌کنند و مانند یک حزب عمل می‌کنند، چیزی که ما در ایران اصلاً نمی‌بینیم. هرکسی از هر طرف که می‌آید حرف خودش را می‌زند، هیچ‌کدام از نیروهای تصمیم‌ساز نیستند که شما یک قوایی را پشت سرشان ببینید تحت عنوان یک ان‌جی‌او، سازمان یا یک سازمان مردم‌نهاد و یک سری افرادی که جدای از بوروکراسی‌های دولتی باشند که برای آن‌ها برنامه‌ای تدوین کرده باشند!

کاری که دولت قبلی انجام داد سازمان برنامه‌ریزی کشور را تعطیل کرد. اگر این کار در یک کشور توسعه یافته اتفاق افتاده بود، مطمئن باشید یک اتفاق خیلی بزرگی می‌شد؛ زیرا تشکل‌های غیردولتی هستند که این‌ها برنامه‌ریزی کشور را انجام می‌دهند، نه یک سازمان عریض و طویل، ولیکن چون در ایران هیچ انجمن و حزبی که درگیر نگارش برنامه‌های اجرایی برای یک قوه باشد وجود ندارد این کار دولت به یک طنز جهانی تبدیل شد و درست هم بود. خب هنگامی که سرمایه ملی که بودجه مملکت هست وارد کشور می‌شود چه کسی می‌خواهد آن را برنامه‌ریزی کند؟ مگر حزب، سازمان یا انجمن یا تشکلی که این کار را انجام بدهد دارید؟

نگاه به این ماجرا می‌توانست برای کشوری مانند دانمارک درست باشد. اگر یک سازمان دولتی که آن‌طور برای بودجه برنامه می‌نویسد تعطیل شود، بنابراین حزب‌ها و تشکل‌ها چه‌کاره هستند؟ اما در ایران این کار یک طنز تاریخی است که یک آدم در عرض یک ساعت یک سازمانی را تعطیل کرد، البته در ظاهر هم تعطیل می‌شود؛ یعنی به نحوی ادغام می‌شود. بعد از آن، دولت بعدی دوباره آن را با همان ساختار و روش قبلی ایجاد کرد. این‌ها به دلیل نبود تشکل‌هایی است که مردم را در تدوین برنامه‌های اجرایی کلان نمایندگی می‌کنند، به همین خاطر است که ما می‌بینیم که سازمان‌ها از هم دور هستند و خیلی از اوقات تشکل‌ها و دولت اصلاً حرف یکدیگر را نمی‌فهمند. پس در کشورهای دیگر یک بخشی انجمن‌ها هستند و بخشی هم ارتباطاتی است که این تشکل‌ها با یکدیگر، با کشورهای همسایه و کشورهای فرادستی خودشان دارند و فعالیت‌های اقتصادی تحت تأثیر نیروی مردمی است، به‌عنوان مثال شینل که یک برند خیلی مطرح است، در بنگلادش کارخانه ایجاد می‌کند و کارگران شینل می‌شوند بنگلادشی و کالا تولید می‌کنند، ولی حقوق بنگلادشی‌ها را کمتر می‌دهد یا اصلاً نمی‌دهد یا بیمه‌شان را پرداخت نمی‌کند. مصرف‌کننده اروپایی متوجه این امر می‌شود و بزرگ‌ترین تحصن اجتماعی را در دفاع از آن کارگر بنگلادشی برگزار می‌کند و پل ارتباطی آن هم بی‌شک همین تشکل‌ها هستند. مصرف‌کننده فرانسوی می‌گوید برای اینکه من این لباس را بپوشم کارگر بنگلادشی کمتر حقوق می‌گیرد یا نمی‌گیرد؛ بنابراین برای اعتراض به این امر و حمایت از کارگر بنگلادشی من این لباس را از تن خودم خارج می‌کنم و به خیابان می‌آیم، در واقع اعتراض می‌کند. این دانش اجتماعی را تشکل‌ها به وجود آورده‌اند، اما ما همین‌جا در کنار گوشمان خودروسازان بدترین جفا را در حق مصرف‌کننده می‌کنند و اصلاً حقوق مصرف‌کننده معنا ندارد. همین چند مدت پیش یکی از همکارانمان در انجمن ماشینی را خریداری کرده، ولی ده روز است که ماشین در تعمیرگاه است. اگر یادتان باشد یک مدتی بود که خودروهای پژو ۴۰۵ خودبه‌خود آتش می‌گرفتند. شما تصور کنید در ژاپن شرکت تویوتا ماشینی تولید کند که یکی از آن‌ها آتش بگیرد، تشکل‌های آنجا شرکت را زیر سؤال می‌برند. بزرگ‌ترین سهم بازار خودرو آمریکا در دست تویوتا است؛ یعنی مردم اکثراً تویوتا سوار می‌شوند و به شدت هم به آن علاقه دارند، هم‌زمان با آتش گرفتن ۴۰۵‌ها در ایران آنجا هم اتفاقی افتاده بود، منتها آتش نمی‌گرفتند، بلکه خاموش می‌شدند یا سیستم سوخت‌رسانی قطع می‌شد. با این اتفاق تحت تأثیر فشاری که تشکل‌های دو کشور به این کارخانه وارد کردند در عرض یک هفته تویوتا بیش از ۳۰۰ هزار خودرو از بازار آمریکا جمع‌آوری کرد. به قدری این مسئله



برای این شرکت گران تمام شده که مدیرعامل این شرکت که یک پیرمرد هفتادساله بود با گریه از مردم عذرخواهی کرد. این فرد نزدیک به پنج دهه در این شرکت بود و از تلفنچی بودن شروع کرده تا به مقام مدیرعاملی رسیده؛ مانند اینجا نیست که به فرض مدیرعامل ایران خودرو که یک سال است به آنجا آمده سال قبل در جایی بوده است که هیچ ربطی به جایگاه فعلی اش نداشته و سال پیش از آن هم جایی بوده که ربطی به این دو جا نداشته است!

هنگامی که جنرال موتورز ورشکست می شود، تشکل های کشوری که جنرال موتورز در آن ها تولید می شود با تشکل های کشوری که جنرال موتورز در آن ها استفاده می شود به یک اتحادی می رسند تا جنرال موتورز دوباره بتواند تولید کند. این تشکل ها هم هیچ ارتباطی به دولت ندارند و گروه های مختلف مردمی را نمایندگی می کنند. در واقع تشکل ها؛ یعنی مردم و حضور مردم باعث می شود تضمین، امنیت و اعتبار یک توسعه افزایش یابد که امیدوارم در کشور خودمان نیز چنین اتفاقی صورت بگیرد.

● از نظر شما مشکل از جانب تشکل ها هم هست که تلاشی برای دست یابی به جایگاه خودشان نکرده اند؟

بله. در حال حاضر این اتفاق افتاده است که برخی تشکل ها هم دیگر کاری نمی کنند، زیرا اصلاً در مداری قرار نگرفته اند که بشود کاری کرد و در آن ها نهادینه شده است که کاری نکنند. خود تشکل ها هم تحت تأثیر این که برای این کار آموزش ندیده اند و تحت تأثیر این فضا کاری انجام نمی دهند. اکثر تشکل ها یک هد و مقامی را در بالای سرشان دارند که یکی از اعضایشان است که خیلی قوی است که یا این عضو یا چهار عضو مانند آن کنار هم جمع شده اند و هزینه های تشکل را جبران می کنند برای اینکه بتوانند از قدرت چانه زنی آن در نهادهای دولتی استفاده کنند، یک بهره ای خودشان ببرند و یک بهره ای هم نصیب اعضای صنفشان کنند که اگر اعضا قوی نباشند صنف از بین خواهد رفت.

● آیا با انجمن های دیگر که در بخش های دیگر پوشاک فعالیت دارند برای پیشبرد خواسته هایتان همکاری دارید؟

بله. اینجا که هستیم انجمن طراحان لباس و پارچه هست و طبقه دوم انجمن صنایع پوشاک ایران هست. آن انجمن کاملاً متولی مطالبات بخش صنعت است و ما متولی بخش هنر و طراحی هستیم و ما مدام با یکدیگر کار می کنیم و برای همین است که اوضاع ما به لحاظ کارکردی به رغم تمام مشکلات بهتر بوده و موفق بوده ایم. انجمن صنایع پوشاک ایران به سهم خود به عنوان یک تشکل یک تنه پنج سال مقابل واردات غیرمجاز ایستاد و با قاچاق مبارزه کرد و تا حد بسیاری هم موفق بود. چه چیز بهتر از این است که یک انجمن بتواند در مقابل قاچاق و واردات بایستد؟ البته باید این را هم بگویم که طی ده سال گذشته یکی از بهترین و بزرگترین و باارزش ترین اتفاقاتی هم که افتاد این بود که هر سال نامی که برای سال ها انتخاب می شد یک نسبتی با تولید داشت. این اتفاق خیلی بزرگی بود، وگرنه دولت ها تولید را قورت می دادند. این یک واقعیت است و این را بدون هیچ گونه تعارف و جهت گیری می گویم. این انتخاب نام، نا کارآمدی دولتی را مجبور می کرد که در جایی به ماجرای تولید تن دهند، هر چند در نهایت سعی می کنند از آن فرار کنند؛ یعنی بخش اجرا مسئله دارد. همه چیز بر مبنای تولید شکل می گیرد. ما در عصری زندگی می کنیم که بعد از جنگ دوم جهانی تا به امروز همیشه اصل بر تولید بوده است. تولید، آلمان، ژاپن، چین، آمریکا، فرانسه، سوئد و همه را نجات داد، ولیکن در اینجا به قدری این بوروکراسی نا کارآمد است که شما مدام بر سرشان می زنی که تولید باید اتفاق بیفتد، ولی نمی کشد. خیلی اوقات این ناتوانی و نکشیدن به دلیل ندانستن و انجام ندادن است. ما در بخش اجرا خیلی مسئله داریم. یک دولتی که bmi (توده بدنی) آن یک فاجعه است تا بخواهد تکان بخورد و دولت تغییر کند زمان خیلی زیادی می برد و گاهی تغییری هم حاصل نمی شود.

۹- سید محمدرضا بنی‌طبا؛ سخنگوی انجمن صنفی کارفرمایی صنایع فرآورده‌های لبنی ایران

● لطفاً در ابتدا توضیحی در مورد انجمن بفرمایید.

انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی متشکل از شرکت‌ها و تولیدکنندگان بزرگ این صنعت است؛ یعنی اعضای اینجا کمتر از ۱۰۰ تن در روز تولید ندارند و کسانی که تولید روزانه‌شان کمتر از ۱۰۰ تن است نمی‌تواند عضو انجمن شود. اگرچه ما در راستای ایجاد صدای واحد در صنعت در تلاش هستیم که با تغییر اساسنامه و ترکیب جدیدی از آرا بتوانیم صدای همه را داشته باشیم.

برای اینکه خیلی سریع وارد بحث شویم و از آنجا که من هم بی‌اطلاع نیستم صحبت‌هایم را شروع می‌کنم. ما در حوزه تشکل‌ها در کشور مشکل داریم، اصل مشکل هم از تشکل‌های بالادستی اتفاق افتاده است. در حال حاضر یک اتاق تعاون، یک اتاق اصناف و یک اتاق بازرگانی داریم که تعدادی تشکل صنفی زیر نظر هر یک از این‌ها وجود دارد. بعلاوه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی راداریم که یک سری از تشکل‌های کارفرمایی زیر نظر آن است، وزارت کشور هم گاهی اوقات یک سری از تشکل‌ها را زیر نظر خودت ثبت می‌کند، چند تشکل هم زیر نظر وزارت ارشاد هستند و مجوزشان را از وزارت ارشاد گرفته‌اند. صحبت من، اگر به خصوص بخواهیم به بخش خصوصی نگاه کنیم، این است که اتاق تعاون، اتاق اصناف و اتاق بازرگانی در تمام دنیا همه این‌ها یک نهاد، اتاق یا یک جا هست که بخش خصوصی با آن سروکار دارند و آن‌ها را نمایندگی می‌کنند. در اتاق بازرگانی وضعیت خوب است، به دلیل اینکه در حوزه تشکل‌ها در سال‌های گذشته کارهای بسیاری انجام داده‌اند، از دوره آقای نهبوندیان که به اتاق بازرگانی آمدند، در حوزه تشکلی و ایجاد صدای واحد و کارکردهای تشکل‌ها کار شد و یک اتفاق خوبی افتاد، هم در خود اتاق به عنوان تشکل بالادستی کارفرمایی و هم زیرمجموعه آن که انجمن‌های مختلف تشکلی باشند. در واقع قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار، به شکل قانونی به بخش تشکل‌ها و انجمن‌ها موقعیت داد تا در فرایند تصمیم‌گیری حضور داشته باشند.

واقعیت این است که اتاق اصناف و اتاق تعاون از کارکرد خودشان خارج هستند. اتاق تعاون محلی است از زدوبندها و فسادها، واقعیت این است که اتاق اصناف و اتاق تعاون از کارکرد خودشان خارج هستند. اتاق تعاون بدون اینکه ترکیبش در تمام این سال‌ها تغییری کرده باشد، کاری هم در عمل نمی‌کند و اتحادیه‌هایش هم مشخص نیست و اتحادیه‌ها به نوعی زینت‌المجالس هستند که رأی بدهند تا آن ترتیب حفظ شود. هیچ تغییر در آن‌ها وجود ندارد، اتحادیه‌هایی که در دهه ۶۰ بوده‌اند هیچ بازپرورش یا بازطراحی نشده‌اند و این امر در اتحادیه‌های تعاونی وجود ندارد. عموماً محلی هستند برای گرفتن رانت‌ها.

ما در صنعت خودمان (فرآورده‌های لبنی) در حال حاضر در کشور چهارصد شرکت و برند داریم که از این‌ها شصت شرکت بزرگ هستند که عضو انجمن هستند. اگرچه نسبت به چهارصد شرکت تنها شصت شرکت عضو هستند، ولی همین شرکت‌ها ۸۵ الی ۹۰ درصد سهم بازار و ۱۰۰ درصد صادرات را در اختیار دارند. از طرفی یک اتحادیه لبنی هم داریم که می‌گوید سیصد عضو دارد، ولی همین اتحادیه دفترش را فروخت؛ یعنی دفترش به دلیل بدهی و مسائل داخلی خودشان رفته است، محکومیت دارند و خیلی از مسائل دیگر، ولی توسط سازمان‌های دولتی فقط برای اینکه صدای واحد در صنعت وجود نداشته باشد به جلسات دعوت می‌شود، رانت می‌گیرد، می‌نشیند و می‌رود. حتی بیش از چهار سال است که مجمع عمومی برگزار نکرده است. خود وزارت کار گفته است که این اتحادیه غیرقانونی است، ولی همچنان هست و حمایت هم می‌شود.

در همین قانون بهبود مستمر کسب و کار اگر اشتباه نکنم در ماده ۵ آن داریم که تشکل‌های موازی نداشته باشیم و تکلیف هم کرده است که اتاق تعاون و اتاق بازرگانی تشکل‌های موازی را ادغام کنند و همچنین تشکل موازی جدید ایجاد نشود، ولی می‌بینیم که این موازی کاری هنوز ادامه دارد. اتاق بازرگانی که وضعیتش بهتر است در خراسان می‌بینید که عنوان یک تشکل را عوض می‌کنند که مثلاً مأموریت تغییر کند و یک تشکلی ایجاد شود و یک صدایی شکل بگیرد، عنوان را تغییر داده‌اند به صادرکنندگان یک محصولی؛ مگر صادرکنندگان از تولیدکنندگان جدا هستند؟! شما که در آن منطقه بدون کد IR نمی‌توانید صادر کنید. چون رئیس اتاق خراسان هم‌زمان رئیس اتاق ایران هم هست از آن حمایت می‌کنند و این‌طور تشکلی زاده می‌شود، در حالی که تشکل موازی نباید وجود داشته باشد و اگر هم از قبل وجود داشته‌اند باید ادغام شوند.



در ارتباط با اتاق اصناف هم اگر بخواهید بررسی کنید، یک بار از عزیزان هیئت مدیره این اتاق دعوت کنید که برای یک جلسه کارشناسی تشریف بیاورند، خواهید دید که هیچ کاغذ و سندی در دستشان نیست؛ همین طور دست خالی به جلسات و مجالس می‌روند، اگرچه آقای بنانژاد، سابقاً رئیس صنف کامپیوتر مشهد، هم بوده‌اند یعنی از مسائل مهندسی هم اطلاعی دارند. دبیر اتاق اصناف سال‌هاست که تغییر نکرده است؛ مگر می‌شود سه یا چهار هیئت مدیره متفاوت و متضاد روی کار بیایند، ولی دبیر تغییر نکند؟ دوره قبلی مدیریت در دست تهرانی‌ها بود و در دوره جدید اجماع شهرستانی‌هاست و هیئت مدیره تهرانی‌ها را حذف کردند، ولی همچنان دبیر آن تغییر نکرد. مگر می‌شود شما منتقد یک ساختار و تصمیم‌گیری یک سازمان باشید و مدیریت آن را به دست بگیرید، ولی دبیر آن را تغییر ندهد؟ یعنی چه؟ شانزده سال دبیرتان یک نفر بوده است؟ این؛ یعنی یک زدوبندی هست و یک نفر از آن دبیر حمایت می‌کند. چرا؟ الآن توضیح می‌دهم.

شما چند تا خواروبارفروشی در تهران می‌بینید؟ فرض بگیرید ۲۰ هزار تا هستند. این تعداد فقط برای حق تمدید عضویتشان، چون یک قانونی داریم از همان دوره رضاشاه که می‌گوید برای اینکه شما در یک صنفی فعال شوید باید عضو آن صنف هم بشوید، چون این اجبار وجود دارد دیگر آن صنف یا اتحادیه به فرض خواروبارفروش‌ها ارائه خدمات به افراد را وظیفه خودش نمی‌داند، یا به وی آموزش دهد که هنگامی که کسانی از او خرید می‌کند چطور رفتار کن و مثلاً کارت را برایش پرت نکن! یا اینکه کلاس برایشان بگذارد و حسابداری در حد خودش را آموزش دهد یا اینکه چطور از تولیدکننده نسبه بگیرد و نقد بفروشد؛ همین کاری که فروشگاه‌های زنجیره‌ای در حال حاضر انجام می‌دهند. اتحادیه هیچ‌کدام از این کارها را انجام نمی‌دهد، زیرا فرد مجبور است آنجا عضو شود و چون این عضویت از روی اجبار است در نتیجه اتحادیه هم هیچ خدماتی به وی نمی‌دهد. برای نمونه می‌توانید بروید از یک خواروبارفروش بپرسید آیا تا به حال برای ارائه خدمت یا آموزش به سراغش آمده‌اند؟ یا اینکه بیایند شمارا با قوانین مالیاتی آشنا کنند؟ نه اینکه برای توییح و نظارت برای ارائه خدمت. خواهید دید که نیامده‌اند.

این ۲۰ هزار تا خواروبارفروش در سال شاید برای تمدید عضویتشان نفری ۱۰۰ هزار تومان بدهند که البته بیشتر از این است و به یک میلیون هم می‌رسد و همچنین مابقی موارد، ۲۰ تا ۱۰۰ هزار تومان فقط در شهر تهران، شهرستان‌هایش هم عدد بالایی می‌شود. انواع صنف‌ها را داریم مانند لباس فروش، خشک‌شویی؛ همه این‌ها فقط پول جمع می‌کنند و خدمتی ارائه نمی‌کنند. اتاق‌های اصناف پولدار هستند، اتاق اصناف پولدارتر از اتاق بازرگانی است، چون اصناف کوچک کوچک هستند، ولی تعدادشان بالاست و سرمایه عجیب غریبی هم دارند.

خواروبارفروش‌های ما سال‌هاست می‌گویند کسب و کارشان از طرف فروشگاه‌های زنجیره‌ای تهدید می‌شود، آیا اتاق اصناف در این زمینه کاری برایشان کرده است؟ متن و سندی تهیه کرده است؟ آیا اتحادیه نماینده نیست؟! وظیفه یک تشکل صنفی نمایندگی آن صنف است، نه جنگ و جدال، حداقل آن میانجی‌گری است؛ آیا برایشان کاری کرده است؟ خیر. این در اتاق اصناف. در وزارت کار که قبلاً تشکل‌های کارفرمایی از آن مجوز می‌گرفتند، مثلاً از ۲۵ سال پیش یک مجوز از وزارت کار داشتیم و بعد از اتاق بازرگانی هم یک مجوز گرفتیم.

● یعنی از دو نهاد مجوز دارید؟

بله. ما اول به عنوان یک تشکل صنفی کارفرمایی از وزارت کار مجوز گرفتیم و بعد از آنجا که اتاق بازرگانی یک سری خدمات داشت ما آنجا هم عضو شدیم و از خدماتش استفاده کرده‌ایم. در حال حاضر هم در بعضی از مفاد اساسنامه‌ای فی الواقع تعارض وجود دارد و این‌ها ضعف ما نیست بلکه ضعف و ناهماهنگی در حوزه حکمرانی قوانین است.

● نمونه‌ای از آن را می‌شود بیان کنید؟

بله. ببینید من الآن به شما گفتم که می‌خواهم مفاد اساسنامه را تغییر دهم و همه کارهایش هم انجام شده و نامه‌اش هم آماده است که به وزارت کار بدهیم. من گفتم می‌خواهم تغییر اساسنامه بدهم و یک صدای واحد ایجاد کنم؛ یعنی تشکل‌هایی که لابی هستند

را با یک حق رأیی عضو انجمن خودمان کنم، آن واحدهای کوچک شهرستان‌ها که در اتحادیه‌های شهرستان‌ها هستند را هم عضو کنم. تا به حال این سؤال را کرده‌اید چرا این کار انجام نگرفته است؟ چرا نباید اعضا با تولید روزانه زیر ۱۰۰ تن عضو نباشند؟ دلیلش این است که یک اشتباهی وجود دارد، این تشکل‌های کارگری خیلی ساده هستند و بجز حقوق، حق کار، حق مسکن، ایمنی کار و چیزهایی از این قبیل مسئله دیگری ندارند، راهکارشان هم برای حل این‌ها این‌طور است که کمی مذاکره می‌کنند و اگر به نتیجه نرسید به خیابان‌ها می‌ریزند و چیزی هم برای از دست دادن ندارند و تقریباً چیزهای خوبی هم به دست می‌آورند؛ در این وضعیت اقتصادی شما بتوانید ۴ درصد افزایش حقوق و دستمزد بگیرید کم چیزی نیست. نمی‌گوییم که تشکلشان درست است، اصلاً، ولی امتیازات خودشان را از حاکمیت می‌گیرند، ولی آن قدر قدرتمند نیستند که مانند آن کاری که با مارگارت تاچر شد را اینجا انجام دهند. نمونه آن اتوبوس‌ران‌ها هستند که بندگان خدا همه در زندان هستند و از بین رفتند؛ به فرض الان دبیرکل خانه کارگر سال‌هاست در سمت خود است، اصلاح طلب هم هستند، چه ربطی دارد؟ این‌ها را متوجه‌ام، ولی می‌خواهم بگویم از لحاظ کارکردی و تشکلی این چنین هستند.

خب حالا چرا تا به حال این‌ها نیامده‌اند عضو ما شوند یا ما نرفته‌ایم چنین کاری بکنیم؟ برای اینکه جنس تشکل‌های کارفرمایی فرق می‌کند. در تشکل‌های کارگری شما می‌توانید بگویید هر کارگری یک حق رأی دارد چون در نهایت همه کارگر هستند و یک حیطة کاری هستند. در حالی که در تشکل کارفرمایی با کارفرمایانی مواجه هستید که هر کدام سهم متفاوتی از بازار دارند و هر کدام قدرت بازیگری متفاوتی در بازار دارند. ما در صنعت خودمان به فرض نمی‌توانیم یک حق رأی به کاله یا میهن بدهیم و به شرکت لبنیات داتیس در یزد که ۵۰ تن شیر در روز می‌گیرد هم یک حق رأی بدهیم.

● باید متناسب با وزنشان باشد.

بله دقیقاً باید متناسب با وزنشان باشد، ولی نیست و وزارت کار در جواب ما می‌گوید که خیر هر کدامشان باید یک حق رأی داشته باشند. من الآن باید بروم مذاکره کنم که آقا الگوی شما یک الگوی قدیمی است، اگر می‌خواهید صدای واحد ایجاد شود باید سهم بازار را در تشکل‌های کارفرمایی به رسمیت بشناسید. شرکت عالی‌س سه شرکت خیلی کوچک بودند و شاید در روز با هم ۵۰ تن هم شیر نمی‌گرفتند، رفتند کار کردند، بازار گرفتند و بزرگ شدند و الآن آمده است اینجا عضو شده است. قبلاً تقاضا می‌داد که عضو شود ما نمی‌پذیرفتیم، ولی الآن تقاضا داده و ما پذیرفتیمش؛ رفته سهم بازار گرفته است و قد خودش را بالاتر برده است.

اگر ما بخواهیم بقیه کارخانه‌ها را بیاوریم با این معضل مواجه می‌شویم که اگر همه با یک تناسب حق رأی داشته باشند، دیکتاتوری اکثریت به اقلیت رخ می‌دهد و تشکل را از بین خواهند برد. آقای باکری که دبیر همین انجمن هستند هنگامی که من دنبال این وضعیت آرا بودم که تغییر کند تعریف می‌کردند که ماجرای خطر از کجاست. ایشان می‌گفتند که ما دوره‌ای انجمن کنسرو در ایران داشتیم که الآن هم داریم، ولی آن موقع که آن را ایجاد کرده بودیم همه شرکت‌های بزرگ عضو بودند، با همین شرکت‌های بزرگی که عضو بودند شروع کردیم یک ساختمان سه طبقه بزرگ در سهروردی گرفتیم، یک آزمایشگاه مرکزی ایجاد کردیم که خدمات به شرکت‌ها بدهیم، یک انبار سردخانه در احمدآباد مستوفی برای کالاهای اعضا ایجاد کردیم؛ یک زمانی تصمیم گرفتیم که اجازه عضویت به شرکت‌های کوچک هم بدهیم زیرا مدام سروصدا می‌کردند که کسی صدایشان را نمی‌شنود و ...، ما هم اجازه دادیم، اما یک دفعه دیدم که کوچک‌ها آمدند و اعضای هیئت‌مدیره را تغییر دادند. شما فرض کنید یک و یک جزء اعضای هیئت‌مدیره انجمن کنسرو نباشد، آن وقت آن انجمن چه ارزشی خواهد داشت؟ شما انتظار دارید وقتی می‌گویند انجمن کنسرو، یک و یک و گلچین و این‌ها داخلش باشند دیگر کوچک‌ها آمدند و همه این شرکت‌های بزرگ را بیرون انداختند؛ این‌ها هم که دستشان کوتاه نیست، رفتند تشکل‌های نزدیک به صنعت خودشان را ایجاد کردند؛ یعنی تشکلی که کمی گسترده بود و عنوانش و اعضایش بیشتر صنایع را دربر می‌گرفت الآن یکی رفته تشکل آب‌لیمو ایجاد کرده و یکی تشکل رب و خورد شد. آن شرکت‌های کوچکی هم که آنجا بودند ساختمان را فروختند، زیرا راه‌های درآمدزایی را بلد نبودند و اگر بلد بودند اول بنگاه خودشان را بزرگ می‌کردند. خلاصه ساختمان را فروختند و خرج خودشان کردند، آزمایشگاه و انبار را هم فروختند و از بین رفت و در حال حاضر در یک ساختمان دیگر اجاره‌نشین



هستند. این مصیبت عدم توجه به واقعیت‌های بازار در شکل‌دهی توازن در تشکل‌های کارفرمایی است که در قوانین ما نادیده مانده است.

● به نظر شما آیا به دلیل همین از دست دادن قدرت است که حاکمیت نیز اجازه قدرت گرفتن به تشکل‌ها را نمی‌دهد؟

آن یک بحث دیگراست و می‌رسیم به اینکه چرا حاکمیت اجازه نمی‌دهد، ولی واقعیت این است که کارفرما چیزی نیست که حاکمیت بخواهد از آن بترسد! یک تذکری بدهد تشکل کارفرمایی عقب می‌کشد، کارگری نیست که بریزند در خیابان و کسی هم حریفشان نشود؛ کارفرماست و معمولاً هر کاری حاکمیت بگوید انجام می‌دهد. سرمایه‌اش پول است، جان نیست که بشود راحت به عزرائیل داد، حاضر نیست پولش که یک عمر برایش زحمت کشیده است را به راحتی از دست بدهد، در نتیجه در تشکل‌های کارفرمایی نیز اگر داد و بیدادی هم می‌کنند بر سر تأمین منفعتشان است، تأمین که باشند به کسی کاری ندارند. البته تشکل‌ها ضعف هم دارند و به آن قسمت هم می‌رسیم.

چیزی که می‌خواستیم بگویم این است که در همین قوانین وزارت کار در بخش تشکل‌های کارفرمایی سهم بازار در نظر گرفته نشده است، ولی خوب در اتاق ایران فکر می‌کنم این ماجرای سهم بازار به رسمیت شناخته شده است. نحوه رأی‌گیری در تشکل‌ها متناسب با سهم شرکت‌ها در بازار نیست. بخشی از این به دلیل این است که در آن صنعت شاید نمی‌شود سهم بازار هر یک را مشخص کرد، به طور مثال مینا در سندیکای برق اصلاً نبوده است، ولی گفته‌اند بیا و مستقیم در هیئت‌مدیره قرار بگیر چون اگر تو در سندیکای برق نباشی ما هیچ نیستیم، به نحوی هم آن را مهار کرده‌اند و هم پرستیژ به آن داده‌اند؛ یعنی اصلاً رأی نمی‌خواهد و می‌گویند که همیشه یک کرسی در هیئت‌مدیره داشته باش، البته می‌دانید که تا زمانی که مینا بتواند مینا باقی بماند آنجا هست.

ما در تغییر اساسنامه که به دنبال آن هستیم، اگر این جماعت بپذیرند، حرفمان این است که سهم هر شرکت لبنی بر اساس تناژ شیر خامی که در روز می‌پزد مشخص می‌شود، حالا ما می‌خواهیم تقلب هم نکنند و به فرض نگویند که من سه هزار تن در روز می‌گیرم، می‌گویم که حق عضویت را هم بر اساس همان سه هزار تن باید پرداخت شود. مثلاً کاله در روز سه هزار تن شیر می‌گیرد، به اندازه سه هزار تن حق رأی داشته باشد، حالا می‌توان واحدش را خرد کرد و به فرض هر هزار تن یک حق رأی محسوب شود، همچنین به اندازه سه هزار تن هم در سال باید حق عضویت پردازد؛ در ترکیب هیئت‌مدیره نیز بزرگان مجبور می‌شوند با کوچک‌ها یا متوسطان ائتلاف کنند و کوچک‌ها و متوسطان هم برای اینکه در ترکیب باشند باید با یکی از بزرگان ائتلاف کنند، این یعنی رایزنی، گفت‌وگو و در نهایت دیده شدن منافع یکدیگر. این آن چیزی است که ما فکر می‌کنیم باید در تشکل‌های کارفرمایی برای ایجاد یک صدای واحد دیده شود؛ بنابراین یک بخشی از ماجرای که ما نمی‌توانیم در تشکل‌های صنایع مختلف ایجاد صدای واحد کنیم برآمده از این است که هنوز فرم اساسنامه‌های تشکل‌های کارفرمایی و نحوه رأی‌گیری از آن‌ها به واقعیت‌های بازار گاهی توجه ندارد.

بخشی هم به این دلیل است که حاکمیت برای اینکه یک صدای واحدی ایجاد نشود و یک دوگانگی وجود داشته باشد، تشکل‌هایی که از قبل بوده‌اند را نگه می‌دارد و بازی می‌دهد. به طور مثال از نظر ما صادرات شیر خشک خیانت به منافع این کشور است، چرا؟ چون یارانه‌ای که شما برای شیر پرداخت کرده‌اید را الآن خشک می‌کنید و صادر می‌کنید می‌رود. ما می‌گفتیم که یارانه مردم در این شیر بوده است؛ یعنی شما پول داده‌اید و دامدار نهاده دامی با ارز ۴۲۰۰ تومان گرفته است و تا به این نقطه رسیده است و قرار بوده است که این سر سفره نیازمندان برود؛ این مازادی که شما امروز به عنوان شیر خشک دارید ناشی از عدم توان خرید آن دهک‌های محروم بوده است که تبدیل به شیر خشک صنعتی شده و شما می‌خواهید آن را صادر کنید. باید از این عوارض بگریزد.

یک مصرف داخلی که برای شیر خشک در صنایع سوسیس و کالباس و شیرینی و شکلات و ... داریم هیچ، اما علاوه بر مصرف داخلی یک مازادی داریم که ناشی از این بوده است که یک میلیون تن شیر که باید در سفره نیازمندان قرار می‌گرفت به دلیل عدم توان خرید و کاهش توان خرید در سال‌های اخیر به واسطه تحریم‌ها و همه داستان‌هایی که بر سر این ملت آمده است، این چهار دهک محروم نتوانسته‌اند شیر خریداری کنند و شما آن را شیر خشک کرده‌اید و حال می‌خواهید آن را صادر کنید چون ارزش آن و مابه‌التفاوت ریالی و دلاری آن زیاد بود. به فرض اگر یک کیلو شیر خشک در داخل ۲۰ الی ۳۰ هزار تومان بود در خارج همان را ۶۰ الی ۷۰ هزار تومان

می‌فروخت و به همین دلیل قاچاق هم می‌شد. ما گفتیم که اگر می‌خواهید صادر کنید از آن عوارض بگیرید چون مالیات مردم در آن است. علاوه بر آن اگر همین‌طور آن را رها کنید باعث تحریک قیمت شیر خام خواهد شد؛ یعنی می‌بینند تفاوتش بیشتر است بنابراین می‌روند آن را می‌خرند تا خشکش کنند و از سود صادراتش استفاده کنند بجای اینکه به کارخانه برود و تبدیل به محصولات لبنی شود و در سفره مردم جای گیرد. ما یک سال جنگیدیم تا بالاخره به این نتیجه رسیدند و عوارض برای صادرات شیر خشک وضع کردند. تا پیش از وضع عوارض شروع کرده بودند به سهمیه‌بندی؛ هر جا اسم سهمیه‌بندی آمد یعنی فساد.

همان اتحادیه که گفتم روش این‌طور بود، خب همه کارخانه‌های بزرگ که بلد بودند چطور صادر کنند و مشتری آن را هم دارند و بازار را هم می‌شناسند و قیمت هم دستشان است، خب این شرکت‌های کوچک که برگه سهمیه‌شان دستشان بود یا می‌توانستند صادر کنند که با این کار بازار را خراب می‌کردند چون آن‌طور که باید بلد نبودند، یا اینکه برگه سهمیه به فرض ۵۰۰ تن را به شرکت‌های بزرگ می‌فروختند. بجای اینکه این کار را کند برگه سهمیه را که ۱۲ میلیارد برایش سود داشت می‌فروخت، دیگر چه نیازی به کار کردن داشت؟!

گاهی اوقات حاکمیت از ایجاد دوصدایی منفعت می‌برد. آن‌کسی که به شدت از سهمیه‌بندی شیر خشک دفاع می‌کرد مشخص بود که برایش منفعت دارد. حرف حاکمیت از اینکه این اتحادیه وجود داشته باشد این بود که کوچک‌ها باید شنیده شوند و صدای کوچک‌ها را باید بشنویم. خب صدای کارخانه‌های محلی را با تسهیلات بشنوید! اگر حامی آن‌ها هستید تسهیلات به آن‌ها بدهید. چرا با سهمیه ایجاد فساد می‌کنید؟ سر نهاده‌ها هم همین داستان وجود دارد. شما می‌بینید که کارخانه تعطیل است، ولی سهمیه نهاده‌ها گرفته است. سهمیه؛ یعنی فساد، تعارف هم نداریم. این هم مسئله‌ای که از جانب حاکمیت وجود دارد.

حالا این‌طور هم نیست که انجمن‌ها و همه تشکل‌های کارفرمایی و اتحادیه‌ها خیلی (ع) باشند، آن‌ها هم آموزش ندیده‌اند، با وظایف خودشان آشنا نیستند، بلد نیستند خدمات بفروشند، بلد نیستند امتیازات تنظیم‌گری بگیرند؛ یعنی گاهی اوقات در بخشی حاکمیت از خدایش هم است که یک باری از روی دوشش بردارد و به عهده دیگری بگذارد، ولی از بس آن در آن کار اشتباه به بار می‌آورد که حاکمیت دیگر سراغش نمی‌رود. به‌طور مثال پارسال ما تمام کارهای شیر مدارس را انجام داده بودیم تا خودمان انجام دهیم، اما دیدیم گویا استانداردهایی که باید شیر باکیفیت به دست دانش‌آموز برسد قرار نیست رعایت شود، بنابراین خودمان را کشیدیم کنار و گفتیم کار را به هرکسی که می‌خواهید بدهید؛ آن‌ها هم نتوانستند اجرا کنند، اسمشان هم اتحادیه بود، خود آموزش و پرورش هم در توزیعش خراب کرد. توزیع شیر رایگان که باید در استان‌های محروم هم اتفاق بیفتد عملاً نداشتیم.

می‌خواهم به شما بگویم که این ظرفیت‌سازی داخل تشکل‌ها هم وجود ندارد، نه اینکه در همه‌شان وجود نداشته باشد، اتاق بازرگانی یک سری اقداماتی انجام داده است، به فرض برای آموزش تشکلی، ولی این آموزش تشکلی هنوز ارتباط نظام‌مندی ندارد و منجر به تربیت نیروی متخصص تشکلی نشده است؛ تشکل‌ها نیروی انسانی، آموزش و فهم حوزه خودشان را می‌خواهند، هیئت‌مدیره‌ها آشنا نیستند و وقتی پشت میز قرار می‌گیرند تازه چالش‌های داخل بازارشان را پشت میز هیئت‌مدیره می‌آورند؛ برای اینکه قرار بوده آنجا با منافع مشترک با یکدیگر همکاری کنند. آموزش این را ندیده‌اند، تضمین‌های لازم برای بازار را ندارند. به‌طور مثال انجمن ما به نسبت انجمن خوبی است، هم خدمات ارائه می‌دهد، هم بعضی از وظایف تنظیم‌گری را بر عهده دارد، هم کارهای توسعه‌محوری دیدگاه‌های هیئت‌مدیره را بر عهده دارد، منابع به نسبت دارد، ولی به‌طور مثال هنوز نتوانسته است ابزارهای تنظیم‌گری از حاکمیت بگیرد. ابزارهای تنظیم‌گری؛ یعنی اگر قرار است وظیفه تنظیم بازار را بر عهده بگیرد خاطیان از آن قانون را هم بتواند تنبیه کند و در داخل صنعت مسائلس را حل و فصل کند نه اینکه به دادگاه بفرستند.

● این‌طور به نظر شما تعارض منافع ایجاد نمی‌شود؟!

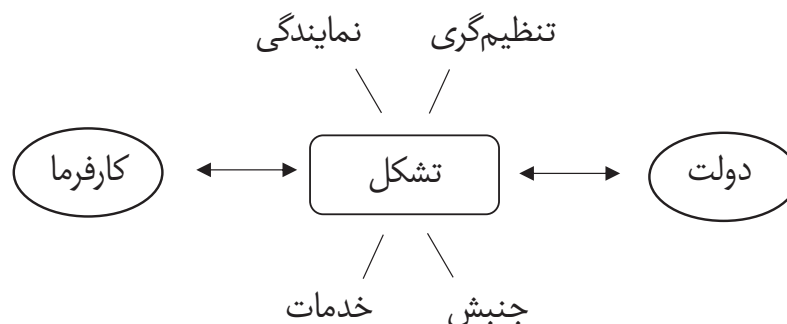
تعارض منافع هم جزء همان مواردی است که باید حل شود، مانند همین ماجرای حق رأی. باید روی آن فکر کرد که چه سازوکاری باید برایش طراحی کرد تا آن را حل کرد.

شما نگاه کنید به اتحادیه فروشگاه‌های زنجیره‌ای که خیلی هم قدرتمند هستند، چرا؟ زیرا به دلیل اتحادیه بودنش یک سری ابزار

تنظیم‌گری دارد، کسی که بخواهد فروشگاه زنجیره‌ای راه‌اندازی کند باید از این‌ها مجوز بگیرد و این اتحادیه صلاحیتش را تأیید کند. در صنعت ما و صنایع دیگر نیز باید یک سری از موارد را به رسمیت بشناسند و یک سری از وظایف را به خود صنایع بسپارند. همان‌طور که گفتیم در داخل تشکل‌ها با مدیریت تشکلی آشنا نیستند، اینکه درآمدزایی باید چگونه باشد. درآمد تشکل‌ها از چیزهایی مانند صدور مجوزها (البته اگر این امتیاز را داشته باشند)، حق عضویت، ارائه خدمات پژوهشی مانند دیتا پژوهی، بازارهای صنعت را پیدا و معرفی کردن، ترجمه کردن و فروختن این‌ها به اعضا، خدمات نمایشگاهی و... به دست می‌آید. مدیران تشکل‌ها چقدر برای اینکه این درآمدها را داشته باشند آموزش دیده‌اند؟ چقدر ساختار تشکل‌ها متناسب با نیازهای صنعت خودشان است؟

فعالیت یک انجمن یا تشکل واقعاً به وسعت نظر کسی که به عنوان دبیر انتخاب می‌کند وابسته است. برای مثال فرض کنید در یک صنعتی شما چاره‌ای ندارید جز اینکه کسی را از درون همان صنعت برای دبیری انتخاب کنید؛ آن فرد با صنعت آشناست، ولی آیا با کار تشکلی و الزامات و میانجیگری آن هم آشنایی دارد؟ مسائل پاک دستی و این‌ها را کنار بگذاریم، اگر آن فرد با کارهای تشکلی آشنا نباشد خیال می‌کند حال که به او تریبون داده‌اند و به وی گفته‌اند که شما سخنگو یا دبیر فلان صنعت هستید و تلویزیون و روزنامه و غیره دعوت می‌کنند وظیفه‌تان این است که تا می‌توانید دولت و حاکمیت را بزنید! خب نتیجه این برای صنعت چیست؟ نتیجه‌اش این است که دولت می‌رود و یک تشکل موازی ایجاد می‌کند یا در هیئت مدیره فشار وارد می‌کند و ترکیب آن را تغییر می‌دهد و یا اینکه به کل شما را Ignore می‌کند و در جلسات شما را دعوت نمی‌کند؛ بعد خود همان هیئت مدیره به این نتیجه می‌رسد که ما قرار نیست بجنگیم بلکه می‌خواهیم مسئله‌مان حل شود، بنابراین دبیر را تغییر می‌دهد. چرا این تشکل به اینجا رسید؟ چون آموزش ندیده بود که انجمن یا تشکل یک میانجی است. یک ضرب‌المثلی هست که می‌گوید یک سوزن به خودت بزن بعد یک جوال دوز به دیگران، داخل صنعت و انجمن و افراد آن هزار جور مشکل وجود دارد که حل نشده است، همه چیز که تقصیر دولت نیست.

یک مدل وجود دارد به اسم اشمیتر که برای ساختار تشکلی بیان می‌شود. اگر تشکل را در وسط ماجرا قرار بدهیم یک طرف آن کارفرما قرار دارد و یک طرف آن دولت، تشکل میان این دو یک میانجی است. کارکردهای تشکل عبارت است از تنظیم‌گری، خدمات، نمایندگی و جنبش. بعضی از تشکل‌ها فقط بنگاه می‌شوند و خدمات می‌فروشند، مانند همین اصناف که گفتیم. بعضی از این‌ها تبدیل به یک باشگاه می‌شوند، دور هم جمع می‌شوند و بیانیه می‌دهند، هیچ کارکردی هم ندارند. بعضی از این‌ها می‌آیند از طرف دولت وظایف تنظیم‌گری می‌گیرند و به بخشی از دولت تبدیل می‌شوند مانند اصناف. از طرفی یک سری از آن‌ها هم تبدیل به جنبش می‌شوند، از بس مسائل را تقصیر دولت می‌اندازند که تبدیل به یک حرکت اعتراضی می‌شوند و دولت آن‌ها را تعطیل می‌کند.



تشکلی که بتواند این چهار کارکرد را به خوبی داشته باشد؛ یعنی یک تشکل درستی است، برای یک چنین کاری لازم است که آموزش ببینند. هر کاری که در تشکل بگویید از این مدل اشمیتر خارج نیست، ولی انجام نمی‌دهند. وقتی می‌گوییم آموزش؛ یعنی این، اتاق بازرگانی باید این را ادامه می‌داد، اتفاقاً همان آقای حدادی و تیمشان این آموزش‌ها را بر عهده داشتند، ولی چرا متوقف شد؟ این یک ضعف در مدیریت است دیگر، شما که می‌دانستید مشکل در آموزش است. اتاق یک تشکل بالادستی است و واقعاً هم برای این مورد کار کرده است، آموزش راه انداختند و دوره‌های آموزشی تعریف شد که ذهن استراتژیک و مدیریت تشکلی و حمایت‌طلبی و ارائه

خدمات و غیره چگونه باشد و کلی سرفصل تعریف شد. چرا این آموزش‌های اتاق ادامه پیدا نکرد؟ زیرا یک عده دیدند که یک پولی جابه‌جا می‌شود و خدمات حرفه‌ای ارائه می‌شود و نیاز هم بوده است؛ واحد آموزش آمدند و گفتند که ما باید این را انجام دهیم. یک خانمی بودند که امتیاز این آموزش را گرفتند و برادر خودشان را برای تدریس و آموزش آوردند و جلسه‌ای هم دو میلیون تومان گرفتند که تخصصی هم نداشتند. هزینه‌اش را هم اتاق ایران می‌پرداخت و برای تشکل‌ها رایگان بود، همین آموزش‌های اشتباه باعث شد که از رونق بیفتد. من تمام این‌ها را در کلاس‌های اتاق با آقای حدادی یاد گرفته‌ام.

می‌خواهم بگویم که این ضعف‌ها در تشکل‌ها و تشکل‌های بالادستی هست و در نظام حکمرانی هم وجود دارد؛ یعنی تشکل‌ها باید در فرایند تصمیم‌گیری‌ها شرکت داشته باشند. الان در قانون بهبود محیط کسب و کار گفته شده است که شوراها گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی، نمایندگان اتاق بازرگانی به صورت هفتگی در سطح استان‌ها، ملی و کشوری باید تشکیل شود؛ یعنی وزیر ماهی یک بار با اتاق بازرگانی نشست دارد، معاونینش با استان‌ها و مدیرکل‌ها با شهرستان‌ها. از طرف دولت نماینده مشخص است که چه کسی می‌آید و می‌رود، از طرف تشکل‌ها قرار است یک نماینده با ظرفیت برود، غیر از این است؟ کنار وزیر که خب هیئت‌رئیس خود اتاق معمولاً قرار می‌گیرد، آقای شافعی و امثالشان، ولی در سطح استان‌ها یا در کمیته‌های تخصصی‌تر که باید اتاق ایران یا تشکل‌های اتاق تهران یا اتاق‌های شهرستان کسی را برای کمیته‌های تخصصی‌تر بفرستند، چه کسی را می‌فرستند؟ یک کارمندی را می‌فرستند که اصلاً سر در نمی‌آورد از مسائل تشکلی. سخنرانی را گوش می‌دهد و بیرون می‌آید و نه سند و اطلاعاتی با خودش می‌برد، نه حرفی می‌زند، نه درباره موضوع تسلطی دارد، نه درباره موضوع تحقیق می‌کند و نه حتی نمود تشکل را پیدا کند و بگوید که با هم بروند.

اتاق‌های بسیاری از استان‌ها صرفاً برای افراد خاصی دسترسی‌هایی ایجاد می‌کنند که کاسبی کنند و هیچ خدماتی هم انجام نمی‌دهند. اینجاست که ارزیابی تشکل معنا پیدا می‌کند؛ یعنی اگر قرار است شما خدمتی در راستای این ماجرا انجام دهید که می‌گویید عنوانتان مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه است و بر موضوع تشکل‌ها کار می‌کنید، باید بروید یک پلن و مدل ارزیابی جامع از تشکل‌های کارفرمایی ایجاد کنید، از اتاق اصناف، اتاق تعاون، اتاق بازرگانی، وزارت کشور، وزارت تعاون همه را از بیخ ارزیابی بکشید. این باید ارزیابی شود که اگر شما قرار است بودجه‌ای بگیرید، اگر نام و عنوان می‌گیرید و یا اگر به شورا دعوت می‌شوید اصلاً توانایی نشستن در آن کرسی را دارید؟ صلاحیت اظهار نظر دارید؟ این کار در اتاق بازرگانی انجام شد و تشکل‌ها را سال به سال ارزیابی می‌کنند؛ البته مدل اولش را همین تیم آقای حدادی طراحی کرده بودند که بسیار خوب بود که بعد جزء همان موارد فرمالیته شد، البته خانمی که آنجا هست باسواد است و سعی می‌کند کارش را درست انجام دهد، ولی اصولی نیست. مثلاً امسال قرار بود از ما ارزیابی کنند، گفتند که ارزیابی حضوری از شما انجام شده است، ولی من گفتم که من اینجا نشسته‌ام شما کی برای ارزیابی آمدید؟! محکم پای حرفم ایستادم که بالاخره متوجه شد که خطا کرده‌اند، کارمندان‌شان الکی گفته بود که من رفته‌ام ارزیابی و امضا کرده بودم. من اعتراض کردم که نمره ما این چیزی که شما می‌گویید نیست، من اگر A* نیستم B* هستم، کلی صحبت کردم که اشتباه شده و پذیرفتند؛ البته هنوز هم برای ارزیابی حضوری نیامده‌اند.

بار اول که ارزیابی انجام شد، اتاق‌های بازرگانی که نزدیک به ۴۰ اتاق هستند را همین گروه آقای حدادی (پویشگران عرصه سوم) با مدل بسیار دقیقی که داشتند انجام دادند و گزارش‌های بسیار دقیقی هم ارائه کردند. اصلاً این ارزیابی منجر به تغییر در اتاق‌ها شد. سال‌های سال بود که هیئت‌مدیره اتاق اصفهان هیچ تغییری نداشت، با این ارزیابی هیئت‌مدیره‌اش تغییر کرد. باور می‌کنید در جامعه سنتی اهواز یک خانم رئیس اتاق باشد؟ الان یک خانم رئیس اتاق اهواز شده است و با همان مدل ارزیابی و گزارش‌های ضعف و قدرتی که می‌آید نقاط ضعف خودش را برطرف می‌کند، با این روش انتظار نمره دارند و می‌گویند که من کار کرده‌ام و نمره را موشکافی می‌کنند که چطور آن را گرفته‌اند و این باعث می‌شود که اتاق برای رفع ضعف‌هایشان کمک مالی کند. برای مثال اتاق به یک تشکلی ۷۰ میلیون تومان داده بود و گفته بود که نمره شما D (کمترین) است، یا باید ضعف‌هایتان را برطرف کنید یا اینکه سال دیگر کمک مالی نخواهید داشت؛ آن‌ها هم انسان‌های شریفی بودند و آمدند بررسی کنند که آیا می‌توانند کاری انجام دهند یا خیر که کارشناسان گفتند شما باید بروید در فلان تشکل ادغام شوید و نمی‌توانید صدای جداگانه‌ای داشته باشید، ظرفیتش وجود ندارد و



تضاد منافع و ذی نفعان مختلفی وجود دارد. آن‌ها هم پول را برگردانند، خیلی‌ها هستند که پول را می‌گذارند جیبشان و هر سال هم به اصطلاح آویزان اتاق هستند که پول بگیرند.

در بلندمدت هم قوی بودن تشکل‌های کارفرمایی در تحولات سیاسی اجتماعی منجر به تقویت ثبات می‌شود، منجر به تغییرات تدریجی و مانع تغییرات دفعی و هیجانی می‌شود که این خیلی اهمیت دارد و مهم است؛ یعنی اگر در زمان شاه اجازه داده شده بود که تشکل‌های کارفرمایی بتوانند در فرایند تصمیم‌گیری حضور داشته باشند، تغییرات تدریجی راحت‌تر شکل می‌گرفت و شاید منجر به انقلاب نمی‌شد.

عراق هم اتاق بازرگانی دارد و هم یک تشکلی دارد به اسم وکیل‌التجار یا چنین چیزی که قدرتمندتر از اتاق بازرگانی‌شان است، بازرگانی عراق را با وجود سقوط صدام این تشکل حفظ کرد، سابقه صدساله داشت؛ یعنی در زمان صدام هم وجود داشت، ولی این فرهنگ آنجا وجود داشت و این خیلی موضوع مهمی است. تشکل‌ها از این جهت اهمیت دارند.

● در چند سال اخیر وضعیت تشکل‌ها را چطور دیده‌اید؟ یعنی جایگاهی که باید داشته باشند را توانسته‌اند کسب کنند یا خیر؟

به نوعی با همان قانون بهبود مستمر کسب و کار قدم‌های مثبتی برداشته شده است، به خصوص تشکل‌های عضو اتاق بازرگانی، ولی واقعیت این است که نمایندگانی که در بخش گفت‌وگوی بخش خصوصی دعوت می‌شوند و هم در صنعت خود ما انجمن‌ها آن‌طور که باید تحویل گرفته می‌شدند، تحویل گرفته نشدند. به دلیل تضاد منفعی که وجود دارد در آن جلسات اصلی تصمیم‌گیری اصلاً حضور نداشته‌اند و گاهی دور زده شده‌اند و حاکمیت به جلسات کارشناسی که با حضور آن‌ها (تشکل‌ها) انجام شده است پایبند نبوده است. به طور مثال درباره قیمت شیر خام جلسه کارشناسی گذاشته‌اند و به یک قیمتی رسیده‌اند و براساس آن هم تصمیم‌گیری شده است که محصولات لبنی که قرار است به دست خانوار برسد فلان قیمت داشته باشد، ما از جلسه بیرون رفتیم فردای آن یک کسی رفته لابی کرده قیمت شیر خام را بالا برده است، ولی قیمت محصولات لبنی را تغییر نداده است؛ الآن شش ماه است که از جیب تولیدکننده به مردم یارانه می‌دهند، درحالی‌که این به ضرر تولیدکننده بوده و ما در حال حاضر با ضرر داریم تولید می‌کنیم، چرا؟ چون مسئول سازمان حمایت بلد نبودند که سر تصمیم‌شان بایستند، یک تصمیمی در جلسه گرفته است، ولی فردایش که چیزی به وی داده‌اند تصمیم‌شان را برگردانده‌اند، یا نماینده تنظیم بازار سر موضع و تصمیم خودشان نایستادند، یا معاونت دامی در آن جلسه نتوانسته است حریف شود بنابراین بیرون که رفته است لابی کرده و تصمیم را تغییر داده است؛ می‌خواهم بگویم که مشکلاتی از این جنس وجود دارد.

حوزه دآوری و قضاوت تشکل‌ها هم مهم است. این ظرفیت که تشکلی بتواند مسائلش را در داخل صنعت خودش حل کند وجود ندارد و عموماً به دادگاه کشیده می‌شود. با دولت هم همین‌طور است و ما باید مسیر شکایت به دیوان را طی کنیم تا بتوانیم کاری کنیم و این خودش یکی دو سال زمان می‌برد و در این مدت دو سه بار قیمت شیر خام تغییر کرده است.

● انجمن شما برای رسیدن به جایگاهی که بیان کردید تا چه میزان موفق بوده است؟

به جهت اینکه اعضای انجمن ما سهم بازار خوبی دارند از همان ابتدای شکل‌گیری متنفاذ بوده‌ایم. در دوران کوران سال‌های ۸۴ تا ۹۲ که حجم فشارها نسبت به بخش خصوصی بسیار بالا بود، در دوران آقای احمدی‌نژاد، توانستیم نقش خودمان را ایفا بکنیم؛ یعنی این قدر قوی بودیم که از گردنه آن سال‌ها (احمدی‌نژاد) رد شویم. در وظایف تنظیم‌گری، در تأمین سبد خانوار هم در سال ۹۲ و هم بعد از آن نقش داشتیم و کل سبد خانوار را ما تأمین کردیم. یا شیررایگان مدارس هم باز به همین شکل. هم وظایف تنظیم‌گری به عهده گرفته‌ایم، هم به اعضا خدمات داده‌ایم، اما در حوزه ساختار تشکلی با توجه به ارزیابی‌هایی که قبلاً اتاق انجام داده بود؛ یعنی همان ارزیابی بار اول که سال ۹۴ یا ۹۵ بود، شروع کردیم به تغییر ساختارهای داخلی انجمن براساس بهبود کار تشکلی؛ که شکل‌گیری روابط عمومی انجمن، ایجاد کارهای حمایت‌طلبی و تغییر در قیمت‌گذاری و حل مسائل انجمن و صنعت در حوزه سرانه

مصرف و قیمت‌گذاری برآمده از تمرکز بر مسائل تشکلی است؛ یعنی گام برداشتن در جهت برطرف کردن آن نقاط ضعف‌هایی که داشتیم. برای اولین بار در صنعتی که هفتاد سال سابقه دارد همایش صنعت لینیات را در سال ۹۸ برگزار کردیم، در هفتاد سال گذشته هیچ‌وقت ذی‌نفعان این صنعت زیر یک سقف جمع نشده بودند که ما این کار را انجام دادیم، ولی در سال ۹۹ با کرونا روبه‌رو شدیم که تا به حال نتوانستیم برگزار کنیم.

● آیا سند راهبردی برای خودتان (انجمن) تعریف کرده‌اید؟

دقیقاً یک سند استراتژیک داریم، ارزیابی‌ها را ملاک قرار می‌دهیم، سایتمان کاملاً به‌روز است تلگرام و لینکدین انجمن کاملاً به‌روز هستند و ابزارهای رسانه‌ای فعالی داریم. تشکل‌های استانی و شهرستانی که عضو ما نیستند هم به دلیل داده‌هایی که تولید می‌کنیم به شکل دائم با ما در ارتباط هستند و از ما، آمار و خدمات می‌گیرند، بدون اینکه هزینه‌ای پرداخت کرده باشند، ما با آن‌ها همکاری می‌کنیم تا با ما همسو باشند. در سازمان‌های دولتی دائماً از ما استعلام می‌گیرند؛ از این ابواب مشکلی نداریم. اخیراً هم تلاش می‌کنیم که از لحاظ زیرساختی سرور CRM را برای اینکه بتوانیم ذی‌نفعانمان را سامان دهیم و اسناد را طبقه‌بندی کنیم و آرشیو جمع‌آوری کنیم، آماده کنیم.

● بیشتر با چه سازمان‌ها و دستگاه‌هایی در ارتباط هستید؟

وزارت صنعت، وزارت جهاد، وزارت بهداشت البته خیلی کمتر، کمیسیون کشاورزی و کمیسیون صنایع مجلس، سازمان حمایت از حقوق تولیدکننده و مصرف‌کننده، ستاد تنظیم بازار، سازمان استاندارد و ...

● بیشتر مشکلاتتان در ارتباط با کدام یک از این سازمان‌هاست؟

بیش از همه با سازمان حمایت و وزارت جهاد. دلیل مشکلات با وزارت جهاد و یک‌جوری هم وزارت صنعت این است که چون ما یک صنعتی هستیم که در آخر حلقه این زنجیره قرار داریم صنعت شناخته می‌شویم و زیر نظر وزارت صمت هستیم، ولی از لحاظ تمام مواردی که به صنعت ما ربط دارد به وزارت جهاد بازمی‌گردیم. سر قیمت شیر خام باید با وزارت جهادها بچنگیم، این طرف هم وزارت صنعت فقط پتروشیمی و خودروسازی و سیمان و صنایعی از این قبیل را صنعت می‌داند و صنعت لینیات با ۱۲۰ هزار نفر اشتغال را صنعت به حساب نمی‌آورد، درحالی‌که کل زنجیره ما از کل زنجیره خودرو بیشتر اشتغال ایجاد کرده است.

ما قبلاً به نحوی زیر نظر وزارت جهاد تعریف می‌شدیم، اما بعدها با قوانینی که آمد مانند قانون انقطاع و ... ما افتادیم این طرف و آن‌ها آن طرف. در حال حاضر وزارت جهاد خودش را به صورت بخشی نگرانه تنها مسئول دامداران می‌داند، ولی هر بلایی سر ما آمد اهمیتی برایش ندارد. شما می‌بینید درحالی‌که مصوب قیمت شیر خام اصلاً رعایت نمی‌شود از ما انتظار دارند مصوب را رعایت کنیم. به‌طور ساده به شما گفته‌اند من به فرض شیر خام را به شما ۴۵۰۰ تومان می‌دهم، باینکه ارزش این شیر بیشتر از این است، ولی با این شرط به این قیمت می‌دهم که شما آن را ۵۵۰۰ تومان به مصرف‌کننده بدهید. شما قبول می‌کنید که اگر شیر خام را با آن قیمت به شما بدهند با قیمت تصویبی به مصرف‌کننده بدهید، درحالی‌که من شیر خام را باینکه گفته‌ام ۴۵۰۰، ولی ۵۰۰۰ تومان به شما می‌دهم، ولی از طرفی به شما از جانب نهادهای نظارتی فشار وارد می‌کنم که آن را بیشتر از ۵۵۰۰ تومان نفروشید! مشکل ما در حال حاضر با وزارت جهاد و ستاد تنظیم بازار و سازمان حمایت همین است، اینکه قیمت شیر خام را مصوب کرده‌اند و قیمت محصولات هم مصوب است، ولی قیمت شیر خام در حال حاضر ۵ برابر چیزی است که آن‌ها مصوب کرده‌اند؛ اصلاً بازار دست‌ورپذیر نیست. خب قیمت شیر خام که ثابت نمانده، اقلام پتروشیمی که ثابت نمانده، به هر حال من نمی‌توانم محصولاتم را داخل کیسه بیندازم و به مردم تحویل دهم، قالب و پت می‌سازم که همه از پتروشیمی است، حقوق و دستمزد هم که خودشان افزایش داده‌اند، آن وقت می‌گویند که قیمت محصولات را افزایش نده! خب من از کجا باید این‌ها را تهیه کنم، بنگاه



خیریه که نیست از جیب خودم بدهم برای مردم؛ باید چرخ تولیدمان بچرخد تا بتوانم حقوق کارگرانم را بدهم، این افزایش ۴۰ درصدی حقوق و دستمزد که اول سال مصوب شد از کجا باید تأمین شود؟ آیا دستگاه و خط تولیدم را بفروشم تا پول کارگر را بدهم؟ یا نیروها را تعدیل کنم و همه را بفرستم بیرون؟ مجبور هستم قیمت محصولاتم را بالا ببرم.

بیشتر مشکل ما با سازمان حمایت به این دلیل است که سازمان حمایت عملاً ابزاری شده است که از جیب تولیدکننده بردارد و به دست مصرف کننده بدهد. اگر مطالبی که آقای مفتاح جدیداً بیان کرده اند را ببینید متوجه می شوید که وظیفه سازمان حمایت این بود که اگر به طور مثال یک کالایی ارزش افزوده برای کشور دارد، ولی تولید نمی شود را حمایت کند تا تولید شود. کسی نمی تواند قیمت گذاری کند! مورد تمسخر است! یک سازمان عریض و طویلی در ماه رمضان دنبال این هستند که قیمت خرما را مشخص کنند. اگر خرما کار در کل سال قرار باشد سودی ببرد در همین ماه رمضان است، خب اگر خرما بود مردم بخورند و اگر نبود هم نخورند؛ چه کسی گفته است که خرما باید در تمام سفره ها باشد؟

وظیفه سازمان حمایت در تقویت مصرف کننده را من تولیدکننده نباید انجام دهم! وقتی کشور در شرایط تحریم قرار می گیرد، نتیجه تضعیف جیب مردم و افزایش هزینه ها است هزینه تولید را که من تولیدکننده پرداخت می کنم، اینکه شما نتوانسته اید از جیب مردم پاسداری کنید هم من تولیدکننده باید جبران کنم؟ همیشه هم تولیدکنندگان متهم می شوند به طمع کاران زالوصفت!

دیروز مصرف کننده اشتباهاً زنگ زده به ما که برند ماهشام شیرکاکائو را ۱۰۰ تومان گران کرده و چند دفعه هم تغییر قیمت داشته است. من برایشان توضیح دادم که قیمت شکر شب عید ۶۰۰۰ تومان بوده است و الآن قیمت رسمی آن شده است ۱۲۰۰۰ تومان، دو برابر شده است، خود پودر کاکائو افزایش قیمت داشته است، قیمت شیرافزایش داشته است، حقوق و دستمزد و پت پتروشیمی هم افزایش قیمت داشته اند نهایتاً محصول نهایی ۱۰۰ تومان افزایش قیمت داشته است. ایشان گفتند که من قانع نشدم، گفتم خیلی خب چرا برند میهن که افزایش قیمت نداشته نمی خرید؟ گفتند که نه من ماهشام می خواهم. ایشان می گویند هم ماهشام را می خواهند هم اینکه افزایش قیمت نداشته باشد؛ مصرف کننده ما هم چنین منطقی دارد. وقتی خود شما درجایی که کار می کنید نسبت به سال گذشته افزایش حقوق داشته اید؛ یعنی خدماتتان را نسبت به سال گذشته گران تر می فروشید، پس چطور توقع دارید وقتی خودتان خدماتتان را گران تر می فروشید کالایی که به دستتان می رسد با تورم ۶۰ درصدی کماکان ثابت بماند؟!

بخشی از معضلاتی که ما در حوزه کارفرمایی و کار تشکلی داریم ناشی از تحمیق توده ها توسط رسانه هاست، به خصوص صداوسیما. شما توقعی را در جامعه تقویت می کنید که امروز مسئولیت را از دوش خودتان بردارید، ولی این پس فردا بر سرتان خراب می شود و خودتان خراب می شوید، زیرا توقعی ایجاد می کنید که می دانید نمی توانید آن را انجام بدهید. امروز من را متهم به گران فروشی می کنید و این توقع را ایجاد می کنید که باید نظارت شود. نهایتاً آن هم به اینکه من باید افزایش قیمت بدهم تن می دهد، زیرا این افزایش قیمت من واقعی است. این اتفاق افتاده است و آن هم باید به این منطق بازترن بدهد. شما به جای اینکه توده ها را تحمیق کنید، آگاه کنید، آن موقع توقعشان متعادل می شود.

اگر به مدارس یک سری بزنید می بینید که وضع مصیبت زاست، از نسل من تا به الآن، اگر امروز وارد یک مدرسه ای بشوید و از آن ها بپرسید که بچه ها فلان معضل چطور حل می شود؟ می گویند که دولت باید فلان کار را انجام دهد. خب این چه توقعی است که در این نسل وجود دارد؟ دولت باید از همه چیز کوچک تر باشد، بهترین خدمتی که حاکمیت و دولت می توانند انجام دهند این است که کوچک شوند و دخالت نکنند. جامعه مدنی باید خودش کارهایش را انجام دهد. مردم مدام می گویند که دولت باید کاری کند یا ... مگر دولت خداست؟ وقتی که مدام دولت دولت کنید این به معنی دولت بزرگ تر است، دولت بزرگ تر؛ یعنی مالیت بیشتر، مالیت بیشتر هم؛ یعنی منابع بیشتری باید به مملکت برود، این چه منطقی است؟

● مشکل خاصی با تأمین اجتماعی وجود دارد؟

به عنوان انجمن ما مشکلی نداریم.

● اعضای انجمن چگونه؟

اعضای انجمن قطعاً با تأمین اجتماعی مشکل دارند. به عنوان مثال برای خود من در جایی بیمه رد می‌شد، یک باره قطع شد و من نتوانستم حقوق خودم را بگیرم، تأمین اجتماعی به عنوان تأمین‌کننده منافع کارگر هم عمل نمی‌کند، به نام کارگر از جیب کارفرما می‌زند. اگر واقعاً آن پولی که از تأمین اجتماعی و بیمه حاصل می‌شد برای منافع کارگر و آینده‌اش ثبت و هزینه می‌شد باکی نبود (به قول یزدی‌ها)، ولی به نام کارگر جیب کارفرما زده می‌شود. در حال حاضر ما چند صندوق ورشکسته بازنشستگی داریم؟ این‌ها کجا سرمایه‌گذاری می‌کنند؟ چه کسی این منابع را خورده است؟ زورشان را کماکان وارد می‌کنند، ولی اگر یک کارگر بیکار شود آیا یک نفر به سراغش می‌رود که بگوید برای شما حقوق واریز نشده است، شما کجا هستید؟ از خدایش هم است که وقفه ایجاد شود که این پول را بگذاریم کنار! خب این کنار گذاشتن کجا رفت؟ اگر تأمین اجتماعی واقعاً خدمات می‌داد مشکلی نبود، ولی واقعیت این است که به نام کارگر گوش کارفرما را می‌برند و این طبیعی هم است که کارفرماها راضی نباشند و مشکل داشته باشند.

● با سازمان امور مالیاتی چگونه؟

باز به عنوان انجمن ما مشکل آن چنانی با سازمان امور مالیاتی نداریم. یکی از مسائل حوزه انجمن بحث دفاتر و مالیاتشان است. تا به الآن معاف بوده‌اند، ولی فکر می‌کنم یک سال است که قرار است دفتر پر کنند. این از جهت مبارزه با پول شویی بد نیست، ولی برای تشکل‌ها که به ضرب و زور حق عضویت می‌گیرند، اگر بتوانند بگیرند، داستان مالیات بحران‌زاست؛ نمی‌گویم نباید باشد، هر جا درآمدی هست مالیات هم باید باشد، ولی باید یک نگاهی به آن باشد که کارکردهای انجمن کارکردهای اتحادیه‌ها نیست که فلان درآمد را داشته باشد، انجمن با حق عضویت و این مسائل می‌چرخد پس باید مقداری در این مسائل مالیاتی بین اتحادیه‌های صنفی که درآمد مشخص دارند با تشکل‌های انجمنی که حق عضویت می‌گیرند و آیا بتوانند چند خدمات تعریف کنند یا خیر، تفاوت قائل شوند. هر کارفرمایی با تأمین اجتماعی، امور مالیاتی و این‌ها درگیری دارد و این چیزی نیست که بگوییم کسی با آن مشکل ندارد، ولی این‌ها به طور خاص به عنوان مسئله برای حل شدن به انجمن نمی‌آیند، چرا؟ چون این‌ها اطلاعات خود بنگاه‌هاست و ترجیح می‌دهند این قبیل مشکلات را خودشان حل کنند. تبدیل به یک معضل جمعی مانند ارزش افزوده نیست. ما در ارزش افزوده مشکل جمعی داریم، این در دستور کار ما قرار می‌گیرد و ما برای حل آن اقدام می‌کنیم و الآن هم به ثمر رسیده است، ولیکن تأمین اجتماعی و ... یک مشکل بنگاهی است و ربطی به انجمن‌ها به عنوان معضل جمعی ندارد که به دنبالش برود.

● اطلاعی از تجارب جهانی درباره ارتباط انجمن‌ها و تشکل‌ها با نظام حکمرانی دارید که بخواهید از آن‌ها الگوبرداری

کنید؟

اعضای هیئت مدیره ما به هندوستان سفر کردند برای اینکه با فرایند شیر آن‌ها آشنا شوند؛ مواردی از این جنس را به سراغش رفته‌ایم و تجربه کرده‌ایم و سعی کرده‌ایم از آن‌ها استفاده کنیم، ولی در حوزه تشکلی که بخواهیم به طور خاص بگوییم تشکل آلمان یا جای دیگر را در حوزه کاری خودمان دیده باشیم، به این شکل نبوده. همان فرایند کار و تولید شیر در هندوستان بود، زیرا الگوی موفق هم بوده‌اند هم در افزایش سرانه مصرف شیر، هم تولید آن و هم محصولات لبنی.

● از نظر شما مهم‌ترین مشکلات و مسائل کشور چیست؟

مهم‌ترین مسئله این است که مشارکت، دست‌کم در حوزه تصمیم‌گیری ذی‌نفعان حضور ندارند. در حوزه حکمرانی هم کسی پاسخگو نیست. ما در ۱۶ سال گذشته، از سال ۸۴ تا به امروز داریم هزینه مواجهه با دنیا را می‌دهیم، در حالی که مملکت، آماده به جهش تحویل این‌ها داده شده بود. شما در اوج تحریم‌ها سال ۹۲، ۱۲۰ میلیارد دلار فروش داشتید، بدون اینکه مشکل داشته باشید که پولتان به داخل بیاید یا خیر. در حال حاضر مملکت با ۵ میلیارد دلار اداره می‌شود، تازه این‌ها هنر کردند که با این مقدار کم کشور را اداره می‌کنند.

سرانه مصرف در همان سند چشم‌انداز برای سال ۱۴۰۰ چیزی حدود ۱۲۰ تا ۱۵۰ کیلوگرم شیر و محصولات لبنی بوده است، ولی الآن قریب هفتاد کیلو است اگر ۶۰ نباشد. این؛ یعنی فقر مردم. یکی از معیارهای توسعه یافتگی در کشورها همین مصرف شیر و لبنیات است، کشورهای توسعه یافته عموماً سرانه مصرف شیر و لبنیات بالایی دارند، فرانسه نزدیک دویست و خورده‌ای است، شیررایگان مدارس انگلستان یکصد سال سابقه دارد، آمریکا و کشورهای اسکاندیناوی و آلمان و ... هم به همین شکل. یکی از معیارهای توسعه یافتگی مصرف سرانه شیر و لبنیات است، برای همین می‌بینید که در کشورهای توسعه یافته اکثراً چهارشانه و هیکلی هستند. در ممالک توسعه نیافته این میزان مصرف پایین است؛ اصلاً به دلیل همین معیار بودن شما آن را در سند چشم‌انداز آورده‌اید، وقتی تحقق پیدا نکرده است؛ یعنی مردم فقیرتر شده‌اند.

۱۰- ایرج گلابتونچی؛ دبیر سندیکای شرکت‌های ساختمانی ایران

● لطفاً برای ورود به بحث مختصری از سندیکای شرکت‌های ساختمانی ایران بفرمایید.

سندیکای شرکت‌های ساختمانی قدمتی ۷۴ ساله دارد؛ یعنی ۷۴ سال پیش بعد از جنگ جهانی دوم که کشور خیلی درگیر جنگ و خرابی بود، مهندسان وقت برای اینکه ساخت‌وساز کشور دارای برنامه و متدی باشد تصمیم می‌گیرند یک تشکل صنفی راه بیندازند؛ به همین جهت در همان سال‌ها سندیکای شرکت‌های ساختمانی را در محلی که امروز وجود دارد ثبت می‌کنند. رسالت سندیکای شرکت‌های ساختمانی از ۷۴ سال پیش تا به امروز این است که فعالیت‌های مربوط به شرکت‌های ساختمانی کشور؛ یعنی خواست آن‌ها برای فعالیت بهتر و آسان‌ترشان را به صورت متمرکز پیگیری می‌کند.

● از نظر شما نقش تشکل‌ها در نظام حکمرانی کشور چیست؟

نقش سندیکای شرکت‌های ساختمانی هنگامی که تشکیل می‌شود این بوده است که بتواند هم مسائل صنفی شرکت‌هایی که در حوزه ساختمانی فعالیت می‌کنند را پیگیری کند، هم به دولت‌هایی که سر کار می‌آیند در هر مقطعی کمک کند تا بتوانند قوانینی مصوب کرده و ایجاد کنند که بتواند کسب‌وکار را در این حوزه اقتصادی رونق ببخشد. به خصوص در دولت‌های بعد از انقلاب هدف این بود که از دیدگاه بخش خصوصی بیشتر استفاده کنند و با کمک بخش خصوصی بتوانند شرایط کسب‌وکار را ارتقاء بدهند تا با ارتقاء شرایط کسب‌وکار بتوانند شاخص‌های اقتصادی را ارتقاء دهند. سندیکای شرکت‌های ساختمانی کارش این بود که به ارتقاء این شاخص‌ها کمک کند؛ به همین خاطر هم تشکیل می‌شود، همیشه هم طرف مذاکره دولت‌ها بوده، به خصوص طرف مذاکره سازمان برنامه و بودجه و نهادهایی که با حوزه کار پیمان‌کاری مرتبط هستند مانند کارفرماهای دستگاه‌های اجرایی، وزارت راه، وزارت نیرو، وزارت نفت، شهرداری‌ها و سازمان‌هایی که مستقیم و غیرمستقیم در ارتباط‌اند.

یک طرف سندیکای شرکت‌های ساختمانی اعضا هستند، یک طرف آن دولت و یک طرف آن هم نهادهای مرتبط با حوزه ساختمان هستند مانند فروشندگان مصالح، فروشندگان کالای مربوط به این حوزه. علاوه بر آن سندیکای شرکت‌های ساختمانی هم نیم‌نگاهی به کارهای داخل کشور دارد و هم به خارج از کشور؛ یعنی به ترتیبی یک بازوی مشورتی، یک عامل هماهنگ‌سازی و یک تشکل پیگیری‌کننده مصالح صنفی شرکت‌ها در حوزه ساختمان است؛ به این ترتیب می‌تواند به عنوان یک مرجع در مقابل دولت باشد که به آن هم خدمات می‌دهد، هم در تدوین قوانین و مقررات و هم اینکه باعث بهبود فضای کسب‌وکار شود.

● آیا نمونه موفق تجارب جهانی در زمینه همکاری انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی در حوزه فعالیت شما با نظام حکمرانی

وجود داشته است؛ به طور کلی در تجارب جهانی انجمن‌ها چه جایگاهی دارند؟

در تجارب جهانی خیلی راه دوری نمی‌رویم و ترکیه را با ایران مقایسه می‌کنیم، ترکیه از چهل سال پیش از زمان آقای تورگوت اوزال که کارهای ساختمانی و ساخت‌وسازش را اروپایی‌ها انجام می‌دادند، تصمیم گرفت با هماهنگی تشکل‌های صنفی داخل کشورش در حوزه صنعت و ساختمان و همچنین هماهنگی که با فعالان حوزه ساختمان انجام می‌دهند دو راه جدید را آغاز کرد؛ یکی ارتقاء ساخت‌وساز در خود کشور ترکیه و یکی هم گسترش صنعت ساخت‌وساز در خارج از مرزهای ترکیه. به این ترتیب کمک کرد تا این گروه اقتصادی فعال بتواند خارج از مرزهای ترکیه هم کار کند. تشکل‌هایی که در حوزه ساخت‌وساز بودند در تعامل با دولت توانستند در ساختار مهندسی ترکیه ارتقاء چشم‌گیری ایجاد کنند.

آن‌ها توانستند خدمات و دانش خدمات فنی و مهندسی ترکیه را به ۱۱۵ کشور دنیا صادر کنند که در طول چهل سال ۳۴۰ میلیارد دلار درآمد برای ترکیه داشته است. در حال حاضر ترکیه در صنعت ساختمان دومین تولیدکننده مصالح ساختمانی در دنیا است و در رتبه بندی (رنکینگ) ۲۰۰ پیمان‌کار برتر دنیا چهل شرکت ترک قرار می‌گیرند و ۲ میلیون نفر به صورت مستقیم در صنعت ساختمان ترکیه مشغول به کار هستند. بدون تردید بدون هماهنگی کامل سندیکاهای و انجمن‌های مهندسی با دولت ترکیه چنین چیزی اصلاً امکان‌پذیر نبود.



در حالی که تعداد فارغ التحصیلان مهندسی ما از ترکیه بیشتر است و کارهای مهندسی را زودتر از آن‌ها ایجاد می‌کنیم، ولیکن هنوز نتوانستیم به این هماهنگی دست یابیم؛ که بخشی از تقصیر متوجه خود ما (سندیکای شرکت‌های ساختمانی و انجمن‌های مربوط به صنعت ساختمان) است و بخشی هم متوجه دولت‌هاست که نتوانستند از ظرفیت بخش خصوصی و ظرفیت این تشکل‌ها استفاده کنند. اگر ما بتوانیم این حلقه را تقویت کنیم و این ارتباط را ایجاد کنیم، قطعاً می‌توانیم در این حوزه ارتقاء پیدا کنیم، همان‌طور که ترک‌ها توانستند.

نمونه دیگر تجارب جهانی چین است که آن‌ها هم همین حالت را دارند، هماهنگی مابین نهادهای مردمی، به خصوص در حوزه‌های تخصصی مانند حوزه‌های صنعت ساختمان، با دولت همواره آثار خوبی داشته است بخصوص اینکه دولت بتواند از ظرفیت آن بخش خصوصی و نهادهای مردمی درست، به موقع و در جهت برنامه‌های اقتصادی استفاده کند. ان شاء الله ما بتوانیم کاری که ترکیه کرده است را خیلی بهتر انجام دهیم. البته دولت‌های ما و به خصوص دولت‌های بعد از انقلاب و دولت‌های یازدهم و دوازدهم در این زمینه گام‌های خوبی برداشته‌اند، ولی قطعاً کافی نیست و باید تلاش بیشتری صورت گیرد.

● شما (سندیکا) برای تقویت این حلقه ارتباطی چه اقداماتی تاکنون انجام داده‌اید؟

ما همیشه آمادگی تعامل با دولت را داشته‌ایم و سعی کرده‌ایم در قوانینی که دولت تهیه می‌کند و یا می‌خواهد تهیه کند مؤثر باشیم و آن‌ها را بررسی کرده و نظراتمان را بدهیم. یک طرف ماجرا این است که دولت بخواهد از ظرفیت ما استفاده کند و طرف دیگر این است که ما هم بخواهیم کمک کنیم، به هر حال گرنه سوسی معشوق کششی / کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد؛ داستان ما با دولت هم گاهی اوقات همین‌طور است. ما در قوانین، لایحه بودجه و قوانین که مرتبط با حوزه ساخت است و دولت آن‌ها را می‌دهد اعلام نظر می‌کنیم و هر زمان دولت از ما درخواست کمک کند و اطلاعاتی را برای آن تهیه کنیم، این کارها را انجام می‌دهیم؛ منظورم از دولت نهادهای دولتی هستند که با ما در ارتباط هستند، به طور مثال سازمان برنامه و بودجه راجع به قوانینی که دارد همیشه از ما نظر می‌خواهد و اطلاعاتی می‌خواهد که به تنظیم بهتر قوانین و بخشنامه‌ها کمک می‌کند؛ در این زمینه سندیکای شرکت‌های ساختمانی به عنوان یک سندیکای پیشرو همیشه پیش قدم بوده است. علاوه بر آن اگر لازم باشد نکته‌ای که مربوط به حوزه صنفی است و دولت توجه به آن نکرده است را خودمان مکاتبه و پیگیری می‌کنیم و وارد آن می‌شویم. در واقع ما دوسویه کار می‌کنیم، هم نسبت به عملکرد دولت در تدوین قوانین، مقررات و ضوابطی که مرتبط با حوزه ماست عملکرد داریم و اعلام نظر می‌کنیم، هم در جایی که لازم است توجه دولت بیشتر جلب کسب و کار ما شود به آن اطلاع‌رسانی می‌کنیم و هم اینکه به بازخوردهای مختلفی که از قوانین دولت و یا بلعکس از عملکرد خودمان داریم حساس هستیم و اطلاع‌رسانی و پیگیری می‌کنیم که آن قوانین تغییر پیدا کنند و یا اصلاح شوند.

● این روند به آسانی پیش رفته است و یا با موانع متعددی روبه‌رو بوده است؟

این سؤال کلی است؛ اگر ما بگوییم موانع زیادی داشته قطعاً گاهی اوقات این‌طور نبوده؛ همه حالت بوده و بستگی به نوع نگاه دوستانی دارد که آن طرف ماجرا نشستند و قوانین را تهیه کرده‌اند و یا اینکه این قوانین چقدر تأثیر داشته است. به هر حالت وقتی شما می‌خواهید کار کنید و تراز جهانی و بین‌المللی داشته باشید سختی‌های خاص خودش را دارد. خیلی جاها بوده که سخت بوده، به طور مثال زمانی که دولت با مشکل منابع مالی و بی‌پولی روبه‌رو می‌شود، تأمین منابع مالی برای دولت سخت می‌شود و با راهکارهایی سعی می‌کند تا هم چراغ اقتصاد را پر نور نگه دارد و چرخش را بچرخاند و هم منابعش را برای پرداخت تنظیم کند؛ در این حالت روش‌های مختلفی را جایگزین منابع نقدی می‌کند به طور مثال پرداخت از طریق اسناد اوراق. اسناد و اوراق برای دریافت‌کننده آن یک سری مشکلاتی ایجاد می‌کند و دولت هم در مقابل شیوه پرداخت نقدی مقاومت می‌کند چون راهی ندارد و شرکت‌ها و سندیکاهایی که از این کار استفاده می‌کنند و با آن زندگی می‌کنند به عنوان کسانی که در خط مقدم ماجرا هستند و هر روز با آن سروکار دارند سختی‌های این روش پرداخت را می‌بینند.

حال فکر کنید بین کسی که محدودیتی دارد و راه‌حلی ایجاد کرده و کسی که مخاطب آن راه‌حل قرار می‌گیرد همواره یک تضادی ایجاد

می‌شود. این تضاد در بعضی از موارد بسیار سخت می‌شود زیرا دولت نمی‌خواهد قوانینش را تغییر دهد و شما هم نمی‌توانید آن قوانین را به خوبی پیاده کنید، اینجا سختی ایجاد می‌شود تا بتوانید به طریقی آن را رفع کنید. علاوه بر آن یک سری قوانینی ایجاد می‌شود و از جایی نوشته می‌شود که توجهی به خواست بخش خصوصی نمی‌کند. به فرض یک قانونی راجع به بیمه و مشاغل سخت و زیان‌آور بدون اینکه توجه کند که کارفرمایان طرف قرارداد آن چطور می‌خواهند آن را پیاده کنند تصویب می‌شود و بین آن‌ها گاهی اختلاف نظر وجود دارد و این باعث می‌شود که سختی کار زیاد شده و مجبور می‌شوید پروسه طولانی را طی کنید تا بتوانید این قوانین را تغییر دهید. به هر حال در برخی موارد با توجه به اینکه دولت یا نهادهایی از دولت ظرفیت‌های بخش خصوصی را به خوبی قبول نمی‌کنند و یا نمی‌خواهند خوب از آن‌ها استفاده کنند، اختلافات و سختی‌ها به وجود می‌آیند. درجایی که شما یک فضای تعاملی پیدا کنید، در آن فضا شما و دولت نظراتتان را بیان می‌کنید و هنگامی که به این نتیجه می‌رسید که تصویب قانونی به نفع کشور است و نه به نفع شخص خاصی، آنجاست که تغییرات ایجاد می‌شوند ولیکن به هر حال می‌شد خیلی بهتر از این عمل کرد و از ظرفیت‌های بخش خصوصی بهتر استفاده کرد.

● بیشتر با چه سازمان‌هایی در ارتباط هستید؟

سازمان‌هایی که ما با آن‌ها ارتباط داریم شامل سازمان برنامه و بودجه، وزارتخانه‌های اجرایی مانند وزارت نفت، وزارت راه، مسکن و شهرسازی، وزارت نیرو هستند که طرف قراردادهای اصلی ما هستند، ولی هر وزارتخانه‌ای که کار عمرانی می‌کند، به عنوان مثال وزارت بهداشت که به نظر می‌رسد اساساً با ما طرف قرارداد نیست، ولی همان بیمارستان و مجتمع درمانی که ساخته می‌شود ما با آن درگیر هستیم. به طور مثال وزارت کشور شاید درگیر نباشد، ولی همان ساختمان‌های فرمانداری، استانداری، شهرداری و... مربوط است. شما نمی‌توانید بگویید که یک پیمانکار کار عمرانی با چه کسی ارتباط دارد چون با همه در ارتباط است؛ آدمی که در خیابان می‌رود از فعالیت‌های ما استفاده می‌کند تا مدیر و مسئولی که در جایی مسئول است. دنیای مهندسی دنیای مرتبط با همه چیز است و همه جا را دربر می‌گیرد.

● در ارتباط با سازمان‌هایی که با آن‌ها در تعامل بوده‌اید چه مشکلاتی از منظر نظام بوروکراسی وجود داشته است؟

نظام بوروکراسی در کشور یک نظام کلی است و نمی‌توان این‌طور گفت که یک سازمان بوروکراسی کمتر و دیگری بوروکراسی بیشتری دارد. سازمان‌هایی که خودشان را با دولت الکترونیک و بحث‌های اینترنت و شرایط الکترونیکی وفق بیشتری داده‌اند، مشکلات بوروکراسی‌شان کمتر است، ولی متأسفانه اتفاقی که در کشور ما افتاده است این است که هم نسخه کاغذی مهم است و هم نسخه اینترنتی! یعنی اگر فقط کاغذی بود تکلیف مشخص بود، اما الان در مناقصه به ما می‌گویند این ۵۰۰ صفحه را اسکن کنید و خود ۵۰۰ صفحه را هم مهر و ارسال کنید، قبلاً فقط مهر و ارسال می‌کردیم، اما الان اسکن هم باید علاوه بر آن انجام دهیم. متأسفانه ما یاد نمی‌گیریم که درست از تکنولوژی استفاده کنیم بلکه یاد می‌گیریم که تکنولوژی را هم استفاده کنیم. استفاده درست از تکنولوژی زمانی معنی می‌دهد که شما کارهایی که قبلاً انجام می‌داده‌اید را به سبک جدیدی انجام دهید. به طور مثال در حوزه مناقصات که شاید بیشترین کار حوزه پیمانکاری در ارتباط با پروژه‌های بزرگ باشد تلفیقی از سنت و مدرنیته است در حالی که باید امروز مدرن باشیم و همه کارهایمان الکترونیکی و بدون کاغذ انجام شود، ولی همچنان هر دو در کنار هم وجود دارند. یاد نگرفته‌ایم که چطور از تکنولوژی استفاده کنیم بلکه فقط یاد گرفته‌ایم از آن استفاده کنیم. در حال حاضر در بسیاری از سازمان‌های ما استفاده از تکنولوژی گرچه پیشرفت خوبی داشته است و نه اینکه استفاده نشود، مثلاً همین سیستم اتوماسیون باعث شده است استفاده از کاغذ بسیار کاهش یابد، در بحث نامه‌نگاری‌ها برنامه‌ها و نرم‌افزارهای کامپیوتری کمک کرده‌اند، ولی همچنان می‌شود بهتر عمل کرد.

توقع شما از دانش‌آموزی که ۲۰ دفعه یک مطلبی را می‌خواند این است که نمره ۲۰ بگیرد، ولی اگر ۱۹ گرفت؛ یعنی یک ضعیفی وجود دارد. در بحث‌های دولت الکترونیک هم همین است، توقعمان این است که بعد از این همه سال ما به نقطه‌ای رسیده باشیم که خیلی بهتر از الان باشد، ولی باز همین سطح هم خیلی خوب است و می‌شود با تمرین و اجرای بهتر آن شرایط را ارتقاء داد.



● از نظر شما مهم‌ترین مسائل و مشکلات نظام سیاست‌گذاری و حکمرانی کشور چیست؟

(من معمولاً آدم خیلی سیاسی نیستم و مهندس و مهندس هم خیلی کار سیاسی بلد نیست بکند) در حوزه ما سیاست‌هایی که برگردد به بهتر شدن کار ما همیشه از آن حمایت می‌کنیم، ولی سیاست‌هایی که باعث می‌شوند حوزه کار مهندسی کم‌رونق شود مورد تأیید ما نیست. به طور مثال یکی از مواردی که مورد تأیید ما نیست این است که در بودجه سالیانه کشور همیشه سهم طرح‌های عمرانی علی‌رغم اینکه همه دولت‌ها به کارهای عمرانی نظر دارند، کم می‌شود؛ یعنی زمانی که دولت در دخل و خرج خود کم می‌آورد اولین جایی که فتیله‌اش را پایین می‌آورد طرح‌های عمرانی است. منتها خیلی از آدم‌های مختلفی هستند از کارگر و مهندس و تکنسین و آدم‌های از قشر ضعیف اقتصادی تا قشر بالای تحصیل کرده به این حوزه وصل هستند و زمانی که فتیله کارهای عمرانی پایین کشیده می‌شود تمامی این افراد دچار مشکلات اقتصادی و اجتماعی می‌شوند.

نکته بعد این است که دولت همواره بحثش این است که برود و طرح‌های بزرگ اشتغال‌زایی ایجاد کند و یا کارخانه تولیدی بسازد، اما هیچ کاری به اندازه حوزه مهندسی زودبازده نیست، شما به محض اینکه یک پروژه تعریف می‌کنید در واقع یک قانون کار تعریف می‌کنید؛ یعنی در حال ایجاد اشتغال هستید. به محض اینکه نیت می‌کنید و وارد می‌شوید به ساخت ساختمان یک قانون کاری را ایجاد می‌کنید؛ یعنی یک گروه افراد می‌آیند و مشغول می‌شوند و خرید می‌کنند و کارگران مشغول می‌شوند، پس از همان قدم اول شغل ایجاد می‌شود. یکی از زودبازده‌ترین و سریع‌الوصول‌ترین کارها در حوزه اشتغال‌زایی کار صنعت ساختمان سازی و صنعت احداث به طور عام است. از این رو هر سیاستی که دولت طراحی کند و بتواند در این حوزه تسهیل ایجاد کند و باعث اشتغال بیشتر شود؛ یعنی بتواند رونق صنعت ساختمان را ارتقاء بدهد آن سیاست خوبی است. در مقابل هر سیاستی در جهت کاهش فعالیت این حوزه اتخاذ کند مورد تأیید ما نیست. به طور مثال سیاست دولت در پرداخت کارکردها و منابع مالی در پروژه‌های عمرانی به شکل اوراق و اسناد مورد تأیید ما نیست؛ اگرچه دولت شاید راهی جز این نداشته باشد ولیکن ما به شدت با این قضیه مشکل داریم زیرا وارد مقولاتی می‌شویم که باعث ضرر به سیستم پیمان‌کاری می‌شود، از این جهت این سیاست دولت در پرداخت مورد تأیید ما نیست. همچنین سیاست‌هایی که گاهی اوقات در حوزه مالیات و مالیات بر ارزش افزوده اتخاذ می‌شود باعث سخت‌گیری بیشتر می‌شود و کسب و کار ما را سخت می‌کند و ما با آن‌ها موافق نیستیم و باید اصلاح شوند.

در هر حالت سیاست دولت‌های ما اگرچه در اکثر مواقع نشان می‌دهد که در جهت حمایت از بخش خصوصی است ولیکن گاهی اوقات این سیاست‌ها باعث آسیب به بخش خصوصی شده که هیچ‌کدامشان مورد تأیید ما نیست، همان‌طور که مثالش را هم گفتم که پرداخت با اسناد و اوراق بود و یا قوانین سخت‌گیرانه‌ای که در ارتباط با بیمه می‌گذارند و یا مشوق‌هایی که به تولیدکنندگان می‌دهند، به طور مثال می‌گویند تولیدکنندگان در دریافت تسهیلات از مشوق‌های معینی می‌توانند استفاده کنند در حالی که آن تسهیلات را برای ما و حوزه کاری ما ایجاد نمی‌کنند و می‌گویند که چون شما در حوزه خدمات هستید شامل این طرح‌های تشویقی نمی‌شوید که هیچ‌کدام از این‌ها مورد تأیید ما نیستند.

● آیا راهکارهایی در جهت بهبود این سیاست‌ها برای دولت داشته‌اید؟

اولین راهکار این است که دولت بایستی ظرفیت بهتری از بخش خصوصی را بشناسد؛ یعنی باید به بخش خصوصی اعتماد کند و از آن طرف هم نگاه بخش خصوصی به دولت هم باید تغییر کند، این نگاه که دولت همواره باید برود و پروژه‌ای ایجاد کند تا ما برویم پروژه را بگیریم و کار کنیم باید تغییر پیدا کند. نگاه دولت و ما باید به یک نگاه مشارکتی برسد؛ یعنی برسد به این سمت که ما باید مشارکت کنیم و دولت هم باید ما را مشارکت بدهد. برسیم به این دید که دولت باید از ما نظرخواهی کند و ما هم باید نظر بدهیم. دولت در سیاست‌هایش به این برسد که باید بخش خصوصی را مشارکت دهد و ما هم بخواهیم مشارکت کنیم.

این نگاه‌ها دوطرفه هستند و یک طرفه نیست. اگر دولت نگاهش این باشد که خب من یک پولی ایجاد می‌کنم و نفتی می‌فروشم و می‌دهم یک سری افراد کار کنند می‌شود همین چیزی که الآن وجود دارد؛ ما همه نشسته‌ایم دولت نفت بفروشد و پول آن را بیاورد و یک پروژه تعریف کند و ما آن پروژه را بگیریم و کار کنیم و سود ببریم و برویم زندگی کنیم. این نگاه یک نگاه تجاری است به موضوع، اما در

حال حاضر دیگر به این شکل نیست و دولت نمی‌آید همه سرمایه‌اش را بردارد و بیاورد تا یک راه‌آهن یا سد بسازد، باید دید ذینفعان چه مقدار دخالت می‌کنند و خود دولت چگونه عمل می‌کند و اولویت بندی چیست؛ یعنی دولت باید با یک اولویت و برنامه بیاید نه اینکه یک دفعه ۲۰۰۰ پروژه را شروع کند و منابع مالی هم نداشته باشد و در میان راه بماند. بحث این است که ظرفیت‌های همدیگر را بشناسیم. به نظر من می‌رسد که دولت می‌تواند خیلی بهتر از بخش خصوصی استفاده کند البته دولت‌های ما را از سال‌های پس از انقلاب خیلی درگیر مسائلی مانند تحریم و بحث‌های سیاسی کلان کردند و یک مقدار شاید از حوزه اقتصاد مهندسی و عملکرد در این حوزه دولت عقب افتاده است و شاید هم خودش مقصر نباشد بلکه تقصیر عوامل بیرونی است که از طریق سیاست به آن وارد می‌شود. وقتی شما در یک فضایی قرار می‌گیرید که در دنیا درباره شما بد عمل می‌کنند قطعاً بعضی از موارد را نمی‌توانید کنترل کنید، ولی بخش خصوصی هم شاید می‌توانست خیلی بهتر به دولت خدمات بدهد اگرچه بعضی مواقع دولت گوش داد و بخش خصوصی هم شنونده خوبی بود و توانستند باهم به شکل خوبی گویش کنند و تبادل نظر کنند و خیلی از کارها انجام شد؛ پروژه‌های بزرگی که در کشور ساخته شده است نتیجه تعامل دو طرف است، ولیکن در بسیاری از جاها می‌توانست بهتر عمل شود.

دولت در قوانین خود می‌نویسد که من باید از نظرات بخش خصوصی استفاده کنم، ولی در عمل استفاده نمی‌کند، به طور مثال گاهی اوقات قوانینی می‌نویسد که مشخص است حتی نظر بخش خصوصی را هم نشنیده است. حال دولت هم گاهی اوقات می‌گوید که بخش خصوصی واقعی کجاست؟ بخش خصوصی واقعی همان سؤال اول شماست، بخش خصوصی واقعی تشکل‌های بزرگ مردم‌نهادی هستند که ریشه دارند، لذا یک شرکت یا انجمن تازه حرفی برای گفتن ندارد و سختی هم دارد، اما یک سندیکایی مانند سندیکای شرکت‌های ساختمانی که ۷۴ سال است که وجود دارد، در زمان بازسازی کشور بعد از جنگ هست، بعد از انقلاب اسلامی پرچم‌دار سازندگی هست، در جنگ تحمیلی پیمانکاران و اعضای آن مشغول به کار بوده‌اند، در زمان آبادانی بعد از جنگ تحمیلی نقش داشته است، هر جایی که شما بروید خواهید دید که ردپایی از سندیکای شرکت‌های ساختمانی وجود دارد. هنگامی که شما سندیکایی که ۷۴ سال قدمت دارد، چیزی حدود ۷۰۰ الی ۸۰۰ عضو دارد و اعضای آن رتبه یک کشور هستند و فعالیت‌های بزرگ مانند برج میلاد، سد علویان، آزادراه قم کاشان، راه‌آهن اصفهان شیراز، راه‌آهن قزوین رشت و دیگر ساختمان‌های بزرگی که در کشور هست مانند ایران مال را در کارنامه خود دارند؛ لذا هنگامی که با چنین سندیکای بزرگی روبه‌رو هستید باید آن را طرف مشورت خود قرار دهید، شما نمی‌توانید بدون نظرات او درباره حوزه مهندسی نظر بدهید؛ به این ترتیب هنگامی که شما ظرفیت اصلی طرف مشورت خود را شناسید در این چرخه قرار می‌گیرید که خودتان بجای او تصمیم بگیرید و هنگامی که خودتان را بجای او می‌گذارید قطعاً تصمیمات صحیحی نخواهید گرفت زیرا شما به اندازه بضاعتتان تصمیم می‌گیرید در حالی که شما به اندازه ظرفیت‌ها باید تصمیم بگیرید.

اشتباهی که وجود دارد این است که بضاعت آن (دولت) در این حوزه کامل نیست و ظرفیت شما (انجمن/سندیکا) را هم با همکاری و هم‌اندیشی کامل نمی‌کند. اگر دولت ظرفیت شما (انجمن/سندیکا) را بشناسد و اگر بجای اینکه در جایگاه شما بنشیند در کنار شما بنشیند و باهم تصمیم بگیرد و اگر شما (انجمن/سندیکا) هم بپذیرید که دولت نیز می‌تواند در مسائل شما کمک‌کننده باشد نه این که فکر کنید دولت به نفع خود کار می‌کند، همگی به نفع مردم، مملکت و اقتصاد عمل کنند تا حد زیادی این مشکلات حل خواهد شد.

● نظر شما این است که نگاه دولت به سندیکاها باید تغییر کند؟

هر دو باید تغییر یابد. نگاه دولت باید به استفاده از ظرفیت بخش خصوصی در صنعت ساختمان که شامل سندیکای شرکت‌های ساختمانی و سندیکاها هم‌تراز با ما مانند سندیکای تأسیسات، سندیکای نفت و گاز و سندیکاها بزرگ و برتر تغییر کند؛ یعنی سعی کند از حداکثر آن ظرفیت استفاده کند.

نگاه سندیکاها و نگاه تشکل‌ها هم باید این باشد که بتوانند حداکثر کمک را بکنند؛ یعنی بی‌تفاوت به این موضوع نباشند. به طور مثال اگر جایی رفتند و مشاهده کردند که یک پروسه یا قانونی علی‌رغم اینکه درست هم می‌گویند که تغییر نمی‌کند، ولی مسیر بی‌تفاوتی را هم نروند و نگویند که نگاه دولت از بالا به پایین است و قوانین را تغییر نمی‌دهد؛ اتفاقاً دولت‌های ما نشان داده‌اند که اگر دستشان باز باشد در خیلی از موارد تعامل می‌کنند منتها این امر بستگی به افرادی دارد که در مسئولیت‌های مختلف دولتی قرار گرفته‌اند. به طور مثال تیم آقای



نویخت در سازمان برنامه و بودجه، در حوزه ما که فنی و اجرایی است، آدم‌های تعامل‌پذیری قرار دارند و با صنعت تعامل می‌کنند، ولی خیلی از سازمان‌ها هستند که اسمشان را نمی‌برم مسیر تعاملی را طی نمی‌کنند و با عملکرد خود این مسیر تعاملی را می‌بندند. هنگامی که کسی در یک جایگاه دولتی قرار می‌گیرد باید مسیر تعامل را باز کند و هنگامی هم که کسی در سندیکا قرار می‌گیرد باید مسیر پذیرش این تعامل را ایجاد کند؛ یعنی ما (انجمن/سندیکا) بپذیریم که تعامل کنیم و آن‌ها (دولت/سازمان‌های دولتی) هم بپذیرند که تعامل کنند و این تعامل باید در جهت حفظ منافع دولت، شرکت‌ها و اقتصاد باشد. اگر چنین نگاهی داشته باشیم اکثر قضایا حل خواهند شد، ولی اگر هر یک فقط به منافع خود اهمیت بدهند مسائل نه تنها حل نمی‌شوند بلکه روزه‌روز بدتر هم خواهد شد.

● سندیکاها و انجمن‌ها برای ایجاد این تعامل و تقویت آن چه کارهایی انجام داده‌اند و چه راهکاری برای ایجاد این تعامل وجود دارد؟

همیشه سندیکاها و مردم‌نهاد راه دارند برای این کار و اولین بحثشان این است که از ظرفیتشان بیشتر استفاده شود؛ هنگامی که یک سندیکایی می‌گوید از ظرفیت من بیشتر استفاده کنید؛ یعنی در خودش این ظرفیت را می‌بیند. به عنوان مثال می‌گوییم در حوزه قانون‌گذاری مجلس می‌تواند از نظرات ما استفاده کند. مثلاً وقتی قانونی در حوزه تجارت در حال تدوین است باید با تجار و کسانی که در زمینه تجارت فعالیت می‌کنند مشورت کند. امکان دارد یک نماینده مجلس پزشک باشد و این مهم نیست، ولی اگر بتواند یک تاجری را پیدا کند که طرف مشورت باشد شاید بتواند بهترین قانون را پیاده کند. در حوزه ما هم همین‌طور است، هنگامی که شما در حوزه ساختمان یا صنعت احداث فعالیت می‌کنید باید با افرادی که جنس آن کار را می‌دانند و در کف بازار کار ساختمان هستند مشورت کنید. چون ما به صورت عملی حس می‌کنیم و با قوانین و مقررات مرتبط با حوزه خودمان زندگی می‌کنیم، راحت‌تر می‌توانیم راهکارها را ارائه بدهیم. اولین راهکارش این است که مسیرهای تعاملی باز شود؛ یعنی اگر بخشنامه، مقررات، ضوابط یا قانونی می‌خواهد در این حوزه تدوین شود با نظرات ما همراه باشد، منظور از نظرات ما جاهایی است که نماینده وجود داشته باشد نه اینکه دولت بگویند من نظر فلان شخص یا فلان جا را گرفته‌ام و این نظر همه است، خیر. نظر آن کانون‌هایی که شرکت‌ها به آن اعتماد دارند و مرجع است. به طور مثال در بحث‌های فنی و مهندسی هنگامی که می‌گویید از استاندارد ISTM استفاده کرده‌اید، طرف مقابلتان اگر مهندس اروپایی، آمریکایی، ایرانی و... باشد متوجه می‌شود که به یک استاندارد رسیده‌اید. در حوزه کارهای تشکیلی هم به یک استانداردسازی و به یک مرجع‌سازی باید رسیده باشید، هنگامی که می‌گویید نظر سندیکاها و ساختمانی در حوزه ساختمان این چنین است، آن باید مرجعیت داشته باشد، شما باید آن مرجعیت را ایجاد کنید؛ یعنی هم خودتان ایجاد کنید و هم دولت اجازه دهد آن مرجعیت ایجاد شود. به طور مثال هنگامی که شما درباره حوزه کاری نفت و گاز صحبت می‌کنید، خب ما یک سندیکای نفت و گاز داریم، در این مورد آن سندیکا باید به عنوان مرجع طرف مذاکرات قرار بگیرد و با هنگامی که درباره حوزه ساختمان صحبت می‌کنید باید سندیکا ساختمانی باشد. اگر این مرجعیت را قائل باشیم، می‌توانیم با آن مرجع درباره امورات مرتبط با آن کار مشورت کنید، در این صورت تصمیم‌گیرنده قطعاً تصمیم بهتری خواهد گرفت. این مهم‌ترین راهکار است، اینکه ما فضای تعاملی و مشورتی با سازمان‌ها و تشکل‌های مرتبط را داشته باشیم و این تشکل‌ها و نهادها از طرف حکومت و دولت به عنوان بازوهای مشورتی و کمک‌کننده در فرایند تصمیم‌سازی در نظر گرفته شوند. البته همان‌طور که گفتم دولت در قوانین خود این را می‌نویسد ولیکن کسانی از دولت که می‌خواهند آن را اجرا کنند باید این را ملکه ذهن خود کنند تا قطعاً اجرا شود.

علاوه بر آن ما در سندیکای شرکت‌های ساختمانی اتفاقاً جزء مواردی هستیم که بیشترین تعاملات را با سازمان‌های دولتی که با ما در ارتباط هستند داریم. به طور مثال با سازمان برنامه و بودجه تعامل بسیار خوبی داریم، همچنین با وزارت نیرو و وزارت راه، مسکن و شهرسازی، ولیکن این تعامل نوسان داشته و در سال‌هایی بسیار خوب بوده و در سال‌هایی هم خیلی بد بوده است. اتفاقاً درب سندیکای شرکت‌های ساختمانی همواره برای تعامل باز بوده است و هرکسی که اینجا بوده است از آنجا که سیاست‌های آن از اتاق فکری که هیئت‌مدیره هستند بیرون می‌آید همین‌طور است، اما از طرف مقابل این تعامل به کسانی که در سازمان‌ها قرار داشته‌اند بستگی داشته است. اگر آن‌ها می‌خواستند که از این ظرفیت استفاده کنند فضای تعامل بهتر بوده است.

● آیا این مربوط به شایسته‌سالاری است؟

من نمی‌گویم شایسته‌سالاری؛ به هر حال هرکسی که در هر سمتی در دولت قرار می‌گیرد، از طرف کسی که انتخاب می‌شود یک معیارهایی دارد و از نظر او آن فرد شایسته بوده است و شما نمی‌توانید بگویید هنگامی که یک رئیس‌جمهور وزیری را انتخاب می‌کند معیارهای شایسته بودن را برای آن در نظر نگرفته است بلکه قطعاً مدنظر قرار داده است. همچنین نمی‌توانید بگویید یک وزیر شایسته نیست زیرا بالاخره مجلس شورای اسلامی وزیر را طی یک فرایند و برنامه‌ای تأیید می‌کند و به برنامه‌های آن فرد رأی می‌دهد؛ آن وزیر هم هنگامی که همکارانش را در سازمان انتخاب می‌کند سعی می‌کند تا بر اساس شایستگی‌هایی که می‌شناسد انتخاب کند. لذا نمی‌توانیم بگوییم یک فرد شایسته‌تر است و دیگری نیست؛ بلکه این برمی‌گردد به اینکه نگاه و تعامل آن فرد با بخش خصوصی چگونه است. نگاه و اعتقاد آن فرد به بخش خصوصی و خودش مؤثر است، اگر این نگاه را داشته باشد که از ظرفیت بخش خصوصی استفاده کند تعامل بهتر می‌شود، ولی اگر نگاهش این باشد که استفاده نکند خب تعامل سخت‌تر خواهد شد. در واقع متولیان که قرار است برنامه‌ها را اجرا کنند باید باور داشته باشند که آن قوانین نوشته و مصوب شده در مجلس و دولت قوانین لازمی بوده‌اند که اهمیت آن‌ها در اجرایشان است نه اینکه فقط وجود داشته باشند، اگر آن‌ها به این نکته برسند که این قوانین را اجرا کنند این مسائل حل خواهد شد.



۱۱- مسعود رسولی؛ دبیر انجمن صنفی کارفرمایی صنعت تولید و بسته‌بندی مواد پروتئینی کشور

● لطف برای ورود به بحث ابتدا اطلاعات زمینه‌ای از خود و فعالیت‌های انجمن بفرمایید.

من دامپزشک هستم و کار زمینه‌ای بنده در حوزه پژوهش و آموزش بوده است. شاخه‌ای از دامپزشکی بحث بهداشت و بازرسی گوشت و کنترل کیفیت مواد غذایی است که بنده در حوزه تخصصی در آن بخش کار می‌کنم و پیش از اینکه دبیر انجمن شوم در آن بخش فعالیت می‌کردم. خدایا شکر تشکر ما به این نتیجه رسید که کسی را به عنوان دبیر انتخاب کند که فردی علمی و صنفی باشد و این به من کمک کرد که وارد مسائل صنفی شوم. علت اصلی آن هم این بود که به طور مثال در صنعت خود ما، بین دانشگاه، صنعت و دولت فاصله زیادی وجود دارد و این انتخاب باعث شد که من بتوانم این فاصله را کمتر کنم و خدایا شکر صنف ما به همین دلیل صنف موفقی بوده است؛ چه دولت برای تدوین دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های خودش با ما ارتباط می‌گیرد و خیلی برای دولت بهتر شد که شخصی مانند من یا دیدگاه هیئت مدیره انجمن که بنده را انتخاب کرده‌اند و هم اعضايمان با بخش دولتی ارتباط دارند و راجع به بخشنامه‌ها، دستورالعمل‌ها و قوانین با زبان خودشان با مقامات صحبت می‌کنم و اگر مشکلی در اجرای دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌ها و قوانین به وجود آید من سعی می‌کنم از مسیر خودشان برایشان پیش ببرم.

موضوع دیگر هم در ارتباط با بحث کارهای علمی و دانشگاهی است، بالاخره اساتید دانشگاهی و پژوهشگران کارهای علمی و پژوهشی را انجام می‌دهند که در صنعت هیچ استفاده‌ای ندارد و واقعاً بودجه مملکت و وقت خودشان را هزینه می‌کنند و هدر می‌رود. از این طرف هم ما بعضی اوقات واقعاً نیاز داریم که فعالیت‌های علمی، پژوهشی و تحقیقاتی در صنعت انجام شود، ولی دانشگاه اطلاعاتی از آن ندارد. این‌ها باعث شد که ما مقداری ارتباطمان را با دانشگاه‌ها و مراکز علمی بیشتر کنیم. ما جزء معدود تشکلاتی هستیم که با تعدادی از مراکز اصلی پژوهشی و علمی و با دو دانشگاه اصلی فعال در حوزه خودمان تفاهم‌نامه داریم و ارتباط نزدیک کاری با آن‌ها داریم. از معدود تشکلاتی هستیم که برگزارکننده سالانه کنگره علمی صنعت گوشت هستیم که این کنگره هم یک شورای سیاست‌گذاری مشورتی دارد که در آن مسئولان دولتی حضور دارند، هم یک کمیته علمی دارد که اساتید دانشگاهی در آن حضور دارند؛ این کنگره باعث شده است که روابط را بین دولت و دانشگاه و صنعت نزدیک‌تر کنیم و ارائه مقالات و سخنرانی‌ها هر ساله در آن کنگره انجام می‌شود.

این‌ها فعالیت‌هایی بود که انجمن درباره نزدیک‌تر کردن رابطه سه‌جانبه انجام داده است؛ همچنین میان اعضای صنف خودمان هم هنگامی که منطقی می‌نشینیم و با یکدیگر صحبت می‌کنیم قطعاً نتایج بهتری می‌گیریم. به طور مثال ما به طور منطقی بین اعضايمان گفته‌ایم که اگر ما بیاییم کیفیت، قیمت و برنامه‌هایمان را درست کنیم می‌توانیم در بازار رشد بهتری داشته باشیم؛ در نهایت مصرف‌کننده باید راضی باشد تا یک صنعت بتواند رشد کند. صنعت ما هم صنعتی است که در حال تبدیل شدن از حالت سنتی به حالت صنعتی است و در دوره گذر هستیم، برای اینکه بتوانیم بازار را به دست آوریم حتماً باید درباره کیفیت، قیمت و ... مصرف‌کننده را راضی کنیم. اگر نگاه کنید می‌بینید که حتی یک بازیگر و یا یک خواننده هم می‌گوید که من وابسته به مخاطبینم هستم و واقعاً هم آن مخاطبین مصرف‌کننده و استفاده‌کننده نهایی هستند. در نهایت کسی که می‌خواهد محصول یک تولیدکننده را مصرف کند باید راضی باشد. به همین دلیل ما در تشکلمان سعی می‌کنیم این موارد را مورد توجه قرار دهیم تا هم دامداران و تأمین‌کنندگان مواد اولیه رضایتشان جلب شود و هم اینکه بتوانیم رضایت مصرف‌کنندگان را جلب کنیم.

این کاری است که ما به صورت روتین در صنفايمان انجام می‌دهیم، ولی حقیقت این است که دولت آن طور که باید و شاید ارتباط با انجمن‌ها نمی‌گیرد و قدرتی به آن‌ها نمی‌دهد و همواره می‌خواهد قدرت در دستان خودش بماند و این موضوع واقعاً در حال آسیب زدن به بخش خصوصی است. به نظر من دولت اصلاً بخش خصوصی را درک نمی‌کند و نگاه نمی‌کند که ما می‌توانیم ماده اولیه تأمین کنیم یا خیر و یا به کارگزاران رسیدگی می‌کنیم یا خیر. همین امروز که من با شما در حال صحبت هستم دولت آمده است و بر روی قطعات مرغ قیمت گذاشته است، ولی هنوز نتوانسته است یک کیلوگرم مرغ با نرخ مصوب خودش را برای ما تأمین کند! دولت بخش خصوصی و مرغداران و یا دیگران را به تخلف و دزدی محکوم می‌کند و بالعکس آن‌ها دولت را محکوم می‌کنند و هیچ چرخه مشخصی برای کنترل آن وجود ندارد.

اگر از ابتدا دولت کارهای تخصصی را به بخش خصوصی واگذار می‌کرد و خودش به کارهای مربوطه می‌پرداخت شاید الان اوضاع بهتر بود و این قضیه بهتر کنترل می‌شد. در تمام دنیا هم کشورهایی که معمولاً موفق هستند، به طور مثال انگلستان یا کل UK را اگر نگاه کنید بزرگ‌ترین حزب ریزش حزب کارگری است. اولین هدفی که حزب کارگران انگلستان در مجمع خودش داشت این بود که تا دوپست سال دیگر در مجلسشان نماینده داشته باشند و بعد از یکصد سال که موفق به این کار شدند کلی خوشحال بودند؛ یعنی اهدافشان هم بلندمدت بود. اگر به کشورهای تابعه انگلستان، مانند استرالیا، نگاه کنید می‌بینید که حزب کارگر قوی‌ترین حزبشان است. همین دیدگاهی که ما به شکل‌ها و بخش خصوصی داریم که در نهایت به مردم و مصرف‌کننده وابسته‌ایم، دولت هم باید همین دیدگاه را داشته باشد. من به عنوان یک تشکلی که الان دارم با شما صحبت می‌کنم مجبورم خدماتی را به اعضا بدهم که سال دیگر هم در انجمن بمانند و حق عضویتشان را بپردازند؛ دولت هم باید همین‌طور باشد، باید این را بداند که باید به نحوی به مردم خدمات بدهد که مردم آن را بپذیرند و نگهش دارند، ولی برای ما بالعکس است، به طور مثال به شهرداری هزینه‌هایمان را می‌پردازیم بجای اینکه آن‌ها بیایند و از ما بپرسند که چه کاری برایتان انجام دهیم، ما باید بحث کنیم که فلان کار را برایمان انجام دهد. دولت هم همین‌طور است. در حال حاضر صنف ما ۸۵ عضو دارد؛ یعنی ۸۵ کارخانه، ۲۵ هزار نفر فقط لیست بیمه اعضای تشکل ما هستند و این‌ها تماماً هزینه است. در همین کشور انگلستان می‌گویند اگر یک نفر برای ۲۰ نفر شغل ایجاد کند ملکه به آن فرد نشان شوالیه می‌دهد. اینجا یکی دوتا از اعضای ما هستند که بالغ بر ۱۵۰۰ پرسنل دارند؛ یعنی یک فرد از بخش خصوصی ۱۵۰۰ نفر را مشغول به کار کرده، این اصلاً کار کوچکی نیست، ولی واقعاً هیچ حمایتی از آن نمی‌شود. شرکت‌های ما هیچ حمایتی نمی‌شوند، همچنین تشکل و آن‌طور که باید جایگاهی ندارد و ما اصلاً نمی‌دانیم با کدام ارگان طرف حساب هستیم. نمی‌دانیم سازمان حمایت از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان حامی چه کسی است؟ تولیدکننده یا مصرف‌کننده؟ ما واقعاً نمی‌دانیم تعزیرات مقابل ماست یا در کنار ما؟ واقعاً نمی‌دانیم کدام ارگان با ماست و هیچ‌کدامشان هم با ما نیستند؛ یعنی به جرئت می‌توانم بگویم هیچ‌یک از ارگان‌ها با بخش خصوصی نیستند که نتیجه‌اش هم می‌شود این. وقتی که ملی‌گرایی نباشد و این حس که انسان هر کاری که انجام می‌دهد برای خودش و کشورش است در هر کاری وجود نداشته باشد آخرش می‌شود همین.

● از نظر شما چه ضرورت و جایگاهی برای مشارکت انجمن‌ها در نظام حکمرانی و سیاست‌گذاری کشور وجود دارد؟

معمولاً کسانی که در تشکل‌ها هستند، در هر تشکل، بخش و یا موضوعی، معمولاً شرکت‌هایی که درست و قانونی فعالیت دارند عضو آن‌ها (تشکل‌ها) می‌شوند. زیر پله‌ای‌ها، بدون مجوزها، متقلبان و متخلفان معمولاً عضو تشکل نیستند. همان‌طور که می‌دانید یک بخشی از تشکل‌ها در وزارت کار ثبت می‌شوند، یک بخشی در اتاق بازرگانی و یک بخشی اتاق تعاون روستایی، ولی جالب است که شما اگر همین تشکل ما را نگاه کنید می‌بینید که هم در وزارت کار، هم اتاق بازرگانی و هم در اتاق تعاون هستیم و در هر سه هم خدایا شکر خودمان هستیم، ولیکن موضوع این است که بیشتر آنجا ثبت می‌شویم و دولت باید از انجمن‌ها استفاده کند، ولی آن‌که لازم و کافی باشد استفاده نمی‌کند و نمی‌خواهد قدرت را به بخش خصوصی بدهد.

نکته‌ای هم که وجود دارد، بر اساس اصل ۴۴ قانون و واگذاری به بخش خصوصی، اصولاً باید امور کارفرمایان را به کارفرمایان و امور کارگران را به تشکل‌های کارگری بدهند. ما اصولاً دو نوع تشکل داریم، تشکل‌های کارگری و کارفرمایی؛ به طور مثال نظام مهندسی کشاورزی و حتی نظام دام‌پزشکی اصطلاحاً تشکل‌های کارگری هستند؛ یعنی از کسانی که کار می‌کنند تشکیل شده‌اند و یک بخش‌های مثلاً واگذار شده به نظام مهندسی یا نظام دام‌پزشکی در صورتی که این‌ها باید واگذار شود به تشکل‌های کارفرمایی؛ به طور مثال، وقتی که یک دامدار می‌خواهد برود و مجوز بگیرد باید برود از نظام مهندسی مجوز بگیرد، در صورتی که باید برود از اتحادیه گاوداران مجوزش را بگیرد. به نظر من این ضعف اجرای قانون است و در اینجا قانون درست اجرا نشده است.

● به نظر شما چرا درست اجرا نمی‌شود؟

نمی‌دانم، شاید هرکسی زورش بیشتر برسد و ارتباطات بیشتری داشته باشد کارها را درست می‌گیرد. تشکل ما شانس است، به طور



مثال در یک جلسه ای ما را می شناسند و یک کاری با ما انجام می شود و چیزی به ما می گویند، یک جلسه دیگر می رویم که کسی دیگر را می شناسند، یک ارگانی یکی را می شناسد یکی را نمی شناسد و معمولاً کارها به این ترتیب پیش می روند.

● بنابراین همه کارها بر اساس روابط پیش می روند.

بله بجای اینکه خود دولت بگردد و پیدا کند رابطه ای است، آن کسی که می شناسد و رابطه دارد کارهایش بهتر پیش می رود. مثلاً یک خانمی بود که رئیس اتحادیه زنبورداران بود، این خانم آن قدر به مجلس رفت و با رابطه پیگیری کرد و توانست از مجلس برای اتحادیه شان بودجه بگیرد و با آن آزمایشگاه و ساختمان تأسیس کرد. بعضی مواقع یک تشکیلی هست که ارتباطات دارد و بودجه می گیرد و کارهای بزرگ و مهم انجام می دهد و این واقعاً خوب نیست، باید حد و حدود هرکسی در هر کاری مشخص شود. مورد دیگری هم که وجود دارد این است که بعضی از تشکل ها را اگر بررسی و دقت کنید، مخصوصاً اتحادیه هایی که زیرمجموعه دولتی هستند، معمولاً دولت آدم های خودش را آنجا قرار می دهد. کسی که خودش سی سال کارمند دولت بوده اگر می توانسته کاری کند همان جا انجام می داده است دیگر، حالا این فرد بازنشسته می شود و آن را به ریاست اتحادیه ای منصوب می کنند. این درست نیست، خوبی انجمن ها این است که یک پروسه انتخاباتی دارند و معمولاً هیئت مدیره دارند و دبیرانتخاب می کنند، ولی اتحادیه ها و کسانی که رئیس یا دبیر اتحادیه را انتخاب می کنند معمولاً نفوذ دولتی ها در آن ها اثرگذار است.

● البته طی بررسی که انجام شد، در قانون و اساسنامه چیزی تحت عنوان اتحادیه وجود ندارد و به آن ها کانون می گویند.

اصولاً هم همین طور است. ما به طور مثال اتحادیه تعاونی ها داریم؛ یعنی تعاونی ها بر اساس همان قوانین تعاون روستایی یا اتاق و وزارت تعاون می توانند با هم اتحادیه شوند؛ یا مثلاً تشکل های ما انجمن هستند و یا در اصناف اتحادیه ثبت می شود، آن ها صنف هستند، در خود اتاق اصناف و معاونت اصناف وزارت صمت هستند. واقعاً درباره تشکل ها اطلاع رسانی درستی نیست؛ یک موضوع خنده داری هست حتی، یک آقایی هست که خودش را رئیس شورای تأمین دام کشور معرفی می کند که چنین شورایی اصلاً درجایی هم ثبت نشده است. جالب اینجاست که این آقا می رود در BBC مصاحبه می کند، در برنامه زنده تلویزیون مصاحبه می کند. چند روز پیش یکی از مدیرکلان وزارت جهاد کشاورزی دعوت نامه داده بود و این آقا را هم دعوت کرده بودند که جناب آقای فلانی رئیس شورای تأمین دام به فلان جلسه دعوتید. من رفتم در جلسه و به این مدیرکل گفتم آقا شما این آقا را دعوت کرده اید در روزنامه رسمی یا جایی دیگر ثبتی از این آقا دیده اید که این عنوان را داشته باشد که الان دعوتش کردید؟ ایشان گفتند که نه و جریانش چیست؟ من به ایشان گفتم که آقای مدیرکل این آقا متقلب و متخلف است و فقط به دنبال مجوز صادرات و دلالی است و اصلاً جایی ثبت نشده است. ایشان گفتند که این آقا هرروز با من تماس می گیرد و کلی اطلاعات هم می گیرد. خب این اطلاعات یک سری اطلاعات کشوری و محرمانه است؛ همین الان کشور ما در بحران است و نباید اطلاعات کشورمان به همین راحتی جابه جا شود. هر صنفی بایستی در کنار دولت باشد و حتی اطلاعات محرمانه آن صنف را حفظ کند. ما در حال حاضر هم در جنگ قرار داریم و اگر دشمن ما متوجه اطلاعات محرمانه شود، به راحتی کاری می کند که با دو ترفند کل مملکت را به هم بریزد. ما نباید اجازه دهیم اطلاعات به این راحتی جابه جا شوند. علاوه بر دشمن خارجی من می گویم دشمن داخلی بیشتر از آن داریم تا به حال دشمنان خارجی مان خیلی کاری نکرده اند، ولی هرچه می کشیم از دشمنان داخلی مان بوده است.

ملی گرایی نیست. وقتی یک مسئولی اعتقاد ندارد به ایران و بچه هایش را می فرستد در کشورهای دیگر تحصیل کنند و زندگی اش آن طرف است و اعتقادی به کشورش ندارد، کشور هیچ وقت نمی تواند موفق شود. خود فرد مسئول اعتقاد ندارد، آن وقت چطور می تواند برای مملکت کاری انجام دهد. خود طرف کارهای بخش خصوصی اش را دارد، چطور می تواند برای مردم کاری کند؟ کسی که در دولت است باید خودش را فقط کارمند بخش دولت بداند، ولی این طور نیستند و این اتفاق کاملاً در همه نمی افتد. این چیزی است که حداقل برای همه مشخص شده است، به هر بخش نگاه کنیم می بینیم که چه فسادهایی اتفاق می افتند. اینکه ما می گوئیم به بخش

خصوصی اعتماد کنند این است که در بخش خصوصی حداقل همه چیز رو است؛ یعنی اگر شما می‌روید کاری انجام می‌دهید همه چیز مشخص است و سهم و درصد هرکسی خیلی مشخص و آشکار محاسبه می‌شود و موضوع مخفی در بخش خصوصی نداریم؛ یعنی یک مدیرعامل بخش خصوصی اصلاً چنین چیزی ندارد و فساد در بخش خصوصی معنایی ندارد. به طور مثال منی که پشت این میز نشسته‌ام و دبیرانجمن هشتم سال به سال کنترل می‌شوم، اگر احساس کنند که به دردشان می‌خورم، به نفع صنعتشان هستم و منافعی را حفظ می‌کنم من را نگه می‌دارند، مثلاً من بروم به شرکت‌هایی که عضو هستند بگویم که به من پول بدهید من هوای شما را دارم، آن‌ها حتماً می‌گویند که ما خودمان تو را انتخاب کردیم که به منافع ما رسیدگی کنی آن وقت پول و رشوه بدهیم؟!

● از نظر شما مشکلات اصلی انجمن‌ها در ارتباط با نظام حکمرانی چیست؟

مشکلات اصلی‌شان این است که نظام حکمرانی به آن‌ها اعتماد ندارد و نمی‌خواهد قدرت را در اختیارشان قرار دهد. مشکل ما این است که قدرت را به ما نمی‌دهند.

● چرا این قدرت و اعتماد را نمی‌دهد؟

برای اینکه کسی که در دولت کار می‌کند به نظر من دنبال قدرت است، بالاخره تنها چیزی که برای آن فرد جذابیت دارد مقام و قدرت است. بالاخره هرکسی در هر چیزی یک شاخص و جایزه‌ای برای خودش در نظر می‌گیرد، مثلاً در فوتبال گل زدن برایتان معیار و شاخص می‌شود. من هم اگر به دولت بروم همین است و به دنبال جایزه خواهم گشت. کسی که به دانشگاه می‌رود و درس می‌خواند دنبال جایزه و نمره خوب است. از این جهت کسی که به دولت می‌رود به دنبال قدرت و جایگاه و مقام است و جایزه‌اش این است؛ یعنی اگر کسی چند سال خوب کار کند انتظار دارد که سمت خوبی به او بدهند و حق هم دارد، می‌گویند من خوب کار کردم و جایزه می‌خواهم.

● مگر خوب کار کردن به این نیست که کار مردم را انجام دهند؟

باید دید که برای خود آن فرد چه جایزه‌ای می‌خواهید در نظر بگیرید، حتی ارتقای مالی نیز بر اساس ارتقای شغلی است؛ یعنی نمی‌توانیم بگوییم که شما خوب کار کردید همان کارمند جزء بمانید، ولی ما به شما حقوق خوب می‌دهیم، بلکه باید فرد کم‌کم رشد کند و به مراتب بالاتر برود. به همین دلیل، چون این انتظار را دارند، توقعشان این است که قدرت را در دستشان داشته باشند و هیچ وقت این قدرتشان را حتی بین ارگان‌های دیگر تقسیم نمی‌کنند؛ ما که تشکل هستیم به کنار، اگر نگاه کنید می‌بینید که حتی در بخش‌های دولتی به دنبال این هستند که قدرت را از یکدیگر بگیرند، دو وزارتخانه بر سر قدرت دعوا دارند آن وقت بیایند و قدرت را به ما که بخش خصوصی هستیم بدهند؟! چیزی که خودشان بین خودشان بر سرش دعوا دارند را به ما نمی‌دهند؛ مانند اینکه دو نفر سرارث دعوی‌شان است و بگویند یک نفر خارج از کسانی که ارث به آن‌ها تعلق دارد ارث ببرد.

● بیشتر با چه سازمان‌هایی در ارتباط هستید؟

تشکل ما بیشتر با وزارت صمت، وزارت جهاد کشاورزی و سازمان حمایت در ارتباط است. من فکر می‌کنم بیشتر تشکل‌ها با سازمان حمایت ارتباط دارند. همچنین با سازمان دامپزشکی خیلی ارتباط داریم.

● مشکلاتی که با هر یک از این نهادها دارید را به صورت مصداقی شرح می‌دهید؟

به طور مثال الان درگیری که بین وزارتخانه‌ها وجود دارد ما هم با آن درگیر هستیم. مثلاً الان وزارت جهاد کشاورزی باید مرغی که به عنوان ماده اولیه صنعت ماست را به نرخ مصوب تأمین کند. سازمان حمایت بر اساس قیمت دان و ... یک قیمتی گذاشته است،



ولی ما با آن نرخ مصوب نمی‌توانیم مرغ تأمین کنیم. وزارت صمت هم که بالاخره بازرگانی، تأمین و قیمت را در دست دارد و می‌گوید که به من ربطی ندارد که وزارت جهاد نتوانسته است دان را برای مرغدار درست تأمین کند تا قیمت مرغ مناسب باشد، من (وزارت صمت) می‌گویم قیمت این است؛ یعنی هنوز نتوانسته‌اند میان خودشان به نتیجه‌ای برسند که کل این چرخه تأمین انجام شود. یک وزارتخانه‌ای مانند جهاد کارش تأمین و حمایت از حقوق دامدار است، یک وزارتخانه‌ای مانند صمت کارش تأمین مردم است و تعیین قیمت برای مردم برایش مهم است و دیدگاهی از جانب مرغدار و دامدار ندارد؛ وزارت صمت مثلاً می‌گوید فقط دو درصد جامعه مرغدار و دامدار هستند و من باید از آن ۹۸ درصد حمایت کند.

● مگر همان ۹۸ درصد از آن دو درصد استفاده نمی‌کنند؟

وزارت صمت می‌گوید من همان ۹۸ درصد برایم مهم هستند و اگر آن دو درصد مرغدار از بین برود مهم نیست، ولی اگر آن دو درصد از بین برود دیگر آن ۹۸ درصد مرغ گیرشان نمی‌آید! متأسفانه همین است و بخش خصوصی هم خیلی به دولت اعتماد ندارد، زیرا آن قدر در شرایط مختلف وعده داده شده است و عمل نشده است که دیگر ما هم به آن‌ها اعتماد نداریم. همواره می‌خواهند به صورت مقطعی کار خودشان پیش رود. همیشه هنگام انتخابات که می‌شود دوستان دارند و پیدایمان می‌کنند یا مواقعی که دولت گرفتار است و کمک بخش خصوصی را می‌خواهد ما را پیدا می‌کنند، ولی هنگامی که ما گرفتاریم کسی حالی از ما نمی‌پرسد.

● با نظام مهندسی که گفتید چه مشکلاتی دارید؟

با نظام مهندسی یا نظام دامپزشکی مشکلی نداریم و اصولش را گفتیم که قانون درست اجرا نشده است؛ یعنی اگر واگذاری به بخش خصوصی بود باید به تشکل‌های کارفرمایی هم قدرتی انتقال پیدا می‌کرد که نشده.

● با سازمان تأمین اجتماعی و سازمان امور مالیاتی تعامل و مشکلاتی دارید؟

بالاخره همه با این دو سازمان تعامل و مشکلاتی دارند و کدام صنف و بخش با این‌ها درگیر و گرفتار نیست؟ بزرگ‌ترین مشکل‌مان این است که خیلی وقت‌ها را می‌گیرند و خیلی از لحاظ روحی به ما آسیب می‌زنند. بعضی مواقع هست که یک شرکتی می‌گوید مشخص باشد که ما چقدر باید بپردازیم تا تمام شود. چانه زدن با این‌ها، بی‌احترامی بعضی از این‌ها و رفتارشان بیشتر آسیب می‌زند.

● یعنی روندشان درست است و فقط برخورد مناسبی ندارند؟

نه روندشان هم درست نیست. شما یک شرکتی را در ایران پیدا نمی‌کنید که مالیات واقعی بپردازد، همه به صورت توافقی مالیات می‌دهند، چرا؟ چون اداره مالیات بالاخره یک خطایی در کارتان پیدا می‌کند؛ مگر می‌شود من به شما بگویم یک متنی را بنویسید و شما یک غلط در آن نداشته باشید؟! اداره مالیات هم می‌گردد تا بالاخره یک اشتباهی در یک جایی پیدا می‌کند و بعد می‌گوید که بیایید تا توافق کنیم و فلان مقدار درصد به من بده. کسی مالیات واقعی نمی‌دهد، ما اگر مالیات واقعی بپردازیم صنعت کل کشورمان بالا می‌آید. یک سری خیلی کمتر از آن چیزی که باید بپردازند می‌دهند و یک سری هم خیلی بیشتر از آن چیزی که باید بپردازند می‌دهند و حد وسطی وجود ندارد.

● آیا بر اساس روابط است؟

نه رابطه‌ای نیست. کسی که رسمی کار می‌کند و همه کارهایش رسمی و از راه درست است معمولاً بیشتر از حد قانونی می‌پردازد و آن صنفی که هیچ فعالیتش رسمی و قانونی نیست یا نمی‌پردازد و یا خیلی کمتر می‌پردازد. اصلاً مگر می‌شود شما از کار یک شرکتی ایراد نگیرید؟ می‌روند بررسی می‌کنند و آن قدر از کار آن شرکت ایراد می‌گیرند تا آخر فرد می‌گوید

من تسلیمم، چند درصد باید بپردازم؟ این طور است که می‌نشینند و باهم توافق می‌کنند. این وضع مالیات در مملکت ماست. هیچ جای دنیا این طور نیست، همه جای دنیا مقدار دقیق محاسبه می‌کنند و مبالغش پرداخت می‌شود.

● با بانک‌ها و بیمه‌ها چطور؟

بانک‌ها و بیمه‌ها هم که معروف هستند. بیمه‌ها بر اساس آن توافقشان می‌گویند بر اساس تراز شما که چقدر به آن‌ها پول داده‌اید و چقدر از آن‌ها خدمات گرفته‌اید برای سال بعدی به شما تخفیف می‌دهند؛ یعنی انتظار دارند که پول بیشتری به آن‌ها بدهید و هیچ خدماتی از آن‌ها دریافت نکنید تا سال دیگر هوایتان را داشته باشد؛ مانند همان بیمه‌های شخص ثالث خودرو که می‌گویند اگر تا چند سال از آن استفاده نکنید تخفیف می‌دهم، اگر شما به من دو میلیون تومان پول بدهید و دیگر چیزی از من نخواهید می‌گویم سال دیگر یک میلیون و ۹۰۰ هزار تومان بدهید.

بانک‌ها هم اسماً می‌گویند ما فلان درصد از شما می‌گیریم، ولی با آن جریمه‌ها و هزینه‌های جانبی که می‌گیرد چندین برابر آن چیزی که باید بگیرند را می‌گیرند.

● تسهیلات به راحتی در اختیاران قرار می‌گیرد؟

تسهیلات راحت می‌دهند، ولی آن چیزی که می‌گیرند هم راحت می‌گیرند. کار بانک راحت است، پول‌های مردم را می‌گیرد و به بخش خصوصی می‌دهد و چیز اضافه‌تر هم دریافت می‌کند و علاوه بر سودی که به سپرده‌ها می‌دهد پورسانت خودش را هم برمی‌دارد. آن کسی هم که وام را می‌گیرد چون روی تورم سود می‌کند احساس می‌کند که واقعاً سود کرده است که با بانک کار کرده است در حالی که به صورت کلی سود نکرده است، مثلاً از بانک وام گرفته است و چند میلیارد تومان دستگاه خریده است و یک دفعه می‌بیند که قیمت دستگاهش دو برابر شده است و می‌گوید که من سود کرده‌ام از این جهت سود بانک را راحت‌تر می‌پردازد و بعد سال بعدی از آنجا که تورم زیاد می‌شود این تورم سود بانک را جبران می‌کند و فقط فرد احساس می‌کند که با بانک خوب کار کرده است. یکی از دلایل تورم عملکرد بانک‌هاست.

● نمونه‌ای از تجارب جهانی درباره صنف خودتان در ارتباط با تعاملشان با دولت و نظام حکمرانی می‌شناسید؟

من در استرالیا یک تشکلی را دیدم که مانند تشکل ما بود و درباره تأمین گوشت کار می‌کردند و خیلی تشکل موفقی بودند. معمولاً کشورهای پیشرفته مانند فرانسه و انگلستان تشکل‌هایشان خیلی قوی هستند، حتی همان طور که گفتم احزاب کارگری قوی دارند و واقعاً دولتشان خیلی از موارد را به بخش خصوصی واگذار کرده است.

مشکل دیگری هم که ما داریم تعدد بنگاه‌های کوچک در کشور است. بنگاه‌های کوچکی که در هر زمینه‌ای وجود دارند. کشورهای خارجی معمولاً شرکت‌های خیلی بزرگ دارند، من خودم شخصاً دوست داشتم یک جزئی از یک کل باشم تا کلی از یک جزء؛ یعنی اینکه اگر من توانمند باشم و مدیر یک شرکت بسیار بزرگ باشم تا اینکه مدیر یک شرکت بسیار کوچک باشم که نهایتاً ۸ کارگر داشته باشد. من یک شرکت دارویی داشتم که الآن رو به تعطیلی است؛ شرکت من نهایتاً ۹ پرسنل داشت که برای شرکت پخش دارو در یک استانی بود، اگر صادقانه بگویم اصلاً اقتصادی نبود؛ مانند یک کشاورزی که یک زمین کوچکی دارد که اصلاً اقتصادی نیست که بتواند بذر و کود و سم آن را تهیه کند و یا اینکه بتواند اقتصادی کشت و برداشت کند و محصولش را بفروشد. هرکسی که کار می‌کند باید کارش اقتصادی باشد، یک مرغدار کوچک کارش اقتصادی نیست، ولی یک شرکت بزرگ کارش اقتصادی تر است. دولت هم باید این کار را انجام دهد و باید بتواند سرمایه‌ها و شرکت‌ها را با هم لینک کند.

● دولت باید این کار را کند یا اینکه خودشان در کنار هم جمع شوند؟

دولت می‌تواند ضوابط خاصی را ایجاد کند، اگر هم این ضوابط را ایجاد نمی‌کند حداقل به بنگاه‌های کوچک وام ندهد. الآن نگاه

کنید ما بالای ۲۳ کارخانه لبنی در کشور وجود دارد که تسهیلات دولت را گرفته اند و یا اصلاً اگر با جیب خودشان هم این کارخانه رازده باشند بالاخره پول مملکت هزینه شده است، این همه کارخانه خالی چه فایده ای دارد؟ در دنیا معمولاً یک شرکت بزرگ وجود دارد که ۵۰ کارخانه کوچک دیگر برای آن کار می کنند. به طور مثال یک نفر یک مزرعه مرغداری ۱۰ هزار متری دارد که برای یک شرکت خیلی بزرگ کار می کند؛ آن شرکت بزرگ تر به آن جوجه و دان را می دهد و شرکت کوچک تر مزرعه را مدیریت می کند و همه چیز را محیا می کند و در نهایت آن شرکت بزرگ پس از به نتیجه رسیدن می آید و مرغ را می برد.

● با اتاق اصناف و بازرگانی و ... ارتباط دارید؟

ما عضو اتاق بازرگانی و تعاون هم هستیم، ولی خب آن ها هم مانند ما هستند، ما، انجمن ها و صنوف مختلف، جمع شده ایم و شده ایم آن ها.

● آیا آن ها نمایندگی می کنند و مشکلات شما را به گوش مسئولان می رسانند؟

مشکل عمده ای که اتاق ها دارند این است که تشکل ها معمولاً باید تخصصی باشند، به طور مثال ما یک اتاق بازرگانی داریم، مسئولان جلسه تنظیم بازار می گذارند و نماینده اتاق بازرگانی به آن جلسه می رود. آیا آن نماینده در ارتباط با همه صنایع (مرغ و گوشت، پتروشیمی و ...) اطلاعات دارد که صحبت کند؟ نمی شود که بجای همه تشکل ها صحبت کند! البته تقریباً فعالیت اتاق بازرگانی و اتاق تعاون خوب است، ولی خب دولت قدرتی به آن ها نمی دهد.

● با کدام سازمان بیشتر از همه مشکل دارید و مانع در صنعت شما ایجاد می کنند؟

هیچ کدام چوب لای چرخ ما نمی گذارند، ولی خب کاری هم برایمان انجام نمی دهند.

● انتظار دارید چه اقدامی انجام دهند تا صنعت شما رونق گیرد؟

انتظار ما این است که دولت تشکل های بخش خصوصی را به هم متصل کند و زنجیره ها را به هم وصل کند. همه تشکل ها به نوعی به هم ارتباط پیدا می کنند، به طور مثال ما تشکل صنعت گوشت هستیم، ما را به تشکل کشتارگاه ها، دامداران و مرغداران وصل کنند و بگویند که شما با این ضوابط این مسیر را تا انتها بروید تا عرضه ما را به یکدیگر متصل کند و دولت فقط نظارت کند.

● خودتان تلاش نکرده اید که با یکدیگر ارتباط برقرار کنید؟

ما خودمان می خواهیم به یکدیگر مرتبط شویم، ولی دولت باید این کار را انجام دهد؛ یعنی دولت باید ضوابطی را تدوین کند؛ یکجایی الزامات دولتی نیاز داریم. تا وقتی که دولت الزام نکند دامدار دامش را به محل رسمی بفروشد و دامدار به دلال می فروشد، سوء استفاده می شود. دولت می تواند بیاورد الزام کند که دامدار حتماً باید به افراد و تشکل مشخصی دام خود را بفروشد. اگر این الزام را به وجود آورد آن زمان می تواند کیفیت، نیاز و قیمت را کنترل کند و برنامه ریزی دقیقی داشته باشد. ما به صورت داخلی تا یک حدی این ارتباطات را برقرار می کنیم، ولی در کل نیازمند این است که دولت یک سری الزاماتی را به وجود آورد.

● در صحبت هایتان فرمودید در کشورهای اروپایی و انگلستان حزب کارگری یک برنامه دویست ساله داشتند که

بعد از آن یک نماینده در مجلسشان داشته باشند. شما چنین برنامه هایی دارید؟

من جزء معدود تشکل هایی هستم که دارم و سال به سال به اعضای تشکل گزارش عملکرد می دهم و برنامه های کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت خودم را به عنوان دبیر انجمن به سمع و نظر اعضا می رسانم، ولی فکر نمی کنم تشکل های دیگر چنین کاری را انجام دهند.

● تلاش نکردید که تشکل‌های دیگر را هم وارد برنامه‌های خودتان کنید؟

همین‌که من بتوانم تشکل خودم را مدیریت کنم برایم کافی است. شما با تشکل‌های دیگر هم صحبت می‌کنید، شاید کمتر کسی باشد که مانند ما این چنین برنامه داشته باشد. اگر کسی از من بپرسد که تشکل به چه دردی می‌خورد من گزارش عملکرد سالانه‌ام را نشانش می‌دهم. من این گزارش را سالانه به بالادستی‌هایمان که تشکل در آنجا ثبت شده است و به اعضايمان ارائه می‌دهم و برنامه‌هایم را اعلام می‌کنم. تشکل‌های بهتر از ما هم زیاد هستند، ولی همه تشکل‌هایی نیستند که اصولی و با برنامه کار کنند.

● مشکل اصلی کشور از نظر شما چیست؟

مشکل اصلی کشور عدم ملی‌گرایی است و در همه آدم‌ها من این را می‌بینم، همه می‌خواهند بروند و کسی نمی‌خواهد بیاید. من خیلی زحمت کشیدم و کلی تلاش کردم، کلی کتاب و مقاله نوشتم و کلی در سازمان‌های مختلف سمت داشتم و یکی از دامپزشکان مطرح هستم و خیلی از دامپزشکان مرا می‌شناسند، ولیکن نگاه می‌کنم کسانی که از من بسیار موفق‌تر بوده‌اند همه از ایران رفته‌اند، کسانی هم که هستند شرایط رفتن را ندارند. این برای یک کشور خیلی بد است. کشورهای دیگر به راحتی نیروهای متخصص ما را بدون اینکه هیچ هزینه‌ای برایشان کنند می‌برند. چقدر یک کشور باید برای چندین هزار انسان هزینه کند تا از میان آن‌ها آن کسی که می‌خواهد بیرون بیاید، ولی الآن کشورهای دیگر نگاه می‌کنند به کشور ما و کسانی را که می‌خواهند انتخاب می‌کنند و می‌گویند به کشور من بیا و برای من کار کن؛ بزرگ‌ترین معضل کشور ما همین است.

دیگر ریشه‌ای نمانده که بخواهیم به آن ببالیم. به چه باید بالید؟ به اینکه یک روزی تمدن داشتیم؟ من واقعاً نمی‌دانم در کشورم اگر روزی کسی از من بپرسد که به چه چیز این مملکت می‌بالی چه جوابی باید بدهم! به سمت وسوی خوبی نمی‌رویم.

۱۲- مجید روحی؛ دبیر انجمن صنفی کارفرمایی تولیدکنندگان و صادرکنندگان تجهیزات و ملزومات پزشکی، دندان پزشکی، آزمایشگاهی و دارویی

● چه ضرورت و جایگاهی برای مشارکت انجمن های حرفه ای و صنفی در سیاست گذاری و حکمرانی کشور قائل هستید؟

در تمامی جوامع پیشرفته شاهد همکاری و تعامل شایسته بخش خصوصی و بخش حاکمیتی در کلیه مراحل اعم از سیاست گذاری تا اجرای سیاست ها هستیم. دلیل حضور پررنگ بخش خصوصی در این جوامع این است که دولت باور دارد مشکل ها در بطن مشکلات بوده و معمولاً خود از جنس بخش خصوصی هستند و لذا تجربیات ایشان می تواند در حل مشکلات پیرامون مفید واقع شود. در واقع تئوری هایی که شاید توسط بخش حاکمیتی تبدیل به سیاست اجرایی شود قبلاً توسط بخش خصوصی آزمون و خطا شده و نتیجه برای ایشان روشن است. لذا با استفاده از تجربیات بخش خصوصی می توان جلوی اتلاف وقت و هزینه را گرفت. متأسفانه هنوز در کشور ما مشکل ها به جایگاه مطلوب خود نرسیده اند و هنوز شاهد ابلاغ بخشنامه ها و دستورالعمل ها از سوی حاکمیت بدون در نظر گرفتن نظر مشورتی بخش خصوصی هستیم که گاهی نتایج این بخشنامه ها و ابطال آن ها بسیار هزینه بر و زمان بر بوده است.

اگرچه مشکل ها به صورت خودجوش برای کسب کرسی در دستگاه های تصمیم گیرنده در تلاش هستند و تا حدودی هم موفق بوده اند، اما به عقیده ما اعتماد حاکمیت باید به بخش خصوصی تقویت شود و از پتانسیل مشکل ها بیشتر استفاده شود.

● تجارب جهانی در زمینه همکاری انجمن های حرفه ای و صنفی با نظام حکمرانی چیست؟

آنچه در جوامع پیشرفته تر به وضوح دیده می شود پرهیز از کاغذبازی، بوروکراسی و پیچیده سازی فرآیندهاست. به ویژه در حوزه سلامت برخلاف آنچه در کشور ما در حال انجام است که مصرف کننده اصلی در کلیه امورات مربوط به تولید (اعم از سیاست گذاری ها، قیمت گذاری و ...) تصمیم گیرنده است در کشورهای پیشرفته نقش حاکمیت نظارت کننده است نه تصمیم گیرنده و سایر وظائف به بخش خصوصی سپرده شده که عملاً نتایج خوبی هم حاصل شده است. پیشرفت جامعه در ابعاد اقتصادی و حتی فرهنگی زمانی شکل می گیرد که مشکل ها در کنار دولت به عنوان بازوی اجرایی قرار گیرند و به قانون بهبود فضای کسب و کار با تکیه بر مشکل ها توجه شود.

● مهم ترین مشکلات و مسائل اعضای صنف و حرفه شما در ارتباط با بوروکراسی و نظام حکمرانی کشور چیست؟

متأسفانه همان طور که اشاره کردم در صنف ما، فرآیندها بسیار پیچیده و زمان بر است و به اصطلاح کاغذبازی در این صنعت زیاد است. در حالی که باید وقت و انرژی دولت روی مشکلات اساسی و ریشه ای تولیدکنندگان صرف شود، اما هزینه ها برای امورات کم اهمیت تر صرف می گردد در حالی که اگر همکاری مناسب بخش خصوصی و دستگاه حاکمیت صورت پذیر بسیاری از مشکلات حل می شود. از جمله نیازها و ضرورت های تولیدکنندگان در این برهه از زمان به زعم بنده عبارت اند از:

- تأمین به موقع، مکفی و با قیمت مناسب مواد اولیه به منظور افزایش ظرفیت تولید و دپوی استراتژیک اقلام؛

- تخصیص ارز به واردات مواد اولیه، ماشین آلات و قطعات خط تولید؛

- تأمین نقدینگی واحدهای تولیدی با پرداخت مطالبات معوق بیمارستان ها و مراکز درمانی و نیز متمرکز نمودن تسهیلات بانکی ارزان در بخش تولید و روان سازی مراحل دریافت وام؛

- رفع موانع غیرضرور بانک مرکزی و بانک های عامل درباره تعهدات ارزی شرکت ها و امکان استفاده از گزینه ارز متقاضی برای تولیدکنندگان جهت تأمین مواد اولیه و ماشین آلات و ثبات رویه ها؛

- خروج کالاهای غیراستراتژیک و کلیه کالاهایی که ارز دولتی دریافت نمی کنند از قیمت گذاری با توجه به فرآیند طولانی قیمت گذاری و نوسانات و تغییرات لحظه ای مؤلفه های مؤثر بر قیمت؛

- ایجاد و تقویت انگیزه در واحدهای تولیدی با تأمین نیاز کشور از بخش تولید به جای واردات موازی کالاهای مشابه؛
 - پرهیز از تحمیل هزینه‌های غیرضرور به ویژه در دوره بحرانی کرونا (اخذ هزینه‌های اضافه مربوط به IRC و ...)
 - اتخاذ تصمیمات، مصوبات و قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به صنعت و تجارت حوزه سلامت در دولت، مجلس و سایر ارگان‌های اجرایی و نظارتی با حضور نمایندگان انجمن تولیدکنندگان؛
 لازم می‌دانم تأکید کنم یکی از اصلی‌ترین وظایف بخش خصوصی ارائه راهکارهای پیشنهادی برای حل معضلات است و در تشکل ما نیز همواره در کنار اشاره به مشکلات، راهکارها نیز ارائه شده است.

● راهکار پیشنهادی شما برای مشکلات و مسائل صنف و حرفه شما در تعامل با بوروکراسی کشور چیست؟

تلاش در مسیر کاهش بوروکراسی و کاهش هزینه‌های تولید، می‌تواند تولید را در مسیر واقعی و صحیح خود قرار دهد. به عقیده ما مهم‌ترین راهکار حذف بوروکراسی فرآیند محور شدن امورات و استفاده از پتانسیل بخش خصوصی و واگذاری و برون‌سپاری وظایف حاکمیت به بخش خصوصی است.
 انجمن ما نیز همواره اعلام داشته با استفاده از ظرفیت و پتانسیل کارگروه‌های تخصصی و کمیته آموزش، تحقیقات و توسعه می‌تواند بسیاری از وظایف محوله از سوی دولت را بر عهده بگیرد.

● به طور کلی چه موانعی پیش روی مشارکت انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی در سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی می‌بینید و

برای حل این موانع چه اقداماتی می‌توان انجام داد.

عدم سازمان‌دهی و تعریف صحیح از وظایف بخش خصوصی و دولتی در کشورمان به نظر بنده مهم‌ترین مشکل تشکل‌های صنفی است. هنوز باور، اعتقاد و اعتماد به بخش خصوص در کشور ما جا نیفتاده است و این امر هزینه‌های سنگینی را به ما تحمیل می‌کند. اگر جایگاه قانونی و مناسب برای تشکل‌ها تعریف شود بدون شک اثرات مثبت آن را در جامعه از نزدیک لمس خواهیم کرد. در حال حاضر متأسفانه پس از وقوع بحران و بعد از اجرایی شدن قوانین و ضوابط، نظرخواهی از بخش خصوصی انجام می‌شود. امیدواریم مسئولان آن‌گونه که شایسته است از ظرفیت تشکل‌ها بهره‌گیری نمایند.



۱۳- جهانگیر مجیدی؛ دبیر انجمن صنفی کارفرمایی صنایع چرم ایران

● با توجه به طرح مسئله‌ای که خدمت شما ارسال شد اگر مقدمه‌ای هست، بفرمایید.

واقعاً اگر ما بنا داریم که مملکت توسعه پیدا کند، بایستی یک بازبینی اساسی در تمامی بخش‌ها داشته باشیم، از سیستم مدیریت مملکتمان گرفته تا بخش‌های مختلف دیگر نیاز به یک بازبینی اساسی دارد. من چند وقت پیش دعوت شده بودم جلسه استراتژی صنعتی وزارت صنایع، گفتم اصلاً این سیستم اداری و در واقع نظام اداری مملکت ما یک نظام بسیار بسیار قدیمی و برای ۵۰ سال پیش است. اگر کشوری واقعاً به دنبال توسعه است و می‌خواهد به کشورهای دیگر تنه بزند، همان طور که ما ادعا داریم و می‌خواهیم انجام دهیم، بایستی یک بازبینی اساسی در همه جا داشته باشیم. بحث اساسی در نیای کنونی، کنار گذاشتن شعار و بحث رقابت‌پذیری است. برای رقابت‌پذیری هم باید ابزارش را آماده داشته باشیم. یک سخن زیبا و حدیث قدسی از حضرت رسول هست که می‌فرمایند: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورُ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا»، جالب است خداوند که «کن فیکون»، اراده می‌کند می‌شود، حضرت رسول می‌فرمایند خداوند ابا دارد از اینکه امری را به جریان بیندازد مگر به اسبابش، این طور نیست؟! بنابراین ما آدم‌های عادی که حتی میکرووب کوچکی هم در برابر خدای تبارک و تعالی نیستیم، بایستی اسباب توسعه را فراهم کنیم تا اراده الهی هم به توسعه ما تعلق بگیرد.

برداشت من، با تقریباً سی سال تجربه کار در مملکت که الآن دوران بازنشستگی را در خدمت دوستان در انجمن صنایع چرم ایران می‌گذرانم، این است که ما بایستی یک بازبینی اساسی در بخش‌های مختلف کارمان انجام دهیم.

● پژوهشی که ما در حال انجام آن هستیم کل نظام اداری را در برمی‌گیرد که انجمن‌ها بخشی از آن هستند؛ به طور کلی

شما چه جایگاهی برای انجمن‌ها در سیستم سیاست‌گذاری و حکمرانی کشور قائل هستید و انجمن‌ها چه تأثیری

در این سیستم می‌توانند داشته باشند؟

یکی از مسائل اساسی که متأسفانه علی‌رغم اینکه در قانون اساسی ما به صراحت روی آن تأکید شده، همین بحث تشکل‌ها و به یک معنی شوراهاست. ما شوراها را به شکل ظاهری درست کردیم، ولی متأسفانه درست پیاده نشده است. یک مرحله از توسعه یافتگی بحث استفاده از نظرات کارشناسی این تشکل‌های صنعتی است، حالا تشکل‌های سیاسی ربط زیادی به ما ندارند، ولی بحث اینکه اگر مملکت واقعاً می‌خواهد توسعه صنعتی پیدا کند، کسی که آلوده این کار است و کارشناس هم هست بهترین مشاور برای نظام و مسئولان حکومتی می‌تواند باشد؛ که متأسفانه در این قسمت، دولت ما، مدیران ارشد مملکت ما، چه در سطح صنایع و چه در جاهای دیگر، می‌بینیم از این مشاوره که می‌تواند به صورت رایگان در اختیارشان قرار داده شود کم استفاده می‌کنند و این واقعاً یک نقیصه اساسی است.

من چون مدت زیادی در خارج هم تحصیل و هم کار کردم، یاد می‌آید که مقامات و مسئولان مملکت‌هایی مثل آلمان و ایتالیا، بسیار بسیار نسبت به نظرات کارشناسی تشکل‌های صنعتی و البته تشکل‌های دیگر اهمیت می‌دهند، ولی ما اینجا می‌بینیم که این طور نیست؛ یعنی رفتار یک مدیر ایرانی را که من با رفتار یک مدیر خارجی مقایسه می‌کنم، می‌بینیم که علی‌رغم اینکه اصلاً سنت پیغمبر خدا این طور بوده، خداوند تمجید می‌کند از حضرت رسول و می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَأَعُفْ عَنْهُمْ وَاشْتَغِفْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...»، اینکه ما مدام می‌گوییم مشاوره، متأسفانه لقلقه زبان ماست، ولی آن چیزی که حضرت رسول واقعاً پیاده می‌کرده، به تبع آن بعد از بیش از هزار سال دنیا هم یاد گرفته و دارد آن را انجام می‌دهد، ما از آن غافلیم و فقط حرف می‌زنیم و تبلیغ دینمان فقط در حد همین حرف زدن و مشاوره هست؛ برای مثال، یاد می‌آید که یکی از نخست‌وزیران مشهور ایتالیا سر یک جلسه‌ای که رؤسای تشکل‌های صنعتی مملکت جمع بودند، گفت که ما نفت نداریم، ولی شما را داریم، به عنوان سرمایه انسانی که انتخاب شده هستید؛ یعنی برآمده از انجمن فولاد، به عنوان مثال صنعت فولاد یک نماینده‌ای دارد مثلاً دبیر انجمن فولاد به تمام توانمندی و دانش و تجربه‌اش رأی دادن که بیایی به من مشاوره بدی، پس شما

می‌شوید چاه نفت من، هر چیزی می‌خواهید بگوئید که من اینجا برایتان اجرا کنم. همان طور که می‌دانید کشوری مانند ایتالیا و آلمان که منابعی ندارند و بسیار بسیار فقیر هستند، چیزی که دارند همین سرمایه انسانی است که بایستی به بهترین نحو ممکن از آن استفاده می‌کنند، نظرات کارشناسی‌شان را دریافت می‌کنند و واقعاً به کار می‌گیرند، ولی ما هر جایی که می‌رویم می‌بینیم که رفتارهای مدیران ما متأسفانه به گونه‌ای است که هنوز که چهل سال است انقلاب شده و دیکتاتوری تمام شده است؛ یک رفتارهایی بسیار بسیار زشت، غلط و در عین حال غیر کارشناسی دارند.

تجربه سه چهار روز قبل جالب است. ما یک معضلی داریم به نام جریمه‌ای در قانون مدیریت پسماند، اگر اشتباه نکنم این قانون در سال ۸۳ تصویب شده، آیین‌نامه آن هم سال بعدش به تصویب رسیده و یک قانون کاملی است با ۲۳ ماده؛ از وظایفی که این قانون بر عهده محیط زیست گذاشته در ماده ۲۳ که ما در اتاق تهران که چند روز پیش خدمت دوستان بودیم بیان کردیم، این است که می‌گوید مسئولیت نظارت و حسن اجرای این قانون بر عهده سازمان است که منظور همین سازمان محیط زیست است. حالا رفتار این سازمان محیط زیست، چون گفتند نظارت بر کل این قانون و مسئولیت حسن اجرا، این طور بوده که این‌ها یک جمله پیدا کردند از ماده ۷ این قانون که در آن می‌گوید، مدیریت اجرایی پسماندهای صنعتی بر عهده تولیدکننده است. همین یک جمله را بردند و در کارهای کارشناسی نشده مملکت ما که بدون مشورت با صنعت‌گران انجام می‌شود، در قانونی به نام قانون ارزش افزوده که در دوران آقای احمدی نژاد تصویب شده است، جمله را که هیچ ربطی هم به آن قانون ندارد اضافه کردند. به این صورت که هر صنعتی که برای محیط زیست اقدام نکند و پسماندش را مدیریت نکند، یک درصد فروش جریمه به آن تعلق خواهد گرفت. شما ببینید مجلس ما با یک کار غیر کارشناسی، جمله‌ای را که مربوط به قانون مدیریت پسماند است را در قانون مالیات بر ارزش افزوده بیاورد و بعد آنجا هم موظف کند که یک درصد جریمه کند، بدون اینکه اصلاً ابزار آن را، آماده کرده باشند. در همین قانون ۲۳ ماده‌ای مدیریت پسماند گفته شده وزارت کشور موظف است تسهیلات و اعتبارات لازم برای تهیه زمین فراهم کند، چون ما در خیابان راه هم که می‌رویم آلودگی ایجاد می‌کنیم، ولی قانون‌گذاران این درک را ندارند که همان ابزاری که در جمله حضرت رسول هم به آن اشاره شده را فراهم کنند؛ یعنی اگر می‌خواهند پسماند را مدیریت کنید باید ابزار آن را هم آماده کنید، در هوا که نمی‌شود یک دفعه آن را نابود کرد!

آخرین مطالعه‌ای که من روی صنعت چرم و صنایع پشتیبان آن انجام دادم، محاسبه کردم که این صنعت یک صنعت ۲ میلیارد دلاری برای کشور است؛ یعنی اگر به یک انگلیسی بگوئید که ۱۰۰ میلیون دلار یکجا هست می‌رود و صدها نفر آدم می‌کشد و هزینه می‌کند، کودتا و جرم جنایت می‌کند تا آن ۱۰۰ میلیون دلار را به نحوی به دست آورد. ما که کارشناس این موضوع هستیم، مطالعه می‌کنیم و می‌بینیم که صنعتی هست که شامل صنعت چرم، کفش چرم، پوشاک چرم و کیف و کمر بند و... می‌شود، ارزش بالقوه آن ۲ میلیارد دلار است. اگر شما این ۲ میلیارد دلار را در حال حاضر به جامعه تزریق کنید ۱۰ میلیارد دلار ارزش ایجاد می‌کند، بعد می‌بینیم که اصلاً به عین خیالشان هم نیست که این صنعت جنبه‌های اقتصادی دارد یا خیر؛ به هر حال این صنعت یک پسماندی هم ایجاد می‌کند، همان طور که صنعت لبنیات هم آلودگی دارد یا صنعت ریخته‌گری. شما نمی‌توانید کاری انجام دهید و محیط زیست را آلوده نکنید، سوار ماشین هم که می‌شوید محیط زیست آلوده می‌شود؛ یا باید برویم دوران ماقبل از تاریخ و خرسواری کنیم یا اینکه اگر قرار شده که صنعتی بکنیم و اشتغال و ارزش افزوده برای مملکت ایجاد کنیم، بایستی هم در فکر پسماند باشیم و هم اجازه فعالیت بدهیم، البته به شکلی که کمترین آلودگی را برای محیط زیست مان ایجاد کنیم. به طور مثال همین چرم شهر تهران روزانه به طور متوسط ۱۰۰ تن پسماند دارد، البته پسماند ویژه نیست و پسماند آلی است؛ یعنی بوی آن بیشتر آزار می‌دهد، ولی پسماندی مثل پسماند ریخته‌گری نیست که باعث اذیت شود. با این همه در سال ۸۳ در قانون هم پیش‌بینی شده که وزارت کشور باید زمینی را تهیه کند، ولی این‌ها نه زمین را، آماده کردند و نه در اختیار صنعت‌گر گذاشته‌اند، ولیکن اعمال جریمه می‌کنند. یا کسی که در آن مسئولیت قرار گرفته این‌کاره نیست! که البته من به معاون سازمان محیط زیست تهران به عنوان نماینده دویست کارخانه چرم‌سازی نامه محرمانه و کارشناسی شده نوشتم که این کارهایتان خلاف قانون است.

این طوری نیست که باید بیاید استفاده کند و چیزی یاد بگیرد و اگر چیزی بلد است آن را آموزش دهد، ولی اگر چیزی بلد نیست



نباید مردم را به جرم تولید جرمه کند؛ مگر می‌شود؟! شما هنوز زمین، آماده نکردید که در اختیار صنعت‌گر بگذارید تا پسماندش را در آن بریزد، از آن طرف جرمه را در عرض ۲ ثانیه می‌گیرید. من در نامه هم نوشتم که این خلاف قانون و منطق است. منفعل بودن دستگاه‌های دولتی دلیل بر گیر دادن به تولیدکننده نمی‌تواند باشد؛ این رفتارها یک رفتارهای غلطی هستند که انتهای آن آب ریختن در آسیاب همین آمریکا و انگلیسی است که مدام مرگ بر آن‌ها می‌گوییم.

قانون ۲۳ ماده دارد، این قانون ۲۳ ماده‌ای یک کلیت و وحدتی دارد که باید به همه آن توجه کرد، آن وقت یک جمله آن را برداشتند و در قانون مالیات بر ارزش افزوده نوشتند که جرمه می‌کنند و همان را اعمال می‌کنند. سه سال هم هست که در شورای گفت‌وگو مطرح است و این دوستان از این خبر نداشتند و من رفتم و قانون را مطالعه کردم و در آوردم که این اصلاً سال ۸۳ بوده و در شورای گفت‌وگو اولین بار سال ۹۶ مطرح شده؛ یعنی بیش از ۲۶ سال است کسانی که مسئول حسن اجرای این قانون هستند هنوز نتوانستند آن را عملیاتی کنند و زمینی در اختیار صنعت قرار بدهند و تولیدکننده پسماندش را آنجا بریزد، ولی از آن طرف می‌آیند و سریع جرمه می‌گیرند.

این اتفاقات در ایتالیا، آلمان، هلند، انگلستان و ... نمی‌افتد، چرا؟ برای اینکه این‌ها برای کسی که تولید می‌کند احترام قائل هستند، زیرا کسی که تولید می‌کند اشتغال ایجاد می‌کند، اشتغال که ایجاد کرد جرم و جنایت و کارهای خلاف کم می‌شود در جامعه؛ یعنی یک مسئولیت اجتماعی که دارد را به بهترین شکل ممکن اجرا می‌کند، نمی‌شود بعد از ۲۶ سال که شما خودتان کاری نکرده‌اید صنعت را جرمه کنید. می‌خواهم بگویم اشکال ما در نگاه غلط به مسائل هست، در صورتی که نه دین ما این را می‌گوید و نه منطق و عقل خدادادی؛ کار باید درست انجام شود؛ و این‌ها چون توجه ندارند هر جایی که می‌روید می‌بینید که درست انجام نمی‌شود و حرص و ولع عجیبی برای حفظ اقتدارشان دارند، در صورتی که اقتدار واقعی این نیست؛ اقتدار واقعی همان چیزی است که خداوند در جمله‌ای به حضرت رسول می‌گوید و از ایشان تمجید می‌کند؛ می‌فرماید به خاطر رحمتی که خداوند در قلب تو قرار داده بود تو با این‌ها نرم دل بودی.

● در واقع می‌توان گفت این عدم تسلط مدیریت بر قوانین گذشته است که با ندانستن و عدم توجه به آن‌ها یک قانون جدیدی هم وضع می‌کنند.

قانون خوب قانونی است که اجرا شود. بعد اینجا اصلاً یک بوروکراسی وحشتناک و یک حرص و ولع عجیبی در دیوانسالاری اضافی ایجاد کردن در مملکت دارند، در صورتی که همه جای دنیا می‌گویند که اگر می‌خواهید یک کشور یا صنعتی رشد کند باید مردم را آزاد بگذارید. همان روشی که خداوند خودش می‌گوید الْأَغْلَالُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ، خداوند دینش را آورده تا غل و زنجیر را از گردن مردم بردارد و مردم آزاد باشند. آدمی که آزاد است خوب و بهینه انتخاب می‌کند، ما هنوز این را نفهمیده‌ایم.

بعد اگر شما مردم را در فرایند تصمیم‌گیری تان درگیر کردید؛ یعنی فرایند تصمیم‌سازی تان درست بود غلط‌کاری تان به صفر می‌رسد یا نزدیک به صفر می‌شود، اشتباهات کوچکی می‌شود که در طبیعت انسان وجود دارد. متأسفانه این‌ها وجود دارد و مسئولان مربوطه نمی‌آیند با من یا کسانی که سه چهار نسل در صنعت بوده‌اند و می‌دانند گیرهای آن کجاست صحبت کنند و مشکل را به عنوان یک مسئله استخراج کنند و بعد بگویند بسم الله بگویند راه حل این چه هست. این روشی است که در تمام دنیا وجود دارد. در حال حاضر کشورهای توسعه یافته برای چه توسعه یافته‌اند؟ برای اینکه این مسائل را مراعات می‌کنند. همچنین می‌بینید که همین طور مقررات اضافه شده و وضعیت همین است که می‌بینید. چند وقت پیش برای یک کار بسیار کوچکی به اداره تعاون نامه دادم، چون کارهایمان پیش نمی‌رفت برای وزیر نوشتم در کشور چوب پرستان چین این کاری که ما از شما درخواست کردیم در عرض یک ساعت انجام می‌شود، باور تان می‌شود برای اینکه یک تأییدیه به من بدهند ۵ ماه معطل بودم تا یک کار اداری خیلی خیلی ساده را انجام دهند.

من مدیرکل صنایع منطقه آزاد قشم بودم، در نصف روز؛ یعنی حدود دو ساعت تا دو ساعت و نیم کاری من حساس‌ترین مجوزها را صادر می‌کردم، برای اینکه می‌دانستم فساد که نمی‌خواهند کنند، البته از طرفی حواسم هم بود که فرد چه کار می‌خواهد بکند،

اگر در خدمت تولید است چه ایرادی دارد که سریع کار مردم را راه بیندازم؟ ولی بعضی‌ها می‌گویند خیر ما که اینجا نشستیم یک اعتباری داریم، اول باید بیایند دست بوس؛ در صورتی که امام علی (ع) یک جمله بسیار زیبایی دارد، می‌فرماید: «إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَأَعْتِنُمُوهَا»؛ یعنی حاجات مردم نزد شما نعمت خداست بر شما، این را غنیمت بشمارید و ارزش قائل شوید برای آن. ما می‌بینیم که همه رفتارها متکبرانانه و زورگویانه است. به فرض من چهار روز شدم مدیرکل یک جایی، باید یک خدا پدرتان را بیامرزد به من بگویند و یک احترامی هم جلوی رو و هم پشت سرم بر من بگذارند که فلانی باعث کار خیر شد و ما توانستیم کارمان را انجام دهیم، ولی دیدگاه‌ها این طوری نیست متأسفانه و چون نیست کار پیش نمی‌رود. به نظرم یکی از علت‌های اصلی مشکل مملکت ما این است که کاری را که می‌توان با ۴ نفر انجام داد ما ۱۰ نفر آدم برای انجام آن گذاشته‌ایم؛ خب آدم بیکار هم وقتی بیکار شد شروع می‌کند به آزار و اذیت و برای مردم مزاحمت ایجاد کردن.

الآن اگر از من ۶۰ و خورده‌ای ساله با آشنایی نسبتاً خوب با دنیا و یک ذره هم دانستن اسلام پرسید، به نظرم ۷۰ درصد بوروکراسی دولتی ما اضافی است؛ یعنی وزیر ما بجای اینکه بنشیند و فکرهای کلان کند و حرف‌های در سطح جهانی بزند مدام دستش قیچی است که برونند ببرند و افتتاح کنند؛ که چه شود؟ یک پروژه بوده که انجام شده و این همه قیچی و فیلم برداری و این چیزها لازم ندارد. بعد شما ببینید کار را چه کسی انجام داده است، بخش خصوصی. اگر کسی هم باید تمجید شود آن بخش خصوصی است که سرمایه‌اش را آورده و به طور مثال برای شما جاده می‌سازد یا در وزارت نیرو شخص خصوصی آمده سرمایه‌گذاری کرده، نیرو گذاشته و اشتغال ایجاد کرده و برای شما برق و آب و این چیزها را درست می‌کند، از او باید تشکر کرد شما چرا قیچی دست می‌گیرید؟

یک وقتی می‌گوییم ما همینی که هست هستیم، اما یک وقتی هم ما ادعا داریم که به دنیا یک چیزی را آموزش بدهیم، این روش نیست؛ یعنی بهره‌وری بسیار بسیار پایین است، دیوانسالاری بسیار زیاد است تا حدی که می‌توان گفت ۲۰ درصد آن کافی است، قوانین و مقررات مزاحم کار هستند. بدبختانه بعضی جاها می‌بینید که همین اخلاق بد را دولت به نهادهایی که بایست در خدمت مردم باشند انتقال می‌دهد، حتی به بخش خصوصی که انتظار می‌رود که دیگر بخش خصوصی بخش خصوصی را اذیت نکند! تا این‌ها درست نشوند هیچ اتفاقی نمی‌افتد.

به طور مثال خط تولید ایران خودرو را ببینید، تقریباً مشابه خط تولید کیا کره است؛ یعنی همان رباط‌ها که آنجا هستند اینجا هم هستند، پس مشکل ما چیست؟ مشکل ما آدم‌های اضافی است یا مدیران نالایقی است که در سمت مدیریت قرار گرفته‌اند و کار بلد نیستند. وقتی یک کاری اقتصادی نیست، به طور مثال یک دستمال کاغذی که تولیدش ۱۰ هزار تومان هزینه دارد شما ۱۵ هزار تومان برای آن هزینه کنید و کارگر اضافی بگذارید غیراقتصادی می‌شود؛ غیراقتصادی هم که شود شما نمی‌توانید در دنیا رقابت کنید.

هیچ‌کسی همانند من در بحث اقتصاد و صنعت کار نکرده است، تقریباً ۴۵۰۰ صفحه ادبیات صنعتی ایجاد کرده‌ام. منطق اقتصاد یک منطق خاص خودش را دارد؛ یعنی همیشه هزینه شما باید کمتر از درآمدها باشد، اگر درآمدها منفی شد شما ول معطلید حالا هر چه می‌خواهید داشته باشید. تمام نفت و گاز دنیا در خاک ایران باشد، وقتی نمی‌توانید مدیریت کنید چه فایده‌ای دارد؟ به نظر من واقعاً ۷۰ درصد بوروکراسی و این اداراتی که مدام درست می‌کنند اضافی است در صورتی که در دنیا این طور نیست. به طور مثال بانک مرکزی آلمان وقتی می‌بیند یک بحران اقتصادی در پیش است کارمندان را اخراج می‌کند؛ این کار یک منطق دارد. ما که نمی‌توانیم به آلمانی که چند هزار میلیارد ارزش تولیداتش است درس اقتصاد بدهیم بلکه باید برویم و از آن‌ها بیاموزیم، همان طور که حضرت رسول فرمودند: «أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالْحَبِيبِ»؛ ولو آن طرف دنیا، برای دنیای آن زمان که اگر از ایران یا عربستان می‌خواستید به مثلاً چین بروید چندین و چند ماه طول می‌کشید. این را برای آدم‌هایی گفته است که هنوز بعد از ۱۴۰۰ سال نفهمیده‌اند؛ یعنی چه وضعیتشان این است؛ بنابراین ما باید اداره کردن، تولید و صنعت را از آلمان یاد بگیریم. این‌ها هم خیلی روشن است، قرار نیست ما به قدری اداره و تشکیلات درست کنیم که بعد هر چه نفت فروختیم بدهیم به کارمند. اگر شما پنج نفر نیرو می‌خواهید پنج نفر را آن هم بر اساس شایسته‌سالاری نگه دارید و باقی بیست نفر را آزاد کنید تا بروند؛ یک مقدار تحت فشار قرار می‌گیرند، مغزشان به کار می‌افتد. خداوند به قدری استعداد به انسان داده است که می‌رود و یک راه چاره‌ای برای خودش پیدا می‌کند، تولیدی می‌کند و ارزش مملکت را بالا می‌برد.



لیست محصولات کشور را که نگاه می‌کنید مایع خجالت است، یک نفت و گاز و پتروشیمی هست با کمترین ارزش‌های افزوده؛ یعنی تولیدات پتروشیمی ما تولیدات حساس و با ارزش بالا نیستند، این هم درست فکر نشده است، چرا؟ برای اینکه یک عده در آنجا قرار گرفته‌اند که تصمیماتشان غلط است، آن قدر هم زیاد هستند که برای خودشان کسی شده‌اند و نمی‌توان جلوی‌شان را گرفت و مانع تصمیم‌گیری‌های غلطشان شد. حال شما این را به همه جا تسری بدهید.

از من کارشناس اگر پرسید که وزارت راه یعنی چه؟ می‌گویم که تعطیلش کنید برود، هیچ اتفاقی هم نخواهد افتاد. مطمئن باشید با ۱۰۰ نفر هم می‌توان همین کارهایی که این‌ها انجام داده‌اند را به بهترین نحو و کمترین هزینه انجام داد یعنی شما مشکل بیمارستان دارید، اگر آدم خودش هم بلد نباشد می‌تواند بهترین طراحان جهان را در یک مناقصه دعوت کند و یک نفر را برنده کند و ناظر هم از خود بخش خصوصی و انسان‌های شایسته و لایق از همین تشکل‌ها یا از مسئولان و کارکنان سازمان‌های مهندسی که لایق هستند را انتخاب کنید و نظارت کنید تا آن فرد هم جاده یا بیمارستانش را بسازد. اگر واقعاً پول اضافی‌ای هم هست، دولت آن را برای همین‌ها بدهد.

تاریخ تحول آموزش فنی حرفه‌ای را اگر نگاه کنید، ما از آلمان‌ها فراگرفتیم. آن‌ها آمدند به ایران و یک سری آموزش‌ها دادند و برای ما نهادسازی کردند و رفتند. از آن موقع کسانی که مستقیم از آلمانی‌ها یاد گرفته‌اند در کار خودشان جزو بهترین‌ها هستند؛ یعنی شما بهترین نجارهای ایران را باید از بین این‌ها پیدا کنید. در هر قسمتی که آن موقع آموزش دیده‌اند واقعاً عالی هستند، مثلاً موزه تبریز را ساختند و کار چوبش توسط این افراد انجام شده است، لذا بعد از پنجاه سال که آدم تماشا می‌کند لذت می‌برد؛ یعنی با اینکه هیچ نگهداری صورت نگرفته، اما چوبش سالم است و با اصول درست شده است. کار درست جواب می‌دهد، ولی کار غلط می‌شود همین که شده است. اگر به کار دولت نگاه کنید می‌بینید که سرمایه مملکت را می‌فروشد و با آن حقوق کارمندان را می‌دهد! در صورتی که این سرمایه باید به سرمایه‌گذاری تبدیل شود نه اینکه صرف حقوق کارمندان شود که کارمند هم بیکار بگردد و مردم را اذیت کند.

اگر اسلام است خب مانند اسلام باید عمل کرد. حضرت رسول می‌فرمایند: «عَلَيْكَ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ»؛ علی با قرآن است و قرآن با علی است؛ یعنی علی (ع) کلام خداوند را می‌گوید. بر اساس نظریه تشیع هم همین‌طور است؛ یعنی هر چیزی که مطمئن شدید ائمه اطهار علیهم‌السلام گفته‌اند حرف خداوند است. خب حضرت علی (ع) فرمودند: «إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَأَعْتِمُوها». قرار نیست کسی اذیت شود! بنده رفتم بیمه تأمین اجتماعی، می‌خواهم ۶ کارمند معرفی کنم و یک پولی هم به بیمه تأمین اجتماعی بدهم، قرار نیست که بابت این اذیت شوم و بی‌احترامی به من شود! وقتی به عنوان یک مراجعه‌کننده به آنجا می‌روید نهایت بی‌احترامی را به شما می‌کنند، چرا؟ چون تعدادشان هم زیاد است و به آن‌ها مشتبه شده که خبری هم اینجا هست؛ خیر، ارباب من مراجعه‌کننده هستم. همان طوری که در فارسی ارباب رجوع جا افتاده؛ کسی که این کلمات را آورد آدم فهمیده و با شعوری بوده، هنگامی که گفتند ارباب رجوع، کارمند دولت هم گفتند نوکر یعنی نوکر مردم و مراجعه‌کننده شده ارباب رجوع؛ یعنی هر چیزی که گفت انجام شود، البته تا حدودی که قانون اجازه می‌دهد. در صورتی که الآن همه چیز عوض شده است و با اینکه اسممان هم ارباب رجوع است بسیار بی‌احترامی می‌کنند. ما یک سری مسائل را اشتباهی متوجه شده‌ایم، این‌ها نه در اسلام است و نه در دنیای مدرن. تنها چاره این است که یک آدمی لازم است که جراح باشد، نه امثال افرادی که اکنون هستند و با دروغ قربان صدقه مردم می‌روند. اگر می‌خواهیم اقتصادمان رشد کند چاره‌اش این است که یک جراحی اساسی در مملکت اتفاق بیفتد. دولت حق ندارد ثروت مملکت را بدهد برای حقوق کارمندان و کارمند هم هیچ کاری انجام ندهد؛ این خیانت است، سرمایه کشور باید تبدیل به سرمایه دیگر شود و اشتغال و ثروت برای مملکت ایجاد کند. اصلاً دولت نباید بگوید من اشتغال ایجاد می‌کنم، این حرف غیر کارشناسی و غیر عملی است، دولت باید زمینه اشتغال را فراهم کند. الآن اگر نگاه کنید در رده‌بندی دنیا برای زمینه اشتغال و فضای کسب و کار در رتبه‌های آخر قرار داریم و این مایه خجالت است، در صورتی که کلی جوان با استعداد و توانمند در کشور داریم که حتی می‌توانند دنیا را تکان دهند.

برای مثال خدمات پروازی یا هتل‌سازی‌ها را در آمریکا شما اگر نگاه کنید، تجربه‌شان این است که مقررات زدایی کرده‌اند؛ گفتند که همه آزادید که این کارها را انجام دهید، ولی ما سال دیگر به سراغتان می‌آییم تا به اصطلاح ببینیم چه کسی مرد کار بوده است، بعد می‌بینید که یک دفعه‌ای یک تحول اساسی ایجاد شد، ولی اینجا این طور نیست فرد تا می‌خواهد یک کاری انجام دهد سریع

به سراغش می‌روند و مانع آن می‌شوند.

یک تجربه شخصی من این بود که در سال آخر تحصیل من در خارج سیستم‌های کامپیوتری تازه آمده بود و سرعت کارهای اداری بسیار افزایش یافته بود. به ایران که آمدم خانه‌ای گرفتم و فیش‌های برق که می‌آمد پرداخت می‌کردم، اما یک بار مبلغ بسیار بالایی آمد که می‌دانستم اشتباه است و چند برابر مصرف من است، به اداره مربوطه مراجعه کردم و تقاضا کردم بررسی کنند، در جواب گفتند که می‌دهم کنترل کنند و به شما خبر بدهند، من گفتم که الآن با سیستم انجام بدهید دیگر! ولی آن فرد گفت آقا آی تی است و به این سادگی‌ها نیست! یعنی برداشت کارمندان ایرانی و خارجی از آتی خیلی متفاوت است، خارجی می‌گوید سرعت را بسیار بالا ببر، ولی ایرانی می‌گوید یک هفته دیگر مراجعه کن، در صورتی که اگر در حالت عادی بود همان روز مسئله من را حل می‌کردند؛ یعنی می‌خواهم بگویم که نحوه ورود ما به مسائل هم غلط است.

● یعنی پیش از ورود یک فناوری فرهنگ‌سازی نشده است.

خیر، نشده است. از نظر من بخش زیادی از آن به دلیل نیروی زیاد است. الآن شما توجه کنید که چه تحولی در همین بحث آموزش ایجاد شده است. حتی بهترین دانشگاه‌های دنیا در حال ورشکستگی هستند در این شرایط کرونا و هیچ اتفاق خاصی هم نیفتاده است و حتی شاید با ۲۰ درصد عوامل و با بهره‌وری بالا کار را ادامه داد، ولی ما الآن می‌بینیم که یک دفعه آموزش و پرورش ما می‌خواهد ۳۰ هزار نیرو استخدام کند! پس این همه تلویزیون و آی تی و کامپیوتر برای چه کار است. اگر می‌خواهیم یک تحولی در دنیا ایجاد کنیم و نگاه آن‌ها را نسبت به ایده‌هایمان مثبت کنیم یا باید به زبان دنیا پیش برویم و یا اینکه حرف درستی نمی‌زنیم و هم خودمان را خسته می‌کنیم و هم دیگران را. به نظر من یکی از دلایلی که بچه‌های ایرانی به محیط خارج و دانشگاه‌های خارجی می‌روند و یک دفعه یک رشد بزرگی می‌کنند و خودشان را سریع تطبیق می‌دهند و با ابزار و وسایلی که در آنجا فراهم است شروع به رشد می‌کنند، ولی اینجا همه‌اش موانع است، موانعی که خودساخته هم هستند و اصلاً لازم هم نیستند.

● نقش انجمن‌ها در این فرایند چه می‌تواند باشد؟

همان‌طور که گفتم اینکه انجمن‌ها را تحویل بگیرند و همچنین برای مثال این وزارت صنایع‌مان هم بشود یک پنجم؛ یعنی کار اصلی با کسی است که در میدان مشغول کار است. در سیاست‌گذاری، همان‌طور که در جلسه استراتژی صنایع رفته بودم، دیدم که به‌طور مثال وزارتخانه یک چیزی می‌نویسد که ناپخته است. به‌طور مثال روندهای موجود در صنعت خودرو را نگاه کنید که در کجای دنیا هست! کدام خودروساز ما اصلاً این چیزها را می‌فهمد؟ وقتی در قشم مدیرکل صنعت و معدن و تجارت بودم چند نفری از یکی از خودروسازهای مشهور آمده بودند و مجوزی می‌خواستند، بررسی کردم متوجه شدم که این‌ها می‌خواهد مجوز بگیرند که قطعات چینی وارد کنند و سرهم کنند و به اسم قطعه ایرانی وارد بازار داخلی کنند، من به آن‌ها مجوز ندادم و جالب این است که گرچه آن زمان که خیلی درباره خودرو مطالعه می‌کردم، ولی احساس می‌کردم به اندازه ده سال از روند اتفاقاتی که در صنعت خودرو در دنیا می‌افتد عقب هستم، ولی وقتی از آن‌ها چند سؤال فنی کردم، باینکه آن‌ها کارشان خودرو بود دیدم که آن‌ها از من هم پانزده سال عقب‌تر هستند! این چه خودروسازی است که مدیر ارشد آن هنوز نمی‌داند که چه باید بکند؟!

تا این چیزها را متوجه نشویم چیزی درست نمی‌شود؛ و شایسته‌سالاری. به نظر من کوچک کردن، همان‌طور که گفتم در بحران اقتصادی آلمان و حتی مهم‌تر دوپچه بانک یک دفعه چند هزار نفر را اخراج می‌کند، چرا؟ برای اینکه علم اقتصاد این‌گونه حکم می‌کند، چون کار باید بر اساس قاعده هزینه فایده باشد. قرار نیست ثروت کشور فروخته شود و صرف حقوق کارمند شود که آن هم بد اخلاقی کند. قرار بر این است که یک توافقی ایجاد شود و یک بازبینی صورت گیرد و ایرادات رفع شود و دوباره یک حرکت روبه‌جلو و بالا طی شود، ولی متأسفانه در مملکت ما این اتفاق نمی‌افتد.

کارشناس‌ترین افراد در هر صنعتی در تشکل‌ها هستند. من آدم‌هایی در این صنعت دارم که به‌طور مثال پنج نسل در صنعت چرم بوده‌اند، از این افراد کارشناس‌تر شما چه کسانی را می‌توانید پیدا کنید؟ اگر می‌خواهید به این افراد چیزی یاد بدهید باید برتر از



خودشان باشید. برای همین من در یک دوره‌ای پروفسور بولیرمن را که حکم چرم کل اروپاست از فرانسه دعوت کردم و در ۲۱ روز دوره، افراد چیز مفیدی یاد گرفتند زیرا او خیلی برتر از خودشان بود. این همان اصل شایسته‌سالاری است. دولت باید این کار را کند و شایسته‌سالاری کند تا بخش خصوصی هم از آن بیاموزد، مثلاً فلان شخص را به دلیل توانایی و دست‌پاکی و شایستگی‌اش مدیر جایی کرده‌ام، شما هم یاد بگیرید و در انتخاباتی که در تشکل‌ها انجام می‌شود بهترین‌ها را انتخاب کنید. اگر تشکل به این شکل یاد بگیرد؛ یعنی عملیاتی شود و به شکل رفتار در جامعه درآید، خواهید دید که در آینده از میان همین‌ها افرادی می‌روند و مسئولیت‌های اجرایی نیز به عهده می‌گیرند و این افراد اشتباه نمی‌کنند؛ به طور مثال کسی نمی‌تواند سر منی که تقریباً ۱۴ رشته صنعتی را بررسی کرده‌ام کلاه بگذارد چون آن را بلد هستیم؛ بنابراین اگر هدفمان همین باشد که گفتم همه مسائل حل می‌شوند؛ یعنی اگر می‌شود این دفتر را با دو نفر به بهترین شکل ممکن اداره کرد، کار اشتباهی است که نفر سوم را اضافه کنیم و خلاف منطق است؛ چون اگر مدام بخواهید ادای ثروتمندان را در بیاورید و همین‌طور پول خرج کنید می‌شود همین که شده است. متأسفانه این‌ها بی‌توجهی‌هایی است که در مملکت ما صورت می‌گیرد.

● مصداق مشخصی از کشورهای خارجی دارید که انجمن‌هایشان در فرایند سیاست‌گذاری و حکمرانی تأثیر بسزایی داشته باشند؟

در کشورهای پیشرفته در این موضوع شک نکنید. البته چهل سال پیش این‌گونه نبود و تقابلی با تفکرات کمونیستی و سوسیالیستی داشتند. یادم است هنگامی که در انگلستان مشغول تحصیل بودم، کارگرهای لیان یک پیچی در موتور می‌انداختند، موتور نیم ساعت کار می‌کرد و بعد آن گیرپاژ می‌کرد و تمام می‌شد و می‌رفت، زیرا در آنجا بحث دعوای ایده‌ای و عقیده‌ای بوده است، کارگران می‌گفتند که پولدارها خون ما را خورده‌اند. الآن چون پرونده کمونیسم و سوسیالیسم و این چیزها بسته شده، غلط یا درستش را کار نداریم، در هر صورت این تفکرات چپی که گفتم دیگر نیست، فرد می‌داند که کارگر در سر جای خودش کارگری‌اش را می‌کند، صنعتگر و کارخانه‌دار و کارآفرین هم کار خودش را انجام می‌دهد و هر کسی سر جای خودش است. اگر سیستم آلمان را نگاه کنید، در هیئت‌مدیره شرکت‌های بزرگ یک نماینده‌ای از کارگران هم حضور دارد و در تصمیم‌گیری مربوط به سیاست کل شرکت اثرگذار است؛ از همین جاست که می‌بینید کشورهایی که کمترین تظاهرات کارگری را دارند همین کشورهای آلمان و ژاپن هستند، زیرا منافعشان تأمین است و می‌دانند حرف و نظرشان در هیئت‌مدیره شرکت‌ها اعمال می‌شود.

جالب است همین بحث فنی حرفه‌ای را که گفتم از همان پنجاه یا شصت سال پیش که آلمان‌ها برایمان آورده‌اند مانده است، در صورتی دولت آلمان رئیس تشکل‌های صنعتی را دعوت می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد که اعلام نیاز کنند که کارگانشان در چه مواردی نیاز به آموزش دارند؟ چه فناوری‌های جدید می‌خواهید اضافه کنید؟ چه مقدار بودجه می‌خواهید؟ نوآوری‌هایی که اتفاق می‌افتد به این شکل است و دیگر دولت خودش را بزرگ نمی‌کند مانند دولت ما که به صورت غیرمعمول بزرگ است. یک دولتی مانند دولت ژاپن این قدر کارمند ندارد. ما همه جوان‌ها را عادت می‌دهیم که یک آب‌باریکه‌ای باشد و خیالشان راحت باشد که از یکجایی یک حقوقی می‌گیرند و تا آخر عمرشان هم در همان آب‌باریکه می‌مانند و دیگر پیشرفت نمی‌کنند. تحت فشار قرار نمی‌گیرد و مغزش فعال نمی‌شود که برود کاری راه بیندازد و سرمایه‌گذاری و تولیدی کند و اشتغال ایجاد کند و در همان می‌ماند. الآن این ادارات خودشان شده‌اند یک معضلی، مثلاً کار در ۱۰۰ کیلومتری تهران است، ولی اداراتشان در وسط شهر تهران است. این‌ها غلط هستند بایستی تغییری ایجاد شود، یا خوب مدیریت شوند و یا یک جراح فهمیده و با تعصبی بیاید و این جراحی را انجام دهد، چیزهای اضافی را ببرد و کنار بگذارد تا بدن مملکت در شرایطی که باید به بهترین شکل ممکن کار کند.

● اهم مشکلات صنف شما با نظام بوروکراسی و اداری کشور چه چیزهایی بوده است؟

یک بحث محیط زیست هست که گفتم. یکی از مشکلات نهادهای دولتی ما که باید صنعت را هدایت کنند این است که درک و پختگی لازم را ندارند و در حدی نیستند که یک برنامه‌ریزی کلان تدوین کنند. من می‌بینم آن کسی که آن بالا نشسته است و می‌خواهد صنعت

را هدایت کند پختگی لازم را ندارد و از این رو نمی‌بیند که چه می‌شود؛ زیرا کسی می‌تواند صنعت و رشته‌های مختلف آن را هدایت کند که برای آن برنامه داشته باشد، باید آینده‌نگر باشد. برای مثال در صنعت خودرو ما که دیگر حرفی برای گفتن نداریم، پس باید برویم و از بهترین‌ها درس بگیریم و روندها را کشف کنیم؛ متأسفانه به دلیل اینکه سی‌الی‌چهل سال و شاید هم بیشتر است که خواب هستیم و توجه نداریم که اصلاً تولید یعنی چه و حتی کسانی هستند در این مملکت که ضد تولیدند؛ یعنی با یک سری شعارهای غلط و خلاف منطق و شرع، عده‌ای را علیه دیگری تحریک می‌کنند و نمی‌گذارند همه چیز شفاف شود؛ یعنی به نظر من هیچ‌کس جایگاهش معلوم نیست، لذا متمسک می‌شوند به عوام‌فریبی و حرف‌های غلط‌گفتن، مثل همان سابقه‌ای که گفتم کمونیست‌ها در اروپا داشتند و این‌ها خیلی ضرر زدند، ممکن است یک سری امتیازاتی هم برای کارگران گرفته باشند، ولی آن دیدگاه‌ها هم عوض شدند و دیگر وجود ندارند. هرکسی باید در جایگاه خودش باشد، وقتی کسی نباشد که بر اساس شایسته‌سالاری مثلاً برای صنعت چرم ما برنامه تدوین کند، صنعت چرم با پتانسیل بسیار بزرگی که دارد، به جایی نمی‌رسد. ما یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان پوست گوسفندی سبک جهان هستیم، ولی متأسفانه از منافع آن بهره‌مند نیستیم، چرا؟ زیرا سیاست‌گذار ما نمی‌داند ارزش این صنعت یعنی چه و عده‌ای هم اداره این صنعت را حتی در بخش خصوصی بر عهده گرفته‌اند که چون مورد پشتیبانی بعضی از آقایان بوده‌اند، مانع رشد شده‌اند.

منطق توسعه صنعتی این است که زنجیره صنعت آن صنعت در آن رشته کامل شود؛ یعنی شما از محصول اولیه تا محصول نهایی را بایستی داشته باشید تا بتوان یک صنعت را کامل کرد. اگر نشد باید برای آن علم و مواد ایجاد شود و تولید شود. اگر این زنجیره کامل شد، شما یک کشور توسعه یافته در آن رشته خواهید بود، ولی شما مشاهده می‌کنید که هنوز این اتفاق در صنعت چرم نیفتاده است. ما چند سالی هست که کوشش می‌کنیم تا توجه مسئولان را جلب کنیم که به جای سالی ۳۰ الی ۴۰ میلیون صادرات پوست، آن هم پوست آماده به کار که ما پوست را آماده می‌کنیم و کثیفی‌هایش را می‌گیریم و به برادران ترک و چینی و ایتالیایی و پاکستانی تقدیم می‌کنیم که با ارزش افزوده چند هزار برابر به خود ما بفروشند و جوان ایرانی هم افتخار کند که کمر بند ایتالیایی به کمر بسته است یا این جنس ترک است، زنجیره ارزش را کامل کنیم. در صورتی که آن زمان که ما صنعت داشتیم ترک‌ها اصلاً نمی‌دانستند صنعت یعنی چه، ولی الآن شما نگاه کنید مثلاً در صنعت لباس متأسفانه باز همین داستان است. خوشبختانه ما داریم تلاش‌هایی می‌کنیم و مسئولان مربوطه را به نحوی توجیه هم کرده‌ایم که ماده اولیه را بیرون نفرستید؛ ماده اولیه متعلق به نسل‌های پشت سر هم ایران است و قرار نیست ما سال‌هایی که زندگی می‌کنیم نسل همه چیز را از بین ببریم. صنعت سنگ ما هم به همین شکل است، چرم، معادن و نفت‌مان هم همین است و فراوری نمی‌شود؛ وقتی فراوری نمی‌شود اصلاً چرا باید صادر کنیم؟ خوشبختانه این شوکی که از طرف آقای ترامپ وارد شد از یک جهت هم باید از وی تشکر کنیم، زیرا استعدادهای درونی مان در سختی رشد می‌کند.

در قرآن خداوند می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْ قَبِيهَ»؛ باید انسان سختی بکشد تا به ملاقات خداوند برسد، به این سادگی‌ها که نیست. در حال حاضر خوشبختانه یک فرصتی ایجاد شده است؛ حال آن‌ها به نیت خودشان ما را تهدید می‌کردند و ما هم از این تهدید باید استفاده کنیم و آن را به فرصت تبدیل کنیم و این می‌شود ثروت. باید یاد بگیریم که ماده اولیه مان را مفت و مجانی به دست دیگران ندهیم و ماده اولیه دیگران را بگیریم و فراوری کرده و به شکل یک محصول کامل تحویل دهیم. اگر این را متوجه شویم و وزارتخانه ما این موضوع را بفهمد و در تولید علم دیگران را تشویق کند و دوره‌های مجوزدهی را کوتاه کند، خیلی از مسائل حل می‌شوند. اگر به دولت ژاپن نگاه کنید می‌بینید که خیلی از اختراعات را می‌خرد؛ یعنی در آموزش و تکنولوژی از صفر شروع نمی‌کند؛ در واقع این درست هم نیست زیرا باعث به وجود آمدن یک فاصله زمانی می‌شود که ممکن است حتی آن تکنولوژی را منسوخ کند. پس یا باید تحقیق و توسعه در حدی که باید باشد و جوابگوی نیازهای به‌روز صنعت در سطح جهان باشد و یا وقتی این طور نیست که در هیچ کجای دنیا هم این طور نیست، باید از جاهایی که وجود دارد گرفت. متأسفانه ما هم نداریم و هم زمانی که می‌خواهیم آن را از جایی بگیریم به ما نمی‌دهند.

بینید چه بلایی بر سر صنعت فرش آورده‌ایم! در زمانی که انقلاب شد حداقل ۷۵ درصد بازار فرش جهان در دست ما بود، اما اگر الآن بگویم ۱۵ درصد آن در دست ماست مبالغه کرده‌ام. رئیس‌جمهور ما پیاز زعفران به افغانستان هدیه می‌دهد! افغانستان که به ما ربطی ندارد، مگر توانستیم کاری در افغانستان انجام دهیم؟! فردا پس فردا خواهیم دید که زعفران ایران روی زمین مانده و زعفران افغانستانی



در حال فروش است؛ هرویین و تریاکشان هم که با حجم بالا تولید می‌کنند و به دنیا می‌دهند. ما تکلیفمان را با خودمان نمی‌دانیم! باید این طور باشد که از ماده اولیه تا محصول نهایی فرآیند تکمیل شود؛ حالا این می‌خواهد پنبه باشد یا نخ مصنوعی پتروشیمی باشد تا پوشاک کامل. در این میان صنعت یک سری نیازهایی برای رسیدن به استاندارد جهانی پیدا می‌کند مثل آموزش و طراحی یا اختراع ماشین‌آلات مورد نیاز و... که دولت باید بیاورد و روی آن‌ها سرمایه‌گذاری کند که این کار را یک دولتی مثل دولت ما که این قدر حجیم و سنگین و غیرمتحرک است نمی‌تواند انجام دهد! ما باید برای توسعه صنعتی از جاهای دیگر الگوسازی کنیم، اگر می‌خواهیم بوروکراسی را درست کنیم باید برویم و از ژاپن بوروکراسی را فراگیریم که برترین بوروکراسی‌ها را دارند، ولی در حداقل زمان؛ ما که آن طور نمی‌توانیم انجام دهیم؛ یعنی اصلاً یک ایرانی آن طور نمی‌تواند کار کند، ولی می‌گویم باید برویم و از دیگران چیزهایی فراگیریم و آن را درست پیاده کنیم و مردم را هم آزاد بگذاریم. خداوند بشر را در حساس‌ترین موضوع خلقت که توحید است و بالاتر از آن چیزی نیست آزاد گذاشته است و می‌گوید آزادید که انتخاب کنید که در دوره زندگی دنیایی کوتاه خود من را عبادت کنید یا خیر، ولی آن دنیا حساب کارتان را باید پس بدهید، مختارید که کوتاه مدت فکر کنید یا بلندمدت. ما هم باید به مردم آموزش بدهیم که بلندمدت فکر کنند، ابزارهای لازم را، آماده کنیم و مردم را آزاد بگذاریم. این آیه شریفه که می‌گوید: «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» بسیار زیباست. خداوند با دین محمدی این غل و زنجیرها را از گردن مردم آزاد کرده است، آدمی هم که آزاد باشد درست فکر می‌کند. حال مسئولان و قانون‌گذاران ما مدام بنشینند و قانون و مقررات بنویسند آن هم غیرکارشناسی شده و این طور هم اجرا شود! یعنی در یک قانون ۲۳ ماده‌ای تنها یک جمله که در میان آن بوده را برای اذیت کردن مردم انتخاب می‌کند و می‌گوید من کاری ندارم که چه چیزی اتفاق افتاده، ولی شما چون انجام نداده‌اید باید یک درصد از فروشتان را به عنوان جریمه بپردازید؛ یعنی حتی نمی‌داند فروش یعنی چه! ما با کارشناس یکی از برندهای مشهور که از پوست تا محصول نهایی خوب هم تولید می‌کند محاسبه کردیم، می‌گفتند که ما تنها ۵ درصد سود داریم، آن وقت شما یک درصد فروش را کم کنید! جالب این است که مجلس آن را تصویب کرده و آن را جزو قانون مدیریت پسماند قرار نداده است، بلکه آن را در میان قانون مالیات بر ارزش افزوده که به طور کل چیز دیگری است قرار داده‌اند؛ نتیجه کارهای غیر کارشناسی می‌شود همین، نه گمراهِ ما درست کار می‌کند نه دولتمان و اگر جایی بروید که شما با افراد درست رفتار کنید بسیار تعجب خواهند کرد و حتی به شما جایزه هم می‌دهند.

من تجربیات عجیبی داشتم در مدت زمان‌هایی که مسئولیتی داشتم. از یک ریال تا یک میلیارد اهل رشوه نبودم، ولی می‌دیدم وقتی کار مردم را راه می‌انداختم آن‌ها هدیه می‌آوردند در صورتی که من داشتم وظیفه‌ام را انجام می‌دادم، کارمند دولت هستم و حقوق گرفته‌ام که وظیفه و کارم را انجام دهم و از نظر دینی هم امام علی (ع) این طور گفتند. وقتی کسی کارمند می‌شود باید کار مردم را راه بیندازد، اگر نمی‌خواهد برود کار دیگری کند، ولی وقتی انتخاب کرده باید درست خدمت بدهد، ولی متأسفانه می‌بینیم که همه چیز برعکس شده است و مشاهده می‌شود که برخی بسیار وقیحانه با مردم برخورد می‌کنند. اگر فرد بداند که خوب کار نکند و یا اضافی باشد باید برود بیرون حساب کار دستش می‌آید و دولت تعهد نداده که تا سی سال ثروت مملکت را بفروشد و بدهد به کارمندی که کار انجام نمی‌دهد. من شاید از معدود کارمندان دولت باشم که دو بار با دولت قهر کردم و برای کار به بخش خصوصی آمدم و دوباره دعوت به کار شدم؛ البته روزی را خدا می‌رساند، ولی انسان باید خودش هم زحمت بکشد.

● فعالیت‌های انجمن شما در راستای بهبود نظام حکمرانی کشور چه بوده است؟

ما کوشش‌های زیادی کرده‌ایم که زنجیره ارزش صنعت را در رشته خودمان کامل کنیم، به همین دلیل هم خوشبختانه طی این سال‌ها چندین برند خوب در صنعت چرم راه افتاده‌اند، ولی خیلی بیش از این‌ها ظرفیت وجود دارد. از ما مشاوره گرفته شد و عوارضی بر صادرات سالانه ما بستند، قرار بر این بود که عوارض دریافتی به صنعت بازگردد، زیرا ماشین‌آلات صنعت چرم بسیار گران هستند به طور مثال یک خط کامل چرم‌سازی سبک نزدیک به دو میلیون یورو هزینه می‌خواهد. قرار نبود این عوارض صرف حقوق کارمندان شود بلکه قرار بر این بود که از صنعت گرفته شود و به صنعت بازگردد و صنعت را به روز کند، همان طور که دولت آلمان این کار را می‌کند و پس از پایان عمر ماشین‌آلات می‌گوید تکنولوژی جدید بیاورید و من برای حمایت از شما برای مدتی مالیات نمی‌گیرم و یا دوره استهلاک را کوتاه

می‌کنم. دولت باید این کارها را کند نه اینکه عوارض را بگیرد و با آن حقوق کارمندان را بپردازد.

ما در این صنعت سعی کرده‌ایم تا جایی که دستمان می‌رسد هم مطالعه انجام دهیم، هم کتاب چاپ کنیم (صنعت چرم از معدود صنایعی است که ده الی پانزده کتاب خودش به چاپ رسانده است). سعی کرده‌ایم کار کارشناسی انجام دهیم، البته بیشتر از این توانمان نمی‌رسد زیرا کمکی هم نمی‌شود. اگر حمایت می‌شد و رفتاری مانند رفتار دولت آلمان با من دبیر انجمن چرم می‌شد، مطمئن باشد در یک بازه زمانی پنج ساله اجازه نمی‌دادم یک دانه پوست سبک از ایران خارج شود، بلکه آن را تبدیل می‌کردم به محصولاتی مانند پوشاک و با ۸۰ درصد ارزش افزوده آن را صادر می‌کردم، ولی متأسفانه گوش شنوا نیست و هر حرفی که زده می‌شود فقط می‌گویند حرف‌هایتان خوب است. ما مذاکراتمان را با مجلس و دولت انجام می‌دهیم و حرف‌هایمان را می‌زنیم، ان شاء الله که گوش شنوا هم بیشتر شود. من به عنوان متخصص اقتصادی مطمئن هستم که اگر سیاست دولت درباره صنایع تکمیل زنجیره ارزش بشود و خام فروشی را غدغن کند، شاید در ابتدا یک سختی برای کسانی که فریه شده‌اند و در هر صنعتی به تعداد انگشتان دست هم نمی‌شوند به وجود آید، ولی در ادامه همه چیز بهتر می‌شود. قرار نیست تمام نسل سنگ مملکت را نابود کنیم، به جای آن می‌توانیم سنگ را در حد معقول فرآوری کنیم و به حداکثر ارزش افزوده برسانیمش. تمام کسانی هم که می‌گویند ماشین‌آلات و تکنولوژی نداریم دروغ می‌گویند، زیرا فقط به دنبال جیب خودشان هستند. اگر به پاکستان و هندوستان برویم می‌بینیم که در همین صنعت چرم ماشین‌آلاتشان ده الی پانزده سال از ماشین‌آلات ما عقب‌تر است؛ پس اینکه می‌گویند ماشین‌آلات و تکنولوژی نداریم بهانه است زیرا یک عده از خام فروشی منتفع می‌شوند که متأسفانه بعضی از آن‌ها در صنایع مختلف از نهادها و سازمان‌های دولتی هستند. چرا من باید جنگل شمال را نابود کنم تا بتوانم چوب صادر کنم، یا چیزهای دیگر. این کارها غلط است و باید جلوی آن‌ها گرفته شود. من اگر به جای بزرگان مملکت بودم اعلام می‌کردم که زنجیره ارزش را تکمیل کنیم. دولت آلمان نفت ندارد، ولی هزاران برابر ما صادرات دارد و مملکتشان هم ثروتمند است؛ ما نمی‌خواهیم خودمان را با آلمان مقایسه کنیم، ولی با کره جنوبی که می‌توانیم مقایسه کنیم، چهل سال پیش وضعیتشان بدتر از ما بود، ولی الآن به اینجا رسیده‌اند زیرا روش درست را انتخاب کرده‌اند و این شدنی است زیرا ایران کشوری است که علم و دانش در درونش وجود دارد و جوان‌ها با استعدادند و می‌خواهند که رشد کنند و جوان‌ها علی‌رغم تمام فشارهایی که از بیرون به ما وارد می‌شود سرخورده نیستند و ایرانی می‌تواند؛ زیرا دو یا سه بار سابقه امپراتوری بر دنیا را داشته است، پس آن ژن در ما وجود دارد.

می‌بینید یک کسی مانند هنری کسینجر می‌گوید که ما می‌خواهیم امپراتوری فارسی راه بیندازیم؛ پس او که آدم اعجوبه‌ای است احساس خطر کرده و می‌گوید جلوی شان را بگیرید، ولی الآن دیگر نمی‌شود جلوی آن را گرفت، اگر ما یک سازمان دهی درستی درون خودمان داشته باشیم مطمئن باشید ایرانی می‌تواند در مدت ده سال راه صدساله دیگران را طی کند، زیرا علی‌رغم اینکه کارهای منفی و غلطمان زیاد است ولیکن کارهای عجیبی دارد اتفاق می‌افتد. پس باید آدم‌های غلط و اضافی را کنار بگذارند، علی‌گونه رفتار کنند و با آن‌ها که می‌خواهند به اموال مردم دست‌اندازی کنند به شدت برخورد کرده و آهن داغ کف دستشان بگذارند و در شهر بچرخانندشان (همان‌طور که در نهج البلاغه هست)، اگر اسلام است پس چرا عمل نمی‌شود!

امام علی (ع) می‌فرماید: «ان الله عزوجل فرَضَ عَلَيَّ الْعَدْلَ أَنْ يَقْدِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ»؛ خداوند تبارک و تعالی فریضه قرار داد بر ائمه حکومت که مانند فقیرترین افراد جامعه زندگی کنند. شما همین محکم امام علی (ع) را بگذارید ببینید چه کسی مرد میدان است، دیگر کسی می‌رود به طور مثال هزار غذا بفروشد تا نماینده مجلس شود؟ غیرممکن است، زیرا بجز بدبختی و مسئولیت چیز دیگری برایش ندارد؛ امام علی (ع) می‌فرمایند فریضه است، من که یک آدم عادی هستم فریضه‌ام خمس و زکات و حج و نماز و روزه و جهاد است، اما یک فریضه اضافی برای ائمه عدل قرار داده شده است که مانند فقیرترین افراد جامعه زندگی کنند تا باعث شورش فقرا نشود. با این محکم دیگر کسی وارد سیاست نمی‌شود زیرا هیچ منفعتی برایش ندارد و حقوق بالا و ماشین مدل بالا و خانه آن‌چنانی طبق فرمایش امام علی (ع) باید قطع شود، این می‌شود حکومت اسلامی.

اقتدار یک معنی دیگری دارد، اقتدار این است که مردم از دلشان پشتیبان حکومتشان باشند، خوشبختانه مردم ما نسبت به حکومت تعصب دارند، ولی مسئولان شکرگزار پشتیبانی خالصانه مردم از آن‌ها علی‌رغم تمام اشتباهات و خلاف‌کاری‌ها که می‌کنند نیستند و این‌ها باید اصلاح شود.



الآن شما اگر بخواهید در چین یک مجوز صنعتی بگیرید در عرض یک سال به شما مجوز داده می‌شود، ولی می‌گویند یک سال دیگر به سراغتان می‌آییم تا ببینیم چه کار کرده‌اید. در ابتدای کار به کسی کاری ندارند، ولی در ایران از بسم الله هزارتا مانع جلوی پای شما می‌گذارند که ۹۹٫۹ درصد آن هم غیر کارشناسی و غلط است. شما می‌بینید که درصد بسیار بالایی از افراد و کارکنانی که در سازمان‌ها هستند هیچ تسلطی بر قوانین ندارند و اصلاً بلد نیستند و با پارتی‌بازی به آنجا رسیده‌اند، پس طبیعی است که کار پیش نرود. این‌ها را تعطیل کنید، این‌ها درصد بالایی‌شان خلاف علم جهان است و روش اداره این نیست؛ من که می‌گویم اگر نصف این وزارتخانه‌ها تعطیل شوند شک نکنید که هیچ اتفاقی نمی‌افتد. ما فقط بهداشت و آموزش و دفاع می‌خواهیم با یکی دو وزارتخانه دیگر. وزارت اقتصاد، کشاورزی، صنعت و ... به چه خاطر است؟ آیا مایه خجالت نیست که این حجم از شیر تولید می‌شود، ولی کره را هنوز وارد می‌کنیم! این با عقل هیچ صاحب عقلی جور در نمی‌آید، مگر می‌شود ما بهترین گاوهای دنیا که هلشتاین است را وارد کرده باشیم و خوشبختانه در کشور جا هم افتاده و روزی حداقل ۳۰ کیلو شیر با درصد چربی بالا می‌دهد، آن وقت کره را وارد کنیم؛ این یا مایه خجالت است و یا اینکه فساد را نشان می‌دهد. حالا شیر گاو که هیچ، گاو که به دنیا می‌آید یا نر است یا ماده، خب نر آن را پرورش بدهید و گوشتش را وارد بازار کنید، گوسفندان هم که ماشاالله زیادند، ۵۷ میلیون رأس گوسفند داریم، پوست آن را بدهید چرم ساز تبدیل به چرم کند و گوشت آن را بدهید مردم بخورند؛ این کار مشکلی نیست، چرا باید واردات گوشت انجام شود؟ یارانه با دلار ۴۲۰۰ می‌دهند که فرد از برزیل گوشت وارد کند، ولی اینجا فرماندار و رامین می‌گفت گوسفندان من از چاقی در حال انفجار هستند، ولی کسی آن‌ها نمی‌خرد! گوشت دام پروران داخلی را نمی‌خرند و بعد با منت و اینکه کسی را بفرستند تا نحوه ذبح دام را تحت نظر بگیرد که اسلامی باشد، از خارج گوشت وارد می‌کنند. مگر دستگاه تولید کره چیست که هنوز به تکنولوژی آن نرسیده‌ایم، به فرض که نرسیده‌ایم بروید و تکنولوژی را وارد کنید؛ چه منافعی هست که نمی‌گذارد این اتفاق بیفتد؟

خوشبختانه الآن که کفگیر به ته دیگ خورده است زمان مناسبی است برای انجام تغییرات، در صورتی که یک دولت قوی وجود داشته باشد که جراحی هم بلد باشد و یک سری افراد را بیرون کند و دولت بشود به اندازه ۴۰ درصد بوروکراسی حاکم و کوچک شود. دولت کوچک می‌تواند درست فکر کند؛ تصور کنید پدر یک خانواده که دو فرزند دارد بهتر و راحت‌تر می‌تواند آن را اداره کند تا پدری که به فرض ۱۲ فرزند دارد. الآن هم می‌بینید که دولت می‌خواهد ساختمان‌هایش را بفروشد تا حقوق کارمندان را بدهد، آیا کار درستی است؟ باید کارکنان را کم کند و بگوید یک وامی به شما می‌دهم و شما بروید کاری برای خودتان راه بیندازید و هم برای خودتان نان درآورید و هم یک اشتغالی برای چند نفر دیگر ایجاد کنید.

۱۱۴- سعید احمدیان؛ دبیر انجمن صنفی کارفرمایی شرکت‌ها و مؤسسات مشاوره مدیریت ایران

● مقدمه‌ای از فعالیت انجمن و خودتان بفرمایید.

انجمن مشاوران مدیریت از سال ۷۵ تأسیس شده است و بنیان‌گذار آن هم آقای دکتر مرعشی هستند که یک زمانی مدیرعامل سازمان مدیریت صنعتی و معاون وزیر بودند. حدود چهارصد عضو حقوقی و در همین حدود هم عضو حقیقی دارد. مجوز انجمن از وزارت کار گرفته شده است، از طرفی یک شورای بین‌المللی مشاوران مدیریت داریم که زیرمجموعه سازمان ملل است که تقریباً ده سال پیش انجمن مشاوران مدیریت ایران نماینده این شورا در ایران شد؛ این شورا حدود ۶۰ عضو از کشورهای مختلف مانند اردن، کره، چین، ژاپن، آمریکا، کانادا، استرالیا و... دارد که در هر کشوری یک نماینده وجود دارد. در واقع ما دارای دو جایگاه هستیم، یک جایگاه ملی که مجوزمان را از وزارت کار گرفته‌ایم و یک جایگاه بین‌المللی که نماینده شورای بین‌المللی مشاوران مدیریت هستیم. در این ۲۵ سال به فراخور وضعیت اقتصادی مملکت، تعداد اعضا کم و زیاد شده است، ولی حدودش همان هشتصد عضو است که گفتم.

● خودتان از چه زمانی وارد انجمن شده‌اید؟

هر دوره از هیئت مدیره سه ساله است. من این دوره هم نائب رئیس هستم و هم دبیر، دوره قبل هم عضو هیئت مدیره و هم خزانه دار بودم که می‌شود شش سال، دوره پیش از آن هم عضو علی‌البدل بودم و در سال آخر که یکی از اعضا رفتند عضو اصلی شدم. لیسانس مهندسی صنایع و فوق لیسانس مدیریت شهری دارم. یک شرکت مشاوره مدیریت دارم که از سال ۸۴ تأسیس شده و از سال ۸۵ هم عضو انجمن شده است.

● به طور کلی چه ضرورت و جایگاهی برای مشارکت انجمن‌ها در نظام حکمرانی و سیاست‌گذاری قائل هستید؟

یک سری موضوعات و مسائل در کشورمان اصطلاحاً دچار تأخیر فرهنگی شده است. تأخیر فرهنگی در جامعه‌شناسی یک تعریفی دارد، وقتی یک محصولی به عنوان مثال خودرو به وجود می‌آید؛ نیازش در یک جامعه احساس می‌شود و براساس آن نیازی که حس می‌شود چیزی متولد می‌شود و به وجود می‌آید. هنگامی که این از یک جامعه‌ای به یک جامعه دیگر انتقال می‌یابد گاهی دچار تأخر فرهنگی می‌شود؛ یعنی پوسته ظاهری آن گرفته می‌شود، ولی محتوای درونش که آن احساس نیاز بوده است گرفته نمی‌شود. احساس می‌کنم خیلی از چیزها در مملکت ما دچار تأخر فرهنگی است. به طور مثال تشکلهای در یک جایی به وجود آمده‌اند، اینجا هم می‌گویند که ما هم یک تشکلی ایجاد کنیم، ولی آن احساس نیازی که اصل به وجود آمدن تشکل بوده است شاید در جامعه ما به وجود نیامده است. در کشور انگلیس بعد از طاعون که خیلی از افراد می‌میرند، نیروی کار کاهش می‌یابد زیرا انسان‌ها به واسطه طاعون مرده‌اند؛ بنابراین کارگرها شروع به چانه‌زنی می‌کنند و با یکدیگر هم راستا شده و به فرض می‌گویند من با هزار تومان کار نمی‌کنم، بلکه با دو هزار تومان کار می‌کنم، چون نیروی کار کم است قدرت در دست دارد. از طرفی پولدارهای انگلیس هم اعتراض می‌کنند که به فرض چرا شاه باید فلان قدرت‌ها را داشته باشد؛ این‌ها به موازات هم باعث به وجود آمدن یک تحولی می‌شوند. از این روست که تشکلهای در کنار یکدیگر جمع شوند، مانند آن پدری که موقع مرگش به فرزندانش تعدادی چوب می‌دهد بشکنند تا اینکه تعداد چوب‌ها به جایی می‌رسد که دیگر قابل شکستن نیستند و می‌گویند که باید با یکدیگر متحد شوید.

قاعدتاً فلسفه وجودی تشکلهای این است که در اصناف مختلف (من فقط تشکلهای صنفی را می‌گویم) کنار یکدیگر جمع شوند تا به واسطه اینکه یک اجتماع هستند قدرتشان بیشتر شود و بتوانند حرفشان را رساتر بزنند و خواسته‌هایشان را مطرح کنند، ولیکن به نظر می‌آید در کشور ما اکثر تشکلهای نتیجه و رویکرد عکس دارند؛ شکلی که من بیان کردم رویکردش از پایین به بالا است؛ یعنی بدنه جامعه و صنف با گرد هم آمدن کنار یکدیگر خواسته‌هایشان را به بالادست خود انتقال می‌دهند و چانه‌زنی می‌کنند، ولیکن متأسفانه تا آنجا که من اطلاع دارم در کشور ما این روند بالعکس است؛ یعنی تشکلهای به وجود می‌آیند و یک سری به سمت بالادست میل دارند و بجای اینکه روابطشان را با پایین دست تنظیم کنند با بالادست تنظیم می‌کنند و به کانون‌های توزیع ثروت و قدرت نزدیک می‌شوند. در واقع



به جای اینکه صدای پایین در مقابل بالا باشند فقط تنظیم‌کننده روابط خودشان با بالا هستند و این معضل است. جایگاه تشکل‌ها هم مشخص است، قرار است تشکل‌ها تنظیم‌کننده روابط حاکمیت با بدنه صنف باشند. به نوعی می‌توانم بگویم تشکل‌های صنفی خودشان می‌توانند به شکلی نماینده‌های مجلس باشند. نماینده مجلس اگر نماینده یک شهر است، عضو هیئت‌مدیره یک تشکل یا یک نماینده تشکل نماینده یک صنف است، ولی در حال حاضر این شکل را هم ندارد زیرا در بالادست هم خیلی توجهی به حرف تشکل‌ها نمی‌شود و دلیل آن هم این است که در آن سمت نیازی به این توجه دیده نمی‌شود.

● انجمن شما تا چه میزان توانسته است به جایگاه موردنظری که بیان کردید دست یابد؟

با آن توضیحاتی که من دادم به هیچ جایگاه مناسبی نرسیده است، البته نگاه من همیشه انتقادی بوده و نقد از خود بیشتر می‌کنم. من با مثال برای شما مسئله را شرح می‌دهم. سازمان تأمین اجتماعی وزارت کار یک بخشنامه‌ای دارد تحت عنوان ۱۴/۵، این بخشنامه می‌گوید که شرکت‌های مشاوره مدیریت عضو انجمن برای رد کردن لیست بیمه نیازی به این نیست که کد کارگاه بیاورند زیرا پرسنل این‌ها در همان دفتر مرکزی لیست بیمه‌شان رد می‌شود. در واقع یک امتیازی برای اعضای انجمن قائل می‌شوند که ما ضریب بیمه شما را صفر در نظر می‌گیریم و آخر سال که حسابرسی می‌کنیم آنجا محاسبه می‌کنیم؛ یعنی تأمین اجتماعی از حق خودش نمی‌گذرد. همچنین در بخشنامه ذکر شده است کسانی که از بخشنامه استفاده می‌کنند باید عضو انجمن باشند و یک لیستی هم از خدماتی که مشمول این بخشنامه می‌شود تهیه کرده‌اند.

این لیست از سال ۸۳ تهیه شده است و تا به امروز هفده سال از آن می‌گذرد. ما بارها به سازمان تأمین اجتماعی اعلام کرده‌ایم که این لیستی که شما دارید خیلی از خدمات آن دیگر وجود ندارند و خیلی از خدمات وجود دارند که در این لیست وجود ندارد، ولی کوچک‌ترین توجهی به این موضوع نمی‌شود. خب ما انجمن صنفی هستیم و مجوزمان را از وزارت کار گرفته‌ایم و زیر نظر خودشان هستیم و سازمان تأمین اجتماعی هم بخشی از وزارت کار است. به جای اینکه از ما کمک بگیرد، نگاهش از نوع تقابلی است بجای تعاملی! یعنی فکر می‌کند یک بنگاه اقتصادی است و انجمن که از همان وزارتخانه مجوز گرفته است مشتری اوست. ما حتی به آن‌ها پیشنهاد دادیم که ماهی یک بار جلسه داشته باشیم و این بخشنامه و دستورالعملی که داده‌اید را سالی یک بار به روزرسانی کنیم تا به شما کمک کند، ولی اصلاً نمی‌پذیرند. شاید یک دلیلش این است که احساس می‌کنند که گویا می‌خواهند بخشی از دایره قدرتشان را با کسی تسهیم کنند. به طور مثال ما می‌گوییم شعبه X با شعبه Y تصمیمات متضادی دارند و این به نارضایتی اعضا منجر می‌شود و ما می‌توانیم این‌ها را برایتان یکپارچه کنیم، ولی همچنان هیچ توجهی نمی‌شود.

جالب اینجاست در آخر من در جلسه‌ای به آن‌ها گفتم که کلاه بر سر خودتان می‌رود، زیرا ممکن است من یک قراردادی را ببندم که محتوای آن چیز دیگری باشد، ولی اسم آن یکی از سرفصل‌هایی باشد که شما در لیست خودتان گذاشته‌اید و شما نمی‌توانید تشخیص دهید که اسم قرارداد با محتوای آن یکسان است یا خیر؛ شما اسم قرارداد را نگاه می‌کنید که جزو لیست است یا خیر. بالعکس ممکن است قراردادی باشد که خدماتی که در آن تعریف شده است یکی از سرفصل‌های موجود در لیست باشد، ولی به طور مثال اسم آن را نوشته است برنامه ریزی استراتژیک، ولی در لیست شما نوشته شده است برنامه ریزی راهبردی؛ خب این دو یکی هستند، ولی آن کارشناس این‌ها را نمی‌داند.

به هر حال منظور من این است که تشکل‌ها باید واسط بین بدنه جامعه و حاکمیت باشند و تعامل و هم‌زبانی را ایجاد کنند، ولی همان طور که گفتم به دلیل اینکه بخش بالادست این احساس نیاز را نمی‌بیند و از طرفی قدرت همیشه دل‌چسب است و شما با درد دست داشتن قدرت می‌توانید دستور به انجام یا عدم انجام کارها را بدهید؛ بنابراین نمی‌خواهید آن را با کسی تسهیم کنید و از این جهت تشکل‌ها هم نمی‌توانند این روابط را به درستی تنظیم کنند زیرا محلی به آن‌ها داده نمی‌شود.

سال گذشته با سازمان تأمین اجتماعی دو سه جلسه در اتاق بازرگانی داشتیم، یک برنامه‌ای داشتند تحت عنوان «تنقیح بخشنامه‌های ۱۴ ممیز». اتاق بازرگانی یک اتاق گفت‌وگو دارد که محل تأمل بخش خصوصی با دولت است، ما آنجا صحبت کردیم و دوستان از اتاق بازرگانی هم کمک کردند و دو سه آیتمی که مدنظرمان بود که کاملاً هم منطقی بود لیست کردیم، آن‌ها گفتند که آیا این پیش‌نویس

را تأیید می‌کنید و ما تأیید کردیم، ولی دوباره رفتند همانی که از ابتدا بود را ابلاغ کردند. این عملاً می‌شود کلاه برداری! هنگامی که شما می‌بینید بالادستان کلاهتان را برمی‌دارد و و هر کاری که دلشان بخواهد می‌کنند و هیچ نیازی هم وجود ندارد. اگر بخواهید علت اینکه چرا نیازی نمی‌بینند را هم برایتان می‌گویم.

● بله حتماً.

در مملکت ما داستان به این شکل است که چیزی به نام نفت، گاز و منابع خدادادی وجود دارد، این‌ها به فروش می‌روند (چه در زمان تحریم چه غیرازآن) و بخش عمده‌ای از بودجه از آنجا تأمین می‌شود. پول فروش این منابع به دست حاکمیت می‌رود و آن هم این پول را به شکل‌های مختلف در جامعه توزیع می‌کند، به طور مثال به کارمند دولت می‌دهد یا به یک سازمانی می‌دهد و یا صرف یک طرح عمرانی می‌شود. در نهایت بالای ۹۰ درصد هزینه‌های مملکت از این محل تأمین می‌شود. وقتی که من پول در دست دارم و آن را پخش می‌کنم، هر چیزی هم که شما بگویید آن من هستم که می‌گویم چه چیزی باید انجام شود، ولیکن به فرض در کشوری مانند ژاپن به این صورت نیست و خرج مملکت از مالیات و از خود مردم تأمین می‌شود. شرکتی مانند سونی، تویوتا، مزدا و توشیبا پول به دست می‌آورند و بعد می‌گویند ما خودمان که نمی‌توانیم مملکت را اداره کنیم و نیاز به یک کارگزار داریم که آن می‌شود دولت، پول را به دولت می‌دهد و آن روابط را تنظیم می‌کند، در اینجا قدرت در دست بخش خصوصی است که همان مردم هستند.

اینکه ما این همه می‌گوییم خصوصی سازی همه الکی است، پول آن طرف است، من هم اگر آن طرف قرار بگیریم خیلی دلم نمی‌خواهد این قدرتم را با کسی تقسیم کنم؛ البته در این چند سال اخیر مقداری فشار مالیات را افزایش داده‌اند و به این رسیده‌اند که ما باید مانند کشورهای دیگر هزینه‌های کشور را از مالیات تأمین کنیم و این حرف درستی است. نباید منابع تجدیدناپذیر مملکتمان را این‌گونه از بین ببریم. همه این حرف‌ها درست است، ولی آنجایی اشتباه می‌شود که من مالیات را می‌گیرم و فشار را وارد می‌کنم، ولی همچنان حاضر نمی‌شوم از قدرتم کم کنم. اگر این تحریم‌ها ادامه پیدا می‌کرد و این‌ها به مالیات فشار می‌آوردند و وقتی خرج مملکت را من بدهم باید به من پاسخگو باشید. شما اگر کشورهای توسعه یافته را ببینید تا چیزی می‌شود مردمش می‌گویند من مالیات می‌پردازم و شما باید به من پاسخگو باشید، ولی در ایران این طور نیست.

به طور مثال تأمین اجتماعی که من می‌گویم، الآن نزدیک سی‌ده سال است که شعبه تأمین اجتماعی مربوط به امور شرکت من، هر کاری دلش بخواهد می‌کند و اگر من اعتراض کنم به هیئت بدوی می‌رود که قاضی آن خود تأمین اجتماعی است و بعد به تجدیدنظر می‌رود که باز هم خود تأمین اجتماعی است و بعد به حل اختلاف می‌رود که رأی می‌دهد، ولی تأمین اجتماعی کار خودش را می‌کند و شما عملاً هیچ کاری نمی‌توانید انجام دهید. این شکاف بین بدنه جامعه و حاکمیت با این اتفاقات بیشتر می‌شود و نهادهایی مانند تشکل‌ها که قرار است این روابط را تنظیم کنند کاری از دستشان برنمی‌آید.

● اقداماتی برای بهبود این روند تعاملی انجام داده‌اید؟

مثالش را برای شما گفتم که در اتاق بازرگانی با تأمین اجتماعی کلی صحبت داشتیم، اما چیزی تغییر نکرد! این برای سال اخیر بود، نکته جالب دیگری هم وجود دارد؛ چند سال قبل قرار بود ما برویم و عضو اتاق اصناف شویم، آن‌ها می‌گفتند مشاوره مدیریت اصلاً چیست و نمی‌شناختند! ما می‌گفتیم که وزارت کار به ما مجوز داده و ما صنف هستیم، ولی گفتند که شما از نظر ما صنف نیستید! بخشی از ماجرا این است که وزارت کار واقعاً حمایت درستی از تشکل‌ها نمی‌کند. ما یک سری تشکل داریم که در اتاق بازرگانی ثبت می‌شوند. قاعده این است که ما وقتی که از یک وزارتخانه که یک نهاد دولتی و حاکمیتی است مجوز می‌گیریم و نماینده صنف می‌شویم باید خیلی قدرتمان بیشتر از آن‌هایی باشد که در اتاق بازرگانی ثبت می‌شوند، ولی واقعیت این طور نیست. به طور مثال همان شورای گفت‌وگو که گفتم در اتاق بازرگانی برگزار می‌شود. ما فکر می‌کردیم تشکلی که در وزارت کار ثبت شده است باید قدرت بیشتری از تشکلی که در اتاق بازرگانی ثبت می‌شود داشته باشد، ولی بالعکس است. این یک مشکل اساسی است که داریم و هیچ حمایتی از وزارت کار نمی‌بینیم.



تأمین اجتماعی که از آن صحبت کردم خودش زیرمجموعه وزارت کار است. آنجا عده‌ای هستند که کارمند دولت‌اند که یک حقوقی بگیرند کاملاً دولتی است، ولی اتاق بازرگانی، گرچه نمی‌خواهم بگویم آنجا مدینه فاضله است، خیلی همراه‌تر و حمایت‌کننده‌تر است. در وزارت کار افراد کارمند دولت هستند و حقوقشان را می‌گیرند و دغدغه انجام شدن یا نشدن کار را ندارند. در این نه سالی که در انجمن هستیم هیچ‌گاه ندیدم که تأمین اجتماعی یا وزارت کار محلی به ما بگذارند. حتی نامه هم که می‌زنند و در جلسات حضور می‌یابیم نگاه از بالا به پایین دارند. من می‌گویم که نماینده حداقل چهارصد عضو حقوقی هستیم، چطور می‌گوییم به طور مثال به رئیس جمهور نباید بی‌احترامی شود چون که نماینده ملت است و گویی با بی‌احترامی به او به کل ملت بی‌احترامی کرده‌اید، خب من هم نماینده حداقل چهارصد شرکت و عضو حقیقی هستیم که بخش عمده آن‌ها اساتید معتبر دانشگاه هستند، ولیکن چون نیازی به ما نمی‌بینند این مسائل وجود دارد.

درواقع قانون زندگی-هزینه-فایده است. شما به فرض صبح که از خواب بیدار می‌شوید برای اینکه تصمیم بگیرید با اتوبوس، خودرو شخصی، تاکسی یا اسنپ به محل کارتان بروید هزینه-فایده می‌کنید. وقتی بالادست هزینه-فایده می‌کند و می‌بیند که هیچ فرقی برایش نمی‌کند همین می‌شود و ما تنها کاری که می‌توانیم انجام دهیم دست و پا زدن است.

● مهم‌ترین مسائل و مشکلات اعضای صنفتان چیست؟

مسئله اصلی همان تأمین اجتماعی است که گفتم؛ سازمان امور مالیاتی هم هست، ولی آن‌ها خیلی بهتر از تأمین اجتماعی هستند. تأمین اجتماعی جوری تیغش می‌برد که تا سال‌ها جایش ماندگار است. من فکر نمی‌کنم هیچ جایی در دنیا باشد که بیشتر از تأمین اجتماعی ایران بهره‌دریافت کند؛ یعنی اگر امروز به من بگوید هزار تومان باید بپردازم، اگر آن را نپردازم از همین ثانیه با ضرب بسیار بالا کنترل می‌اندازد و من ترجیح می‌دهم از بانک وام بگیرم و این را پرداخت کنم، زیرا بهره‌ای که باید به بانک پرداخت کنم کمتر از آنجاست. همان طور هم که گفتم قانون خودش را دارد و هرکدام از شعب به یک سلیقه رفتار می‌کنند و درواقع باید بگویم هر کارشناس. برای مثال اگر پنج سال پیش از من می‌پرسیدید که تأمین اجتماعی فلان شعبه چطور است، من می‌گفتم جهنم که می‌گویند همان جاست تا اینکه کارشناس درآمد ما تغییر کرد، یک خانمی بود که تغییر کرد و جایشان یک آقای آمد، بعد از این تغییر اگر دوباره همان سؤال را از من می‌پرسیدید من می‌گفتم خیلی شعبه خوبی است! یعنی یک کارشناس ساده می‌تواند زندگی شما را سیاه کند! این خانم به مدت دو سال کارشناس درآمد شرکت من بود و در این مدت من نزدیک به هجده قرارداد برده بودم که از میان آن‌ها تنها یک مفاصا حساب به من دادند! اما وقتی پرونده‌های من به این آقا منتقل شد در مدت دو ماه تمام پرونده‌ها مفاصا حسابشان صادر شد.

● به چه علت این طور شده بود؟

آن خانم به فرض یک دفتری داشت، می‌گفت اول برو ببین اسمت در کجاست و شاید دو ساعت یک دفتر بزرگ را می‌گشتید و اسمتان را پیدا می‌کردید، آن وقت به شما می‌گفت که هنوز کار دارد و تمام نشده است و مثلاً می‌گفت دو هفته بعد بیا. دو هفته بعد که می‌رفتیم می‌گفت که این موضوع مشمول بخشنامه نمی‌شود و اعتراضمان هم گوش شنوایی نداشت و خیلی بد رفتاری می‌کردند. منظورم این است که اصلاً تفاوت میان شعب نیست، بلکه در یک شعبه دو کارمند و کارشناس تفاوت زیادی می‌توانند داشته باشند. این به دلیل این است که میزان اختیارات بسیار زیاد است و نظارتی هم بر آن‌ها نمی‌شود.

● گفته می‌شود که تعدد بخشنامه‌ها موجب نظرات کارشناسی مختلف می‌شود و گاهاً بخشنامه‌های مرتبط با یک

موضوع در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند. آیا مورد شما هم از این قبیل مسائل است؟

این درباره ما نبوده است. مورد ما تنها مربوط به یک بخشنامه شماره ۱۴/۵ است. برای مثال بخواهم بگویم، هنگامی که من به عنوان کارمند تأمین اجتماعی پشت میز نشسته‌ام و به فرض یک منی که این طرف هستیم و شرکت زده‌ام، کارآفرین هستیم، خرجم را خودم بر عهده دارم و به صورت خیلی جزئی با پرداخت مالیات خرج مملکت را هم می‌دهم، نگاه کارمند بالا به پایین است، در صورتی که اگر من

نباشم شما کارمند هم وجود نخواهید داشت. همچنین در وزارت کار بخش مربوط به تشکل‌ها، خب اگر تشکل‌ها نباشند آن‌ها کاری برای انجام دادن ندارند. من مشتری تأمین اجتماعی هستم و قاعداً باید با احترام با من رفتار شود، ولی می‌روم سرم را جلوی شان خم می‌کنم و آن هم هر جور می‌خواهد رفتار می‌کند؛ به فرض اگر مشکل خانوادگی داشته باشد می‌تواند ناراحتی‌اش را سر شما خالی کند و هیچ جایی هم نیست که از آن‌ها شکایت کنید چون اگر سراغ بازرسیشان هم بروید خب آن‌ها همکار هستند و اگر با هم رفیق باشند همه جور حمایتش می‌کند.

هیچ نظارتی وجود ندارد و هنگامی که ما به عنوان واسط بدنه جامعه و دولت می‌گوییم که ما این کار را بلد هستیم و این مواردی که شما نوشته‌اید، به طور مثال سو جداکت ۹۰ به کل منقضی شده و وجود ندارد و آن‌ها اصلاً نمی‌دانند که چیست! خب این را حذف کنید و به جای آن بنویسید مدیریت دانش، یکی از موضوعات مشاوره مدیریت این است که پانزده سال پیش نبوده است.

هنگامی که ما صحبت از مشاوره مدیریت می‌کنیم، باید مدیران ما احساس نیاز به مشاوره داشته باشند، به همان دلایلی که گفتیم در بخش حاکمیت این احساس نیاز وجود ندارد و مشاور را فقط برای ایجاد رانت می‌گیرند نه اینکه از آن مشاوره بگیرند. مشاور را می‌گیرند که آن هم یک حقوقی بگیرد و چند تا کارچاق کنی انجام دهد، چرا؟ چون که یکی از کارهایی که مشاوران مدیریت انجام می‌دهند سیستم‌سازی است که باعث شفاف‌سازی می‌شود و خیلی‌ها نمی‌خواهند این شفافیت ایجاد شود. از طرفی یک سری قراردادهایی منعقد می‌شوند که تصنعی هستند و هیچ اثربخشی ندارد و تنها یک سند کتابخانه‌ای ردوبدل می‌شود. من خودم بعد از شانزده سال شرکت‌داری به این نتیجه رسیدم که دیگر به هیچ وجه با بخش حاکمیتی قرارداد نیندم، چون اصلاً نمی‌خواهند و پولتان را هم نمی‌دهند. من سال ۸۵ نزدیک ۹۰۰ میلیون تومان از شهرداری تهران طلب داشتم و الآن از آن مقدار نصفش را داده‌اند، آن هم خرد خرد؛ حالا شما پول آن موقع را با پول الآن مقایسه کنید! بنابراین من به این نتیجه رسیده‌ام که بخش حاکمیتی اصلاً مشاوره مدیریتی نمی‌خواهد و آن مشاوره‌ای که می‌خواهد از جنس سیاسی است نه از جنس دانش مدیریتی که ما بروی آن کار می‌کنیم.

● و اکثراً هم کارمندان ارشدی که بازنشسته می‌شوند را به عنوان مشاور انتخاب می‌کنند.

بله. به طور مثال من بازنشسته شده‌ام و من را مشاور می‌کنند، چرا؟ زیرا من که بازنشسته شدم و خودم یک مدیر سطح بالا بوده‌ام و یک سری روابط دارم و یک حاشیه امنی برای این مدیر ایجاد می‌کنم و کارچاق‌کن می‌شوم. شما حرف‌هایی را که نمی‌توانید به آن مدیر ارشد بزنید به آن مشاور می‌گویید و مشکلاتان حل می‌شود. مشاور را به این شکل می‌خواهند، در صورتی که آن شکل اصلی دقیقاً در جهت عکس این موضوع است. این یک مشکل اصلی است که در کار ما وجود دارد.

● آیا قوانین ایرادی دارند که باعث بروز این نوع از فعالیت می‌شود؟

بیشتر از اینکه قوانین مشکل داشته باشند همان موضوع جهت جریان پول که توضیح دادم اشتباه است. به طور مثال در خانواده پول در دست پدر خانواده است و مثلاً اگر درخواستی داشته باشید ممکن است با آن مخالفت شود و یا پدر بگوید اگر فلان حرف من را گوش ندهی، کاری برایت نمی‌کنم؛ قدرت آنجاست. تا زمانی که جریان پول این طور است اوضاع همین طور خواهد بود؛ زیرا احساس نیازی حس نمی‌شود تا اینکه این منابع را هم مانند آب نابود کنند و بعد که به بدبختی افتادند تازه بگویند وای چه کنیم؟! درباره آب هم گرچه همین چند سال پیش بود که در سمیرم، نزدیک اصفهان بحث بر روی آب شکل گرفته بود، ولی هنوز هم نخواستیم با آن مواجه شویم و مدام خاک روبه‌ها را زیر فرس می‌زنیم. وقتی که منابع تمام شود تازه می‌گوییم وای چه کنیم؟!!

گرچه صحبت از خصوصی‌سازی هم می‌شود، ولیکن همه آن‌ها خصوصیتی هستند. تا وقتی که جریان پول از آن سمت است تشکل‌ها فقط اسم و نوعی تأخر فرهنگی هستند؛ گرچه ما هم دست‌وپا می‌زنیم، ولی همه این‌ها در حد یک زور است. احساس من این است که بیشتر از اینکه قوانین باینکه پیچیدگی هم دارند و متناقض و متضاد هم هستند مشکل‌ساز باشند، بیشتر همان جریان پول است که مسئله است. گرچه این تضاد و تناقض قوانین هم نشئت گرفته از همان جریان پول است. به این شکل که یک قانونی برای منفعت یک گروهی تشکیل می‌شود و یک قانون دیگر برای منفعت گروه دیگری تصویب می‌شود و جایی که این‌ها به تلاقی می‌خورند مسئله



می شود که آنجا با یکدیگر کنار می آیند. یک عده که به آن بالادستی ها متصل هستند زندگی خودشان را می کنند و ما هم به سروکله خودمان می زنیم.

● بجز تأمین اجتماعی که فرمودید، با ساز دیگری هم در ارتباط هستید؟

با سازمان امور مالیاتی در ارتباطیم که ما برای مشکلات اعضايمان از طرف انجمن نماینده معرفی می کنیم و نماینده می رود و از حقوق اعضای انجمن دفاع می کند. حدود نه سال پیش یک تفاهم نامه ای با وزارت صمت داشتیم که یک سری از بنگاه های کوچک را، تحت عنوان طرح سام ارتقا بدهیم. مابقی سازمان ها مربوط به این می شود که کدام عضومان با کجا مسئله خاصی داشته باشد، ولیکن اصلی ترین ارگان ها تأمین اجتماعی و سازمان امور مالیاتی هستند. البته با شهرداری هم مسائلی داریم؛ همان طور که می دانید و کلا می توانند در ساختمان های مسکونی شرکت و یا دفتر داشته باشند، شرکت های مهندس مشاور هم می توانند داشته باشند، ولی شرکت های مشاوره مدیریت نمی توانند! یک تعاملی هم با آن ها داشتیم که قبول نکردند و می گفتند که شما می خواهید کاری کنید که پولی ندهید.

● با سازمان امور مالیاتی چه مشکلاتی دارید؟

یک مشکل اساسی ما با این سازمان این است که ضریب مالیاتی مان بسیار بالاست، ۲۵ درصد است. به طور کلی یک نگاهی در کل کشور وجود دارد که مدام می گویند تولید و تولید داخلی، ولی ارائه خدمات را از جنس تولید نمی دانند. در صورتی که امروزه در دنیا جایی که بیشترین مولد پول است سیلیکون ولی (Silicon Valley) است. جایی که گوگل، یاهو، اپل و همه شرکت های دانش بنیان اینچنینی آنجا قرار دارند. شرکت هایی که با ارائه خدمات ایجاد ارزش افزوده می کنند، ممکن است در کنار ارائه خدمات محصول هم تولید کنند، مانند اپل، ولی هرچه رو به جلو می رویم بخش خدمات مولد پول بیشتری است، برای مثال در حال حاضر پولدارترین فرد دنیا، جف بیزوس (Jeff Bezos)، مالک آمازون، است و کار آن ارائه خدمات است.

مسئله دیگر این است که در کشورهای توسعه یافته ادبیات ایجاد ارزش افزوده مطرح است نه تولید! شما کشور توسعه یافته ای را نمی بینید که ذوب آهن داشته باشد، زیرا ذوب آهن با توسعه پایدار در تضاد است، کلی مصرف آب دارد و آلاینده است. این طور صنایع را به کشورهای پایین دستی می دهند و ما هم خوشحال می شویم که چه کار بزرگی انجام می دهیم. از آن طرف کشورهای توسعه یافته می آیند و نفرات برتر کنکور را شناسایی می کنند و می برند به کشورهای خودشان و تمام امکانات را هم در اختیارشان قرار می دهند تا فقط برایشان پول بسازد، ولی ما را مشغول مباحث ذوب آهن و نفت و غیره می کنند که سال ها است مشخص شده این قبیل کارها با توسعه پایدار هم راستا نیستند.

در سازمان امور مالیاتی می گویند که شما تولید و مواد اولیه ای ندارید! ما می گوئیم همین خدماتی که ارائه می دهیم، کارشناسی که برای انجام کار می آید کلی هزینه دارد و ما همه این ها را مستند کردیم برایشان، ولی همچنان نمی پذیرند، ولی در کل خیلی فهمیده تر از سازمان تأمین اجتماعی هستند. سازمان تأمین اجتماعی چون خودش هم ضابط قضائی است هر کاری که بخواهد انجام می دهد، ولی در ارتباط با سازمان امور مالیاتی شما می توانید اعتراض کنید و زمان بخیرید و تقسیط کنید، گرچه تقسیط در تأمین اجتماعی هم وجود دارد، ولی آن قدر بهره روی آن می کشند که زیاد می شود.

● در زمینه تعامل انجمن ها و تشکل ها در ارتباط با نظام حکمرانی و سیاست گذاری نمونه های موفق جهانی در حوزه

کاری خودتان را می شناسید؟

ما با عضویت در شورای بین المللی مشاوران مدیریت جزئی از یک شبکه جهانی هستیم. از این طریق ارتباطی با کشور کره داشتیم، می توانم بگویم تقریباً دبیر و رئیس انجمنشان با معاون وزیر تفاوتی نداشتند. البته همه کشورها اینچنین نیستند، به طور مثال آلمان شرکت های مشاوره مدیریت قوی دارد، ولی انجمنشان آن قدر فعال نیست، اما کره این طور نیست و خیلی اهمیت بالایی دارد زیرا

می‌گویند این تشکل مشاوره دهندگان به مدیران کشور است و آن‌ها باید به ما مشاوره بدهند، بنابراین خیلی جایگاه بالایی دارند و حرفشان به اصطلاح برو دارد.

یک اصطلاحی داریم به نام حکمرانی خوب (Good Governance) که می‌گوید شما باید روابطتان را با پایین دست تنظیم کنید و به خواسته‌های آن‌ها توجه کنید و شفافیت داشته باشید که ما فعلاً این‌ها را نداریم، زیرا پایین دست کاره‌ای نیست. به نظر من با همان دلیلی که توضیح دادم ما بیشتر ارباب‌رعیتی است. هرکسی هم که می‌گوید من بیشتر برای خدمت آمده‌ام کاملاً بالعکس است. شورای بین‌المللی مشاوران مدیریت یک کنفرانس سالانه و یک کنفرانس منطقه‌ای دارد که آسیا و اقیانوسیه در ایران برگزار شد که نمایندگان آن‌ها آمده بودند، رئیس این شورا از کانادا آمده بود. در کره به همان دلیلی که توضیح دادم، همان جریان پول، به طور مثال سامسونگ پول را تأمین می‌کند از این‌رو توجه ویژه‌ای به تشکل‌ها و انجمن‌هایشان می‌شود. البته من مقداری کلان‌نگر هستم و شما هر سؤالی که بپرسید به همان موضوع اصلی جریان پول که گفتم بازمی‌گردم؛ چون جریان آن‌ها است و وضعیت ما اینچنین است و هر زمان هم که بخواهیم قدرت را تقسیم کنیم، من هم باشم زیر بار این تقسیم قدرت نمی‌روم. همان‌طور که در ارتباط با تأمین اجتماعی خیلی تلاش کردیم و به آن‌ها گفتیم ما می‌خواهیم کمک‌تان کنیم، ولی توجهی نداشتند؛ خب این نارضایتی‌هایی که می‌گویند هر کارشناس به طور متفاوتی نظر می‌دهند ناشی از همین است. حتی من به آن‌ها گفتم که به شما تعهد می‌دهیم که از زمانی که ما به شما کمک کنیم درآمد شما از جانب اعضای ما بیشتر می‌شود و اصلاً کمتر نمی‌شود، ولی همچنان توجهی نمی‌شود.

● تحلیل شما از مهم‌ترین مسائل و مشکلات نظام حکمرانی چیست؟

از نظر من همان جهت جریان پول است که اگر درست شود خیلی از مسائل حل می‌شوند. اگر پول از پایین دست تزیق شود نظارت بر روی آن خواهد بود. تا زمانی که پول در بالادست است تمام تلاششان را می‌کنند تا به قانون‌های توزیع ثروت نزدیک شوند؛ نه برای اینکه به صنف خودشان برسند، بلکه می‌خواهند خودشان را به سرچشمه نزدیک‌تر کنند. من از خودم یک جمله و تعریفی دارم؛ می‌گویم که جهان سوم یا توسعه نیافته و جهان توسعه یافته دو سربیک طیف هستند و این توسعه یافتگی صفر و یک نیست. اگر دیدید در یک مملکتی یک مقام حاکمیتی از جایی به جای دیگر می‌خواهد برود و دورش آدم‌ها جمع شده‌اند، آنجا جهان سوم است و هرچه تعداد این آدم‌هایی که دور این مسئول جمع شده‌اند بیشتر باشد به سربیک توسعه نیافتگی نزدیک‌تر است؛ بالعکس هرچه تعداد آدم‌هایی که دور این مسئول جمع شده‌اند کمتر باشد کشورشان توسعه یافته‌تر است.

درواقع آن مسئول و مدیر دارای یک حریم امن در اطراف خود است؛ یعنی یک سری قوانین اصلاً برایش معنایی ندارد و به آن اصابت نمی‌کند. حال من هرچقدر بیشتر به این مسئول نزدیک شوم بیشتر در حریم امن او وارد می‌شوم و کمتر آسیب می‌بینم. به طور مثال دو سال پیش، بعد از عیدی که هنوز کرونا نیامده بود، با آقای نهادندیان که مسئول یک دانشگاه یا مؤسسه‌ای در جماران هم هستند جلسه‌ای داشتیم. در آن جلسه یک سری از اساتید آن دانشگاه حضور داشتند به همراه تعدادی از تشکل‌ها. مسئول جلسه در ابتدا ۵ دقیقه صحبت کرد و بعد آقای نهادندیان یک ساعت صحبت کردند و بعد نوبت بیان مسائل بقیه افراد شد و گفتند که هرکدام ۵ دقیقه زمان دارند. در بین آن ۲۰ نفر من هم به نمایندگی از تشکل‌ها حضور داشتم. جلسه در ماه رمضان بود و نزدیک افطار که شد رسیده بودند به نفر دهم و گفتند که به دلیل کمبود زمان و نزدیک شدن به افطار هرکسی دو دقیقه صحبت کند. یک بخشی از صحبت‌های آقای نهادندیان این بود که بیایید همدلی و همکاری کنیم و ما هم مانند شما و یکی از شما هستیم، شما باید درست بشوید تا ما هم درست شویم. متأسفانه دیگر نوبت من نشد که صحبت کنم، ولی می‌خواستم بگویم که ما مثل شما نیستیم، شما نزدیک یک ساعت و نیم صحبت کردید، ولی نوبت ما که شد هرکدام ۵ یا ۲ دقیقه و در آخر تعدادی هم صحبت نکردند، در صورتی که موضوع این جلسه این بود که ما صحبت کنیم! ما روی همدیگر هم مانند شما نیستیم. جالب اینجاست هنگامی که جلسه تمام شد و همه برای افطاری رفتند، اطراف آقای نهادندیان یک سری آدم جمع شدند که هرکدام نماینده صنف و تشکلی بودند و می‌خواستند حرف بزنند. من خودم عارم می‌آمد چنین کاری کنم!

در کشورهای دیگر شما می‌بینید که مسئولان سطح بالا با دوچرخه رفت‌وآمد می‌کنند و مردم هم خیلی عادی برخورد می‌کنند، چون



آنجا می‌دانند اگر برادر و مسئول این مسئول هم باشید، دست از پا خطا کنید برخورد خیلی جدی با شما و او می‌شود. گرچه ممکن است در آن پایین دست خبرهایی هم باشد، ولی آن بالادستی چون با ذره‌بین تحت نظارت است اگر خطایی مرتکب شود به شدت با آن برخورد می‌شود. این تعریف من است که میزان توسعه یافتگی یک کشور را از طریق تعداد افرادی که دور مدیران دولتی جمع می‌شوند می‌توانید بفهمید؛ هرچقدر بیشتر باشد کشور توسعه نیافته تر است و رانت بیشتر است.

هرچقدر اختیار تصمیم‌گیری، کسب درآمد و نحوه هزینه‌کرد آن به مردم واگذار شود و هرچقدر شفافیت بیشتر شود به حکمرانی خوب نزدیک‌تر شده‌ایم. یکی دیگر از مسائلی که ما در کشور خودمان داریم این است که قانون‌های توزیع ثروت و قدرت هم جدیداً خیلی متعدد و متنوع و در تضاد با یکدیگر شده‌اند و یکپارچگی از بین رفته است و در میان این درگیری‌هایی که خودشان در بالادست با یکدیگر دارند، آب گل می‌شود و مردم هم که در پایین دست هستند گیج می‌شوند. به‌طور مثال یک گروهی می‌گویند یک کالایی تعرفه گمرکی‌اش به یک نحو است، فردای آن گروهی دیگر به دلیل دیگری می‌گویند به کل کالا ممنوع‌الورود است. آن بالا دعوی خودشان است و این پایین دست مردم بیچاره می‌شوند.

● برای حل این موانع و مشکلات چه اقداماتی می‌توان انجام داد؟

از نظر کلان که همان جریان پول باید درست شود، اگر این درست شود همه چیز درست می‌شود. اصل ۴۴ که می‌گوییم همین امر است، ولی ما پوسته آن را گرفته‌ایم، ولی ماهیتش چیز دیگری است. این اصل است؛ وقتی شما در یک زمین بازی می‌کنید ابتدا باید قوانین بازی را بدانید.

اگر بخواهم پیشنهادی به شکل عملیاتی بدهم، از آنجا که ما زیر نظر وزارت کار هستیم؛ این وزارتخانه بایستی خودش را موظف بداند که جلساتی در فواصل زمانی مشخص، حداقل یک ماهه، با ما داشته باشد و حداقل معاون وزیر گزارش‌های هر سه ماهه از ما بخواهد و در آن گزارش‌های سه ماهه نمایندگان تشکل‌ها هم حضور داشته باشند که اگر من از بدنه دولت گله‌ای دارم، بتوانم آنجا بیان کنم. چیزی که الآن در واقعیت وجود دارد این است که تشکل‌های صنفی در حال حاضر از تشکل‌هایی که در اتاق بازرگانی شکل می‌گیرند قدرت کمتری دارند؛ در صورتی که ما نماینده صنف هستیم و این باید بالعکس باشد. باید یا همه تشکل‌ها را به اتاق بازرگانی ببرند و یا اگر قرار است هر کدام کار خودشان را بکنند، قاعده این باشد که اگر من از وزارت کار مجوزم را گرفته‌ام باید قدرت بیشتری داشته باشم.

۱۵- عباس هاشمی؛ دبیر و رئیس ستاد برنامه‌ریزی و اجرایی انجمن صنایع لوازم خانگی ایران

● کمی از خودتان و فعالیت‌های انجمن بفرمایید.

من ۳۱ سال است که با صنعت درگیر هستم و می‌دانم که چه خبر است، چه آن طرف میز و چه این طرف میز. انجمن ارتباط خوبی با مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی وزارت صمت دارد. هم‌اکنون ارتباط کمابیش مشورتی با پژوهشکده شورای نگهبان، مرکز پژوهش‌های مجلس، ستاد تنظیم بازار، سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان و سایر نهادهای دیگر مانند سازمان بازرسی کل کشور، کمیسیون صنایع مجلس و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز دارد و همه این‌ها ما را به عنوان یک رفرنس قبول دارند. من سعی کردم به نوعی دیدگاه‌های حاکمیتی و بخش خصوصی را به یکدیگر نزدیک کنم؛ البته کار خیلی سختی است. عنوان مرکز شما هم خیلی مهم است و در همین راستا نقش مهمی دارد.

انجمن صنایع لوازم خانگی ایران در واقع تشکلی است که حدوداً چهار دهه سابقه دارد و در حال حاضر که من افتخار همکاری از اوایل امسال (۱۳۹۹) با این تشکل را دارم حدود ۲۵۰ واحد صنعتی عضو دارد که نزدیک به بالای ۸۵ درصد سهم بازار لوازم خانگی کشور را اعضای این انجمن در دست دارند. یک سری کارگاه‌های کوچک و پراکنده هم در کشور هستند که عضو نیستند و ما هم نمی‌خواهیم تمامیت خواه باشیم که همه باشند و چه ایرادی دارد که انجمن‌های صنفی کوچک‌تر دیگر در همین حوزه لوازم خانگی وجود داشته باشند؛ البته انجمن ما انجمن صنفی نیست، بلکه انجمن کسب‌وکاری است و تنها تشکل لوازم خانگی است که عضو اتاق ایران است؛ یعنی از لحاظ جایگاه قانونی جایگاه کامل مشورت‌دهی به سه قوا را داریم و تمام فرایندهای اینجا با توجه به تعداد اعضا کاملاً قانونی و در جهت انتفاع این صنعت است که به نوعی به اقتصاد و صنعت کشور متصل است و این طور نیست که خدای نکرده به چند واحد و انتفاع آن‌ها محدود شود. یک سری انجمن‌های کوچک‌تر با تعداد اعضای خیلی کم هم وجود دارند که از وزارت کار و کشور مجوز گرفته‌اند و فعالیتشان به کارهای کارگری و کارفرمایی محدود می‌شود. انجمنی که وزین باشد و در صنعت لوازم خانگی مورد مشورت سه قوه قرار گیرد، انجمن صنایع لوازم خانگی ایران است که همان طور که گفتم انجمن صنفی نیست و یک انجمن کسب‌وکاری است و مدام با اتاق ایران، اتاق تهران، قوه قضائیه، قوه مجریه و قوه مقننه در ارتباط هستیم و نظر می‌دهیم.

● بنابراین تعامل خیلی خوبی با نظام حکمرانی دارید؟

بله. باید داشته باشیم؛ یعنی اگر آن‌ها هم نخواهند ما به اصطلاح موی دماغ می‌شویم. بالاخره باید برویم. اگر از دراهمان ندادند از پنجره می‌رویم و می‌گوییم که شما نمی‌توانید برای صنعت کشور بدون مشورت با صاحبان صنعت و بخش خصوصی تصمیم بگیرید. حدود چهل عضو از ۲۵۰ عضو ما قطعه‌ساز هستند، چون من همان طور که گفتم آن طرف میز هم بوده‌ام. با توجه به محدودیت‌های بین‌المللی و مسائل تحریم و مشکلاتی که برای کشور ایجاد شده بود، قطعاً بحث مدیریت بهینه منابع کشور چه ارزی یا منابع مس، آلومینیوم و پتروشیمی وجود داشت که باید به نحوی مدیریت شود که هم عدالت در آن برقرار باشد و هم در جهت توسعه و گسترش صاحبان صنعت بخش خصوصی و دست‌اندرکاران اقتصادی کشور باشد. در نتیجه، من آن طرف (بخش دولتی) که بودم با تیم‌های خارجی خیلی مذاکره داشتیم، به خصوص زمانی که بحث برجام اتفاق افتاد اگر اغراق نکنم در هفته حداقل دو تیم خارجی برای مذاکره در بخش صنعت و اقتصاد داشتیم که خوب هم پیش می‌رفت که بعد قضیه محدود شد. در واقع با دیدگاه شرکت‌های بزرگ جهانی آشنایی داشتیم و بارها با مدیران سامسونگ و ال‌جی که از سئول یا ژیمنس و بوش که از اروپا می‌آمدند جلساتی داشتیم و دیدگاه‌های خودمان را که به نوعی می‌شود گفت دیدگاه‌های دولتی و اقتصادی و صنعتی کلان کشور بود و از جانب وزارت صمت اتخاذ می‌شد به آن‌ها ابلاغ می‌کردیم و با آن‌ها مذاکره می‌کردیم، زیرا هم آن‌ها یک سری محدودیت‌ها داشتند هم ما؛ تمام این‌ها بایستی هوشمندانه مدیریت می‌شد؛ لذا بعد از بازگشت مجدد تحریم‌ها پس از اینکه برجام به نتیجه مطلوبی نرسید، این شرکت‌ها با اجبار پس از سرکار آمدند دولت ترامپ در آمریکا و خارج شدن از برجام از ایران رفتند. اگرچه طبق اظهارات خودشان علاقه‌ای به رفتن نداشتند، به طور مثال هنگامی که من با مدیر خاورمیانه پاناسونیک صحبت می‌کردم می‌گفت ما از لحاظ اقتصادی کلونی آمریکا هستیم. به همین دلیل



سیاست‌های ما به سمت تعمیق ساخت داخل بیشتر معطوف شد. این سیاست بود، ولی آن را تسریع کردیم. خوشبختانه از زمانی که من به این انجمن آمدم دپارتمان قطعه‌سازی را راه‌اندازی کردم و نزدیک به چهل عضو جدید گرفته‌ام که عمدتاً هم جزء قطعه‌سازان و تأمین‌کنندگان مواد اولیه (گرانول، مواد پتروشیمی، سیم و کابل) هستند. با راه‌اندازی دپارتمان قطعه‌سازی این صنعت و فعالیت آن هم یک وزنی در کشور پیدا کرد و در واقع این اعضا انجمن را به عنوان یک حکم و موظف به بسترسازی و پیوند تولیدکنندگان محصول و لینک کردنشان در یک فضای خیلی دوستانه و منطقی می‌دانند. از طرفی چون ادبیات این دو گروه (قطعه‌ساز و تولیدکنندگان محصول) از هم متفاوت است باید یک برنامه‌ریزی هوشمندانه‌ای انجام شود تا بتوان این دو را به هم نزدیک کرد. مشکلی که در بحث قطعه‌سازی کشور وجود دارد این است که بدون توسعه صنعت قطعه‌سازی امکان توسعه صنعت (لوازم خانگی) وجود ندارد؛ زیرا قدم اول همین است که شما خودتان را بی‌نیاز کنید؛ ما این را در تولیدات تحت لیسانس تجربه کرده‌ایم. آن‌هایی که به صورت تحت لیسانس در ایران تولید می‌کردند و خیلی هم مشتاق بودند که حضور داشته باشند، به طور مثال سامسونگ یا ال‌جی یا بوش، قرار بر این نیست که تجربه چندین ده ساله خودشان را به راحتی در اختیار یک کشوری که آینده کاری خود را در آن نمی‌داند قرار دهد؛ بنابراین سعی می‌کنند تولیدات تحت لیسانس و برنامه‌ریزی‌شان را به شکلی انجام دهند که چابک باشند؛ یعنی اگر به هر دلیل مجبور به ترک کشوری شدند بتوانند ۲۴ ساعته بدون اینکه منافعی را از دست داده باشند خداحافظی کنند.

این سیاست کلی این کشورها و صنایعشان در کل دنیا است. طی صحبت‌هایی که با این‌ها داشتیم واقعیت این بود که شما باید برای جذب همکاری‌های درازمدت در کشورتان بسترسازی کنید؛ یعنی به نظر من خیلی سطحی‌نگری و ساده‌اندیشانه است که آدم بگوید آن‌ها نامردی کردند و آمدند و تا آمریکا چیزی به آن‌ها گفت گذاشتند و رفتند. نباید به مسائل اقتصادی و ریشه‌ای به این شکل نگاه کرد، بلکه باید به دنبال راه حل بود. من با این‌ها صحبت کردم، حتی برای سرمایه‌گذاری قطعاتی که در کشور ساخته نمی‌شود؛ من همین الان در اینجا با راه‌اندازی دپارتمان قطعه‌سازی به دنبال ایجاد شبکه تأمین قطعات برای لوازم خانگی هستیم؛ بنابراین با راه‌اندازی این دپارتمان قدم اول را در این زمینه برداشتیم. البته یک سری مسائل فرهنگی هستند که باید در میان آن‌ها برطرف شود؛ قطعه‌ساز خودش را محق می‌داند و می‌گوید که جنس من عالی است، تولیدکننده محصول هم از نظر من بحق می‌گوید که این قطعه یک چهلیم قیمت کالای من است و من نمی‌توانم قطعه‌ای را که مورد تأیید به طور مثال بخش QC من نباشد در محصولم به کار ببرم. محصول که به دست مصرف‌کننده می‌رسد از آنجا که نمی‌داند کمپرسور، ترموستات و کندانسور آن چیست، اگر ایرادی در محصول به وجود آید کل آن محصول و حتی تولیدات آن شرکت را بدون کیفیت می‌پندارد؛ بنابراین کسی که تولیدکننده محصول است بحق دغدغه کیفیت قطعات را دارد.

من با تولیدکنندگان قطعات هم صحبت کرده‌ام و باید گفت که به آن‌ها چیزهایی را قبولانده‌ایم. قطعه در دنیا یک تعریفی دارد؛ اولاً از خصوصیات قطعه‌سازی این است که باید کیفیت داشته باشد، دوماً باید قیمت آن در مقایسه با نمونه خارجی مناسب باشد؛ سوماً تیراژ آن بالا باشد؛ یعنی تولیدکننده محصول از استمرار تأمین آن قطعه خیالش راحت باشد و چهارماً اینکه تنوع داشته باشد، به طور مثال ترموستاتی که ساخته می‌شود باید متناسب با انواع وسایل گرمایشی و سرمایشی روز باشد. از این جهت لازم است یک ممیزی در واحدهای تولید قطعه ایجاد شود. ما در انجمن لوازم خانگی ایران، ضمن راه‌اندازی دپارتمان قطعه‌سازی، یک سری تفاهمات را با شرکت‌های بازرسی و کنترل کیفیت استاندارد ایجاد کردیم و دوستان پذیرفتند که این واحدها را ممیزی کنند، هم ممیزی محصولاتشان را که قطعه باشد و هم ممیزی آن سازمان را و بگویند این قطعه‌ساز دارای یک سازمان دهی است که به طور مثال نیروهای کیفی آن چطور هستند، ترکیب نیروهایش چگونه است، محصولاتشان چیستند؟ مواد اولیه‌ای که برای تولید این قطعات استفاده می‌کنند از چه کیفیتی برخوردارند و همه این‌ها به صورت علمی پیش برود. انجمن هم از آنجا که جایگاهش کسب و کاری است نه انجمن صنفی، در نتیجه به صورت مداوم از جانب تمام بخش‌های حاکمیتی ما مورد مشورت قرار داریم.

● چه ضرورت و جایگاهی برای مشارکت انجمن‌های صنفی و حرفه‌ای در سیاست‌گذاری و حکمرانی کشور قائل هستید؟

من به نوبه خودم به عنوان زبان گویای انجمن صنایع لوازم خانگی ایران این جایگاه را بسیار بالا می‌دانم؛ یعنی نقش آن‌جی‌اوهارا در

مشارکت و سیاست‌گذاری‌ها بسیار عمده می‌دانم و در تمام دنیا هم همین‌طور است. به عبارتی، مطمئن باشید بسط و توسعه ان‌جی‌اوها صد درصد به نفع کشور است؛ چون شما به یک سری نهادهای بخش خصوصی قدرت می‌دهید، چه به لحاظ دموکراسی درون کشور، چه به لحاظ توسعه اقتصادی، چه به لحاظ توسعه اجتماعی، چه به لحاظ توسعه سیاسی. شما یک سری از نهادهای بخش خصوصی فارغ از بحث حاکمیتی را ایجاد می‌کنید که آن‌ها واقعاً کمک می‌کنند به توسعه پایدار در تمام فیله‌هایی که گفتیم، نه تنها در یک بخش؛ بنابراین واقعاً جایگاه ان‌جی‌اوها بی‌بدیل است و اگر کشوری می‌خواهد به توسعه پایدار برسد، باید نقش ان‌جی‌اوها را قطعاً تقویت کند و کمک کند که این اتفاق در واقع بیفتد.

● در حال حاضر انجمن‌ها چه جایگاهی دارند؟

به نظر من هر چیزی را باید به صورت کمی مقایسه کرد، اگر بخواهیم به صورت کیفی صحبت کنیم و هیچ واحد سنجشی وجود نداشته باشد یک سری صحبت‌هایی می‌شود که به نتیجه مثبتی هم نخواهد رسید. حکمرانی خوب در دنیا یک سری شاخصه‌هایی دارد، به طور مثال همه کشورها به آمارهای بانک جهانی استناد می‌کنند، زیرا فارغ از مباحث سیاسی و منطقه‌ای است و یک فاکتورهای دارد که با آن‌ها تمام کشورها را می‌سنجد. این سازمان گفته است حکمرانی خوب بر اساس شش فاکتور اصلی است که عبارت‌اند از حق اظهار نظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی، کارایی دولت، کیفیت قوانین و مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد؛ این شش مورد فاکتورهایی هستند که بانک جهانی بر این اساس کشورها را می‌سنجد و آن‌ها را رتبه‌بندی می‌کند. بر اساس آخرین گزارش بانک جهانی که مربوط به سال ۲۰۱۹ است بهترین جایگاه ایران مربوط به شاخص اثربخشی دولت است و در بقیه شاخص‌ها ایران جزء پنجاه کشور آخر در میان دو بیست کشور مورد بررسی است، فاجعه اینجاست که در بین کشورهای منطقه نیز وضعیت چندان مناسبی نداریم و از ۲۵ کشوری که در منطقه خاورمیانه و منا وجود دارد ایران در تمام شاخص‌ها بجز شاخص اثربخشی دولت جزء ده کشور آخر است. مگر جایگاه ایران این است؟! این پتانسیل و ترکیب جمعیت جوان و قشر تحصیل‌کرده‌ای که ایران دارد و نزدیک به ۵ میلیون نخبه‌ای که خارج از ایران هستند و هم سرمایه دارند و هم معلومات آکادمیک می‌توانند به بهتر شدن وضعیت کشور کمک کنند، در صورتی که از آن‌ها استفاده شود.

تعریف شاخص کیفیت قوانین و مقررات بسیار مهم است. کیفیت قوانین در یک حکمرانی خوب چگونه باید تعریف، تنظیم و تدوین شود؟ کیفیت قوانین و مقررات؛ یعنی اینکه دولت و حاکمیت باید قوانین را طوری تنظیم و تصویب کنند که مدام در جهت توسعه نقش بخش خصوصی در اقتصاد کشور باشد؛ یعنی آن قدر فضای کسب و کار را بهبود ببخشد و قوانین را در آن سمت و سو مدون کند که جایگاه بخش خصوصی را در اقتصاد و صنعت و همه چیز توسعه دهد.

در حال حاضر، ۸۵ درصد اقتصاد کشور ما دولتی است. صنایع مادر که از جمله فولاد، مس، آلومینیم و پتروشیمی و... است همه در دست دولت است و اصلاً بخش خصوصی نداریم و بعد آمده‌اند به تأسی از اصل ۴۴ قانون اساسی گفته‌اند مثلاً فولاد مبارکه نوعی سهامی عام شود و برگه سهام بدهند، ولی آیا اصلاً آن سهامداران جزء، نقشی در اداره آن بنگاه دارند؟ تخصص آن را هم ندارند. دولت اگر می‌خواهد واقعاً به توسعه پایدار برسد، باید میدان را برای بخش خصوصی خالی کند؛ بنابراین ضرورت و جایگاه بخش خصوصی و ان‌جی‌اوها در سیاست‌گذاری و حکمرانی کشور بسیار اهمیت دارد، به طور مثال مجلس می‌آید قوانینی را تصویب می‌کند با حدود ۲۸۰ نماینده از سراسر مناطق کشور، یک نماینده که نمی‌تواند در تمام فیله‌ها تخصص داشته باشد، در نتیجه آمدند و گفتند ما کمیسیون‌های تخصصی داریم؛ چقدر اعضای آن کمیسیون‌ها متناسب با تخصص‌هایشان عضو می‌شوند؟ حتی یک سری از کمیسیون‌ها به نوعی سرفلی دارند، مثلاً می‌گویند هر کسی بتواند عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شود بُرد کرده است؛ یعنی یک نگاه مقطعی و انتفاعی است و نگاه عمیق و ریشه‌داری نیست که برای توسعه پایدار کشور لازم است. من بارها به مرکز پژوهش‌های مجلس رفته‌ام و می‌بینم که این مرکز انصافاً پتانسیل کارشناسی بسیار بالا دارد، افراد متخصصی در آن هستند که فارغ از بحث جناح و گرایش‌های فکری توانایی بسیار بالایی دارند. ما این را یک برکت می‌دانیم، آن وقت چرا این قدر راحت باید از آن بگذریم. به این مرکز از طرف رئیس مجلس یک سری موضوعاتی داده می‌شود و آن‌ها پس از تحقیق نتیجه آن را تحویل مجلس می‌دهند، خب ما بیاییم این فرایند را مقداری ساماندهی کنیم، به طور



مثال من به عنوان یک فرد صنعتی به آنجا رفته‌ام و تمام اطلاعات صنعت را در اختیارشان قرار داده‌ام و چقدر هم برایشان مفید بوده است، آخرین پیشنهادی که به آن‌ها کردم این بود که مجلس، مرکز پژوهش‌ها را موظف کند هر قانونی را که در ارتباط با صنعت است با آن‌جا و بخش خصوصی جلساتی برگزار کند و پس از پردازش و بررسی موضوع، نتیجه آن را که مورد قبول کارشناسان مرکز و بخش خصوصی و آن‌جا می‌خواهد برای رأی‌گیری و تصویب به صحن علنی مجلس ببرد. اگر این کار را برای تمام بخش‌های اقتصادی انجام دهند قطعاً کشور و انجمن‌ها به جایگاه بسیار خوبی خواهند رسید و از بسیاری از رانت‌بازی‌ها و لابی‌گری‌ها جلوگیری خواهد شد.

● تجارب جهانی در زمینه فعالیت صنعت شما چگونه بوده است؟

کشورهای دیگر به این نتیجه رسیده‌اند که اگر می‌خواهند به رشد و توسعه برسند باید از ظرفیت بخش خصوصی استفاده کنند و به همین دلیل انجمن‌ها و دولت تعامل بسیار خوبی با یکدیگر دارند. به طور مثال اتحادیه تولیدکنندگان لوازم خانگی در ایالات متحده بسیار فعال است و همواره مورد مشورت دولت است. این انجمن که آهام (AHAM) نام دارد در تمام سیاست‌گذاری‌ها در ارتباط با حوزه لوازم خانگی و صنعت مربوطه حضور دارد، حتی در شرایط کرونا این اتحادیه دستورالعمل جامعی را برای شهروندان تهیه کرد تا نحوه استفاده و خرید لوازم خانگی در این شرایط را کنترل و مدیریت کند تا از شیوع این بیماری جلوگیری کند. ما هم در انجمن لوازم خانگی ایران هدفمان را رسیدن به چنین جایگاهی تعریف کرده‌ایم و اگر سایتمان را هم نگاه کنید در ابتدای آن در کنار نام و لوگو انجمن نوشته‌ایم AHAM / Iran؛ ما می‌خواهیم آهام ایران شویم و این صنعت را در کنار دولت ساماندهی کنیم.

● تحلیل شما از مهم‌ترین مسائل و مشکلات حکمرانی کشور چیست؟

نبود شفافیت در بخش دولتی و بی‌اعتماد بخش دولتی و خصوصی به یکدیگر. وقتی به عنوان بخش خصوصی به یک سازمان دولتی مراجعه می‌کنید نگاهی که به شما دارند به این شکل است که شما حتماً یک کاری کرده‌اید، ولی از ما (مسئولان و سازمان‌های دولتی) پنهان می‌کنید، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. به عنوان مثال بانک مرکزی گفته بود همه ورودی و خروجی به حساب‌ها را زیر نظر دارد و هر کسی که مبالغ و تراکنش بیشتری در حسابش داشته باشد؛ یعنی درآمدش بالاست، اما دیوان عدالت اداری این را لغو کرد. این منطق بانک مرکزی اصلاً درست نبود، دلیل نمی‌شود که هر کسی که تراکنش بالایی دارد درآمد بالایی هم دارد. شاید کسی مسئول پرداخت است و با آن پول زیادی که به حسابش می‌آید باید کلی چک و بدهی و غیره پرداخت کند یا شاید کسی بچه‌اش بیمار است و خرج درمان را پرداخت می‌کند و هزار چیز دیگر.

مشکل دیگری هم که وجود دارد این است که دولت و حاکمیت همه چیز را درست گرفته‌اند. شما نگاه کنید، هر جایی که بروید بنیادها و نهادها هستند. خب این طور که نمی‌شود، دولت شده رقیب بخش خصوصی به جای اینکه مسیر و روند را برای بخش خصوصی هموار کند، با منابع و امکاناتی که در اختیارشان است عملاً همه توان و اختیارات را از بخش خصوصی گرفته‌اند.

از ۸۵ میلیون جمعیت کشور حدود ۴ میلیون آن در مشاغل دولتی و حاکمیتی مشغول به کار هستند، در صورتی که در کشورهای پرجمعیت مثل چین که بالای یک میلیارد جمعیت دارد تعداد افرادی که در دولت شاغل هستند زیر یک میلیون نفر هستند. متأسفانه در کشور ما اکثراً به دنبال کار دولتی می‌روند و دولت روزه روز بزرگ‌تر می‌شود و البته دلیل این می‌تواند بی‌ثباتی در شرایط کشور باشد، در این شرایط افراد می‌خواهند یک درآمدی داشته باشند که شرمنده خانواده خودشان نشوند. این اشتباه است و باید کارها به بخش خصوصی واگذار شوند و بستر برای رشد آن‌ها فراهم شود. در کشورهای دیگر بسیاری از صنایع و مؤسسات خانوادگی هستند و هیچ ارتباطی با دولت ندارند.

● مشکلاتتان با نظام بوروکراسی چیست؟

بیشترین چیزی که در ارتباط با نظام بوروکراسی آزاردهنده است همان نوع نگاه بدبینانه‌ای است که گفتیم. همچنین با بد اخلاقی و بد رفتاری با ما و یا بخش خصوصی برخورد می‌کنند و گویا ما مجرم هستیم، در صورتی که تولیدکننده یک فرد محترمی است و باید جایگاه

بالایی داشته باشد، زیرا تولیدکننده میزان زیادی فرصت شغلی ایجاد کرده و تعداد زیادی از افراد را مشغول به کار کرده است، با صادرات محصولاتش ارزش کشور می‌کند و ارزش افزوده ایجاد می‌کند. چنین فردی لایق احترام و جایگاه بالایی است، ولی متأسفانه نحوه برخورد با این عزیزان اصلاً مناسب نیست. به طور مثال وقتی می‌خواهند با رئیس یک اداره‌ای در ارتباط با حوزه فعالیتشان صحبت کنند مسئول دفتر آن رئیس مدام می‌گوید که مثلاً آقای رئیس این هفته وقتش پر است و از این قبیل صحبت‌ها. من وقتی در وزارت صمت بودم همیشه به همکارانم گوشزد می‌کردم که باید احترام تولیدکنندگان و کسانی که برای رفع نیازهایشان به ما مراجعه می‌کنند حفظ شود و ما باید در جهت تسهیل امور آنان کار کنیم، ولی متأسفانه خود شما هم اگر برای یک کاری به این سازمان‌های دولتی بروید خواهید دید که رفتار مناسبی با شما ندارند.

● راهکار پیشنهادی شما برای مشکلات و مسائل صنف و حرفه شما در تعامل با بوروکراسی کشور چیست؟

تغییر نوع نگاه حکومت به بخش خصوصی و میدان دادن به آن‌ها، شفاف کردن قوانین و فرآیندها و استفاده از ظرفیت، توانایی و تخصص بخش خصوصی در حل امور مخصوصاً امور خودشان؛ الآن طوری شده است که افراد هر طرفی که می‌روند یک مانعی می‌بینند و این به دلیل این است که کسانی که قوانین و ضوابط را وضع می‌کنند درکی از آن فعالیت ندارند.

● به طور کلی چه موانعی پیش روی صنعت و تعاملتان با نظام سیاست‌گذاری کشور می‌بینید؟

عدم شفافیت، عدم نبود قوانین دقیق و شفاف، بی‌اعتمادی طرفین به یکدیگر و عدم درک درست از صنعت. به طور مثال زمانی که من در وزارت صمت بودم یک فردی که بسیار تجربه و مهارت در زمینه صنعت طلا و جواهر داشت و حتی از ایتالیا که تمام طراحان در آنجا هستند و مدارک معتبر طراحی را ارائه می‌دهد، گواهی‌های بسیار معتبر داشت و بسیار ماهر و توانا بود، با من صحبت کرد که می‌خواست صادرات طلا و جواهر داشته باشد، ولی نمی‌توانست. من رفتم و بررسی کردم و متوجه شدم که اصلاً قانونی برای واردات و صادرات طلا نداریم، در صورتی که با توجه به آمار و ارقام مربوط به تولید و مصرف طلا و جواهرات در کشور و به دلیل بالا بودن تقاضا نسبت به میزان ذخایر و تولیدات موجود باید واردات داشته باشیم، ولی میزان واردات را هم که از طریق گمرک بررسی کردیم دیدیم میزان واردات صفر است، در صورتی که این امکان نداشت، بنابراین ورود طلا به کشور از طریق قاچاق صورت می‌گرفت. وقتی هم که به بانک مرکزی گفتیم می‌خواهیم طلا صادر کنیم گفتند نمی‌شود و طلا جزء ذخایر کشور و پشتوانه است، ولی پشتوانه و ذخیره آن شمش است که باید در دست خود بانک مرکزی باشد، نه طلا و جواهری که مردم استفاده می‌کنند. تولید طلا و جواهر ارزش افزوده بسیار بالایی دارد و در صورت صادرات هم ارزآوری بسیار خوبی خواهد داشت. آن قدر دوندگی کردیم و به مسئولان توضیح دادیم تا بالاخره بعد از دو سال توانستیم امکان صادرات طلا و جواهرات را به وجود آوریم.

از این جهت می‌گویم مسئولان درک درستی از صنعت ندارند و این عدم درک و شناخت، باعث می‌شود قوانینی را وضع کنند که مانع فعالیت صنایع گوناگون شود یا با عدم ایجاد بستر و شرایط مناسب امکان گسترش به یک صنعت را ندهند.

● صنعت شما با سازمان تأمین اجتماعی ارتباط دارد؟ چه مشکلاتی در تعامل با این سازمان دارید؟

هر کسی که فعالیتی می‌کند قطعاً با این سازمان در ارتباط است. اهم مشکلات تولیدکنندگان با این سازمان درباره حق بیمه‌های کارگری و کارفرمایی است که هر یک از اعضا و شرکت‌ها به نحوی می‌توانند با آن مشکل داشته باشند، ولی می‌دانم که اگر مشکلی باشد در همین زمینه حق بیمه‌هاست و اطلاعات دقیق‌تر را باید از خودشان پرسید که چه مشکلاتی دارند.

● سازمان امور مالیاتی چگونه است؟

الی‌ماشاءالله؛ همه با این سازمان مشکل دارند. هر کسی که به این سازمان مراجعه می‌کند تا مالیاتش را بپردازد طوری با او برخورد می‌کنند که گویا حتماً یک چیزی را از آن‌ها پنهان کرده است. به این شکل که در پس ذهنشان این تصور وجود دارد که ما (بخش



خصوصی) حتماً درآمد و سود خیلی بالاتری نسبت به آن چیزی داریم که ذکر کرده ایم، ولی با حساب سازی و سندسازی می خواهیم مالیات کمتری بپردازیم و در واقع همه ما مجرم هستیم، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. در صورتی که درستش این است که من نگاهم به این صورت باشد که افراد اطلاعات درستی ارائه می دهند، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

● با بیمه و بانک چه مشکلاتی دارید؟

با بیمه ها مشکلی نداریم و اگر چیزی باشد، همان طور که گفتم در حق بیمه ها خلاصه می شود. در ارتباط با بانک ها، وامی که می دهند در بازپرداخت آن بسیار سخت گیر هستند و اگر کمی بازپرداخت آن تأخیر داشته باشد کلی جریمه می گیرند. در حال حاضر افراد فکر می کنند به خاطر تورم موجود اگر وامی می گیرند، حتی اگر جریمه هم بپردازند چون در هر صورت کمتر از تورم است سود کرده اند، در صورتی که اگر بروید و واقعاً بررسی کنید می بینید این طور نیست و فقط این طور تصور می شود. همچنین این مورد در ارتباط با بانک ها این مورد وجود دارد که میزان تسهیلاتی که به بخش تولید اختصاص داده می شود با اینکه سیاست گذاری ها و شعار سال درباره تولید است از کل تسهیلات خیلی کمتر است.

● در ارتباط با سازمان حمایت از تولیدکنندگان و مصرف کنندگان چگونه؟

با این سازمان هم مشکلات بسیاری داریم. به عنوان مثال یک سری قوانین و مقررات و بخشنامه هایی را ابلاغ می کنند که بدون در نظر گرفتن واقعیات نوشته شده اند؛ مانند همین بحث قیمت گذاری ها که دستوری هستند، قیمت مواد اولیه ای که ما خریداری می کنیم و طی یک فرایندی از بورس تعیین می شود خیلی بالاتر از میانگین قیمت های جهانی است، ولی قیمتی که برای محصول نهایی ما در نظر می گیرند بسیار پایین است. مدتی پیش یک نرخ برای افزایش قیمت اعلام کرده بودند که به دور از واقعیت بود، من رفتم کلی صحبت کردم و توضیح دادم که با توجه به افزایش هزینه ها باید این نرخ بالاتر باشد، خوشبختانه چون افرادی آنجا بودند و هستند که من را می شناختند و می دانستند که درست هم می گویم، آن را تغییر دادند.

● پیش آمده مواردی را پیگیری کنید و به نتایج خوبی برسید؟

اینکه بخواهد به آسانی به آن برسیم خیر، ولی همان طور که گفتم با کلی صحبت و توضیح و پیگیری بالاخره قبول می کنند و ما هم البته بی خیال نمی شویم و مدام از طریق اتاق ایران و وزارت صمت پیگیری می کنیم و با کسانی که ما را می شناسند و با آن ها ارتباط داریم صحبت می کنیم تا بالاخره به نتیجه می رسیم.

● اگر این آشنایی نبود موفق نمی شدید، درست است؟

به احتمال زیاد بله. بالاخره می شناسند و می دانند که درست می گوئیم و این به نفع صنعت است و قبول می کنند. خیلی ها هم هستند که هیچ کسی را نمی شناسند و از این رو کسی به حرف هایشان گوش نمی دهد.

۱۶- فروزان عبدالمهدی نمین؛ رئیس هیئت‌مدیره انجمن صنفی کارفرمایی شرکت‌های مهندسی و ساخت (صنایع نفت و نیرو)

● شما چه ضرورت و جایگاهی برای مشارکت انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی در نظام سیاست‌گذاری و حکمرانی قائل هستید؟

ضرورت در ارتباط و اتصال بیشتر فعالان و فعالیت‌ها به بدنه حاکمیت است، اکثر فعالان حوزه تشکل‌ها در این نهادهای دولتی گردهم جمع می‌شوند. انجمن‌های دیگر نیز به همین ترتیب است؛ بنابراین اگر این نهادها و تشکل‌ها که در اکثر کشورهای در حال توسعه وجود دارند، نقش ضروری داشته باشند صدای جامعه بهتر به حاکمیت خواهد رسید. همچنین نظرات مختلف منعکس و به تصمیم‌گیری‌های درست‌تری منجر خواهد شد.

● یکی از اهداف ذکر شده در سایت انجمن شما استفاده از تجارب جهانی در زمینه همکاری نهادهای صنفی و نظام حکمرانی بود. از تجارب جهانی در زمینه همکاری نهادهای صنفی و نظام حکمرانی مصداقی در ذهن دارید؟

بله. ما به دلیل ارتباط با کشورهای مختلف در این حوزه، مانند شرکت‌های کشورهای اروپای غربی، کشورهای آسیای جنوب شرقی و همچنین شرکت‌های آمریکایی (در پیش از انقلاب) تجاربی داریم. هرچند امروزه این امکان وجود ندارد، ولی شرکت‌های اروپایی که در حوزه نفت و گاز و پتروشیمی فعالیت می‌کنند چند ملیتی هستند و در آمریکا هم فعالیت دارند. در این کشورها انجمن‌ها بسیار قوی هستند. قدرت این انجمن‌ها در زمینه تعیین سیاست‌ها از یک سو و از سوی دیگر ارتباطات بسیار نزدیک با حاکمیت است. مثلاً در بعد فروش نفت، حفاری، تولید مواد پتروشیمی و خط لوله‌های نفت و گاز زمانی که بحث محیط زیست مطرح می‌شود، انجمن‌های مرتبط با محیط زیست توانایی جلوگیری از یک طرح بزرگ بین‌المللی را دارند. مهم‌تر از آن این انجمن‌ها به سمت تولید استاندارد پیش‌رفته‌اند و استانداردهای جهانی حوزه نفت و گاز را عموماً این انجمن‌ها به وجود می‌آوردند. خود این انجمن‌ها از شرکت‌ها، آدم‌ها و تجارب به وجود آمده‌اند. خط اول هر استاندارد تجربه است و استانداردها همه از روی تجربه شکل می‌گیرند؛ بنابراین استاندارد تمام حوزه‌های مهندسی نفت و گاز و پتروشیمی از دل این نهادها برآمدند. از لوله‌کشی، پاییپینگ، مکانیک تا مدیریت، برق و غیره. علاوه بر این، انجمن‌ها در اتخاذ سیاست‌ها از جمله تولید و انجام پروژه‌ها نقش دارند؛ یعنی با قدرتی که دارند می‌توانند پروژه ایجاد و تعریف کنند و حتی جلو اجرای آن را بگیرند. اتاق‌های بازرگانی نیز در کشورهای اروپای غربی بسیار قدرتمندند. این اتاق‌ها جزء بخش خصوصی این کشورها محسوب می‌شوند و شرکت‌های مهندسی نیز عمدتاً شرکت‌های خصوصی هستند که عمده سهام عام را در بورس دارند و عضوی از این اتاق‌های بازرگانی هستند. این اتاق‌های بازرگانی هستند که اجازه نهایی برای خروج یک کالا و متریال از اتحادیه اروپا را صادر می‌کنند؛ بنابراین اتاق‌های بازرگانی به عنوان بخش خصوصی بسیار قدرتمندند تا جایی که رؤسای جمهور کشورها زمانی که با یکدیگر ملاقات می‌کنند رؤسای اتاق‌های بازرگانی را دست راست خود می‌نشانند؛ زیرا نقش آن‌ها انکارناپذیر است، برخلاف کشور ما که این انجمن‌ها به حاشیه رانده شده‌اند.

● یعنی در کشورهای دیگر پتانسیل انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی یا اتاق‌های بازرگانی به اندازه‌ای است که حتی بازار اقتصاد خارجی را نیز به دست گرفتند؟

اوایل سال ۹۸، وزارت خارجه کلیه سفرای جمهوری اسلامی را برای برگزاری یک گردهمایی به ایران دعوت کرده بود، اتاق بازرگانی این فرصت استفاده کرد و سفر را برای جلسه با تشکل‌ها و بخش خصوصی دعوت کرد. برداشت سفر از وضعیت انجمن‌ها در کشورهایی نظیر اروپای غربی، آفریقایی، آسیای جنوب شرقی و آمریکای جنوبی همین بود. به عنوان مثال طرف‌های مذاکره را که برای موارد مختلف اقتصادی-سیاسی به کشورهای مختلف سفر می‌کنند یک یا دو فرد سیاسی و سایرین از حوزه اقتصاد تشکیل می‌دهند. در ایران هیچ تجربه‌ای به این صورت که انجمن‌های صنفی توانایی این را داشته باشند تا برخلاف یک لایحه یا قانون یا هر چیزی که دولت تصویب می‌کند مقاومت کنند و آن را تغییر بدهند وجود ندارد. علت عمده هم این است که تشکل‌ها در ایران با یکدیگر متحد



نیستند. مثلاً اتاق بازرگانی در ایران عمدتاً فردی بوده است؛ یعنی از سال‌ها قبل با تجار و اشخاص حقیقی به وجود آمده است؛ البته چند سالی است که تشکل‌ها به اتاق بازرگانی وارد می‌شوند؛ از طرف دیگر شوراهای هماهنگی مختلفی نیز وجود دارند. به عنوان مثال شورای هماهنگی تشکلی مهندسی که در آن هجده تشکل مهندسی کشور عضو هستند در واقع اکثریت جامعه مهندسی کشور را شامل می‌شود، ولی این هجده تشکل در نهادهای مختلف به ثبت رسیده‌اند. برای مثال گروهی ثبت وزارت کار هستند، گروهی دیگر ثبت وزارت کشور و برخی می‌توانند ثبت وزارت علوم باشند، به خصوص تشکل‌هایی که در حوزه‌های مطالعاتی - مهندسی فعالیت می‌کنند. این‌ها منافع و شرایط کاری متفاوتی دارند؛ البته روحیه ایرانی نیز به کار تشکلی عادت ندارد و باعث می‌شود تشکل‌ها و انجمن‌ها کمتر یک صدا باشند. زمانی که شرایط به این صورت باشد، حتی مسائل خیلی عادی برای شرکت‌ها و انجمن‌ها دست‌وپاگیر خواهد بود؛ مانند مالیات بر ارزش افزوده؛ چندین سال است که این عمده مسئله شرکت‌هاست. جلسه‌ها و مکاتباتی از طریق اتاق بازرگانی و شورای هماهنگی با مرکز پژوهش‌های مجلس صورت گرفته است و همواره طبق قانون مالیات بر ارزش افزوده، مورد قبول واقع شده است که حرف این شرکت‌ها درست است، اما همچنان این مشکل پابرجاست.

● چه مشکلی در این قضیه وجود دارد؟

مشکل این است که انجمن‌ها متولی ندارند و به تنهایی فعالیت می‌کنند، یک انجمن نمی‌تواند آن قدر قدرتمند بشود که بتواند به تنهایی حرفی را به کرسی بنشاند. تشکل‌ها باید گرد هم جمع شوند تا اقداماتشان کارساز باشد.

● در گفت‌وگو با دیگر انجمن‌ها به اینکه تعدد انجمن‌های مشابه برای ما مشکل ایجاد کرده است اعتراض داشتند، مثلاً انجمن سوخت تهران وجود دارد. انجمن سوخت تهران و حومه و غیره هم وجود دارد. این مشکل برای شما در انجمن مهندسی وجود دارد؟ آیا این تعدد تشکل‌ها از نظر شما سیاستی برای محدود کردن ظرفیت تشکل‌هاست یا خیر؟

اول اینکه من فکر نمی‌کنم بتوان آن را سیاست حاکمیتی در نظر گرفت، زیرا خود تشکل‌ها از مراکزی خاص مجوز می‌گیرند و شروع به کار می‌کنند و به دنبال این نیستند که انجمن یا تشکل مشابهی وجود دارد یا خیر. فرض کنید اگر دو تشکل موازی با زمینه کاری مشابه به وزارت کار مراجعه کنند به این موضوع توجه نمی‌شود که یک تشکل دیگر در این حوزه وجود دارد. به لحاظ مدنی نیز نمی‌توان به این موضوع خللی وارد ساخت، ولی واقعیت این است که وقتی زمینه کاری مشابه است خواه ناخواه مشکلاتی به وجود می‌آید. به عنوان مثال یک سندیکای برق را در نظر بگیرید؛ این سندیکا تمام شرکت‌هایی که به نوعی با صنعت برق ارتباط دارند را پوشش می‌دهد، اما در کشور ما تشکل‌های بسیار مختلفی، در نهادهای مختلف مثل وزارت کار، وزارت کشور و اتاق بازرگانی ثبت هستند، در حالی که منافع جمعی شان صد درصد یکسان است. این نوعی تناقض است؛ از یک طرف آزادی برای تشکیل تشکل وجود داشته باشد، ولی از طرف دیگر هم به تناقض برخورد می‌کنیم. در کشورهای اروپای غربی به عنوان نمونه، اتاق بازرگانی که متشکل از تمام تشکل‌هاست اجازه خروج اجناس و صادرات را اتحادیه اروپا می‌دهد.

● اگر مجلس یا دولت بخواهند در حوزه کاری شما درباره مهندسی ساخت و کارهای مربوط به پتروشیمی مشاوره بگیرند به چه کسی مراجعه می‌کنند؟ به انجمن شما یا انجمن موازی دیگری هم وجود دارد؟

معمولاً از چندین انجمن دعوت می‌کنند، مثلاً وزارت نفت در جلساتشان انجمن ما، اتاق بازرگانی و فدراسیون و کنفدراسیون انرژی و انجمن پیمانکاران نفت و گاز را دعوت می‌کند. آن‌ها سابقاً کار اجرایی می‌کردند، اما وارد حوزه «EPC» شدند، اما انجمن تخصصی «EPC» انجمن ماست. معمولاً در وزارت نفت از جامعه مهندسی مشاور هم دعوت می‌شود زیرا آن‌ها رشته‌های مختلف مهندسی هستند که مهندسی نفت و گاز و خط لوله هم جزئی از آن‌هاست. در کل در حوزه کاری ما انجمن موازی زیادی وجود ندارد.

● **دلیل مشورت گرفتن از این انجمن‌ها تعداد اعضا و کمیّت آن‌هاست. یا کیفیت و فعالیت‌های تخصصی این انجمن‌ها باعث تمایل دولت برای مشارکت و مشورت آن‌ها می‌شود؟**

عمدتاً به خاطر تجارب انجمن‌هاست. وزارتخانه‌ها فهرست‌هایی برای خودشان دارند که درجه‌بندی شده است. برای مثال شرکت‌های (EPC) برای وزارت نفت شناخته شده هستند. شرکت‌های عضو انجمن ما ۷۰ تا ۸۰ درصد از پروژه‌های مربوط به نفت، گاز و پتروشیمی را انجام می‌دهند. مثلاً در عسلویه تقریباً ۹۰ درصد کارها توسط شرکت‌های عضو انجمن ما انجام می‌شود.

● **مهم‌ترین مشکلات و مسائل اعضای انجمن و صنف شما در ارتباط با بوروکراسی و نظام حکمرانی چیست؟**

با مراکزی که برای کارهای جاری در ارتباط هستیم عمدتاً دچار مشکل نیز هستیم. مثل بحث مالیات، امکانات، بیمه تأمین اجتماعی، بانک‌ها و تسهیلاتی که باید بدهند، اما نمی‌دهند. مثلاً قانون مالیات بر ارزش افزوده به این صورت بود که به محض اینکه پیمانکار صورت حساب را صادر می‌کند مالیات بر ارزش افزوده باید پرداخت بشود، مالیات بر ارزش افزوده صورت حساب که سابقاً ۳ درصد بود امروزه به ۹ درصد رسیده است. این مالیات بر ارزش افزوده را طبق قانون، صاحبکار یعنی مالک اصلی واحد در حال کار یا مصرف‌کننده نهایی باید بپردازد. کارفرماها این مالیات را پرداخت نمی‌کنند، زیرا این قانون را قبول ندارند. چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر صورت حساب بلافاصله پرداخت نشود یا صورت حساب اگر صادر نشود جریمه دارد و همچنین صورت حساب تا پرداخت نشود در نهایت مفاصا مالیاتی داده نمی‌شود، بنابراین پیمانکار مجبور است این مالیات بر ارزش افزوده را پرداخت کند. از آن طرف پیمانکار ضمانت‌نامه بانک دارد و کارفرما به راحتی می‌تواند این ضمانت‌نامه‌ها را آزاد نکند؛ یعنی شرکت‌های پیمانکار فقط صدور ضمانت‌نامه را می‌بینند، بعد از آن برای آزاد کردن ضمانت‌نامه‌ها و گرفتن مفاصا هزینه‌های زیادی را متحمل می‌شوند. این مفاصا حساب باید از بیمه تأمین اجتماعی گرفته شود، ولی بیمه تأمین اجتماعی بعد از سال‌ها به یک پیمانکار مفاصا می‌دهد. در نهایت این است که در این شرایط یک عده فقط با عشق کار می‌کنند تا لاقل برای یک سری از جوانان فارغ‌التحصیل ایجاد اشتغال کنند. ما صادرکننده مهندس هستیم، بهترین دانشگاه‌های ما بهترین مهندس‌ها را صادر می‌کنند.

در حوزه پروژه‌های نفت و گاز هزینه پروژه‌ها زیاد است و تأمین مالی آن بسیار دشوار یا غیرممکن است و بانک‌ها هیچ کمکی در این رابطه نمی‌کنند. یک بانک نمی‌تواند به راحتی یک پروژه را تأمین کند، به همین دلیل مجبورند که صندوق پروژه درست کنند که این روندها بسیار پیچیده است و هیچ‌کدام تا اکنون اجرا نشده است و از طرف دیگر سرمایه‌گذاری خارجی ممکن نیست، با سایر کشورها مبادله بانکی نداریم و هیچ شرکت یا نهادی به دلیل عدم پذیرش FATF از جانب کشور ما روی پروژه‌ها سرمایه‌گذاری نمی‌کند و همه چیز از جمله بانک، بیمه، مجوز و محیط زیست برای ما گرفتاری است. مجوز گرفتن از محیط زیست برای تأسیس یک واحد بسیار دشوار است، مگر برای کسانی که قدرتمند هستند و می‌توانند بدون مجوز شروع به کار کنند، ولی برای کار قانونی بسیار دشوار است و تمام نهادهایی که باید مجوز و تسهیلات بدهند به جای کمک کردن جلو کار را می‌گیرند.

● **در مسئله مفاصا حساب، مگر کارفرماها نباید مفاصا بگیرند تا بیمه تأمین اجتماعی تأیید کند، چرا کارفرما در این قضیه پیمانکار را همراهی نمی‌کند؟**

کارفرما باید برای سیستم و سازمان خودش به صورت مجزا بگیرد، روی پروژه‌ای که یک کارفرما کار می‌کند مفاصا را باید پیمانکار بگیرد. اخیراً «بیمه قرارداد» نیز روی کالا اضافه شده است. بیمه باید در قبال خدماتی حق بیمه دریافت کند، ولی در حوزه ما فرض بگیرد پیمانکار EPC برای خرید یک کالا به سازنده ایرانی مراجعه می‌کند، این در حالی است که در لیست بیمه، بیمه تمام پرسنل پرداخت می‌شود، کارخانه صاحب کالا نیز بیمه کارکنانش را پرداخت می‌کند، بیمه اجناس خریداری شده نیز پرداخت می‌شود. انواع بیمه نیز تا به دست کارفرما برسد؛ اعم از بیمه حمل و نقل، مسئولیت، گلوبال، بیمه راننده نیز پرداخت می‌شود. الان تأمین اجتماعی فارغ از همه این بیمه‌ها می‌گوید ۱۴ درصد از قیمت کالایی که خریداری شده نیز مشمول بیمه قرارداد می‌شود.

● این بیمه برای چیست؟ استدلالشان چیست؟

هیچ بیمه قرارداد است و الآن ما به هیچ عنوان نمی‌توانیم صدایمان را برسانیم که این پول زوراست و هزینه پروژه را ۱۴ درصد بالا می‌برد. پیمانکار وقتی هزینه بالا برود مابقی را روی مبلغ قرارداد می‌گذارد. هرچند ممکن است کارفرما قبول نکند و زورش به پیمانکار بخش خصوصی برسد و تخفیف بگیرد، ولی به هر حال قیمت آن واحد ۱۴ درصد افزایش داشته است. بدون آنکه هیچ‌گونه خدماتی در قبال این بیمه انجام بشود.

● بیمه قرارداد فقط از پیمانکار گرفته می‌شود؟

بله. از خریدار گرفته می‌شود و خریدار در پروژه‌های EPC پیمانکار است.

● بیمه در قبال خرابی آن کالا خسارت پرداخت خواهد کرد؟

خیر. این بیمه برای قراردادش است. در یکی از مواد قانون بیمه آمده است که صرف نظر از بیمه تأمین اجتماعی که در لیست هر پرسنل وجود دارد، قراردادهای نیز می‌توانند مشمول بیمه بشوند، صرفاً این ماده را در نظر گرفتند و بر این اساس می‌گویند بیمه قرارداد باید پرداخت شود. با چانه‌زنی توانستیم این میزان را به ۹ درصد برسانیم. چیزی که به راحتی از ۱۴ درصد به ۹ درصد کاهش می‌یابد خیلی معتبر نیست. این نهادهایی که باید تسهیلگر باشند و قانون را تصحیح کنند بیشتر جلو کار را می‌گیرند.

● در خصوص ارتباط با وزارت نفت، نیرو و کار مشکل خاصی وجود ندارد؟

با وزارت نفت و نیرو به این سبب که حالت کارفرمایی دارند مشکل خاصی نداشتیم، چون پروژه را تعریف می‌کنند و مناقصه برگزار می‌کنند؛ البته بماند که هرچه پروژه بزرگ‌تر می‌شود مشکلات مدیریت پروژه از طرف کارفرما نیز بیشتر می‌گردد. وزارت نفت در برهه‌ای به این موضوع توجه کرد و یک سری کلاس‌های آموزشی برای پرسنل جهت مدیریت طرح‌ها برگزار کرد. بیشتر قراردادهای نفت و گاز با ارز برای مثال یورو بسته می‌شوند. الآن بانک مرکزی قانونی درباره نرخ ارز به اجرا گذاشته است. مثلاً بر اساس نرخ نیمایی، اما تا پیش از این قضیه، زمانی که کارفرما مایل بود با ریال پرداخت کند با بزرگ‌ترین مصیبت‌ها برای نرخ ارز تبدیلی روبه‌رو بودیم. فرض کنید کارفرما ۲ میلیون یورو به ما بدهکار است، زمان پرداخت شروع به چانه‌زنی برای تخفیف می‌کند و می‌گوید یورو را با نرخ ۳ هزار تومان محاسبه کنید تا تسویه کنم.

● این مشکل الآن حل شده است؟

بعد از بخشنامه بانک مرکزی که همه می‌بایست طبق نرخ نیما و سنا کار کنند مشکل تا حدودی رفع شده است، ولی این نرخ نیز ارزان‌تر از نرخ آزاد است. مثلاً وقتی یورو ۳۰ هزار تومان است برای ما ۲۴-۲۵ هزار تومان است، اما در کل حداقل تکلیف مشخص و قیمت‌ها ثابت است.

● الآن جنس‌های خارجی را با ارز نیمایی تأمین می‌کنید یا ارز آزاد؟

فقط خدا می‌داند ما به چه صورت ارز تأمین می‌کنیم. ما برای انتقال ارز به صرافی‌ها مراجعه می‌کنیم. به این خاطر که بانک‌ها به سبب نپذیرفتن FATF نمی‌توانند پول انتقال بدهند. اینکه ارز به چه صورت و با چه میزان مازاد قیمت به دست سازنده برسد قابل پیش‌بینی نخواهد بود. برای مثال در انتقال ارز برای یک پروژه در زمان ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد از ۳ درصد آغاز کردیم و مواردی تا ۲۰-۲۵ درصد هزینه انتقال پرداخت کردیم.

● یعنی شما برای انتقال این پول متحمل ضرر می‌شدید؟

بله صد درصد، در آن سال‌ها هزینه‌های انتقال ارزش را با کارفرمایان در میان گذاشتیم، ولی نپذیرفتند و از ما خواستند مستقیماً قرارداد با صرافی نشان داده شود، ولی هیچ صرافی وجود ندارد که در قبال انتقال پول به شما رسید بدهد؛ بنابراین مابه‌تفاوت به ما پرداخت نشد و ما متحمل ضرر شدیم، درحالی‌که اگر از ابتدای پروژه قرارداد می‌بستیم این اتفاق نمی‌افتاد.

● **الآن این مشکلات تا حدودی حل شده یا همچنان هم به خاطر FATF این مشکلات وجود دارد یا راه‌های جایگزین پیدا کرده‌اید؟**

خیر. الآن اگر به دنبال خرید اجناس خارجی باشیم، مشکلات همچنان پابرجاست، ولی امروزه بحث ارزهای دیجیتال به میان آمده است، اما مشکلی که این ارزها دارند کنترل ناپذیر بودن آن‌هاست؛ یعنی کاملاً بسته به شانس است، ولی شرکت‌هایی هستند که بسته به پذیرش طرف دیگر قرارداد با این نوع ارزها فعالیت می‌کنند. هرچند زمانی که پول از این طریق پرداخت می‌شود مجاری برای پیگیری وجود نخواهد داشت، درحالی‌که در روش انتقال به وسیله صرافی راهی برای پیگیری ارزانتقال داده شده وجود دارد؛ البته هستند برخی از شرکت‌ها که در حوزه مالی فعالیت می‌کنند و می‌توانند اعداد محدودی مانند ۱۰ تا ۲۰ تا میلیون یورو را با ارز دیجیتال منتقل کنند.

● **این شرکت‌ها به صورت قانونی در ایران با ارز دیجیتال کار می‌کنند؟ یعنی اشخاص حقوقی هستند؟**

خیر. بعضی از شرکت‌ها به صورت قانونی فعالیت می‌کنند. بانک مرکزی به دنبال صدور آیین‌نامه‌ای برای نحوه فعالیت در حوزه ارز دیجیتال است و برخی دیگر از شرکت‌ها نیز به صورت غیرقانونی در این حوزه فعالیت می‌کنند. تعداد شرکت‌هایی که به صورت شفاف به ثبت رسیده‌اند بسیار کم است.

● **راهکار پیشنهادی شما در تعامل با بوروکراسی کشور برای مشکلات و مسائل صنف خودتان چیست؟**

مقداری دست‌بخش خصوصی واقعی را باز بگذارند. بخش خصوصی غیرواقعی (خصولتی) نیز وجود دارد. در صنعت پتروشیمی ۸۰ درصد شرکت‌ها خصوصی‌اند و وقتی دولت می‌گوید یک آیین‌نامه‌ای برای شرکت‌های دولتی صادر می‌کنیم، شرکت‌های خصوصی را شامل نمی‌شوند. مثلاً وزارت نفت در کمال اطمینان می‌گوید من پول تمام پروژه‌ها را داده‌ام. زمانی که ما با یک بخش خصوصی واقعی کار می‌کنیم ممکن است چانه‌زنی صورت بگیرد، ولی در کل کار بسیار راحت‌تر پیش می‌رود؛ هم زیاد در بعد فنی ما دخالت نمی‌کنند و به ما اطمینان می‌کنند و هم چون خودش نیز بخش خصوصی است می‌خواهد واحدش را زودتر راه‌اندازی کند. این مسئله همیشه درباره دولت‌ها نه فقط در ایران، بلکه در همه جای دنیا صدق می‌کند؛ وقتی پول از دولت گرفته می‌شود دلسوزی از بین می‌رود و پروژه ممکن است طولانی‌تر شود. تغییر گروه‌های مدیریتی هم تفاوتی ایجاد نمی‌کند، اما زمانی که بخش خصوصی می‌خواهد یک واحد پتروشیمی راه بیندازد به دنبال تولید و فروش اجناس و کسب سود است. به همین سبب جلو کار ما را کمتر می‌گیرند و واقعاً سعی می‌کنند کار را تسهیل کنند، ولی هر چه نهاد دولتی، آیین‌نامه، مجوز، بخشنامه و تبصره بیشتر می‌شود به زنجیر پای کار تبدیل می‌شود. بهتر است اجازه دهند بخش خصوصی کار خودش را بکند، بعد نتیجه را تحویل بگیرند؛ البته نمی‌گویم کار را بدون کنترل رها کنند تا سوءاستفاده رخ دهد. کار را تحویل بگیرند، ولی در مرحله اجرا به بخش خصوصی اجازه بدهند کار خودش را بکند.

● **به طور کلی چه موانعی پیش‌روی انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی در سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی می‌بینید و برای حل آن چه اقداماتی می‌تواند هم از جهت دولت و هم انجمن‌ها صورت گیرد؟**

موانع مقداری به آدم‌ها و انجمن‌ها و مقداری هم به طرف در حال سیاست‌گذاری برمی‌گردد. در بعد خود افراد و انجمن‌ها متأسفانه یک مقوله فرهنگی وجود دارد که کار جمعی در این کشور راحت نیست، ادعاها بسیار زیاد است و همدیگر را قبول ندارند. بیشتر تشکل‌ها وقتی به یک حرفه‌ای وارد می‌شوند ادعای ریاست آنجا را دارند و اگر به ریاست نرسند قهر می‌کند و می‌رود. در فرهنگ ما شخصی‌نگری وجود



دارد. خیلی از شرکت‌ها سعی می‌کنند برای خودشان کار کنند. فعالیت انجمنی، صنفی و سندیکایی بسیار کم است. اگر من نوعی توانستم با عضویت در این سندیکا کاری برای شرکت خودم انجام دهم که فبها، در غیر این صورت فعالیت نمی‌کنم.

فعالیت مجموعه‌ای خیلی کم و بیشتر فعالیت‌ها با هدف‌های خاص انجام می‌گیرد و عمدتاً کمتر دیده می‌شود کسی بدون ادعا و بدون در نظر گرفتن صلاح شرکت خود حاضر به خدمت باشد. این یک مسئله داخلی و فرهنگی از جانب خود تشکل هاست، از آن طرف هم در حال حاضر که ما اتحادیه‌ها و سندیکاها را پر قدرتی نداریم قوانین باید به گونه‌ای باشند که این تشکل‌ها را به سمت یک مرکز و چیزی مانند اتاق بازرگانی‌های کشورهای اروپای غربی که پیش‌رئیس‌جمهور می‌نشینند یا اجازه خروج اجناس از اتحادیه اروپا را می‌دهند، هدایت کنند. با چه پشتیبانی این کار را انجام می‌دهند؟ به پشتوانه اینکه همه شرکت‌ها در این انجمن عضویت دارند.

در این پروژه‌های پتروشیمی یک مؤسسه‌هایی در اسپانیا کشف شد که نماینده سایر شرکت‌های سازنده و مهندسی بود؛ یعنی دور هم جمع شده بودند و هزینه یک دفتری را می‌پرداختند که تعداد پرسنل زیادی هم نداشت. این دفتر برای این شرکت‌ها بازاریابی می‌کرد و تسهیلات بانکی ایجاد می‌کرد و در کشورهای مختلف برای شرکت‌های عضو این مجموعه سفارش می‌گرفت.

فرض کنید وقتی ما با آن مجموعه قرارداد می‌بستیم طبق آن قرارداد، درصدی از کالاها و کارهای مهندسی آن پروژه‌ها باید توسط شرکت‌های عضو آن سندیکا انجام می‌شد و برای ما شرکت ایرانی تسهیلات بانکی ایجاد می‌کردند و ۳ درصد روی آن وامی که ما از بانک اسپانیا می‌گرفتیم برای خودشان برمی‌داشتند، در عوض در آن پروژه هم ما از بانک اسپانیایی وام می‌گرفتیم و هم لاقلاً برای ده تا پانزده تا از شرکت‌ها بسته به نیاز پروژه کار ایجاد می‌شد. این‌ها فرهنگ‌هایی است که در طول زمان ساخته شده است. در ایران اگر ما به بیست شرکت بگوییم که جمع بشویم و یک سندیکا به وجود بیاوریم و به پنج نفر حقوق بدهیم که آنجا کار کنند، اما برای ما در کشورهای آذربایجان، پاکستان، ترکیه و غیره بازاریابی کنند و ۳ درصد را خودشان بردارند، ممکن است رقم خوردن همچنین چیزی سی سال طول بکشد. چون هر شرکت می‌رود برای خودش کار می‌گیرد تا پول به دیگری ندهد. بحث کاملاً فرهنگی است و این را دولت و حاکمیت و نهادهای دارای قدرت باید به این سو هدایت کنند و همچنین سیاست‌گذاری‌ها به صورتی باشد که شرکت‌ها را خود به خود وادار به حرکت به این سمت و سو کنند. چرا صادرات ما تا الآن موفق نبوده است؟ ما بزرگ‌ترین صادرکننده مهندس در دنیا هستیم، ولی در خدمات مهندسی به عنوان شرکت‌ها، موفق نبودیم؛ زیرا همه به دنبال کار انفرادی بودند و وقتی پشتشان خالی شد کاری از پیش نبردند.

● به نظر می‌رسد خود حاکمیت تمایلی به هدایت انجمن‌ها و نهادها به سمت یکی شدن برای تشکیل یک سندیکای

بزرگ ندارد، زیرا قدرت خود حاکمیت محدود خواهد شد، در این شرایط چه باید کرد؟

در مملکتی که دولت و حاکمیت همه قدرت را در دست دارد و بیش از ۹۰ درصد اقتصاد را در اختیار دارد، حاکمیت باید این وظیفه را بر عهده بگیرد؛ اما دوست ندارد و یک جور تناقض در این قضیه وجود دارد. آن کشورهایی که در این حالت هستند نیز از اول این‌گونه نبودند آن‌ها هم دولت‌های بزرگ و قدرتمند داشتند، ولی زمانی که همه چیز در حال خراب شدن بود حکومت‌ها یواش یواش شروع به گسترش بخش خصوصی کردند و تا به اینجا رسیدند و سیر قابل مطالعه‌ای را طی کردند.

دولت ما به جای اینکه خودش را در این سال‌ها کوچک کند برعکس به سمت بزرگ‌تر کردن خود حرکت کرده است. این مسئله یک جایی گریبان کشور را خواهد گرفت. فکر نمی‌کنم کسی در این موضوع که وزارتخانه‌ها و نهادهای ما با ازدیاد پرسنل مواجه هستند تردیدی داشته باشد، به خاطر همین است که حقوق‌ها پایین است. وقتی پول نفت دچار مشکل می‌شود از آن جهت که ما کشور نفت خیزی هستیم و زیربنای درآمد ما نفت است اگر نتوانیم مداوم چند سال نفت بفروشیم و همچنین این مسئله نیز مطرح است که چاه‌های نفت صرفاً تا بیست سال آینده کار می‌کنند و بالاخره روزی تمام می‌شود، آن روز دولت هزینه‌ها را چگونه خواهد پرداخت؟ مجبور می‌شود بار خودش را کم کند و برای این کار باید به سمت بخش خصوصی برود. کاش دولت‌ها متوجه بشوند و در جهت کاهش وزن خودشان زودتر از موقع اضطراری دست به تغییر بزنند. اگر این طور باشد ما در زمینه اقتصادی وضعیت بهتری خواهیم داشت، اگر نه باید صبر کنیم تا برسیم به آن نقطه که چاره‌ای جز این کار نباشد. اگر سیاست درستی داشته باشیم باید پیش از اینکه در این کار مافیا

و سوءاستفاده‌ای ایجاد شود خود دولت سیاست‌گذاری کند و با برنامه‌ریزی شفاف کم‌کم اقتصاد را به بخش خصوصی تحویل دهد. اقتصاد وقتی رشد کند و به سطح مثبت برسد، دامن همه را می‌گیرد و دیگر کمتر کسی به فکر پول شویی می‌افتد. این موضوع بارها در دنیا تجربه شده است و ما اولین کشوری نیستیم که در وضعیت رکود تورمی قرار داریم؛ اما سایر کشورها راه حل پیدا کرده و چرخ اقتصاد را راه انداختند. چرخ اقتصاد با کوچک کردن دولت و حاکمیت به راه می‌افتد، نه اینکه هر روز یک نهاد جدید و یک آیین‌نامه جدید ایجاد شود.

● خود انجمن‌ها در این سال‌ها در جهت یکی شدن تلاش کرده‌اند؟

بعضاً تلاش‌هایی شده است، مثلاً انجمن‌هایی در حوزه ساختمانی سعی کردند دور هم به عنوان صنف پیمانکار ساختمان جمع شوند، ولی بسیار محدود است.

● درباره تعداد اعضای انجمن خودتان و روند شکل‌گیری، گستردگی و نحوه عضویت توضیح بفرمایید.

ما ضوابطی برای عضویت داریم، ولی تعداد اعضايمان زياد نيست. خیلی با وسواس عضوگیری می‌کنیم زیرا فکر می‌کنیم شرکت‌هایی که در این حوزه عضو انجمن ما می‌شوند باید یک هسته مهندسی خیلی قوی داشته باشند، ولی به جرئت می‌توان گفت بیش از ۹۰ درصد شرکت‌های EPC حوزه نفت و گاز و پتروشیمی عضو انجمن ما هستند.

● منبع مالی انجمن از کجا تأمین می‌شود؟

از حق عضویت؛ اخیراً عضو اطاق بازرگانی شدیم و چون اطاق بازرگانی هرساله اعضای خود را تشخیص صلاحیت و رتبه‌بندی می‌کند و بر اساس آن به انجمن‌ها کمک‌های مالی می‌دهد یک منبع هم از آنجا تأمین می‌شود.

● انجمن شما از چه سالی شکل گرفته است؟

سال ۱۳۸۷.

● اعضای هیئت‌مدیره انجمن چند نفر هستند؟

پنج نفر عضو اصلی و دو نفر علی‌البدل.

● درباره خودتان، تحصیلاتتان، سوابق حرفه‌ای و حضورتان در انجمن توضیحی بفرمایید.

من بیش از سی سال است که در شرکت نارگان مشغول به کار هستم. از مهندسی ابزار شروع کردم و اکنون ریاست بخش مهندسی، مدیر پروژه، مدیر امور پروژه‌ها و عضو هیئت‌مدیره هستم. شرکت نارگان قدیمی‌ترین شرکت در حوزه نفت و گاز و پتروشیمی بخش خصوصی است و در این زمینه حدود ۴۵ سال سابقه کار دارد. من لیسانس و فوق لیسانس مهندسی الکترونیک از دانشگاه شریف و فوق لیسانس و دکترای مدیریت اجرایی دارم و در انجمن به‌عنوان نماینده شرکت بیش از ده سال مشغول به فعالیت هستم.

● اعضای هیئت‌مدیره نماینده شرکت‌ها هستند یا اینکه به‌عنوان اشخاص حقیقی انتخاب می‌شوند؟

نمایندگان شرکت‌ها در انجمن هستند و در مجامع عمومی سه سال یک بار با انتخابات انتخاب می‌شوند و معمولاً اعضا، عضو هیئت‌مدیره شرکت‌های خودشان نیز هستند و هر شرکت یک نماینده در انجمن دارد.



۱۷- نصرالله محمد حسین فلاح؛ رئیس هیئت مدیره انجمن صنفی کارفرمایی کارخانجات صنعت ریخته‌گری ایران

● شما چه ضرورت و جایگاهی برای مشارکت انجمن‌های حرفه‌ای صنفی در نظام سیاست‌گذاری و حکمرانی قائل

هستید؟

برای پاسخ به این سؤال باید به عقب برگشت و ابتدا نگاه نظام حکمرانی را بررسی کرد. نگاه شخصی من به این موضوع که تشکل‌ها چه جایگاهی باید داشته باشند، نگاهی است که به تجربه جهانی از این موضوع بازمی‌گردد. تشکل‌هایی مانند مطبوعات در جهان توسعه یافته یکی از ارکان دموکراسی هستند، ولی ما در جهان در حال گذار به سر می‌بریم؛ بنابراین با یک نتیجه‌گیری کلی درمی‌یابیم که جای این نوع نگاه به ارکان لازم‌الاجرا برای دموکراسی در نظام حکومتی فعلی ما خالی است و بالطبع این به تشکل‌ها هم تسری پیدا کرده است. مثلاً با اینکه در قانون اساسی گفته شده است که ایجاد تشکل‌ها آزاد بوده و هیچ‌کس را نمی‌توان به زور به تشکلی وارد یا از ورود به آن منع کرد، اما هیچ‌گاه عملیاتی نشده است. هدف و آرمان هم آن چیزی است که انجام می‌شود. مثلاً اگر دوست دارند مردم خداپرست شوند، ولی جلو نمازخواندنشان را بگیرند این نشان می‌دهد آرمان نهایی خداپرستی نیست؛ زیرا اگر بنا باشد جواز دخل و تصرف در یک چیزی داده شود باید در لوازم آن نیز اجازه دخل و تصرف داده شود؛ اما اینکه من درباره جایگاه تشکل‌ها در نظام حکومتی چه عقیده‌ای دارم از این توضیح مقدماتی روشن است. من اعتقاد دارم آن‌ها یکی از ارکان دموکراسی هستند؛ فلذا باید در سیاست‌گذاری‌ها دخالت داشته باشند و اینکه آیا این کار شدنی است یا خیر، مقوله دیگری است.

● از تجارب جهانی در زمینه همکاری نهادهای صنفی و نظام حاکمیتی مصداقی در ذهن دارید؟

خوشبختانه به برکت اینترنت و سفرهای مختلف که من به عنوان یک صنعتگر و فعال اقتصادی داشته‌ام، تجارب متعددی دارم. مثلاً من چهار یا پنج بار در کنفرانس‌های سازمان بین‌المللی کار در ژنو شرکت کرده‌ام. در این کنفرانس، تشکلات عالی کارگری و کارفرمایی از کشورهای مختلف در سطح بین‌المللی در یک جا جمع می‌شوند. آن‌ها الزاماً از یک نهاد واحد نیستند؛ یعنی این‌گونه نیست که یک خانه کارگر، یک کانون عالی کارفرمایی و یک کانون عالی کارگری به طور ثابت هر ساله شرکت کنند. در ادبیات جهانی مثلاً در سازمان بین‌المللی کار گفته می‌شود که تشکلی باید به عنوان نماینده صنف شرکت کند که دارای بیشترین نمایندگی از آن گروه در کشور خودش باشد (از لحاظ کمیت) بدین معنا که باید انجمن‌های صنفی و فدراسیون‌ها و کنفدراسیون‌هایی که پشت آن نهاد هستند در مقاطع مختلف اکثریت بودن خود را به اثبات برسانند. مثلاً هندوستان از نظر دموکراسی کشور پیشرفته‌ای است. در این پنج دوره که در کنفرانس‌های ژنو شرکت کردم، سه گروه مختلف از این کشور را در ادوار مختلف دیدم، منظور چیست؟ اینکه از این کشور فقط یک نهاد شرکت نمی‌کند، بلکه چندین نهاد فعال کارفرمایی وجود دارد و این نهادها شرکت‌کننده در کنفرانس بالطبع نماینده اکثریت هستند، ولی در قانون اساسی کشور ما صحبت از یک کانون عالی و یک انجمن است. همین مسئله نشان از عدم مقبولیت تکثر در کشور ماست. این موضوع که باید چند نهاد مختلف وجود داشته باشند و این نهادها با یکدیگر به رقابت بپردازند و آن گروهی که بیشترین حق رأی را دارد حق صحبت از موضوع مربوطه را از آن خود کند در کشور ما مقبولیت نیافته است. حتی اگر این امر در قانون آمده باشد، در آن پیش‌زمینه رقابتی وجود ندارد. مثل این است که ما بگوییم چه کسی همیشه نماینده بشود یا چه کسی همیشه رئیس‌جمهور بشود؛ بنابراین در حوزه‌های تشکلی این یک اصل و تجربه جهانی است که هر ساله از کشورهای مختلف نمایندگان مختلف شرکت کنند.

تجربه دیگر این است که بسیاری از سیاست‌های ملی در کشورهای مختلف متأثر از هدف‌گیری‌های تشکلاتشان است. برای مثال این‌گونه نیست که کار تدوین برنامه صنعت سیمان و صنعت برق و الکترونیک بر عهده وزیر صنایع باشد یا صرفاً مجلس نقش تعیین‌کننده در تصمیم‌گیری‌ها داشته باشد، بلکه باید نظر آن‌هایی که باید این کار را انجام بدهند نیز اخذ بشود. ما سال‌ها چنین پدیده‌ای که نظر صنوف را درباره برنامه‌های ملی بپرسیم در کشور نداشته‌ایم و هنوز هم نداریم، به عنوان مثال در قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار (ماده ۵ یا دیگری) عنوان شد که باید نظر صنوف در برنامه‌ریزی‌هایی که مربوط به آن صنف است در نظر گرفته شود،

بدون استثناء هیچ‌وقت این قضیه رعایت نشده است. در کشور ما شورایی تحت عنوان شورای گفت‌وگو با بخش خصوصی تأسیس شده و دبیرخانه‌اش در اتاق بازرگانی قرار دارد و وزارت دارایی هم از سوی نهاد دولت به اجرای این گفتمان برای سیاست‌گذاری‌ها موظف است، ولی ترکیب این شورا به‌گونه‌ای است که بزرگ‌ترین تشکل‌های بخش خصوصی کشور مثل اتاق بازرگانی را در حد یک مشاور در نظر می‌گیرند و اینکه آیا با توجه به نظرات آنان تصمیم بگیرند یا خیر موضوع دیگری است.

● یعنی به صورت قانونی حقی ندارند و فقط به صورت مشورتی حضور دارند؟

خیر. به صورت قانونی در حد گفتمانی نقش دارند، ولی با کسب مجوز و رضایت قشر مربوطه انجام نمی‌شود؛ یعنی حق رأی ندارند، در جاهایی هم که حق رأی دارند، ده نفر از دولت حضور دارند و یک نفر صرفاً سؤال می‌پرسد. در مسئله قضا هم کار به همین صورت است؛ داشتن هیئت منصفه به منظور مشارکت دادن گروه‌هایی از مردم در یک امر خاص است. اکنون شما بهتر می‌دانید که ما به چه اندازه از هیئت منصفه در دادگاه‌ها یا در مطبوعات استفاده می‌کنیم. شما سؤالتان این بود که آیا تجربه‌ای در سطح جهان در زمینه مشارکت انجمن‌های صنفی وجود دارد. بله. یکی از دوستان من در کنفرانسی با موضوع سیاست‌های صنعتی کشور در ژاپن شرکت کرده بود، در آنجا نخست‌وزیر آن کشور در سخنرانی خود پس از خیرمقدمی کوتاه اعلام کرد که من آمده‌ام بگویم که خدمتگزار شما هستیم و خوشحال می‌شوم حرف‌هایتان را بشنوم و سپس نشست، ولی در کشور ما در پنج ردیف اول کنفرانسی که قرار است به عنوان مثال درباره استراتژی توسعه صنعتی برگزار شود بالعکس است. زمانی که سال ۸۴ من در آن کنفرانس حضور داشتم، نیروهای امنیتی تمام ردیف‌های جلو را کاغذ چسبانده بودند که هیچ‌کس اجازه نشستن نداشته باشد. برنامه این بود که آقای دکتر نیلی درباره طرح مطالعاتی استراتژی صنعتی کشور گزارشی بدهد، تمام رؤسای تشکل‌ها را به ردیف‌های انتهایی انتقال دادند، تعدادی از آقایان آمدند و با ذکر نکاتی برای ما (تشکل‌ها) به سبب کمبود وقت کنفرانس را ترک کردند و گفتند شما با یکدیگر صحبت کنید و تمام شد. در واقع تفاوت است بین باور به عمل در سطح جهانی تا مکلف بودن به انجام آن کار؛ مثل نماز خواندن به اجبار خانواده؛ دارای فرم، اما بدون محتواست. این نوع از رفتارها بسته به نوع تفکر من نیست. مهم این است که آیا در ساختار کشور ما این مسائل تعریف شده است یا خیر، به نظر من تعریف نشده است.

● یعنی در کنفرانس ژنو شما به صورت شخص حقیقی شرکت کرده بودید؟

خیر. من به عنوان مشاور یکی از کانون‌های کارفرمایی شرکت کردم؛ زیرا در آنجا همه ساله بجز سال پیش و امسال به خاطر کرونا، عده‌ای از طرف گروه کارفرمایی، عده‌ای از طرف گروه‌های کارگری و عده‌ای از جانب دولت‌ها شرکت می‌کنند و درباره مقولات مختلف بین‌المللی در حوزه کار صحبت می‌کنند.

● انتخاب اینکه چه افرادی شرکت کنند به چه صورت است؟

در سطح جهان گروه‌های کارفرمایی که دارای بیشترین حق رأی از طرف جامعه کارفرمایی هستند شرکت می‌کنند. در ایران طبق قانون کار ما صرفاً یک کانون عالی کارفرمایی داریم که من به عنوان مشاور رئیس انجمن شرکت کردم. در قانون اساسی کشور ما فقط یک نهاد این جواز را داراست. در حوزه کارگری وضعیت بهتر است. سه نهاد در ایران وجود دارند که خود را نماینده کارگران ایران می‌دانند. تا مدت‌ها بعد از انقلاب فقط خانه کارگر در این کنفرانس‌ها شرکت می‌کرد در حالی که اکنون خانه کارگر، کانون عالی کارگری ایران و یک انجمن دیگر به صورت مشترک در کنفرانس شرکت می‌کنند.

● مهم‌ترین مسائل و مشکلات اعضای صنف شما در ارتباط با بوروکراسی و نظام حکمرانی کشور چیست؟ با کدام نهادهای حکومتی و سازمان‌های دولتی ارتباط بیشتری دارید و در برخورد با آن‌ها دچار موانعی برای ایفای نقش خود شده‌اید؟



این باور اولیه وجود دارد که باید از تشکل‌ها استفاده مطلوب کرد، اما به نظر می‌رسد که این باور در کشور ما مفقود است، این نبود، سبب نوعی ساختارسازی در کشور شده است و بالطبع مشکلات هم در همین حوزه به وجود می‌آیند. اگر قبول داشته باشیم که باید قدرت را با مردم تقسیم کرد و تشکل‌ها نمایندگان مردم هستند، مشکلی وجود نخواهد داشت و به دلیل وجود نداشتن این باور، به طرق مختلف مشکل ایجاد می‌شود. این مشکلات در نقاط تماس نظام حکومتی با تشکل‌ها خود را نشان می‌دهند. مهم‌ترین آن اداره ثبت شرکت‌هاست. زمانی که می‌خواهند پروانه ثبت تشکل‌ها را تمدید کنند مسائلی را مطرح می‌کنند یا روی تبادلات مالی تشکل‌ها مقرراتی وضع می‌کنند؛ این تبادلات مالی، برای مثال اجاره یک اتاق برای گردهمایی تشکل را شامل می‌شود. درحالی‌که یک فرد عادی در جامعه به راحتی در بانک یک حساب افتتاح می‌کند، یک تشکل برای این کار نیاز به یک شناسه ملی دارد. بدین معنا که برای هر فرد متولد شده در ایران یک کارت ملی صادر می‌شود، یک تشکل هم باید اینچنین شماره‌ای را داشته باشد تا بتواند در بانک حسابی افتتاح کند. تشکل برای گرفتن شماره ملی باید به اداره ثبت مراجعه کند؛ بنابراین در اداره ثبت یک سری قواعد وضع می‌شود که این قواعد می‌تواند به نفع تولد تشکل‌ها منجر بشود و مسائل آغاز می‌شود. سوابق مالی شما مانند چک‌های برگشتی بررسی می‌شود، شما به اداره دارایی و سپس بانک مرکزی ارجاع داده می‌شوید، در آنجا مشکلات دیگری روبه‌روی شما قرار می‌گیرد و در نهایت از تشکیل آن تشکل منصرف می‌شوید. پس اولین مشکلات زمانی به وجود می‌آید که برای ثبت یک تشکل شروع به قاعده‌گذاری می‌کنیم. آیا این جزء حقوق حکومت‌هاست؟ سازمان ملل این را قبول ندارد. مسئله دیگر تمدید پروانه است؛ اعتبار پروانه‌های صادر شده برای تشکل‌ها سه تا شش سال است. برای تمدید نیز همین قضایا تکرار می‌شوند و برای همه تشکل‌ها همین موضوع صدق می‌کند، تشکل‌ها نیاز به پروانه و پروانه‌ها نیاز به تمدید دارند. این‌گونه نیست که وقتی یک تشکل به وجود می‌آید برای همیشه وجود داشته باشد، هرچند قانوناً نفی یک تشکل فقط با حکم قانون مقدور است. برای مثال دادگاهی برگزار و سوابق فعالیت‌های تشکل بررسی شود، سخنان افراد شنیده و بعد حکمی صادر می‌شود، اما اینکه به تشکلی که وجود دارد به دلیل عدم تمدید پروانه، شماره ملی ندهیم یا منطق یک جامعه مترقی هماهنگی ندارد، ولی این مسائل در کشور ما وجود دارد.

● مهم‌ترین مشکلاتتان در این رابطه چه چیزی است؟

مشکلات و مسائل بیرونی اعم از تمدید پروانه، گرفتن شناسه برای بانک و افتتاح حساب، گرفتن مجوز از اماکن و اداره آگاهی برای تجمع اعضای صنف درحالی‌که پلیس وظیفه دارد امنیت را برقرار کند، نه اینکه مجوز بدهد که جلسه‌ای تشکیل شود یا خیر. به این مسائل نقطه کنترل گفته می‌شود؛ یعنی اگر ما نخواهیم یک صنف تجمع برگزار کند مجوز نمی‌دهیم؛ بنابراین یک سری نقاط تماس با نهاد حاکمیت تعبیه می‌شود تا تشکل شکل نگیرد. این مسائل نقاط ضعف ساختاری است که در قانون نویسی ما و نگاه ما به تشکل‌ها وجود دارد، اما تشکل‌ها در درون خودشان هم دارای مشکلاتی هستند و عمده مشکلات از عدم درون‌زا بودن دموکراسی در کشور ما ناشی می‌شود. در ایران سابقه اینکه مردم با یکدیگر برای احقاق یک حقی فعالیت کنند به دلیل سده‌ها سرکوب درونی و عدم رشد فرهنگ در این زمینه بسیار کم است. این باور درونی در ما شکل نگرفته که می‌توان با کار تشکلی برای مثال وزیری را برکنار کرد و چون به این باور درونی نرسیده‌ایم هر قدر هم نمونه‌های مشابه از همسایگانمان ببینیم، نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم. ما در درون کشورمان هم مستعد فعالیت تشکلی و کار گروهی نیستیم. به طور کلی قانون در کشور ما محترم نیست؛ نه رؤسا، نه رئیس‌جمهور و نه حتی مقامات عالی‌رتبه را محترم نمی‌شمارند. ما در کشور حدود ۱۲ هزار قانون فعال و حدود ۱۸ هزار آیین‌نامه و دستورالعمل متکی بر این قوانین داریم. بسیاری از این قوانین از زمان مرحوم داور که تقنین جدید را در زمان رضا شاه به ایران آورد، تنظیم و تصویب شده و انقلاب هم آن‌ها را از بین نبرده و به قوت خود باقی است. این قوانین تکمیل شده، اما از بین نرفته است مانند قانون مدنی. درحالی‌که انگلستان ۶۵۰ قانون بیشتر ندارد، دموکراسی در آنجا سه قرن سابقه دارد. در ایران نمی‌خواهیم تاریخی برایش بگذاریم. چگونه است که ما در کشور این تعداد قانون داریم، ولی خود قانون محترم شمرده نمی‌شود. علتش می‌تواند این باشد که ما در حوزه تمدن مدرن (جدا از تمدن قدیم ما که بسیار خوب بوده، اما ربطی به امروز ما ندارد) به این درک نرسیده‌ایم که دولت‌ها متشکل از افراد خارق‌العاده یا عجیب و غریب نیستند و از خودمان اند وقتی مردم به این درک در جهان مدرن برسند تمدن‌های مدرن به وجود می‌آیند؛ یک عده هنوز این

تمدن‌ها را نپذیرفتند و عده‌ای پذیرفته و پیشرفت کردند. در تمدن‌های مدرن اول روابط برقرار و بعد قانون نوشته می‌شود. برای مثال یک ساحل را تجسم کنید؛ در کنار ساحل خوراک از ماهی‌ها تأمین می‌شود، رفت و آمد با کشتی صورت می‌گیرد و غیره. در چنین شرایطی اگر صاحب کشتی روغن‌های سوخته را درون آب بریزد، هم ماهی‌ها تلف شده و هم آب را برای شنا کثیف می‌کند و سایر قایق‌ها نیز آلوده می‌شوند به همین سبب از همه اصناف جمع می‌شوند و قوانینی وضع می‌کنند و سپس این قانون که به صورت جمعی تصویب شده است، اخلاقاً اجرا می‌شود؛ در برخی جوامع فقط شکل قانون وضع می‌شود؛ برای مثال در جوامعی که نه صنایع دریایی و نه کشتی‌های تفریحی وجود دارند و نه گردشگران می‌توانند در آب شنا کنند، در واقع هیچ‌کدام از این روابط محقق نیست، ولی همان قوانین با اندکی دست‌کاری در این جوامع نیز تصویب می‌شود؛ مانند ایران. این قانون قرار است روابط چه کسانی را تنظیم کند؟ در تمدن مدرن اصل بر این است که اول روابط شکل بگیرد بعد حق و حقوق طرفین تعریف بشود، ولی در کشور ما اول قانون تعریف می‌شود و همه موظف به اجرای آن قانون هستند. این قوانین اگر بر اساس واقعیت‌های روابط اجتماعی نوشته شود مانند کفشی است که سایز مناسبی دارد و قابل استفاده است در غیر این صورت قابل اجرا نخواهد بود.

ما قوانین را به عاریه گرفتیم، به آن باور نداریم و چون این عدم باور وجود دارد پس ریشخندش می‌کنیم. قانون‌گذاران ما هم نمی‌دانند که کثرت قانون یکی از دلایل مزاحمت است و این مزاحمت باعث دورزدن قانون می‌شود. این پدیده برای تشکل‌ها نیز صادق است. به جای اینکه تشکل‌ها ثبت شوند تا اگر فعالیت غیراخلاقی، دزدی و خلاف قانون داشتند بدانیم با چه طرف هستیم، آن‌ها را در معرض انواع ثبت‌ها قرار می‌دهیم که به بزرگ‌ترین معضل برای تشکل‌ها تبدیل شده است. درون اصناف و تشکل‌ها هم همین عدم باور به قانون وجود دارد به این ترتیب که خیلی از اعضای تشکل‌ها حق عضویت خود را نمی‌پردازند و تشکل به مکانی برای شکایت کردن تبدیل شده است.

در تشکل‌ها می‌بایست کسب و کارها و تجارت رقیب با یکدیگر به همکاری بپردازند؛ تشکل به وجود می‌آید تا سطوح مشترک تقویت شوند. در کشور ما امکان همکاری در حوزه‌های بزرگی چون تجارت از لحاظ فرهنگی نیز ممکن نیست؛ یعنی می‌خواهیم وارد یک تشکل یا شبکه‌ای از تشکل‌ها بشویم به دنبال این هستیم که تشکل چه سودی به ما می‌رساند. در صورتی که در پاسخ به این اندیشه من همیشه می‌گویم: به عنوان صنعتگر ابتدا باید سرمایه‌گذاری صورت بگیرد و بعد از آن به دنبال سود بود نه بالعکس. چطور در تجارت این منطق روشنی است که ابتدا باید زمین و آب و ملک خریداری شود، کارگراستخدام شود، حمل و نقل، ماشین‌آلات و تکنولوژی تهیه گردد تا با استفاده از این امکانات برای مثال خودکاری تولید گردد و با بازاریابی و تبلیغات این محصول به فروش برسد تا سود حاصل گردد، اما در تشکل همه در ابتدا به دنبال سود هستند؛ بنابراین ما (تشکل‌ها) از درون نیز قوام لازم را نداریم؛ حق عضویت‌ها پرداخت نمی‌شوند و آن میزانی هم که پرداخت می‌گردد صرف نیروی بازنشسته همان صنف به عنوان کادر اجرایی می‌شود، در حالی که تشکل‌ها نیز همچون کارخانه‌ها نیاز به کادر تازه نفس دارند. کادر اجرایی تشکل‌ها از دبیر گرفته تا کارشناسان اغلب کم حقوق‌ترین و خسته‌ترین آدم‌های صنف هستند. اگر تشکل‌هایی هستند که با مزاحمت‌های دولت، نهادهای قانونی و توقعات اضافی همچنان اعضای فعال دارند، شانس آورده‌اند. قاعدتاً اجازه فعالیت برای اعضا باید در ازای عضویت در صنف و تشکل و پرداخت حق عضویت باشد در غیر این صورت مطالبه آنان نباید پیگیری شود.

در زمان جنگ کالاها از طریق منابع ملی و ارز محدود تأمین می‌شدند. در آن زمان ما به وزارتخانه گفتیم که عرضه کالاهایی چون چدن را به ما بسپارید، مسئولان نیز به سبب درگیری با جنگ، پذیرفتند و در صنف قرار بر این شد که به ازای فروش هر تن چدن ۵ ریال به صنف پرداخت شود و همین باعث شد که صنف دو آپارتمان را به عنوان مکانی برای تجمع و گفت‌وگو به تملک خود در بیاورد. در واقع وزارت صنایع سنگین وقت، آقای بهزاد نبوی این را پذیرفت، ما هم مأمور توزیع کالاها شدیم، حالا چرا ما؟ یکی دیگر از حوزه‌هایی که باید درباره آن نوشته شود این است که تشکل‌ها به چه کار می‌آیند؟ دولت محل انسان‌های آمدنی و رفتنی است حتی نظام‌های حکومتی نیز چنین است. در درون نیز حکومت‌ها به دوره‌های هشت‌ساله، چهارساله و غیره تقسیم می‌شوند، ولی همه آمدنی و رفتنی‌اند، اما تشکل‌ها فی‌نفسه اگر تشکیل بشوند باقی می‌مانند، زیرا قرار نیست برای مثال صنف کفش‌دوزان به نجار تبدیل شود. کفش‌دوز، کفش‌دوز است، شخص تغییر می‌کند، اما صنف باقی می‌ماند؛ بنابراین تشکل‌ها به این دلیل که جابه‌جا نمی‌شود ماندنی تر هستند. در این



صورت می‌توان گفت که تشکل‌ها اعضای خودشان را بهتر می‌شناسند، ولی دولت‌ها اعضا را نه من باب بزرگی و کوچکی برای گرفتن مالیات و نه از جهت ویژگی‌های شخصیتی مانند خوش‌قولی، مردم‌داری، صداقت و غیره نمی‌شناسند، درحالی‌که تشکل‌ها یکدیگر را به خوبی می‌شناسند. این عدم شناخت دولت نوعی نظام دروغ‌گویی را شکل می‌دهد. حال چه کسی باید این را تشخیص دهد؟ رئیس صنف، هرچند دولت هم ابزاری برای سنجش دروغ‌گویی دارد، اما دولت را می‌توان ساده‌تر فریب داد. صنوف می‌توانند داوران بسیار خوبی در بین اعضا و در جامعه و در حوزه فعالیت‌های مربوط به خودشان باشند، درحالی‌که دولت از این لحاظ در فقر شدید است. دولت اگر تصمیم به دروغ‌سنجی بگیرد نیز نیاز به استخدام افراد و کارشناسان دارد، این کار چه لزومی دارد وقتی می‌تواند به راحتی به صنف مربوطه مراجعه کند. همچنین طبق منطق مذکور دولت‌ها در معرض فساد هستند درحالی‌که تشکل‌ها در معرض فساد نیستند. چرا ما این سرویس‌ها را از اصناف نمی‌گیریم؟ تشکل‌ها توانایی عرضه سرویس‌هایی را دارند که در دولت و مقامات اجرایی نمی‌توان دید. آیا دولت‌ها کشور را بیشتر از تشکل‌ها دوست دارند و ملی‌گراتر هستند؟ من می‌گویم خیر؛ حتی در مقام دلسوزی هم تشکل‌ها دلسوزترند زیرا وقتی یک کالایی تولید می‌شود افرادی هستند که باید در این کشور این کالا را بخرند پس نمی‌توانند به ثروت آفرینی در کشوری توجه باشند. درحالی‌که طرح‌های عمده کشور که دولت‌ها هیچ‌زمان افشا نمی‌کنند که به چه میزان طرح نیمه‌مانده داریم، با نفوذ سیاسی و مقطعی راه انداخته شده‌اند. درحالی‌که می‌شد مجوز این طرح‌ها به وسیله تشکل‌ها داده شود که با ظرفیت بازار، ظرفیت صادرات و با توانایی تولید مواد اولیه کشور آشنایی بیشتری دارند. ما در این حوزه بسیار عقب مانده‌ایم و تشکل‌ها را محرم نمی‌دانیم.

آرمان‌ها باید در عمل خود را نشان بدهد در غیر این صورت دروغ است که به آزادی اعتقاد داریم. سیستم‌های توتالیتریک سری ویژگی‌هایی دارند که اگر این ویژگی‌ها را داشتیم حداقل باعث پیشرفت‌هایی مثل فرستادن انسان به کره ماه می‌شد. کشور کوبا نظام بهداشتی خوبی دارد چون کمونیست بودند، اولین واکسن‌های مؤثر را کوبایی‌ها تولید می‌کنند. روسیه نیز در تولید واکسن علی‌رغم همه تبلیغات منفی، قدم‌های خوبی برداشته است زیرا شوروی سابق بسیار در نظام پزشکی پیشرفته بوده است. ما حتی یک نظام توتالیتر هم نیستیم. اگر ما یک نظام توتالیتر بودیم منافع ملی در صدر قرار می‌گرفت. در کشور ما تقسیم غنائم رخ داده است. اگر مشخص بود که راجع به کدام کلیت و تمامیت صحبت می‌کنیم آن زمان باید کل‌المان‌های تصمیم‌گیری را در جهت آن کل به کار می‌بستیم.

به‌طور کلی مشکلات تمام تلاشگران اقتصادی در ایران کم و بیش شبیه به هم است، اگر به آمارهای اتاق ایران که هر سه ماه یک بار شاخص‌ها را اعلام می‌کند، مراجعه کنیم می‌بینیم که معیارها ثابت است. مشکلات اعضای تشکل‌ها عمدتاً متکی بر نابسامانی سیاست‌گذاری‌های داخل کشور است. بحث تحریم‌ها در رده پنجم اهمیت قرار دارند. تا دو سال پیش سخنی از مشکلات گمرکی در کشور مطرح نبود، ولی در چند ماه اخیر این مسئله برای کشور خلق شد. به‌گونه‌ای که می‌توان به واقعی بودن یا دست ساخته بودن این مشکل مشکوک شد. چرا قیمت ارزاق در این چند ماه روبه افزایش گذاشت؟ برای مثال ما در مجموعه خودمان تصمیم داشتیم دو نمونه از طرح‌های صنعتی را شش ماه قبل به راه بیندازیم، ماشین‌آلات مربوطه به گمرک رسید، ولی گمرک برای ترخیص کالاها موانع تراشید. بانک مرکزی ماهیت منبع ارز تخصیص یافته برای خرید اقلام را به عنوان یک تغییر فاحش و یک مانع جدید خلق کرد. چه مقدار گوشت در گمرک فاسد شد و تاریخ انقضای مواد به پایان رسید؟ چه تعداد کارگر به دلیل عدم نصب به موقع ماشین‌آلات کارخانه‌های صنعتی بیکار ماندند این یک واقعیت است، زمانی که یک صنعت‌گر متحمل زیان می‌شود، این زیان را از مردم می‌گیرد. روغن، تمام نهاده‌های دامی و نهاده‌های فلزات خاص گران شدند و همچنین تورم به ۴۲ درصد رسید. این مسئله هیچ ربطی به آقای ترامپ و سیاست‌های تحریمی نداشت. پشت پا زدن‌های گروه مخالف بعد از برجام، انواع تلاطم‌ها را به وجود آورد و نهایتاً فعالیت‌های اقتصادی دچار گره شد.

مشکل دیگر بانک‌ها هستند، در یک خیابان بیست شعبه بانک وجود دارد چرا؟ مردم به میزانی پول دارند که نمی‌دانند با پولشان چه کار بکنند؟ ما ۲۲ هزار شعبه بانک در کشور داریم درحالی‌که تعداد خانوارمان ۲۲ میلیون است. ۲۲ هزار شعبه بانک را تقسیم بر تعداد خانوار کنیم، به ازای هر هزار خانوار یک شعبه بانک وجود دارد. یک فرد در سال چند بار به بانک می‌رود که به این تعداد بانک در سطح شهر نیاز باشد؟ این سؤالات ریشه‌ای است که باید به آن پاسخ داده شود.

در ایران هنر تولید وجود ندارد، اما هنر سوءاستفاده از زمین خداداد وجود دارد. جنگل‌ها، دشت‌ها و غیره به زمین تبدیل و زمین‌ها به پول تبدیل شدند. چه کسی این زمین‌ها را به وجود آورد؟ آقای ترامپ؟ مشکلات اعضای ما پیش از اینکه به تحریم‌ها ربطی داشته باشد

به سوءرفتارها، برنامه‌ریزی اجتماعی، پول پرستی و تقسیم ثروت که بین نهادها باب شده مربوط است. این کار به طرق مختلف انجام می‌گیرد؛ مثلاً با ندادن ورق به کارخانه‌های پروفیل‌سازی یا ندادن مواد اولیه به کارخانه‌های پلاستیک‌سازی، اکنون هم که قرار است قیمت برق بالا برود.

بیشتر مشکلات ما با لایه‌هایی است که حکومت در اختیار دارد. از بانک مرکزی تا کل نهادهای نظارتی را شامل می‌شود. زمانی که شاه به بحران خورد سازمانی را به نام سازمان بازرسی شاهنشاهی برای کنترل قیمت به وجود آورد. در جهان ما همچنین پدیده‌ای را نداریم. الآن ۴۲ سال از انقلاب می‌گذرد هنوز سازمان نظارت بر قیمت‌ها، بازرسی و تعزیرات برقرار است.

● **به طور کلی چه موانعی را پیش روی مشارکت و فعالیت انجمن‌های حرفه‌ای صنفی در سیاست‌گذاری می‌دانید؟ و چه اقداماتی برای رفع آن شده است؟**

مانع اول نخواستن طرف مقابل است. طرف اصلی باید خواستار طرح موضوع از جانب صنوف باشد. مشارکت مردمی به دلیل عدم خواست نهاد قدرت عقیم است. مشکل درونی دیگر، فقدان دموکراسی است؛ یعنی در همان موارد بسیار نادری که از یک انجمن نظرخواهی می‌شود، انجمن‌ها ساختار پرنفوذ کارشناسانه لازم را به دلیل فقر و اتکا به دو یا سه شخص خاص ندارند. این فقر در ترکیب با عدم خواستن، به یک سناریوی خنده‌دار تبدیل می‌شود. برای مثال نهاد قدرت می‌گوید از تشکیلی درباره موضوعی نظر خواستیم به ما جواب ندادند پس خودمان تصمیم گرفتیم. فقدان کارشناسی و باور به کار تشکیلی در خیلی از تشکل‌های ما مسئله‌ساز است. این بچه (کار تشکیلی) در کشور ما رشد و بلوغ کافی پیدا نکرده است و توانایی برقراری ارتباطات بین‌المللی و ایجاد سایت را ندارد.



۱۸- جواد سمساریار و میرفتحعلی سیدزوزی؛ رئیس و دبیر انجمن صنفی کارفرمایی شرکت های حمل و نقل بین المللی ایران

آقای سمساریار: انجمن شرکت های حمل و نقل بین المللی ایران یک انجمن پنجاه ساله است، یک قسمتی از عمرش را در سیستم قبل بوده و از سال ۱۳۵۷ نیز در این دوره از حاکمیت کشور قرار گرفته است. به زعم ما با عنایت به آن چیزی که در این ۴۲ سال گذشته است، حاکمیت و دولت هر جایی که دچار مشکلی شده اند ما با در ارتباط بوده اند و می شوند ولیکن بعد از آن تمام تصمیماتی که اتخاذ می شود از اراده و تخصص ما خارج است؛ یعنی مسئولان خودشان می نشینند و تصمیم می گیرند و ابلاغ و اجرا می کنند. مشکلات و مسائلی که در وضعیت اداری کشور دیده می شود طبیعتاً زائیده همان عملکرد است یعنی بدون توجه به اینکه هر فعالیت تخصصی دارای انجمن است و آن ها می دانند که چه مشکلاتی وجود دارد و این اطلاعات را منتقل می کنند، ولیکن متأسفانه هیچ نتیجه ای عاید نمی شود و دلیل آن هم این است که باید از اول و صفر تا صد کارها و تصمیم گیری ها را با مشارکت انجمن ها انجام دهند و با آن ها مطرح کنند و از آن ها راهکار بخواهند.

می گویند انسان یا باید مجتهد باشد یا مقلد، در دنیای مجازی امروز شما هر اطلاعاتی که بخواهید می توانید به دست آورید و در همه جای دنیا هم به یک شکل است، منتها حاکمیت یا نمی خواهد وضعیت درست شود یا می خواهد. وضعیت موجود نشان از نخواستن است و دلیلش هم این است که کاری که در تخصص هر انجمنی وجود دارد کار آن هاست؛ و دولت تنها بایستی تسهیلاتی ایجاد کند که این کار به روانی صورت گیرد، در این صورت است که می توان گفت حفظ منافع ملی کشورها که متأسفانه در کشور ما چنین اراده ای وجود ندارد. در تجارب جهانی کشورهای دیگر دخالتی در اجرای امور، به طور مثال حمل و نقل، نمی کنند؛ زیرا تخصص آن را ندارند و نهایتاً از تخصص انجمن ها و ان جی اوها استفاده می کنند و با توجه به آن قوانین و مقرراتی که می خواهند را وضع می کنند، ولی متأسفانه در کشور ما همان طور که گفتیم، بجز در مواردی که دیگر خودشان آن را متوجه نمی شوند ما می رویم و موضوع را برایشان شرح می دهیم و عواقب آن را برایشان خاطر نشان می کنیم، ولی در عمل، تصمیم گیری و اجرا خودشان کارها را انجام می دهند.

کار ما یک فعالیت حرفه ای است که همه جای دنیا هم با آن سروکار دارند و با آن ها به صورت مشارکتی رفتار می شود، نمونه آن کشور همسایه ما ترکیه است؛ اگر وضعیت ترکیه پیش از انقلاب خودمان را نگاه کنیم می بینیم که حمل و نقل بین المللی ما از دهه ۱۹۶۰ آغاز شده است و در زمانی که ما حمل و نقل بین المللی داشتیم ترکیه حتی جاده هم نداشت و جاده ها مال رو بود! نهایتاً اینکه وسایل حمل و نقل ما هنگامی که به ترکیه می رفتند علاوه بر مشکلات جاده و وضعیت اجتماعی آن ها، اکثراً با شیشه های شکسته بازمی گشتند، اما در حال حاضر کشور ترکیه یکی از مهم ترین حمل و نقل های دنیا را در دست دارد، البته بیشتر دنیای اروپایی مدنظرمان است زیرا حمل و نقل جاده ای ما بیشتر با اروپا است و بعد از فروپاشی شوروی با کشورهای CIS (کشورهای مشترک المنافع) است.

هنگامی که کمیسیون های مشترکی که با جمعی از کشورها برگزار می شود را شرکت می کنیم، می بینیم که دولت هایشان بدون وجود انجمن هایشان هیچ تصمیمی اتخاذ نمی کنند و حرفشان هم این است که می گویند این انجمن ها هستند که کار می کنند و مالیات می پردازند؛ بنابراین ما تسهیلات را برایشان ایجاد می کنیم و این انجمن ها باید از کار بگویند. در واقع کمیسیون های مشترک برای دولت ها است و تمام نماینده های انجمن های تخصصی حمل و نقل هوایی، دریایی و زمینی شرکت می کنند. درسته که آن ها با ما که انجمن هستیم مذاکره می کنند، ولی در واقع با دولت ما در حال مذاکره هستند. آن ها مشکلات و مسائلشان را می گویند و دولتشان از آن ها پشتیبانی می کند تا روان سازی شود و تسهیلات ایجاد شود.

در حال حاضر ما از مجلس مصوباتی برای بیش از ۱۴ کنوانسیون بین المللی داریم، ولی هیچ کدام از آن ها اجرا نمی شوند؛ به دلیل همین مسائلی که در سیستم مدیریت دولتی ما وجود دارد. به عنوان مسائل قرارداد تیر (TIR) یک قرارداد گمرکی است مابین گمرک ایران و دنیای اروپا که در سال ۱۳۶۳ (در کنوانسیون ۱۹۷۵ این سازمان) به تصویب مجلس رسیده است که بیش از سی سال از آن می گذرد، ولی متأسفانه در کشور اجرا نمی شود؛ ما بعد از پیگیری یک ماهی است که متوجه شدیم گمرک ایران که یک طرف قرارداد این کنوانسیون گمرکی است از سال ۱۳۶۳ این قرارداد را حتی ترجمه نکرده تا به مجلس بدهد و مجلس برای اجرای آن قانون وضع کند یعنی ۳۶ سال است که ما عضو کنوانسیون تیر هستیم، ولی آن را اجرا نمی کنیم! چطور می توان این را توجیه کرد؟! دلیلش هم این بوده که نمی دانند.

جالب این است که براساس آن بخشنامه صادر کرده‌اند و مقررات و سیستم گذاشته‌اند. سیستم IT و سیستم مجازی گذاشته‌اند برای اینکه همه بتوانند از طریق کامپیوتر ورود کالا و دیگر مسائل را اعلام بکنند و انجام دهند. این سیستم در حال حاضر در کشور وجود دارد، ولی اصلاً با قانون گمرکی کنوانسیون TIR همخوانی ندارد. این کنوانسیون خودش یک سیستم مجازی دارد که تمامی اطلاعات وسیله حمل و نقل و بار از مبدائی که بارگیری می‌شود را ثبت می‌کند. سیستمی که ما داریم تا سر مرز آفراین است در صورتی که در تمام کشورهای اروپایی به محض اینکه وسیله وارد آن کشور می‌شود و شماره رهگیری (MRN) را که وارد می‌کنند تمامی اطلاعات مربوطه را نمایش می‌دهد و مسیری که وسیله حمل و نقل باید طی کند را نشان می‌دهد. این سیستم در کشور ما وجود دارد، اما آفراین است؛ یعنی تا کامیون نرسد سر مرز ما کسی با آن کاری ندارد. وقتی که می‌رسد و شماره را وارد می‌کند سیستم نشان می‌دهد و می‌گویند که این اطلاعات را بروی سیستمی که ما خودمان در داخل داریم بارگذاری کنید که این سیستم هم کلی مشکل دارد و چون دست خود گمرک است هر روز یک چیز جدیدی به آن اضافه می‌کند.

قانون گمرکی ما برای سال ۱۳۵۰ بود که بسیار هم قانون خوبی بود و همه چیز در آن مشخص بود، مسئولان مربوطه با توجه به مقتضیات روز این قانون را تغییر دادند و قانون جدیدی به همراه آیین‌نامه نوشتند. این قانون و آیین‌نامه با همین سیستمی که چهارساله گذاشته‌اند همخوانی ندارد و خیلی از مواردش خلاف قانونی است که خودشان نوشته‌اند. این مسائل همین نتایج عدم اطلاع و عدم همکاری با انجمن‌های صنفی است و متأسفانه در حال حاضر کاری نمی‌توان کرد.

● آیا برای اصلاح این موارد پیگیری کرده‌اید؟

کار ما فقط پیگیری است. ما هر روز، در هفته و در ماه با سازمان‌های مختلف جلسه می‌گذاریم، ولی کسی گوشش بدهکار این حرف‌ها نیست. من ۳۸ سال است که در این انجمن حضور داشته‌ام و همه موارد را هم پیگیری کرده‌ایم، ولی متأسفانه به هیچ نتیجه مثبتی نرسیده‌ایم.

بنابراین به اعتقاد من انجمن‌ها در سیستم تصمیم‌گیری کشور هیچ جایگاهی ندارند. ما انجمن‌ها فقط اعتراض می‌کنیم و غر می‌زنیم و در جلساتی هم که می‌رویم فقط دعوا می‌کنیم و اطلاع می‌دهیم، ولی هیچ نتیجه‌ای عاید نمی‌شود، زیرا در آخر کار خودشان را می‌کنند.

● تحلیل شما از مهم‌ترین مسائل و مشکلات نظام حکمرانی کشور چیست؟

عدم مدیریت در کل سیستم مملکت. این وضعیت روز و معاش مردم و وضعیت حمل و نقل کشور، همه این‌ها مواجه با یک مخاطراتی است. به زعم ما حمل و نقل یک مرگی است که مرز نمی‌شناسد، ولی ما نه ارتباطمان با کشورهای هم‌جواریمان خوب است و وضعیت زندگی و معیشت هم مشخص است، یک راننده و یا شرکتی که یک وسیله حمل را خریداری می‌کند و هر کامیون چند میلیارد هم می‌شود، باید با آن کار کند تا بتواند هزینه‌ها را بپردازد و سودی کسب کند. متأسفانه پدر تمام این مشکلاتی که با نظام بوروکراسی کشور وجود دارد ایستایی است. شما در یک کار حمل و نقل با سریع رفتن و سریع آمدن می‌توانید مدیریت ایجاد کنید و از آن استفاده و بهره داشته باشید. در کشورهای اروپایی پیمایش ناوگان در سال ۳۰۰ هزار کیلومتر است، اگر مساحت تمام کشورهای اروپایی را جمع کنید شاید دو برابر ایران باشند، ولی مسافتی که طی می‌کنند بالاست، اما در کشور ما ۶۰ هزار کیلومتر است!

کسی که می‌آید سرمایه ۳ میلیارد تومانی و حتی بیشتر را می‌گذارد و وسیله حمل خریداری می‌کند، ولی پیمایشش ۶۰ هزار کیلومتر است! ۶۰ هزار کیلومتر یعنی عدم مدیریت در کشور. وسیله از یک طرف که خالی و بدون بار می‌رود و یا برای بارگیری به یک بندری می‌رود که ۱۰ یا ۱۵ روز باید بماند. ۱۵ روز نیمی از یک ماه است که این فرد بایستی قسط بدهد، به نظر شما می‌تواند هزینه قسطش را در بیاورد؟ نمی‌تواند؛ بنابراین سیستم وارد کار غیرقانونی می‌شود. در حال حاضر، در وضعیت فعلی از ۱۰ کامیونی که از کشور خارج می‌شوند ۹ کامیون قاچاق است. از این طرف هم که می‌روند قاچاق مواد مخدر است. چرا؟ البته این هم بگویم که در سیستم ما این در توان یک راننده نیست که به فرض ۷۰۰ کیلو هروئین حمل کند. چون این مقدار را در گمرکات اروپایی گرفتن و اطلاع داریم. این در توان خود راننده نیست، حتماً یک کانال‌های دیگری وجود دارد که این کار را انجام می‌دهند و آن راننده را هم تطمیع می‌کنند؛ و یا مثلاً در داخل کنسرو



رب گوجه فرنگی! در یک کامیون ۲۵۰ کیلو از داخل این کنسروها هروئین بود و کشف کردند. این راننده بیچاره فکر می‌کند که بار رب می‌برد و نمی‌داند که چیست، در قوطی‌ها هم که بسته است و ما نمی‌توانیم کنسرو را باز کنیم و داخلش را ببینیم که! قاعدتاً این از طریق سیستم‌های دیگری انجام می‌شود.

بنابراین وضعیت حمل و نقل بین‌المللی ما این چنین است و با توجه به این بوروکراسی که وجود دارد همه‌اش ایستایی است، مثلاً ۵ روز در بندر بمان، ۱۰ روز در گمرک بمان تا اینکه بتوانی یک محموله را حمل کنی. از مرز بازرگان که کامیون‌ها خارج می‌شوند ۵ روزه به اقصاب نقاط اروپا می‌رسند، ولی هنگامی که وارد کشور می‌شوند حدود یک ماه تا یک ماه و نیم زمان می‌برد تا در سرویس قرار گیرد و بار بزند و وارد گمرک شود و...؛ بنابراین با توجه به آن مبلغی که فرد برای خرید کامیون می‌پردازد بازگشت سرمایه هم اتفاق نمی‌افتد. در حدود ۲۴ ارگان، سازمان و وزارتخانه در حمل و نقل بین‌المللی ما دخالت دارند. این دخالت هم این طور است که هرکدامشان یا بخشنامه دارند یا مقررات و قانون و هرکدامشان هم می‌خواهند آن را اجرا کنند. وقتی که ۲۴ سازمان بخواهند در یک کار دخالت کنند قاعدتاً وضعیت از این بهتر نخواهد شد.

● بیشتر با چه سازمان‌هایی در ارتباط هستید؟

ما اصلاً نمی‌دانیم کدام سازمان‌ها متولی ما هستند! به ما می‌گویند که متولی شما وزارت راه، مسکن و شهرسازی است. خوب این به حمل و نقل چه ارتباطی دارد؟! یا راه می‌سازد یا مسکن و یا شهر، اما متولی ما آن است ولیکن از کنار آن سازمان راهداری و حمل و نقل جاده ایجاد شده است که آن‌ها بیشتر با ما در ارتباط هستند، ولی واقعیت امر این است که ما متولی خاصی در رابطه با این قضیه نداریم زیرا در همه جای دنیا وزارتخانه حمل و نقل و ارتباطات وجود دارد؛ یعنی ارتباطات و حمل و نقل یک وزارتخانه خاص خود را دارد. خود همین وزارتخانه راه، مسکن و شهرسازی را نگاه کنید خودش کلی مسائل و مشکلات دارد و حمل و نقل در آن فراموش شده است. نهایتاً هنگامی که می‌خواهند تصمیمی اتخاذ کنند بر اساس آن چیزی که به عقل و سیستم خودشان می‌رسد این کار را انجام می‌دهند.

● با سازمان‌هایی مانند تأمین اجتماعی یا سازمان امور مالیاتی نیز ارتباط و مشکلی دارید؟

خوب این‌ها دیگر داخلی می‌شوند. مشکلات مالیاتی الی ماشاءالله... ارزش افزوده الی ماشاءالله...، تأمین اجتماعی الی ماشاءالله... همه این‌ها مشکل است، به زعم من همه این‌ها سازمان‌هایی هستند که بازدارنده کار هستند.

● به صورت مصداقی برای صنعت شما چه مشکلاتی از سمت این سازمان‌ها ایجاد شده است؟

در حال حاضر شرکت‌های ما، درسته که اسمشان حمل و نقل است، ولی بازرگانی محسوب می‌شوند دیگر. با سازمان تأمین اجتماعی مشکل دارند، چرا؟ چون کارمند دارند و این کارمند بیمه است. شما اگر به عنوان یک شرکت حمل و نقل اگر با یک شرکتی قراردادی منعقد کنید، این قرارداد را پیمانکاری به شمار می‌آورند. هنگامی که پیمانکاری می‌شود قاعدتاً بایستی چیزی حدود ۵ تا ۷ درصد از مبلغ پیمان را به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت کرد، چرا؟

ما بحثمان این است که اگر یک شرکتی به فرض ۲۰ کارمند دارد، همه این‌ها بیمه تأمین اجتماعی هستند، کاری هم که انجام می‌شود توسط همه این افراد صورت می‌گیرد، یک کارمندی هست که به گمرک مراجعه می‌کند، یک کارمندی به ادارات می‌رود، یک کارمند هم ستادی کار می‌کند و... طبیعتاً همه این افراد بیمه هستند، ولی چرا باید ۵ تا ۷ درصد قرارداد پرداخت شود؟! وقتی هم که در رابطه با این مسئله اعتراض می‌کنید، به کمیسیون‌ها می‌رود و هرچقدر هم شما پرونده ببرید یک دوم آن را نگاه نمی‌کنند و فقط آن آخرین پرونده که می‌بازد در هر جایی (بندرعباس، مشهد و یا هر جای دیگری) بوده را نگاه می‌کنند. این پرونده که به کمیسیون می‌رود از ۱۵ درصد پایین‌تر برایش تصمیم نمی‌گیرند؛ نمی‌دانیم که این پیمان آخرش چه می‌خواهد شود.

بنابراین همه چیز می‌شود زیرمیزی و زیرزمینی. منتها کار ما یک شکلی است که مشخص و روشن است و زیاد هم نمی‌توانیم در زیرزمین برویم. یک مشکل دیگر با تأمین اجتماعی مربوط به ماده ۳۸ است که از سازمان مالیاتی بدتر است و می‌آیند اسناد و مدارک و کامپیوتر و

هارد را می‌برند و به نحوی شرکت را متوقف می‌کنند تا رسیدگی کنند.

مسئله مالیات هم که الآن هم مالیات بر ارزش افزوده داریم و هم مالیات بر درآمد. خب درآمد شرکت که مشخص است، با توجه با آن اسنادی که استفاده می‌کند همه مشخص و معلوم است. ما از سال ۱۳۷۴ یک کشور ترانزیتی شده‌ایم؛ یعنی کالای کشور ثالث را می‌توانیم از کشور خودمان عبور دهیم. از سال ۱۳۷۴ تا دو سال پیش ترانزیتیمان در مرز ۱۷ میلیون تن در سال بود، اما الآن رسیده‌ایم به دو تا سه میلیون تن! دلیلش این است که مسیر ما یک مسیر گرانی می‌شود. در ماده یک قانون مالیات بر ارزش افزوده آمده که ترانزیت شامل مالیات بر ارزش افزوده نمی‌شود، ولی سازمان مالیات بر ارزش افزوده می‌گوید که از مبدائی که آمده، به فرض بندرعباس که می‌خواهد به سرخس برود، داخل ایران محسوب شده و باید مالیات بر ارزش افزوده پرداخت شود. این‌ها هم که رحم و مروت ندارند، یک چیزی تعیین می‌کنند و براساس آن مالیات بر ارزش افزوده می‌گیرند. در حال حاضر شرکت‌های ما غالباً با این ممیزی که دارند میلیاردها بدهی مالیات بر ارزش افزوده دارند، مالیات بر درآمد هم که خودش یک مسئله‌ای دیگر است.

همه این مسائل را هم نامه نوشته‌ایم برای سازمان‌ها و وزارتخانه و آن‌ها هم فقط می‌نویسند و می‌فرستند برای همان سازمان‌هایی که با ما این کارها را انجام می‌دهند و مشکلات را به وجود می‌آورند و هنوز هم به هیچ نتیجه‌ای متأسفانه نرسیده‌ایم.

● با بانک و بیمه چه ارتباطات و مشکلاتی دارید؟

با بیمه‌ها تقریباً می‌شود گفت که مشکلی نداریم، البته نه همه بیمه‌ها؛ بیمه‌ها چون کارشان ضابطه‌مندتر است و قراردادهایی که ما فی‌مابین گمرک و انجمن‌ها و بیمه داریم شامل مواردی است که ما گارانتی‌های لازممان را تقریباً بیمه کرده‌ایم و از بیمه می‌گیریم؛ یعنی به جای گارانتی‌هایی که باید برای این کار فراهم کنیم بیمه‌نامه می‌گیریم و در حقیقت با بیمه‌ها زیاد مشکلی نداریم.

● گمرک چطور؟

گمرک که دیگر به قول معروف رأس همه مشکلاتمان است. همان‌طور که گفتم گمرک ما قانونی نیست بلکه بخشنامه‌ای است؛ یعنی هر مدیرکلی و معاونی که در رأس گمرک قرار می‌گیرد که دائماً هم در حال تغییر هستند این افراد، بخشنامه صادر می‌کند یعنی هرروز با توجه به مشکلات روز خودشان بخشنامه صادر می‌کنند که این بخشنامه‌ها همان مسئله ایستایی را در کشور و برای بخش حمل و نقل بین‌المللی به وجود می‌آورد.

● مانند همان بخشنامه‌های سازمان تأمین اجتماعی؟

تأمین اجتماعی زیاد بخشنامه ندارد و یک قانون دارد که براساس آن عمل می‌کند، ولی گمرک یک سازمانی است که سازمان‌های دیگر برای اجرای منویاتشان به گمرک دستور می‌دهند، مانند سازمان غذا و دارو یا کالاهای دامی یا کالاهای قرنطینه‌ای که هر سازمانی جداگانه دستوراتی را ابلاغ می‌کند. این‌ها تماماً مواردی هستند که به وسیله گمرک اجرا می‌شوند، اینکه ما می‌گوییم بیشتر مشکلاتمان با گمرک است به این دلیل است که گمرک این کارها را می‌کند و این دستورات را اجرا می‌کند، اولین کسی که با ما در تماس است گمرک است، به دلیل همین بخشنامه‌ها که سازمان‌های دیگر مجری آن را گمرک قرار می‌دهند مشکل و توقف ایجاد می‌شود. نمونه مشکلی که ما دو سال است که با آن می‌جنگیم و هنوز هم نتوانسته‌ایم کاری را پیش ببریم مسئله ثبت سفارش کالا است.

از طرفی دولت‌ها هم هنگامی که تغییر می‌کنند برای اینکه به آن خطاهایی که دولت‌های قبلی انجام داده‌اند و یا مشکلاتی که قبلی‌ها به وجود آورده‌اند برسند، دستورالعملی می‌گذارند و می‌گویند ثبت سفارش. ثبت سفارش کالا برای این است که دولت یک، آماری از کالایی که به کشور وارد می‌شود داشته باشد، این یک مورد درستی است نه اینکه بخواهم بگویم کار غلطی باشد ولیکن برای اجرای آن هیئت دولت مصوبه‌ای را صادر کرده است که در آن نوشته شده است ورود کالا به کشور مستلزم ارائه ثبت سفارش است. در هر صورت به حمل و نقل هیچ ارتباطی ندارد، ولی چون کامیون ما از مرز می‌آید، مرز محل عبور است و براساس قانون گمرکی کلیه کالاهایی که وارد کشور می‌شوند چه از طرق بنادر و چه از طریق مرزهای ورودی بایستی به گمرک بروند؛ بنابراین هنگامی که یک کالایی از مرز وارد می‌شود،



به فرض به مقصد تهران، بایستی باید از مرز بیاید و رد شود و به گمرک تهران برود و تخلیه کند؛ این قانون می‌گوید ورود کالا به کشور. تفسیر آفایانی که این قانون را اجرا می‌کنند از ورود کالا به کشور این است که شما از سر مرز دارید کالا را وارد کشور می‌کنید در صورتی که این محفظه‌ای که کالا در آن قرار گرفته است، یک محفظه گمرکی است که زیر نظر کنوانسیون تیر (TIR) است و پلمپ هم دارد و از طریق آن‌ها بازرسی هم می‌شود؛ بر اساس قانون این کنوانسیون معمولاً باید به پلمپ کشورهایی که این کامیون از آن‌ها عبور کرده و به اینجا رسیده، احترام گذاشته شود. پیش از انقلاب همه این‌ها (کامیون‌ها) می‌آمدند و مسئولان ۶ پلمپ را می‌دیدند که یعنی از ۶ کشور عبور کرده است، آن‌ها هم یک پلمپ می‌زدند و بار به گمرک می‌رفت.

در حال حاضر همه پلمپ‌ها را باز می‌کنند و کالاها را بررسی می‌کنند و سر مرز هم گواهی ثبت سفارش می‌گیرند، در صورتی که این ثبت سفارش برای ترخیص کالا است و کالا هم به گمرک می‌رود و زمان ورود کالا به کشور زمانی است که کالا ترخیص می‌شود و از در گمرک بیرون می‌آید، این می‌شود ورود به کشور، زیرا وقتی در گمرک است که در سیستم گمرکی کشور است، ولی می‌گویند که ورود کالا از همان مرز است. کامیون‌ها که می‌آیند بایستی ۳ یا ۴ روز در گمرک بمانند و برگه ثبت سفارش یا دارند یا ندارند و بالاخره با رشوه و این‌ها تبادل می‌شود و مسئله حل می‌شود و می‌رود، ولی شما ۴ روز کامیونتان و وسیله ملی‌تان را سر مرز نگه می‌دارید، سه روز جای دیگر و پنج روز جای دیگر و... می‌شود یک ماه. بالاخره همین است که باعث می‌شود پیمایش در سال می‌شود ۶ هزار کیلومتر.

● برای حل این مشکلات چه راهکاری پیشنهاد می‌دهید؟

راهکار این است که اگر می‌خواهند در ارتباط با حمل و نقل بین‌المللی تصمیم بگیرند باید از این انجمن‌ها و ان‌جی‌اوه‌های حمل و نقل بین‌المللی در آن سیستمی که می‌خواهند تصمیم‌گیری کنند وجود داشته باشد. این مسئله انکار ندارد که ما را در خیلی از جاها راه نمی‌دهند تا اینکه به این برسد که هیئت دولت بخواهد یک مصوبه‌ای برسد و از ما دعوت کند. اگر آن روزی که می‌خواستند راجع به ورود کالا تصمیم اتخاذ کنند می‌گفتم ورود کالا به کشور را تشریح کنید و ببینید چیست. خب همین را نوشته‌اند و فرستادند و این مشکلات را هم به وجود آورده‌اند، چرا؟ برای اینکه آن کسی که اجرا می‌کند با آن کسی که مصوب می‌کند هر یک، فاز فکری جداگانه‌ای دارند، بنابراین می‌شود همین وضعی که وجود دارد.

می‌رویم و صحبت می‌کنیم، اما متأسفانه به نتیجه‌ای نمی‌رسیم؛ یعنی هیچ‌کسی هم به قول معروف جرئت امضا کردن را ندارد، زیرا امروز اگر امضا کند فردا به او می‌گویند که لابد با آن‌ها ساخته‌ای، یک همچنین مسئله‌ای وجود دارد.

● بنابراین شما می‌گویید که نمی‌خواهند از تخصص و ظرفیت انجمن‌ها استفاده شود، درست است؟

در این مملکت تخصص هیچ معنایی نمی‌دهد و کسی که متخصص است هیچ استفاده‌ای از آن نمی‌کنند، مانند همین وزیر بهداشت که کسی حرفش را نمی‌خواند و در آخر هم می‌گوید من شده‌ام جنازه جمع کن! بالاخره این مسئله کووید-۱۹ در همه دنیا وجود دارد و وزارت بهداشت هر کشوری دستور دهنده است و تمام، همه موارد را وزارت بهداشت تعیین می‌کند، ولی اینجا آقای رئیس‌جمهور یک چیزی می‌گوید، وزیر یک چیزی، مجری یک چیزی و... طبیعتاً همین می‌شود که الآن داریم مشاهده می‌کنیم.

سیدز نوزی: در برنامه‌های توسعه پنج‌ساله اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی آمده که از نظرات مشورتی انجمن‌ها استفاده شود و سازمان‌ها ملزم هستند که نظرات مشورتی انجمن‌ها را احصاء کنند و بر اساس آن تصمیم‌گیری کنند. متأسفانه تا به امروز اقدامی در راستای احیای این نظرات مشورتی انجمن‌ها صورت نگرفته است.

در رابطه با تأمین منافع صنوف داخلی که استفاده می‌کنند، دلیلش این است که ما حافظ منافع داخلی هستیم، هنگامی که منافع داخلی حفظ شود منافع ملی هم تأمین خواهند شد، بنابراین کشورهای خارجی که می‌آیند از انجمن‌های محلی خودشان نظر مشورتی می‌گیرند و آن‌ها را در تمام امور دخالت می‌دهند، دلیلش این است که به این نتیجه رسیده‌اند که وقتی نظر این انجمن‌ها و اعضایشان تأمین شود نظرات مردم کشورشان تأمین شده و منافعی که در تأمین نظر دست‌اندرکاران حمل و نقل است، پس به این دلیل است که از آن‌ها استفاده می‌کنند و در تصمیم‌گیری‌ها دعوتشان می‌کنند. متأسفانه در کشور ما علی‌رغم اینکه تمام ناوگان ما خصوصی است، هیچ

حمایتی از بخش خصوصی و انجمن صنفی به عمل نمی‌آید و فقط انتظار دارند که ما کمکشان کنیم، درحالی‌که اجازه هیچ‌گونه دخالتی در قانون‌گذاری را به ما نمی‌دهند.

در رابطه با ترانزیت کالا، از یک سیاست واحدی برخوردار نیستیم؛ یعنی ترانزیت کشور یک سیستم ترانزیت واحدی ندارد، سازمان‌های مختلف سیاست‌گذاری می‌کنند که این باعث می‌شود هزینه‌ها افزایش یابد و تأخیر در ترانزیت کالا صورت گیرد و نهایتاً باعث می‌شود مزیتی که کشور دارد را از دست بدهد و ما نتوانیم به آن چیزی که دلخواه‌مان است برسیم.

در رابطه با تأمین اجتماعی، مشکل‌مان این است که قانون‌گذار (دولت) گفته است تأمین اجتماعی یک سال فرصت دارد تا رسیدگی کند و بعد گواهی صادر کند. ما می‌گوییم که پول را می‌دهیم و ایرادی هم ندارد و قرارداد هم می‌بندیم و آن را هم پرداخت می‌کنیم، اما شما یک گواهی به ما بدهید که ما بتوانیم آن پول‌هایی که سپرده کرده‌ایم با توجه به سپرده شما پس بگیریم. متأسفانه تا به امروز این‌ها گواهی صادر نکرده‌اند که به من بدهند که آقا شما تا به امسال تسویه حساب کرده‌اید، بدهکار هستید یا نیستید. مشکل ما با تأمین اجتماعی عدم صدور گواهی مفاصاحساب است. ما می‌گوییم که خب شما یک بار مراجعه کرده‌اید و دفاتر ما را بررسی کرده‌اید و پول گرفته‌اید و پرداخت شده، خب مفاصاحسابش را به ما بدهید، چیز اضافه‌ای که از شما نمی‌خواهیم. متأسفانه مفاصاحساب تا به امروز به هیچ‌یک از شرکت‌های ایرانی داده نشده است، اعم از اینکه حمل‌ونقلی باشد، تجاری باشد، یا خدماتی باشد و یا هر چیز دیگری.

در رابطه با ارزش افزوده، اصولاً در حمل‌ونقل بین‌المللی یک طرف آن خارج از کشور است، یا بار صادراتی می‌رود و مصرف‌کننده در خارج از کشور است و یا خارجی بار را به ما می‌فروشد و مصرف‌کننده آن در داخل کشور است، اصولاً در یک نقطه از خارج کشور نباید شامل مالیات شود؛ این اصل ماجرا است و ما هم چندین بار این را به مسئولان متذکر شده‌ایم که ما در حمل‌ونقل بین‌المللی فعالیت داریم، ترکیه بیست سال پیش این مشکلی را که ما امروز درگیر آن هستیم داشتند و می‌گفتند که به فرض وقتی ما یک باری را از آلمان به ایران حمل می‌کنیم یعنی مبدأ آلمان است و مقصد ایران، چرا باید بابت آن ارزش افزوده بپردازیم؟ بیست سال پیش آن‌ها رفته‌اند دادگاه و شکایت کرده‌اند و دادگاه به نفع آن‌ها حکم داده است و مشکلشان حل شده است، ولی ما هنوز با آن درگیریم و این نشان می‌دهد که ما بیست سال از ترکیه در این زمینه عقب هستیم. مسئولان ما هنوز به این نتیجه نرسیده‌اند که بار خارجی نباید مالیات ارزش افزوده بپردازد. به عنوان مثال، دو ماشین به صورت هم‌زمان در آلمان هستند و به مقصد ایران می‌خواهند بارگیری کنند و قیمت‌های پایه آن‌ها یکی است، ولی اگر ایران قرارداد ببندد ۹ درصد ارزش افزوده باید بدهد و ترک‌ها اگر یک قرارداد ببندند دیگر مالیاتی پرداخت نمی‌کند؛ بنابراین ما از لحاظ قیمت تمام‌شده ۹ درصد بالاتر می‌زنیم و قیمت بالاتر می‌شود و بار را از دست می‌دهیم و به دست ناوگان خارجی می‌افتد. ما می‌گوییم شرایط بایستی یکسان شوند تا بتوانیم فعالیت کاری داشته باشیم.

در رابطه با ناوگان در برنامه توسعه پنجم، در بند «ه» قسمت حمل‌ونقل نوشته شده به شرکت‌های حمل‌ونقل جاده‌ای اجازه داده می‌شود با تأیید و تشخیص سازمان راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای کامیون‌های مورد نیاز خود را که استاندارد بوده و عمر کم‌تر از سه سال داشته باشند مشروط به وجود خدمات پس از فروش موضوع قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان خودرو مصوب ۱۳۸۶/۰۳/۲۳ به نام شرکت خود وارد کنند (یعنی آزادید که وارد کنید). دولت مجاز است در رابطه با تخفیف‌ها و تسهیلات گمرکی را اعمال نماید، استفاده از این تخفیف‌ها منوط به خروج یک کامیون فرسوده با عمر بیش از ۲۵ سال به ازای هر کامیون وارداتی است.

حرف ما این است که می‌گویید شما می‌توانید وارد کنید، ولی اگر می‌خواهید دولت به شما تسهیلات بدهد و عوارض کاهش یابد باید یک ماشین را از رده خارج کنید، اگر تخفیف نگرفتید الزامی به خارج کردن از رده وجود ندارد؛ ولیکن این‌ها آمده‌اند علی‌رغم اینکه صراحت قانونی وجود دارد، اولاً دو سال است که ما را مدام دعوت کردند که نظرتان را بدهید و دلار آن موقع بود ۸ هزار تومان بعد شد ۱۲ هزار تومان و الآن که شده ۲۵ هزار تومان؛ یعنی یک افزایش قیمتی ۱۰۰ درصدی در رابطه با افزایش دلار و قیمت تمام‌شده کالایمان؛ هنوز هم که هنوز است اجازه ترخیص به ماشین‌های ما نمی‌دهند و می‌گویند که بروید اسقاط کنید. اسقاط کردن یعنی چه؟ یعنی ۸۰۰ میلیون تومان به قیمت تمام‌شده اضافه شود. ما می‌گوییم که اگر این کار را بکنیم ارزش افزوده ما بالا می‌رود و کرایه حمل که افزایش یابد در تعرفه کالا تأثیرگذار است. متأسفانه علی‌رغم صراحت قانونی که هنگامی که تسهیلات به ما نمی‌دهید الزامی هم برای فرسوده کردن نیست، ولی آن‌ها ملزم می‌کنند که باید فرسوده کنیم. این همان اعمال سلیق شخصی است که آقای سمساریلر فرمودند.



در رابطه با شرکت انجمن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها، به‌طور مثال ما می‌رویم کمیسیون ماده ۱۰ به فرض کمیته حمل و نقل می‌گویید که شما تشریف بیاورید، ولی حق رأی ندارید! خب من که حق رأی ندارم و نمی‌توانم ابطال چیزی که شما مصوب می‌کنید را بگیرم، برای چه باید بیایم و برای چه من را دعوت می‌کنید؟ حرف ما این است که انجمن‌ها باید قدرت پیدا کنند؛ انجمن‌ها نماینده شرکت‌های داخلی و ملی خودشان هستند، هنگامی که ما به‌عنوان نماینده ناوگان ملی وارد یک صحنه‌ای می‌شویم و می‌خواهیم صحبت کنیم تمام منافع اعضا را باید تأمین کنیم، منافع این اعضا که تأمین شود در اصل منافع کشور تأمین خواهد شد. ما می‌گوییم بار باید در این چارچوب عرضه شود و ترانزیت به این صورت باشد تا ماشین‌های ایرانی ما بتوانند فعالیت داشته باشند. وقتی که ما (دولت) به فکر ناوگان ملی هستیم، این ناوگان منافع ما را تأمین می‌کند. کشورهای خارجی هم به همین دلیل از انجمن‌هایشان دعوت می‌کنند و نظرات مشورتی‌شان را می‌گیرند و آن‌ها را اعمال می‌کنند و هرچایی که می‌روند با یک نفر از نمایندگان صنفی‌شان می‌روند، ولی اینجا از ما دعوت می‌کنند و می‌گویند که حق رأی ندارید، پس ما چطور می‌توانیم در تعیین سرنوشت خودمان سهیم باشیم؟

مشکلات عدیده‌ای با گمرک داریم، به‌طور مثال می‌گویید که فلان شرکت قاچاق انجام داده است و شرکت را به دادگاه می‌فرستد و دادگاه بالاخره بعد از چند ماه و حتی چند سال یک رأی صادر می‌کند و شرکت‌های حمل و نقل ما را تبرئه می‌کند و می‌گوید که این شرکت تبرئه شد و تعدادی محکوم به پرداخت جریمه شده‌اند. علی‌رغم اینکه شرکت حمل و نقل تبرئه می‌شود و طبق قانون نباید جریمه‌ای از آن گرفته شود، اما گمرک می‌گوید که شرکت بدهد و بعد شرکت از کسی که محکوم شده است بگیرد! ما می‌گوییم نماینده اجرای احکام برای گمرک نیستیم که پول جریمه را بدهیم و بعد برویم و از آن کسی که موظف است بگیریم و چنین وکالتی را هم نمی‌توانیم داشته باشیم؛ ما تبرئه شده‌ایم و دلیل ندارد که سراغ موضوعات فرعی برویم؛ بنابراین یکی از مشکلات عمده ما با گمرک این است که شرکت‌هایی که توسط حکم دادگاه تبرئه می‌شوند نباید جلوی فعالیتشان گرفته شود. برای همین امر هم به ریاست جمهوری و تعزیرات شکایت کرده‌ایم، اما متأسفانه جواب سریالاً داده‌اند و تا به امروز به نتیجه مطلوبی که می‌خواستیم نرسیده‌ایم.

یا مشکل بخشنامه‌ها خلق‌الساعه، به‌طور مثال می‌گویند ترانزیت میوه به ایران ممنوع است یا ترانزیت خشکبار از ایران ممنوع است یا ...، آن قدر این بخشنامه‌های ممنوعه را صادر کردند که رسید به حد اقل و آن حد اقل هم قطع شد. ما نمی‌توانیم بگوییم میوه نرود یا خشکبار نیاید چون که در ایران قاچاق می‌شود، بلکه بازار داخل باید اشباع شود، مصرف و واردات مشخص است و مابقی را یا باید اجازه بدهند که از خارج بیاید و یا از بازار داخلی تأمین شود. بالاخره قاچاق رسوب می‌کند، یک فکری باید به حال آن شود، ولی این دلیل بر این نیست که ما بیاییم بگوییم که چون ما میوه داریم ترانزیت میوه نداشته باشیم! خب این از یک مسیری دیگری می‌رود. ما آمده‌ایم خودمان را با خودمان مقایسه می‌کنیم در صورتی که باید خودمان را با کشورهای رقیب مقایسه کنیم، ببینیم کشورهایی که رقیب ما هستند چند و چگونه می‌برند و چه قوانینی دارند، ما موانع آن‌ها را در داخل نداشته باشیم تا کشورها ترجیح دهند از قلمرو جمهوری اسلامی ایران استفاده کنند.

بنابراین ما پیشنهادمان این است که سازمان‌هایی که متولی کار هستند یکنواخت شوند و سیاست کلی باید یکنواخت شود و یک سیاست مشخص برای ترانزیت وجود داشته باشد و هرکسی نیاید یک بخشنامه‌ای برای خودش ابلاغ کند. هیچ کجای دنیا بار یک ماشین را وسط جاده به آزمایشگاه نمی‌فرستند، اما متأسفانه در ایران هنگامی که ماشین وارد مرز بازرگان می‌شود می‌گویند به آزمایشگاه برود تا مشخص شود چه مواد شیمیایی در آن است. خب به این ماشین پلمپ زده شده است، اگر این پلمپ اعتبار دارد اجازه بدهید با همین اعتبار به مقصد نهایی برود اگر اعتبار ندارد پس برای چه آن را می‌زنند؟ بنابراین ما در کشورمان اگر می‌خواهیم پیشرفتی داشته باشیم یا باید بلد باشیم یا آنکه باید از کشورهای دیگر الگوبرداری کنیم، هنگامی هم که الگوبرداری می‌کنیم مثلاً به مسئولان می‌گوییم در کشور ترکیه یک سیستمی راه‌اندازی شده است و این به نفع ماست بهتر است که ما هم آن را پیاده‌سازی کنیم و یا به‌طور مثال در آلمان یک روشی وجود دارد که اگر ما آن را در داخل پیاده کنیم موفق می‌شویم. ما پیشنهاد می‌دهیم، اما سلیقه‌ای عمل می‌شود.

همان‌طور که درباره قانون گفتیم، ما چند مشکل داریم، یا قانون نداریم، یا قانون داریم و اجرا نمی‌شود، یا راکد مانده است و یا توجهی به قانون نمی‌شود و بر اساس سلیقه عمل می‌شود. ما باید این قانون‌هایی که در رابطه با مسائل مختلف مصوب شده‌اند را اگر معتبر هستند جمع‌آوری کنیم و یک سیاست مشخصی از آن بیرون بیاوریم. نمی‌شود که قانون ترانزیت بگوید شرکت حمل و نقل اگر دخالتی در

قاچاق کالا نداشته باشد از پرداخت هرگونه جریمه و اعمال محدودیت مبرا است، اما گمرک بگوید چون قانون گمرکی اخیراً تصویب شده است ملاک است، در صورتی که قانون‌های قبلی باطل نشده‌اند! آمده‌اند یک بخشی از قانون ترانزیت را در قانون گمرکی پیاده کرده‌اند و می‌گویند ما یک بخشی از آن را آورده‌ایم و مابقی را رها کنید؛ بنابراین ما باید قوانین را جمع‌آوری کنیم و برای هر بخشی یک قانون مجزا و مشخص داشته باشیم و قانون ترانزیت را به گمرک که مخصوص واردات است ربط ندهیم تا بتوانیم به چیزی که مدنظرمان است برسیم. همان‌طور که ۱۷ میلیون تن به ۲ میلیون تن رسیده است، اگر به این‌ها توجهی نشود سال دیگر همان را هم نخواهیم داشت. مشکل دیگری که داریم این است که نمی‌توانیم بهره‌برداری کنیم. الآن آمده‌ایم راه آهن اینچہ برون را با کلی سرمایه‌گذاری که انجام شده راه انداخته‌ایم، آیا بهره‌برداری می‌شود؟ آیا اینکه راه آهن به لطف آباد وصل است تا به حال اتفاقی افتاده است؟ و یا زاهدان به پاکستان متصل شده است می‌توانیم بهره‌برداری کنیم؟ ما حتی بیشتر از ۲۰ درصد جاده‌ها و بندرهایمان را استفاده نمی‌کنیم، چرا؟ به دلیل اینکه کار کم است هزینه‌ها را مدام افزایش می‌دهیم تا بتوانیم این کمبود را تأمین کنیم، ولی از آن طرف به کل ماجرا آسیب می‌زنیم.



د- انجمن صنفی کارگری

۱۹- سامان رضایی؛ دبیر انجمن صنفی کارگری دریاوردان تجاری ایران

درواقع شما می‌خواهید بدانید ظرفیت‌های انجمن‌های حزبی و صنفی در نظام حکمرانی و سیاست‌گذاری کشور در چه سطحی است و چه مقدار اثرگذاری دارد، در کجای داستان قرار داریم، آیا اصلاً نیاز هست این داستان و اینکه چه باید انجام بدهیم و چه چالش‌هایی در پیش‌روی این ماجرا وجود دارد. این کار و شناسایی این موارد واقع‌مورد نیاز هست، ولی من این قضیه را به شکل دیگری می‌خواهم مطرح کنم.

ما یک مبحثی داریم که مبحث جدیدی هم نیست و سال‌های سال است که در ایران هم شعارهای آن مطرح می‌شود به اسم سه‌جانبه‌گرایی. به‌عنوان مثال یکی از سازمان‌های معتبر و خیلی اکتیو سازمان ملل، سازمان جهانی کار (ILO) است که مقرر آن در ژنو قرار دارد، این سازمان یکی از قدیمی‌ترین بخش‌های سازمان ملل است و پیش از تشکیل سازمان ملل در سال ۱۹۱۹ و بعد از انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه به وجود آمد، جهان غرب یا عنوانی که ما به آن می‌گوییم غرب آن زمان مقابل آمدند و این سازمان جهانی کار را در سال ۱۹۱۹ طراحی و راه‌اندازی کردند. این سازمان از همان بدو ایجاد و در ادامه به صورت سه‌جانبه‌گرایی اداره شده است؛ یعنی یک ضلع این مثلث می‌شود حکمران و حکومت، بحث حاکمیتی و دولت‌ها که همان (Government) G به آن می‌گویند، یک بخش می‌شود بخش کارفرمایی، شرکت‌های خصوصی و مالکین و کارفرماها و یک بخش هم بخش کارگری که مثلاً مجموعه‌ها و سازمان‌های مختلف کارگری مانند ITC، ITF، WTO و امثالهم وجود دارند که مجموعه‌های کارگری را تشکیل می‌دهند و این سه بخش در کنار همدیگر این سازمان بین‌المللی را اداره می‌کنند (من این را مثال می‌زنم تا به بحث خودمان برسیم).

از میان حدود ۱۹۰ تا ۲۰۰ کشور عضو سازمان ملل، تمامی آن‌ها عضو سازمان جهانی کار هم هستند که حدود ۲۸ مورد از آن‌ها عضو هیئت‌مدیره این سازمان ILO هستند و چهارده مورد آن‌ها عضو اتحادیه‌های کارفرمایی هستند که در آنجا حضور دارند و چهارده مورد دیگر عضو اتحادیه‌های کارگری هستند که مجموعاً می‌شود ۵۲ عضو از سه بخش؛ یعنی اداره این سازمان هم به صورت سه‌جانبه‌گرایی انجام می‌شود. تمام اجلاس‌های آن از MLC (کنوانسیون کار دریاپی) و امثالهم، همه تصمیم‌گیری‌ها به صورت سه‌جانبه‌گرایی است. سؤالات شما درباره یکی از ضلع‌ها به نام اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی است. پس کشف جدیدی نیست که بخواهیم فرض را بر این بگذاریم که می‌خواهیم یک کار نوینی انجام بدهیم که تجربه آن نبوده. تجربه‌اش مخصوصاً در کشورهای سوشال و کشورهای اتحادیه اروپا، استرالیا و امثالهم به صورت خیلی فعال این موارد انجام شده و تجارب موفق و ناموفقی هم داشته است. بهره‌برداری‌های سیاسی و اقتصادی هم توسط کشورهای مختلف از این داستان‌ها شده. انقلاب‌های مخملی که می‌بینید در خیلی از کشورها به وجود می‌آید سرمنشأشان همین انجمن‌ها و اتحادیه‌های کارگری و مجموعه‌های این‌چنینی هستند؛ بنابراین این‌ها نقاط ضعف و قوتی است که شما باید در این داستان ببینید. در واقع صنفی که اجازه می‌دهد هر جریان سیاسی، چه جریان سیاسی داخلی و چه کشور خارجی بخواهد از آن استفاده کند که وارد این مسائل سیاسی شود، عملاً می‌توان گفت که دیگر صنف نیست و به یک پارتی سیاسی تبدیل می‌شود و از ساختار صنفی و تخصصی خود خارج شده است.

این مواردی بود که من خواستم به صورت کلی مطرح کنم، حالا به شرایط موجود کشور خودمان ایران برمی‌گردیم. در ایران انجمن‌ها، سندیکاها، فدراسیون‌ها، کانون‌های کوچک و بزرگ، تعاونی‌های کوچک و بزرگ سال‌های سال است که وجود دارد و با ظرفیت‌های مختلف فعالیت‌های خود را انجام می‌دهند، ولیکن در واقعیت امر هنوز این مباحث در ایران به صورت پایه‌ای نهادینه، تعریف و اجرایی نشده‌اند. به صورت قانونی تصویب و انجام شده، ولیکن ریشه‌دار نیستند، علت چیست؟ اگر به برگزاری انتخابات صنف‌ها نگاه کنیم می‌بینیم مشارکت‌ها بسیار کم و محدود هستند، اقبال عمومی برای شرکت در انتخابات وجود ندارد، چرا؟ بزرگ‌ترین مجموعه‌ای که داریم خانه کارگر هست که آن هم شاید بعد سیاسی‌اش است که از آن خانه کارگر ساخته تا بعد تخصصی؛ لذا با این دید باید به این داستان نگاه کرد که اگر شما می‌خواهید یک انجمن صنفی یا یک مجموعه صنفی کارگری معتبر توانمند و قابل را در مجموعه حکومتی

داشته باشید، اولین حرف این است که باید فضا و ظرفیت‌ها را برای تشکیل و فعالیت آن فراهم کنید «که می‌شود بستر فرهنگی»؛ یعنی باید جامعه، آن مجموعه یا گروه یا صنف به آن نقطه برسد که می‌تواند مشکلات و مسائل و مواردی را که دارد در عرصه این صنف و مجموعه کارگری حل کند؛ چنین اتفاقی نیفتاده است و همیشه کارگران و مجموعه‌های صنفی که وجود دارند، افرادی که در اصناف وجود دارند را به صورت یک دست نشانده می‌بینند. در واقع افراد را انتصابی می‌بینند تا انتخابی، با اینکه عملاً این نهاد یک نهاد کاملاً انتخابی است و جالب این است که خیلی از فیلترها و محدودیت‌هایی که در مسائل سیاسی و مدیریتی کشور وجود دارد هیچ‌وقت در این مباحث صنفی وجود ندارد؛ یعنی فرد به راحتی می‌تواند خودش را جزء کاندیداها و منتخبین قرار بدهد البته به شرطی که از حمایت عمومی برخوردار باشد. پس ریشه کار و مشکلی که کیفیت این انجمن‌ها در بسیاری از موارد بسیار پایین است عدم وجود فرهنگ عمومی و استقبال عمومی به کارکرد این مجموعه‌هاست. دومین مسئله‌ای که دارد کارکرد این مجموعه‌هاست؛ یعنی گفته می‌شود این‌ها کاری نمی‌توانند بکنند و حکومت تعیین‌کننده است و به آن‌ها جهت می‌دهد یا کارفرما و مالکی که دارای قدرت و پول است تعیین‌کننده است و نهاد برآمده از جریان عمومی نمی‌تواند به قدرت و پول برسد که این باور از معیارهای نظام سرمایه‌داری است. در واقع یک نظام بلوک شرق داشتیم که شکست خورد، یک نظام سرمایه‌داری غربی و یک نظام سوشال غربی داریم، آن چیزی که معمولاً انجمن‌ها می‌توانند به خوبی در آن رشد و نمو کنند نظام‌های سوشال و نظام‌های بر پایه اجتماع هستند که اجازه نمی‌دهد فردی از یک حدی بالاتر رود یا پایین‌تر بیاید و جامعه را در یک محدوده امن نگه می‌دارد و تمامی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی آن هم به همین صورت است، لذا کارکرد انجمن‌ها کاربرد بیشتری پیدا می‌کند، ولیکن از طرفی حکومت هم در کشورهایی که تهدیدها و مسائلی را به این شکل دارند علاقه‌مند به این نیست که انجمن‌های مستقل به وجود بیایند، زیرا آن‌ها را به عنوان یک تهدید در نظر می‌گیرند، زیرا این انجمن‌ها به یک ظرفیت اجتماعی تبدیل می‌شوند و این ظرفیت‌های اجتماعی می‌توانند با توجه به تهدیداتی که این کشورها دارند درگیر یک جریان سیاسی یا معاند و یا هر چیزی از این دست مسائل شوند و از این ظرفیت سوءاستفاده کنند. لذا حکومت‌ها به این دلایل زیاد علاقه‌مند به شکل‌گیری قدرتمند این انجمن‌ها نیستند که البته تجربه‌اش هم بوده و زیاد هم بیراه نیست؛ بنابراین همه این موارد در کنار هم قرار می‌گیرند و باعث می‌شوند ما به این نقطه برسیم که نه علاقه‌ای از سمت اردوگاه کارگری هست که چنین مجموعه‌ای به وجود بیاید و اعتقادی به این داستان ندارند (از لحاظ فرهنگی)، نه تجربه مثبتی در این کار داشتند و نه اینکه کارایی برای آن متصور باشند و هرکسی به هر نحوه هم بیاید حتماً به آن برچسب دست‌نشانده می‌چسبانند. از طرف دیگر هم قسمت حکومتی نیز علاقه‌مند به شکل‌گیری چنین مجموعه مستقلی نیست، زیرا نگرانی‌های امنیتی، سیاسی و اجتماعی خودش را دارد و کارفرماها نیز علاقه‌مند نیستند، زیرا هنگامی که یک اتحادیه وجود داشته باشد مرتب از آن‌ها ایراد خواهد گرفت و همچنین دیدگاه کارفرماهای ما هم نشئت‌گرفته از مسئله فرهنگی این است که این انجمن‌ها به اصطلاح موی دماغ هستند و معضل و مشکل درست می‌کنند، این موارد بخشی از صورت مسئله است و عملاً این وضعیتی است که برای ما به وجود آمده است؛ یعنی اردوگاه کارگری و اردوگاه کارفرمایی به خاطر همان مسائل فرهنگی نسبت به هم بیگانگی دارند و مسائل و مصائب خودشان را جدای از هم می‌بینند؛ با اینکه دیدگاه کامل و جامع این است که انجمن‌ها باید بیایند و بگویند که می‌توانند این اردوگاه کارگری و اردوگاه کارفرمایی را به یکدیگر نزدیک کنند و بگویند اگر کارگری نباشد کارفرمایی نیست و اگر کارفرمایی نباشد کارگری نیست، مسائل و مصائب این دو در کنار هم معنی پیدا می‌کند و چیزهایی جدا و مستقل از هم نخواهند بود، این باعث خواهد شد که یک فضای سالم و شفاف محیط کاری برای مجموعه‌های صنفی ایجاد شود. این ترکیب و دو اردوگاه همواره اتوماتیک از یکدیگر فاصله می‌گیرند، زیرا یکی خواهان است و دیگری طالب، یکی طلب می‌کند و یکی هم می‌خواهد ارائه دهد، لذا همواره این رابطه بده بستان میان آن‌ها وجود دارد و این دادوستد باعث به وجود آمدن یک بیگانگی می‌شود. یک نهاد برآمده از آن مجموعه کارگری که مورد تأیید مجموعه کارفرمایی هم هست می‌تواند این دورا به یکدیگر نزدیک کرده و این فضا را آماده کند.

انجمن صنفی دریانوردان ما از سال ۸۶ که راه‌اندازی شده پستی و بلندی‌های زیادی داشته است و نماینده فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل (ITF) است، من از سال ۱۳۹۳ وارد انجمن شدم و در سال ۹۴ در انتخابات آن شرکت کردم و با این گفتمان وارد شدیم که می‌خواهیم اردوگاه کارگری بزرگ را به اردوگاه کارفرمایی نزدیک کنیم، در این زمینه موفقیت‌های خوبی هم به دست آوردیم و همچنین



در حوزه بین الملل هم توانستیم جایگاه دریانورد ایرانی را تا حد امکان، چون یک شغل بین المللی است، رشد بدهیم، مسائل امنیتی و اجتماعی و بحث تخصصی خودمان را جلو بردیم و انجمن ما مخصوصاً بعد از سال ۹۷ رشد بسیار بالایی در موارد مختلف داشته، ارتباطات بین المللی خیلی عالی دارد، مسائل و مصائب مختلف جامعه دریایی را در سطوح بالا پیگیری کرده و موفقیت های خوبی هم در این زمینه داشته و باعث شده اعتماد عمومی را به جامعه دریایی بازگرداند. تا این میزان که این امر باعث شده یکی از گفتمان ها و مسائلی که در جامعه دریایی بین دریانوردان مطرح می شود این موضوع باشد که انجمن را به چالش بکشاند و از آن سؤال کنند و خواسته هایی را از انجمن داشته باشند. این یعنی تئوری که می گوید انجمن ها توانایی ندارند از بین رفته، زیرا انجمن تا کنون کارهای بزرگی چه در حوزه ملی، چه حوزه بین المللی و چه در حوزه صنفی انجام داده است و در کارنامه عملکرد مجموعه این اعتقاد را ایجاد کرده است؛ البته که بدون ضعف نبوده، ولیکن در این مسیر پیش رفته و موفقیت های بزرگی هم کسب کرده است؛ مانند پیگیری مسائل امنیتی و ملی کشتی هایی که به ونزوئلا رفتند، حادثه نفت کش بندر جده، کشتی شهرکرد، نفت کش توقیف شده کره جنوبی که انجمن در آن ها دخیل بوده و بررسی کرده است. مباحث دیگر شامل مسائل مالیات، طبقه بندی مشاغل، مشاغل سخت و زیان آور، حمایت از دریانوردان در بنادر مختلف دنیا، خدمات مالی بدون اینکه انجمن بودجه خاصی داشته باشد، خدمات روان پزشکی، ارتباطات اینترنتی برای دریانوردان خارجی و ایجاد صندوق حمایتی که تاکنون نزدیک یک میلیارد تومان بین دریانوردان آسیب دیده از حوادث خاص توزیع شده است که هیچ یک از این ها بودجه دولتی نداشته و انجمن با روابطی که با ILO و ITF داشته توانسته این مبالغ را تهیه کند، حضور انجمن در اجلاس سده ILO که با حضور ۴۳ تا از سران کشورهای مختلف که آقای مکرون و خانم مرکل هم در آن حضور داشتند و قرائت بیانیه کارگران ایران در صحن سازمان ملل و امثالهم که در حوزه های مختلف هستند. این روندها بوده و مسائل و مشکلات زیادی را از دریانوردان مرتفع کرده و توانسته این اعتماد عمومی را به وجود بیاورد که تمامی اقدامات انجام شده به همراه مستندات آن ها در سایت انجمن موجودند.

مسئله ای که ما مدنظر داریم این است که این حرکت و اقدامات نباید قائل به یک فرد و یا یک مجموعه محدود شود، لذا طی دو سال اخیر تلاش کردیم گفتمان را به سمت مباحث عمومی و راهبرد انجمن ببریم که با تمام شدن دوره ما و با برگزاری انتخابات که افراد جدیدی روی کار می آیند باید سعی کنیم نیروسازی بکنیم و این گردش نفرات وجود داشته باشد و تجارب و راهبرد منتقل بشود؛ زیرا اگر اقدامات وابسته به فرد باشد به عنوان مثال من نوعی در یک بازه زمانی کارهایی را چه خوب و یا چه بد انجام می دهیم، خروجی محدود به همین اقدامات زودگذر خواهد شد، بلکه فرآیند به نحوی باشد که نفر بعدی بیاید و این مطالب را تکمیل تر کند و پیش ببرد. در بخش کارفرمایی هم همیشه گاردگیری از جانب آن ها وجود داشته است، ولی ما می آییم و مسائل کارفرمایی و کارگری را در کنار هم بررسی می کنیم، به عنوان مثال کشتی X دچار مشکل شده و نفر روی کشتی هم دچار مشکل شده، ما می گوئیم که مسئله را از بعد نفر پیگیری می کنیم و وقتی ما می خواهیم نفر را رها کنیم با کشتی رها می شود و آن وقت مالک هم از این مسیر منتفع می شود. یا هنگامی که پنج نفر از کاپیتان های ما را تحریم کردند، یا کشتی هایی که به سمت ونزوئلا می رفتند تهدید شدند، ما به هیچ وجه وارد بحث کشتی و بار آن نشدیم و گفتیم که اعضای ما روی کشتی هستند و این کشتی ها در حال انجام کار عادی دریانوردی و تجاری خود هستند و کشور آمریکا آن ها را تهدید کرده، به این سبک طرح موضوع شد. در سند چالش تمام مکاتبات و نامه نگاری هایی که انجام شد، فشارهای بین المللی و صحبت هایی که با اتحادیه آمریکا، معاون سازمان ملل، دبیر کل ITF صورت گرفت موجود است. راه اندازی هشتگ در توییتر برای حمایت از دریانوردان کشتی ها. در ظاهر امر برای ما کشتی و مسائل سیاسی مهم نیست، بلکه مهم نفرات روی کشتی و دریانوردان هستند و به این سبک ما مسائل را جلو برده ایم. لذا اعتماد کارفرما هم به ما جلب شد؛ یعنی با کارفرما با این گویش پیش رفتیم که انجمن صورت مسئله نیست و بخشی از پاسخ است و به این سبک به آن نگاه کنید تا توانستیم کارفرما را در این زمینه مجاب کنیم. در واقع ما یک بازی را راه انداختیم که آقایان کارگرو کارفرما، اگر می خواهید به منافع و حقوق خود برسید باید در این ظرف بازی کنید. با دولت هم از طریق مباحث ملی و امنیتی پیش رفتیم و گفتیم هنگامی که دولت ایران به خاطر مسائل سیاسی که وجود دارد در خیلی از موارد نمی تواند حرف خودش را بزند ما به جای آن مسائل را حل می کنیم که موارد بسیاری دارد مانند بازدید از نفت کش stena impero که جو بسیار بدی علیه ایران در مجامع بین المللی به دلیل در اختیار گرفتن همین نفت کش انگلیسی ایجاد شده بود که ما

سریعاً رفتیم صحبت کردیم و به نمایندگی از ITF، به عنوان یک نهاد بین‌المللی که مقرر آن در لندن است، روی کشتی رفتیم و وضعیت دریانوردان را بررسی کردیم و گزارش صحیح را دادیم که همه چیز خوب است و غذا و تلفن دریانوردان برقرار است و هیچ اتفاقی برای آن‌ها نیفتاده است و یا در بحث کامیون‌داری که اعتصاب کرده بودند، چون ITF مباحث حمل و نقل را هم دربر می‌گیرد (دریایی، هوایی، جاده‌ای)، پیگیری‌های لازم را انجام دادیم. لذا از این طریق دولت هم به این نتیجه رسید که می‌تواند از ظرفیت‌های انجمن استفاده کند تا جایی که در هر موردی که به مشکل می‌خورد به خصوص در حوزه بین‌الملل سراغ انجمن می‌آید که همه این‌ها از مزیت‌های انجمن‌هاست. در واقع انجمن به صورت خودجوش و بدون حرکتی از سمت دولت توانسته این ظرفیت را ایجاد کند، اما این ظرفیت هنوز پایدار و ریشه‌دار نشده و برای ریشه‌دار شدن باید مسائل فرهنگی انجام شوند و این زمانی اتفاق می‌افتد که میزان مشارکت عمومی افزایش پیدا کند. عملاً می‌توان گفت ما دو معضلی که از بعد کارگری که می‌گفتند افراد انجمن دست‌نشانده هستند و اگر کسی آنجا قرار می‌گیرد تنها به عنوان سکوی پرتاب به جایگاهش نگاه می‌کند و به دنبال اهداف و منافع شخصی خودش است و اینکه انجمن توانایی انجام کاری ندارد را در انجمن خودمان تا حدودی پشت سر گذاشتیم.

در حال حاضر انجمن ما ارتباطات بسیار خوبی با سازمان بنادر به عنوان سازمان حاکمیتی حوزه دریایی کشور، وزارت راه و ترابری که در اکثر جلسات در حد حضور وزیر و معاون وزیر انجمن ما حضور دارد، با وزارت خارجه در خیلی از مباحث همکاری تنگاتنگ داریم، با وزارت کار و حدود پنج اداره کل آن مرتباً تعامل داریم در مباحث مربوط به سامانه کاریابی، قرارداد کار دریایی، روابط کار، طبقه‌بندی کار در شرکت‌های دریایی و امثالهم. به عنوان مثال بحث بیمه تکمیلی دریانوردان را در مهرماه راه‌اندازی کردیم و این‌ها مواردی بودند که ما با دست‌خالی و بدون بودجه پیش بردیم و اثبات کردیم که این مباحث حتی به بودجه هم نیاز ندارند و فقط هماهنگی، همدلی و همفکری می‌خواهد و در این راه هرچقدر مشارکت عمومی بالاتر رود قدرت عمل مجموعه بهتر می‌شود و نفرات صالحی هم در آن قرار خواهند گرفت و آن نفرات به اتکای آن مشارکت بالای عمومی می‌تواند بهتر موارد و مباحثش را پیگیری کند.

● مشکلاتی که در نظام اداری و بوروکراسی در مسیر پیشبرد مباحث و موارد مورد نظر خود با آن‌ها مواجه شده‌اید چه چیزهایی بوده‌اند؟

چون در حوزه دولتی از سمت بالا و اینترنت‌شال ورود کردیم و در حوزه کارفرمایی سعی کردیم از بالا ورود کنیم، توانستیم مدیران را برای همراهی در این داستان مجاب کنیم، ولیکن این‌طور فرض کنید که شاه می‌بخشد و تمام هماهنگی‌ها انجام می‌شود و برای اجرا هم می‌رود، ولی نمی‌دانیم چه اتفاقی می‌افتد که در اجرا به مشکل می‌خوریم. به عنوان مثال قرارداد کار دریایی یکی از الزاماتی است که وزارت کار باید پیگیری کند، اما به دلیل اختلافات و رقابت‌هایی که بین وزارت کار و سازمان در مباحث مختلف، چه شخصی و چه مدیریت وجود دارد، اجرای این مسائل در دست‌انداختن‌های اداری قرار می‌گیرند، با اینکه تأییدهای لازم را گرفته‌اند و همه صحبت‌ها و هماهنگی‌ها صورت گرفته، جلسات کارشناسی به مدت دو سال به‌طور مداوم با سماجت انجمن و با حضور تمامی نهادهایی که در این مسئله درگیر بودند مانند اتحادیه مالکان شناورها، سازمان بنادر، وزارت کار و مجموعه‌های مختلف برگزار شده‌اند، ولی زمانی که این قرارداد کار دریایی نهایی شده و همه آن را امضا می‌کنند، به خاطر امضای یک نفر از کارشناسان که جالب اینجاست که مدیرش امضا کرده است، اجرایی نشده و از مهرماه که قرار بود لانچ شود الان که دی ماه است لانچ نشده؛ یعنی این آقا (کارشناس) با این کارش باعث شده چهار تا پنج ماه بماند که در آن جلسات هم تا توانستند سنگ‌اندازی کردند و جلساتی که می‌توانست طی چند ماه تمام شود دو سال به طول انجامید و اجرای آن به تعویق افتاد.

اگر به صورت ساختارمند بخواهم بگویم: اول نبود یک سیاست کلان و کلی در ارتباط با تمامی مباحث، به عنوان مثال بگوییم چشم‌انداز صنعت دریایی ما به یک سمت می‌خواهد برود و انجمن دریانوردان باید این نقش معین را داشته باشد در این مسیر. در حال حاضر به صورت سلیقه‌ای مباحث پیش می‌روند، هر وزیر یک‌طور عمل می‌کند، با انتصاباتی هم که با آمدنش انجام می‌دهد؛ یعنی سیاست‌های کلان نداریم، البته امکان ندارد نداشته باشیم بلکه داریم و بارها در جلسات هم حضور داشتیم، ولی در حد یک کاغذ نوشته هستند این سیاست‌ها و اجرا یک چیز دیگری است و با واقعیت‌های موجود هم خوانی ندارند؛ یا سیاست‌ها خیلی فضایی فکر



شده‌اند و ضمانت اجرا ندارند، یا مجری صلاحیت لازم را برای اجرا و نیت و اهمیت اجرای آن را ندارد و یا اینکه شرایط نامناسب است، در هر صورت از این چند حالت خارج نیست. لذا یک موضوع مربوط به سیاست‌های کلان است؛ یعنی سیاست‌گذاری‌های کلان منطبق با شرایط موجود نیست که در این سیاست‌های کلان نقش هر بخشی می‌تواند مشخص شود.

مشکلاتی وجود دارد که حتی دو دهه است که به آن‌ها پرداخته نشده. ما اخیراً یک سند چالش تدوین کردیم که مجلس هم رفتیم و ارائه دادیم، درباره چالش‌های صنعت دریایی در حوزه محدود و نامحدود. انجمن به عنوان یک ان‌جی‌او بررسی کرد و مشکلاتی که به آن رجوع شده و مباحثی که با آن مطرح شده را سبک سنگین کرد و در غالب یک سند چالش ارائه داد. آیا سازمان‌های نظارتی و مجموعه‌های حاکمیتی چنین ظرفیتی برای شناسایی چالش‌ها و در نظر گرفتن راه‌کار برای آن‌ها ندارند؟ قاعدتاً قطعاً بهتر از ما می‌توانند این کار را انجام دهند، ولی چرا این چالش‌ها نزدیک دو تا سه دهه هنوز حل نشدند، به طور مثال یکی از معضلاتی که ما چند سال قبل با آن مواجه شدیم و الآن خوشبختانه با تلاش سازمان بنادر و با به‌کارگیری یک تیم جوانی که در حوزه اداره کل امور دریانوردان آورد که واقعاً افراد با انگیزه و توانمندی بودند و آن فضا را تغییر دادند؛ به عنوان مثال سال‌های سال بود که بحثی به نام کارورزی داشتیم و همین‌طور بدون هیچ‌گونه کنترل و فیلترینگی دریانورد وارد دانشگاه‌ها می‌کردیم و آموزش می‌دادیم، در صورتی که این افراد حتماً بایستی دوره کارورزی؛ یعنی شش ماه روی کشتی را طی کنند و کارورزی روی کشتی نسبت به افرادی که باید روی زمین کار کنند خیلی متفاوت است؛ یعنی باید یک کشتی باشد تا فرد بتواند روی آن کار کند تا درسش را تمام کند که البته این یک هزینه هنگفتی دارد و تعداد زیادی از افراد بودند که آمده بودند و با توجه به اینکه پیش‌بینی لازم در سیاست کلان وجود نداشت نزدیک سیصد الی چهارصد نفر نتوانسته بودند این دوره را طی کنند و مدرک بگیرند؛ که خیلی از آن‌ها مجبور به ترک تحصیل شدند. نهایتاً یک سری از افراد پیگیری کردند و به صورت موقت افراد را بین کشتی‌ها تقسیم کردند و مشکل را به صورت موقت برطرف کردند. همین حرکت نشان داد که سیاست‌گذاری کلان وجود ندارد، چه در منابع انسانی، چه مباحث آموزشی، چه در بحث سرمایه‌گذاری‌هایی که انجام می‌شود؛ به طور مثال در صنعت دریایی، کشتی‌سازی ما که با کره جنوبی با هم شروع کردیم، ولی الآن کره جنوبی یکی از غول‌های بزرگ کشتی‌سازی دنیاست و ما هنوز در ساخت یک سری کشتی‌ها با زور و تلاش و هزینه‌های چندین برابری توانستیم یک سری شناورهای کوچک طراحی کنیم و بسازیم، آن هم با هزار مشکل و مانع؛ زیرا صنعت دریایی صنعت مادر است؛ یعنی صنعتی است که باید در کنارش صنعت‌های دیگر هم قرار بگیرند تا بتواند خروجی مورد نظر را داشته باشد. همه این توضیحات و مثال‌ها برای این بود که گفته شود ما سیاست‌گذاری کلان نداریم و منطبق با واقعیت‌ها نیست و نتوانسته‌ایم سیاست‌هایی را که تدوین کرده‌ایم مثل چشم‌انداز ۱۴۰۰ و ۱۴۰۴ و امثالهم به نتیجه مطلوب برسانیم.

موضوع دومی که ما داریم به روزرسانی است؛ به طور مثال ما یک مبحثی به نام اتونوموس داریم، شناورهای بزرگ و هوشمند که از سال ۲۰۱۷ شروع شده و با این شتاب رشدی که دارد شاید تا سه الی چهار سال دیگر در خلیج فارس هم ورود کند، سؤال ما اینجا این است که صنعتی که در حال ایجاد است و می‌تواند یک رگولوشن و یک انقلابی در صنعت دریایی دنیا به وجود آورد، چه در بحث قوانین رفت‌وآمد و چه نیروی کار، وقتی شناور هوشمند باشد نیروی کار بیکار خواهد شد، آیا آموزش‌های لازم را در این زمینه در نظر گرفته‌ایم و پیش‌بینی‌های لازم را انجام داده‌ایم؟ این یک تهدید است، تهدید برای کشورهایی که آمادگی پذیرش آن را نداشته باشند و یک فرصت برای کشورهایی است که آمادگی پذیرش را داشته باشند و پیش‌بینی کرده باشند، چون این نوع صنعت باعث ورود مهارت‌های جدید می‌شود و این یک تهدید شغلی نیست بلکه یک فرصت است، به شرطی که آن کشور مهارت‌ها را آموزش دهد و بستر استفاده از آن را فراهم کرده باشد. البته بحث دیگر این است که آمادگی برای تغییرات به روز را نداریم و یک مصرف‌کننده صرف هستیم، می‌گذاریم که تحول و تغییرات بیاید، موبایل بیاید، شبکه‌های اجتماعی بیاید بعد تازه شروع می‌کنیم به بگیر و ببند و بستن؛ یعنی همیشه ما عقبیم، در بحث‌های فرهنگی و اجرائیات همیشه عقب بودیم. اگر یک شناور اتونوموس وارد آب‌های ایران بشود چند تا از بندرهای ما قابلیت پذیرش آن را دارند؟ مثلاً برنامه‌ریزی کردیم که در ده سال آینده که بخواهد بیاید ما بتوانیم آن را پذیرش کنیم، در صورتی که اصلاً فکرش را نمی‌کنند و برایشان مهم نیست، وزیر یا رئیس یا وکیلی که می‌آید برای بازه زمانی که خودش در آن پست قرار دارد پیگیری لازم را انجام می‌دهد، می‌گوید من یک دوره چهارساله هستم و در دوره من خبری نشود و همه چیز آباد و به سلامت طی شود و تمام شود.

من الآن خودم در شرکت ملی نفت ایران هستم، اکثر افرادی که در این شرکت هستند، مدیران و افرادی که کنترلی بر آن دارند، اکثراً یک الی دو سال دیگر بازنشسته می‌شوند. ببینید که چه فضاحتی به بار می‌آید! همه چیز در حال از بین رفتن است و اصلاً برای آن‌ها مهم نیست، چون شرکت از منابع ملی است و در دست دولت و در این شرایط مدیر مسائل را از سر خودش بازی کند تا آن بازه زمانی طی شود، اتفاقاً از خدایش هم است که سیستم کژش هم بکند تا هنگامی که دارد می‌رود بگوید تا زمانی که من بودم این سیستم را نگه داشته بودم و با رفتن من سیستم کاملاً کژش کرد. این را من بارها از زبان مدیرانش شنیده‌ام. این وضعیت مملکت ماست.

● **با توجه به صحبت‌های شما می‌توان گفت که یک سند راهبردی مشخصی در قسمت‌های مختلف کشور وجود ندارد که این آینده‌نگری در آن مدنظر قرار گرفته باشد و با رفت و آمد افراد و پیشرفت تکنولوژی و سایر مسائل به اهداف بلندمدت دست پیدا کنیم.**

بله یکی این قضیه است و یکی هم اینکه متأسفانه چون ساختار ما ساختار دولتی است و همه چیزمان دولتی و حکومتی است، موجب شده تا به دنبال بازده و بهینه‌سازی نباشیم. افرادی که در یک سازمان در حال فعالیت هستند به عنوان یک گذرگاه و کاروانسرا به آن نگاه می‌کنند، یک بازه زمانی هستیم و می‌رویم. لذا هیچ وقت سیاست بلندمدت امکان بروز و اجرا پیدا نمی‌کند. به طور مثال بویوهایی که می‌بینید در دریاها برای آنالیز دیتای قدرت و سرعت موج قرار می‌دهند، ده سال زمان می‌برد تا یک دیتا دقیق گرفته شود و بر اساس آن می‌گویند بر فرض مثال طی یکصد سال آینده امکان ندارد در این دریا موج بالاتر از سه متر بیاید و بر اساس همان سازه‌های نفتی، اسکله‌ای، جتی و هر سازه دیگر که در دریا می‌سازند بر اساس آن ارتفاع موج محاسبه شده با یک ضریبی در نظر می‌گیرند، اما در ایران هیچ وقت این داده‌ها به طور کامل جمع نشده‌اند، زیرا یک پروژه ده الی پانزده ساله نیاز دارد؛ یعنی اگر مدیری امسال شروع به انجام این پروژه کند پانزده سال بعد خروجی می‌دهد و بودجه سنگینی هم می‌خواهد، از این رو اکثر مدیران می‌گویند که من برای چه خودم را اذیت کنم و ده سال دیگر یک مدیر دیگری از آن استفاده کند و من تا پانزده سال دیگر در این پست نخواهم بود پس چرا باید خودم را اذیت کنم و برای خودم دردسر درست کنم! به همین راحتی باعث شده یک مسئله ابتدایی ما سال‌ها دچار مشکل باشد، یا مصادیق بسیار زیاد دیگر.

پس سیاست‌های کلان وجود ندارد، آینده‌نگری نمی‌شود و سوم اینکه به دلیل ساختار حکومتی و دولتی ما دلسوزی لازم برای سرمایه و بهینه‌سازی و بازدهی که باید وجود داشته باشد را ندارد و افراد به صورت مقطعی به آن نگاه می‌کنند، چون با تغییر مدیریت‌ها این سیاست‌گذاری‌ها تغییر می‌کنند، مثل قضیه آزادراه تهران شمال؛ و چهارمین موضوعی که وجود دارد عدم شفافیت در قوانین، ضوابط و ارتباطات بین سازمانی است و این عدم شفافیت خیلی مسئله است، در خیلی از مسائل سیاست‌گذاری و اجراییاتی که در سازمان‌ها و در صنعت صورت می‌گیرد متأسفانه شفافیت، پویایی و مشارکت عمومی لازم وجود ندارد. این هم یکی از مسائلی است که ما به طور مرتب با آن مواجه شدیم. به طور مثال مسائلی بوده که ما پیگیری کردیم و افراد به هم پاس می‌دادند. وقتی که از پایین به بالا می‌آییم همیشه مورد بی‌مهری قرار می‌گیریم و وقتی هم که از بالا به یک سازمان فشار می‌آوریم، آن سازمان این درخواست را یک ابزار می‌کند تا بر سر رقیب مقابلش بکوبد. به طور مثال یک درخواستی آمده که مربوط به دو وزارتخانه است و از طریق وزارتخانه به نتیجه نمی‌رسد، از بالا (رهبری یا ریاست جمهوری) که اقدام می‌شود، نهایتاً به اداره کل می‌رسیم که دیگر نمی‌تواند این نیاز را رد کند، ولی سعی می‌کند از آن‌جا شانه خالی کند، چیزی که همیشه وجود دارد مثلاً در ماجرای بوی نامطبوعی که در تهران بود هر کدام به دیگری پاس می‌دادند و از آنجا که وجود بورا نمی‌توانستند انکار کنند تقصیر را به گردن یکدیگر می‌انداختند و در آخر هم مشخص نشد که علت آن چه بود که در مباحث سازمانی و حاکمیتی هم شاهد آن هستیم و این مشکلات مربوط به بخش حاکمیتی می‌شود. مشکل فرهنگی هم در بخش کارگری و کارفرمایی همچنان وجود دارد، اما ما تلاش خودمان را می‌کنیم، ولی فرهنگ هم با تبصره و قانون و ماده و در کوتاه مدت ایجاد نمی‌شود و یک پروژه چندین ساله و چندین دهه نیاز دارد تا به نتیجه برسد. یکی از دغدغه‌های ذهنی ما این است که مسیری که خوشبختانه تا الآن به خوبی پیش رفته را پایدار کنیم و رشد آن را به یک مجموعه یا فرد خاص مرتبط نکنیم و بتوانیم آن را ادامه دار کنیم، لذا یکی از گفتمان‌های بین جامعه دریایی مباحث صنفی و انجمنی است که خوشبختانه کم‌کم دارد جا می‌افتد.



● شما در صنف خودتان برای مسائل فرهنگی چه اقداماتی انجام داده‌اید؟

بهترین کار مسائل مباحث فرهنگی اقدام عملی است. چون باورها بر این بود که انجمن‌ها دست نشانده‌اند، تلاش کردیم در یک فرآیند متکی به خود به صورت مستقل اقدام کنیم. توانستیم اعتماد عمومی را جلب کنیم و اثبات کنیم که انجمن‌ها هم می‌توانند کاری بکنند.

● در ارتباط با مسائل نظام اداری کشور چه راهکارهایی را پیشنهاد می‌دهید؟

یک سیستم نظارتی باید داشته باشیم. یکی از راه‌ها که خوشبختانه ما انجام دادیم این است که ما یک سری جلسات و گردهمایی‌های سالانه و ماهانه را ایجاد کنیم و با سازمان‌ها و مجموعه‌های مربوطه ارتباط و رابطه اعتماد متقابل خوبی را ایجاد کنیم و از طریق آن‌ها اقدامات را پیش ببریم، اما اگر ما در بدنه سازمان و کارشناسی آن به مشکلاتی برخوردیم، آیا یک نهاد نظارتی داریم که این مشکلات و این سازمان را بررسی کند؟ کنترل کند و گوش شنوا داشته باشد و دستور دهد که این موارد حتماً باید انجام شوند؟ مشکل اینجاست که ما باید شکایت قاضی را پیش خود قاضی ببریم؛ یعنی باید دوباره برویم در آن جلسات و با حضور همان‌ها مطرح کنیم و یک سری قول و مساعدت‌هایی را بگیریم و شاید هم به طور کلی تغییر رویه بدهند و نهایتاً به نتیجه مطلوب نرسد و ما با یک روند فرسایشی مواجه می‌شویم. یکی از مسائلی که هست باید نهاد‌های نظارتی وجود داشته باشند، همان‌طور که هنگامی که یک تفاهم‌نامه میان دو وزارتخانه و یا دو کشور برقرار می‌شود یک نهاد ناظر باید آن را فالوآپ بکند و ضمانت اجرای آن باشد، ما این ضمانت اجرایی را نداریم، بوده که به عنوان مثال ما اداره کل فلان وزارتخانه یک توافق‌نامه را با ما امضا کرده و در حال انجام و پیشروی بوده و ناگهان مدیرکل عوض شده است و مدیرکل جدید که آمده گفته من این را قبول ندارم، درحالی‌که این برای همان وزارتخانه است و با تغییر افراد نباید رویه تغییر کند، ولی ما با آن مواجه شدیم. لذا یک مسئله‌ای که وجود دارد این است که باید این مباحث نظارتی و ضمانت اجرایی تفاهم‌نامه‌ها وجود داشته باشد و این‌طور نباشد که اگر رابطه یک مدیرکل با من خوب است کار پیش رود و اگر افراد تغییر کردند همه چیز کنسل شود. باید یک ساختار و مکانیسم تعریف شده‌ای در روابط و عنوان‌ها وجود داشته باشد. باید یک سیستم پویا، چابک و با ضمانت اجرا وجود داشته باشد. اتفاقاً ما تفاهم‌نامه‌های خیلی زیاد و مفیدی داشتیم، ولی تعداد بالایی از آن‌ها به منصف ظهور نرسیده‌اند، زیرا سازمان‌ها می‌گویند اگر هم اجرا نشد کسی نمی‌آید که ما را توبیخ کند، ضمانت اجرایی ندارد. یک مسئله هم این است که باید این باور را در میان افراد ایجاد کنیم که نسبت به تعهدات خودشان پایبند باشند.

● آیا صنف‌های کارگری می‌توانند در شکل‌گیری این نظارت تأثیرگذار باشند؟

سازمان‌ها و ادارات انتصابی و انجمن‌ها انتخابی هستند، زمانی انجمن‌ها می‌توانند مؤثر باشند که این انجمن‌ها از یک پشتوانه عمومی بالایی برخوردار باشند و آن رئیس، کارفرما یا هر کسی که در طرف مقابل قضیه قرار دارد درک کند که اگر نتواند با این انجمن تعامل خوبی داشته باشد، این انجمن می‌تواند هزینه‌هایی را در امور و فعالیت‌هایی که در حال انجام است برای آن ایجاد کند، زیرا از یک پایگاه رأی بالایی برخوردار است، لذا نوع برخورد متفاوت خواهد شد؛ یعنی مجموعه‌های کارگری در گام اول فقط با افزایش میزان مشارکت خود و حضور مطالبه‌گر در چارچوب قانون از انجمن‌های خودش می‌تواند این فضا را ایجاد کند.

● اما همان‌طور که فرمودید دخالت‌های سیاسی می‌تواند مانع بزرگ‌تر شدن این انجمن‌ها شود!

صد درصد! ما یک بحثی را داریم به نام فدراسیون‌ها یا کانون‌ها. من یک جلسه‌ای در اتحادیه فین مار، ریو، صحبت می‌کردم. روزی که ما با این اتحادیه جلسه داشتیم دیدم که یک بحثی مطرح کرده بودند و داشتند وزیر راه و ترابری را جابه‌جا می‌کردند، انجمن داشت وزیر جابه‌جا می‌کرد! من از ماجرا پرسیدم که چطور اتفاق می‌افتد، گفتند که ما نزدیک ۲۰۰ هزار نفر عضو داریم! متوجه شدم که خود انجمن فین مار متشکل از انجمن‌های تخصصی دیگری است؛ یعنی انجمن‌ها در کنار یکدیگر یک فدراسیون تشکیل داده‌اند و این باعث شده که قدرت چانه‌زنی و اثرگذاری‌شان بالا رود. به عنوان مثال انجمن دریانوردانشان، انجمن کارگران بندری (که داکرز

به آن‌ها می‌گویند)، انجمن کاپوتاژ (شناورهایی که در رودخانه‌ها فعالیت می‌کنند)، انجمن ملوانان، انجمن افسران و انجمن نیروی دریایی، همه در کنار هم این فدراسیون را تشکیل داده بودند، یا در بازدیدی که از اتحادیه آمریکا داشتم، یکی از قوی‌ترین انجمن‌های آن‌ها انجمن‌های نیروی دریایی‌شان بود؛ یعنی نظامی‌ها هم انجمن داشتند، این در حالی است که در ایران اصلاً نظامیان حق و حقوق هیچ‌گونه فعالیتی در مباحث اینچینی را ندارند. در هر صورت این مباحث یک مقدار مسائل پایه‌ای است. کاری که ما انجام دادیم این بود که انجمن بندرعباس، انجمن صنفی گناوه را پیدا کردیم و دنبال این هستیم که این انجمن‌ها را پیدا کنیم و این انجمن‌ها در حوزه بندری و کارگران بندری و امثالهم را در کنار هم قرار بدیم و تشکیل یک فدراسیون دریایی بدیم. یکی از آرزوهایمان این است، که حتی برای تحقق آن به هزینه خودمان بندرعباس و بوشهر را دعوت کردیم که به تهران بیایند و صحبت‌های اولیه انجام شده که فدراسیون دریایی داشته باشیم؛ و یک مسئله دیگر این است که ما انجمن‌ها باید ارتباطات خوبی را با فراکسیون‌های تخصصی دریایی داشته باشند، این اتفاق نیفتاده است؛ یعنی فراکسیون‌های دریایی مجلس، یا فراکسیون‌های تخصصی عمرانی و دیگر فراکسیون‌ها هم که ظاهراً نماینده مردم‌اند و اگر این هست باید این ارتباطات را با انجمن‌ها که به نوعی می‌توان گفت بخشی از جامعه را نمایندگی می‌کنند، مرتبط در مسائل تخصصی حفظ کنند و با آن‌ها در تعامل باشند، ولی این اتفاق نیفتاده و همیشه ما به زور رفتیم و یک مسئله‌ای را به این فراکسیون‌ها منتقل کرده‌ایم و این‌ها هم مرتب پشت گوش انداختند.

مباحثی مانند انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و سندیکاها چیزهایی هستند که وجود دارند و شما نمی‌توانید آن‌ها را حذف کنید و اگر حذف کنید از یک سری امتیازات محروم خواهید شد مانند چین، ولی چین هم برای آن‌ها جایگزین گذاشته است و از حزب کمونیست خود برای این مباحث استفاده می‌کند، آن‌ها شوراهای مختلف دارند و با این حزب توده و شوراها کل جامعه را هدایت می‌کنند، ولی ما که این را نداریم از صنف استفاده می‌کنیم، حال این اصناف و جریان‌هایی که وجود دارند هیچ‌وقت حالت پایدار ندارند، به عنوان مثال فرض کنید اگر رئیس یک صنف بیاید و بگوید مثلاً قیمت مرغ را پایین بیاورید، هیچ اقدامی صورت نمی‌گیرد و هیچ حرف‌شنوی وجود ندارد، لذا حالت دکور مانند دارد. این‌ها مواردی است که حالا حالاها کار دارد، ولی ما نمی‌توانیم الآن در آن سطح نگاه کنیم، بحث نظام اداری که شما می‌گویید واقعیتش من فکر نمی‌کنم تا یک دهه دیگر ما بتوانیم وارد این فازها شویم، ولی باید ریزریز از یک نقطه‌ای آغاز کرد که انجمن ما از سال ۹۴ استارت آن را زد، یک سری بالا پایین‌ها داشت، ولی از سال ۹۷ خیلی با شتاب و حساب شده‌تر پیش می‌رود و خوشبختانه نتایج خوب و رو به جلویی داشت.

● انجام اصلاحات از پایین به بالا باشد بهتر است یا از بالا به پایین؟

من همیشه می‌گویم باید از پایین به بالا باشد، حرکت‌هایی که از پایین به بالا باشد پایدار است و توپ هم نمی‌تواند آن را تکان دهد، ولی حرکت‌هایی که از بالای هرم به سمت پایین بخواهد صورت بگیرد هیچ‌وقت آن پایداری را ندارد، وابستگی هم ندارد. فقط برای رشد بالا باید آن بستر و فضا فراهم کند، اگر این بستر و فضا فراهم نباشد، مسلماً دچار انحراف می‌شود یا اصلاً اجازه رشد بیشتر به آن داده نمی‌شود.

مسائل و چالش‌های درونی و بیرونی انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی در ایران

به انضمام تحلیلی از جایگاه انجمن‌های صنفی در نظام حکمرانی

بنیان‌های نظری - تاریخی توانمندسازی حاکمیت و جامعه - ۱۰

کارآمدسازی نظام حکمرانی - ۶

کد گزارش: ۱۶۳ - مسلسل: ۱۴۰۰۱۱

مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی

